سرگذشت فلسطین

اثر اکوم زعیتر

ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی

ولتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود

سرگذشت فلسطین

یا

کارنامه سیاه

استعمار

تقدیم :

تقدیم به بیش ازیکمیلیون آوارگانیکه در اثر جنایات استعمارگران غارتگر وصهیونیست های خرابکار افسونگر ، دست از دار و ندار خود برداشته ودر نهایت فقر و فلاکت ومشقت،ویلان وسرگردان بسر میبرند

حق طبع محفوظ است

قم - چاپخانه حکمت

بسم الله الرحمن الرحیم

استعمار

شاید درتمام الفاظ روی زمین ، هیچ لفظی بدسرنوشت شوم ونفرت‌بار کلمهٔ « استعمار » مبتلا نشده باشد

قبل از آنکه بشر دست بغارت وچپاول کشورهای ضعیف و بی‌پناه بصورت دیپلماتیك بزند ، این لفظ در ردیف بهتر بن و آبرومندترین الفاظ قرار داشته است

دول بزرك طماع توسعه‌طلب ، وقتیکه بفکر غارت کردن ثروت ومکنت واعتبار وشخصیت دول ضعیف افتادند ومیل داشتند که نام دزد وغارتگر وياغی وطاغی بخود نگیرند. گرچه عمل آنها خیلی بیشرمانه‌تر از دزدان عادی باشد. برای این منظور دست بدامان کلمهٔ آبرومند « استعمار » شدند.

لفظی که درظاهر نوید سعادت وترقی وتکامل میدهد روح میدمد وامید ایجاد میکند ، این کلمه را انتخاب نمودند که باکارانه درمقابل مردم ادعا کنند : ما برای تأمین سعادت ورفاه شما آمده‌ایم ، آمده‌ایم که دست شما را بگیریم وبه قافلهٔ تمدن برسانیم ، واز همهٔ مزایای بشریت : برخوردار سازیم ؛ زندگی بهتر ، لذت بیشتر ؛ بهره برداری از امکانات طبیعی وانسانی بصورتی کاملتر.

این لفظ که چنین معنی ومفهوم وسیع وعالی ودلفریب وارزنده دارد، برای چنان هدف وحشیانه ، خائنانه وبیرحمانه‌ای انتخاب گردید وشاید برای اولین بار همهٔ جنایات بشری : بصورت بسیار فریبنده‌ای برای مدت نامعلومی جلوه گر شد.

یك سرپوش دیگر :

بالاخره هرچه باشد لفظ است ولفظ هرچه فریباودلپذیر باشد درمقابل

زشتی وقباحت معنی خیلی تاب مقاومت ندارد ، باید فکری کرد که این سرپوش دلربا باین زودی از آنچه که درزیر دارد زشت‌تر و زننده‌تر نشود.

دیپلمات‌های درس‌تقلب وکلك خوانده ؛ بهمهٔ مفاهیم وواقعیات مقدس و آبرودار عالم سری زدند واساسی‌ترین ضامنی که برای حفظ آبروی لفظ **استعمار** یافتند ، مذهب بود.

کسانیکه بنا است بهیچ چیز رحم نکنند ؛ ازلکه‌دار کردن ومسخ نمودن عالی‌ترین ومقدس‌ترین مفاهیم وواقعیات بشریت هم باك ندارند

درممالکی که بچنگال استعمارگران میافتاد ، همراه پیشقراولان غارت، سروکله کشیش‌ها واسقف‌ها و ... پیدامیشد ؛ کسانیکه عمری در گوشه‌های کلیسا دم ازخدا وحق وحقیقت و خدمت بخلق وفداکاری درراه منافع ومصالح دیگران میزدند ، امروز برای عمل بگفته‌های خود ونجات مردم ازذلت وعقب افتادگی پا درر کاب کرده‌اند

ملتی ازهمه‌جا بی‌خبر ، که اصلا خیانت کشیش و ..را آنهم درموضوعی که باموجودیت یك ملت سروکار دارد نمیتواند تصور کند واگر تصور کرد نمیتواند هضم نماید ، طلیعهٔ این شبیخون را بفال نیك گرفته ومقدم مهمانان ناخوانده را گرامی داشته وداروندار خودرا دراختیار آنان میگذارد.

اگر احیانا دراوائل کار چیزی برخلاف انتظارشان بظهور برسد ، نصایح پدرانه وحکیمانهٔ ! پیشوایان مذهبی (پدران روحانی) باستناد بدستورات مجعول یا محرف انجیل مقدس ، آنانرا مأمور بصبر وتحمل ناراحتی وباوعده‌هائی که بوی وحی میدهد امیدوار بآینده‌ای بهتر مینماید .

اینجا است که سرنوشت « مذهب » وکلمهٔ «استعمار» بهم مربوط میشود ویك آینده در انتظار هردو مفهوم مقدس می‌نشیند ؛ تاچه پیش آید ؟

غارت عقل وشعور :

بالاخره آبروی یك لفظ وتعلیمات غلط ودروغ کلیسا برای همیشه نمیتوانند درمقابل واقعیات مسلم ومحسوس مقاومت کنند ؛ جنایات استعماری چیزی نیست که برای همیشه پشت پرده بماند ؛ اینها میخواهند دربرابر چشم مردم ازهمه‌چیز آنها بهره بگیرند ، خون آنهارا درشیشه کنند ؛ مال وجان وناموس وشرافت و حقوق سیاسی واجتماعی واقتصادی ... درمورد مردم استعمارزده باید مفهوم و مصداق نداشته باشد.

لذا بایدقبل ازهرچیز عقل وادراك مردم را دزدیدوفهم وشعور ملتهارا چپاول کرد وآنهارا درجهل وبی‌خبری نگهداشت ؛ تامثل حیوان باربکشند و

استثمارشوند ، ونفهمند ، بایدچشم آنانرا بست تامثل الاغ کارگاه روغن گری ازماجرای خویش بی اطلاع باشند قرآن کریم دربارهٔ اهل عذاب می فرماید: **لو کنا نسمع او نعقل ما کنافی اصحاب السعیر** : اگر درك وشعور وفهم داشتیم درآتش سوزان نبودیم

این بدترین وبیرحمانه ترین وجنایت بارترین ضربهٔ استعمار است که بر پیکر جوامع ملتهای استعمار زده (چه مستعمرات رسمی وچه ممالك ظاهراً مستقل ولی تحت نفوذ وسلطهٔ استعمار) بدست استعمار گران وارد میآید .

این مردم فلك زده بایستی از فرهنگ، علم وادب، بمعنی واقعی کلی محروم باشند ودرهای فضیلت بروی آنها بسته گردد ، راستی آمار بی سوادان مستعمرات درنیمهٔ دوم قرن بیستم ، لرزه براندام هرانسان شرافتمندی میاندازد

پاتریس لومومبا درضمن نطقی که درجشن استقلال **کنگو** در حضور **پادشاه استعمارگر بلژیك** ایراد کرد گفت : « **در سراسر مملکت ما تعداد تحصیل کرده ها ازدویست نفر تجاوز نمیکند و برای هر پنجاه هزار نفر، یك دکتر نداریم** ».

هنوز که هنوز است درسراسر کنگوی چهارده میلیون نفری یك طبیب ویا یك مهندس سیاه پوست که مردم اصلی کنگو هستند، وجود ندارد.

دست استعمار تاکنون نگذاشته که الفبای زبان اصلی کنگو (لنگاله) ترسیم شود وبطور کلی آنرا نسخ کرده است وحتی یك کتاب ویا یك روزنامه بزبان اصلی کنگوئی درسراسر خاك کنگو که بیش ازدومیلیون وهفتصد هزار کیلومتر (یك برابر ونیم ایران) است وجود ندارد.

در آنگولای مستعمرهٔ پرتقال که چهار میلیون ونیم جمعیت دارد ، فقط هفتصد وپنجاه نفر(آنهم بابرنامهٔ قرون وسطائی) مشغول تحصیلند ودر مدت سیصدوپنجاه سال دورهٔ استعمار ، فقط چهار نفر آنگولائی توانسته اند خودرا بدانشگاه برسانند وتازه اینها پس ازفراغت ازتحصیل ؛ از مراجعت بوطن و خدمت بهموطنان خود، محروم شده اند.

قبل از آنکه الجزائر بچنگال فرانسه بیفتد باعتراف ژنرال فاتح آنکشور تقریباً تمام مردم الجزائر سوادخواندن ونوشتن را داشتند ، ولی دراثر فجایع استعمار ومبارزهٔ با [illegible] مردم ، درسال ۱۸۸۷ میلادی، طبق آمار رسمی دولتی ازپانصدهزار بچهٔ الجزائری که درسن تحصیلی بوده اند فقط نهصدوشصت وسه نفرمشغول تحصیل بوده وآنهم درمدارس مخصوص فرانسویان.

دراین زمان که ممالك آزاد جهان میکوشند تاجشن مرگ آخرین بی سواد

مملکتشان را بگیرند، درسرزمینهای اسیردست گرگان استعماری چه رسمی وچه غیررسمی، آمار بی‌سوادها برمحور صدی هشتاد و پنج تا صدی نود و پنج دورمیزند.

خوب بخاطر دارم وقتیکه بلژیک خون آشام به کنگو استقلال داده بود؛ چرا ندنوشتند؛ حال که بلژیکیها از کنگو میروند؛ اغلب پستهای فرهنگی؛ بهداری، بهداشتی، اداری، سیاسی وخلاصه هر پستی که احتیاج به تحصیل کرده دارد؛ خالی میماند

چرا راه دورمیرویم، درهمین مملکت خودما که ظاهراً آزاد هم هستیم با این همه سوابق درخشان واین همه امکانات، آمار بی سوادها طبق اعتراف رسمی مقامات مسئول، بیش از هشتاد و پنج درصد میباشد و آقای دکتر خانلری وزیر سابق فرهنگ در یک نطق رسمی گفت: درحال حاضر پنجاه و هشت درصد (حدود یکمیلیون و ششصد هزار) از بچه‌های ایران که درسن تحصیلی میباشند از تحصیل محرومند و برنامهٔ فرهنگ ما مطابق برنامهٔ هفتادسال پیش فرانسه است.

نقش تحصیل کرده‌ها درمقابل استعمار:

درست است که بیشتر عمال استعمار و وطن فروشها درسرزمین‌های مستعمرهٔ رسمی وغیر رسمی وبتعبیر دیگر، اسیردست استعمار کهنه وارتجاعی و یا استعمار نو ومدرن؛ همین تحصیل کرده‌ها هستند. ولی مطالعهٔ قیامها ونهضت های ضد استعماری نشان میدهد که اغلب یا ازتیپ تحصیل کرده‌ها ومخصوصاً دانشجویان روشن فکر پایه ومایه گرفته است ویالااقل، اینها سهم بزرگی در نهضتها داشته‌اند ودارند

مخصوصاً دانشجویانی که درممالک خارج وآزاد تحصیل میکنند، نقش عمده و اساسی درنهضتهای ضداستعماری دارند؛ این مرغان ازقفس پریده، درمحیطی آزاد نفس تازه میکنند وازتماس با افکار ومطبوعات و... آزاد بهره‌مند میشوند، فکر قفس تنگ وطنشان پروبال بریده، ودرقفس کشیدهٔ خود؛ آنها را رنج میدهد، آتشی درسینه‌های آنان می‌افروزد که سرانجام شراره‌های آن خیمه وخرگاه استعمار را خاکستر [illegible] ان را ازچنگال این درندگان نجات می‌بخشد.

مطالعهٔ انقلاب ایتالیا و نهضت ضداستعماری هندوستان؛ وقیامهای گوناگون مصر و انقلابهای پی‌درپی آفریقا وامریکای لاتین و... برای ارزیابی نقش دانشجو درشکستن ابهت وهیمنهٔ استعمار کافی است.

ولی چون اغلب این افرادجوان، در مملکت خود نفوذ وپایگاه قابل توجهی ندارند و تمهٔ روح افزای آزادی‌خواهی آنان درمقابل ترفندها و عربده‌های

گوشخراش استعمار محو نابود میشود ؛ موقعی این جرقه‌های نوآزادی که ازمغزهای آنها میجهد ؛ میتواند آتشی بخرمن استعمار بیندازد که یك یا چند منبع ازنیروهای قوی واصیل ملی با آنان همصدا گردد ، مبارزات هندوستان باوضع مخصوص **گاندی** تقریباً چنین شد ؛ دراسپانیا بیست سال است که **ژنرال فرانکو** با نهایت بیرحمی کوشش میکند تا روح و پیرسمی نهضت‌های ملی را سرکوب میکند و اجیراً ، که پیشوایان مذهبی کم و بیش با ملیون همصدا شده‌اند ازدیدگاه استعمار نوآنرا درآید در الجزایر و تونس و عراق و سوریه و مصر و کشورهای دیگر اسلامی ؛ از مجرای همگامی نیروی مذهبی و نیروهای دیگر ، استعمار ضربات سنگینی دیده و درس خوبی آموخته است .

خطرناکترین حوادث برای استعمار ، اینست که نیروی عظیم مذهبی ملتی با این دانشجویان همصدا و هم هدف گردد ولذا استعمارگران کوشش دارند که بین طبقات روشن فکر و مقامات مذهبی که همیشه اصیل‌ترین ؛ عمیق‌ترین ، اساسی‌ترین و خلل ناپذیرترین منابع قدرت و نفوذ را دراختیار دارند ، جدائی و اختلاف ایجاد کنند .

البته در مستعمراتی که مردم ، مسیحی مذهب و تابع کلیساها که خود عامل استعمارند ؛ باشند ، این مشکل برای استعمارگران کمتر است ولذا در آفریقا حداکثر کوشش برای گویاندن مذهب اسلام و پیشبرد نصرانیت ، و اخیراً صهیونیسم ، میشود .

با اینکه در **کنگو** ریشهٔ اسلام خیلی قدیمی‌تر از مسیحیت است ، نقشه‌های استعماری نگذاشته که اسلام در آنجا رونق بگیرد ؛ تا آنجا که یکصد و هفتاد هزار مسلمانان کنگو حتی یك مسجد و مبلغ ندارند .

با اینکه مسلمانها در اثر نقص تبلیغات ، اسلام را درست معرفی نکرده‌اند ؛ همین نهضت‌های ضد استعماری سبب شده ملتهای استعمارزده که کلیسا را عامل استعمار امپریالیسم شناخته‌اند ، بطرف همین اسلام درست شناخته نشده که مجملا فهمیده‌اند با استعمار و استثمار و ظلم و ستم میجنگد روی آورند .

لوئی ماسینیون فرانسوی در کتاب سالنامهٔ دنیای اسلامی مینویسد : « سالانه متجاوز از ششصد هزار از سیاهان افریقا باسلام میگروند » .

در آمریکای شمالی و جنوبی ؛ شبه جزیره مالزی ، برمه ؛ ژاپن و حتی در قارهٔ اروپا ؛ دستورات ضد استعماری اسلام سیل سیل ملت‌ها را بطرف اسلام میکشاند

دبیر اول اتحادیهٔ جوانان کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ، از توجه و تمایل

جوانان باسلام . سخت اظهارناراحتی وشکایت‌می کند

خلاصه‌یکی ازآثار شوم استعمار برای‌حفظ‌منافع‌ومصالح‌خود !سرکوب نمودن‌فرهنگ‌ومذاهبی‌است که‌درخلاف‌جهت‌منافع آنان‌سیرمی کند‌ودزدیدن‌وغارت کردن‌ثروت‌ودرکه وفهم‌مردم ویا به‌تعبیر بهتر،استعمارفکری می‌باشد که جلو ترقی‌وتعالی وپیشرفت‌اجتماعات‌را سخت سد کرده‌است .

عوامل تعلیم وتربیت بزرگسالان :

جنایات ضد بشری استعمار ؛ باکشتن‌ونابودکردن فرهنگ‌بمعنی اخص ممالک استعمار زده خاتمه نمی پذیرد .اگرسینماها ؛ رادیوها تلویزیونها ، تآترها ؛ مطبوعات‌کشوری درست‌کار کنند خیلی بهترازمدرسه‌ودانشگاه‌می‌توانند سطح‌فکرمردم‌را بالا ببرند ومردم‌رابوظائف ملی‌واجتماعی خویش‌آشنا کنند ، بدیهی است استعمار نمیتواند همهٔ اینهارانادیده‌بگیرد‌واجازه‌بدهد از این‌رهگذر بمنافع اوضربه واردآید .

دراینجا دست‌جنایت پیشهٔ استعمارهمهٔ این‌عوامل‌تکامل بشر را در راه تنزل‌وکشتن‌وخفه کردن‌فضائل بشری‌ونابودکردن ملکات‌انسانی وپائین آوردن سطح‌فکرعامه بمنظورحفظ منافع کثیف‌استعماری،استخدام‌می کند

فیلمهای شهوتزا ونفرت بادعشق واژدواج غرب ، و صحنه های گمراه کننده‌ومهیج‌شهوت، صورتهای‌مسموم کننده‌وخدرکننده‌با بی شرمانه ترین‌وجه‌در سینماهاوتآترها وتلویزیونها بمعرض نمایش درمیآید.

صفحات روزنامه‌هاومجلات وبرنامه‌های‌رادیوها مملوازداستانهای‌عشقی‌و جنائی وپلیسی ومسابقات سرگرم کنندهٔ‌ورزشی‌با ادبی مضر و . میباشند

بجای اینکه ازاین‌عوامل بسیار عالی برای بالا بردن سطح‌افکارو با نشاندادن‌فیلمهای‌علمی‌وصنعتی؛ کشاورزی،اخلاقی،اجتماعی‌واجرای‌برنامه‌های آموزنده ، بمنظورپرورش افکاروایجاد حس شرافت‌وبزرگواری وآشنا کردن ملتها باحقایق زندگی ، استفاده‌شود ،درراه خرف کردن وخدرنمودن مغزها وفکرها وبه‌منجلاب‌فساد کشیدن‌جوانان‌ونیروهای عظیم انسانی‌وبی‌توجه ساختن مردم‌به زندگی‌اجتماعی‌وسیاسی ووطن‌وثروت‌واستقلال‌وآزادی،ازآنها بهره برداری میشود .

وخلاصه ازداخل این سنگرهای حساس ملی ؛ استعمارگران بطرف مردم‌سم‌وفساد میپاشند ومردم‌را مشغول وسرگرم وخواب‌وخمار وبیهوش نگه میدارند تا بتوانند داروندار آنهاراغارت کنند.

چندی پیش در پارلمان کشورما ؛ یکی از نمایندگان مبارز در جلسهٔ علنی مجلس، تمام دردها و گرفتاریهای مملکت را فراموش فرمود و به ناسامانی وضع ورزش مملکت سخت تاخت و تاز کرد؛ یکی از قسمتهای جالب حرف ایشان این بود: **چرا در این مملکت که تعداد دوازده هزار مرکز فساد رسمی وجود دارد، تعداد باشگاههای ورزشی از این مقدار کمتر است .**

خوانندگان محترم خوب میدانند این حرف در پارلمان مملکتی گفته شده که وضع یك نفر کشتی گیر یا یك بکسور یا قهرمان دو و پرش و . . . از نظر درآمد و احترام و شخصیت و معروفیت و حتی از لحاظ سیاست و دخالت در شئون اداری و قانونگزاری مملکت ؛ بمراتب از وضع یك دانشمند درجه یك و استاد کرسی مثلا فیزیک یا شیمی یا . . دانشگاه بهتر است و حتی در خود هراکز فرهنگی وضع یك فوتبالیست بسی از وضع یك محصل شاگرد اول رضایتبخش تر میباشد

شکی نیست که باید سازمان ورزشی مملکت که با سلامتی و نشاط ملت بستگی دارد مجهز و مرتب باشد ولی در مملکتی که هشتاد و پنج درصد از مردم سواد نوشتن و خواندن ندارند و بسیاری از استعدادهای سرشار بچه های فقیر در بیابانها و خیابانها و معبرها و دنبال گوسفندان و . . بهدر میرود باید قبل از هر چیز به فکر معالجه دردهای اساسی باشیم .

اسفبارتر اینکه هنرمندان این مملکت هم از بی ارزشی هنرشان در ایران شکایت دارند ، درصورتیکه اعتبار یك زورخانه در اجتماع متمدن اما از یك نفر قابلهٔ تحصیل کرده که سالانه ده ها مریض مشرف بمرگ را نجات میدهد ، از هر لحاظ رضایتبخش تر است ، درهمین جامعهٔ فقیر ما هنرمندانی هستند که با درآمد چندین هزار تومان در یکشب ، ساخته اند و بسیاری از دانشمندان و مفاخر این آب و خاك هنوز خانهٔ شخصی ندارند .

همهٔ این حرفها در مملکتی است که حتی یکروز هم بناورسمی مستعمره نبوده و کسی ادعای قیمومت و سرپرستی آنرا نداشته است و فقط از مجاری غیر مستقیم مورد معیاشی و غارت استعمار قرار گرفته خدا برسد بدرد دل سیاهان آفریقا و جزائر اقیانوس اطلس و جزائر هندوستان و . . که رسماً و قانوناً دربست باختیار اربابان بیگانه و وقف ابدی استعمارگران شده اند .

قسمتی دیگر از جنایات استعمار :

اگر استعمارگران متمدن ! مثل بخت النصر ، چنگیزخان و . . حمله میکردند ، میزدند، و می بستند، می کشتند غارت میکردند، برای ارضاء حس توسعه طلبی ، مرزها را می شکستند و همه جارا زیر پرچم خود در می آوردند ؛

ازاین غارت وچپاول سیستماتیك ودیپلماتیك بمراتب بهتر بود ، زیراتا حدی مردم غارت زده از مزایای رعیت بودن دولت فاتح بهره‌مند میگشتند .

این غارت گران مدرن ؛ قسمت اعظم جهان را در طول چند قرن زیر سلطهٔ خود گرفته‌اند وبدون اینکه مردم غارت زده از مزایای تابعیت دول استعمارگر برخوردار باشند هیئت‌حاکمه‌شان مورد دستبرد است .

انگلستان ؛ این رب‌النوع استعمار، دهها وگاهی صدها سال سرزمینهای :

برمودا ایرلندشمالی وجنوبی هندوراس انگلیس جزائر باهاماس جزیرهٔ گرین لند جبل‌الطارق بسرتوی شمالی بسرونی هنك کنگ جزیرهٔ مالت سنگاپور عدن و شیخ‌نشینهای تابع آن جزیرهٔ دوکوئرا ساروالك جزایر مالدایو رودزیا نیازالند جزیرهٔ جامائیکا باسوتولند بکاانالند سوازی‌لند کامرونهای انگلیس کامبیا، سیرالئون کینا، زنگبار تانگانیکا سومالی انگلیس اوگاندا جزیرهٔ ماری‌تیس جزیرهٔ سی چلز جزیرهٔ بودو رلاند جدید جزیرهٔ ساموای غربی جزائر یونین یاتوکلو، جزیرهٔ راس دی پتدس جزائرسلیمان جزائر گیلبرت واسیل جزائر هیبرید جدید جزیرهٔ پیت‌کیون جزائر فیجی جزائر تونگا اتحادیهٔ هندغربی جزیرهٔ توباگو جزیرهٔ باربادوس جزائر ویندوارد گینهٔ انگلیس جزائر فالك‌لند جورجیای جنوبی وارگونی جنوبی کراهام‌لند شتلندجنوبی کودسلند جزیرهٔ سنت‌پلن جزیرهٔ تریستان- دوگونها آسن شن هلگولاند قبرس سیلان برمه سودان هندوستان عراق اردن کویت شیخ‌نشینهای دیگرخلیج فارس حجاز یمن ودهها سر زمین دیگر را میدان ترکتازی ویا به تعبیر بهتر «اروپائی تازی» خود قرار داده‌است .

از این سرزمین‌های وسیع وپهناوروجزائر پر ثروت عقب نگهداشته‌شده میلیاردها میلیاردلیره‌ثروت بغارت وچپاول میبرد ، سالهای متمادی تمام وسائل حمل‌ونقل زمینی ودریائی وهوائی انگلستان ازاین کشورها .

نفت، الماس طلا نقره پلاتین سرب روی، نیکل مس آهن زغال‌سنك پنبه‌نسوز منگنز مرمس عقیق فیروزه گرافیت قلع سولفور کائولین تی‌تانیوم عاج جیوه تنگستن کهربا بوکسیت کوبالت فسفات، گوگرد موادمهم‌شیمیائی کائوچو پشم پوست چوب ابریشم صمغ صاهی . گوسفند مویز روغن بادام پسته میوه‌جات نارگیل گندم جو پنبه برنج نیشکر

و.. بطرف اروپای متمدن ! حمل میکردند ومیکنند ودرمقابل به کشورهای مستعمرهٔ رسمی که هیچ نمیدادند وبه کشورهای ظاهراً مستقل ازقبیل ایران عراق ترکیه ، پاکستان ، حجاز ، ویمن . .

داروهای کهنهٔ بی خاصیت ویامضر ، اسلحه های ازرده دررفته ، نایلون ، سیگار ، مواد مخدره ، شراب ، کنسرو واجناس کهنه ومستعمل که هرروز احتیاج به ابزار واسباب یدکی گران قیمت داشته باشد تحویل میدادند ومیدهند .

فرانسهٔ استعمارگر وافسونکارهم سالها وگاهی قرنها سرزمینهای پهناور « الجزائر ماداکاسکار آفریقای غربی مالایا افریقای اکواتری گاین سومالی فرانسه جزائر کمورو رونین گادلوب مارتینك جزایر سنت پروکلن گینهٔ فرانسه پولینزی جزیرهٔ پنس مجمع لجزائر والیس جزایرسویالتی جزائرهولون فوتونا متصرفات قطب جنوب کامبوج کامرون ویتنام موناکو هائیتی سار توگو تونس حبشه لیبی مراکش ، وده ها کشور دیگررا بیادغارت وچپاول ویغماگری وجنایت گرفته ومثل همکار استعماری خود ، انگلیس ، هستی شان را بتاراج میبرد .

پرتقال حیله باز واستعمار گرهم درمناطق جزائردماغهٔ رود گینه . **پرتقال جزائرسان توم جزائرپرینسیپ ، انگولا موزابیك گوا دامائو دیو ماکائو ، تی مور ، پرتقال و .**

دست کمی ازهمکاران خود دریغما وتاراج ، ظلم وستم وجنایت ندارد ، وجنایات بلژیك درکنگو ومستعمرات دیگر : کمتر از برادران استعمارگر او نیست .

امریکا که خودقرنها در زیر سلطهٔ استعمار بریتانیا دست و پامیزد و پس از مبارزات فراوان استقلال طلبی ، زنجیراسارت را پاره کرد . وقتی بمیدان رسید که حریفان ، اغلب نقاط قابل استعمار راتصرف کرده بودند وجای خالی کم پیدامیشد ، هرجارفت با مامورین وزارت مستعمرات انگلستان وسایرغربیها مواجه گردید .

این کشورهم بیکارننشست وبه فکر تجدید اسارت ملتهائی که باعمری مبارزه وبه قیمت دادن خون عزیزان خود ، تازه اززیرزنجیرهای گران استعمار بیرون آمده بودند وبرای سر وسامان دادن بهمملکتهای ورشکسته وغارت زدهٔ خود درتکاپو بودند . افتاد .

با انعقاد پیمان‌های نظامی وعمرانی وسرمایه گذاری ویا اعزام کارشناس ومستشار و ... دراین کشورها جای پائی بازکرد وبه‌بهانهٔ مبارزهٔ با کمونیستها واخلالگران (که اغلب خودمولود بدرفتاری‌ها و جنایات همین عمال استعمار غربی، ونتیجهٔ نارضایتی‌های ملت‌ها ازدخالت‌های نابجای امپریالیسم است) در این سرزمینها پایگاه نظامی برای خود درست کرد وارتشهای آنها راکه بایستی تنها مدافع منافع ملت باشند؛ در راه مصالح استعماری خود قبضه و واستخدام کرد ورفته رفته با قبضهٔ اقتصاد وسیاست، ازنوملت‌هارا بزنجیر کشید

استعمارسرخ هم دراین‌میان ازنارضایتی عمومی معلول استعمار پلید غرب، بهره برداری کرد و با ماسك فریبندهٔ حمایت مظلوم و گرفتن حق کارگرو شکستن سد قدرت قلدرها ، بجان مردم افتادو روبهمرفته روزگارملت‌های ضعیف راتباه وسیاه کردند .

اینرا هم تذکردهم که منظورم از استعمار ؛ تنها همان فرم شناخته شده و باصطلاح رسمی وقانونی آن نیست، بلکه نظرم بهرنوع اعمال نفوذ وبهره برداری واستثمار بیگانگان ازممالك دیگران (خواه مستعمرهٔ رسمی وخواه تحت الحمایه وخواه ظاهراً مستقل) میباشد

بیداری ملتها :

دراین میان ؛ یکی ازسنتهای قطعی جهان آفرینش ؛ « تضاد منافع ستمگران وبهره برداری ستمدیدگان » بفریادملل استعمار زده رسید؛ وتضادی غیرقابل سازش وگذشت، میان دوبلوك استعماری شرق وغرب بوجودآورد

دراثر برخورد دوسیاست وشروع جنگهای سرد ؛ اسرار ورموزجنایات استعمارگران وطوطئه‌های ضدبشری آنان ؛ که فقط خودشان خوب میدانستند ازحلقوم خودشان بدنیا اعلام گردید .

دوجبههٔ ابرمرگبار سیاه وسرخ ؛ ازچپ وراست تصادم کردند؛ غرشها وعربده‌ها کشیدند ؛ برقی جهید که درپرتوآن ؛ مردم ستمدیدهٔ جهان بسیاری ازصحنه‌های سیاه وظلمانی آفریده شده دست استعماررا بچشم دیدند وازدیدن آن سخت بخود لرزیدند ودرنتیجه تکانی خوردند .

اربابان استعمارسیاه ؛ برای مجهز کردن ملت‌های تحت نفوذ خوددرمقابل تهدید استعمار سرخ ، سیل اسلحه را (بعنوان وام که خود زنجیرساختهٔ استعمار است) ویا درمقابل دریافت نفت وطلا و ... بسوی کشورهای اسیرخود روان کردند ؛ وطمعکاران سرخ هم باپول وتبلیغات واسلحه ؛ مشغول زدن زیرپای دزدان سیاه شدند .

کمونیست‌ها جنایات امپریالیسم را در آفریقا و هندوستان وآمریکای لاتین وممالک خاورمیانه و . . . برخ مردم جهان کشیدند وامپریالیست‌ها نقشه‌های خائنانه کمونیست‌ها و جنایات و فشارهای پشت دیوارهای آهنین آنانرا در کشورهای گرجستان ، ارمنستان ؛ ازبکستان ، ترکمنستان ، تاجیکستان ، قزاقستان ؛ آذربایجان؛ لیتوئی ؛ ملداوی ؛ لیتوانی؛ استونی ؛ قرقیزستان و . . . برملا ساختند .

این جنگ‌های سرد ماهیت استعمار را روشن کرد وآن قیافهٔ زشت و کریه وقبیح ونفرت بار را که عمری درزیر نقاب لفظی فریبنده وتبلیغات وتخدیرات کلیساها مردم را فریب داده بود ؛ بجهانیان معرفی کرد وبدین ترتیب نقاب و صاحب نقاب؛ آبروی خودرا برای ابدازدست دادند.

البته قبل ازاین جنگ‌های سرد ودرانناء آنها وبعدازآنها هم علل وعوامل دیگری درراه رسوا کردن استعمار دست بکار بوده‌اند؛ دانشجویان ومحصلین داخل وخارج ، بعضی ازجرائد ومطبوعات آزاد وبا وجدان جهان ، عده‌ای از سران جمعیت‌های ملی ومذهبی حساس ومبارز وفداکار ؛ مسافرتها ورفت وآمدها وگاهی هم سیاحان (گرچه سیاحان اغلب درجهت منافع استعمار کار میکنند) درنمایاندن واقع استعمار ، سهم قابل توجهی داشته‌اند

عوامل ابتدائی بیداری ملتها هرچه باشد ؛ فعلا در سراسر جهان ، نهضت عظیمی علیه استعمار ؛ چه سرخ وچه سیاه پدید آمده است .

مخصوصاً پیشرفت وترقی بعضی از کشورهائیکه اززیر سلطهٔ استعمار بیرون رفته‌اند ؛ مقایسه وضع آنان بااوضاع کشورهای تحت نفوذ استعمار ، بروح آزادی خواهی وپاره کردن بندهای اسارت وبندگی وبردگی؛ اوج وشور مخصوصی داده است.

ملتها می‌بینند ، هندوستان هم زنجیر آنان ، پس ازپاره کردن زنجیر اسارت درمدت کوتاهی کارخانهٔ ذوب آهن باظرفیت یکمیلیون تن ساخته وتا یکسال دیگر ضمن اجرای برنامهٔ دوم ؛ ظرفیت آنرا بدومیلیون تن خواهد رسانید .

وهم اکنون دارای صنعت سنگینی است وکارخانه‌های موتور هواپیماسازی واتومبیل وموتور پمپ؛ دوچرخه‌سازی آن کشور ، مشغول کار وقسمتی ازبازار آسیارا صنعت آنها گرفته است

درصورتیکه ملت‌های اسیر استعمار سالها است که وعدهٔ ذوب آهن را میشنوند ومخارج مطالعات مقدماتی برای تعیین محل ودعوت کارشناس ومهندس وتعیین کادر اداری آنرا که کمتر ازمخارج اصلی کارخانه نیست ؛ تحمل کرده‌اند ، واز کارخانه اثری نمی‌بینند .

کشورهای استعمارزده؛ کوبارا می بینند که پس از نجات از چنگال استعمار امریکا آمار بیسوادان را به ۳ ر تقلیل میدهد و ویتنام جنوبی را مشاهده مینمایند که درهمان بحبوحهٔ جنگ با استعمار خون آشام فرانسه ؛ درظرف هشت سال ، چهارده ملیون از هفده میلیون جمعیت خودرا باسواد کرده است

ودرمقابل؛ کشورهای تحت سلطهٔ استعمار را هم که آمار بی سوادان آنها بر محور ۸۵/۰ و ۹۵/۰ دور میزدند برأی العین مشاهده میکنند .

ملل غارت زدهٔ جهان؛ وضع آبرومند و مرفه زندگی کارگران و کشاورزی مترقی کشورهای آزاد را شنیده و یا دیده اند .

وهم شنیده اند که در کنگوی مستعمرهٔ بلژیک مچ دست کارگرانی که کمتر از ساعات مقرر برای سرمایه داران بلژیکی کار میکرده اند؛ قطع میشده و مباشری که بیشتر کارگر مچ بریده تحویل میداده مدال انضباط میگرفته است .

ودر انگولای مستعمره پرتقال؛ نمایندهٔ پرتقال با دریافت سه هزار دولار رشوه، پانصد نفر کارگر بی نوا را با مزد روزی بیست ریال ؛ برای پنج سال کار اجباری تحویل سرمایه داران بلژیکی میدهد که در اردوگاههای کار تحت مراقبت ژاندارمهای مسلح کار کنند .

وبا اینکه اراضی کنگو استعداد سالی سه مرتبه زراعت و برداشت محصول دارد ، هنوز مردم آنجا کشت و کار گندم و جو را نمیدانند و در سراسر این کشور دو میلیون و هفتصد هزار کیلومتری اصلا مزرعهٔ حبوبات را ندیده اند؛ در ایالت کاتانگای همین کنگو که استعمارگران با همهٔ نیروهای خود موسی چومبه های عامل استعمار (وقاتل جنایت کار لومومبای دشمن استعمار) را در آنجا حفظ مینمایند ؛ معدن «اورانیوم» وجود دارد که در تمام جهان؛ منحصر به فرد است؛ یک مثقال آن یک میلیون و دویست هزار تومان ارزش دارد و یک گرم آن را تا یکهزار و پانصد سال میشود حفظ کرد و از آن برای معالجهٔ هزاران بیمار مبتلا بسرطان استفاده کرد ، درچنین منطقه ای اغلب مردم ؛ بیکار و فقیر و گرسنه اند .

وهنوز هم که هنوز است جنایات استعمار، در گوشه و کنار دنیا با بمباران کردن قلعه های یمن ، کشتن هزارها نفر مسلمان در قبرس ؛ کشتن دو هزار نفر مسلمان در هندوستان ، بخون و آتش کشیدن سربازان مسلمان سومالی و . . . در اطراف عالم سیل خون براه میاندازند

وبالاخره کشورهای اسیر استعمار ، آزاد مردان الجزائر را دیده اند که ارتش پانصد هزار نفری فرانسه را بزانو در آوردند و فرانسهٔ توسعه طلب لجوج را از خاک خود بیرون کردند و مقدرات خود را در دست گرفتند .

ازمردمی که‌این‌همه آثار شوم استعمار ومظاهر عالی‌آزادی رامی‌بینند ومیشنوند ولمس‌میکنند،نمیشود انتظار داشت که آرام به‌نشینند واجازه بدهند هستیشان به یغمای استعمار رود وخود برای ابد در فقر ، فلاکت و نکبت ؛ جهل ؛ بی‌خبری ، بی‌شخصیتی ، ذلت ، وسیه‌روزی‌زندگی کنند .

مبارزات ضداستعماری :

بالاخره ازسراسرجهان ؛نغمه‌های‌آزادی خواهی بگوش‌میرسد ، وهمه کشورهای مستعمره ونیمه‌مستعمره وتحت‌الحمایه،خواهان‌استقلال وقطع دست استعمارند ونهضت‌های عمیق ملی ومبارزات دامنه‌دار ملتها روزافزون‌است .

استعمار برای سرکوب کردن این نهضت‌ها دراغلب نقاط تاکنون تمام حربه‌های خودرابکار برده است وهمگی کند گردیده ؛ مکرها ؛ فریبها ، وعده‌ها ، تهدیدها ؛ دروغها ، دولت عوض کردن ها ، پازرس فرستادن ها و اغلب‌جازدن افرادمنافق وخریده‌شده ، درپست‌های حساس‌جمعیتهای مبارزه؛ همه وهمه مکرر شده ودیگر نمی تواند ملت هارا گول بزند ، ملتها فقط استقلال میخواهند ، استقلال .

اینجا است که دیگر ماهیت استعمار روی پرده میآید ودست بحربهٔ وحشیانهٔ گرفتن وبستن وشکنجه‌دادن وکشتن وآتش‌زدن ؛ آنهم به‌فجیع‌ترین وبیرحمانه‌ترین صورت؛ میزند .

استعمارگران برای چنین روزهائی ، جلادان‌مخصوص ؛ ازرذل‌ترین، پست‌ترین، بی‌اصل ونسب ترین طبقات کاغلب‌از بچه های نامشروع مراکز فساد وازجانیان محکوم باعدم یاحبس‌ابد انتخاب‌شده‌اند ، تربیت کرده و در شرائط خاص شقی پروری ، درس شقاوت و بی رحمی بآنها داده اند وبعنوان سربازان حرفه‌ای، گماندو، چترباز ، پلیس‌و . . زیرپرچم‌مخصوصی نگهداری میکنند .

درمواردیکه سربازان وافسران نجیب‌وقرزندان‌مشروع همین‌نوع‌بشر حاضر باجرای دستورات شقاوت‌آمیز نمیشوند ؛ ازاین‌تیپ مخصوص استفاده مینمایند ؛ یکی‌از فرماندهان‌ارتش‌فرانسه درالجزایر دستور میدهد ؛

«مدخل‌ومخرج غارهائی که جنگجویان الجزایری درآنهامخفی‌میشوند با هیزم و مواد محرقهٔ دیگر پر کنید و آنها را باتش بکشیدواین روباهان را بسوزانید» .

همین فرانسویان باصطلاح‌متمدن ، بارهابامنفجر کردن بمب،مریضخانه های الجزایررا باتش کشیدند وتمام مرضی را هلاك نمودند .

لابد اطلاع دارید که فرانسه دوهزار سگ‌هار وگیرنده ؛ برای اینکه درمواردیکه این‌وحشیان‌آدم‌نما از ارتکاب جنایات خودداری کنند ؛ تربیت کرده‌بود که بجان مردم آزاده‌وآزادی‌خواه الجزائر بیندازد .

آخرین‌وخطرناک‌ترین‌حربهٔ‌استعمار :

بسیار اتفاق افتاده ویاخواهدافتاد که مبارزات ملت‌های ازجان گذشته استعمار گران را بزانو در میآورد و ناچار میشوند که تسلیم خواسته های ملت‌ها گردند

این‌دزدان درس‌خوانده وکار آزموده راه مرموزی برای فرار ازاین تنگنا وبن‌بست تهیه‌دیده‌اند ؛ درچنین وضعی استقلال میدهند ، ولی استقلالی که‌بمراتب ازآن‌استعمار سخیف‌تر باشد ودرحقیقت شکل وفرم استعماررا‌عوض میکنند وبصورت‌آبرومندتر وکم‌خرج‌تری غارت‌خطرناک‌تری‌راشروع‌مینمایند.

این‌استعمارنو ویاغارت‌غیررسمی، ازراه‌نفوذ دردستگاه‌های‌حاکمه و در دست‌داشتن پست‌های‌حساس سیاسی واجتماعی واقتصادی توسط افراد وطن - فروش ، جاه طلب؛ مادی ؛پست وخریده؛شده‌بصورتهای مختلف‌انجام‌میگیرد

دراین‌فرم استعمار ؛ بایستی‌نیروهای عظیم‌واصیل ملی‌اجتماع؛ کوبیده وبدنام شوند که مبادا روزی موی دماغ استعمار گردند .

حملهٔ مستقیم وغیرمستقیم به‌مذهب وپیشوایان مذهبی (البته‌مذاهبی که بااستعمار نمیسازند) که‌معمولا اصیل‌ترین وریشه‌دارترین نیروهای‌اجتماعاتند ازلوازم قطعی‌واجتناب‌ناپذیر این‌فرم استعماراست

ایجاداختلاف‌بین‌این‌طبقه وتحصیل کرده‌هاوطبقات روشنفکردیگر؛حتمی وقطعی‌است تزریق بعضی‌ازافکار واصولی که روح‌غیرت وشهامت و مخالفت با استعماررا تضعیف‌میکنند ؛ ازقبیل‌اصل تفکیک سیاست ازدیانت ؛ لزوم حفظ نفوس درهرمرحله ، جلوگیری ازخونریزی‌و ... دررهبران‌اجتماع نیزازآثار عادی‌این‌شکل استعمار میباشد

وقتی که‌به‌بینند کارازاین‌حرفها گذشته وتمام حربه‌ها کند شده ، آنوقت دیگرهمه چیزوهمه کس‌را بابیرحمانه‌ترین وجه بخون‌وآتش‌میکشند وآنروز که ناچار بپایان دادن‌غارت شوند ؛ آخرین‌نیش‌خطرناک‌خودرا میزنندومیروند، میروند ولی کار شکنی وایجاد مانع برای پیشرفتها از راه تحریک عوامل خرابکار وجاسوس خود ؛ تازمانیکه فکر استعمار از مغز بشر بیرون نرود ادامه خواهد داشت

چه باید کرد ؟ :

کتاب حاضر صحنه‌روشن قسمتی از جنایات حیله‌ها ، افسونها، بیرحمی‌ها قساوت‌ها ؛ کشتارها و انتقامهای استعمار است .

البته چون فلسطین مستعمرهٔ رسمی نبوده وخیلی زود میدان مبارزات ملت واستعمارگران واقع شد ، بیشتر قسمت حیله‌ها وعکس‌العمل استعمار جهان را در مقابل مبارزات ملت فلسطین ؛ مجسم میکند وازصحنه‌های سیاه قبل از بیداری ملت استعمار زده؛ دراین کتاب بحثی نیست .

خوانندگان این کتاب خوب درک میکنند که استعمارگران چگونه چنگالهای خودرا بملتی بند میکنند وسپس چگونه مثل کنه می‌چسبند وخون میکشند و چطور مثل عقرب جراره بعوامل بیداری مردم وموانع غارتگری خویش؛ نیش میزنند وسم میپاشند وپس ازیأس ازاعمال مکروخدعه ؛ دست آخر باچهره قساوتی ملت‌هارا بخون وآتش میکشند .

برای مردم اسیر دست استعمار لازم است که این گونه کتاب‌هارا بخوانند ؛ بخوانند ودقت کنند ، دقت کنند وعلل پیروزی یا شکست مبارزات ملت هارا درک نمایند . تا اشتباهات دیگران را تکرار نکنند .

آنچه که درمبارزات ضداستعماری برای ملت‌ها ارزنده وبرای استعمارچیان تلخ وگران است ؛ روح فداکاری ملت ، همراه با نظم وتشکیلات وبرنامه وهدف است ؛ ملتی که فداکار نباشد ازمیدان بدرمیرود واجتماعی که درمبارزات خود هدف وتشکیلات وبرنامه ندارد ؛ سرانجام بجائی نخواهدرسید وتنها مردمی که هدف‌دار وباتظم وبرنامه واردمبارزه شوند واستقامت ورزند ؛ شاهد پیروزی را درآغوش خواهند کشید **الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخوف علیهم ولا هم یحزنون .**

هدف داشتن واستقامت مایهٔ موفقیت اند .

هفتم ذیحجهٔ ۱۳۸۳ . اکبر هاشمی رفسنجانی

با نویسندهٔ دانشمند و مبارز کتاب آشنا شوید

استاد اکرم زعیتر ، درسال ۱۹۰۹ میلادی درشهرستان نابلس فلسطین متولد شد، درفلسطین تحصیلات دبیرستانی خودرا بپایان رسانید وپس از گذراندن دورهٔ دانشگاه امریکائی دربیروت ؛ ودورهٔ دانشکدهٔ حقوق بیت المقدس با دکترای حقوق ؛ واردخدمات اجتماعی گردید .

سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ در دبیرستانهای فلسطین وعراق ودانشسرای عراق اشتغال بتدریس وتربیت معلمین داشت ، وازسال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ باشغل بازرسی فرهنگ بغداد انجام وظیفه می کرد .

مبارزات ملی وضد استعماری :

در دوران قیمومت انگلستان برفلسطین ؛ ریاست هیئت تحریریهٔ بعضی از جرائدمبارز عربی را بعهده داشت ومدتی منشی کمیته ملی **نابلس** بود وبارها سمت دبیر کلی کنفرانس های ملی دوران سرپرستی انگلستان را داشته است .

درمبارزات وانقلابهای مردم فلسطین سهم بسزائی دارد وبجرم مبارزه علیه استعمار بارها بزندان رفته ، بزنجیر کشیده شده ، شکنجه تحمل نموده، سیزده سال ازعمرخودرا درتبعید ودور ازوطن بسر برده ودر دوران جنگ دوم جهانی درترکیه پناهنده سیاسی بوده است .

استاد زعیتر یکی ازبنیان گزاران حزب «**استقلال**» درفلسطین وجمعیت «**العمل القومی**» درسوریه ، وحزب «**الجوال القومی**» و«**نادی المثنی**» درعراق ، میباشد .

بعداز جنگ دوم وقبل ازمراجعت بفلسطین ؛ متصدی پستهای سیاسی و مبارزی ذیل بوده است .

۱ : مستشار هیئت اعزامی سوریه بجامعهٔ دول عرب

۲ : عضو شورای دائمی فلسطین درجامعهٔ دول عرب

۳ : نمایندهٔ جامعهٔ دول عرب درسوریه

٤ : مدیر دفتر شورای کنگره عمومی قاهره

٥ : رئیس هیئت اعزامی جامعهٔ دول عرب وشورای عالی عربی به امریکای لاتین که در آنجا قضیه فلسطین را خوب روشن واز آن دفاع کردند و کمیته‌های ملی برای تایید و کمک مبارزات مردم فلسطین در چند پایتخت جمهوریهای امریکای لاتین تشکیل دادند.

وپس از مراجعت به فلسطین واتحاد بقیه فلسطین واردن، کراراً نمایندگی اردن در کنفرانسهای اسلامی دمشق ومکه ؛ دبیر کلی مؤتمر اسلامی بیت المقدس نایب رئیسی هیئت اعزامی اردن به سازمان ملل در دوره شانزدهم اجلاسیه بسال ۱۹٦۱ که در آنجا نطق حاد و پرشوری دربارهٔ حقوق مردم فلسطین در شورای سیاسی جامعهٔ ملل ایراد کرده‌اند ، نمایندگی اردن در چند دورهٔ جامعهٔ دول عرب، سفیر کبیر اردن در سوریه وبالاخره عضویت چند جمعیت ومؤسسات اجتماعی را بعهده داشته‌اند.

واکنون هم که بسمت سفیر کبیری اردن در ایران بسر میبرند غیراز انجام وظایف سیاسی خود میکوشند که روابط بین ایران و کشورهای مسلمان وبرادر عربی را محکم نمایند

آقای اکرم زعیتر نویسنده وخطیب ومحقق توانائی است که تاکنون صدها مقالات تاریخی وسیاسی واجتماعی از ایشان در جرائد عربی منتشر شده و کتابها و آثار گرانبهائی در تاریخ وادبیات وسیاست نوشته‌اند

یکی از آثار ایشان همین کتاب حاضر است که به تصدیق اهل فن: بهترین کتابی است که تاکنون در فاجعهٔ فلسطین نوشته شده است ؛ این کتاب با نگلیسی هم ترجمه شده ومتن عربی آن تاکنون دو مرتبه چاپ و نایاب گردیده.

واینک خوانندگان گرامی ترجمهٔ فارسی آنرا که امیدوارم منشأ اثر کافی درجامعهٔ ما باشد ، از نظر میگذرانند

اثر: استاد اکرم زعیتر

سرگذشت فلسطین

یا

کارنامه سیاه

استعمار

ترجمه: اکبر هاشمی رفسنجانی

مقدمهٔ مؤلف :

حادثهٔ فلسطین ، حادثهٔ تمام دنیای عرب است و خطر صهیونیسم خطری است که متوجه همهٔ عرب میباشد . ادامهٔ حیات ملت عرب مرهون اینست که خود را برای دفع این خطر مهیا نموده و ریشهٔ آنرا بسوزانند

این وظیفهٔ قطعی امروز و فردای دنیای عرب است که حادثهٔ فلسطین را در قلوب و افکار زنده و نونگهدارند ؛ نگذارند که مثل صدها حادثهٔ دیگر ؛ مشمول مرور زمان شده و کهنه گردد.

باید روی این قضیه بقدری فعالیت و تبلیغات کنند که فکر نجات فلسطین و استرداد آن از دست یهود غاصب ؛ بهترین وسیلهٔ اتحاد و همکاری عرب شده آتش برافروختهٔ همتهای بلند آنانرا شعله ور کند و در نتیجه ، آنانرا بطرف اقتدار و عظمت و سیادت و وارستگی سوق دهد.

درمقابل اینکه یهود این بقعه گرانبها را از دست عرب بغصب گرفته و این منطقهٔ ارزنده را از وطن عربی جدا کرده اند ؛ باید عکس العمل عرب این باشد که اسم فلسطین برزبانها و نقشهٔ آن درقلوب ترسیم گردد و آرزوی پس گرفتن آن برتمام حواس و مشاعر و ارادهٔ ملت عرب ، حکومت کند .

یکی از اساسی ترین راههای تازه نگهداشتن این حادثه و ایجاد این فکر ، این است که این داستان اسف بار در تمام دبیرستانها و دانشگاههای دنیای عرب جزء برنامهٔ رسمی تحصیلی شود ، تا بچه ها به عظمت این خطری که ملت عرب را تهدید میکند ، آشنا شوند و در اعماق قلوب آنان عقیده ای ایجاد شود که در سایهٔ آن بتوانند خود را برای انجام وظیفهٔ خطیر ملی خویش مهیا کنند.

انتظار میرود این کتاب در راه رسیدن باین هدف عالی مقدس ؛ عامل مؤثری باشد .

نابلس - اکرم زعیتر

بخش اول

جغرافیای فلسطین

حدود فلسطین

فلسطین منطقه‌ای عربی است که ازطرف غرب به دریای مدیترانه وازطرف شمال ، به جمهوری لبنان وازجانب شرق به نهر اردن وجمهوری سوریه واز ناحیهٔ جنوب ، به شبه‌جزیرهٔ سینا که قسمتی از مصر است محدود میباشد .

واحیاناً بجای فلسطین، کلمهٔ «سوریهٔ جنوبی» استعمال میشود، زیرا ازلحاظ جغرافیائی قسمتی ازجنوب سوریه‌را تشکیل می‌دهد .

فلسطین ازنظر جغرافیائی برای ممالك عربی موقعیت بسیار مهمی دارد ، زیرا در قلب ممالك عربی واقع شده ودر حقیقت پلی است که ممالك عربی آسیا را به بلاد عربی افریقا متصل می کند وراه ارتباط و اتصال جزیرة العرب ، بدریای مدیترانه است .

دردورانهای گذشته به فلسطین «ارض کنعان» گفته می‌شده چون از ابتدای تاریخ ، عرب کنعانی در آنجا زندگی می کرده‌اند ونام فلسطین بمناسبت یکی ازقبائل «کریتی» که تقریباً دوازده قرن قبل ازمیلاد مسیح ﷺ درسواحل مدیترانه ، میان «یافا» و«غزه» رحل اقامت افکنده بودند وبعداً بنام فلسطینیون معروف شدند : باین سرزمین داده شده.

مساحت فلسطین

وسعت تمام فلسطین بیست وهفت هزار وچهل وچهار کیلومتر مربع

است،هفتصدوچهار کیلومتر مربع آن رادودریاچه«طبریه» و « حوله» و نصف دریای مرده، که متعلق به فلسطین است تشکیل می دهند و بقیه آن که بیست وششهزار وسیصدو بیست کیلومتر مربع استوتقریباً معادل تمام خاك بلژیك میباشد خشکی است.

جمعیت فلسطین

دراواخر دوران سرپرستی انگلستان وقبل از تقسیم فلسطین (تقریبا درسال ۱۹٤۷) طبق سرشماری که بعمل آمده ، جمعیت فلسطین یك ملیون ونهصد وچهل وهشت هزار نفر بوده که یکملیون وسیصد ونوزده هزار آن عرب وششصدو بیست ونه هزار یهود بودند .

اوضاع طبیعی فلسطین

ازلحاظ طبیعی ، خاك فلسطین رابچهار منطقه باید تقسیم نمود :

۱ :اراضی صاف وهموار که درچهار ناحیهٔ فلسطین واقع شده و بآنها « سهول اربعه » می گویند.

الف : اراضی ساحلی که ازحدود مصر ،تا کنار کوه« کرمل » ده حیفا امتداد دارد وبالغ بسی ودوهزار ویکصدوهشتاد هکتار میباشد قسمتی ازاین منطقه که بین «حیفا» :و«یافا» واقع است و « شارون» نامیده می- شود ،راستی سرسبز وخرم است.

ب : قسمت اراضی که در کنار مرز لبنان واقع شده . از طرف جنوب کوه« کرمل» تا«ناقوره» امتداد دارد وپنجاه و پنج هزار هکتار مساحت دارد .

ج : زمینهای«مرج ابن عامر» که ازشمال حیفا تا« گودال اردن »

امتداد داردومقداد چهل‌هزار هکتار زمین است .

د : اراضی «حوله» که‌درشمال‌دریاچهٔ طبریه ،واقع‌شده وقسمت عمدهٔ آن‌را آب گرفته‌وزمینهاژه آب‌دارد این‌اراضی‌پس‌ازآنکه‌خشکانده شود ، منبع‌عظیمی برای‌تولید خواربارخواهد بود ومساحت آنها با دریاچه، نوزده‌هزارویکصدهکتاراست.

۲ : منطقهٔ بئرالسبع که‌دوازده هزاروپانصد وهفتاد وشش کیلو مترمربع (قریب‌نصف مجموع مساحت‌فلسطین) است. قسمت عمدهٔ‌این منطقه‌را بیابان‌های‌لوت‌وریگزار تشکیل‌میدهدو اراضی حاصلخیز آن دیمی‌است‌وبا باران‌مشروب میشود.

۳ : قسمت کوهستانی که‌ازچندرشته کوهی که از شمال بطرف جنوب‌امتداددارد، متشکل‌شده‌ومساحت‌آن شش‌هزار و پانصد کیلومتر مربع‌است‌ودوپنجم آن‌هم قابل زراعت وحاصلخیز میباشد ، رشته‌های کوه‌این‌منطقه‌بقرارذیل‌است :

الف :سلسلهٔ کوههای« الجلیل» که‌تاپشت‌مرزسوریه‌امتداد دارد بلندترین‌قله آن درطرف‌شمال، قله «جرمق » است که‌یکهزاروده‌ویست وهشت‌متر ارتفاع داردومشرف‌برشهرستان صفدمیباشدودرناحیهٔ‌جنوب، قله کوه «تابور» یا کوه‌طور است که‌نزدیک‌شهر ناصره‌ومشرف‌برمرج ابن‌عامر است .

ب : سلسلهٔ جبال کرمل .

ج : رشتهٔ کوههای«نابلس» که‌قسمت‌مشهور آن،دو کوه «عیبال» و«جرزیم»اند ، که‌در دوطرف‌شهر نابلس‌واقع‌شده‌اند واین‌شهر دردامنهٔ

این دو کوه است . کوه عیبال بداشتن تمر هندی معروف است و سامریون نابلس قربانیهای «عید فصح» (۱) را در معبد کوه جزریم تقدیم میکنند.

د : سلسله کوههای قدس ، کوه معروف آن «طور» یا «کوه «زیتون» است که مشرف بر شهر بیت المقدس میباشد .

ه : رشته جبال «الخلیل» که از نزدیکیهای شهر خلیل شروع می‌شود و در ناحیهٔ صحرا نزدیك بئر السبع محو می گردد .

٤ : منطقهٔ وادی اردن که میان دریاچهٔ «حوله» و دریای مرده واقع شده و بمناسبت اینکه خیلی گوداست و در دل زمین فرو رفته آنرا «غور» (گودال) هم میخوانند این نقطه عمیق‌ترین نقطه طبیعی در تمام روی زمین است : از سطح دریا تدریجاً بطرف گودی میرود و نزدیکی بحر میت ، عمق آن به سیصد و نود و دو متر میرسد .

کلمه «غور» (گودال) بر اراضی میان دریای مرده و دریاچهٔ طبریه هم اطلاق میشود ، نهر اردن از وسط این اراضی که تقریباً یکصد و شش هزار و پانصد هکتار مساحت دارد میگذرد .

رودهای فلسطین:

رودهای فلسطین بدو قسمت تقسیم میشوند :

---

(۱) عید فصح یکی از اعیاد بزرك یهودیان است که در ۱۵ نیسان دور هم جمع می‌شوند و داستان خروج بنی اسرائیل از مصر را میخوانند و قربانی می کنند ؛ سامریون که یکی از طوائف یهودی هستند و فقط به پنج سفر تورات حضرت موسی عقیده دارند در کوه جزریم برای خودشان هیکلی ساخته اند و معتقدند که عبادات نباید در هیکل سلیمان که در بیت المقدس است واقع شود .

الف : «رودواردن»وتوابع آن ، مبدءاین‌رود ، سه رود کوچك‌است که‌ازدامنهٔ «جبل‌الشیخ» سرچشمه میگیرند ، رودواردن ازاین سه رود تشکیل‌میشود، سپس بطرف‌دریاچهٔ «حوله» سرازیرمیگردد، آبهای این دریاچه را میشکافد وازآن عبور کرده بجانب دریاچهٔ «طبریه» جاری میشود،این‌دریاچه رابریده‌ازآن‌میگذرد وبسوی «دریای‌مرده»سرازیر میگرددداراضی«غور» چند رود کوچك که‌مهمترین آنها«رود یرموك» و منبع آن در «حوران» داخل‌سوریه میباشد . بآن می پیوندد . (۱)

(۱) مادراینجا قسمتی ازنشریهٔ مورخه بیستم بهمن‌ماه ۱۳۴۲ سفارت کبرای‌عراق‌راکه بمناسبت غوغای اخیرتغییر رود اردن توسط اسرائیل ، در طهران بزبان فارسی منتشر کرده ؛ نقل‌میکنیم :

« طول‌رودخانه اردن۱۵۶میل.حدود سیصد کیلومتر.(درمتن کتاب‌طول رودرا ۲۵۲ کیلومترمی‌نویسد) است ؛ وپیش‌ازآنکه به‌دریاچه طبریه بریزد سه‌رود کوچك‌دیگربنام باتیاس ، حسبانی و دان درآن‌میریزند ؛ درجسر المقامه ، درمرز مشترك سوریه ؛ اردن واسرائیل ، رود اردن وارد منطقهٔ کوچکی‌بنام‌مثلث‌یرموك‌می‌گردد ودراینجااست که اردن‌را ازمنطقهٔ‌فلسطین اشغال شدهٔ توسط اسرائیل ، بصورت‌مرزی جدامی‌کند .

« مجموع مقدارآبی که درظرف یکسال در این رودخانه جاری می‌شود یکهزار وهشتصدوهشتادملیون‌مترمکعب‌است که هفتادوهفت‌درصدآن‌ازکشورهای سوریه‌ولبنان‌واردن سرچشمه می گیرد

« شیب‌زیاد این‌رودخانه ازجهت‌تولید برق وآبیاری دره‌های دو طرف رود، بسیاراهمیت دارد

« اگریهودیان مسیراین رودرا تغییر دهند بزرگترین ضربه‌را بر پیکر عربهائی که‌ازاین‌آب استفاده می کنندوارد کرده‌اند.

طول رود اردن دویست و پنجاه ودو کیلو متراست پنج کیلو متر آن واقع‌دردریاچهٔ «حوله» وبیست‌ویك کیلومتر واقع در دریاچه طبریه است .

رودارردن در اثر اینکه خیلی کم عمق وداراى سنگهای زیادی است نمیتواندمورداستفاده کشتیرانی قرار گیرد .

درطول این‌رود ، پلهای‌زیادی بسته‌شده که ذیلا چند پل‌مهم از آنها ذکرمیشود :

۱ : **پل‌بنات‌یعقوب** که در حدود سوریه بسته شده .

۲ : **پل الجامع** که درجنوب دریاچهٔطبریه ساخته‌شده .

۳ : پل«**اللبنی** » که کنار «اریحا» بنا گردیده‌است .

ب : ازقسمت‌دوم رودهای فلسطین دورود دراینجاذکرمیکنیم :

یکی‌رود «المقطع» که از کوههای ناصره سر چشمه میگیرد ، از مرج ابن‌عامر گذشته به‌دریای مدیترانه میریزد ووارد خلیج‌عکا میشود ، دیگری‌رود «العوجا»است که‌از«رأس العین»شروع‌میشود ودر نزدیکی «تل‌اویو» بدریای‌مدیترانه‌میریزد .

دریاچه‌های‌فلسطین:

۱ : دریاچهٔ «حوله» که چهارده کیلومتر مساحت‌دارد .

۲ : دریاچهٔ «طبریه» که وسعت آن‌شانزده کیلومترمربع است .

۳ : «دریای‌مرده» که‌مساحت آن یکهـزار و پنج کیلو متر مربع‌است املاح‌دریای‌میت بقدری زیاداست که برای‌مـاهیها وانواع دیگرموجودات زندهٔ دریائی ، امکـان زندگی در آنجا نیست وبهمین

جهت نام آنرا دریای‌مرده گذاشته‌اند .

آب این‌دریاچه اصلا بیرون نمیرود،ولی‌مقدارزیادی تبخیرمیشود وعمیق‌ترین گودال روی زمین محسوب‌است .

هوای فلسطین :

فلسطین درمنطقهٔ معتدله واقع است ، ولی هوای‌همهٔ نقاط آن ، یکسان‌نیست ، درقسمت اراضی«نقب»(بئرالسبع) هوادرتابستان‌بشدت گرم ودرزمستان بشدت‌سرداست‌وباران‌هم کم‌میبارد .

درناحیهٔ «غور» درتابستان هواخیلی گرم‌ودرزمستان‌معتدل‌است هوای‌مناطق کوهستانی فلسطین ، معتدل‌است وباران‌های‌شدیددر آنجا میبارد ودرمناطق‌ساحلی ، هوای تابستان خیلی گرم ودر زمستان هوا معتدل است .

معادن فلسطین :

آنچه که فلسطین‌را از لحاظ عظمت ثروت مواد معدنی زنده کرده ، املاح گرانبهای دریای مرده‌است زیرااملاح این دریاچه در صناعات‌روز،ارزش بسیاردارند .

دریای‌مرده دارای املاح زیادی است که مهمترین آنها را باید «پتاس» نام‌برد ، فلسطین ازاین‌لحاظ غنی‌ترین ممالك دنیااست ونیزاز نظرمواد «منگنز» و«سدیم» و«برومین» بحرمیت‌بسیارغنی‌است .

درفلسطین چشمه‌های‌آب گرم معدنی فراوانی است که اهم آنها دوچشمهٔ‌آب گرم «الحمة» و«طبریه»میباشند ، آب‌این دوچشمه،دارای نوعی ازمواد گوگردی‌است که‌برای معالجهٔامراض‌جلدی ورماتیسم مفید ومؤثراست .

کشاورزی فلسطین :

حدود هشتصد وهفتاد وشش هزار هکتار (قریب یك ثلث تمام خاك فلسطین) اراضی قابل کشت در فلسطین وجود دارد و اغلب اهالی فلسطین ازمجرای کشاورزی امرار معاش می نمایند .

وضع کشاورزی فلسطین از نظر محلی به چند نقطهٔ مختلف تقسیم میشود :

الف : اراضی ساحلی که عمدهٔ زراعت آن درختکاری ومخصوصاً اشجار پرتقال است که قلم عمدهٔ صادرات فلسطین محسوب است وسالانه حدود شانزده میلیون صندوق پرتقال صادر میشود .

ب : اراضی داخلهٔ مملکت ازقبیل مرج ابن عامر وحوله، این قسمت را باید منطقهٔ حبوبات بحساب آورد .

ج : منطقه کوهستانی ، محصول عمدهٔ آن زیتون است و بعداز پرتقال ،زیتون قلم عمدهٔ صادرات فلسطین است ، مصرف عمدهٔ زیتون در صابون سازی است ، ومقدار زیادی هم بمصرف خوراك میرسد ،ضمناً انگور و سایر میوه جات این منطقه هم اشتهار دارند .

د : وادی اردن که منطقهٔ استوائی کشاورزی بشمار میرود فعلا اشجار موز ازمحصولات اساسی آنجا است وحبوبات وسبزیجات هم در آنجا زراعت میشود .

ه: اراضی بئر السبع ، چونکه محصول این منطقه فقط «جو» است میشود نام آنرا منطقهٔ «جو» گذاشت .

در اینجا باران بسیار شدید میبارد، وبرای دامداری جای مساعدی است حیوانات این منطقه مورد توجه تمام زارعین فلسطین است ، ولی تمام

احتیاجات گوشتی فلسطین را تأمین نمیکند و لذا فلسطین گوشت وارد میکند.

بنادر فلسطین

مهمترین بندرهای فلسطین، بندر «حیفا» است، در این بندر یک اسکله ولنگرگاه بسیار مهمی ساخته شده که بندر معروف عکا را تحت الشعاع قرار داده است.

در جنوب فلسطین، بندر «یافا» و در انتهای قسمت جنوب هم، بندر غزه واقع است.

شهرهای فلسطین

در عهد عثمانی فلسطین را به سه ایالت که یاسه حکومت اداره می‌شد، تقسیم کرده بودند.

۱ ایالت بیت المقدس، با نضمام جنوب فلسطین؛ این ایالت، مستقیماً توسط حکومت مرکزی عثمانی که در آستانه بود، اداره میشد.

۲: ایالت نابلس ۳: ایالت عکا؛ و این دو ایالت تابع ولایت بیروت بودند

در دوران سرپرستی انگلستان، فلسطین به شش استان وشانزده فرمانداری تقسیم گردید:

۱: **استان بیت المقدس** که مرکز استانداری آن، شهر «قدس» پایتخت فلسطین بود، شهری که در نظر مسلمانان و نصاری ویهود در نهایت درجهٔ تقدس قرار دارد.

شهر قدس دارای دو قسمت است: یکی قدس قدیمی، که همان داخل حصاری است که سلیمان قانونی (دهمین خلیفهٔ عثمانی) در سال ۱۵۴۲

میلادی ساخته است ، حرم شریف در همین قسمت واقع شده ، در داخل حرم شریف اماکن بسیار مقدسی از قبیل قبة الصخره و مسجد اقصی و . . . وجود دارد و کنیسه قیامت (۱) نیز در همین قسمت شهر واقع است.

قسمت دیگر ، شهر قدس جدید است که بیرون حصار واقع شده و از قدس قدیم بزرگتر میباشد .

شهرهای ذیل تابع این استان است :

۱ : شهر « الخلیل » که شهری کوهستانی و از نظر محصول انگور ممتاز است ، حرم حضرت ابراهیم ﷺ که روی قبر آن حضرت و سارہ زوجه ایشان بنا شده ، در این شهر است و همین باعث شهرت آن گردیده.

۲ : « بیت لحم » که صنعت صدف و گلدوزی و رنگ آمیزی پارچه آن معروفیت خاصی دارد ، حضرت مسیح ﷺ در این شهر بدنیا آمده و کنیسه « المهد » در این شهر روی همان غاری که حضرت در آن متولد شده اند ساخته شده .

۳ : رام اله که ییلاق بهداشتی و عالی فلسطین بحساب میآید و ضمنا « بیت جالا » و « اریحا » (که هر دو قشلاق و محل زمستانی فلسطینی اند) و بیره و « بیت ساحور » از توابع این استانند.

۲ : استان غزه ، مرکز این ایالت ؛ شهرستان غزه است ، از مشخصات این شهر اینست که جوفراوانی از آن صادر میشود، صنعت

(۱) این کنیسه را قسطنطین در حدود سال ۳۲۶ میلادی روی قبر موهوم حضرت عیسی علیه السلام در بیت المقدس ساخت و صلیبیون در سالهای ۱۱۳۰ - ۱۱۴۹ آنرا تجدید بنا کردند

فخاری آن اشتهار کاملی دارد . قبر هاشم ابن عبدمناف جد پیغمبر ﷺ در این شهر است وفرودگاه عالی فلسطین در همین شهر میباشد، غزه در حقیقت کلید جنوبی فلسطین است ، وشهرهای ذیل تابع این استان اند :

۱ : **خان یونس** که آخرین شهر جنوبی فلسطین است وخرمای نادس این شهر معروفیت دارد.

۲ : **مجدل**- بافندگی حریر و پنبهٔ آن خیلی معروف است خرابه‌های شهر تاریخی عسقلان نزدیك همین شهر واقع شده.

۳ : **بئر السبع** که مرکز وادی نقب است ، در اطراف این شهر قبایل بدوی وایلات زندگی میکنند و ازراه دامداری و کشاورزی اعاشه مینمایند، «فالوجه» «اسدود» و «حمامه» هم از توابع این استان هستند.

۳ : **استان «اللد»** مرکز این استان شهر یافا است که به شهر پرتقال و روزنامه نگاری معروف است ویافا شهری صنعتی و تجارتی بشمار می آید وتوابع این استان هم شهرهای ذیل می باشند:

الف : **تل ابیو** این شهر مرکز نهضت صهیونیست‌های فلسطین و شهری یهودی محض است ، و« بتاح تکفا» و«اللد »و«الرمله» که در اثر موقعیت نظامی و داشتن مسجد جامعی که سلیمان بن عبدالملك در آن ساخته است، اشتهار کاملی دارد ازتوابع همین استانند .

از مستعمرات معروف یهودیان دراین استان ، باید « رامات- غان» «رحبوت» و«ریشون لزیون» را نام برد .

٤ : **استان سامره** مرکز این لواء شهر نابلس است که صابون سازی

آن اشتهار کافی داود و شهر تاریخی «سبطیه» در جوار همین شهر است و فرمانداریهای تابع این استان یکی شهر جنین است که حبوبات آن معروف است و دیگری شهرستان «طولکرم» است که خربزه و درسه آکشاورزی آن اشتهار بسزائی دارند و «قلقیلیه» و «عنبتا» نیز از توابع این استانند و «امیك عفر» و «ناثانیا» از مستعمرات یهودی تابع این استان میباشند.

۵ : **استان الجلیل**، مرکز آن شهر ناصره است که حضرت مسیح در آنجا ظهور کرد و همانجا زندگی می‌فرمودند. دیرهای این شهر اشتهار کاملی دارند و فرمانداریهای تابعهٔ این استان یکی عکا است که در اثر موقعیت تاریخی خاص و حصار محکم و برجهای مهم و مسجد جامع «الجزار» کاملا مشهور است(۱)

(۱) این شهر فعلا مرکز بهائیها هم محسوب است؛ چون قبر میرزا علی محمد باب در آنجا است و یهودیان به بهائیها در آنجا آزادی کامل داده‌اند؛ هیئت نه نفری مرکزی بهائیان در این شهر است و از آنجا به تمام بهائیان دنیا الهام و دستور میفرستند (اخیراً بر سر رهبری، بین آن هیئت و دو نفر بهائی دیگر در امریکا اختلاف شدیدی پیش آمده است).

مطلبی که قابل توجه است اینست: اخیراً کاملا واضح شده حزب صهیونیسم و حزب بهائیت که تقریبا دو یك زمان بوجود آمده‌اند همکاریهای مخفی و پشت پردهٔ فراوانی دارند و شواهد زیادی در دست است که اینها هر دو از یك منبع (دول استعمارچی غربی) آب میخورند و در داخل ممالك اسلامی، یك هدف را تعقیب میکنند!! هم اکنون عدهٔ زیادی از میلغین بهائی که در ایران ما مشغول فعالیت می باشند از افراد زبردست یهودی و از اعضاء افراطی حزب صهیونیسم هستند=

ودیگری شهرستان صفداست که‌در اثر ارتفاع و مناظر عالی که دارد مشهور شده. فرمانداری‌دیگر این استان شهر « طبریه » است که در سواحل دریاچه طبریه‌واقع شده ، ماهی‌و حمامهای آب گرم آن اشتهار داوند و « حطین » همان محل جنگ معروف (که‌صلاح‌الدین ایوبی درسال ۱۱۸۷ صلیبیها را شکست داد) نزدیك این شهر است از قراء مشهور این استان « صفوریه » « ترشیحا » « سمخ » و مستعمرهٔ یهودی « نهلال » رابایدنام‌برد.

۶ . **استان حیفا** که مرکز آن شهر حیفا است ، بندرمهم این شهر ، بآن اهمیت مخصوصی داده است،لوله‌های نفت‌عراق باین‌بندر واردمیشود ، در آنجا تصفیه‌شده ، توسط کشتیهای‌بزرگ‌باطراف دنیا پخش‌می گرددوضمناً بعنوان‌یك‌شهر صنعتی وتجاری‌هم اشتهار دارد (۱)

ازتوابع این استان « شفاعمرو» ومستعمرهٔ «هاداوا» رادراینجا نام می‌بریم.

= یکی‌ازسران‌ثروتمندبهائی که‌مناسفانه‌باپشتیبانی‌استعمارگران‌فعلادر ایران‌ما چندامتیاز مهم‌اقتصادی‌وتبلیغاتی‌را دردست دارد ، ازیهودیان‌شناخته شده‌است.

خوشبختانه اخیراً مسلمانان‌عرب‌وترك‌وفارس‌و .. متوجه‌خرابکاری‌های این‌دوحزب خطرناك‌جاسوس استعمارشده‌اندودیرنیازود بزندگی کثیف‌آنان درداخل ممالك‌اسلامی خاتمه‌خواهند داد.

(۱) قبرمیرزا حسین‌علی بهاء امام‌و پیغمبروخدای‌حزب‌جاسوسی بهائی دراین‌شهراست واین‌خود دلیل‌دیگری‌است که‌دست‌استعمار ازهمان اول بفکر این‌بوده‌اسرائیل‌را که قلب‌ممالك‌اسلامی‌است لانه‌ومرکزجاسوسی قراردهد

بخش دوم

تاریخچه فلسطین

الف- کنعانیون

حدود دو هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام چند قبیلهٔ عربی، بمنطقه فعلی فلسطین مهاجرت کرده در اینجا اقامت نمودند و بعداً باسم «کنعانیون» نامیده شدند. مدتی بعد عده‌ای از این مردم، بسواحل جلوی کوههای لبنان رفته و در آنجا اقامت گزیدند و رفته رفته باسم «فینیقیون» شناخته شدند (بنابراین اصل این دو فرقه یکی است) و کنعانیون از راه کشاورزی و فینیقیون بادیه یا نوردی امرار معاش مینمودند.

اینها در فلسطین شهرهائی با حصارهای محکم برای حفظ از خطر غارتگران بنا نموده و پایه تمدنی را در آنجا گذاشتند و برای خویش مذهبی اختیار کردند، تقریباً تمام اساس تمدن و اغلب مبانی مذهب «عبرانیون» از اینها اقتباس شده است.

مذهب این طایفه بت پرستی و بت مشهور آنان «بعل» که بمعنی «سید» یا «رب» است و بعنوان خدای خورشید، او را میشناختند، بود، و بت «عشتروت» را خدای ماه میدانستند، و برای هر شهر پادشاهی داشتند.

کنعانیون چندین قبیله بودند که قبیلهٔ مهم آنان «یبوسیون» اند

که در شهر قدس و اطراف آن سکونت داشتند(۱) ، بمناسبت همین طوائف فلسطین را « ارض کنعان » مینامیدند و بجاهم هست ،زیرا از دوهزار و پانصدسال تاهزارسال قبل ازمیلاد ، (قریب یکهزار و پانصد سال) این منطقه را دردست داشته اند، ازجمله شهرهائیکه درزمان سیادت آنان ساخته شد ، شهرهای «اریحا» «بیسان» ، «شکیم» « نابلس» «مجد» و «جازر» می باشند .

این شهرها مدتی مدید تحت تصرف سربازان مصری و بابلی و حیثیین و مدتها میدان جنگ و کشمکش برای جنگهای مصر با عمالقه وجنگهای مصر باحیثیین بودند .

جنگهای بین سوریه ومصر واختلافات داخلی که بین رؤسای کنعانیون بروز نمود ،زمینه را برای انقراض کنعانیون وتسلط عبرانیون فراهم کرد .

ب- فلسطینیون

درسال ۱۱۸٤ ق م جمعی از «ایجیین» کریتی(۲) به جنوب غزه مهاجرت کردند، ساحل مدیترانه را تا آن طرف کوه کرمل تصاحب کرده و کم کم قسمتی از شهرهای کنعانیون را هم از دستشان ربودند ، ولی از نظر مذهب تحت تأثیر کنعانیون قرار گرفته وبت پرست شدند . بت «داجون» خدای گندم را رئیس بتها میدانستند وشغل معروف آنان تجارت بود

(۱) و بمناسبت همین قبیله یکی از اسامی معروف بیت المقدس یبوس است.

(۲) کریت یکی از جزائر دریای مدیترانه است ودرزمان قدیم دارای تمدنی عظیم بودند که در سواحل مدیترانه نفوذ کرده بود .

واز شهرهای مهم آنان «غزه» «اسدود» و «عسقلان» را میشود نام برد .

میان اینها وعبرانیون که داخل فلسطین بودند ، جنگهای عظیمی روی داد، ولی مآلا فتح با فلسطینیون بود ودر سال یکهزار وپنج قبل از میلاد کاملا عبرانیون را سرکوب کردند ، تا اینکه باز حضرت داود اینها را شکست داد ،

ولی پس از آنکه یهودیان اختلاف کردند و بعد از حضرت سلیمان مملکت یهود بدو قسمت تقسیم شد ، فلسطینیون با هردو مملکت یهود می جنگیدند تا آنکه یکلی منقرض شدند، اما اسم آنها تاکنون روی این سرزمین مانده است.

ج- عبرانیون

اصل عبرانیون : تقریباً هزارو هشتصدو پنج سال قبل از میلاد، حضرت ابراهیم خلیل ﷺ ازشهر « اور » عراق مرکز کلدانیها به ارض کنعان (فلسطین) مهاجرت فرمود ، درهمین جا حضرت اسحاق متولد شدو ازاسحاق حضرت یعقوب بدنیا آمدو باسم «اسرائیل» نامیده شدو یهودرا بجهت انتساب به حضرت یعقوب بنی اسرائیل مینامند.

حضرت یوسف ﷺ فرزند یعقوب، در اثر حوادثی که پیش آمد در مصر بعنوان غلامی بفروش رفت ،ورفته رفته در آنجا بریاست رسید ، بعد ازشیوع قحطی شدیدی در فلسطین ، حضرت یعقوب وسایر فرزندانش ، بمصر رفتندو نزد یوسف ﷺ ماندندو کم کم جمعیت خاندان اسرائیل خیلی زیادشدند.

رمسیس ثانی (فرعون) بنی اسرائیل را تحت فشار و عذاب شدید

قرار داد، حضرت موسی ﷺ آنها را از چنگال آن شاه ظالم نجات داد و از مصر بطرف ارض کنعان حرکت نمودند.

در حدود یکهزار و دویست و نود سال قبل از میلاد ، حضرت موسی ﷺ و بنی اسرائیل از مصر بیرون آمدند عده‌ای را بهمراهی حضرت « یوشع » به فلسطین فرستادند ، تا الوضع آنجا اطلاع کاملی بدست آورند، هیئت اعزامی پس از مراجعت گزارش داد که جمعیت ظالم و سرکشی در آنجا زندگی می کنند ، بنی اسرائیل ترسیدند و حاضر نشدند که به فلسطین بروند و فرمان پیغمبر خود حضرت موسی ﷺ را اطاعت نکردند (۱) .

چهل سال در آن بیابان سرگردان ماندند ، در این اثناء شریعت

---

(۱) قرآن کریم در این باره در سوره مائده آیات ۲۰ تا ۲۶ می فرماید : موسی (ع) به بنی اسرائیل فرمود داخل ارض مقدسی که خداوند برای شما مقدر کرده بشوید و مخالفت فرمان خدا نکنید که ضرر خواهید نمود گفتند چون در آنجا مردمی سرکش و ظالمی هستند ، ما حاضر نیستیم که به آنجا رویم ، اگر آنها بیرون رفتند ؛ ما وارد می شویم ، دو نفر از مردان خدا گفتند که شما وارد شوید و مسلماً بر آنها غالب می شوید و بخدای خود توکل کنید، باز با نهایت سرسختی جواب دادند که ما بهیچوجه داخل آن خاک نخواهیم شد خود موسی با خدایش اول بروند و جهاد کنند و ما همینجا میمانیم و منتظر نتیجه هستیم، حضرت موسی بخدا عرض نمود که من فقط اختیار خود و برادرم را دارم و تقاضا کرد که بین او و این جمعیت عاصی و خودسر جدائی اندازد و خداوند وحی فرستاد که در اثر این نافرمانی زمین کنعان را تا چهل سال بر آنها حرام کردیم ، و در این چهل سال باید در همین بیابان (تیه) سرگردان باشند و تو هم بر حال این مردم فاسق غصه نخور.

حضرت موسی ﷺ در «مدین» (واقع در جنوب جزیره سینا) باو وحی گردید.

در خلال این مدت سرگردانی و دوران نزول شریعت، از طرف بنی اسرائیل صدمات فراوانی بحضرت موسی ﷺ وارد آمد، عده‌ای به بت‌پرستی گرویدند و جمعی بر خلاف دستور او اصرار داشتند که بمصر مراجعت کنند

بعد از وفات حضرت موسی بنی اسرائیل برهبری حضرت «یوشع» از نهر اردن گذشتند و بشهر «اریحا» وارد شدند.

در سفر یوشع بن نون، عهد عتیق، فصل ششم می نویسد: بنی - اسرائیل، تمام مردم «اریحا» را از مرد و زن، پیر و طفل؛ کشتند و حتی همهٔ حیوانات را از دم شمشیر گذراندند، هر چه در شهر یافتند، آتش زدند، فقط طلا و نقره و ظروف مسی و ادوات آهنی را تلف نمیکردند و در خزانه «رب» جمع می نمودند.

پس از «اریحا» بعضی از شهرهای دیگر فلسطین را متصرف شدند ولی اهالی بیت المقدس (یبوس) مقاومت کردند و بالاخره تسلیم نشدند، و سواحل فلسطین هم بدست فلسطینیون باقی ماند.

قضات:

بعد از مرگ حضرت یوشع، ریاست بنی اسرائیل بدست «قضات» افتاد، قضات دائماً با کنعانیون در جنگ و خصومت بودند، در اثر تماسهائی که پیش می آمد بنی اسرائیل تحت تأثیر تمدن و مذهب کنعانیون واقع شدند و خدای کنعانیون بت «بعل» را مورد پرستش قرار دادند.

یکی از مشاهیر قضات «جدعون» است که با «مدینیین» عرب که در طرف شرق دریای مرده سکونت داشتند، جنگ و جدال نمود، و دیگر از مشاهیر قضات «شمسون» است که با فلسطینیون وارد جنگ شد، فلسطینیون اورا اسیر کردند و آزار و شکنجهٔ فراوان دادند.

خلاصه، یهودیان، دائماً در جنگ و نفاق، بسر می‌بردند، تا اینکه تسلیم رهبری «شاؤل» (طالوت) شدند (۱).

شاؤل با «عمالقه» و «عمونیین» و «مؤابیین»، و «ادومیین» جنگید؛ ولی فلسطینیون، در مرج ابن‌عامر لشکر اورا منفرق کردند، اولاد اورا کشتند، خود او هم جراحات بسیاری برداشت، و برای اینکه در دست دشمن گرفتار نشود؛ خود کشی نمود.

مملکت:

بعداز شاؤل حضرت داود علیه السلام حامل در ع شاؤل هزار سال قبل از میلاد ریاست بنی‌اسرائیل را بدست گرفت، ومدت چهل سال سلطنت فرمود.

حضرت داود برای بنی‌اسرائیل تأسیس مملکت نمود، تمام اسباط اسرائیل را متحد کرد ومقاومت مردم یبوس (بیت المقدس) را درهم شکست، اورشلیم را تصرف کرد و پایتخت مملکت قرار داد، دو سبط «یهودا» و «بنیامین» را در اطراف اورشلیم و بقیه اسباط را در اراضی قسمت شمال سکونت داد و فلسطینیون را هم مغلوب نمود.

در اورشلیم به کمک تجارها ومهندسین فینیقی که سلطان «فینیقی»

(۱) قرآن شریف در سورهٔ بقره آیات ۲۴۵ تا ۲۵۱ داستان انتخاب و جنگ طالوت را بعنوان نمونهٔ لجاجت و عصیان و . . . بنی‌اسرائیل بیان می فرماید.

ازصور لبنان برای او فرستاده بود معبد بزرگی بنانهاد .

ازاختلافات بین مصر وعراق ومسئله تقسیم سوریه استفاده کرد و بروسعت خاك فلسطین افزود و «آرامیین» دمشق رامغلوب نمود ، ولی سواحل فلسطین ازیافا تارفح همچنان بدست مصریان باقی ماند .

حضرت داود ﷺ غیراز مقام بزرگ نبوت شاعری بزرگ، سیاست - مداری شجاع ، بسیار خوش آواز وخوش لحن بود ، او بنای هیکل معروف راشروع کرده بود که احساس نمود اجلش نزدیك شده، به فرزندش حضرت سلیمان وصیت کرد که آن را تکمیل کند ، بعداز مرگ، اورا در کوه صهیون دفن کردند .

سلیمان :

پس از حضرت داود ، حضرت سلیمان سلطان عبرانیون شد(۹۶۰ - ۹۳۵ ق م) سلیمان با کمك عمال « حیرام » پادشاه صور ، یك ناوگان ساخت ، که مرتباً درسواحل سوریه گردش میکرد ومحصولات آنجا را بفلسطین حمل می نمود و در کنار دریای مدیترانه بندری بنانمود که اجناس بلادهند وعرب را در آنجا پیاده می کردند .

درراه ساختن هیکل مورد وصیت حضرت داود ﷺ ، سلطان صور لبنان با فرستادن استادان و مهندسین و چوبهای «ارز» لبنانی ، بحضرت سلیمان کمك نمود ، دراین هیکل مراسم مذهبی انجام میشد و قربانی هاراهم بهمین جا می آوردند وتقدیم می نمودند .

مملکت اسرائیل ومملکت یهوذا

بعد از مرگ حضرت سلیمان ، نمایندگان اسباط « درشکیم »

اجتماع کردند وازفرزند سلیمان ﷺ «رحبعام» تقاضانمودند که بعضی ازمقررات پدرش را از آنهابردارد ، وآزادی بیشتری ، بآنان بدهد ؛ ولی «رحبعام» بآنها گفت **ابی ادبکم بالسیاط واناأؤدبکم بالعقارب** پدرم باتازیانه شمارا ادب نمود ولی من باعقرب ادبتان خواهم کرد (۱)

قبائل اسرائیلی باشنیدن این جواب ، علیه او طغیان و انقلابی برپانمودند ، در نتیجه درطرف شمال فلسطین ، دسبط اجتماع کردند ودولتی بنام «مملکت اسرائیل» تشکیل دادند ؛ وشهر «سامره» (۲) را پایتخت آن قرار دادند .

دوسبط دیگر که بادولت مرکزی بودند دولتی بنام «مملکت یهودا» که مرکز آن اورشلیم بود تشکیل دادندو بدینترتیب ۹۳۰ سال قبل ازمیلاد مسیح ﷺ مملکت داودیدودولت تقسیم گردید ، این دوحکومت جنگ وستیز وخصومت بایکدیگررا شروع کرده ، هریك ممالك بیگانه را

---

(۱) درفصل دهم کتاب **اخبارالایام** تورات چنین موجوداست : پس از تقاضای مردم ، **رحبعام** سه روز مهلت خواست ؛ دراین سه روز ، اول باعلماء مشورت کرد ، آنها نظرداد ندکه لازم است بامردم مماشات ومدارا کند ، سپس باجوانان وهمفکران خویش مشورت نمود ؛ آنها نظرداد ندکه خشونت ودیکتاتوری بخرج دهد ؛ اونظردوم راپذیرفت وپس از سه روز بامردم جواب داد : **ابی عظم خدهتکم وانا ازیدفی عبودیتکم ، ابی ادبکم بالقضیب واناأؤدبکم بالسیاط** پدرم بشما خدمت نمود ولی من شمارا بزنجیر بندگی خواهم کشید ؛ پدرم باچوبدستی شمارا ادب کرد ، ولی من باتازیانه شمارا ادب می کنم .

(۲) سامره که فعلا سبوطیه خوانده میشود در ده کیلومتری شهر نابلس واقع است .

به کمك دعوت میکرد وبجنگ علیه دیگری تحریص می نمود ، ازهمان ابتدامارك انقلاب ، آشوب ، فتنه ، خرابکاری وتجاوز درواسلطنت ، بدوران دوحکومت خوردوبهمین وضع خاتمه یافت .

یکی ازمشاهیر سلاطین اسرائیل « عمری » است که شهرسامره را آباد کردوبرای آن برجها واستحکامات قراردادو آنرا پایتخت خویش نمود ، ودیگراز مشاهیر این سلسله ، « آحاب » پسراوست ، که بادختر پادشاه صور لبنان ازدواج کرد ، این دختربت پرست آئین بت پرستی را داخل بنی اسرائیل نمود ، این عمل برمردم گران آمد و منجر بانقلاب گردید .

انقلاب برهبری « یاهو » فرمانده لشکر ، صورت گرفت ودرنتیجه تاج وتخت را ازدست آحاب گرفت واورا باتمام بستگانش اعدام کردو آن دختربت پرست را ازپنجره بیرون انداخت ، سگها جثه اورا خوردندومردم را وادار بعبادت خدا « یهوه » نمود .

آشوریها این هردو مملکت را مقهور ووادار به پرداخت جزیه ای سنگین و کمرشکن نمودند پادشاه اسرائیل خواست از پرداختن جزیه شانه خالی کند ، سلطان آشور « سرجون ثانی » اورا محاصره کرد و مملکت اسرائیل را بباد فنادادو قریب سی هزار از جوانان آنها را اسیر کرده و به « میدیا » جلب نمودو بجای آنها قبائلی از بابل ، عیلام ، سوریه وجزیرة العرب وارد مملکت کرد .

تازه واردها با بقایای اسرائیلیها و کنعانیون ، مخلوط شدند ودر نتیجه طایفهٔ جدیدی بوجود آمد ، بعضی معتقدند که سامریون امروز الاصل

همین عنصر جدید میباشند (ولی سامریون مدعی هستند که ازاصل اسباط اصیل هستند ، نه ازاصل مختلط مذکور) وبر فراز کوه جزریم هیکلی برای رقابت با هیکل سلیمان بنا نمودند، این بود سرانجام مملکت اسرائیل.

ولی مملکت یهودا بیش از مملکت اسرائیل ادامه یافت ،یکی از حوادث مهم مملکت یهودا اینست که سلطان مصر « شیشق لیبی » در تاریخ ۹۲۰ قبل ازمیلاد بآن سرزمین حمله کرد و آنرا غارت نمود ومخصوصاً گنجهای هیکل سلیمان و کاخ شاه را بشدت مورد تاراج وغارت قرارداد.

پس از آنکه درسال ۹۲۱ قبل ازمیلاد دولت اسرائیل نابود شد ،دولت یهودا هدف حمله وهجوم آشوری‌ها واقع گردید، سلطان یهود « حزقیال » خواست ازفرمان ملك آشوری تمرد کند وزیر بار او نرود، ولی « سنخاریب » آشوری اورا محاصره کرد ودرسال ۷۰۱ قبل ازمیلاد اورا مقهور نمود و مجبورش کرد که جز یه سالهای قبل را هم بپردازد و بدتر ازاین، حزقیال را ملزم نمود که زنان ودختران خویش را بعنوان هدیه ؛ به « نینوا » مرکز آشوری‌ها تقدیم کند .

دراثر تسلط « کلدانیها » بر آشوریان در نینوا وضعف حکومت آشوری، برای مصر فرصتی پیش آمد که حدود مملکت مصر را تاسوریه توسعه دهد وبدین ترتیب دولت « یهودا » تحت سلطه و نفوذ مصر در آمد وتابع آن حکومت شد.

درتاریخ ۵۹۷ قبل ازمیلاد « بخت النصر » کلدانی به فلسطین حمله کرد شهر قدس را متصرف شد ، حاکم مملکت یهودا باعائلهٔ او وهفت هزار نفر از سربازانش را اسیر کرد وببابل فرستاد واز طرف خود « صدقیا » را

بحکومت قدس منصوب نمود .

صدقیا بااعتماد بکمك قوای مصری از فرمان حکومت بخت النصر سرپیچی کرد ، بخت النصر مجدداً به فلسطین آمد و پس از محاصرهٔ قدس در سال ٥٨٦ ق.م دست به تخریب آن شهر زد ، شهر قدس ، هیکل سلیمان و شهرهای دیگر دولت یهودی را ویران ساخت، بچه‌های «صدقیا» را جلو چشمش سر برید و صدقیا را با پنجاه هزار نفر یهودی اسیر کرد و به « بابل» فرستاد و از این ببعد فلسطین تابع دولت کلدانیها شد و یك ایالت بابلیه بشمار میرفت .

فارسیان در فلسطین:

بعد از آنکه بابل مغلوب فارس گردید ، فلسطینی ها در مقابل « کوروش » سلطان فارس ، اظهار اطاعت کردند ، و حاضر به پرداخت جزیه شدند، « کوروش» بیهودیانی که در زمان بختنصر اجبار آ در حال اسارت جلاء وطن کرده و ببابل رفته بودند ، اجازه داد که بوطن خود بر گردند وهیکل سلیمان را تجدید بنا کنند، عدهٔ زیادی در همان بابل ماندند و عده‌ای هم به فلسطین بر گشتند و مشغول تجدید بنای هیکل سلیمان شدند و کار ساختمان جدید در زمان« داریوش » بپایان رسید .

اسکندر مقدونی در فلسطین:

پادشاه یونان «اسکندر مقدونی» فارسیان را شکست داد و سوریه را تصرف نمود ، در ناحیه غزه با مقاومت شدید عربها مواجه گردید و سرانجام مقاومت آنان را در هم شکست و از آنجا بطرف شهر قدس حرکت کرد، رئیس کهنهٔ یهودیان باستقبال او شتافت و باهم وارد شهر

قدس شدند و بدین ترتیب تسلیم لشکر اسکندر گردیدند و از آن به بعد فلسطین تابع دولت یونان شد.

مکابیون :

بعد از مرگ اسکندر ، ملك او بین سران مملکت تقسیم گردید در این تقسیم : فلسطین سهم «انتیغونس» شد و او هم در جنگ «غزه» از بطالمهٔ مصر شکست خورد و در تاریخ ۳۱۲ قبل از میلاد، باز فلسطین جزء مملکت مصر شد.

حاکم سوریه « انتیوخوس سوم سلوقی» در سال ۱۹۸ پیش از میلاد ، مصریان را شکست داد و فلسطین منضم به دولت یونانی سوریه گردید و یهودیان تحت تأثیر حکومت مرکزی عادات ، زبان، اسامی و لباس یونانیان را پذیرفتند.

انتیوخوس چهارم یهود را تضعیف و پایمال کرد و در هیکل سلیمان مذبحی برای قربانی‌های بتهای یونانیان تشکیل داد.

یهود تحت تاثیر احساسات مذهبی: برهبری «یهوذای مکابی» و برادرانش ، انقلابی علیه او برپا کردند «یهوذا» قدس را از دست «انتیوخوس» گرفت و هیکل را بصورت معبد قدیم در آورد که طبق شریعت خودشان قربانیان خدا را بآنجا تقدیم نمایند.

حاکم سلوقی ، از ترس اینکه پسر عمویش در سوریه تاج و تختش را تصاحب کند ، با یهود قرارداد صلحی منعقد کرد و بعجله بسوریه برگشت و پس از اطمینان از وضع داخل مملکت ، لشکری بسر یهودیان فرستاد ، یهوذا را به قتل رسانید، برادرش « یوحنا» بجای او

نشست(۱۶۱ق م)اوواهم کشتندسپس برادر سوم«سمعان»بریاست انتخاب گردید(۱۴۱ ق م)

بالاخره شاه سلوقی ناچار شد که بآنها استقلال دهد ، بعد از « سمعان » پسرش«یوحنا هر کانوس»جانشین اوشدو «دوه بین » رابدین یهود دعوت کرد و به سامره حمله کردو آنرا ویران ساخت و مخصوصاً هیکلی را که برای رقابت با هیکل سلیمان ساخته بودند مبدل به ویرانه ای نمود.

نبطیون:

مکابیون می‌خواستند توسعه‌ای درملك خودداده واردن را بآن بیفزایند ، ولی اعراب نبطی ، بجنگ با آنها بر خواستندو مانع پیشرفتشان شدند.

رفته رفته نزاع‌های داخلی درهمه جاوهمه‌چیز دولت مکابی‌ها سرایت کرد ، هر کانوس ناچاربه «حارث» سلطان نبطیون که مقراو درشهر بطرا بود پناه بردو برای سر کوب کردن برادرش که‌درداخل با او مخالفت می کرداژاواستمداد نمود ، سلطان «بطرا»مدتی اورشلیم را در محاصره گرفت و این وضع تازمان تسلط رومیها بر فلسطین ادامه‌داشت.

این حارث نبطی همان کسی است که سلوقیین را شکست دادو حکومت دمشق را درتاریخ ۸۵سال قبل ازمیلاد بدست آوردو موقعی که «پومپی» رومی به‌قصد حملهٔ به سوریه ازروم حرکت کرده‌بودجلو اورا گرفت‌ونگذاشت که بدریای‌احمر برسد .

پایتخت نبطیون شهر «پترا» بود که بزبان یونانی بمعنی صخره است ، واعراب آنرا «سلع» مینامیدندوفعلا در«وادی موسی» واقع است.

نبطی‌ها باوج تمدن و ترقی رسیدند ، و با تصرف نمودن اردن جنوب فلسطین ، جنوب شرقی سوریه ، وشمال جزیرة العرب مملکتی وسیع و مترقی ایجاد کردند .

رومیان در فلسطین:

پومپی سردار رومی پس از آنکه سوریه را گرفت بطرف بیت‌المقدس آمد (وپس از سه ماه محاصره) آنجارا هم تصرف نمودو یهودیها تسلیم رومیان شده و جزیه پرداختند .

وقتیکه «پولیوس» قیصر روم برای دیدن سوریه ، بطرف آن کشور میآمد . «انتیپاس ادومی» باسه هزار نفر ، برای همکاری و احترام اوبا اوحرکت کردو تا مصر در رکاب اوبود ، قیصر برای جبران این خدمت او را بعنوان یکنفر رومی پذیرفتو تابعیت روم را باودادو اورا نایب شخص خود ، درمیان یهودیان فلسطین قرار دادودر نتیجه در مقابل هرکانوس حاکم واقعی او بود .

وقتیکه «مارك انتونی» حکومت قسمت شرق را دردست گرفت ، برای مصلحت «هیرودوتس کبیر» پسر انتیپاس ادومی ، مکابیون را از حکومت معزول کردوبسیاری از چیزهائیکه موردرضایت یهود نبود از قبیل نمایش ومسابقه و ... مرسوم نمود ولی برای ارضاء کاهنان وملت یهود ، هیکل سلیمان راتجدیدبنا کرد وهنوزهم آثاری از بنای او در

«حائط مبکی» (۱) یهودیاقیست .

اوساءره‌را برای محل اقامت خود انتخاب کرد و باحترام «اگوست» قیصرروم ، نام آنرا «سبسطیه» نهاد ، چون «سباسطوس» دولاتین بمعنی اگوست است و برج «سترائون» را که درجنوب «کرمل» واقع است از نوبنانهادونام آنراهم باحترام قیصر روم ، قیصر (قیساریه) گذاشت و همینجا بعدآپایتخت فلسطین رومی گردید .

بعداز مرگ مارك انتونی ، مملکت یهودیان ، یك ولایت رومی شد وفرماندهان رومی بر آن حکومت می کردند ومرکز حکومت آنان هم قیساریه بود .

هیرودوتس صغیر پسرمارك انتونی والی «الجلیل» شد ، اوهم برای تعظیم «طیباریوس» قیصرروم (جانشین اگوست) شهری بنا کرد و اسم آنرا طبریه گذاشت .

طیباریوس قیصر ، پیلاطس نبطی را در تاریخ ۲٤ تا ۲۷ میلادی (۲) حاکم بر یهودیان قرارداد ، در دوران حکومت همین شخص حادثه ظهور «حضرت مسیح علیه السلام» پیش آمد ، بزرگان یهود آنحضرت را گرفتند ودرمجمع کبیر محاکمه نمودندوهمانطور که معروف است آنجناب را محکوم باعدام کردند ...

درزمان «نیرون» قیصرروم ، یهودیان انقلاب کردند ، عده‌ای از

(۱) جائیست که یهودیان درآنجا می‌ایستند و مراثی حضرت ارمیا را می‌خوانند وبرخرابی بیت‌المقدس گریه میکنند .

(۲) فرهنگ قصص قرآن وملحقات المنجدزمان حکومت اورا از ۲٦ تا ۳٦ می نویسند

مدافعان حکومت رومی را که به‌بر جهای قصر بیت‌المقدس پناهنده شده بودند بقتل‌رسانیدند ، ولی رومیان به سخت‌ترین صورت از آنها انتقام گرفتند ، « طیطوس » امپراطور روم ، شهر قدس را محاصره کرد و بکمك عرب‌ها که سلطان نبطیون برای او فرستاد ، فلسطین را درسنهٔ ۷۰ میلادی متصرف شد ، هیکل سلیمان را آتش زد کاهنان را ذبح کرد ویهود را چنان تحت فشار وشکنجه قرارداد که بموجودیت سیاسی آنان خاتمه داد وجمعی که توانستند خود را نجات دهند ، درعراق ، مصر، سوریه ، یمن واروپا متفرق شدند (۱) .

« بر کوشبا » یکی از زعمای یهود درمقابل حکومت رومی ادعای استقلال کرد ومدت سه‌سال (۱۳۲ تا ۱۳۵ میلادی) توانست به‌تمرد وعصیان خویش علیه حکومت مرکزی ادامه دهد ، ولی « آدریانوس » امپراطور روم ، اورا درجنگی که درقریهٔ « بیر » هفت میلی جنوب غربی شهر قدس واقع شد شکست داد وانقلابش را سرکوب نمود وسپس دست به تخریب قدس وقتل عام مردم زد ، هیکل حضرت سلیمان را مبدل به کشتزاری

(۱) آقای صدرالدین بلاغی درکتاب فرهنگ قصص قرآن صفحه ۴۹ تحت عنوان بیت‌المقدس می نویسد : ... شهر درمحاصرهٔ شدیدی افتاد که سابقه ونظیر نداشت ، چندهزار نفر درمدت محاصره از گرسنگی جان دادند وپس از فتح تنها درمحل معبد ، ده‌هزار نفر کشته شدند ... و بنابر نوشته **یوسیفوس** مورخ مشهور که خوددرحلقهٔ محاصره بوده ، خون مانند سیل در کوچه‌ها روان بوده وعدهٔ مذبوحین دراین حادثه به‌نیم‌میلیون بالغ بوده است ... تیطوس پس از ویران کردن شهر ، جمع کثیری ازاهالی را باساورت همراه برد ودربازار برده فروشان روم بفروخت وعده‌ای از اسرا راطعمه درندگان ساخت .

کرد وهزارهااز یهودیان ، منجمله خود «بر کوشبا» را بقتل رسانید و قدس را مستعمره ای برای روم بنام «ایلیا کاپیتولینا» قرارداد ودیگر اجازه نداد که حتی یکنفر یهودی در آنجا بماند ومقرر داشت که ساکنان قدس فقط باید ازمسیحیان یونانی یارومی باشند .

تدمر:

درسال دویست وشصت وهفت میلادی «زباء» یکی از زنان عرب علیه رومیان انقلابی ایجاد کرد . هرقلیان حاکم رومی را شکست دادوچندین سال درفلسطین حکومت نمودولی حکومت ملکهٔ تدمر خیلی طول نکشید ورومیان اوراسرکوب کرده فلسطین را پس گرفتند.

بزنطیون درفلسطین:

امپراطوری عظیم روم بدوحکومت مستقل تجزیه گردید ،یکی حکومت روم غربی که پایتخت آن شهر روم و دیگری دولت روم شرقی که پایتخت آن شهر بزنطه بودوفلسطین تابع حکومت بزنطه شد .

یکی از حوادث مهم عهد بزنطیون اینست که ملکهٔ «هیلانه» مادر قسطنطین برای زیارت اماکن مقدسه در سال ۳۲۶ م به فلسطین مسافرت کرد ، این زن نصرانیه کنیسهٔ معروف قیامت را در شهر قدس و کنیسه «المهد» را در بیت لحم بنا نمود؛ وازاین تاریخ، فلسطین بدست نصرانی ها افتاد

درجنگی که میان روم شرقی وفارسیان در گرفت ،فلسطین میدان یکی ازجنگهای سخت آنان بود، دراین جنك که درسال ٦١٤ میلادی رخ دادفارسیان فلسطین را ازدست رومیان ربودندویهودعراق وسوریه، فرس را تحریص وتحریك کردند که انتقام یهودیان را از نصاری بگیرند، وروی همین

اصل کنیسهٔ قیامت ویران و گنجهای آن غارت شد ، وهزاران نفر از مسیحیان بقتل رسیدند (۱)

تمدن یهود :

یهود قسمت عمدهٔ تمدن خود، مخصوصاً الفباولغات را از کنعانیون گرفتند ، اینها وقتیکه وارد فلسطین شدند مردمی وحشی و بدوی بودند ؛ بس کشاورزی وفن معماری را آموختند وحتی هیکل هم بسبك معبد کنعانیون ساخته شده است وفقط در بعضی ازموضوعات فطری وغریزی ازقبیل موسیقی وآداب ورسوم، ترقی وتکامل نمودند .

باتوجه بمطالب گذشته بدست می آید که یهود فقط در زمان حضرت داود وحضرت سلیمان باستقلال واتحاد رسیدند وعمر این استقلال هم بسیار کوتاه بود (۲)

---

(۱) فرهنگ قصص قرآن عدهٔ مقتولین نصاری را نودهزار می نویسد .

(۲) بااینکه یهود در آنزمان دارای مذهب حق بودند ومی توانستند حد اکثر استفاده را از منبع وحی بنمایند ، ولی در اثر بی لیاقتی ولجاجت وعناد مخصوص ، یهود بقدری بافرستادگان خدا ورهبران الهی مخالفت و مبارزه و کارشکنی کردند که مستحق عذاب وسخط الهی شدند وخداوند با تقدیر ذلت وخواری، آنان را بموضعی رقت بار وذلت آمیز مبتلی کرد .

قرآن کریم دراین باره ، درسورهٔ بقره آیهٔ ٦١ می فرماید : **وضربت علیهم الذلة والمسکنة وباءو بغضب من الله ذلك بانهم کانوا یکفرون بآیات الله ویقتلون النبیین بغیر الحق ؛ ذلك بما عصوا وکانوا یعتدون :**

دراثر گناهها وجرمها وکفر بآیات الهی وکشتن پیمبران خدا وظلم وتجاوز (که رویه همیشگی یهوداست) خداوند آنانرا بذلت و فلاکت دائمی مبتلا فرمود .

غیر از این آیه، در قرآن کریم دهها آیه دیگر دراین مضمون یا نزدیك باین مضمون وجود دارد .

ونیز معلوم شد که یهود امالی اصیل فلسطین نبودند، بلکه در فلسطین مردمی غریب و بیگانه بودند، فلسطین منزلی آماده بود که مدتی در آن رحل اقامت افکندند و چند صباحی در آنجا ماندند بدون اینکه اثر قابل توجهی در آنجا ایجاد کرده و بیادگار گذارند.

تکامل و ترقی اجتماعی و انسانیت یهود هم از جمله‌ای که در کتب مذهبی خویش به خدای ملی خود (یهوه) نسبت می‌دهند معلوم میشود در این جمله به ملت برگزیده ایهود، دستور داده میشود که :

«وقتی بشهری وارد شدید ؛ فراموش نکنید که بایدسا کنین آنرا بالبهٔ تیز تیغ بقتل رسانید، آنهارا ریشه کن نمائید، خونشان را بهدر دهید هرچه در آنجا یافتید نابود کنید، وحتی حیوانات را هم زنده نگذارید» خوانندهٔ محترم این جمله را یا جمله‌ای که بهمین نزدیکی در وصیت ابی بکر به لشکریان اسلام خواهد مطالعه فرمود، مقایسه نماید.

(د) اسلام در فلسطین

اسلام از جزیرة العرب ظهور کرد و پیغمبر ﷺ بطرف شمال جزیره شروع به پیشروی نمود، جنگ موته که در جنوب بحر میت واقع شد، اولین برخورد و تصادمی بود که میان مسلمین و بزنطیون روی داد.

پیغمبر اکرم ﷺ لشکری بریاست «اسامة بن زید» تجهیز فرمود که بطرف شمال بفرستد، ولی پیش از حرکت سپاه، از دنیا رحلت کرد (۱) ابوبکر این نقشه را تعقیب نمود و لشکری بطرف شمال

(۱) طبق تواریخ شیعه وسنی پیغمبر (ص) این لشکر را از مدینه بیرون فرستاد وخیلی اصرار داشت که زودحرکت کنند؛ ولی عمر وابوبکر که حضرت=

(سوریه، فلسطین و . .) حرکت داد ، برای این لشکر دستور العملی صادر کرد که یکی از فقرات آن اینست :

«خیانت نکنید ، در کارها افراطی نباشید، از مثله کردن اجتناب کنید ، اطفال صغیر و پیران و زنان را نکشید درختان را نه بسوزانید و نه قطع کنند ، حیوانات را بدون جهة و بجز برای خوردن ذبح ننمائید وضمناً شما بمردمی برخورد خواهید نمود که در صومعه های خویش بخود مشغولند و کاری بکسی ندارند اینها را بحال خودشان واگذارید ومتعرض آنان نشوید» .

اسامه در این لشکر کشی پیشرفتهائی نمود وتا نزدیك اردن رسید، ولی چون در اثر ارتداد عده ای از مسلمانان در داخلهٔ مملکت اسلام اختلافاتی روی داد ، ناچار بمدینه برگشت تا به ابابکر کمك نماید .

درسال ٦٣٣ میلادی ابوبکر چندین سپاه بطرف شمال اعزام نمود یکی بفرماندهی «عمرو بن عاص» ، دیگری تحت رهبری «یزید بن ابوسفیان» سومی بسرکردگی «شرجیل بن حسنه» ولشکر چهارم بریاست «ابی عبیده جراح» .

یزید بن ابی سفیان درسال ٦٣٤ در جنوب بحر میت در وادی «عربه» باسپاه روم برخورد کرد ، آنان را شکست داد ومتفرق نمود ؛ فراریان را تا کنار «غزه» تعقیب نمود وسپس باهمکاری «عمرو بن عاص» ، تمام جنوب فلسطین را از دست رومیان گرفتند .

= آنها را زیر پرچم اسامه قرار داده بود و آنها مایل بودند که موقع وفات پیغمبر (ص) در مدینه باشند مانع از حرکت سپاه شدند .

هرقل امپراطور روم ، لشکر گرانی بسر کردگی برادرش «تیودورس» بطرف فلسطین فرستاد ، ابوبکرهم بخالد بن ولید که در عراق میجنگید ؛ دستورداد خودرابه‌مسلمانانی که درجبههٔ شام بودند برساند ودر مقابل لشکرروم به مسلمین کمك کند .

این چندلشکر بریاست عمروبن‌عاص درسال ٦٣٤ در «اجنادین» پیشرفتهائی نمودندوشهرهای «فحل، بیسان، غزه، نابلس، اللدویافا» افتتح کردند وسپس همه‌لشکریان جبههٔ واحدی تشکیل دادند وبارهبری خالد ابن‌ولید لشکرروم را شکست داده وتیودورس را بقتل رسانیدند ، این جنگ کاررا بروفق میل‌مسلمین تمام کرد وسرنوشت‌منطقهٔ‌شام‌رابنفع مسلمانان روشن‌نمود .

عده‌ای ازسربازان‌اسلام برای‌تصرف‌سوریه بطرف‌دمشق حرکت کردند وجمعی‌هم به‌تکمیل‌فتح‌سوریه‌پرداختند ،مردم‌شهر بیت‌المقدس درمقابل‌مسلمین‌مقاومت کردند .

عمربن‌خطاب برای دلداری سربازان ورسیدگی بوضع کلیه فرماندهان وافسران‌سپاه‌ازمدینه، به‌شام‌آمدودر«جابیه»منزل کرده بود ، اباعبیده رابمقام فرماندهی کل سپاه برگزید .

دراین‌بین هیئت‌اعزامی مردم‌شهر بیت‌المقدس بخدمت‌اورسیدند وپیشنهاد صلح‌دادند ، ولی‌مشروط باینکه خلیفه ، شخصاً مباشر تسلم قدس باشد .

عمر شرط آنان را پذیرفت ، قرار صلح همانجا منعقد گردید خالد، عمروبن‌عاص،معاویه و عبدالرحمن بن‌عوف، شاهدصلح بودند

عمر در این صلحنامه ، به‌مردم بیت‌المقدس ، درجان‌ومال معابد وصلیب‌ها امان و آزادی داد و بنا بتقاضای اهالی مقرر داشت که: یکنفر یهودی حق نداشته باشد در بیت‌المقدس بماند ودرمقابل ، نصرانیهای قدس قبول نمودند که جزیه بپردازند .

ازطرف وادی «الرمله» هم‌هیئتی بنزدعمر آمدند ، پیشنهادصلح و تسلیم‌شدن‌نمودند ونظیر همین صلحنامه با آنهاهم منعقدشد، سپس عمر بطرف‌شهرقدس حرکت‌نمود ، «سفرونیوس» بطریق ازاو استقبال کرد وباهم واردشهرشدند(۶۳۸-م) بعداززیارت کنیسهٔ قیامت به‌هیکل‌سلیمان رفتند ، دیدند مخروبه‌های‌این‌معبدمقدس ، مبدل به‌مزبله‌ای‌شده،عمرو همراهان،بادست‌های‌خویش مشغول بیرون ریختن کثافات و برطرف کردن‌خاك وغبارشدند وعمردستور داد که مسجدی‌بروی‌صخره همان مرکزبنای هیکل بسازند .

مدتی‌بعدمعاویه‌هم «عسقلان‌وقیساریه» را فتح کرد وبافتح این دوشهرتمام خاك فلسطین‌بتصرف‌مسلمین آمد قبایل‌عرب ازاطراف بسوی فلسطین سرازیرشدند و در آنجامسکن گرفتند ، مردم غیرعرب‌هم‌رفته رفته ، درعرب مستهلك شدندوبا گذشت‌مدتی‌همهٔ‌مردم فلسطین‌مسلمان وعرب گردیدند وازآن‌ببعد ، فلسطین‌یك‌منطقهٔ عربی‌محض شد .

درعهد خلفای بنی امیه :فلسطین تابع دمشق‌شد ویکی‌از آثار بزرگی که‌ازآنزمان مانده‌است قبة الصخره است که‌بدستورعبدالملك مروان‌در(۶۹۱م)ساخته‌شد، پیغمبر ﷺ درشب‌معراج‌درناحیهٔ‌غربی‌همین قبةالصخره‌تشریف آوردونیزعبدالملك‌درجوارهمین‌مسجد، مسجداقصی‌را

ساخت، مجموع این دو بنا و حیاط وسیعی که احاطهٔ باین دو بناداود، حرم شریف را تشکیل می‌دهد ، برای مخارج این بناخراج هفت سال مملکت مصر را اختصاص داد.

در زمان خلافت ولیدبن عبدالملك ، برادرش مروان فرمانده قوای فلسطین شد ، اوشهر الرمله را بنا کرد و مسجدی بنام الابیض در آنجا ساخت و قصری هم برای خویش در آنجا بنا نمود ، وقتیکه خبر مرگ برادر و بشارت خلافت را دریافت نمود در همین قصر بود بزرگان کشور از آنجا اورا به بیت المقدس بردند و پیش از آنکه بدمشق برسد با او بیعت کردند.

در زمان بنی العباس فلسطین تابع حکومت عراق شد. و جنگ نهائی میان بنی عباس و بنی امیه در فلسطین ، نزدیك «رأس العین» و کنار نهر «عوجا» بوقوع پیوست و در این جنگ بیشتر بنی امیه کشته شدند ، منصور دوانیقی و مهدی بیت المقدس را زیارت کردند .

در دوران حکومت «طولونیه» (۱) در مصر ؛ احمدبن طولون در

---

(۱) طولون از غلامان امرای سامانی است که حاکم سامانی بخارا ؛ اورا بعنوان هدیه پیش مأمون عباسی فرستاد ؛ وکم کم پیش مأمون بمناصب عالی رسید، پسرش «احمد» درسال ۲٤۰ هجری (۸٥٤م) حائز مقامات پدرشد و در سال ۲٥٤ هجری نایب حکومت مصر گردید ، چیزی نگذشت که در مصر اعلان استقلال نمود ، و درسال ۲٦٤ (۸۷۷م) شامات را هم تصرف کرد ، پایتخت سلاطین بنی ـ طولون شهر «القطایع» میان فسطاط و قاهره بود این سلسله دارای پنج سلطان و دورهٔ حکومت آنها ازسال ۲٥٤ تا ۲۹۲ هجری ادامه داشت .

تاریخ ۸۷۸ میلادی فلسطین را گرفت وتابع مصر نمود ودر زمان حکومت اخشیدیه (۱) درمصرو سوریه ، فلسطین همچنان تابع مصر بودوولایتی از مصر محسوب می‌شدو درعصر خلافت فاطمیون نیز فلسطین جزء مملکت مصر بود ، البته پس از آنکه فاطمیون در الرمله لشکر اخشیدیه را شکست دادندودست آنهارا ازفلسطین کوتاه نمودند.

«قرامطه» درلشکر کشی که بجانب مصر نمودند ، شهر الرمله را تصرف کردندولی بلادرنگ خلفای فاطمی آنها را شکست دادەو الرمله را پس گرفتند.

پس ازآنکه دامنهٔ دولت سلجوقیان بآسیای صغیر (ترکیه) رسید وسوریه را فتح کردند ، به فلسطین لشکر کشیدندو قدس والرمله را متصرف شدند ولی درسال ۱۰۷۱ میلادی در عسقلان با مقاومت شدید سپاه فاطمیون مواجه شدند و عقب نشینی کردند ، فاطمیون قدس والرمله را هم ازآنها پس گرفتند، خصومت و دشمنی بین سلاجقه و فاطمیون ادامه داشت ولی قدس همچنان در دست فاطمیون ماند ، تا آنکه در اثر

(۱) اخشید لقب عمومی وعنوان رسمی امرای «فرغانه» است « طغج » پسر یکی از سران لشکری فرغانه بود که درخدمت خلیفه عباسی در بغداد میزیست، کم کم ترقی کرد وبحکومت دمشق منصوب شد ؛ بعدها مورد بی مهری واقع شد و بحبس رفت وهمانجا جان سپرد ، پسر او «محمد» برای جبران این بی مهری درسال ۳۱۸ هجری بحکومت دمشق رسید ودرسال ۳۲۱ نامزد حکومت مصر شدودرسال ۳۲۳ سر کار خود رفت ودرسال ۳۲۷ لقب اخشیدی اختیار کرد وادعای استقلال نمود ؛ این سلسله هم دارای پنج سلطان بودند وازسال ۳۲۳ تا سال ۳۵۸ هجری سلطنت کردند وبدست فاطمیون منقرض شدند .

ضعف آنها، صلیبیون اروپا از دستشان ربودند.

(۵) جنگهای صلیبی

جنگ صلیبی اول

در نوامبر سال ۱۰۵۹ میلادی (پاپ اوربن) دوشهر (کلرمون) خطابهٔ آتشینی ایراد کرد، در این خطابه نصاری را تحریك نمود که قبر مقدس معبود خود، مسیح ﷺ (۱) را ازدست مسلمانان بگیرند واعلان نمود که مردم مجرم و گناهکاری که دراین جهاد شرکت نمایند گناهانشان بخشیده است.

پطرس راهب نیز در شهرهای اروپا بگردش پرداخت، در اجتماعات مختلف شرکت کرد و با ایراد سخنرانی، مردم را بانقلاب در راه نجات بیت المقدس تحریص و تحریك می نمود.

علاوه بر عامل مهم و اساسی عواطف مذهبی، عوامل دیگری هم ایجاب میکرد که مردم اروپا این دعوت را بپذیرند: ارتشی ها بامید فتح و کشور گشائی، تجار و کسبه مخصوصاً تجار ژنوا، پیزا (۲) به آرزوی در آمد سرشار و مجرمین زیادی که راه تکفیر گناه را زیارت بیت المقدس می دانستند، برای گرفتن عفو و بخشش.

---

(۱) مسیحیان تحت تعلیمات غلط انجیل محرف خویش، معتقدند که عیسی (ع) کشته شده ودر فلسطین مدفون است وقرآن کریم می گوید: **وماقتلوه یقینا، بل رفعه الله الیه**. یعنی قطعاً اورا نکشتند، بلکه خداوند اورا بآسمان بلند نمود.

(۲) این هر سه، شهرهای بندری تجاری مهم ایتالیا هستند.

سر انجام در سال ۱۹۰۷ میلادی قریب یکصدو پنجاه هزار نفر (۱) بطرف فلسطین از اروپا حرکت کردند، این مجاهدین علامت صلیب را روی سینه‌ها و دوشهای خود نصب کرده بودند.

سپاه صلیبی در بین راه از قسطنطنیه گذشتند و وارد آسیای صغیر (ترکیه) شدند، شهر های نیقیه و اورفا و طرسوس و انطاکیه (در ترکیه) و معره (از شهرهای سوریه) را گرفتند، وسپس به فلسطین رسیدند، در فلسطین، شهر رمله و یافا را خراب کرده و بیت المقدس را درمحاصره گرفتند، ولی از تمام لشکر در این موقع فقط چهل هزار نفر باقی مانده بودند (۲)

قوای مصری که در اثر کشمکش های زیاد با سلاجقه خسته و بیحال بودند، بیش از یکماه در بیت المقدس نتوانستند مقاومت نمایند وسر انجام تسلیم عیسویان شدند

در پانزدهم ژوئیه ۱۰۹۹ میلادی نصاری وارد بیت المقدس شدند این مجاهدان صلیبی دست بآدم کشی زدند و مردم این شهر را قتل عام کردند و حتی از سر پیر مردان وزنان واطفال نگذشتند، عدهٔ مقتولین

---

(۱) گوستاولبون در کتاب تمدن اسلام و عرب عدهٔ لشکر اول را یکمیلیون و سیصدهزار نفر مینویسد، و کتاب جنگهای صلیبی نوشته رحیم صفوی تعداد قسمتی از ارتش صلیبی را که در خاک اسلام با لشکر قلیج ارسلان می جنگیدند ششصدهزار نفر میداند با اینکه تصریح دارد که در بین راه قسمت عمدهٔ آنها تلف شده بودند و ممکن است نظر مؤلف به اولین قسمت سپاه بود.

(۲) گوستاولبون بقیه سپاه صلیبی را که به بیت المقدس رسیدند بیست هزار نفر می نویسد.

صلیبی‌ها در شهر قدس ازهفتادهزار نفر تجاوز نمود(۱).

(۱)مادراینجا عین‌عبارت دکتر گوستاولیون‌فرانسوی راکه‌خود کشیشی نصرانی‌است ازکتاب تمدن‌اسلام وعرب‌چاپ چهارم صفحه ۴۰۵ نقل می‌کنیم خوانندگان‌محترم‌بامطالعهٔ مطالب‌ذیل‌آنهم‌ازنوشته‌یك‌نفر کشیش‌نصرانی؛سطح فکر وتمدن واخلاق‌مردم اروپای‌سابق ومردمی راکه امروز مارا وحشی یا نیمه‌وحشی‌میدانند وحتی افرادی که ازطرف دولت‌های اروپا بطور رسمی در ممالك‌ما‌مأموریت پیدامیکنند‌درحقوق‌آنان حق‌زندگی درمیان ملل‌نیمه‌وحشی منظورمیشود، بدست‌می‌آورند واینك‌متن عبارت‌این کشیش مستشرق :

. . صلیبیان هر قدمی که بطرف مقصد برمیداشتند ، جنونشان بیشتر میشد وازدماغهای برافروختهٔ آنهایك رشته مکاشفات وکراماتی مشوب‌بوهم! تراوش میکرد ! مختصرشعوری هم که داشتند ، بالمرة ازمیان‌رفته‌بود .

قائد وسرتاج‌این‌جمعیت «پیرارمیت» ویکنفر سردارمفلس بنام«گوتیه» بودند ، ابتداء ؛ درآن‌ممالك اروپا که سرراه‌ایشان‌بود ، وقتی که‌واردمی‌شدند ؛ اهالی ازآنها تاحدی‌احترام‌وپذیرائی‌می‌نمودند،ولی‌وقتی که‌به«بلغار» رسیدند ؛ رعایای نیم‌مسیحی‌آنجا حاضرنشدند که به«پیر» سورسات‌مجانی‌بدهند واین‌سلوك‌باعث‌خشم جمعیت‌شد ؛ این‌حامیان‌دین! بدون‌هیچ‌تاملی ، امرکردند که‌آنچه‌لازم‌دارند ازمردم بزوربگیرند وبالاخره‌شروع به‌قتل‌وغارت‌دهات‌و قصبات نمودند ، رعایای‌آنجا که بدینگونه تجاوزات‌عادت نکرده‌بودند ، دست برای‌انتقام درازکردند ، هزارهانفر ازاینها راکشته ودرآب غرق‌کردند و بقیه‌ناچار فرار چاره ای ندیدند ، وقتی که‌به«قسطنطنیه» که‌آنوقت‌درنهایت=

درشهر قدس حکومتی لاتینی بریاست «گودوفرو» بوجود آوردند ، گودوفرو بااینکه بیش از یکسال زنده نماند ، ولی درظرف همین یکسال لشکر خلفای فاطمی را درشهر عسقلان شکست داد، بیسان و ناپلس را هم تصرف نمود، یك ستون نظامی از صلیبیان بخاك اردن حمله بردند و طبریه را متصرف شدند .

گودوفرو بعداز یکسال در گذشت و برادرش «بودوئن» درسال ۱۱۰۰ میلادی بجای او نشست، بودوئن قبة الصخرة را مبدل به کنیسه ومسجد اقصی را تبدیل به کاخ فرماندهی نمود و با کمك یکدسته از کشتیهای ژنوا پیزا، قیساریه را هم تصرف کرد و پس از آنکه وارد این شهر شد شرائط تسلیم اهالی را شکست ، همه عهدهای خود را زیر پا گذاشت و اهالی آنرا قتل

= درجهٔ خرابی بود رسیدند؛ مجاهدین «توتون، گاسکن، گالوا و پروانس » را در آنجا دیدند که قبلا وارد شده بودند ، لشکر صلیب ، ملحق باین اقوام نیمه ـ وحشی شده ودر تعقیب قتل وغارت زیاد ، مرتکب شنایعی گردیدند که قلم از ذکر آن شرم دارد .

قریب یکصد هزار از این جمعیت به آسیای صغیر رسیدند و اینها در این حدود نسبت باهالی ؛ اعم از مسلم ومسیوی ؛ افعال وحرکات وحشیانه ای مرتکب شدند که در بیان آن غیر از این چیزی نمیتوان گفت که آنها حقیقتاً دیوانه شده بودند .

انکومنن دختر امپراطور قسطنطنیه نقل میکند که منجمله از تفریحات آنها این بود: هر طفلی که از جلوشان عبور میکرد اورا باحربه ای دو نیمه کرده، در آتش می سوزانیدند ...

لشکر اول صلیبیان که از صدها هزار نفوس تشکیل یافته بود ، بکلی نیست و نابود شد ولیکن از عقب نیروی منظمی، بالغ بر هفتصد هزار مردان مسلح میآمد =

عام نمود ، صلیبی‌ها شهر عکارا هم پس ازسه‌سال محاصره گشودند و بعدازمدتی بیروت وصیداراهم فتح کردند .

بودوئن ازترس اینکه سوریه‌ومصر باهم ازطریق اردن ارتباط ایجاد کنندوسط راه،درجنوب بحرمیت قلعهٔ بزرگی بنام«شوبك» وقلعه‌های دیگری در کرك ، طبریه ، عنلیت و صفدساخت و کم کم بنیان حکومت صلیبیان‌را مستحکم کردودرسال ۱۱۱۸ وفات یافت.

گرچه بودوئن ازهرجهت فلسطین‌رابرای ادامه حکومت صلیبی مجهز کرده‌بود ، ولی چون فلسطین ازهرطرف توسط عربها ومسلمانان مصر،حلب،حمات،حمص‌وشام احاطه‌شده بود ولایزال باآنها درجدال و خصومت بودندقهراً وضع ثابتی نمیتوانست داشته‌باشدوشانس ادامهٔ حیات

اینها به‌آسیای صغیر واردشدند ، نیقیه‌رامحاصره نمودند ؛ قشون ترك‌را شکست داده؛سرهای تمام مجروحین‌را بریده ؛ بترك اسبهای خودبستند ؛ با کبر وغروری تمام باردوگاه‌خودبر گشتند . .

صلیبیان بجای اینکه بارعایا وسکنهٔ محل‌مدارا کنند ، برای جمع آوری خواربار دست بغارت وتاراج درازنموده؛چیزی نگذشت که دوچارقحط وغلا وناخوشی‌شدند ودچار«هم مأیوس گردید» . ازاین‌میانه گریخت ولی بعداورا دستگیر کردندو«تانکرد» اوراباچوب به‌شدت‌مضروب ساخت‌ودرهمین اثناء مشغول نزاع وجنگ‌داخلی‌شدند . .

قبایح اعمال مجاهدین‌صلیب ، درتمام این‌لشکرکشیها . حقیقتاً آنهارا درردیف درنده‌ترین وبیشمورترین وحشیهای روی‌زمین قرارداده‌بود ، رفتار آنان باهم‌عهدهای‌خود، بادشمن ،رعایای بیگناه ؛ نظامیان ؛ زنان ، اطفال، پیروجوان ، بکلی‌یکسان‌بود ،یعنی‌بدون‌امتیاز ، همه‌راغارت کرده وبقتل=

حکومت صلیبی بسیار ضعیف بود .

ملك افضل پسرش را بالشکری بجنك صلیبیون فرستادو در نزدیکی یازور با صلیبیان تصادم کردند و آنها را متفرق نمود، طغتکین از شام با آنها بجنك پرداخت تا اینکه طبریه را تصرف کرد وجلو پیشرفت آنانرا گرفت .

اتابك زنگی، سلطان حلب وموصل نیز با صلیبی ها مشغول جنگ وجدال شدودرسال ۱۱٤٤ اورفارا ازچنگشان بیرون کشیدوهمین حادثه سبب تحریك نصاری گردید و منجر بجنگ دوم صلیبی (۱۱٤۷ تا ۱۱٤۹) شد .

جنك صلیبی دوم:

پسر اتابك زنگی، محمود، ملقب به نورالدین ،وقتی بجای پدرش نشست ، باصلیبی ها وارد کارزار شد وچندین شهر فلسطین را ازدست آنها گرفت وسپس شهر دمشق راهم که از طرف صلیبیان تهدید میشد

= می رسانیدند خود نصارای مورخین آن عصر وقایعی را که ذکر نموده اند دلیل قاطعی برسفاهت ودرندگی آنان است مثلا «روبرت» راهب، راجع به مظالم صلیبیان درشهر «معارا» دریك واقعه که شخصاً حضور داشته شرحی نوشته که ما آنرا دراینجا نقل می کنیم : اوچنین می نویسد :

«لشکرما: یعنی مجاهدین صلیب؛ درگذرها میدانها و پشت بامها : متصل درگشت وحرکت بودند ومثل شیرماده ای که بچه اش رار بوده باشند : ازقتل عام لذت می بردند ؛ اطفال را پاره پاره کرده وجوان وپیررا دریك ردیف ازدم شمشیر می گذرانیدند وهیچ متنفسی را ابقا نمی نمودند ومحض تسریع درعمل ، چندین نفررا بایك ریسمان بدارمی آویختند : من ازمشاهدهٔ این احوال تعجب داشتم. =

متصرف گردید، مملکت مصر نیز درخطر هجوم صلیبیون بود ،لذاالعاضد بالله خلیفهٔ فاطمی از نورالدین زنگی کمك خواست نورالدین لشکری

=سپاهیان ما هرچه را می یافتند ، فوراً می ربودند ، شکم مرده ها را پاره کرده پول وجواهراتی که سراغ داشتند بیرون می آوردند در کوچه های شهر ، نهرهای خون جاری واز چهار طرف لاشه های کشتگان روی هم ریخته بود واز بالای آنها عبور میکردند آه ! کودان سنگین دل ! آخر روزی همهٔ شما خواهید مرد .. بالاخره «پوآمون» ؛ همهٔ آنهارا که درقصر جمع کرده بود ، احضار کرد ؛ زن ومرد پیروبیمار وناتوان وبیکاره راتماماً ازدم شمشیر گذرانیده بقیه را که جوان وقوی بودند برای فروش بانطاکیه فرستاد . »

... وقتیکه نصاری بجلو بیت المقدس رسیدند ، ازمیان سپاهیانی که شمارهٔ آنها درموقع حرکت بیش از یکمیلیون بود ، مجموعاً بیست هزار نفر باقی مانده بودند والبته این سپاه عظیم اگر از انسان تشکیل یافته بود ! دنیا را فتح ومسخر می نمود ، ولی چون وحشی بودند لذا ازآن چیزی باقی نماند وتقریباً همه نیست و نابود گردیدند ...

رفتار آنها بااهالی شهر بیت المقدس ، بکلی مخالف باآن رفتاری بود که «عمر» خلیفهٔ اسلام ، درچندقرن پیش ، بانصارای آنشهر نموده بود «رایمون اداژیل» قسیس پوی می نویسد : «وقتی که جمعیت ما ، برج وباروی شهر را گرفت یك منظرهٔ غریب وهولناکی درمسلمانان آشکار گردید ؛ یعنی دیده میشد که بعضی سر از بدن جداشده و برخی صورت آنها اززخمهای تیر سوراخ شده خود را از بالای دیوار پائین میانداختند ، درگذرها ومیدانهای بیت المقدس ،ازسرها ودستها وپاهای بریده ، تلهائی تشکیل یافته و ازروی آنها عبور میکردند واین مختصری است ازفجایع صلیبیان در بیت المقدس» .

قسیس فوق حکایت می کند : ده هزار نفوسی که بمسجد عمر پناه برده=

تحت فرماندهی اسدالدین شیر کوه و بهمراهی پسر برادرش صلاح الدین ابن ایوب بکمك العاضد بالله فرستاد . صلیبیون وقتی که خبر نزدیك شدن لشکر شیر کوه را شنیدند ، بطرف فلسطین بر گشتند و شیر کوه در مصر بماند .

بودند ، تمام آنهارا طعمهٔ شمشیر کردند ودرهیکل سلیمان بقدری خون جمع شده بود که لاشه‌های مقتولین در آن غوطه‌ور ومتحرك بود . .

مجاهدین صلیب باین قتل عام ابتدائی اکتفا نکرده ، شورائی تشکیل دادند وقرارشد که تمام سکنهٔ بیت المقدس ؛ اعم ازیهود و مسلمان و عیسوی فرقه‌های دیگر را از دم شمشیر بگذرانند . وبالاخره یکنفر متنفس را باقی نگذاشتند .

صلیبیان محض تفریح وخروج اززحمات چندروزهٔ قتل عام ، افعال شنیعه‌ای انجام میدادند که مثلا « برنار » خزانه‌دار ، آنها را دیوانه می‌خواند وبودن بطریق دل ، آنهارا بحیوانات تشبیه میکند که در بول و بر از خود غوطه‌ور باشند .

سال ۱۱۱۹ که بود وئن قوت کرد بیست سال از حکومت صلیبیان در فلسطین گذشته بود و نتیجه‌ای که ازحکومت حاصل شده این بود که کشور بکلی برباد رفته واثری ازعمران وآبادی نبود ...

این ستم پیشگان که غیر از اندوختن مال منظوری نداشتند ، این کشور را که درحکومت خلفاء اعراب چقدر معمور وآباد بوده ، باقدم سریعی ویران نموده بکلی برباد دادند

گیوم راجع باین صلیبیان چنین می‌نویسد : «ایشان درحقیقت ، بچه‌های شیطانند ؛ باناموس طبیعت مخالف ؛ ودین وآئین را مسخره نموده ؛ هر نوع عمل زشت ومعاصی منکر را مرتکب میشوند . شنایع اعمال آنها تا این درجه برخلاف طبیعت انسانی است که اگر مورخی بخواهد تصویر آنرا بکند از بیان وی چنین معلوم میشود که مشغول ساختن قصیدهٔ هجویه‌ایست ، نه نوشتن تاریخ .

این مرد در اثر لیاقت و کاردانی بمقام وزارت العاضد رسید و مدتی در مصر بعنوان وزیر انجام وظیفه نمود، و پس از اینکه مرگش رسید، وظیفهٔ خود را به برادرزاده‌اش صلاح الدین محول کرد.

در سال ۱۱۶۹ میلادی، صلیبیون به شهر دمیاط مصر حمله کردند و شهر را در محاصره گرفتند.

صلاح الدین آنها را شکست داد و متفرق ساخت و تا عقبه (۱) تعقیبشان نمود و عقبه را فتح کرد.

در سال ۱۱۷۱ میلادی العاضد بالله آخرین خلیفهٔ فاطمی مصر، از دنیا رحلت کرد صلاح الدین دستور داد که خطبهٔ نماز جمعه بنام خلیفهٔ عباسی بغداد «المستضیء بالله» خوانده شود و با این عمل حکومت مصر تحت لوای عباسیان در آمد و دوران خلافت فاطمیون در مصر پایان یافت (۲)

نورالدین زنگی هم وفات نمود و پسر یازده ساله‌اش جانشین او شد، صلاح الدین که مصمم بود دست صلیبی‌ها را از فلسطین کوتاه نماید و معتقد بود که هدف را بدون اتحاد مصر و سوریه نمی تواند تحصیل کند

---

(۱) عقبه فعلا بندری است در اردن هاشمی که در کنار خلیج عقبه و شمال بحر احمر واقع است.

(۲) نورالدین زنگی که شیر کوه و صلاح الدین را بمصر فرستاده بود و هنوز هم ریاستش بر آنها محفوظ بود؛ روی حساب حس مذهبی سنی گری و مخالفتی که از این جهت با خلفای شیعی مذهب فاطمی داشت در این عمل تأثیر فراوانی داشت؛ گرچه خود صلاح الدین هم بی میل نبود ولی زمینه را مساعد نمی دید و از ملت می ترسید، نورالدین اصرار و عجله کرد و او هم سرانجام پذیرفت و این نقشه را اجرا کرد.

بانزاعهای پی درپی که باطرفداران پسر نور الدین نمود موفق شد که سوریه‌را هم تصرف کند وپس ازتصرف سوریه ،از دمشق بالشکری بطرف فلسطین حرکت کرد .

شهرطبریه‌را پس ازمحاصره تصرف کرد واز آنجابطرف «حطین» رفت درجوارحطین در دوروزسوم وچهارم ژوئیه ۱۱۸۷ جنگ عظیمی بین مسلمانان وصلیبیان در گرفت ، مسلمین نصاری‌را سخت محاصره کردند ور گباران تیر بسر آنان فرو ریختند، فقط عدهٔ معدودی ازبیست هزار نفر صلیبی که در آن جنگ شرکت داشتند ، جان بدر بردند .

گوی سلطان بیت المقدس و رینوار ناط امیر کرك وعدهٔ زیادی از نصرانی ها اسیر شدند صلاح الدین ازحاکم قدس و گوی خیلی احترام کردوپس از آنکه او بشرافتش قسم خورد که دیگر باصلاح الدین در صددجنك برنیاید ، اورا آزادنمود .

ولی رینوار ناط ، سوابق سوئی داشت ، زیرابر خلاف عهدی که بسته بود ، بقوافل تجاروحجاج مسلمانان که از نزدیك قلعهٔ او میگذشتند تعدی کرده وغارتشان نموده بود ، وبعلاوه بحجازحمله کرده بود وبنا داشت که قبر پیغمبر ﷺ رانبش کند ، و صلاح الدین سابقاً نذر کرده بود که درصورت قدرت اورا بقتل رساند ، برای این جهات وبمنظور عمل کردن به نذرخود اورابقتل رسانید .

جنگ حطین که بافتح مسلمانان وشکست نصاری بپایان رسید ، نتایج بسیار مهمی برای مسلمین ببار آورد بعد ازاین فتح ، قدرت نصاری شکست و صلاح الدین موفق شد که « عکا ، ناصره ، قیساریه ، حیفاو

نابلس »را فتح نماید ، واز طرفی برادرصلاح الدین«عادل»از مصربا لشکری بطرف فلسطین آمدمجدل ویافارا ازدست صلیبیان گرفتو به لشکر برادر پیوست ، این دولشکر شهر عسقلان را تصرف کردند وسپس شهر بیت المقدس را بمحاصره کشیدند پس از یکهفتهمحاصره، شهر قدس درماه اکتبر ۱۱۸۷ تسلیمصلاح الدین شد.

صلاح الدین که مردی نجیبو باگذشت بود ، فقطازکسانی که قدرت پرداختفدیهداشتند ، فدیه گرفتو مردم بیبضاعترا بدون گرفتن چیزی ، آزاد کردو املاك نصارای عربرا بخودشانواگذاشت وبآنها اجازه داد که بافرنگیها معامله کنندوبآنهاجنس بفروشند،با اسرا مهربانی کردو صدقاترا بینزنهای بیوهوبچههای یتیمتقسیم نمود.

جنگ صلیبی سوم:

از دست رفتن بیت المقدس ، اروپا را منقلب کرد و زمینه ای برای شروع جنگ صلیبی سوم شد در این جنگ سه نفر از قویترین سلاطین اروپا :«فریچاردشیردل»شاهانگلستان. «فردریك باربروس»سلطان آلمان و«فیلیپ اگوست» پادشاه فرانسه ، شرکت کردند .

فردریك ، دربین راهنزدیك انطاکیه ، برای آب تنیدر رود سیانوس(قرهسو)رفتوغرق گردید

لشکریان اروپا همگی دور شهر عکا بهم رسیدند و اینشهررا بشدت تحتمحاصره قرار دادندو ضمناً گویحاکم سابق بیت المقدس هم عهدیرا کهبا صلاح الدین بسته بود ، شکستو بعنوان رهبرارتش اروپاواردجنگ شد.

صلاح‌الدین ایوبی هم درمقابل سپاه صلیبی اردوزد ، دو سال عکا درمحاصرهٔ صلیبیان بودو جنگ بین آنهاوصلاح‌الدین ادامه‌داشت (۱۱۸۹ - ۱۱۹۱) درخلال این دوسال کشتی‌های اروپائی ازراه دریا مرتباً خواربارو افراد ازاروپا برای صلیبیان میرسانیدند ووسیلهٔ ارتباط مردم‌عکا که‌درمحاصرهٔ اروپائیان بودند ؛ باصلاح‌الدین فقط کبوتران تعلیم‌یافته وشناگران بودند وصلاح‌الدین برای حفظ‌مردم‌عکاوجلو - گیری ازحملهٔ اروپائی‌ها به‌مردم‌شهر، دراین‌مدت اروپائیان را بجنك مشغول‌داشت جالب اینستکه‌دراثر خوشرفتاری صلاح‌الدین بااقلیتهای مذهبی، جمعی ازمسیحیان دریانوردبیروت،لباس فرنگی می‌پوشیدندو برای‌مردم‌عکا غذا ووسائل‌میرسانیدند و درحیفاهم عده‌ای از نصاری مامور خواربار ونگهبان اموال صلاح‌الدین بودند.

دراثناء جنك صلاح‌الدین ازخلیفه‌عباسی بغدادوسلطان مراکش کمك‌خواست‌ولی کمکی باونرسید درصورتی که کمکهای جنگی‌پشت سرهم‌از اروپا به‌صلیبیان‌میرسید .

بااینکه‌صلاح‌الدین درخلال ایام‌جنك موفقیتهای‌شایانی بدست آورد ، ولی گرسنگی‌و تمام‌شدن وسائل جنگی ازطرفی وطولانی‌شدن جنك جانفرسا ومحاصرهٔ شدید ازطرف دیگر ، نظامیان مدافع‌داخل عکارا مجبور کرد که بالاتفاق تسلیم اروپائیان شدند و قرار شد در مقابل مبلغی که می‌پردازند صلیبیون آنهارا آزاد کنند،یکماه گذشت‌و مردم‌عکا نتوانستند این مبلغ را بپردازند . لذا ریچاردشیر دل دستور

دادند: هزار و هفتصد نفر از آنان را سر بریدند (۱)

باهمهٔ اینها جنگ خاتمه نیافت ، بلکه در جبهه‌های مختلفی آتش جنگ شعله‌ور بود ، سرانجام پادشاه انگلستان پیشنهاد صلح داد و صلاح الدین هم پذیرفت و در تاریخ ۱۱۹۲ قرارصلح منعقد گردید .

قرارشد که بیت المقدس در دست مسلمانان بماند و مسیحیان هم برای انجام عمل حج و مراسم زیارت آزاد باشند. ساحل دریای مدیترانه از عکا تا یافا در دست صلیبیون باشد و بقیه ساحل که مرز جنوبی آن ، عسقلان بود کما فی السابق در تصرف صلاح الدین بماند .

ریچاردشیردل پادشاه انگلیس ، باروپا بر گشت و صلاح الدین به بازرسی قلعه‌ها و سنگرها پرداخت .

یکی از سننی که از صلاح الدین در فلسطین باقی مانده این بود که در شهرهای مختلف فلسطین و در مواقع مختلف ، اجتماعات بزرگ ملی تشکیل شود ، البته این اجتماعات را تابع اجتماع بزرگ نصاری در بیت المقدس که در عید فصح (۲) تشکیل میشد ، قرارداد .

در حقیقت ، این اجتماعات ، مانوری بود که مسلمین در مقابل مسیحیان می‌دادند و لذا در این مواقع هرچه وسائل جنگی و قوای نظامی داشتند نمایش می‌دادند تا نصاری جلال و جبروت عربهای مسلمان را به بینند و بلاد

(۱) گوستاولبون عده مقتولین را سه هزار نفر مینویسد .

(۲) نصاری یکشنبه اول بعد از بدر بهار را بعنوان یکی از اعیاد بزرگ ، بنام فصح جشن میگیرند و اجتماع بزرگی تشکیل داده ، بحادثهٔ زنده شدن حضرت عیسی را در روز سوم بعد از مرگش (بعقیده خودشان) که در روز جمعه بوده و قیامت ارقیرش را که روز یکشنبه بوده است ، ذکر مینمایند و ضمناً یهود هم بهمین اسم ، عیدی دارند که سابقاً توضیح دادیم .

فلسطین را مرکز قوای نظامی تصور نمایند .

یکی دیگر از کارهای صلاح الدین اینست که بعداز جنگ حطین اراضی بی صاحب را به قبائل عرب بخشید و آنانرا در این اراضی سکونت داد صلاح الدین از فلسطین به دمشق رفت و در سال ۱۱۹۳ میلادی در سن پنجاه و سه سالگی از دنیا رحلت کرد و با مرگ او عربها یگانه رهبر کم نظیر خویش را از دست دادند.

جنگ صلیبی چهارم:

بعداز مرگ صلاح الدین بین جانشین ها و ورثه او اختلاف و نزاع در گرفت ، اروپائیان از این فرصت استفاده کردند و بعضی از شهرهای فلسطین، از قبیل صفد و طبریه را از دست مسلمانان ربودند.

امپراطور آلمان و فردریك ثانی پادشاه صقلیه ، بمنظور گرفتن بیت المقدس بطرف فلسطین حرکت کردند و در وادی غزه با سلطان فلسطین «الکامل ایوبی» برخورد نمودند .

پس از مذاکراتی ، قرار شد که بیت المقدس در تصرف فردریك شاه صقلیه در آید ، بشرط اینکه اماکن مقدسهٔ این شهر تحت نظر مسلمانان باشد و شهر های ساحلی در تصرف لاتینیها بماند .

ناصره و بیت لحم هم با امپراطور آلمان واگذار گردد و بقیهٔ نقاط فلسطین کما فی السابق مال خود مسلمین باشد و قرار شد که شاه صقلیه با ملك کامل در مقابل دشمنانش با او همکاری کند .

«فردریك» در کنیسهٔ قیامت تاجگذاری نمود و سال بعداز بیت المقدس به صقلیه بر گشت. شهر قدس خیلی در دست فردریك نماند زیرا صالح ـ

ایوب» پادشاه مصر ازخوارزمیانی که از مقابل لشکر «چنگیز خان مغول» فرار کرده‌و یاآن‌حدود رفته بودند،استفاده کرد و با صلیبیون جنگیدو بکمك،آنان«غزه»راتصرف کردوقدس‌را ازدست‌نصاری گرفت ودمشق‌راهم‌فتح‌نمود

مغول :

تاتار مغول بغدادرا ویران کرده و بخلافت بنی‌العباس پایان دادند «هولاکوخان» حلب ، حارم وحماة را با کمال وحشیگری و با خونریزی‌فراوان‌ویران‌ساخت‌سپس «کتبغا»راازطرف‌خودبحکومت آنجا گماشت‌و بقصد تخریب سوریه حرکت نمود ، پادشاه سوریه «الناصرایوبی»رابقتل‌رسانیده‌دمشق‌راهم‌تصرف کردو بامرگ «الناصر» خاندان ایوبی منقرض شد

درسال ۱۲۵۰ میلادی حکومت مصر ازخاندان ایوبی به‌ممالیك (۱) منتقل شده‌بود و«قطز»مملوك‌سوم،پادشاه‌مصر،فوراً برای مقابلهٔ با مغول سپاهی باستقبال آنان فرستاد؛در«عین‌جالوت» نزدیکی ناصره‌دو لشکر بهم رسیدند فرمانده سپاه مصر «الظاهر بیبرس» جنگندهٔ‌بسیار ماهری بود ، این مرد لشکر مغول را منهزم کرد و کتبغا را بقتل رسانید وفراریان راهم تحت تعقیب قرارداد تا ازبلاد فلسطین‌و سوریه

(۱)ممالیك‌بندگانی‌بودند که‌خاندان‌ایوبی‌آنهارا‌خریدندوعده‌ای رادر برجهای‌مصر و جمعی رادر نیروی دریائی مصربکار گماردند ؛ اینهادراثر لیاقت‌وکاردانی،ترقی کردندوسرانجام‌حکومت‌مصررا بدست گرفتند ودوسلسلهٔ مهم در تاریخ اسلام بنام «بحریین» (۱۲۵۰ ـ ۱۳۸۲) و «برجین» (۱۳۸۲ ـ ۱۵۱۷)تشکیل دادند.

بیرون رفتندو این منطقه را ازشر آن وحشیان نجات داد(۱۲۶۰)

همین «الظاهر» بجای «قطز»(ملك مظفر) نشست ومصرو سوریه را بار دیگر متحد ساختو سپس باخیال راحت به بیرون کردن صلیبیون پرداخت، با آنها مبارزه کرد تا اینکه شهرهائیکه دردست داشتندیکی پس ازدیگری سقوط کرده و تسلیم شدند قلعهٔ شوبك را ازچنگ آنها در آوردو «کرك» ادر سال ۱۲۶۳ تصرف نمود «قیساریه» «صفد» و «یافا» را در سال ۱۲۶۸ فتح کردو «قبة لصخره» راتجدیدبنانمود.

شهر «عکا» همچنان دردست صلیبیون بود تااینکه «صلاح الدین اشرف» (مملوك نهم) در سال ۱۲۹۱ آنرا به محاصره کشیدو بوسیله منجنیق‌ها شهر رازیرباران سنك گرفتو بالاخره آنرا فتح کردوسپس «صور» و «صیدا» و «طرسوس» رازصلیبیون خالی ساختوبدین ترتیب پرده بر روی آخرین منظرهٔ جنگ‌های همه جانبهٔ میان شرق وغرب کشید.

دوران عثمانیان :

سلطان سلیم عثمانی سوریه‌را گرفت وسپس عازم تصرف فلسطین شد، نزدیك «اللجون» با سپاه «طومان بای» سلطان مملوك مصر، برخورد کرد. مصریان را متفرق ساخت، بشهرهای فلسطین حمله برد همه را تصرف نمود واز آنجا بجانب مصر تاختو پس از فتح مصر بمرکز حکومت عثمانی (آستانه) برگشتو بدین ترتیب فلسطین در حوزهٔ حکومت عثمانی درآمد.

یکی از آثارمهم عثمانی‌ها در فلسطین دیواری است که «سلیمان قانونی» در سال ۱۵۴۲ بدور شهر بیت المقدس کشید و از حوادث

مهم سیاسی دوران عثمانیان در فلسطین ظهور دو شخص ذیل را باید شمرد :

الف : «ظاهرالعمر» شیخ صفد ، درمقابل دولت عثمانی قدعلم کرد،طبریه ، نابلس و ناصره را هم گرفت ودر سال ۱۷۵۰ شهر عکا را متصرف شدو آنرا مرکز خود ساختو استحکامات کافی برای آن درست نمودولی به تعهدات مالی خود در مقابل دولت عثمانی همچنان عمل‌می کرد.

دراین‌موقع میان«کاترین»امپراطور روس‌و دولت عثمانی‌جنگی پیش آمد،یکی ازممالیك مصر که‌فرصت‌راغنیمت‌شمرد فوری‌لشکرتهیه کرد وبفرماندهی شخصی‌بنام «ابوالذهب» بطرف شامات اعزام نمود تاسوریه را ازدولت عثمانی‌بگیرد ظاهرالعمربافرمانده این سپاه پیمان همکاری‌بستند وبا کمك چند کشتی روسی درسال ۱۷۷۲ میلادی صور وصیدارا‌تصرف نمودندولی دولت عثمانی بلافاصله با فرستادن قوای زمینی ودریائی حاکم‌شام راتقویت کرد وموفق‌شد که‌صورو‌صیدارا‌پس بگیرد وشهر عکارا در محاصره گرفت و سرانجام شهر را فتح کرد و ظاهرعمررا بقتل رسانید .

ب:احمدجزار این‌شخص که‌بندهٔ«علی‌بك»(یکی‌ازممالیك‌مصر) بودودر اثراینکه جلادی قسی‌القلب بود بلقب جزار خوانده‌میشد،از مصربسوریه‌فرار کردودر لشکری که‌شهرعکارا ازظاهرعمرپس گرفت شرکت‌نمود و دراثر امتحان خوبی که در این جنگ داد او را بمقام حکومت‌صیدا نصب کردند .

این مرد سپس حاکم عکا شد استحکامات شهر را خیلی خوب مرتب کرد و یکدسته کوچك کشتی تهیه نمود و مسجدی را که هم اکنون باسم او مشهور است بنا کرد ، سلطان عثمانی در سال ۱۸۷۰ او را حاکم ده شق نمود و تمام سوریه تحت قدرت او در آمد .

جزار در مقابل حملهٔ ناپلئون به عکا سخت مقاومت کرد و او را از عکا بر گرداند و از این رهگذر موفقیتی شایان و موقعیتی درخشان کسب نمود .

ناپلئون در فلسطین:

ناپلئون بعد از فتح مصر بقصد هندوستان حرکت کرد ، ناچار در بین راه بایستی فلسطین را هم فتح نماید ، شهر های عریش ، غزه و رمله را گرفت ، و در کنار شهر یافا مواجه با مقاومت شدید سربازان احمد جزار شد و شهر را به محاصره کشید قحطی و سختی های دیگر ، مدافعان را مجبور کرد که تقاضای امان کردند و در دهم مارس ۱۷۹۹ میلادی باپذیرفتن ناپلئون تسلیم شدند ، ولی ناپلئون عهد خود را شکست و چهار هزار نفر سربازی را که امان داده بود به قتل رسانید .

ناپلئون از آنجا بطرف عکا رفت و شهر را در محاصره گرفت احمد جزار خودش از طرف خشکی دفاع می کرد و تاوگان انگلیسی بفرماندهی «سرسدنی اسمیث» از طرف دریا در دفاع باو کمك می نمود ، سربازان مدافع عکا که سرگذشت سربازان یافا و عهدشکنی و بیرحمی ناپلئون را شنیده بودند ، فداکارانه و با کمال از خود گذشتگی از شهر دفاع می کردند و مبارزه می نمودند .

درائناء ایام محاصره، ناپلئون قسمتی ازسپاه خودرا برای گرفتن ناصره وصفد فرستادو آنها هم موفق شدند ولی محاصرهٔ عکا دوماه طول کشید، قوای ناپلئون داخل خندقهای شهر شدند، نزدیك بود شهررا تصرف نمایند اما فداکاری سربازان مدافع، آنان راوادار بعقب نشینی کرد وسرانجام ناچار دست ازمحاصره کشیدند ومرض طاعون در لشکر او افتادوخائب وخاسر بمصر مراجعت کردند.

ابراهیم پاشادر فلسطین:

محمدعلی پاشاپس از آنکه ممالیك مصررا قلع وقمع کرد، برای توسعهٔ کشورخود لشکری بفرماندهی پسرش ابراهیم پاشا بسوی سوریه فرستاد، ابراهیم پاشا عریش و غزه ورملهرا گرفت و از طریق دریا واردیافا شد وسپس نابلس و قدس را هم تصرف نمودودرسال ۱۸۳۱ عکا راهم بمحاصره کشید، محاصرهٔ عکا مدتی ادامه داشت تااینکه دمشق سقوط و لشکر عثمانی فرار کردند وسپس مقاومت عکادرهم شکست واین شهرهم بدست ابراهیم پاشا در آمد.

فتوحات ادامه داشت وابراهیم پاشا مرتب پیش میرفت تابتر کیه رسیدودرشهر قونیه لشکر عثمانی را منهزم نمود.

روسیه وانگلیس واطریش درسال ۱۸٤۰ میلادی ازترس اینکه یك امپراطوری قوی عربی تشکیل شودوجلومطامع استعماری آنهارا بگیرد، اورامجبور بعقب گردومراجعت بمصر نمودند.

ابراهیم پاشا ده سال در فلسطین حکومت کرد، دراین مدت با ملت، با فشار، شدت ودیکتاتوری رفتار نمود، مالیات های جدید سنگینی بر مردم بست

وقانون نظام اجباری را تحمیل کرد، این بدرفتاری، ملت را خشمگین ساخت در نابلس والخلیل علیه او انقلاب بر پاشد ودامنه این شورش و انقلاب به لبنان واردن هم گسترش یافت .

ابراهیم قوای خودرا مشغول آرام کردن مردم و سر کوب نمودن انقلاب واصلاح وضع داخلی نمود، دولت عثمانی از این فرصت استفاده کرد وفلسطین را از اوپس گرفت .

دردوران عثمانی، فلسطین پیشرفتی نکرد وهمان بی نظمی و تزلزلی که در سایر مناطق حوزهٔ حکومت عثمانی در اواخر بوجود آمده بود در فلسطین هم موجود بوده . این وضع بلبشوی اجتماعی و روح عشائری مدتها در منطقهٔ حکومت عثمانی نفوذ داشت و حکومت می کرد، تا اینکه در سال ۱۹۰۸ میلادی حکومت مشروطه اعلان شدو یا اعلان مشروطه ، تقاضای شدید مردم برای اصلاحات شدتش بیشتر شدو حکومت ، قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی راوضع نمودو بمقتضای این قانون ، دولت مرکزی اجازهٔ تاسیس حکومتهای محلی ملی راصادر کرد .

باصرف نظر ازقانون مشروطه و نحوه اجرای قوانین اصلاحی ، فلسطین دردوران حکومت عثمانی هم وجههٔ عربی خودرا از دست نداد و همچنان بصورت یك منطقهٔ عربی خالص باقی ماند .

خلاصه :

با توجه به تاریخچهٔ فلسطین که از نظر خوانندگان محترم گذشت ، کاملا روشن میشود که امواج عربیت هم قبل از اسلام وهم بعد

از اسلام، در فلسطین، پشت سر هم جریان داشته و مخصوصاً چهارده قرن بعد از فتح اسلامی، تا روزی که این منطقه بدست انگلستان افتاد، برای تحکیم و تثبیت عربی بودن این منطقه کاملا کافی است، و این دوران طولانی عروبت فلسطین و بی اساسی خیالهای خام صهیونیست‌ها را درمورد اینکه فلسطین از نظر تاریخی یك منطقهٔ یهودی است، روشن کرده و بطلان ادعای حق تاریخی آنانرا آشکار می کند.

بخش سوم

نهضت عربی و فلسطین

سازمانهای عربی :

اواخر قرن نوزدهم میلادی، روح عربیت در قسمت عربی دولت عثمانی اوج گرفت. اعلان مشروطه در سال ۱۹۰۸ از طرف دولت عثمانی که حاوی آزادی‌هائی برای جمعیتها بود، نشاط تازه‌ای باین روح عربی بخشید روح خود خواهی و ترك پرستی ترکها که طبعاً عکس العمل شدیدی در افکار فرهنگیان وتحصیل کرده‌های عرب داشت؛ این فکر وروحیه را تقویت میکرد، این عوامل، عربها را بفکر تشکیل جمعیتها احزاب علنی وسری انداخت و نهضت عربی را شروع کردند.

این نهضت ابتدا فقط برمحور مطالبهٔ اصلاحات ودخالت در امور و رسمی شدن زبان عربی درمناطق عرب نشین، مخصوصاً درمدارس، دور میزد، ولی رفته رفته منجر بمطالبهٔ استقلال گردید وفعالیتهای مختلف همه در راه تحصیل آزادی عربها وخارج شدن ازژیر بار حکومت ترک متمرکز شد وما دراینجا نام چند جمعیت وحزب عربی را ذکر میکنیم

۱ : سازمان علنی «المنتدی الادبی» که در «استانبول» (پایتخت دولت عثمانی) بوجود آمد وافراد آن عربهای مقیم استانبول، مخصوص

محصلین بودند .

۲ : حزب «لامرکزیة الاداریه» که هدفش این بود : حکومت نباید در نقطه معین متمرکز شود ومملکت بایستی براساس بی مرکزی اداره شود .

۳ : جمعیت سری «العربیة الفتاة» که در سال ۱۹۱۱ میلادی در «پاریس» تشکیل شد ، این حزب را جوانان دانشجوی مقیم فرانسه بوجود آوردند وهدف آنها تحصیل استقلال عرب بود .

مؤسسان این حزب وعده‌ای از سران جمعیتهای عربی ، از عربهای جهان برای یك کنگره عمومی در پاریس ، دعوت کردند ؛ نمایندگان سوریه ، لبنان ، عراق ومهجر (۱) در آن کنگره شرکت نمودند وقطعنامه ایکه خواسته‌های عرب از حکومت عثمانی را مطالبه میکرد بشرح ذیل صادر شد:

الف : مؤسسات اداری ودستگاه حکومت باید اصلاح شود .

ب : عرب باید عملا در ادارهٔ حکومت شریك باشند .

ج: حکومت مرکز لازم ندارد وباید مرکزیت «استانبول» لغو شود .

د : زبان عربی درمناطق عربی باید رسمی گردد .

ه : خدمت نظام وظیفه سربازان عرب باید درخود منطقه‌های عربی انجام شود ، مگر در حالات استثنائی که لازم شود در نقطهٔ معینی قوای ارتشی متمرکز شوند .

٤ : حزب مخفی «العهد» که در «آستانه» تشکیل گردید واعضاء

(۱) عدهٔ بسیار زیادی از مردم ممالك مختلف عربی بآمریکای جنوبی هجرت کرده‌اند ودر آنجا سروسامان وتشکیلاتی دارند وباین مناسبت ، عرب بامریکای جنوبی مهجر میگویند .

آن افسران و درجه‌داران ارتش عثمانی بودند، مردم فلسطین هم از آنجا که عرب بودند در تمام این جمعیتها و احزاب شرکت داشتند و در نهضت ملی عربها سهم بزرگی را دارا بودند.

وعده‌های انگلستان:

جنگ جهانی اول شروع شد، چشم آزادگان و احرار عرب برای رهبری انقلاب به «شریف مکه» (حسین بن علی) دوخته شده و افکار عرب متوجه او بود.

«شریف حسین» درخفا با دولت انگلستان مشغول مذاکره شد و چندین نامه سری میان او و نائب شاه انگلیس در مصر، «سرهانری مکماهون» در مورد شرائط قیام و انقلاب عربها علیه حکومت عثمانی و همکاری «با متفقین» در جنگ با آن دولت، رد و میزد.

یکی از شرائطی که شریف حسین روی آن پافشاری داشت این بود که دولت انگلستان منطقهٔ وسیعی که مرز شمالی آن «مرسین واضنه» (در ترکیه) و حد جنوبی آن «دریای هند» و طرف غربش «دریای مدیترانه» و مرز شرقی آن «خلیج بصره» و «فارس بود» به عنوان مملکت عربی بشناسد باستثنای «عدن» که از خود انگلیس باشد.

«مکماهون» با تاکید فراوان راجع به اینکه انگلستان عاشق! استقلال عرب است، خواهش میکرد که بحث در تعیین حدود منطقهٔ مملکت عربی فعلا مسکوت عنه باشد و بوقت مناسب دیگری محول شود.

«حسین» پافشاری و اصرار داشت که حتماً قبل از شروع انقلاب و همکاری، حدود مملکت عربی باید تعیین گردد سرانجام، مکماهون

آمادگی انگلستان را برای شناسائی استقلال عرب باحدود مذکور، اعلان کرد ولی مشروط باینکه ناحیه‌ای درغرب، «دمشق و حلب وحمات وحمص» واقع است بجهت اینکه «فرانسه» در آنجا منافعی دارد واین ناحیه دیگر منطقه‌ی عربی محض نیست، استثناء شود .

یازشریف حسین درجواب نوشت : محال است که درمورد «بیروت» وسایرسواحل سوریه که استثناءشده ازخواستهٔ خودتنزل کند واضافه کرد که این ناحیه یك منطقه عربی خالص است واینکه ساکنان آن مسیحی یا مسلمان باشند درعربی بودن آن ، تفاوتی ندارد .

بالاخره در بیستم ژانویه ۱۹۱۵ مکماهون رسماً جواب داد که بریتانیا درست خواسته‌های عرب را مورد توجه ودقت قرارداد، وبا عنایت مخصوصی که بهشما دارد آنهارا پذیرفت ودر پایان با تاکید فراوان اضافه نمود که انگلستان هیچگونه صلحی بدون شرائطی که استقلال و آزادی عرب را تأمین میکند با کسی نخواهد نمود وهر جا که بخواهد صلح وپیمانی منعقد سازد استقلال عرب را شرط خواهد نمود وبدین ترتیب عربها آمادهٔ انقلاب شدند .

شهیدان نهضت عربی:

دولت عثمانی «احمد جمال پاشا» وزیر نیروی دریائی را بفرماندهی لشکر چهارم که در داخل مناطق عربی متمرکز بود منصوب کرد، این لشکر بمنظور حملهٔ بمصر، بفلسطین رفت که از آنجا ازراه کانال سوئز بمصر برود ولیکن بالاخره موفق نشد که بهدف خود برسد .

احمد پاشا در فلسطین احساس کرد که نهضت عربها بسیار قوی وعمیق

وریشه‌دار است ولذا بسر کوبی وخاموش کردن این نهضت پرداخت، اول کارش این بود که واحدهای نظامی را که درسوریه متمرکز بودند بیرون کرد و سربازان ترک را که قطعاً بادولت مرکزی عثمانی موافق و وفادار بودند بجای آنان گذاشت و سپس عده ای از آزادی خواهان وسران ومتفذین سوریه، لبنان وفلسطین را توقیف نمود.

بازداشتی‌ها را در دادگاه‌های فوق العاده نظامی که در «عالیه» تشکیل شده بود به محاکمه کشید وبرای صورت سازی وحفظ ظاهر، صورت محاکمه‌ای انجام گرفت وجمع زیادی رامحکوم باعدام کردند.

در بیست ویکم ماه اوت ۱۹۱۵ درشهر بیروت، یازده نفراز سران عرب را بدار کشیدند ودر روزششم ماه مه این سال هم بیست ویکنفر از ارکان نهضت عربی اعدام شدند، هفت نفراز اینها را در دمشق و چهارده نفرشان را دربیروت بدار آویختند، دربین اعدام شدگان عده‌ای از اعضاء مجلس شورای ومجلس سناوعده‌ای ازادبا وقضات وافسران وفرماندهان ارتش بودند شریف مکه وپسرش فیصل پیش احمد جمال برای نقض حکم اعدام محکومین، وساطت نمودند ولی نتیجه‌ای نگرفتند اعدام این رجال وبزرگان زمینه را برای انقلاب آماده تر کرد ودر واقع باعث تعجیل درشروع انقلاب شد.

انقلاب عربی:

روز نهم شعبان ۱۳۳٤ هجری قمری مطابق بادهم ژوئن ۱۹۱٦ میلادی آتش انقلاب عربها در شهر مکه باتیراندازی بطرف اردوگاه‌های نظامی وبمحاصره کشیدن سربازان دولت عثمانی، شعله‌ور شد شورشیان شهر

مکه‌را تصرف کردند وبدنبال سقوط مکه،شهرهای «طائف» و«جده» بدست انقلابیون افتاد، سپاه انقلابی بفرماندهی «فیصل» پسرشریف مکه بطرف شمال جزیرةالعرب بحرکت درآمد جوانان عرب از اطراف و اکناف خود رایاین لشکر میرسانیدند وباانقلابیون همکاری مینمودند وبسیاری ازستون‌های نظامی ارتش ترکیه‌نیز فرار کرده وبه‌شورشیان می‌پیوستند وعدهٔ زیادی‌از افسران‌وسربازان عرب لشکر عثمانی که دردست لشکر متفقین گرفتارشده بودندآزاد شدندوبه‌جمعیت انقلابی ملحق گردیدند وهمگی بمنظور تحصیل استقلال عرب به‌مبارزه‌پرداختند

انقلابیون‌عرب‌در ژوئیه۱۹۱۷میلادی‌واردبندر عقبه‌شدندوباورود آنها به این‌بندر ، میدان‌انقلاب ، ازحجاز به‌شامات منتقل گردید ، استقلال طلبان‌به قصد دمشق شروع‌به پیشرفت کردند وبرای پیشبرد انقلاب، پلهارامنفجروراه آهن‌هاراخراب‌مینمودند،اماکن وایستگاه‌ها رابهم میکوفتندومدافعان دولت‌عثمانی‌رامیکشتندویاباسارت‌میگرفتند ودرداخل‌بلادشام‌قبائل‌زیادی«ازاردن» ، «فلسطین»و«سوریه»به‌شورشیان ملحق‌شدند .

تااینجا همکاری «عربهاومتفقین» برای کوباندن دولت عثمانی خیلی علنی نبود ، ولی‌از این ببعد ، رسماً جبههٔواحدی تشکیل دادند ولشکرانقلابیون بعنوان‌جناح راست سپاه «متفقین» مشغول جنگ‌شد لشکرمتفقین که‌بفرماندهی ژنرال «اللنبی» ازمصربطرف فلسطین‌پیش میرفت،از«سینا» گذشت«غزه»را پس ازجنگ سختی باسربازان عثمانی گرفت‌وازآنجابطرف‌بیت‌المقدس‌بحرکت درآمد،«الخلیل، یافاوبیت

لحم» را از دست دولت عثمانی بیرون آورد و در نهم دسامبر ۱۹۱۷ وارد شهر «بیت المقدس» شد و اوطلبان عرب که گول وعده‌های انگلستان را خورده بودند ، تحت تأثیر شدید حس استقلال طلبی و روح ناسیونالیسم عربی ، باعجله ، از اطراف خود را بلشکر انقلابی میرسانیدند .

پیشرفت دو سپاه ادامه داشت ، لشکر بریتانیا از طرف غرب اردن و سپاه انقلابی در شرق اردن پیش میرفتند ، سپاه بریتانیا با جنگ شدیدی «ناصره» ، «بیسان» ، «نابلس» ، «حیفا» و «عکارا» تصرف کرد و ارتش عرب «معان» را گرفت و مرتباً پیش رفت تا اینکه «درعا» را متصرف شد

اول اکتبر ۱۹۱۸ «فیصل» در رأس یك ستون از افراد انقلابی وارد دمشق شد ، سپس قوای شورشی « بسوریه » ریختند و بعد از آن «حمات و حلب و حمص» را تصرف کردند .

لشکر انگلستان هم پس از تصرف قسمت ساحلی عکا ، « صور و صیدا و بیروت و طرابلس » را بترتیب فتح کرد و بدین ترتیب حکومت عثمانی پس از چهار قرن از بلاد شام رخت بر بست .

با توجه بآنچه نوشتیم معلوم میشود که این انقلاب یك نهضت عمومی عربی بوده و مخصوص به یك یا چند اقلیم و ناحیه نبوده و لذا عربهای فلسطین و عراق و سوریه و لبنان در آن شرکت داشتند ، شاهد دیگر بر عمومی بودن این نهضت و انقلاب اینست که انقلابیون یك پرچم چهار رنگی انتخاب کرده بودند که هر رنگی متعلق به یك دوره مجد و عظمت همه عربها بود (۱)

(۱) چهار رنگ عبارت از : سفید ، سیاه ، سبز و قرمز بود ، رنگ سفید مربوط بدوران بنی امیه و رنگ سیاه متعلق به دوره بنی عباس و رنگ سبز شعار سلسلهٔ =

قیام و نهضت عربی برای شکست دولت عثمانی و موفقیت متفقین بقدری عامل مهم و مؤثری بود که ژنرال اللنبی فرمانده سپاه انگلستان، در گزارشی که بوزارت جنگ بریتانیا در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۸ نوشته است تصریح نموده: «در نتائج نهائی که از این جنگ بدست آورده‌ایم، سپاه عربی سهم بزرگی دارد و آنها در این راه، مساعدتهای شایانی نموده‌اند» (خوانندگان محترم در آینده مقدار حق‌شناسی و جزای خدمتی را که انگلیس بعرب داده، به تفصیل میخوانند).

نقشه‌های استعماری:

درست در همان روزهائی که عربها با انگلستان در موضوع استقلال عرب مشغول مذاکره بودند و جزای انقلاب علیه ترکها و همکاری با متفقین مطرح بود، متفقین هم در میان خودشان برای تقسیم میراث دولت عثمانی یعنی همین بلاد عربی، مذاکرات مخفیانه‌ای انجام میدادند و توافقهائی هم حاصل نموده بودند.

رفته رفته: پرده از روی توطئه های استعماری متفقین، در مورد تقسیم بلاد عرب، عقب رفت و نقشه‌هائی که با وعده‌های انگلستان به

= فاطمیون مصر و رنگ سرخ یا مربوط به زمان خلفای راشدین و یا مظهر انقلاب عربی بطور کلی بوده است

در جلسه‌ای که با نویسندهٔ محترم کتاب ملاقات نمودم. یکی از سؤالاتم راجع به همین چهار رنگ بود: ایشان پس از توضیح مقصود، بمناسبت، شعر شیرین ذیل را خواندند:

سود وقایعنا بیض صنایعنا خضر مرابعنا حمر مواضینا

عرب، متناقض بود کشف گردید .

قبل از همه، قرارداد «سایکس پیکو» کشف شد این قرارداد بین انگلستان و فرانسه، بوسیلهٔ «مارك سایکس» (نمایندهٔ فرانسه) «وژرژ پیکو» (نمایندهٔ انگلستان) در تاریخ بیست و ششم ماه مه ۱۹۱۵ منعقد شد و دولت روس تزاری هم آنرا امضاء نمود .

طبق این قرارداد ، بلاد عربی که از دولت عثمانی جدا شده بود، بین دو دولت فرانسه و انگلیس تقسیم گردیده و نقشه طوری تنظیم شده بود که نگذارند این منطقه تحت یك قدرت و زیر یك پرچم در آید که مبادا روزی هوی دماغ استعمارچیان شود، طبق همین حدودی که این قرارداد مشخص و ترسیم کرده بود، بعداً بنام نقشهٔ «هلال خصیب» دولت های عربی روی کار آمدند .

بمقتضای این تقسیم، ساحل سوریه، «از ناقوره» تا «اسکندرونه» و منطقهٔ «موصل» در عراق سهم فرانسه و بقیه عراق ، از شمال بغداد تا خلیج بصره و مابین بصره و منطقهٔ فرانسوی و دو بندر «حیفا و عکا» ، سهم بریتانیا میباشد باقید اینکه فرانسه و انگلستان ، بطور مستقیم و غیر مستقیم ، حق حکومت بر منطقهٔ اختصاصی خود داشته باشند و قرار شد فلسطین (غیر از دو بندر حیفا و عکا که در سهم انگلیس بود) تحت سلطهٔ یك ادارهٔ بین المللی در آید .

و بناشد که در داخل سوریه یك دولت عربی مستقل یا حکومتی با پیمان سایر دول عربی تحت حمایت و قیمومت فرانسه و انگلستان بوجود آید ، بشرط اینکه فرانسه در شمال این کشور (دمشق و حلب و موصل) و انگلستان در جنوب آن (اردن تا شمال شرقی بغداد) ذی نفوذ و در منابع

اقتصادی آن‌ها حق اولویت داشته باشند (به‌نقشه ذیل مراجعه‌شود)

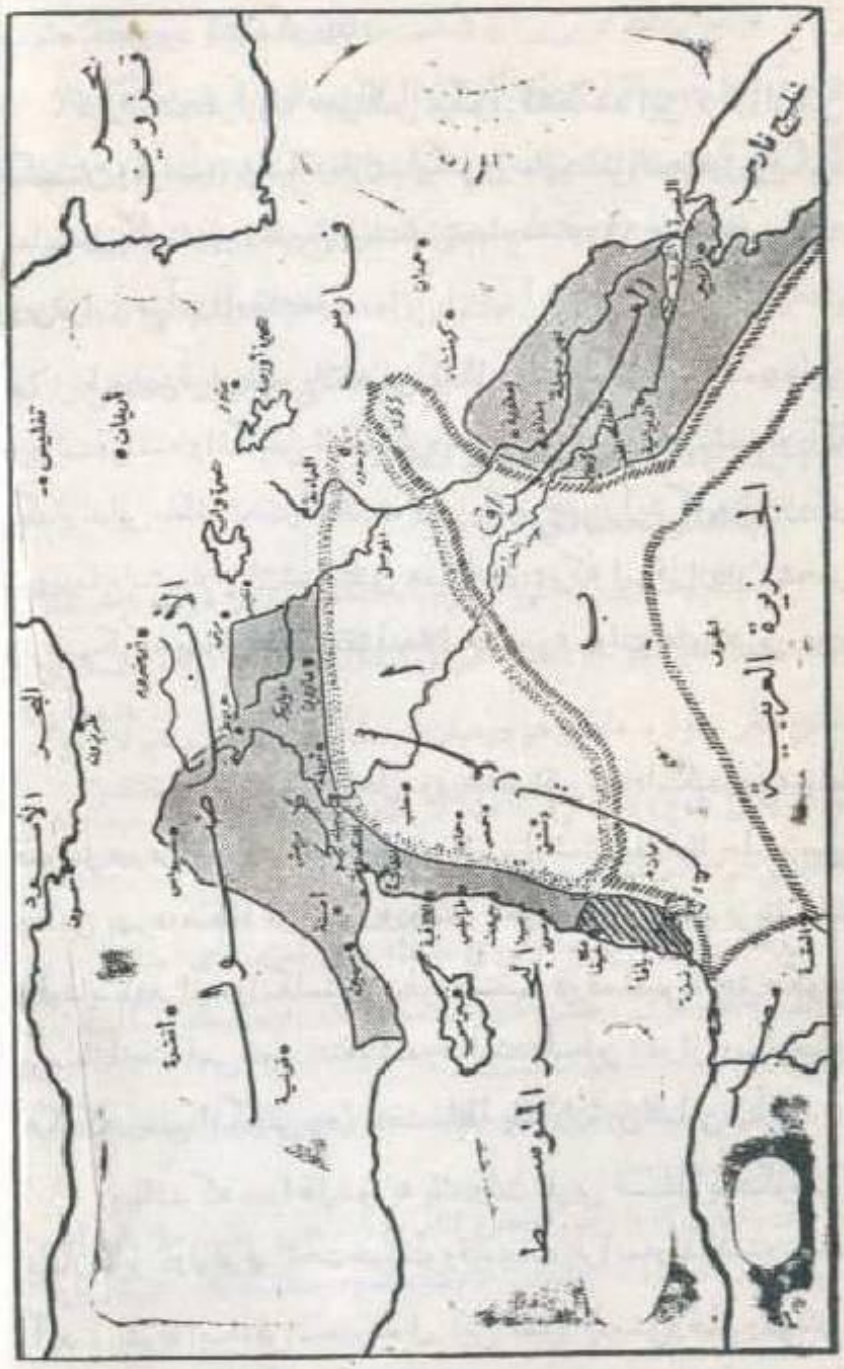

نقشه تقسیم شامات وعراق طبق قرارداد سایکس پیکو

پیشنهادات ویلسون:

پس از انعقاد این قرارداد ظالمانه، ایالات متحده هم به متفقین پیوست ورئیس جمهور امریکا «ویلسون» پیشنهادات خود را که در چهارده بند تنظیم شده بود، بدنیا اعلام کرد.

پنددوازدهم این پیشنهاد، استقلال ملتهائی را که از ترکیه جدا شده بودند تامین می کند و بند چهاردهم استقلال و تمامیت تمام کشورهای کوچک و بزرگ دنیا را تضمین می نمایند. اعلام این پیشنهادات آمال و آرزوهای ملل ضعیف را زنده کرد و جنب و جوشی در آنها ایجاد نمود.

شریف مکه و قرارداد سایکس بیگو:

قرارداد خیانت بار «سایکس بیکو»، چندماهی پشت پرده ماند، انقلاب روسیه پیش آمد، بلشویکها حکومت را بدست گرفتند، اینها برای رسوا کردن حکومت سابق روس قسمتی از اسناد محرمانه ایکه در وزارت امور خارجه محفوظ بود، منتشر کردند، از جمله متن قرارداد استعماری سایکس بیگو که بامضاء امپراطوری روسیه رسیده بود، برای رسوا کردن ومفتضح ساختن دول استعمار گر غرب منتشر شد.

دولت ترکیه، فوراً متن این قرارداد را پیش شریف حسین فرستادند تا باو بفهماند که دول استعمارچی غربی او را فریب داده اند و از این رهگذر او را تحریص و ترغیب کند تا با ترکیه پیمان انفرادی منعقد سازد.

شریف مکه فوراً از بریتانیا در مورد این قرار داد توضیح و تفسیر

خواست و انگلستان رسماً جواب داد که این یک قرارو پیمان قطعی و تمام شده نیست و برای جلب اطمینان عرب ، وزیر امور خارجهٔ انگلستان ، «بالفور» در هشتم نوامبر ۱۹۱۸ تلگرافی بحسین مخابره کرد و پیمان سابق را در مورد استقلال عرب تجدید نمود !

بخش چهارم

صهیونیسم

دولت انگستان درهمان موقعیکه باعرب مشغول مذاکره بودووعده هاوپیمانهارا باتأکیدمحکم می کرد، باسران صهیونیسم هم باب مذاکرات و گفتگورا باز کرده بود . وعدهٔ بالفور وزیرخارجهٔ بریتانیا به یهودیان که ثمرهٔ مذاکرات بود ، پرده را بالازدومطالب پشت پرده آفتابی گردید مادراینجایه ماهیت صهیونیسم وتاریخچهٔ آن اشاره می کنیم :

صهیونیسم تشکیلاتی سیاسی است که باوسائل وابزارظالمانه و نامشروع اهداف جابرانه وغاصبانه‌ای راتعقیب می کند،هدف این حزب اینست که درفلسطین وبلادعربی اطراف،دولت مستقل واحدیهودی بوجود آوردوهمه یهودعالم رادراین مملکت جمع کند!این جمعیت بمناسبت یکی ازقله‌هائی که درشهربیت المقدس بنام «صهیون» وجوددارد اسم «صهیونیسم» رابرای خویش انتخاب کرده‌اند.

البته ابتداءاً هدف اینجمعیت خصوص فلسطین نبودو فقط بمنظور اینکه یهود عالم را ازتشتت وافتراق نجات داده ودریك نقطه جمع نماید این نهضت پایه گذاری شدواسم صهیون راداشت .

مظالم وفشارهائی که در «روسیه ، لهستان ورومانی» بریهودوارد آمد

این فکر را تقویت کرد و کشتار یهودیان روسیه در سال ۱۸۸۲ این آتش افروخته را شعله‌ور نمود.

در نتیجه، یکی از سران یهود «پنیسکر» کتاب «خودمختاری» را تالیف کرد و یهود را تحریک و تحریص نمود که هرچه زودتر متشکل شوند، او در این کتاب میگوید: دنیا با نظر حقارت به یهود می‌نگرد، زیرا ما در تمام روی زمین وطن و مرکز و استقلال نداریم و همه جا بیگانه بحساب می آئیم و علاج اساسی این درد سخت اینستکه یهود عالم در «ارض وطن» (فلسطین) جمع شوند و ملت یهودی مستقل تشکیل دهند...

بدنبال این پیشنهاد جمعیت «عشاق صهیون» بوجود آمد و هدف این جمعیت، احیاء زبان عبری، دعوت یهود بمهاجرت به فلسطین و تملک و آباد نمودن اراضی آنجا بود، بودجهٔ این حزب از مجرای کمکهای یهودیان مخصوصاً «بارون ادموند روتچلید» یهودی تامین می‌شد و در نتیجه موفق شدند که چند قطعهٔ کوچك از اراضی فلسطین بچنك بیاورند و مشغول عمران آنها شوند.

این نهضت ابتداء قابل توجه نبود و هدف سیاسی درستی نداشت، تا اینکه «هرتزل» که یکنفر نویسنده یهودی از اهل اطریش است وارد معرکه شد، این مرد تحت تاثیر حادثه‌ای که برای یك یهودی رخ داد، وارد فعالیت گردید، در این حادثه یکنفر یهودی فرانسوی بنام «دریفوس» در فرانسه باتهام جاسوسی بنفع دشمنان فرانسه بمحاکمه کشیده شد؛ عده‌ای از مردم فرانسه نسبت باو بدبین و خشمگین بودند و جمعی هم او را بی گناه و مظلوم میدانستند و پس از چند دوره محاکمه تبرئه گردید.

«هرتزل» که از این حادثه سخت متأثر شده بود در سال ۱۸۹۵ کتابی بنام «دولت یهود» تالیف و منتشر نمود در این کتاب نوشت که راه حل گرفتاری‌های یهود این است: افرادی که طاقت تحمل ناراحتی‌های ممالک متبوعهٔ خود را ندارند در یک منطقهٔ وسیعی که برای یک ملت بزرگ کافی باشد اجتماع کنند، ولی محل مورد نظر را در این کتاب تعیین نکرد و روی خصوص فلسطین هم تصمیم جدی نداشت.

«هرتزل» در این کتاب پیشنهاد نمود که دفتر نمایندگی تشکیل شود که برنامه مذاکرات و نقشه‌های سیاسی حزب را تنظیم نماید و یک شرکت یهودی بوجود آید که احتیاجات اقتصادی و مالی نهضت را تامین کند.

اولین کنگره حزب صهیونیسم در شهر «بال سویس» تشکیل گردید و پس از مشاورات و مذاکرات زیاد قطعنامه‌ای صادر شد، در این قطعنامه برنامهٔ نهضت مشخص شد، و فلسطین منطقهٔ مهاجرت و محل تشکیل ملت واحدهٔ یهودی معلوم گشت، اسم فلسطین به «ارض اسرائیل» مبدل گردید پرچم صهیونی و شعار ملی یهود هم معلوم شد.

طبق دستور همین کنگره قرار شد یک شرکت یهودی برای خرید و عمران اراضی فلسطین بوجود آید و هر یهودی صهیونی که در هر سال، مبلغی بعنوان حق عضویت بپردازد، حق رأی برای انتخاب اعضاء کنگره عمومی صهیونیسم داشته باشد، بعداز ختم جلسات این کنگره هرتزل اظهار نمود که: **«همین امروز ما دولت یهودی را بوجود آوردیم»**

سال ۱۹۰۱ همین هرتزل با سلطان عبدالحمید خلیفهٔ عثمانی تماس گرفت، با التماس و تمنا از او درخواست کرد که امتیازی برای یهودیان صادر

شود که بموجب آن، یهودیان بتوانند اراضی موات فلسطین را آباد و تملک نمایند، درمقابل ، علاوه بر اینکه سالانه مبلغی به حکومت وقت میپرداختند بانك عمران یهودی مبلغ قابل توجهی بدهبار عثمانی وام بدهد، سلطان عثمانی این تقاضا را نپذیرفت .

تصادفاً درهمین موقع ، درمرج ابن عامر ، یهودیان مقداری زمین خریدند ، نمایندگان عرب دوپاولمان عثمانی ، درمورد این اراضی که بچنگ یهود افتاده اعلام خطر کردند ومبارزات علیه انتقال اراضی به یهود شروع شد ورفته رفته کار را بر یهود سخت گرفتند .

مشکلات فراوانی که درراه پیشرفت یهود درفلسطین ایجاد شد ، آنها را بفکر انتخاب جای دیگری انداخت، بعدازمشورت «عریش»(۱) را انتخاب کردند ؛ هرتزل دراین باره بادولت مصر تماس گرفت و مذاکراتی نمود وحکومت مصرهم تقاضای اورارد کرد .

دولت انگلیس امتیاز استعمار «اوگاندا» را که در شمال افریقا واقع است ، بهرتزل عرضه کرد ، یهودیان برای بررسی و مطالعهٔ وضع اوگاندا یك کمیسیون فنی تشکیل دادندو مشغول مطالعه شدند، دراین اثناء عمر هرتزل بپایان رسید ودرسال ۱۹۰۲ اززنیا رخت بربست .

کنگرهٔ یهود باپیشنهاد مرکزیت اوگاندا مخالفت نمود وتأکید کرد که « فلسطین » ویا حداقل منطقه‌ای در جوار فلسطین که بعداً به فلسطین دست یابند ، باید برای مرکز یهود انتخاب شود .

---

(۱) عریش بلده‌ای است بین مصر و فلسطین که متعلق به مصر است و همانجائی است که فرانسه پامصر قرارداد تخلیهٔ مصر از فرانسویان را منعقد ساخت .

اوائل کار، عده‌ای ازخودیهودیان بااین نقشه مخالفت میکردند ولی در کنگرهٔ صهیونی که درسال ۱۹۰۸ درلاهه تشکیل گردید، تصمیم جزمی دربارهٔ فلسطین گرفته‌شد، ودستور تأسیس شرکت خرید اراضی فلسطین واعطاء وامی ازطرف «بانك ملی یهود» بمنظوربنای خانه‌های مدرنی برای مهاجران یهود، نزدیك شهر یافا (همین ساختمان‌ها بعداً شهر بزرگ تل‌اویو یهودی گردید) راصادر کردومقرر نمود که از این به‌بعد زبان عربی بایدلغت رسمی مکالمه‌خود یهودیان باشد.

جنگ جهانی اول شروع شد ودامنهٔ آن بحدود فلسطین رسید، یکی ازرهبران حزب صهیونیسم بنام «هربرت صموئیل» یاد داشتی باعضاء کابینه انگلستان ونمایندگان مجلس عوام آنکشور تقدیم کرد وپیشنهادنمود که یك دولت یهودی تحت نظارت انگلستان در فلسطین بوجود آید و بین سه تاچهار میلیون نفر یهودی که‌در اروپا متفرق‌اند بآنجا روندوبدینترتیب انگلستان یك حکومت دست نشانده‌و حافظ منافع خودرا در کنار مصرو کانال سوئز ایجاد کرده ونقطهٔ حساسی را دردست خواهد داشت.

جمعی ازرهبران یهودودررأس آنها دکتر «وایزمن» استاد کرسی شیمی دانشگاه منچستر انگلستان که دراثر کشف مادهٔ «استون» که برای بهره برداری ازمواد منفجره ضروری بود، درجامعهٔ انگلستان نفوذ کلامی داشت، درمورد تشکیل این دولت، با مقامات مربوطهٔ انگلیسی مشغول مذاکره‌شدند وازطرفی برای جلب موافقت فرانسه‌و آمریکا که‌دولت انگلستان همراهی آنهارا لازم‌میدانست، فعالیتهای

زیادی صورت گرفت ، پس ازجلب موافقت آندو کشور ، «بالفور» وزیر خارجه انگلیس رسماً قول تشکیل دولت یهودی را بآنها داد .

ناگفته نماند که عدهٔ زیادی ازیهودیان آمریکا وانگلستان ، با وعدهٔ بالفور مخالفت میکردند ومیگفتند اگر این عمل انجام شود بقیه یهودیان که در جای سابق خود میمانند ، غریب وبیکس میشوند و وضع موجود آنها که دست کمی ازوطن ندارد ، مورد تهدید قرار خواهد گرفت.

این وعدهٔ بالفور که مطلع مصائب ورنجهای عرب محسوب است در «دوازدهم نوامبر ۱۹۱۷» یعنی درست ، یکسال ونیم بعدازشروع انقلاب عرب بر اساس وعده‌ها وعهدهای انگلستان درمورد استقلال بلادعربی ، صادرشد ، درهمان موقعی که ژنرال اللنبی درفلسطین به کمك عرب مشغول جنگ بود ، انگلستان وفادار ! نقیض وعده‌های مؤکد وعهدهای ظاهرآغیرقابل تخلف که به عرب داده بود ، با یهودیان دردست اجرا داشت ، نقیضی که موجودیت وملیت عربها رابخطر انداخت خوانندگان محترم ، ذیلامتن قولنامه‌ای که بامضاء بالفوروزیر امور خارجه بریتانیا رسیده ملاحظه می فرمایند .

متن وعدهٔ بالفور:

لردرو تچلید عزیزم !

«راستی خوشوقت ومشعوفم که بنام دولت شاهنشاهی انگلستان

با کمال صراحت وعدهٔ ذیل‌را بشما ابلاغ‌میکنم « این وعده عطف به درخواست جمعیت یهودی‌صهیونیسم است که به‌این‌وزارتخانه‌رسیده‌وبا آن موافقت شده است :

دولت شاهنشاهی انگلستان : نظر لطف مخصوصی به تشکیل وطن ملـی‌یهود درفلسطین دارد ؛ ودر آیندهٔ نزدیکـی نهایت سعی و کوشش ، درراه رسیدن‌باین هدف‌وتسهیل‌وسائل‌آن مبذول‌خواهدشد.

اینهم بطور وضوح معلوم باشد : نباید کاری شود که بحقوق اجتماعی‌و مذهبی مردم‌غیر یهودی فلسطین‌و حقوق‌و مراکز سیاسی یهودی‌درسایرممالک‌ضرری‌وارد آید»

عواملی که باعث‌این‌وعده‌شد:

عوامل سیاسی که‌انگلستان را واداء کرد چنین وعده‌ای بدهد درمطالب ذیل‌تلخیص‌میشود:

۱ : دولت‌انگلستان علاقه داشت عناصرقوی یهودی که‌درممالک مختلف دنیا پراکنده‌بودند،مخصوصا یهودیان مقتدر آلمان‌و اطریش را بطرف خویش جلب کند

۲ : در آنوقت ، هنوز دولت آمریکا به متفقین‌نپیوسته ووارد جنگ نشده بود ، وانگلستان میخواست نظر موافق و کمک‌یهودیان آمریکارا(که دردستگاه حاکمهٔ آمریکا نفوذ قابل توجهی داشتند) بجانب‌خودمتوجه‌سازد.

۳ : مهمتر ازهمه آنکه ، انگلستان از اول درنظرداشت‌منطقهٔ فلسطین را که موقعیت آن کمتر ازموقعیت « کانال سوئز » نیست،در

سهمیه خود بیندازد ، چون فلسطین علاوه بر اینکه راه خشکی میان شرق وغرب است ، درصورتیکه تحت تصرف انگلستان باشد ، بمنزلهٔ سدی است که جلو سرایت نفوذ قدرت فرانسه را که عنقریب در «سوریه» ایجاد میشد ، بمنطقه کانال سوئز میگرفت ، وضمناً همانطوری که یهودیان قول داده بودند ، این دولت دست نشاندهٔ استعمار نگهبان و حافظ کانال سوئز برای انگلستان هم بود با توجه باینکه وعده دادن بیهود ، بهانه‌ای بدست انگلستان میداد تادرموقع تقسیم میراث عثمانی تقاضا کند که فلسطین در قسمت سهمیه او واقع شود .

اشکالات وعدهٔ بالفور :

۱ : این وعدهٔ انگلستان نمیتواند یك التزام بین المللی باشد وفقط یك مهر و لطف و اغراء وتحریص یکطرفی است که بمنظور خاصی صورت گرفته ، فلسطین ازاملاك انگلستان نبوده که حق بخشش آنرا داشته باشد ، این دولت چیز نداشته را وعده میدهد ، واز جیب خالی خودو بامال دیگران حاتم بخشی مینماید و درسر توشت مملکتی که بهیچ وجه اختیار آنرا ندارد دخالت میکند

۲ : علاوه ، طرف خطاب این نامه ، شخصی است که بهیچ وجه اعتبار بین المللی ندارد ، این مرد ، «روتچیلد» فقط یکی ازافرادموجه یهوداست.

۳ : کلمهٔ «وطن نژادی» (الوطن القومی) درقوانین و اصطلاحات بین المللی معنی و مفهوم مشخصی ندارد ، این اصطلاحی است که یهودیان آنرا اختراع نموده‌اند وبریتانیا دراین نامه واین وعده بکار برده است.

٤ : ازدو هزارسال قبل ، یهود دراطراف و اکناف عالم متفرق

شده و هریك در یکجا تابع مملکتی و ازملتی مخصوص میباشند، بعضی آمریکائی وچه‌می انگلیسی و برخی جزءملت فرانسه و... میباشند بااین تفرق ، دیگر آن وحدت ملی عبری که ازاول داشته‌اند ، باقی نمانده است . بیشتر آنان حتی زبان‌عبری راهم نمیدانند، بسیاری‌از مورخین محقق اثبات کرده‌اند که یهودیان موجود ،بایهود «سامی» دوران اول ارتباطی ندارند ؛ و بیشتر یهود اروپای شرقی از نسل قبائل «خزر» هستند که در قرن هشتم‌میلادی‌با یهودیان اختلاط حاصل کرده‌وسپس در شرق‌اروپا منتشر شدند، تنهاوسیلهٔ وحدت فعلی و ارتباط‌این‌یهودیان بااسرائیلیهای‌دوران‌اول ، همان‌مذهب‌است‌و مذهب‌را فعلاملاك‌وحدت ملت نمیدانند (۱)

۵ : درمتن وعده‌قید شده که‌تشکیل وطن‌ملی یهودنباید ضرری بحقوق اجتماعی‌ودینی ملل‌دیگر وارد آورد ، در صورتیکه مجموع افرادیهود در تاریخ صدور این وعده، ازپنجاه‌هزار نفر تجاوز نمیکرد ودرمقابل،ششصدوپنجاه هزارنفر عرب ،یعنی بیش‌ازسیزده برابر عدد

(۱) اگرمذهب یهودی‌ها مذهب صحیح‌وغیر منسوخی‌بود ، می‌توانست دلیل‌وحدت وملاك تشکیل‌ملت واحدباشد ؛ ولی این‌مذهب بیش‌از نوزده قرن است که باظهور حضرت‌عیسی (ع) منسوخ گردیده واعتباری ندارد وبنابراین طرفداران وپیروان چنین مذهبی ازنظرما اصلا وسیلهٔ ارتباط و ملاك اتحاد ندارند واما‌ازنظر قوانین‌بین‌المللی که ملاك کاراسرائیل واستعمارگران است؛ بطورکلی مذهب راملاك وعامل رسمی ملیت نمیدانند ومؤلف محترم کتاب هم بطوری که حضوراً خودشان اظهارداشتند بهمین‌قانون بین‌المللی نظردارند

یهود فلسطین در آنجا زندگی داشتند ، در این وعده، یهودی‌ها اصل فرض شده‌اند و اصلا از وجود ملت عربی تجاهل شده و حتی اسمی از عرب برده نشده، گوئی عرب اقلیتی ضعیف بوده‌اند که از اقوام مختلف ترکیب گردیده و اکثریت صاحب خانه، همان یهودیانند!

۶ : تأسیس وطن یهودی و باز گذاشتن درهای فلسطین بروی مهاجرین صهیونیسم و تسهیل وسائل انتقال اراضی فلسطین بآنان؛ مستلزم ضرر بجمیع حقوق عرب است؛ بلکه موجودیت آنانرا تهدید مینماید

۷ : در متن وعده ، عمداً حقوق دینی و اجتماعی ذکر شده و اسمی از حقوق «سیاسی» نبرده‌اند ، اینها توجه داشته‌اند که کلمهٔ حقوق اجتماعی لفظی مبهم و قابل همه جور تفسیر و تاویل است ، در عین حال وقتی بحقوق موجود یهود در ممالك دیگر میرسد ، مخصوصاً کلمهٔ «حقوق سیاسی» را بکار میبرد .

علت مطلب هم روشن است ، صاحبان این وعده برای اجرای مقاصد خود ، میخواهند یهود از هرجهت تأمین دهند و بدینوسیله آنها را ترغیب و تحریص کنند که بطرف فلسطین سرازیر گردند و از پشت سر هم مطمئن باشند و بدین ترتیب صهیونیست‌های بیگانه و جنك طلب ، در فلسطین جمع شوند و برخرابه‌های مملکت عرب «وطن ملی» یهودی تشکیل دهند .

طبق این وعده ، یهودیان ، دارای شخصیت استقلالی در فلسطین و شخصیت موجود در محل سابق خود هستند ، و حقوق مسلم و قطعی عرب در داخل وطنشان و در میان متازلشان بنفع یهود، پایمال میشود، با توجه

بآنچه گذشت معلوم میشود که وعدهٔ بالفور از جهات متعدد باطل وغیر قانونی است .

بازهم به عرب اطمینان میدهند :

انتشار خبر وعدهٔ بالفور ، ناراحتی بسیار شدیدی در جامعهٔ عربی ایجاد کرد ، شریف حسین فوراً دولت انگلیس را استیضاح کرد و در بارهٔ این وعده توضیح خواست .

انگلستان نماینده رسمی پیش حسین فرستاد و باتاکیدات فراوان باو اطمینان داد که بهیچوجه اجازه نخواهد داد که یهود در فلسطین مزاحم حقوق عرب شوند و تا آنجا بیهودیان اجازه مهاجرت و سکونت در فلسطین میدهد که با آزادی سیاسی و اقتصادی عرب سازگار باشد و بحقوق آنان لطمه ای وارد نکند .

جمعی از اهالی سوریه که در مصر سر گرم تنظیم برنامه وسر و سامان دادن به قضیهٔ عربی بودند ، وقرارداد سایکس پیکو ووعدهٔ بالفور آنانرا بشدت متنظر ساخته بود ، یادداشتی به دولت انگلستان تقدیم داشته وطی آن در بارهٔ سیاست آنکشور نسبت به بلاد عربی پس از جنگ ، توضیح خواستند .

روز شانزدهم ژوئن ۱۹۱۸ از طرف انگلستان رسماً جواب آمد : آن دولت بهمان عهدی که با عرب بسته است وفادار و پایدار است و در راه آزادی و استقلال عرب سعی خواهد نمود و اطمینان داد که در آینده حکومت و ادارهٔ بلاد عرب طبق اراده وخواستهٔ خود مردم آنجا است .

ویلسن رئیس جمهور آمریکا هم در چهارم ژوئیه همین سال در

ضمن نطقی بصراحت و تاکید گفت : بعد از جنگ کار ممالك ضعیف و کوچك و منجمله ممالك عربی بر اساس آزادی ارادهٔ ملتها در تعیین سرنوشت خود، تصفیه میشود و این نطق عرب را بیش از پیش مطمئن ساخت .

فرمانده کل قوای انگلیسی در هفتم نوامبر ۱۹۱۸ یك بیانیهٔ رسمی که بنام «وعدهٔ انگلیس و فرانسه» معروف شد ، در تمام بلاد عرب منتشر کرد وطی آن با نهایت تاکید، اظهار داشت : هدف انگلستان و فرانسه، از دخالت در جنگهای مشرق اینست ملل ضعیفی که زیر بار بردگی و رقیت ترکها بودند ، آزاد و مستقل شوند و برای آنها حکومتهای ملی تشکیل گردد . حکومتی که قدرت آن فقط از ارادهٔ ملت سرچشمه گیرد و پایه‌اش بدوش مردم باشد این دو دولت (عدالت پرور!) متفقاً تصمیم دارند در راه ترغیب و تحریص و مساعدت این مردم آزاد شده و مردم دیگر که از این ببعد با مساعدتهای بیدریغ این دو دولت آزاد میشوند ، برای تحصیل و تشکیل حکومتهای ملی مستقل از هیچ کمکی دریغ نکنند و پس از تشکیل این حکومتهای کوچك جوان، آنها را فوراً بر سمیت خواهند شناخت و با آنها کمکهای لازم را هم خواهند نمود.

خوانندهٔ محترم تصدیق میکند که برای گول زدن و فریب دادن مردم بیش از این نمیشود با آنها اطمینان داد و آنها را نسبت بآیندهٔ خود خوشبین کرد .

بخش پنجم

فلسطین بعد از جنگ جهانی اول

تقسیم غنائم جنگ

حکومت نظامی:

بعد از فتح بیت المقدس ، ژنرال اللنبی فرمانده سپاه انگلستان اعلام داشت که این منطقه از این به بعد توسط یک حکومت نظامی بنام « اداره جنوبی متصرفات دشمن » تابع فرمانده لشکر ، اداره خواهد شد و پس از آنکه فتح تمام فلسطین در سپتامبر ۱۹۱۸ پایان یافت همهٔ فلسطین مشمول همین حکم گردید.

برای سوریهٔ داخلی (از عقبه تا حلب) حکومتی عربی بریاست فیصل ، بنام « ادارهٔ شرقی متصرفات دشمن » و تابع فرماندهی لشکر بوجود آمد.

زمام امور لبنان و سواحل سوریه را بنام « ادارهٔ غربی متصرفات دشمن » فرانسه در دست گرفت .

این تقسیمات اداری که کاملا مقاصد و اهداف دول استعماری را روشن میکرد دورنمائی از سرنوشت بلاد عربی بود، گرچه متفقین اعلام

کردند که این تنظیمات وتقسیمات،موقتی است ومصالح وتدابیر نظامی ایجاب میکند قبل ازاینکه کنگرهٔ صلح تشکیل گرددوسرنوشت این بلاد راتعیین کند، باینصورت اداره شوند.

کمیسیون صهیونی:

درماه اوت ۱۹۱۸ یك هیئت صهیونیستی بریاست دکتر «وایزمن» بااجازه وتحت نظارت دولت انگلستان، بهمراهی «اورمسبی گور» کارمند عالیرتبهٔ وزارت جنگ انگلستان که درسال ۱۹۳٦ وزیرمستعمرات شد، بعنوان رابط سیاسی، وارد فلسطین شد، وبمطالعه وبررسی؛ در گوشه و کنار فلسطین پرداخت وبااینکه تمام جمعیت یهود در آن تاریخ از شش دوصد مجموع اهالی تجاوز نمیکرد، به بهانهٔ ادارهٔ وضع یهودیان؛ خواستار شرکت در ادارهٔ فلسطین گردید واین رابعنوان یك حق قطعی، باعجله مطالبه میکردند.

درهمین اثناء، یهودی ها مشغول تهیه وتنظیم قوهٔ نظامی شدند، وبرای خود جداگانه دستگاه قضائی ترتیب دادند وادارهٔ اطلاعات واستخبارات بوجود آوردند.

این عملیات برای عرب زنگ خطری بود و پی بردند که انگلستان برای فلسطین چه خوابی دیده است. وباعث اضطراب و ناراحتی شدید آنها شدوناچار دربارهٔ نتایج شوم وعدهٔ بالفور تأمل بیشتر ودقتی عمیق تر شروع گردید.

کنگره صلح:

جنگ جهانی اول بپایان رسید، روز اول ژانویه ۱۹۱۹ کنگرهٔ

صلح در شهر «ورسای»(۱) تشکیل گردید فیصل از طرف پدرش شریف مکه پادشاه حجاز، در این کنگره شرکت کرد و در ضمن یك سخنرانی، عوامل فرهنگی و اقتصادی و جغرافیائی که مقتضی وحدت و استقلال بلاد عرب در قارهٔ آسیا میباشد توضیح داد، وعده‌های مؤکد رسمی متفقین را تذکر داد و باتکاء باینها خواستار ایجاد دولت واحد مستقل عربی در آسیا شد.

کنگرهٔ صهیونیسم هم در ماه بعد (فوریه) طی یادداشتی که به کنگره صلح تقدیم داشت تقاضا نمود یك حکومت یهودی در فلسطین و اردن و جنوب لبنان بوجود آید.

ویلسن رئیس جمهور آمریکا پیشنهاد کرد که هیئتی مرکب از نمایندگان متفقین بمشامات مسافرت کند و از عموم طبقات آن سامان در بارهٔ نحوهٔ حکومت استفسار کرده، حکومت مورد علاقه آنان بآنها داده شود و بدین ترتیب سر نوشت بلاد، بارادهٔ خود مردم باشد شورای عالی متفقین (آمریکا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا) این پیشنهاد را پذیرفت، ولی مقرر شد که انتخاب نماینده اختیاری باشد و هر کدام که مایل نباشند بتوانند از ارسال نماینده خودداری کنند.

انگلستان و فرانسه و صهیونیست‌ها که مطمئن بودند نتیجهٔ فرماندم بر خلاف مقاصد شوم استعماری آنها است عملا در مقابل این فکر

---

(۱) یکی از شهرهای فرانسه که در ۲۳ کیلومتری پاریس از طرف جنوب واقع است، عمارات و باغهای موزه هایش معروف است: جلسهٔ صلح بعد از جنگ استقلال امریکا علیه انگلستان هم سال ۱۷۸۲ در همین شهر تشکیل شد.

کارشکنی و مخالفت می نمودند و این دو کشور از انتخاب و اعزام نماینده هم خودداری کردند.

آمریکا دو نماینده بنام دکتر «کنگ» و مستر «کرین» انتخاب و آنها را همراه دو مستشار به طرف شامات اعزام نمود و لذا این هیئت بنام این دو عضو آمریکائی کمیسیون «کنگ ـ کرین» نامیده شد.

کنگرهٔ سوریه:

فیصل از فرانسه به دمشق مراجعت کرد و با انتظار رسیدن کمیسیون تحقیق و آماده کردن زمینهٔ رای دادن، مشغول فعالیت شد، از مردم سوریه و فلسطین و لبنان دعوت کرد نمایندگان مردم در دمشق کنگره ای در ژوئن ۱۹۱۹ بریاست فیصل بمنظور اینکه قبل از رسیدن بازرسان امریکائی تصمیمات لازم در مورد اظهار خواستهٔ مردم و تعیین نحوهٔ حکومت و ... اخذ شود، تشکیل دادند و قطعنامهٔ کنگره در مورد خواسته های مردم بصورت ذیل صادر گردید.

۱ : قرارداد «سایکس ـ بیکو» باید لغو شود.

۲ : وعدهٔ بالفور غیرقانونی و غلط اعلام شود.

۳ : هرقانونی که منجر به تقسیم سوریه شود، مطرود است.

٤ : تشکیل دولت یهودی در فلسطین بهیچوجه مورد اجازه و رضایت مردم نیست.

وضمناً این کنگره یادداشتی تنظیم کرد که به کمیسیون تحقیق داده شود، که در صدر آن تقاضای استقلال و مخالفت با تشکیلات صهیونیست ها و ایجاد دولت یهودی در فلسطین قرار داشت.

کمسیون کنگ ـ کرین :

بازرسان امریکائی به‌شامات رفتند . با نمایندگان ملت و اصناف مختلف تماس گرفتند ، سپس به‌فرانسه برگشتند و نتیجهٔ مطالعات خودرا به‌شرح ذیل بنمایندگان آمریکا در کنگرهٔ صلح گزارش دادند :

«مردم سوریه بالاتفاق خواهان استقلالند و با سر پرستی هر کشور دیگر و تحت الحمایگی سوریه ، مطلقا ، مخالفند ترویج از صهیونیست‌ها در فلسطین ، تجاوز زشت و ظالمانه‌ای بحقوق مردم فلسطین و تخلف واضحی از اصول و مبانی است که متفقین قبلا اعلان و امضاء کرده‌اند و مخالف با پیشنهادات شخص ویلسن است .

مهاجرت یهود به‌فلسطین حتماً باید در حدود مخصوصی آنهم تا زمان محدودی مجاز باشد و فکر ایجاد دولت یهودی در فلسطین بطور کلی باید از بین برود» .

طبیعی است که چنین گزارش و نظری مورد پسند اعضاء مؤثر کنگرهٔ صلح نبود ولذا دستور دادند که این گزارش بایگانی شود و هنوز هم که هنوز است کوچکترین ترتیب اثری به نظرات و گزارشات این کمیسیون داده نشده .

پیمان جامعهٔ ملل و تحت الحمایگی :(۱)

(۱) تحت الحمایگی و قیمومت دولتی بر دولت دیگر از بدعتهای همین جامعهٔ ملل است : در سال ۱۹۱۹ بعد از جنگ جهانی اول ، ممالک کوچکی که از آلمان و ترکیه جدا شده بودند بعنوان تحت الحمایگی ؛ بدست یکی از ممالک قوی استعمارگر سپرده میشدند ، به‌بهانهٔ اینکه روش حکومت و اداره را بیاموزند ـ

انگلستان و فرانسه سرگرم تقسیم ارث دولت عثمانی شدند و توافق نمودند که فرانسه بنفع انگلستان دست از موصل بردارد و فلسطین هم دوپست باختیار انگلستان در آید ، درمقابل ، انگلیس تمام سوریه را به فرانسه واگذار نماید .

روز بیست و هشتم ژوئن ۱۹۱۹ «پیمان جامعهٔ ملل» (۱) در کنگره صلح «ورسای» بامضاء رسید ، ما در اینجا قسمتی از مادهٔ ۲۲ این پیمان را که اساس مسئله تحت الحمایگی کشورهای ضعیف است نقل میکنیم :

= و آمادهٔ استقلال شوند و در واقع ملل ضعیف را در زیر این نام آبرومند و در پشت این ماسک فریبنده ، غارت و چپاول و باصطلاح استعمار مینمودند .

(۱) بعد از جنگ جهانی اول ، با پیشنهاد ویشکار ویلسن رئیس جمهور امریکا که شخصاً در کنفرانس **صلح ورسای** شرکت کرد ، با امضای دول بزرگ در همان کنفرانس ، **جامعهٔ ملل** بوجود آمد ، خود آمریکا این طرح را نپذیرفت و از شرکت در امور جهانی خودداری میکرد ، کم کم روابط بین المللی تیره شد ، در سال ۱۹۳۵ یعنی از دول عضو ؛ از جامعه بیرون رفتند ایتالیا به حبشه لشکر کشید ؛ آلمان سازمان نظامی خود را تجدید کرد ؛ واز عضویت جامعه بیرون رفت سرانجام در سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم شروع شد ، در سالهای آخر جنگ ، فکر تشکیل یک سازمان منظم بین المللی بمنظور جلوگیری از تکرار جنگ افتادند و در ژوئن سال ۱۹۴۵ نمایندگان پنجاه کشور در شهر **سانفرانسیسکو** در باختر آمریکا جمع شدند و بدینترتیب **سازمان ملل** بوجود آمد ولی چون چهار دولت آمریکا ، شوروی ، بریتانیا و چین ملی از پایه گزاران این سازمان بودند از همان ابتدا برای خودشان قدرت و نفوذ در این سازمان را حفظ کردند ، درعین اینکه این سازمان در طول عمر خود خدماتی به عالم بشریت کرده ؛ در اثر اعمال نفوذ دول استعماری توانسته است سرپوشی برای جنایات =

الف : مناطقی که در نتیجهٔ جنگ، از دول بزرگ جدا شده و از تحت سلطهٔ آنها خارج گردیده و کشورهای کوچکی که اهالی آنها بنهائی و بقدرت خود در معرکهٔ حیات جدید نمیتوانند مستقل و پابرجا بمانند، مشمول آن اصل از پیمان هستند که میگوید : «خیر و صلاح و پیشرفت این ملل ودیعهٔ مقدسی بگردن تمدن جدید است» و باید در این پیمان موادی گنجانده شود که ادای حق این ودیعه را تضمین کند .

ب : بهترین راه عمل کردن به این وظیفه ، اینست که تربیت و پیشبرد هریك از این ملل بعهدهٔ آن دولت پیشرفته و مترقی که از لحاظ اطلاعات یا موقعیت جغرافیائی یا امکانات دیگر، آمادگی بیشتری برای پذیرفتن و انجام این مسئولیت داشته باشد . گذاشته شود ، والبته این ملت سرپرست باید بعنوان نمایندگی از طرف جامعهٔ ملل، متصدی تعلیم و تربیت ملل ضعیف گردد .

ج : وضع این سرپرستی نسبت بتمام دول ضعیف یکسان نیست و با اختلاف دول از نظر اوضاع واحوال و موقعیتهای جغرافیائی و وضع اقتصادی و . . . اختلاف خواهد داشت .

د : بعضی از ملتهائی که از دولت عثمانی جدا شده‌اند ، فعلا لیاقت استقلال را دارند ، ولی باید برای امور اداری از دول پیشرفته

= استعمارگران باشد و از وجههٔ خوب و آبروی این سازمان برای مکیدن خون دول ضعیف مکرر استفاده شده است که منجمله در همین فلسطین عزیز با دخالتهای غیر عادلانهٔ سازمان ملل، چنانچه می شده که خوانندهٔ محترم در جای خود بآنها پی می برد .

مشورت کنندو کارهای خود راتحت نظرمستشاران ! دولتی که جامعهٔ ملل تعیین میکندانجام‌دهند،تا اینکه کاملا ورزیده شوند ، البته برای انتخاب دولت طرف مشورت، آراء خود مردم آزاد است و هر که را بخواهند انتخاب میکنند .

بندهفتم‌این ماده‌میگوید : دولت‌سرپرست‌موظف‌است که‌هرسال گزارشی‌از وضع اقلیم تحت‌سرپرستی خود تهیه کرده وبه‌جامعهٔ ملل تقدیم کند .

بندنهم‌تصریح‌میکند که:درجامعهٔ‌ملل‌یك‌شورای دائمی بوجود و آید گزارشات‌سالیانه‌دول‌سرپرست را دریافت وروی آنها مطالعه کند ونتیجه‌را، باشورای‌اصلی جامعه‌درمیان گزارد .

اعلان‌استقلال:

بندچهارم ازمادهٔ ۲۲ پیمان جامعهٔ‌ملل،ملل‌عربی را که ازدولت ترکیه جداشده‌بودند ، درانتخاب دولت‌مستشار آزاد گذارده‌بود؛مردم سوریه‌وفلسطین‌با کمال‌صراحت‌درقطعنامهٔ‌تاریخی کنگره‌سوریه که‌هشتم ماه‌مارس۱۹۲۰دریك جشن عظیمی از بالای عمارت شهرداری دمشق ، خوانده شد ، خواهان‌استقلال‌و طرد فکرسرپرستی برسوریه‌وفلسطین شدند وخیالات خام صهیونیسم رادر مورد ایجاد وطن ملی یهودی در فلسطین،محکوم نمودند.

قبل ازاین یکباردیگر اراده وخواسته‌های‌ملت سوریه‌وفلسطین دوفراندومی که از طرف کمیسیون کنگ ـ کرین‌بعمل‌آمد، برای همه کس‌روشن‌و آشکار گردید.

شورای سان‌ریمو:

انگلستان و فرانسه قطعنامهٔ کنگرهٔ سوریه را که مظهر ارادهٔ اکثریت نزدیك بتمام‌ملت بود ، قانونی ندانستند

در مقابل،حزب صهیونیسم از شورای متفقین تقاضا کرد که انگلستان سرپرست و قیم فلسطین معلوم شود ، این تقاضا که ازطرف اقلیت بیگانهٔ بسیارضعیف صادر شده بود ، موردتوجه قرار گرفت

روز بیست و پنجم آوریل ۱۹۲۰ در شهر «سان‌ریمو» (۱) جلسهٔ شورای عالی متفقین برای تعیین سرنوشت بلاد عربی تشکیل شد، و نتیجهٔ مذاکرات این شد که سوریه و لبنان (علی رغم‌ارادهٔ ملت) تحت سرپرستی فرانسه و عراق تحت‌الحمایه انگلستان و«فلسطین»هم به‌شرط اینکه «وعدهٔ بالفور»اجرا شود، تحت قیمومت انگلستان (این‌قیم‌عادل!) قرار گیرد (به‌نقشهٔ مقابل‌مراجعه شود)

تصمیمات این شورا علاوه براینکه برخلاف همه‌پیمان‌ها وعهد-های خود متفقین و مناقض با مبانی و اساسنامه هائی که بدنیا اعلام کرده بودند بود ، اراده‌و خواستهٔ ملت عرب‌را زیر پا گذاشت ولااقل بامادهٔ ۲۲ پیمان جامعهٔ‌ملل که‌بلاد عربی‌را مستغنی از سرپرست وقیم شناخته بود مبانیت صریح‌داشت‌وغیر از همهٔ اینها فلسطین رابناحق از سوریه‌ومناطق‌دیگرعربی‌جدا کرده‌و بدنبال‌سرنوشت‌مخصوصی‌میفرستاد

در نتیجهٔ این قرار ظالمانه ، فرانسه به‌سوریه حمله کرد ودر

---

(۱) سان ریمو یکی‌ازشهرهای‌بندری‌ایتالیا است کناردریای‌مدیترانه‌میباشدو حدود ۲۴۰۰۰ هزار جمعیت دارد .

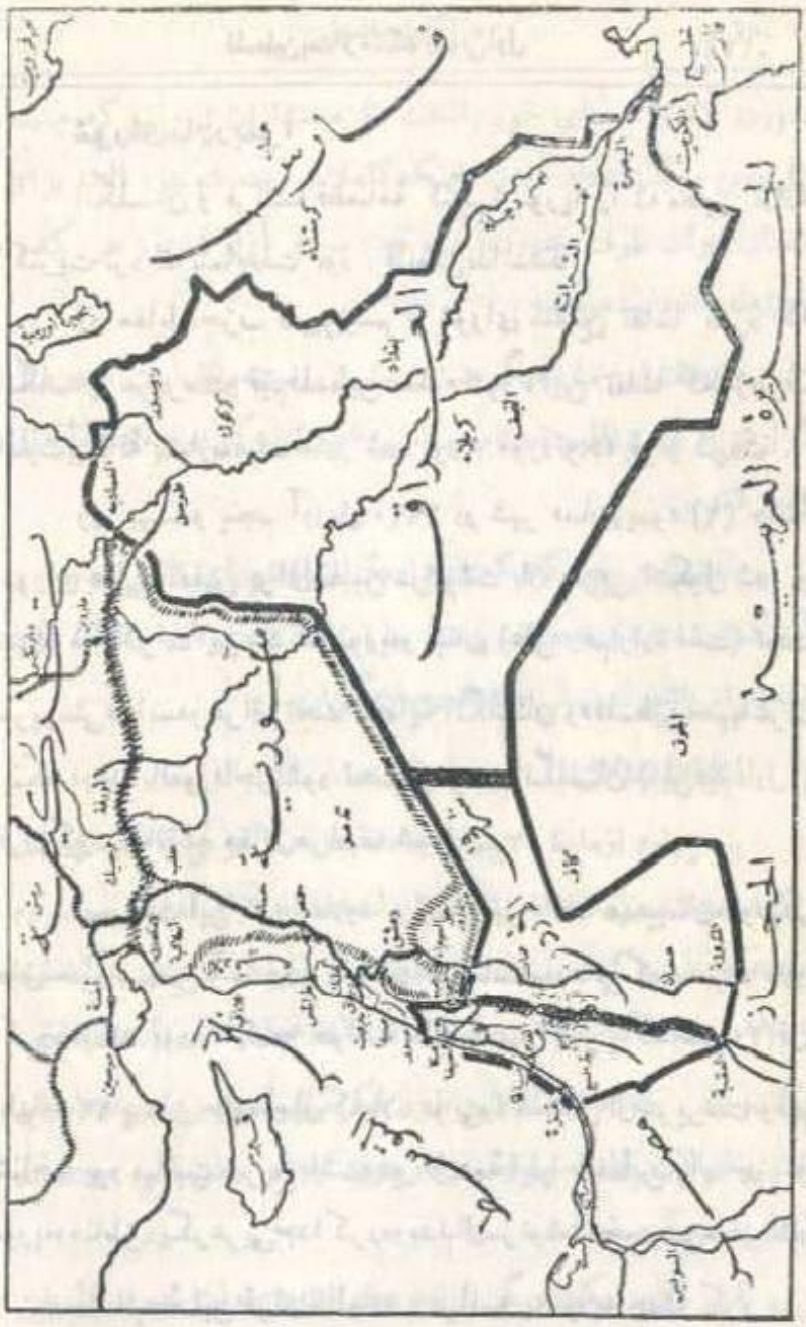

خط سیاه درشت، مشخص منطقهٔ تحت الحمایه انکلستان و خط دندانه دار، مشخص منطقه تحت الحمایه فرانسه است .

۲۴ ژوئیه ۱۹۲۰ پس از حادثهٔ شوم «میسلون» (۱) که «یوسف العظمه» وزیردفاع سوریه در آن کشته شد ، تمام سوریه را تصرف نمود .

در فلسطین هم بعداز این قرار استعماری برای مدت تا معلومی یك جنگ و نزاع سخت و طولانی میان عرب از یکطرف و صهیونیسم و «استعمار بریتانیائی» ازطرف دیگر ، شروع شد .

(۱) میسلون محلی است درغرب دمشق که ژنرال گورو فرانسوی در آنجا با مردم سوریه جنگید و یوسف العظمه را به قتل رسانید و بدنبال آن فیصل از سلطنت استعفا نمود .

بخش ششم

نظامنامهٔ سرپرستی فلسطین

مقدمهٔ نظامنامه:

دولت انگلستان لایحهٔ قوانین سرپرستی فلسطین راتنظیم کرد وبرای تصویب به جامعهٔ ملل فرستاد ، ودر تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۲ تصویب وبامضا رسید .

این لایحه تقریباً صورتی ازهمان یادداشتی است که صهیونیست‌ها در فوریه ۱۹۱۹ به کنگره صلح « ورسای » تقدیم کرده بودند(۱)

درمقدمهٔ این نظامنامهٔ سرپرستی به وعدهٔ بالفور ، موافقت و امضای دول بزرگ متفقین بشرط مسئولیت والتزام انگلستان برای اجرای آن،اشاره شده است و سپس از ارتباط تاریخی یهود به فلسطین صحبت شده ومینویسد: که دول بزرگ، انگلستان راقیم فلسطین قراردادند وآن کشور پذیرفت و متعهدشد که به نیابت جامعهٔ ملل وعدهٔ بالفوررا

---

(۱) دکتر وایزمن یهودی در یادداشت‌های خود مینویسد بنیامین کوهین یهودی امریکائی بامنشی لرد کرزون وزیر امورخارجهٔ انگلستان برای تهیه مواد این لایحه همکاری داشته واین لایحه محصول فکر و همکاری این دونفر است ! .

اجرا کندو از اینجهت شورای جامعه مواداین نظامنامه رابامفاد ماده ۲۲ محدود می کند .

قسمتی ازمتن نظامنامه:

در اینجا چندماده از این قانونچهٔ سرپرستی که بابحث ماتماس دارد نقل می کنیم :

۱ : دولت سرپرست فلسطین درحدود مواداین نظامنامه، درقانون‌گزاری و ادارهٔ مملکت اختیار تام دارد.

۲ : دولت قیم ، موظف است اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی واداری فلسطین راطوری ترتیب دهد که زمینه برای تشکیل وطن ملی یهودی که در دیباچهٔ نظامنامه بآن اشاره شد ، مساعد شود ونیز باید دستگاه‌های اداری راپیشرفت و ترقی دهدو برای خودمختاری اهالی آماده کندو ضمناً این دولت مسئول حفظ حقوق اجتماعی ومذهبی اهالی فلسطین ازهر مذهب و نژادی که باشند، میباشد

۳ : آژانس یهود را بر سمیت شناخته و قانونی اعلام کند ، آن را بطور رسمی در مشورت و کمك برای ادارهٔ فلسطین در شئون اقتصادی واجتماعی وکارهای دیگری که احیاناً جبهة تشکیل وطن یهودی ومنافع ومصالح یهود مؤثر است، شرکت دهد واز آنان درراه پیشبرد فلسطین استفاده کند ، بشرط اینکه عملیات آژانس تابع نظر وتحت مراقبت حکومت سرپرست باشد .

جمعیت صهیونیسم راتاموقعی که دولت سرپرست صلاح می داند بعنوان حزب موافق دولت بشناسد واداره سرپرستی باصلاحدید حکومت

بریتانیا باید تمام مایحتاج یهود را در راه رسیدن به وطن ملی یهودی تامین کرده و به تقاضای کمک آنان جواب مثبت دهد .

۶ : ادارهٔ سرپرستی فلسطین وظیفه دارد وسائل هجرت یهودیان را بفلسطین در شرائط و اوضاع مناسب فراهم کند، بشرط اینکه به حقوق و اوضاع طوائف دیگر اهالی فلسطین ضرری وارد نیاید .

این اداره با همکاری با آژانس یهود ، باید یهودیان را در اراضی بی مانع فلسطین ، چه اراضی دولتی و چه اراضی موات که برای مصالح عامه ضرورتی ندارد جمع کند و بکار بگمارد .

۷ : برای مسئلهٔ تابعیت و جنسیت ، باید قانونی تنظیم شود که با نهایت سهولت و آسانی یهودیان مهاجری که می خواهند برای همیشه در فلسطین بمانند ، بتوانند سجل فلسطینی گرفته و از اهالی آنجا محسوب شوند .

۱۲ دولت سرپرست در پیشگاه جامعهٔ ملل مسئولیت دارد که به افراد تبعهٔ دولت خود که در فلسطینند دستور دهد : حقوق پیروان مذاهب مختلف ، نسبت به اماکن مقدسه را مراعات کنند و برای رفت و آمد بآنجا و انجام مراسم مذهبی خود، آزادی کامل داشته باشند .

۱۴ : دولت قیم باید هیئتی را برای تعیین و تحدید حقوق فرق مختلف نسبت به اماکن مقدسه و رسیدگی بدعاوی که در این خصوص پیش می آید تعیین نماید و نام اعضاء، نحوهٔ انتخاب این هیئت را باید برای امضاء بجامعهٔ ملل بفرستد و بدون موافقت جامعهٔ ملل ، عملیات و نظرات این لجنه غیر قانونی است .

۲۲ : زبانهای انگلیسی ، عربی وعبری بایدزبان رسمی فلسطین باشند . هر جمله یا نقشی که بزبان عربی روی تمبرها ، پولها و مهرها بزبان عربی ثبت می شود، باید بزبان عبری تکرار گردد و آنچه هم که بزبان عبری است باید بعربی تکرار شود .

۲۵ : دولت سرپرست، باموافقت جامعهٔ می تواند هریك ازاینمواد را که درمنطقهٔ میان نهراردن ومرزشرقی فلسطین غیرقابل اجرا تشخیص داد ، بآنها اصلاعمل نکند، یا بتأخیر اندازد و هر نحو که بمناسب و صلاح آن منطقه تشخیص داد، عملا نطور عمل نماید .

اردن :

باستناد همین مادهٔ ۲۵ در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۲ جامعهٔ ملل موافقت نمود که «اردن» ازموادمربوط به تشکیل وطن ملی یهودی مستثنی باشد ونیز موافقت کرد طبق تعهدی که بریتانیا برای سرپرستی مجموع فلسطین کرده ، قیمومت اردن هم که از فلسطین جدا می شود باخود انگلستان باشد .

این منطقهٔ اردن تا آخر حکومت فیصل (۱۹۲۰) درسوریه، جزء سوریه بود، بعدازیر کناری فیصل وغصب سوریه توسط فرانسه ، انگلستان شرق و غرب اردن را بعنوان جزء فلسطین، منضم بمنطقهٔ تحت الحمایه خود ساخت .

بعدازفعل وانفعالات پشت پرده وتصویب ظاهری جامعهٔ ملل، منطقهٔ اردن را ازفلسطین جدا کرد ودرآنجا یك حکومت محلی بریاست «امیر عبدالله بن حسین» بوجود آورد پس ازمدتی تحولات و تطوراتی میان این حکومت ودولت انگلستان رخ دادودر نتیجه انگلستان به اردن استقلال

دادوشخص امیرعبدالله پادشاه اردن شدواز این ببعد بنام «المملکة الاردنیة الهاشمیه» نامیده شد .

ایرادهای نظامنامه :

همهٔ ایرادها و اشکالاتی که درمورد وعدهٔ بالفور متذکر شدیم به مواد این نظامنامه هم وارداست ، زیرا عین وعدهٔ بالفوردر این نظامنامه گنجانده شده .

علاوه براینها ، دردیباچهٔ این نظامنامه می گوید : دول بزرگ متفق، بالاتفاق انگلستان راسرپرست و قیم فلسطین ومسئول اجرای وعدهٔ بالفور معلوم کردند .

درصورتیکه مادهٔ ۲۲ پیمان جامعهٔ ملل ، انتخاب دولت سرپرست را باختیار خود ملتها می گذاردو اراده و خواستهٔ ملت را اساس و پایهٔ تعیین دولت سرپرست می داندو قبلا معلوم شد که عرب، اهالی اصیل وصاحب خانهٔ فلسطین ، بهیچوجه ، به سرپرستی وقیمومت انگلستان رضایت ندادند ، انتخاب انگلستان تنهامعلول و زائیدهٔ ارادهوهدفهای شوم جمعیت صهیونیسم است که خود انگلستان برای رسیدن بهدفهای کثیف استعماری واشباع غریزهٔ حرص و طمع خویش برای پیشبرداین فکروتحقق این هدف، پافشاری کردو بدست دول بزرگ استعماری دیگرو موافقت جامعهٔ ملل (که خود بمنظور اجرای ارادههای استعماری بوجود آمده بود) بمرحلهٔ عمل درآمد .

ایرادتاریخی :

در مقدمهٔ نظامنامه بعنوان محکمترین و اساسی ترین دلیل

تشکیل وطن ملی یهود ، اشاره به رابطهٔ تاریخی یهودیان به فلسطین و حق تاریخی آنها شده ، درصورتیکه این سند تاریخی ارباب استعمار ، خیالی بیش نیست وارزش تاریخی نداردوحقایق فراوان تاریخی ، بطلان وبی اساسی این ادعا را کاملا روشن می کندو سند کذب بودن این ادعارا دردست آنها میگذارد .

تاریخ بطور صریح میگوید : یهودیان اهالی اصیل فلسطین نبوده اند ، مهمانانی بودند که به مملکت دیگران وارد شدند و فقط توانستند مقداری ازخاك فلسطین راتصرف کنندو هیچوقت در فلسطین اکثریت را بدست نیاوردند .

بطوریکه سابقاً نوشتیم : اتحاد و سیادت یهود فقط در دوران کوتاه رهبری حضرت داودوحضرت سلیمان بودو آنهم در موقعی بود که حکومت های عراق ومصرو شام بحال ضعف ونابسامانی افتاده بودند وپس ازرحلت حضرت سلیمان ، ستارهٔ مجد وعظمت کوتاه عمر یهودغروب کردو اتحادشان بهم خورد ودودولت کوچك منخالف ومتخاصم یهودی بوجود آمد که دائماً مشغول جنگ و نزاع وخونریزی بودند.

سراسر دوران حکومت یهودیان در فلسطین ، توأم با جنگ و نزاع باساکنین اصلی وبومی فلسطین بود وبالاخره نه تنها مردم بومی تحت تاثیر آداب و رسوم و تمدن یهودواقع نشدند ، بلکه یهودیان را تحت تاثیر تمدن خود درآوردند و سر انجام در دو هزار سال قبل ، یهودیان بدون اینکه اثر قابل توجهی ازخود بیادگار بگذارند از فلسطین بیرون رفتند.

آری ، نسل عربی هم قبل ازیهودو هم دردوران یهودوهم بعداز یهود درفلسطین بودندو بحیات خویش ادامه دادند .

یکی ازحقایق قابل توجه اینست که مسلمین درفتح عظیم اسلامی فلسطین رااز دست یهود نگرفته اند بلکه این مملکت را از چنگال «بزنطیون» بیرون کشیدندو درآنزمان فلسطین کاملاازعنصر یهودی خالی بودو حتی «صفرونیوس» پطریرك نصاری ، درمعاهده ایکه با «عمر» برای تسلیم شدن فلسطین منعقد ساخت ، شرط کرد : مسلمانان حتی بیك نفر یهودی اجازه ندهند که در فلسطین سکونت گزینند

از نوشته های سابق ما معلوم شد که فلسطین ، سیزده قرن است کاملا صورت و وجههٔ عربی بخود گرفته و این وضع را برای خود حفظ کرده وفقط چند صباحی دردوران جنگهای صلیبی بعضی ازنقاط فلسطین بدست نصارای فرنگ افتاد .

در این مدت طولانی ، هیچوقت یهودیان بعنوان یك ملت ، در فلسطین اجتماعی نداشته اندوفقط چند هزار نفر یهودی ، تحت حمایت و گذشت حکومتهای اسلامی به این منطقه پناه آورده وازبزرگواری و رأفت افکار اسلامی استفاده کرده ژیر ، پرچم اسلام زندگی میکرده اند.

تازه خود یهودی ها وقتیکه در این اواخر بفکر تأسیس وطن ملی یهودی افتادند ، اصراری نداشتند که فلسطین راوطن اتخاذ نمایند وخیلی روی آرژانتین واوگانداو لیبی بحث میکردند ، در صورتیکه نسبت به این منطقه ها اصلاادعای رابطهٔ تاریخی ندارند .

جالب اینستکه خود «هرتزل» در کتاب «دولت یهود» یك کلمه

هم راجع به این «حق تاریخی» خیالی، از قلمش تراوش نکرده است.

اگر ما از بطلان اصل این مدعا چشم بپوشیم ؛ و فرض کنیم یهودیان رابطهٔ تاریخی با فلسطین دارند، اگر این رابطه را مجوز تشکیل وطن یهودی در فلسطین بدانیم ، به مقتضای این دلیل باید اساس نقشه دنیا بهم بخورد و بسیاری از ملل دنیا آواره شوند ، طبق این دلیل باید ایالت « کالیفرنیای » امریکا به مکزیك برگردد و مکزیك را به اسپانیاو اسپانیا را به عرب که سالها در آنجا حکومت داشتند وارتباط تاریخی نزدیکی بآن دارند . واگذار کرد وحتماً انگلستان و آمریکاو ... هم بدست اهالی موجود آنها باقی نباید بماند .

ستمهای سرپرستی:

درسراسر آئین نامهٔ سرپرستی ، ازعرب که نودو سه درصد جمعیت اصیل فلسطین بودند ، باصراحت اسمی برده نشده وفقط بالفظ «طوائف غیر یهودی» بآنان اشاره شده ، قسمت عمدهٔ این آئین نامه خود گواه تجاوزات ناروائی بحقوق عرب میباشد .

مادهٔ اول ، حق قانونگزاری واداره فلسطین رابه دولت سرپرست میدهد که در نتیجه فلسطین را مستقیماً تحت حکومت وسلطهٔ بریتانیا درمیآورد ، در صورتیکه بند چهارم از مادهٔ ۲۲ پیمان جامعهٔ ملل این مملکت را مستقل دانسته وانتخاب دولت سرپرست را فقط بمنظور مشورت وراهنمائی قید کرده است . بطوریکه ملاحظه میفرمائید دولت بریتانیا که طبق پیمان جامعهٔ ملل ، فقط حق مشورت با فلسطین را داشته در این آئین نامه ، حکومت فلسطین را در بست برای خویش مسلم می کند

آخر ملتی که‌حق قانون گزاری‌واداره‌ٔ مملکتش دردست‌دولتی‌بیگانه باشد ، چه استقلالی دارد،چنین وضعی را فقط در منحط ترین ممالك استعمارزده،میشود پیدا کرد.

ماده‌ٔدوم تمام تشکیلات حکومت سر پرستی را بصورت ابزاری برای‌یهودی کردن‌فلسطین قرارداده‌وهمهٔ امکانات‌دولتی‌رادرراه‌مصالح ومنافع‌صهیونیسم استخدام‌می کندوعرب‌راحتی از امتیازات‌ناچیزی که درزمان‌حکومت عثمانی داشتند وبمقتضای‌آن‌ها درپارلمان‌و شوراهای اداری‌مملکت،نماینده‌داشتند ودرادارات‌عضوبودند ، محروم‌می نماید.

مادهٔ چهارم این آئین نامه ، آژانس یهود را برای اجرای مقاصد صهیونی ، دوشادوش دولت سرپرست ،در کارها شریك‌می کندو جمعیت صهونیسم را بعنوان‌حزب‌موافق دولت‌میشناسد .

هدف مادهٔ ششم ، فراهم کردن وسائل مهاجرت یهودیان به فلسطین است .

ماده‌ٔهفتم‌حکومت سرپرست‌را مجبورمیکند که‌بآسانی وسرعت تابعیت‌یهودیان‌مهاجررا بپذیردوبآنان‌سجل‌فلسطینی بدهد.

ماده‌ٔبیست‌ودوم زبان‌یهودیان‌را که‌در آنروز اقلیت پست وضعیف فلسطین بودندلغت رسمی مملکت می شناسد .

خلاصه‌اینکه : وعدهٔ بالفوروقوانین سرپرستی ،هم تجاوزوتعدی بحقوق‌طبیعی عرب که‌قرنهای متمادی دراین‌سرزمین زندگی وسیادت داشته‌اندمی‌باشد وهم حقوق سیاسی آنان‌را که با فداکاری ها ودادن قربانیان فراوان‌و کوتاه کردن‌دست‌دولت‌عثمانی بدست‌آوردند پایمال

کرده و هم حقوق ملی آنها را که خود انگلستان در مذاکرات و نامه‌ها و پیمانها و نطقها به آن اعتراف کرده و وعدهٔ مراعات آنها را داده بود ، نادیده میگیرد .

از آنجا که تجاوز و ستم را باید با دفاع از میان برد و تعدی و ظلم را بایستی با مقاومت به متجاوز ظالم بر گرداند ، تاریخ فلسطین از همان روزی که پای استعمار انگلیسی به این سرزمین باز شد ، تا بامروز با لشکر کشی و صف بندی و مسابقات تسلیحاتی و زد و خوردهای شدید همراه بوده است .

✡ ✡ ✡

طلیعهٔ مبارزات :

ژنرال « بولس » رئیس حکومت نظامی فلسطین ، متن وعدهٔ بالفور را منتشر کرد و صریحاً اعلام داشت که بریتانیا مسئولیت اجرای این وعده را در ضمن قبول سرپرستی فلسطین پذیرفته است و موظف است که آنرا اجرا کند . فلسطین در مقابل این اعلام ، بمخالفت برخاست و بریتانیا را مورد استنکار و انتقاد شدید قرار داد .

در شهرهای فلسطین جمعیت‌هائی بنام « جمعیت مسلمانان و مسیحیان » برای مبارزه با این سیاست تشکیل گردید و با ائتلاف عربهای مسلمان و مسیحی نشان دادند که ملت فلسطین در راه مبارزهٔ با اجرای این فکر ، هم صدا و همگام است ، تظاهرات زیادی در گوشه و کنار فلسطین انجام شد و کنگره‌ها و کمیسونهائی هم در همه جا برپا گردید .

اولین شورش :

در روزهای چهارم تا هشتم آوریل ۱۹۲۰ در شهر بیت المقدس ، در محل

«موسم النبی» اولین شورش و اضطرابات فلسطین روی داد.

مراسم مذهبی «موسم» مبدل بیك صحنهٔ شورش و تظاهر ملی شدیدی علیه صهیونیسم و استعمار بریتانیا شد، درجریان این شورش مردم به یهودیان حمله کردند و در اثر تصادم شدیدی که بین عرب و یهود و افراد پلیس که از یهودیان دفاع میکردند؛ واقع شد، عده‌ای از یهودیان و عرب‌ها مقتول و مجروح شدند.

عوامل شورش:

یك هیئت نظامی، برای رسیدگی به عوامل شورش تشکیل گردید پس از مطالعه و بررسی، گزارشی از عوامل شورش تهیه کرد، ولی این گزارش مملو از حقایقی بضرر صهیونیست‌ها و بر خلاف میل و خواستهٔ آنان بود، رئیس حکومت سرپرستی (مندوب سامی) «هربرت سموئیل» که مرد یهودی بود از انتشار آن جلوگیری کرد، رفته رفته که مضمون این گزارش بدست آمد معلوم شد که علل این شورش را مطالب ذیل دانسته است:

«۱- :عربها باتوجه برفتار دولت بریتانیا، از اجرای وعدهٔ استقلالی که انگلیس بآنها داده بود مأیوس شده‌اند.

۲-:در اثر وعدهٔ بالفور، ترس و وحشت شدیدی جامعهٔ عرب را نسبت به سرنوشت آیندهٔ مملکت خود فرا گرفته است.

۳- : تشکیل وطن ملی یهودی در فلسطین را زمینه‌ای برای سرازیر شدن سیل مهاجران یهودی دنیا به فلسطین و قبضه کردن اقتصاد و سیاست فلسطین و در نتیجه استعباد سیاسی و اقتصادی عرب می‌دانند.

٤- : دخالتها و اعمال نفوذ آژانس یهود در امور اداری فلسطین باعث هیجان و انزجار و ناراحتی عرب شده

٥- : تاجگزاری فیصل بعنوان شاه سوریه، با توجه باینکه فلسطین هم جزئی از سوریه محسوب بوده و رجز خوانی ها و حماسه سرائیهای مربوط بآن هم جزئی از علل جنبش و اضطراب اهالی بوده است ».

ژنرال بولس طی نامه‌ای که به فرمانده کل قوای انگلستان در شرق، به قاهره نوشت، اظهار داشت که : آژانس یهود، تسلیم دستورات حکومت نیست، توقعات زیادی برای پیشبرد یهود دارد که از حد تفاهم و توافق گذشته، تا آنجا که این آژانس مدعی است قدرت من و قدرت هر ادارهٔ دیگر فلسطین باید بآنها سپرده شود.

وعده‌های ما دیگر در مسلمانان و نصاری اثری ندارد و دوز اثر خلف وعده‌ها و بدقولی‌هائی که از ما دیده‌اند، بکلی از آنها سلب اطمینان شده و دیگر باور نخواهند کرد که ما روزی به وعده‌هائیکه در موقع ورود به بیت المقدس بآنها داده‌ایم عمل خواهیم کرد، زیرا حقایق فراوانی وعده‌های ما را تکذیب میکند.

رسمی نمودن زبان عبری، تشکیل دستگاه قضائی مستقل یهودی، عضویت صهیونیست‌ها در بسیاری از پست‌های حکومت فلسطین، امتیازات فراوانی که به صهیونیست‌ها برای مهاجرت و مسافرت داده‌ایم، عناصر غیر یهود را معتقد ساخته که ما با یهودیان ساخت و سازش داریم.

در خاتمه مخصوصاً سفارش می کند که راه سعادت و خیر و نجات بریتانیا و صلاح خود صهیونیسم اینست که آژانس یهود غیر قانونی

اعلام شود .

هربرت سموئیل:

گزارشات هیئت بازرسی و انتقادات و پیشنهادات ژنرال بولس کوچکترین اثری در تغییر وضع موجود نکرد و حکومت بریتانیا در اوائل ژوئیه ۱۹۲۰ پایان حکومت نظامی و شروع حکومت عادی بریاست « سموئیل » را اعلان نمود ، این مرد که اولین رئیس حکومت سرپرستی است یکنفر یهودی صهیونی است که یکی از ارکان نهضت صهیونیسم می باشد .

نحوهٔ حکومت سرپرستی:

شکل حکومت و ادارهٔ فلسطین ، همان سبك ادارهٔ مستعمرات بود ، نمایندهٔ انگلستان که همان رئیس ادارهٔ سرپرستی است در راس تمام تشکیلات قرار دارد و تماس و روابط او با وزیر مستعمرات بریتانیا که در مقابل پارلمان انگلستان مسئول وضع مستعمرات است میباشد ، بدون موافقت وامضاء وزیر مستعمرات برنامهٔ بودجه ، قابل اجرا نبود .

دوشادوش رئیس دولت ، یك شورای اجرائی مرکب از انگلیسیهای رؤسای ادارات ، مخصوصاً منشی دولت و معاون حکومت که لوایح قوانین را تنظیم مینمود وضمناً منصب مستشار عالی قضائی حکومت را دارا بود ومدیرا مورعالی ، در کارها وادارهٔ مملکت دخالت میکرد وهمچنین یك مجلس شورا که نصف اعضاء آن کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی ونصف دیگر اعضاء آن ، ازعرب ویهود معلوم میشدند ، دست

در کار بود . مجلسی که سه چهارم آنرا جبههٔ یهود وانگلیسی ویك چهارم آنرا عرب تشکیل میدادند و تصمیمات چنین مجلسی با وجود این اکثریت کوبنده معلوم است .

باهمهٔ اینها دولت انگلستان وپارلمان آن کشور وشخص شاه حق قانونگزاری برای فلسطین داشتندو گذشته ازهمهٔ اینها هیچ قانونی بدون امضاء شاه انگلیس ، در فلسطین قابل اجرا نبود .

آغاز یهودی کردن فلسطین:

«سموئیل» برای یهودی کردن فلسطین دست بکار اجرای برنامهٔ مخصوصی شد، شرائط واوضاع سیاسی ، اقتصادی واداری را طوری ترتیب میداد که زمینه برای ایجاد وطن ملی یهود فراهم شود .

یك نفر یهودی تندوافراطی بنام «ینتویش» را به سمت معاونت کل دولت که منصدی تهیه لوایح قانونی و آئین نامه‌ها هم بود منصوب کرد ، دو نفر یهودی دیگر را در رأس ادارهٔ مهاجرت و گذرنامه و مدیریت کل بازرگانی گماشت (۱) .

---

(۱) چه خوب بود که بقیه ممالك اسلامی از سرگذشت اسفناك فلسطین درس و پند میگرفتند ؛ پستهای حساس مملکت خودرا بدست عمال و یا دی بیگانه از قبیل کمونیستها ، صهیونیستها و بهائیها نمیسپردند ، وقتی که انسان می بیند یا میشنود که درایران عزیزما ، ریاست فلان دانشکده ، بعضی ازادارات فرهنگ و غیر فرهنگ ، مناصب حساس ارتشی ، سفارتخانه‌ها ، ادارات ، پستهای باارزش وپرنفوذ، کارخانجات ، معادن، مؤسسات سدسازی .. بدست این قبیل اشخاص سپرده شده ؛ ! بر خود میلرزد ! آتش میگیرد =

واصولا در رأس هر قسمت اداری و معاملات دولتی یك نفر یهودی یا انگلیسی قرار داد .

زبان عبری را در ردیف زبانهای عربی و انگلیسی رسمی اعلام نمود ، قسمت معارف و فرهنگ یهود را استقلال داد و تحت اداره و نظارت کمیتهٔ اجرائی صهیونیسم قرار گرفت ، در صورتیکه فرهنگ عرب تحت سلطه و ادارهٔ یك نفر انگلیسی بود و کارمندان و بازرسان و ناظران آن از انگلیسیها استخدام شده بودند ، روی پولها و تمبرها بعنوان ترجمهٔ کلمهٔ «فلسطین» کلمهٔ «ارض اسرائیل» بزبان عبرانی نوشته شد .

درزمان همین سموئیل ، کار انتقال اراضی ازدست عرب بیهود شروع گردید(۱) بیشتر اراضی دولتی ازقبیل اراضی « کیاره » ، «عنلیت»

= میسوزد و میگداز دو آرزو میکند که ایکاش مقامات مسئول دروضع موجود تجدید نظر میکردند و بیش ازاین برجراحات مسلمانان علاقه‌مند بوطن ، نمك نمی پاشیدند . .

(۱) یهودیان برای بدست آوردن اراضی فلسطین و مسکن دادن یهود در آنجا سه سازمان بوجود آورده بودند الف: **جمعیت یهودی عمران فلسطین (یکا)** که در سال ۱۸۸۳ باسماء تنها و خرجهای **بارون ادموند روتچلید** تشکیل شد ، این سازمان چندین هزار جریب ازاراضی فلسطین را خرید و چندین دهکده و کشتزار بوجود آورد مجموع کمکهای روتچلید که توسط این مؤسسه مصرف تهیهٔ مستعمرات یهودی شده بسیصد میلیون تومان برآورد شده است

ب : **جمعیت سرمایه گذاران یهود (کارن کایمت)** که در ۱۹۰۷ بمنظور خریدن اراضی فلسطین در شماعی وسیع ، و دامنه‌دار تاسیس گردید ، و تا سال ۱۹۴۴ (۳۷ سال) این سازمان موفق شد که هشتاد وشش هزار هکتار =

«تلال قیساریه» بیهود واگذار شد ، مجموع اراضی دولتی که بیهود واگذار شد سراسر هفده هزار و پانصد هکتار درمیآورد .

سموئیل وسائل و ابزار لازم کشاورزان را بطور انحصار در دست خود گرفت ، اراضی و دامهای کشاورزان عرب را به بهانهٔ مقروض بودن نشان مصادره می کرد ، یکدفعه بر مقدار مالیات ها افزود ، در نتیجه عده ای از کشاورزان عرب برای پرداخت مالیاتها و یا تخلص از قرضهای گران و یا سد رمق و تحصیل وسائل ضروری زندگی به ناچار املاک خود را بمعرض فروش میگذاشتند .

= زمین در مقابل پرداخت حدود یکهزار و دویست میلیون ریال پول بدست آورد وعلاوه بر این ، حکومت سرپرست هم مقدار قابل توجهی از اراضی دولتی را بآنان واگذار نمود .

این سازمان ، اراضی را باسم ملت یهود که تا ابد وقف عموم باشد میخرید و بکشاورزان یهود درمقابل مال الاجارهٔ ناچیزی بمدت ۴۹ سال اجاره میداد و ضمناً پس از انقضاء مدت اجاره قابل تمدید بود .

ج : سازمان **«کارن هایسود»** که در سال ۱۹۳۹ تاسیس شد ! هدف این مؤسسه تهیه بودجه ولوازم مادی ومالی برای تشکیل وطن ملی یهود بود ! وتا سال ۱۹۴۵ (چهارده سال) حدود چهار هزار میلیون ریال در راه این هدف پرداخت کرد

سازمان **کارن کایمت** برای یهودیان زمین تهیه میکرد وسازمان **کارن - هایسود** وامهای طویل المدة بابهره ای ناچیز به کشاورزان یهود ، بمنظور ایجاد مؤسسات کشاورزی و پیشبرد وضع عمران یهود ، تقدیم مینمود .

مؤلف

درهای فلسطین را بروی مهاجران یهودی کاملا باز گذاردو هزارها یهودی را به فلسطین جلب کرد.

امتیاز رو تمبرگ :

حکومت سموئیل در سپتامبر ۱۹۲۱ امتیاز تولید برق فلسطین را بمدت هفتاد سال به «روتمبرگ» یهودی تفویض کرد که با استفادهٔ از نهر «اردن» وحوض ورودهای فرعی آن و نهر «یرموك» وتمام توابعش ورود «العوجاء» برق فلسطین را تولید کند.

وضمن امتیاز ، باو اجازه داد که از دریاچهٔ «طبریه» بعنوان خزانهٔ آب های مورد استفاده بهره برداری کند و هر مقدار منزل و کارخانه و کارگاه که می‌خواهد در اراضی آنجا بسازد (۱)

این امتیاز حق تولید برق در فلسطین را از تمام مردم دیگر در سراسر فلسطین سلب می کرد و فقط شهر بیت المقدس از این امتیاز

---

(۱) مطالعهٔ این فصل : انسان را بیاد امتیازهای قراوانی که در مملکت ما به افراد حزب جاسوسی پست بهائیت داده شده، میاندازد ، جای بگدنیا تأسف است که امتیاز حساس دستگاه تلویزیون و ادارهٔ آن و بعضی از کارخانجات مهم صنعتی و نوشابه سازی و پروانه وارد کردن بعضی از اجناس پردرآمد از قبیل اتومبیل های پر مشتری و لاستیك و ... به چنین جمعیت بیگانه پرست که شواهد زیادی بر همکاری عمیق آنان با صهیونیست ها در دست است واز شهر «عکا» که در اسرائیل واقع است الهام میگیرند ؛ داده شده ، مسلمانان وطن پرست ایران از مقامات مسئول انتظار دارند که هرچه زودتر اشتباهات گذشته را جبران نمایند و بدست خود مملکت را بخطر نیندازند .

مستثنی بود . چون در سال ۱۹۱٤ دولت عثمانی امتیاز برق این شهر را به «افرماینس» یونانی واگذار کرده بود، گرچه سموئیل می‌خواست این امتیاز را هم از این مرد یونانی بگیرد و حتی در متن قرار داد این شهر هم گنجانده شده بود ، ولی دولت یونان به محکمهٔ بین‌المللی شکایت کرد و نگذاشت حق مرد یونانی غصب شود .

ضمناً سموئیل بمنظور حمایت از صنایع یهود، قوانینی وضع کرد که بموجب آنها مواد و اسبابی که یهودیان برای کارخانجات خود بایستی وارد کنند ، از گمرک معاف (۱) و وارد کردن اجناسی که مشابه آنرا عرب‌ها تولید می کردند آزاد و بی گمرک بود .

شورش دوم :

اضطراب و هیجان ، همچنان بر سراسر فلسطین حکومت می کرد تا اینکه روز اول ماه مه ۱۹۲۱ آتش انقلاب نوی که مدت پانزده روز ادامه داشت ، از شهر یافا زبانه کشید، دامنهٔ این آشوب رفته رفته به شهرهای دیگر هم کشیده شد .

شورشیان عرب بمراکز مهاجرت صهیونیست ها حمله کردند و عده‌ای از یهودیان را کشتند و چند مستعمرهٔ یهودی در میان «یافا» و «طولکرم» هم مورد حمله قرار گرفت . قوای ارتش و پلیس با کمال پرروئی در جریان اضطرابات، بطرفداری از یهود با ملت می جنگیدند، در جریان مبارزات پنجاه نفر یهودی کشته و حدود یکصد و پنجاه نفر زخمی شدند عرب هم حدود هفتاد و پنج تن زخمی و پنجاه نفر شهید دادند که اغلب بدست پلیس

(۱) خاطرهٔ عفو گمرک دستگاه تلویزیون ایران زنده میشود .

وارتش صورت گرفته بود ، دولت سرپرست برای کوباندن عرب خسارات سنگین و کمرشکنی بعنوان خسارت شورش، بر ملت فلسطین تحمیل نمود .

کمیسیون هایکرافت :

هیئتی بریاست «توماس هایکرافت» قاضی القضاة فلسطین مامور بررسی ومطالعهٔ عوامل دورونزدیك، مستقیم وغیر مستقیم شورش فلسطین گردید ، وپس ازمطالعات لازم در اکتبر ۱۹۲۱ نتیجهٔ بررسی های خودرا به پارلمان انگلستان گزارش داد .

دراین گزارش علل وعوامل آشوب در احساس ناامنی عربها ، پشیمانی ازفرصتهای ازدست رفته، تنفر ازیهود ؛ ناراحتی شدید ازحمایتهای حکومت از یهودیان ، ترس ووحشت از سرنوشت آینده و عصبانیت فوق العاده از اینکه ازاستقلال محروم شده اند ، خلاصه شده بود .

این گزارش بعداز ذکر عوامل انقلاب می گوید : رفتار و گفتار یهود هم راستی موجب این ترسها وناراحتی هامست زیرا یهودیان هدفها و امیال خودرا صریحاً بمردم می گویند .

مثلا «جویش کرونیکل» یهودی دریك نطق که بمناسبت افتتاح مؤسسه ای ایراد کرده گفته است: تنها راه حل مشکلهٔ فلسطین اینست که این سرزمین دربست، یك منطقهٔ یهودی شود همان طور که انگلستان و کانادا دو منطقهٔ انگلیسی و کانادائی هستند .

ابتداء ما نمی دانستیم که از کان وسران صهیونیسم تاچه اندازه با این اظهار موافقند لکن بابرخورد بگفته های دکتر «ایدر» نایب رئیس

حزب صهیونیسم که نسبتاً مردم معتدلی است ، فهمیدیم که هدف یهود همین است زیرا این مرد می گوید :

«فلسطین گنجایش بیش از یك حکومت ندارد و این دولت هم غیر از دولت یهود نمی تواند باشد و شرکت و مساوات با عرب محال است ، حال که جمعیت یهود در فلسطین رو به تزاید است ، باید سیادت را بدست یهود سپرد و باید تنها به یهودیان اجازه داد که مسلح شوند و عرب را خلع سلاح نمود » .

از مجموع تحقیقات بدست آمده که تا یهود اقلیت ضعیف و غیر قابل توجهی نظیر وضع دوران حکومت عثمانی بوده اند ، عربها با آنها سر جنگی نداشته اند ، ولی از آنروز که عرب احساس نمودند قدرت صهیونیست در فلسطین بالا میرود و در دستگاه حکومت نفوذ فوق العاده ای بدست می آورند ، در آنها یك حساسیت خاصی نسبت به یهود بوجود آمده که برای روشن شدن آتش انقلاب ، کافی است فقط از طرف چند یهودی منفور ، تندروی و خشونت جزئی مشاهده شود .

همین حساسیت و ناراحتی عرب ، عامل اساسی انقلاب اخیر «یافا» است و این حساسیت و ناراحتی ناشی از عوامل اقتصادی و سیاسی است ، و ارتباط شدیدی با مسئلهٔ مهاجرت زیاد یهود و خط مشی و هدفهای آنان دارد .

وسپس به همکاری همهٔ طوائف عیسوی با مسلمانان اشاره کرده و می گوید: همهٔ فرق غیر یهود ، با یهود دشمنند و بعد از این به بیان شکایات عرب پرداخته و می گوید : عرب از نحوهٔ حکومت و اداره فلسطین که بیشتر در جهت تمایلات و منافع یهود جریان دارد ، بشدت ناراضی اند و معتقدند که

دستگاه حکومت طوری اوضاع را ترتیب داده و بقدری جلو صهیونیست‌ها را باز گذارده که آنها مملکتی در شکم مملکت بوجود آورده‌اند .

در خاتمه توصیه می‌نمایند : لازم است بهر قیمت که شده اضطراب عرب را آرام کرد و آنان را نسبت به آیندهٔ خود مطمئن و خوشبین نمود و بمهاجران یهود حالی کرد که با همهٔ ادعاهای تاریخی و مذهبی که نسبت به فلسطین دارند ، فعلا صوت عمل این است در جائی می‌خواهند تشکیل وطن بدهند که اکثریت کوبندهٔ آنجا عرب است و ناچار باید در مقابل چنین جمعیت قوی و نیرومند که باید با صلح و صفا با آنان زندگی کرد ، رویهٔ معتدل و منصفانه‌ای اتخاذ کنند .

جای تعجب است که تمام این سفارشات و ذکر حقایق و اعلام خطرها کوچکترین اثری در تغییر نحوهٔ رفتار حکومت سرپرستی نکرد و همچنان بکوبیدن عرب و لگد مال کردن حقوق آنان بنفع صهیونیسم ادامه داد .

بخش هفتم

آغاز مبارزات منفی سیاسی

کنگره‌ها
هیئت‌ها

کنگره‌های ملی:

اولین کنگرهٔ افراد وجمعیت های مبارز ، سال۱۹۱۹ در شهر بیت المقدس تشکیل شد، قطعنامهٔ این کنگره تقاضای جلو گیری از مهاجرت ، شکستن وعده بالفور ، پایان دادن به حکومت سرپرستی و وحدت سوریه . بادر نظر گرفتن اینکه فلسطین هم جزء سوریه بنام **«سوریه جنوبی»** باشد، بود .

جمعیت‌های مسلمان ومسیحی خواستند کنگره دوم را تشکیل دهند ولی مقامات استعماری انگلیسی ، به بهانهٔ حفظ امنیت، از تشکیل آن جلو گیری نمودند وهمین تهیهٔ مقدمات در سلسلهٔ کنگره های فلسطین ، دومین کنگره محسوب شده است .

بعد از غصب سوریه توسط فرانسه، نمایندگان فلسطین در دسامبر ۱۹۲۰ سومین کنگره را در شهر حیفا منعقد ساختند ، وعلاوه بر امضاء

موادقطعنامهٔ کنگرهٔ اول ، خواستار ایجاد حکومت مستقل ملی برای فلسطین شدندوضمناً درهمین کنگره شالودهٔیك کمیتهٔ اجرائی بـرای نظارت بر برنامهٔ نهضت فلسطین ، ریخته‌شد .

کنگرهٔ چهارم درژوئن ۱۹۲۱ درشهر بیت‌المقدس تشکیل شدوتمام موادقطعنامه‌های دو کنگرهٔ سابق راتأکید وتثبیت نمود .

اولین هیئت اعزامی فلسطین :

کنگرهٔ فلسطین، هیئتی‌را برای مذاکره‌وتوضیح وضع فلسطین ومطالبهٔ حقوق قانونی‌ملت بانگلستان اعزام‌نمود ، این‌هیئت با کسانی که بعنوان واسطه تعیین شده بودند مذاکره کرد و مأموریت خود را انجام‌داد .

نتیجتاً مجلس لردهای بریتانیا دربیستم ژوئن ۱۹۲۲ باسرپرستی فلسطین بدلیل اینکه با وعده های سال ۱۹۱۵ انگلستان مناقض و برخلاف اراده وخواستهٔ ملت‌می‌باشد؛ مخالفت کرد ، وازدولت خواستار شد که‌در سیاست‌خود درمورد فلسطین تجدیدنظر کند .

ولی مجلس عوام آنکشوره که سیاست کشور با ارادهٔ آن اداره می‌شد ، باتصمیم‌مجلس لردهامخالفت کردوسیاست‌موجود دولت‌را امضا نمود ودرنتیجه، اقدام لردهااثری درمجرای سیاست دولت ننمود .

دراین‌اثناء میان‌هیئت اعزامی فلسطین‌و چرچیل که‌در آنوقت وزیرمستعمرات انگلستان‌بود نامه‌هائی‌ردوبدل‌شدو مذاکراتی رخ‌داد وسرانجام‌دولت‌بریتانیالایحهٔ جدیدی که‌برای‌ادارهٔ فلسطین‌تنظیم کرده بود،دراختیارهیئت‌اعزامی‌نهاد ، فلسطینی‌ها پس ازمطالعه، انتقادات و

ایراداتی که داشتند گفتند و خواستار شدند که موادی در آن گنجانده شود که حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عرب و ایجاد دولت ملی مستقل عربی را تضمین نماید ولی چرچیل جواب داد حکومت انگلستان هر قانونی را که مانع اجرای وعدهٔ بالفور باشد نمی تواند وضع کند و تشکیل دولت مستقل عربی چون مانع از اجرای این وعده است موافقت با آن برای انگلستان غیرمقدور است .

کتاب سفید سال ۱۹۲۲

وزیر مستعمرات انگلستان ، در ژوئیه ۱۹۲۲ بیانیه‌ای بنام « کتاب سفید » بمنظور اینکه وعدهٔ بالفور را طوری تفسیر کند که عرب را راضی و مطمئن سازد ؛ صادر نمود ولی برعکس این کتاب سفید همهٔ آمال و آرزوهای عرب را مبدل به یأس کرد و ملخص نامه اینست :

« دولت انگلستان یکبار دیگر وعدهٔ غیر قابل تغییر **بالفور** را تأکید و تثبیت مینماید و بهمین زودی باتاسیس وطن ملی یهود در فلسطین ؛ باین وعده لباس عمل میپوشاند .

اما هدف ما این نیست که فلسطین در بست بیهود داده شود و همان‌طور که انگلستان یک مملکت انگلیسی است ، فلسطین هم یک منطقهٔ یهودی شود ، بلکه نظر اینست که یهودی ها بعنوان یک حق و بدون هیچ منت ، در فلسطین زندگی کنند و ابداً بفکر نابود کردن عرب فلسطین و از بین بردن فرهنگ و زبان آنان و حتی در درجهٔ دوم قراردادن فرهنگ و زبان عربی نیستیم .

انگلستان در نظر دارد : بملت فلسطین خود مختاری کامل عنایت کند و قدم دوم ما اینست که بهمین زودی یک مجلس قانونگزاری

که اکثریت اعضاء آن از افراد انتخابی باشند بوجود آوریم .

اجازه وامتیازی که به یهود برای تشکیل کمیته اجرائی داده شده ، بآنها حق نمیدهد که در کار اداره مملکت شرکت ودخالت داشته باشند

درمورد مهاجرت یهودیها هم انگلستان لازم وضروری میداند که عدهٔ یهود درفلسطین بیشتر شود ولذا فعلا درحدود ظرفیت اقتصادی فلسطین ، مهاجرت یهود را تجویز وآزاد میکند» .

شورای قانونگزاری پیشنهادی:

بریتانیا آئین نامهٔ شورای قانونگزاری فلسطین را در دهم ماه اوت ۱۹۲۲ صادر کرد طبق این آئین نامه ، مجلس مورد نظر ، دارای بیست و سه عضو بود که یازده نفرشان از کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی که توسط انگلستان تعیین می شدند بودند و دوازده نفر دیگر که با انتخاب مردم تعیین می شدند ، بایستی هشت نفر مسلمان ، دو نفر مسیحی ودو نفر یهودی باشند وبدین ترتیب انگلستان و یهود که در یك جبهه بودند اکثریت را دارا می شدند .

بریتانیا با اینکه اکثریت شوری را در دست داشت ، احتیاطهای لازم را بقرار ذیل مراعات کرد :

۱ : ریاست این شوری باید برای همیشه حق طلق رئیس سرپرستی (نماینده عالی) باشد .

۲ : اگر احیاناً تعداد آراء مخالف وموافق درموردی مساوی شد ، حق ترجیح با رئیس مجلس است .

۳ : این مجلس حق اظهار نظر در مواردیکه با اساس سیاست یهودی کردن فلسطین و تشکیل وطن یهود مخالف است ، ندارد .

٤ : مصوبات این مجلس بدون امضاء رئیس حکومت سرپرستی یا دولت بریتانیا قابل اجرا نیست .

٥ : رئیس مجلس حق دارد هر وقت که بخواهد مجلس را منحل یا تعطیل نماید .

کنگره پنجم :

هیئت اعزامی از لندن به فلسطین مراجعت کرد و در جلسهٔ کنگرهٔ پنجم فلسطین که روز ۲۲ ماه اوت ۱۹۲۲ در شهر نابلس تشکیل شده بود شرکت نمود .

این کنگره شرکت در انتخابات مجلس قانونگزاری و هر گونه کمك و همراهی را در راه اجرای این پیشنهاد معلوم الحال که به ملت فلسطین تحمیل شده بود ، تحریم کرد و برای اجرای مصوبات کنگره یك کمیتهٔ اجرائی معلوم شد و در آخر بپیمان ملی ذیل ، بامضاء اعضاء کنگره رسید :

«ما نمایندگان ملت فلسطین ؛ اعضاء کنگرهٔ پنجم : در پیشگاه خدا و ملت و تاریخ سوگند یاد میکنیم که در راه تحصیل استقلال و اتحاد عربی و جلوگیری از مهاجرت یهود و تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین ، حداکثر کوشش را بنمائیم و بمبارزات مشروع پی گیر خود ادامه دهیم» .

کناره گیری از انتخابات :

وقت انجام انتخابات که فوریه ۱۹۲۳ معلوم شده بود ، فرا رسید

عرب باتفاق کلمه وبدون استثناء ازشرکت در انتخابات خودداری کردند وتمام ترغیب‌ها وتهدیدهای حکومت سرپرستی نتوانست در ارادهٔ آهنین وصف متشکل آنان رخنه‌ای وارد کند .

در نتیجه حکومت رسماً اعلام نمود : بدلیل مخالفت تمام عرب با مجلس قانون گزاری ، از انجام انتخابات خود داری می کند و مواد مربوط به این مجلس ، از کتاب سفید ، فعلا تعطیل می‌شود .

مخالفت با مجلس استشاری:

انگلستان برای اینکه عرب را وادار بهمکاری باحکومت ، در چهارچوبهٔ همان نظامنامهٔ سرپرستی و سیاست مخصوص آن نماید ، دست بکار حیلهٔ دیگری شد، برای اقناع عرب ، ده نفر عرب را به عضویت مجلس استشاری (شورائی که برای ادارهٔ کارهای مملکت نظر می‌دادند) تعیین نمود .

این ده نفر هم برای همکاری باملت فلسطین ، عضویت این شوری را نپذیرفتند ، در نتیجه ، قانون مجلس استشاری هم بلاعمل ماند و مجلس استشاری فقط توسط کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی ، مشغول کار شد .

رد پیشنهاد آژانس عربی :

بااشارهٔ وزیر مستعمرات بریتانیا «دوك دیونشایر» درماه اکتبر ۱۹۲۳ حکومت فلسطین عده‌ای از رجال عرب را دعوت کرد و بیانیه‌ای مبنی براینکه وعدهٔ بالفور یك التزام محکم بین‌المللی و غیرقابل تخلفی است و نظامنامهٔ سرپرستی هم که بامضاء جامعهٔ ملل رسیده است قابل تغییر و تبدیل نیست ، برای آنان قرائت نمود ،

سپس شفاهاً بآنها گفت : دولت سرپرستی حاضر است نظیر همان امتیازی که بموجب آئین نامهٔ سرپرستی ؛ بیهوددرموردرسمیت «آژانس یهود» داده است ، بعرب هم بدهد تا بتوانند رسماً در ادارهٔ مملکت درشئون مربوط به عرب دخالت کنند ، و از این رهگذر دو مسئلهٔ مهاجرت یهود که مربوط بمادهٔ ششم قانون سرپرستی درخصوص عدم توجه ضرر به طوائف غیر یهودی است ، حق مشورت ونظر پیدامی کنند ، وبلافاصله توضیح داد که این امتیاز فقط حق مشورت ونظر در شئون مربوطه می دهد و بهیچوجه حق دخالت در قانونگزاری نمی آورد .

رجال عرب باتفاق درضمن اینکه آژانس یهودرا غیرقانونی اعلام کردند ، پیشنهاداورا بدلیل اینکه این امتیازخواسته های عرب راتأمین نمی کند ، نپذیرفتند(۱) .

پیمان لوزان:

انقلاب ترکیه توسط کمال آتاترك نقشهٔ اضمحلال ترکیه را که

(۹) بعضی معتقدند که این قهر ونازعرب ، دراین مورد وموارد دیگر اشتباه بوده وصلاح آنان دراین بوده که همین امتیازات ناقص را بپذیرند ، و تاسرحدامکان پستهارا اشغال ودراداره مملکت نفوذ کنند .

من درخصوص فلسطین نمیتوانم نظر قاطعی بدهم ، ولی دربعضی ممالك دیگر ومنجمله ایران خودما ، این نظر کاملا صحیح است ، مثلا وقتی که درایران مشروطه اعلام شد ؛ ودراثر خامی بعضی ازسردمداران مشروطه ، اغلب مردم پاك ومتدین ووطن پرست ؛ مخصوصاً روحانیون ، گوشه گیرشدند پستهای حساس مملکت رابدست مردم نالایق سپردند وسنگرهارا برای اشغال افراد نامناسب خالی گذاشتند ، چندسالی گذشت وضرر این کناره گیری کاملا محسوس شد و اکنون وضع فاسد اداری وغیراداری بحدی رسیده که مانع هرگونه عمل اصلاحی واقدام اساسی است ومیرود که یك درد بی درمان ومرضی غیرقابل علاج شود .

درپیمان «سیوء» قیدشده‌بود ، نقش بر آب کرد ، بین ترکیهٔ جدید و متفقین در بیست‌وچهارم ژوئیه۱۹۲۳درشهر لوزان سویس ، پیمانی منعقد شد ، بموجب‌مادهٔ ۱٦ این‌پیمان ، ترکیه ازتمام‌مناطقی که در جنگ دوم‌جهانی ازاوجدا شده‌بودند (ممالک‌عربی) صرف‌نظر کرد ، و قرار شد که‌اوبابان خیر اندیش ! سرنوشت‌این‌ممالک‌را دردست‌بگیرند .

دوران آرامش،حوادث این دوره-بالفوردرفلسطین:

بعدازانقلاب دوم ، فلسطین چندسالی نسبتاً با آرامش توأم‌بود ، این آرامش تاسال ۱۹۲۹ادامه‌داشت، البته‌درخلال این‌چندسال‌حوادثی رخ‌داد که ذیلابدوحادثه اشاره‌می‌شود :

الف : درماه مارس ۱۹۲٤ درشهر یافا ، یهودیان‌بمناسبت‌عیدی، جشنی گرفتند ودرا این جشن عده ای به منظور توهین بصورت رجال مذهبی‌اسلام در آمدند ،این‌عمل‌عرب‌را بهیجان آورد وباعث‌تصادم‌سختی میان عرب ویهودشدودرنتیجه عده‌ای کشته وزخمی‌شدند .

ب : «لردبالفور»درماه‌مارس ۱۹۲۵ برای افتتاح یك دانشگاه عربی که در « جبل زیتون » درزمینهای عربی که بعنوان‌قانون‌تحدید مالکیت ، بزوراز‌دست‌مالکین‌عرب گرفته وبه‌یهود واگذار شده بود ، ساخته‌بودند ، وارد شهر بیت‌المقدس شد .

مردم‌فلسطین برای ابرازتنفراز«بالفور» دست باعتصاب وتعطیل زدند ، بالفوراز‌فلسطین‌بسوریه‌رفت ، مردم‌سوریه‌هم درمقابل‌اوتظاهری سخت بر پا کردند ، مقامات فرانسوی در سوریه اورا تحت الحفظ با مراقبت شدید به بیروت رسانیدند و مستقیماً به بندر رفت و با کشتی بانگلستان مراجعت کرد .

بخش هشتم

اجرای نقشهٔ یهودی کردن فلسطین

اراضی :

دستگاه حاکمه با نشاط و پشت کار به اجرای سیاست و نقشه‌ای که برای یهودی کردن فلسطین طرح شده بود پرداخت ، وسائل خرید بیش از بیست هزار هکتار اراضی «مرج ابن عامر» را که مالکین آنها در خارج فلسطین بودند برای یهود فراهم کرد، این اراضی مرکب از بیست و دو دهکده بود، در نتیجه حدود نهصد خانوادهٔ عرب که مالک یا مستاجر و یا برزگر زمینها بودند، بالاجبار جای خود را به مهاجران یهود دادند و خود جلاء وطن کردند و ویلان و بی خانمان شدند و دستگاه حاکمه اصلا فکری برای کار و سکنی جهت آنان نکرد .

دولت سرپرست بمنظور تضعیف کشاورزان عرب ، از صادر کردن حبوبات و زیتون فلسطین که اساس ثروت و عمدهٔ محصول آنان بود، جلوگیری بعمل آورد، تا در اثر فراوانی محصول ، قیمت آنها پائین بیاید و کشاورزان از عهدهٔ مخارج و مالیات ها بر نیایند و ناچار ملک خود را بمعرض فروش قرار دهند و بچنگال یهودیان بیفتند .

مهاجرت:

درهای فلسطین بروی مهاجران یهود کاملا باز و آنانرا ترغیب و

تحریص بمهاجرت به فلسطین می کردند در نتیجه در دهسال اول حکومت سرپرستی از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۸) یکصد ودوهزار نفر یهودی ازاطراف عالم واردفلسطین شدند که بیشتر آنان جوانان جنگ آور ومسلح بودند (۱)

ازطرفی کار قبول تابعیت ودادن سجل فلسطینی به یهود ، خیلی آسان انجام می شد ، درصورتی که عربهای مهاجر کـه درفلسطین اقامت اختیارمی کردند و نوزادان عرب ازاین حق مسلم محروم بودند .

حزب صهیونیسم در آلمان ، اطریش ، ایتالیاودول اروپای شرقی تعدادزیادی اردوگاه مخصوص تربیت جوانان یهود ساخته بود ، جوانان یهودی را بچنگ می آوردند دراین اردوگاهها پس از یکسلسله تعلیمات وتلقینات فکری وروانی ، آنانرا دلباختهٔ تشکیل دولت یهودی نموده و تعلیمات کافی نظامی وورزشهای لازم جسمی بآنها داده وپس از تکمیل دورهٔ این آموزشگاه آنها رامطمئن می کردند که بازوان آنها ستونهای کاخ حکومت ایده آل یهودی است وبدینترتیب ازپیشاهنگان وپیشروان نهضت صهیونیسم می شدند وباصطلاح درصف «حالوتیسم» درآمده وبه فلسطین مهاجرت می کردند .

کمکهای اقتصادی :

مقامات دولتی برای تضعیف بنیهٔ اقتصادی عرب وتقویت اقتصاد و صنعت صهیونیسم نقشه‌های مخصوصی طرح واجرا می کرد ، روی واردات

---

(۱) دراینجا ما آمار مهاجران یهودرا ازسال ۱۹۲۰ تاسال ۱۹٤٦ از کتاب «مشکلة اللاجئین» تألیف ادوارد سیدهم نقل میکنیم البته عدهٔ زیادی هم درهمین سالها بطور قاچاق واردشده اند ویادرسالهای قبل از ۱۹۲۰ وسال بعد =

ازنوع اجناسی که یهود تولید می کردند گمرکهای سنگینی می‌بست که قیمت فرآورده های آنان بالارود،موادی که برای کارخانه ها و کارگاه‌های یهودلازم‌بود ؛ یاازگمرك معاف می شد ویا گمرك خیلی ناچیزی‌بآنها تعلق‌می گرفت .

= از٤٦ به‌فلسطین آمده‌اند :

سال	عدهٔ‌مهاجر	سال	عدهٔ مهاجر
۱۹۲۰	٥٥۱٤	۱۹۳٤	۳۲۳٥۹
۱۹۲۱	۷۸٤٤	۱۹۳٥	٦۱۸٥٤
۱۹۲۲	۹۱٤۹	۱۹۳٦	۲۹۷۲۷
۱۹۲۳	۷٤۲۱	۱۹۳۷	۱۰٥۲٦
۱۹۲٤	۱۲۸٥٦	۱۹۳۸	۱۳۸٦۸
۱۹۲٥	۳۳۸۰۱	۱۹۳۹	۲۷٥٦۱
۱۹۲٦	۱۳۰۸۱	۱۹٤۰	۱۰٤٤٥
۱۹۲۷	۲۷۱۳	۱۹٤۱	۳۸۲۹
۱۹۲۸	۲۱۷۸	۱۹٤۲	۳٥۸۱
۱۹۲۹	٥۲٤۹	۱۹٤۳	۸٥٥۸
۱۹۳۰	٤۹٤٤	۱۹٤٤	۱٤٤۹۱
۱۹۳۱	٤۰۷٥	۱۹٤٥	۱۳۱٥٦
۱۹۳۲	۹٥٥۳	۱۹٤٦	۱۷۷٦۱
۱۹۳۳	۳۰۳۲٦		

مثلا برای رواج بازار سیمان کارخانهٔ سیمان‌سازی «تیشر» یهودی حق گمرکی سیمان‌های وارده را چهار برابر و تیم اضافه کردند تا سیمان یهودیان بازار را قبضه کند و نیز برای بالا بردن قیمت روغن های کارخانهٔ روغن کشی «شمن» یهودی ، مالیات سنگین و گمرشکنی بر روغنهای وارداتی مخصوصاً روغن پنبه‌دانه بستند و گمرك ومالیات دانه‌های روغنی وتمام مواد وارداتی را که مورد احتیاج این کارخانه بود برداشتند .

وچون یکی ازمحصولات مهم کشاورزان عرب کنجد بود ، کنجد های وارداتی از گمرك معاف شد .

امتیاز دریای مرده:

یکی ازمهمترین کمکهای اقتصادی دولت سرپرست بیهود ، اینست که درسال ۱۹۲۷ موافقت نمود امتیاز استخراج املاح ومعادن دریای مرده بدونفر یهودی نمایندهٔ شرکت «پناس» «نوفرمسکی» و«طولوخ» داده شود .

درژانویه ۱۹۳۰ قرارداد بین دولت و«شرکت پناس فلسطینی» برای واگذاری بحریت به‌مدت ۷۵ سال باامضاء رسید وبدینترتیب «دریای مرده» این منبع ثروت‌های بی‌پایان ، بدست یهودیان افتاد .

تنها پناس موجود این دریارا به دوهزار میلیون تن ومادهٔ « برومید منگنز» آنرا به نهصد میلیون تن بر آورد میکنند وعلاوه مقدار خیلی زیادی که ارقام سرسام آوری را بوجود می آورد ، نمك طعام وفسفات دراین دریا وجود دارد .

اهل فن ارزش مواد موجود دراین دریارا به «سه‌هزار میلیارد ریال» بر آورد کرده‌اند ، دولت قیم عادل! علاوه براین ثروت هنگفت ، منطقهٔ

وسیعی از اراضی اطراف دریای مرده را هم باین شرکت واگذار نمود و باین هم اکتفا نکرد بلکه شش هزار و چهار هکتار از اراضی معمور و آباد دولتی را باین شرکت یهودی بعنوان اجاره تقدیم کرد .

با این امتیاز و امتیاز روتنبرگ ، دو منبع اساسی ثروت کشور بدست یهودیان سپرده شد. اینها همه عواملی بودند که عرب را بهیجان می آورد و بطرف انقلاب میکشاند .

بخش نهم

انقلاب سال ۱۹۲۹

براق :

دیوارغربی حـرم شریف دربیت المقدس ، بنام «حائط مبکی» خوانده‌می‌شود ، «قبةالصخره» داخل‌حرم‌است وطبق آثار اسلامی پیغمبر ﷺ درشب‌معراج ازآن‌نقطه به‌آسمان‌عروج نموده‌است ، در داخل حائط‌مبکی ازطرف‌صحن حرم ، غرفه‌ایست که عوام می گویند براق پیغمبر ﷺ درآنجا بسته‌شده است‌وازاین جهـة آن دیواررا «براق» می نامند .

ضمناً این‌حائط‌مبکی (براق) قسمتی‌ازدیوارغربی هیکل‌سلیمان (معبدقدیم یهود) راهم‌تشکیل‌می‌داده ودرنزد این اصل یهودیان آنـرا مقدس‌شمرده وبزیارت آن‌میروند وآنجامراسم‌مذهبی انجام‌می‌دهند .

درمادهٔ سیزدهم‌قانون‌سرپرستی فلسطین‌قیدشده که اماکن‌مقدسه بایدبحال خودبماندو تغییری دروضع آنهاداده‌نشود .

یهودی‌هادرعصرروز۲۳سپتامبر۱۹۲۸مقداری‌وسائل‌جدید، بمحل حائط مبکی‌حمل کردندوپرده‌هائی‌بمنظورفاصله انداختن میان محل زنان‌ومردان کشیدندوتصرفات‌دیگری‌هم کردند وبوقهای‌خودرابصدا درآوردند .

این رفتار مسلمانان را بهیجان در آورد، زیرا احساس کردند که یهود قصد دست اندازی و تصرف مسجد اقصی را دارند و فعلا از دیوار شروع نموده اند.

چندین اجتماع بزرگ از مسلمین در مسجد تشکیل شد و جمعیتی بنام «نگهبانان مسجد اقصی» بوجود آمد و همگی تعهد کردند که از مسجد و عراق دفاع کنند.

از طرف حکومت، چندمرتبه رسماً بیهودا خطار شد که پرده ها را از مسجد بردارند ولی آن ناز پرورده ها اعتنائی نکردند، قوای انتظامی برای جلوگیری از شورش پرده ها را برداشت.

یهود برای اولین بار از دایه خود بی مهری دیدند، رنجیدند، بهیجان آمدند، فریاد دادخواهی بآسمان بلند کردند، روز پانزدهم اوت (روز عید روزه یهود) جمعیت انبوهی از یهود بطرف حائط مبکی بحرکت آمد درحالی که پرچم صهیونی را برافراشته و باصدای بلند شعار ملی خود را تکرار می کردند و فریاد می کشیدند: «دیوار دیوار ماست».

شورش سال ۱۹۲۹:

روز بعد که مصادف با جمعه و عید ولادت رسول ﷺ بود، بعد از نماز جمعه جمعیت انبوهی از مسلمانان با تظاهر شدیدی بطرف حائط حرکت کردند، در آنجا «منضدهٔ» شماس یهودی را واژگون کردند و جانمازهای یهودیان را که در طاقچه های دیوار گذاشته بودند آتش زدند این عمل یهودیان را خشمگین تر نمود.

تصادفاً روز بعد، یکنفر یهودی وارد باغچهٔ یك عرب شد، عرب ضربه ای باو وارد آورد که بحیات او خاتمه داد.

این قبیل حوادث باعث تصادم‌ها و برخوردهائی بین عرب و یهود می‌شد ولی خیلی عمومی و همه جائی نبود .

جمعهٔ بعد ، روز ۲۳ اوت ، جمعیت مسلمانان که در مسجد کاملا علیه یهود تهییج شده بودند ، باهیجان از مسجد بیرون ریختند و بیهودی‌ها حمله کردند ، دامنهٔ این حمله تا اطراف شهر کشیده شد و رفته رفته اضطراب همهٔ فلسطین را فرا گرفت .

روز بعد در شهر الخلیل حملهٔ سختی بیهود شد و عده‌ای از یهودیان مجروح و شصت نفر هم کشته شدند ، در شهر نابلس انقلابیون عرب بمراکز پلیس حمله کردند و عدهٔ زیادی را مجروح نمودند .

دامنهٔ انقلاب به بیسان و حیفا و یافا رسید ، در شهر یافا جمعیت یهود برهبری یك پاسبان یهودی ، بخانهٔ پیشنماز مسجد ریختند و اورا باتمام شش نفر عائلهٔ اش باوضع فجیعی بقتل رسانیدند ، شکم اورا پاره کرده و سرهای زن و بچه و پسر برادرش را باضربات بی رحمانه‌ای له کردند .

در شهر بیت المقدس یهود به «عکاشه» ریختند و آنرا خراب کرده روی قبرهای صحابه کثافت کاری نمودند .

روز ۲۹ اوت ، انقلاب خیلی شدت یافت ، در شهر « صفد » حملهٔ بسیار سختی بیهود شد و حدود پنجاه یهودی کشته و زخمی گردیدند ، در سایر ممالك عربی هم تظاهراتی بعنوان پشتیبانی مردم فلسطین صورت گرفت .

طبق آمار رسمی دولتی در این اضطراب‌ها یکصد و سی و پنج نفر یهود کشته و سیصد و چهل تن زخمی شده بودند . عرب هم دویست و چهل

زخمی و یکصد وشانزده نفر شهید دادند ، و اغلب ضرباتی که بعرب وارد آمد بدست افراد ارتش و پلیس صورت گرفته بود .

پس از این انقلاب، عرب‌ها تصمیم گرفتند که بطور کلی با یهودیان قطع رابطه و منازعه کنند ولی حکومت سرپرستی باشدت با این تصمیم مبارزه کرد و هر کس را که میخواست قطع رابطه کند یا دیگران را وادار نماید تحت شکنجه و آزار قرار میداد .

کمیسیون شو :

دولت انگلستان باز هم یك هیئت بازرسی بریاست قاضی سابق «ملایو» مستر «شو» و عضویت سه نفر از نمایندگان پارلمان انگلستان که هریك نماینده یکی از سه حزب آن کشور بودند ، برای مطالعه در علل مستقیم و غیر مستقیم انقلاب و پیشنهاد راه حل اختلافات ، تعیین و به فلسطین اعزام داشت .

هیئت بازرسی اواخر اکتبر ۱۹۲۹ در فلسطین مشغول کار شد ، شهادات و اظهارات کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی، مقامات اداری، نمایندگان جمعیت‌های عربی و نمایندگان یهود را استماع نمود و پس از مطالعات لازم و گردش در شهرهای فلسطین برای تماس مستقیم با مردم ، بعد از دو ماه رسیدگی به لندن مراجعت کرد و گزارش خود را به وزیر مستعمرات تقدیم داشت .

در این گزارش شکایات یهود، خواسته‌ها و دادخواست‌های عرب، دو مشکل بزرگ مهاجرت و اراضی ، موانعی که در راه اجرای وکالت نامهٔ سرپرستی موجود بود و حالات امنیت و نزاع فلسطین ، بطور مشروح

بیان‌شده ودربارهٔ عوامل انقلاب مضمون گزارش بقرار ذیل بود :

«ریشه وعلت اساسی انقلاب، عداوت و کینهٔ عرب نسبت بیهوداست ، منشأ این عداوت عرب ، محرومیت از آمال و آرزوهای سیاسی واقتصادی وترس ووحشت از آیندهٔ خویش میباشد .

آنها وحشت دارند که در آینده ابزار زندگی اجتماعیشان بدست یهود افتد ویهود سلطهٔ سیاسی واقتصادی بر آنها پیدا کنند ، منشأ این وحشت هم رواج روز افزون مهاجرت یهوداست .

علل و عوامل مباشر ومستقیم انقلاب ، دردرجهٔ اول همان تظاهرات اوت یهودیان در محل حائط مبکی ودردرجهٔ دوم اعمال و رفتار جمعیت نگهبانان مسجد اقصی واز اینها گذشته مقالات مهیج وشور-انگیزی که جرائد طرفین علیه یکدیگر پخش میکنند ، توسعهٔ تشکیلات ونفوذ دفتر نمایندگی (آژانس) یهود میباشند، ضعف قوای ارتش وپلیس هم کار را برای انقلاب آسان‌تر کرده ، گرچه قوای انتظامی هر اندازه هم که قوی بودند نمیتوانستند جلو انقلاب ۲۳ اوت را بگیرند وتنها ممکن بود از همه‌جائی شدن آن جلوگیری شود .

آخرین و مهمترین عامل انقلاب همان سیاست مجمل و نا معلوم ما است که عرب احساس کرده‌اند اراده و تصمیم حکومت سرپرستی تابع خواسته‌های یهوداست و همیشه در جهت منافع آنان سیر میکند .

برای ایجاد آرامش در فلسطین و جلوگیری از تکرار آشوب لازم است که دولت بریتانیا سیاست خود را در فلسطین خیلی روشن برای مردم توضیح دهد ومخصوصاً آن ماده از قانون سرپرستی که می گوید :

نبایدضرری بحقوق طوائف غیریهود وارد آید ، بایستی کاملاتوضیح داده شود ، تفسیر «چرچیل» درسال ۱۹۲۲ نتوانستهاست ابهام سیاست مارا برطرف کند.

حکومت باید دروضع سابق خود تجدید نظر کندو خیلی فوری آژانس یهودرا ازدخالت در کارهای دولتی منع نماید.

انگلستان باید وضع ادارهٔ مهاجرت را منظم کند تا مثل سابق مهاجرتهای قاچاقی و غیر قانونی صورت نگیردو طی یك بیانیهٔ صریح سیاست آیندهٔ خودرا دربارهٔ مهاجرت تشریح نماید وبایدوضع مهاجرت بادر نظر گرفتن آمار کار و کار گر تنظیم شودو راهی درپیش گیرد که آزاء طوایف غیر یهودی هم درترتیب برنامهٔ مهاجرت دخیل باشد.

در موضوع اراضی بایددر پرتو نظرات اهل فن برنامه تعیین نمود، و باید دید که با اسلوب جدید زراعت تاچه حد می شودسطح تولیدرا بالا برد ؟ودر این مطالعه نبایدبالا رفتن تعداد کشاورزان رادو اثر توالدو تناسل فراموش کرد .

درحال حاضر عدهٔ کشاورزان بیش از ظرفیت اراضی زراعتی است ، واگر عدی افراد بینوا و بیکار رابدون در نظر گرفتن زمین برای آنها ، اضافه کنیم ، خطرهای شدیدی بدنبال دارد،باید فکری کرد که کشاورزان فعلی مجبور بجلاء وطن نشوند ، و مخصوصاً برای انتقال اراضی بیهود ، بایدقیودی وضع شود که بیش ازاین باعث بیکاری عرب و تصادم بین آنان نگردد .

علاوه برهمهٔ اینها لازم است که بانك کشاورزی تاسیس گردد و

بدینوسیله‌ووسائل‌دیگر کمکهای لازم‌بکشاورزان فقیر برای‌بهبودوضع کشاورزی‌بشود.

در مورداعطای‌حکومت‌ملی ، بااینکه کمیسیون‌میل‌ندارد اظهار نظری بکند ، ولی باید توجه داشت کـه تاراحتی فوق العاده‌ای، دراثر نداشتن خود مختاری در عرب بوجود آمده زیرا آنان حتی‌در زمان حکومت عثمانی در پارلمان نماینده داشته‌و در ادارهٔ مملکت تا حدی شریك بوده‌اندو ازطرفی دو ممالك عربی مجاور ، اکنـون حکومتهای پارلمانی تشکیل شده وازفوائد آن بر خوردارندو مردم فلسطین‌باتفاق کلمه،خواستارحکومت‌پارلمانی هستند.

و باتوجه باینکه‌حتی کشاورزان عرب‌بیشتر ازبسیاری‌ازمردم‌اروپا به مسائل‌سیاسی وممـکنی‌اظهار علاقه‌واهتمام‌می کنند ،محرومیت آنان ازدخالت‌در امورمملکت ،آنان‌رابشدت‌ناراحت کرده وازاین رهگذر مشکلات‌فراوانی درراه ادارهٔ فلسطین بوجودآمده‌و این خودیکی از عوامل‌انقلاب اخیر بوده است .

راجع‌به‌حائط‌مبکی بایدهرچه‌زودتر بموجب‌مادهٔ۱٤ قانون سرپرستی‌ازطرف‌جامعهٔ‌ملل کمیسیونی‌مامورر‌سیدگی‌وحل‌قضیه‌شود .

قضاوت‌های‌ضد عربی:

دادگاه‌های‌انگلیسی‌برای‌محاکمهٔ انقلابیون‌شروع‌بکار کردند بیست‌نفرعرب رامحکوم‌باعدام وقریب هشتصدعرب‌رامحکوم‌بچندین سال‌زندان‌نمودند، بعداً حکم اعدام‌هفده‌نفر تبدیل بحبس ابدشد وسه نفردیگر(فؤادحجازی، عطاءالزبیرومحمدجمجوم(راهفدهم‌ژوئن ۱۹۳۰

در زندان عکا بدار کشیدند ، این سه نفر شهید ، درحالیکه برای فلسطین عزیز شعار می‌دادند ، با کمال شجاعت و گشاده روئی مرگ را استقبال کردند .

ودرمورد یهودیان، فقط همان «حانکبز» پاسبان را که امام مسجد یافا و عائله‌اش را با آن وضع فجیع شهید کرده بود محکوم باعدام کردند و سپس حکم اعدام تبدیل بده سال زندان شد وهمان ده سال راهم در زندان ماند و خیلی زود آزاد گردید .

همین دادگاههای استعماری انگلیسی بر بسیاری ازشهرها ودهات عربی قرار پرداخت خسارت‌های هنگفتی صادر کردند وبا کمال بی‌رحمی و باتوسل بوسائل مختلف آنهارا وصول نمودند .

کمیسیون بین‌المللی براق :

طبق پیشنهاد کمیسیون « شو » جامعهٔ ملل یك کمیسیون سه نفری مرکب از نمایندگان هلند وسویس وسوئد برای بررسی مسئلهٔ براق به فلسطین اعزام داشت ، اینها اواخر ماه مه به فلسطین رسیدند .

ازمصر ، سوریه ، عراق ، لبنان و بعضی ممالك اسلامی دیگر عده‌ای برای دفاع از براق به فلسطین آمدند ، کمیسیون بین‌المللی پس ازمطالعات لازم نظر خود را صادر نمود ، دولت انگلستان متن آنرا همراه «یك کتاب» سفید منتشر ساخت .

بازرسان اعتراف کرده بودند که این دیوار بدلیل اینکه جزئی از حرم شریف است باسنگفرش جلو آن ازمسلمانان است و یهودیان بهمان

وضع سابق حق زیارت آنرا دارند ، بشرط اینکه نه پرده‌ای نصب کنند و نه بوقی باخود ببرند و نه در آنجا وسائلی و تخت و پوست بگذارند ، فقط میتوانند در اوقات معینی وسائل عبادت خودرا که در آئین نامه ز طرف جامعهٔ ملل مشخص میشود ، باخود داشته باشند .

بخش دهم

مذاکرات میان لندن و فلسطین

یک نظر فنی راجع به مشکلات فلسطین

نمایندگان فلسطین در لندن :

بعد از انقلاب و صدور گزارش بازرسان «شو» کمیتهٔ اجرائی فلسطین هیئتی را اعزام بلندن نمود، روز ۳۰ مارس بلندن رسیدند و با نخست وزیر «مک دونالد» ووزیر مستعمرات «باسفیلد» تماس گرفتند و طی یک یادداشتی که تقدیم نمودند خواسته‌های عرب را اظهار کردند :

۱ : مهاجرت یهود متوقف شود .

۲ : انتقال اراضی عرب بیهود ممنوع شود .

۳ : حکومت ملی که در مقابل پارلمان ملی مسئول باشد بوجود آید

٤ : اعضاء پارلمان به نسبت تعداد اهالی فلسطین از تمام طوائف انتخاب شوند

ولی انگلستان به بهانهٔ اینکه خواسته های عرب مقتضی تغییر وضع نظامات حکومت است و این تغییر در راه انجام التزاماتی که بموجب قانون سرپرستی بعهدهٔ آن دولت آمده ایجاد مشکلات وموانع میکند ، خواسته‌های آنان را نپذیرفت و فقط قول داد که بزودی یک نفر کارشناس فنی برای بررسی وضع مهاجرت و انتقال اراضی، به فلسطین اعزام میدارد.

حکومت و اراضی و مساکن و موضوعات دیگر انجام داد و در آخر ماه اوت ۱۹۳۰ نظر خود را که ملخص آن را ذیلا میخوانید بوزیر مستعمرات تقدیم نمود :

«مجموع اراضی قابل کشت فلسطین (باستثنای منطقهٔ بئر - السبع که قابل عمران نیست) ششصد و پنجاه و چهار هزار و چهارصد هکتار است ! قریب یکصد هزار هکتار از این اراضی ؛ یعنی بیش از چهارده درصد ، در دست یهودیان است .

حد متوسط زمین لازم برای یک عائلهٔ کشاورز فلسطینی سیزده هکتار است ؛ در صورتیکه اگر مجموع اراضی متصرفی عرب را بر کشاورزان موجود عرب تقسیم کنیم ؛ بهر خانواری فقط ۹ هکتار زمین میرسد ، بنابراین بیست و نه درصد از مردم کشاورز دهنشین عرب بدون زمین میمانند و اراضی قابل کشت عرب بهیچ - وجه برای حد متوسط زندگی عرب کافی نیست .

در نتیجهٔ سیاست مخصوص یکطرفهٔ حکومت سرپرستی ، عدهٔ زیادی از بزرگران عرب ، کسب و کارشان از دستشان رفته و بالاجبار محل کار خود را ترک کرده اند .

برنامهٔ قطعی دفتر نمایندگی یهود اینست که هر زمینی باسم صندوق شرکت «کارن کایمت» و یا مؤسسه «کارن هایسود» ثبت میشود ، تا ابد غیر قابل انتقال باشد و کارگران آنها یهودی باشند و حتی اگر کسی آنها را اجاره کند ؛ در متن عقد شرط میشود که کارگر غیر یهود استخدام نکند و اگر از این قید تخلف نمود شرکت حق دارد که زمین مورد اجاره را بدون اینکه پول را باو پس بدهد ، از او پس بگیرد ، نتیجهٔ این رفتار اینست که کارگران عرب برای همیشه از کار کردن در این مزارع محروم باشند ؛ باتوجه

با این جواب مذاکرات طرفین خاتمه یافت و نمایندگان فلسطین عازم مراجعت شدند وقبل از حرکت تلگرام ذیل را به فلسطین و مصر مخابره نمودند :

« ما اطمینان پیدا کردیم که دولت انگلستان میل دارد بخاطر صهیونیسم برای همیشه حقوق عرب پایمال شود و بنابراین بهمین حکومتی که سر انجام ما را مجبور بجلاء وطن میکند و بوادی اضمحلال می فرستد ، ادامه دهد . مسئله فلسطین برای ما مسئله مرگ و حیات است و از آنجا که تمام عرب و مسلمین دنیا در فلسطین شریک و سهیمند بر ما واجب است که بهمهٔ مسلمانان دنیا اعلان خطر کنیم ، خطری که بلاد مقدسه و موجودیت برادران مسلمان آنرا تهدید به نابودی می کند »

دولت انگلستان در بیستم ماه مه ۱۹۳۰ بیانیه‌ای منتشر کرد و تاکید نمود که بخاطر منافع طوائف غیر یهود فلسطین و جلوگیری از خطر فعلی و آیندهٔ آنان ، تصمیم قاطعی گرفته و اکنون برای اجرای پیشنهادات کمیسیون « شو » ، « جان هوب سمپسون » را برای بررسی درد و مسئلهٔ مهاجرت و اراضی به فلسطین اعزام داشته است .

نظر سمپسون:

بریتانیا کارشناس جهانی مسکن و اراضی « جان هوب سمپسون » را برای مطالعهٔ وضع مسکن و اراضی فلسطین و پیشنهاد راه پیشبرد شئون اقتصادی بآن سرزمین اعزام داشت . این متخصص در ماه مه ۱۹۳۰ به فلسطین رسید . چند ماهی توقف کرد ، همه جا گشت ، بررسی های لازم را در وضع

باینکه دروضع موجود زمینهای متصرفی عرب ها برای کشاورزان عرب کافی نیست ، بایستی این قیود و شرائط سخت از اراضی متصرفی یهودملغی شود .

از کمکهای مالی وعلمی که به کشاورزان یهود ازطرف دولت شده ، عرب بطور کلی محروم بوده اند و هیچگونه مساعدتی که سبب بهبود وضع کشاورزی ووضع زندگی آنان بشود بآنها نشده است .

جمعیت کشاورزان عرب ، دراثر توالدوتناسل روزبروززیاد می شود ، اراضی آنان که تنها وسیلهٔ معاش است ، دائماًرو بنقص میرود مالیاتهای سنگین دولتی هم سربار دیگری شده ودرنتیجه ، طبقهٔ کشاورز عرب زیربار سنگین قرض دست وپامیزند وباهمهٔ تلاش و کوشش نمی تواند کمر راست کند ؛ ناچارسیل برزگران بی کاربطرف شهرها سرازیرشده ، طبعاً مزدکارگردرشهرها پائین آمده ومیوهٔ تمام این نابسامانیها این شده که تعدادزیادی کارگر بیکار عرب بوجود آید و این خود یك خطر بزرگی برای جامعهٔ اقتصادی فلسطین است . . .

طبق قانون سرپرستی حکومت فلسطین موظف بوده که نگذارد ازناحیهٔ مهاجرت یهودضرری به عرب وارد آید ، گوچه بمقتضای همین قانون وظیفه دارد که یهودرا ترغیب وتحریص بمهاجرت به فلسطین نماید ؛ ولی این وظیفه تابع وظیفهٔ اول است وباید با مراعات آن انجام گیرد .

برای جمع بین این دو وظیفه ، فعلا راه اینست که با تمام کوشش مشغول بالا بردن سطح کشاورزی شویم وابتدا همهٔ کشاورزان عرب را بکار بگماریم و سپس برای انجام وظیفهٔ دوم آماده شویم مراعات حقوق عرب ایجاب می کند که تامردم خودفلسطین بیکارند به یک نفر یهودی اجازهٔ مهاجرت به فلسطین داده نشود ، وقتی که برای

پذیرفتن مهاجر به جدول کارگران مراجعه میشود نباید فقط کار - گران یهودی بحساب آیند، بلکه باید بیکاران عرب هم مورد توجه باشند ، این ظلم است تا موقعیکه کارگران بیکار فلسطین می توانند کارهارا انجام دهند ، ما از لهستان ولیتوانی ویمن مهاجران یهود را نپذیریم و بکار بگماریم .

دولت فلسطین باید بشدت مزدها را کنترل کند وجلو مهاجرت قاچاقی وغیرقانونی را(۱) بگیرد ونگذارد که قوانین بدلخواه عده‌ای تفسیر واجرا شود و یا زیچهٔ اغراض صهیونیسم باشد .

خوب است که برای بهبود وضع کشاورزی کمیسیون مخصوصی با برنامهٔ صحیحی که کار ومسکن کشاورزان عرب ویهود را تامین کند تشکیل ومشغول کار شود .

وضمناً امتیاز خشکاندن اراضی **حوله** ، (۲) بدلیل اینکه صاحب امتیاز از عمل کردن بشرائط آن عاجز است ، لغو شود وخود

---

(۱) مهاجرت غیرقانونی چندجور صورت می گرفت :

۱ : یهودیان از مرزهای فلسطین یا اغفال مرزبان‌ها یا داخل مملکت فرار می کردند .

۲ : از کشتی‌هائی که دریا در لنگر می انداختند ؛ بطور قاچاق پیاده می شدند .

۳ : کسانی که در گذرنامهٔ آنها مدت معینی اجازهٔ اقامت قید شده بود پس از انقضاء مدت، باقامت خود ادامه می دادند .

٤ : با یهودیان فلسطین یا مهاجرین رسمی صورت سازی ازدواج را درست می کردند . مؤلف

(۲) دولت عثمانی امتیاز خشکاندن این اراضی را به عده‌ای از عربهای غیر فلسطینی داده بود .

دولت آنجارا بخشکاند و برای پیشبرد وضع کشاورزی مورد استفاده قرار دهد».

کتاب سفید سال ۱۹۳۰

بدنبال اظهار نظر «سمپسون» دولت انگلیس بیانیه‌ای که کتاب سفید ۱۹۳۰ نام گرفت صادر نمود، دراین بیانیه روش خود را با توجه بگزارشات کمیسیون «شو» وپیشنهادات و نظرات سمپسون اعلام داشت.

در مقدمهٔ بیانیه باتأکید می گوید :از التزامات غیر قابل تخلفی که آئین نامهٔ قیمومت بعهدهٔ او گذاشته، نمیتواند شانه خالی کندوهیچ تهدیدوفشاری نمینواند او را ازراهی که قانون سر پرستی پیش پای او گذاشته منحرف سازد.

سپس با اشارهٔ به کتاب سفیدسال۱۹۲۲می گوید : اساس سیاست آیندهٔ ما همان بیانیه است،البته باتجربه فهمیده‌ایم که بعضی مشکلات اقتصادی و نقائص اداری وجود دارد که با این بیانیه برطرف می‌شود واژ موادمربوط به حفظ حقوق طوائف غیر یهود، نتیجه میگیرد که حقوق عرب و یهود فلسطین درعرض هم می باشند، گرچه درمورد تصادم حقوق جمع بین آنها کار مشکلی است ولی بهرحال استیفاء حق دودسته کار ممکنی است و باید مراعات شود ،بعد ازاین، بدومشکل اساسی حکومت درفلسطین میپردازد:

۱ : مسئلهٔ امنیت عمومی،دراین موردمی گوید : کسانیکه مردم را تحریک و تشویق به اخلال و انقلاب کنند به سخت ترین صورت مجازات میشوند، درآینده نزدیکی درفلسطین و اردن، دوتیپ نظامی

پیاده ، دو دستهٔ طیاره‌های جنگی ، چهار فوج ماشینهای مسلح ، آمادهٔ دفاع وقوای انتظامی انگلیسی وفلسطینی هم تقویت میشوند وقانونی برای حفظ وحراست مستعمرات و دهات یهودی وضع خواهد شد.

۲ : مسئله تغییر و تبدیل نظامات حکومت و ادارهٔ فلسطین، کتاب سفید دراین باره می گوید : این نحوه حکومتی که عرب میخواهد با التزامات دولت سرپرست سازگار نیست ؛ ولی بنظر دولت شاهنشاهی انگلیس ، باید هرچه زودتر به مردم فلسطین تا حدی خودمختاری اعطاء شود ، البته با مراعات مصالح و منافع همهٔ طبقات ملت و تا حدودیکه با قوانین سرپرستی مخالف نباشد.

وپس از اشاره بعقب نشینیهای انگلستان درمورد ایجاد مجلس قانونگزاری واستشاری وتشکیل دفتر نمایندگی عربی ، در اثر مخالفت عرب ، میگوید: آن دولت در نظر دارد ، یك شورای قانونگزاری براساس بیانیهٔ چرچیل در سال ۱۹۲۲ بوجود آورد وهر گونه مخالفت و کارشکنی را بشدت سرکوب خواهد کرد وخاطر نشان مینماید که هرعضوی که در اثر مخالفتها یا علل دیگری انتخاب نشود بجای او خود انگلستان شخص دیگری رابدلخواه خود تعیین خواهد کرد .

درمورد اراضی، اعتراف میکند که درحال حاضر باوضع موجود کشاورزی درفلسطین، زمینی که بشود به مهاجرین جدید یهود واگذار شود، وجود ندارد ولذا فعلا باید همتها صرف بالا بردن سطح کشاورزی بشود تا با بهتر شدن وضع انتاج وتولید، ظرفیت پذیرش کشاورز اراضی بیشتر گردد .

مقامات مربوطهٔ حکومت مسئول بالا بردن سطح کشاورزی و مراقبت لازم برای آبیاری بهتر و مساعدتهای لازم بکشاورزان و مستأجران واطمینان دادن بآنها که دیگر زمین از دستشان گرفته نمیشود، میباشند و باید برای همکاری بیشتر، جمعیتهای تعاون روستائی تشکیل شود.

دربارهٔ مسئلهٔ مهاجرت وارتباط آن با مسئله اراضی و بیکاران مملکت میگوید: تعداد کارگران بیکار به ارقام سرسام آوری بالا رفته ووضع خطرناکی بخود گرفته وحتی در افراد یهود هم خیلی رضایتبخش نیست، حکومت موظف است در موقع تعیین آمار مهاجرین وضع بیکارها وظرفیت اقتصادی فلسطین را درنظر داشته باشد. اگر مهاجرت عده‌ای سبب شود که کارگران خود فلسطین از کاری که ضروریات زندگیشان را تأمین میکند، محروم شوند و یا در اثر زیادشدن کارگر و کمی کار در وضع عموم کارگران با پائین آوردن سطح مزد تأثیر داشته باشد، بایستی تعداد مهاجرین کمتری بپذیرد و یا بطور کلی از ورود مهاجر جدید جلوگیری کند، تا زمینه آماده شود و درخاتمه بمهاجرت قاچاقی اشاره کرده ومیگوید: باید بطوری دستگاه مرزبانی، مراقب و مسلط باشد که کسی نتواند بدون جواز وارد مملکت شود.

عرب کتاب سفید را رد میکند:

بااینکه این وعده، خواسته‌های عرب را تأمین نمیکند و یا تمسک باصول آئین نامهٔ منفور سرپرستی، همان جوهر سیاست سابق بریتانیا را حفظ میکند، انتقال اراضی را محدود ومقید و مهاجرت یهود را تقلیل یا متوقف مینماید.

کمیتهٔ اجرائی عربی این وعده‌ها را نپذیرفت، زیرا :

«اولا» این مختصر توجهی که بحقوق اجتماعی واقتصادی عرب شده نمیتواند ضامن حفظ حقوق ملی وسیاسی ومصالح اقتصادی آنان باشد.

«ثانیاً» گرچه، این دستور فی نفسه این اثر را دارد که بعضی مشکلات وترسهای عرب را در مورد اراضی ، بیکاری و مهاجرت از میان بردارد ولی باقدرت تبلیغات گمراه کنندهٔ یهود ومهارت آنها در اغواء دستگاه حاکمه وضعف مفرط دستگاه در مقابل این تبلیغات ، نمیشود اطمینان داشت که این وعده‌ها اجرا شود .

زیرا بریتانیا علی رغم رجز خوانی‌ها که تحت تأثیر هیچ تهدید و فشاری از راه خود منحرف نمیشود و هیچ قدرتی نمی تواند او را از اتخاذ سیاستی که فقط بنفع دستهٔ معینی باشد بنماید ، خود بخود این عهد و پیمان را شکسته و لرد باسفیلد وزیر مستعمرات آنکشور که تنها مقام مسئول فلسطین وسایر مستعمرات است، در ششم نوامبر ۱۹۳۰ در جریده تایمز با صراحت نوشت: « هیچ قانونی که جلو پیشرفت یهود را در راه رسیدن بهدف سیاسی خود در فلسطین بگیرد و مانع ادامهٔ وضع موجود در موضوع اراضی واعمال دیگر آنها باشد وضع نخواهد شد» .

کتاب سیاه:

بمحض انتشار کتاب سفید، صهیونیسم بجوش وخروش آمد، یهود با تمام قوی مشغول حمله به کتاب سفید شدند ودر سراسر جهان تظاهراتی براه انداختند .

در آمریکا وانگلستان جرائد ودستگاه‌های تبلیغاتی را بمنظور

انتقادو حمله باین بیانه استخدام و بکار گماشتند (۱)« دکتر وایزمن» بعنوان اعتراض واظهار عدم همکاری باحکومت، ازریاست دفتر نمایندگی یهود استعفا داد.

این حملات درهیئت حاکمهٔ بریتانیا که ادعا داشتند تحت تأثیر هیچ قدرتی نخواهندواقع شد، اثرعمیقی کردو عقب نشینی کردند، ابلاغ رسمی دولت انگلیس، باعضاء دفتر نمایندگی یهود در سیدو آنرا برای مذاکره در پیرامون مخالفتهائی که در کتاب سفید باقانون سر پرستی بنظرشان رسیده بمنظور رفع سوء تفاهم دعوت نمود.

پس از مذاکرات و گفت و شنودها « مکدونالد » نخست وزیر انگلستان نامه‌ای به دکتر «وایزمن» رئیس مستعفی دفتر نمایندگی یهود نوشت؛ وطی آن بسیاری از نقاط کتاب سفید را طوری تفسیر نمود که اغلب مطالب آنرا نسخ کرد وبا این عمل همهٔ سفارشات و پیشنهادات کمیسیون «شو» ونصیحت های «سمپسون» را زیرپا گذاشت ولذا عرب اسم این نامه را « کتاب سیاه» گزاردند.

«نخست وزیر دراین نامه ضمن اعتراف به ارزش واقعی کمکهای یهود وهمکاری آنان باحکومت : وارزش عملیات عمرانی وتولیدی آنان در فلسطین می نویسد :

(۱) یهودیان امریکا درسراسر ایالات متحده حدود دویست دستگاه پخش صوت دراختیارداشتند واغلب جرائد آمریکا یامستقیماً دردست یهودیان بودویا اپول، مدیران آنها راخریده بودند وصدها کمیته وانجمن همکاری داشتند وهمین وضع کم وبیش درسایر کشورهای بزرگ ومؤثردنیا وجود داشت.

نقل از مکتب تشیع سالانه پنجم مقاله اسرائیل و فلسطین

تسهیل وسائل مهاجرت یهود و بکار گماردن آنها در اراضی؛ کما فی السابق از وظایفی است که حکومت سر پرستی ملتزم بآن است و امکان اجرای آنهم بدون اینکه ضرری بدیگران برسد موجود است .

کتاب سفید ما متضمن منع انتقال اراضی بیهود نبوده و اصلا بریتانیا در فکر چنین کاری هم نیست؛ مقصود از انتشار کتاب سفید این بوده که موقتاً مراقبت و مواظبتی در موضوع معاملهٔ املاک بشود تا اینکه مانع اجرای نقشه‌های عمرانی ما نباشد .

درمورد مهاجرت هم نظر کتاب سفید به تمام انحاء هجرت نبوده و تنها درخصوص مهاجران کارگر بوده و بهمین زودی با توافق در آمار کارگران همان وضع سابق ادامه خواهد یافت .

ودربارهٔ کارگران اراضی هم بریتانیا بیهود حق میدهد که کارگر غیریهود را نپذیرند و منحصراً کشاورزان یهودی را در اراضی خود بکار گمارند .

بخش یازدهم

مبارزه علیه انگلیس

- کمک یهود
- مقاومتهای سرسختانه

یهود مسلح میشوند :

تحقیقات وپیشنهادات هیئت های بازرسی و کارشناسان ، همه باد هواشد ، برینانیاهمان سیاست سابق راادامه می داد، درهای فلسطین همچنان بروی مهاجران یهود باز بود وانتقال اراضی عرب بیهود کما فی السابق جریان داشت وفلسطین بایستی قبل از آنکه یهودا کثریت راحائز شوند ، ازمجلس قانونگزاری ملی محروم باشد .

یهودیان کم کم مسلح میشدند وبنیهٔ نظامی خودرا تقویت میکردند وحکومت هم این خلاف قانون راندیده می گرفت، دریکی از حوادث تصادفی کشف شد که یهود مقادیر زیادی اسلحه درداخل کیسه های سیمان ازخارج به فلسطین وارد کرده اند .

بالاتر ازهمه اینکه ، حکومت تعداد زیادی تفنگ بین کشاورزان و کارگران یهود، ببهانهٔ اینکه در مواقع دفاع ازمستعمرات یهودی، ضرورت دارد، تقسیم نمود و افسران واساتید فن، آنان راتعلیم وتمرین می دادند .

تسلیح یهود عرب را بهیجان آورد ، در سوم ماه اوت ۱۹۳۱ در شهر

نابلس کنفرانسی تشکیل شد و بتسلیح یهود سخت اعتراض کردند واز دولت ضمن اعلام خطر این رفتار خواستار خلع سلاح یهود شدند .

تمام مردم فلسطین واردن در روز بیست و سوم اوت بدستور کمیتهٔ اجرائی عرب دست باعتصاب عمومی زدند و همانروز اعضاء کمیته از محل دفتر در پیشاپیش مردم بطرف کاخ ریاست فلسطین رفتند و اعتراضات خودرا گفتند وضمناً زدوخوردهائی هم بین مردم وقوای انتظامی بوقوع پیوست که عده‌ای ازمردم مجروح شدندویك افسر انگلیسی در ناحیه سر چندزخم برداشت و بدنبال آن زدوخوردها جمعیت فراوانی ازمردم را به قیدو بند کشیدند .

کنگره اسلامی :

یکی از بزرگترین حوادث سال ۱۹۳۱ تشکیل کنگره بزرگ اسلامی در شهر بیت المقدس است. درشب معراج ۲۷ رجب ۱۳۵۰ هجری قمری مطابق با اول دسامبر ۱۹۳۱ میلادی ، باشرکت نمایندگان ممالك اسلامی وعربی اولین جلسهٔ این کنگره تشکیل شد ، بالاتفاق مبارزات مردم فلسطین را تایید واز سیاست صهیونی انگلستان بشدت ابراز تنفر کردندو تعهد نمودند که از اماکن مقدسه دفاع نمایند .

واکهوب وتقویت یهود:

در دورانی که « واکهوب » نمایندهٔ عالی انگلستان در فلسطین بود، سیاست صهیونیسم درراه هدف خودجهش های وسیعی نمود .

امتیاز خشکاندن اراضی اطراف دریاچهٔ حوله را که بیش از دوازده

هزار « فدان »(۱) است و در زمان دولت عثمانی به عربهای غیر فلسطین داده شده بود ، و سمپسون سفارش کرده بود که خود دولت خشکاندن آنرا در برنامه‌های عمرانی خود بگنجاند ، از عرب گرفته و بیهود واگذار نمود.

اراضی « وادی الحوارث » که به چهار هزار هکتار بر آورد شده است از عرب بدست یهود منتقل شد و تمام کشاورزان عرب این وادی از کار و منزلشان اخراج شدند و حکومت واکهوب اصلا فکری برای این بیکاران ویلان نکرد .

قیام نازیهای آلمان و سیاست ضد یهود آنها هجوم یهودیان را به فلسطین بیشتر کرد ، تا آنروز یهودیان روم ولهستان واروپای وسطی به فلسطین مهاجرت میکردند و از آن ببعد سیل مهیب یهودیان آلمان به فلسطین سرازیر شد.

صهیونیستها از مظلومیت یهودیان آلمان حد اکثر بهره برداری را نمودند (۲) به بهانهٔ یهود آوارهٔ آلمان، بحکومت انگلستان فشار

---

(۱) فدان دو هزار و پانصد متر مربع است .

(۲) غیر از آن بهره برداری : هنوز هم یهودیان از آن حادثه بهره برداری میکنند ، اینها برای اثبات مظلومیت خود وجلب توجه ملل دیگر، این کشتار آلمان را دهها برابر آنچه که بوده بزرگ جلوه داده‌اند ومخصوصاً مقارن جنایات غیر قابل عفوی که در فلسطین انجام میدادند دستگاههای تبلیغاتی دنیا را استخدام کرده وچشم و گوش و دل ملتها را با صفحات روزنامه‌ها، توجه سرائی رادیوها ، صحنه‌های غم انگیز تآتر ها و پرده‌های سینماها پر از مظاهر مظلومیت خود میکردند .

مثلا بمردم دنیا باوراندند که در آلمان شش میلیون یهودی به قتل رسیده ، درصورتیکه تعداد کشتگان یهود در آلمان بنظر اهل تحقیق از دویست هزار نفر =

آورند تا درهای فلسطین را کاملا بروی مهاجران یهود باز گذاشت، گویا عرب‌های بی پناه استعمار زده مسئول حوادث آلمان میباشند و در نتیجه آمار مهاجرین که در سال ۱۹۳۲ نه هزار و پانصد بود، یکمرتبه در سال ۱۹۳۳ به سی و سه هزار رسید.

تجاوز نمیکند، کتاب «مسلمین جهان» در صفحه ۶۰ آمار یهود اروپا را قبل از قیام نازیها چنین می‌نویسد،

تعداد یهود در سوئد و دانمارک	۲۱۷٫۰۰۰
« « در بلژیک و هلند	۲۱۰٫۰۰۰
« « در سویس	۷۰٫۰۰۰
« « در ایتالیا	۲۴۰٫۰۰۰
« « در اطریش	۸۰٫۰۰۰
« « در آلمان	۲۰۰٫۰۰۰
« « در شوروی	۲٫۹۰۰٫۰۰۰
« « در لهستان	۳۴۰٫۰۰۰
« « در رومانی	۴۵۰٫۰۰۰
« « در فرانسه	۴۰۰٫۰۰۰
« « در انگلستان	۴۰۰٫۰۰۰
« « در مجارستان	۲۸۰٫۰۰۰
« « در چکسلواکی	۲۱۵٫۰۰۰
جمع	۵٫۹۰۲٫۰۰۰

بطوریکه ملاحظه می‌فرمائید مجموع یهودیان اروپا قبل از قیام نازیها پنج میلیون و نهصد و دو هزار نفر بوده‌اند، یهودیان شوروی و ایتالیا و سوئد و سویس که بیش از سه میلیون و نیم بودند! اصلا دست نخوردند، حدود یکمیلیون یهودی از ممالک اروپا که بتصرف آلمان درآمد قرار کردند وقتی که متفقین =

درزمان همین هوا کهوب، قانون «جرائم فساد» وضع شد که بمقتضای آن مردم را روی افکار و نیات محاکمه می کردند و کسی حق نداشت در محکمه از خود دفاع کند و صحت گفته یا نوشتهٔ خود را اثبات نماید.

مبارزه با انگلستان:

ادامهٔ ریاست صهیونی انگلیس، عدم توجه بگزارشات و پیشنهادات و نظرات بازرسان، و تسلیم شدن آن دولت در مقابل نقشه‌های یهود، رفته رفته لهٔ تیز مبارزات عرب را متوجه انگلستان نمود، زیرا کاملا روشن شد که مایهٔ دردوریشهٔ بلا انگلستان است، سرنخ سیاست را او در

= کشورهای فرانسه، مجارستان و رومانی را از آلمانها پس گرفتند معلوم شد که تغییر محسوسی در یهود آنجا رخ نداده و در خود آلمان بیش از ده هزار یهودی سالم مانده بودند.

بنابراین ادعای اینکه شش میلیون یهودی کشته شده‌اند؛ دروغی است که برای مقاصد شومی از قبیل پرده پوشی بروی جنایات فلسطین و آواره کردن بیش از یکمیلیون مسلمان عرب و کشتن هزارها مسلمان و جلب توجه و کمک ممالک دیگر و . . ساخته شده.

تعداد مردم دیگری که در ضمن جنگ بدست آلمانها کشته شدند خیلی بیش از عدهٔ یهود بود. آلمانها بیش از یک میلیون از مسلمانان آلبانی، شمال آفریقا و میلیونها مردم فرانسه، شوروی را کشتند و برای آنها کسی اینهمه توجه خوانی نکرد و فقط این یهود است که هنوز آن خون را می جوشانند.

البته ما با کشتار هیتلر موافق نیستیم ولی می گوئیم عمل هیتلر مجوز جنایتهای ضد بشری یهود نمیشود و اگر روزی محکمهٔ بین المللی وجود آید باید عمال هیتلریسم و عمال صهیونیسم این دو حزب تبهکار پرست هر دو محاکمه و محکوم شوند.

دست داردو به‌قدرت‌و پشتیبانی اوفلسطین بسوی سقوط صهیونیستی میرود

درسراسر فلسطین ، مخصوصا ، بمناسبت روزهای ملی ازقبیل روز یادبود «حطین» (۱)و روزپس گرفتن بیت المقدس ازصلیبیان و روزیاد بود شهدای انقلاب عربی‌و روزشوم نامبارک صدور وعده‌بالفور، اجتماعات عظیم‌ملی بوجودمی آمدو علیه‌انگلستان تظاهر و سخنرانی میشد .

افکار عمومی کاملا علیه بریتانیاتهییج‌شده بودو مردم‌یکدیگر رابه مخالفت با دستگاه حاکمه ، همکاری نکردن با ماموران‌دولتی، حاضر نشدن درجلسات دستگاه‌و عصیان ازقوانین‌و دستورات‌حکومت دعوت مینمودند .

تظاهرات خونین۱۹۳۳:

عرب‌درسراسر فلسطین‌دست بمبارزات‌مثبت‌ودرعین‌حال تمرد آمیز زدند ،

کمیته اجرائی دستور داد : روز جمعه ۱۳ اکتبر در شهر بیت‌المقدس‌یك صحنهٔ‌تظاهرعمومی‌علیه‌بریتانیاانجام شود ، درحالیکه اعضاء کمیته وسران رجال عرب درپیشاپیش صفوف مردم‌حرکت کنند وسراسر فلسطین‌بعنوان‌همکاری‌دست باعتصاب‌زنندودراین‌تظاهرواعتصاب بعنوان‌تخلف‌وتمرداز‌قانون‌دولت، ازمقامات مربوطه‌اجازه گرفته‌نشود .

از طرف دولت ، اعلامیه‌ای منتشرشدو هرگونه‌اجتماع‌راا کیداً ممنوع‌و متخلفین را بمجازات شدید تهدید نمود ، این‌اعلام مردم را جدی‌ترو عصبانی ترساخت ، در موعد مقرر ، روز جمعه بعد از نماز

(۱) روزشکست کامل‌صلیبیان بدست‌صلاح الدین‌ایوبی .

دمونستراسیون عظیمی باشرکت مردان و زنان در شهر قدس براه افتادو طرف خودرا رسماً انگلستان قرار دادند .

سیل جمعیت ، از کنار کنیسهٔ قیامت عبور میکرد ، نزدیك یکی از دروازه‌ها باپلیس مواجه شدند ، پلیس وقتی که نتوانست مردم را با تهدید متفرق کند، متوسل باسلحه شدو عده‌ای از طرفین زخمی شدند .

بلافاصله درمنزل «موسی الکاظم الحسینی» رئیس کمیته اجرائی جلسهٔ کمیته منعقد شدو قرارشد که تظاهر دوم روز جمعهٔ ۲۷ همین ماه درشهر «یافا» انجام شودو اینمرتبه همهٔ فلسطین به تظاهرات خود ادامه دهند تا خواستهٔ آنان داده شود ، بازهم مقامات مربوطه اعلام داشتند که اجتماعات و تظاهرات قدغن است و بشدت سرکوب میشود ودرروزهای قبل ازموعد، شهر «یافا» مملو از قوای انتظامی گردید .

بعد ازنماز جمعه، میتینگ سیار ملت فلسطین باجمعیت انبوهی شروع شدعدهٔ زیادی ازدمشق و اردن هم مخصوصاً به «یافا» آمده بودندو در آن میتینگ شرکت داشتند قوای انتظامی با کمال قساوت مردم بی‌سلاح رازیر آتش گلوله گرفتندومردم باسنگ جواب گلوله رامیدادند سی نفر ازمردم شهیدو بیش ازدویست نفر زخمی شدند، یك نفر ازپلیس کشته وعده‌ای هم زخم برداشتند، وعده‌ای ازسران عرب را گرفتندو بزندان انداختند ،روزبعدهم درهمهٔ فلسطین تظاهرات سختی روی دادو عرب زخمی‌ها وقربانیهای فراوانی دادند ، یکهفته این تظاهرو اعتصاب ادامه داشت تااینکه زندانیها آزادشدندو اعتصاب شکست.

کمیتهٔ اجرائی مقرر نمود که دوماه بعد ،روز عید فطر، سومین

تظاهر علیه انگلستان انجام شود ودر موعد مقرر تظاهر سختی بوقوع پیوست .

بریتانیا طبق همان رویهٔ معلوم ، اینبار هم یك هیئت بازرسی بریاست «موریسون» قاضی القضاة برای بررسی عوامل مستقیم ومباشر انقلاب به فلسطین فرستاد .

عرب که با تجربه بدست آورده بودند: این بازرسی ها بی ثمر است(۱) حاضر نشدند باز جوئی پس دهند یا دفاع کنند، بازرسان هم عرب را مسئول حادثه وحکومت را از هر جهت بی تقصیر معرفی نمودند .

---

(۱) خوانندهٔ محترم در گذشته وهم در حوادث آینده خواهد دید ، یکی از حیله های دولت استعمارگر انگلستان در جریان مبارزات فلسطین (وشاید در همهٔ مبارزات ملی) این بوده که برای گذراندن وقت وخاموش کردن مردم وکهنه کردن قضیه بعد از هر حادثهٔ کوچك یا بزرگی یك هیئت بازرسی با طمطراق و طنطنه وتبلیغات زیاد براه میانداخت وبصورت ظاهر این هیئتها گزارشات صحیح و پیشنهادات صلح جویانه ای میدادند ومدتی مردم را امیدوار وبین خوف ورجا نگه میداشتند ودر این مدت از فرصت استفاده کرده وبهدفهای شوم استعماری خود نزدیك میشدند وپس از اخذ نتیجه، کوچکترین اثری بر آنهمه تحقیقات و بازرسی ها بار نمیشد، کم کم این حیلهٔ ناجوانمردانه بر عرب روشن شده بود و اعتنائی به بازرسان نکردند .

بخش دوازدهم

انقلاب ۱۹۳۶

اعتصاب عظیم

علل اساسی انقلاب:

۱ : **مهاجرت** ، انگلستان بمنظور اینکه یهود زودتر حائز اکثریت در فلسطین شوند ، نقشهٔ مهاجرت را یکباره توسعه داد، رقم سالانهٔ مهاجرت که در سال ۱۹۳۲ نه هزار و پانصد بود ، در سال ۱۹۳۳ به «سی و سه هزار» و در سال ۳٤ به «چهل و سه هزار» و در سنهٔ ۳۵ به شصت و دو هزار رسید، تازه این ارقام مربوط به مهاجرین رسمی و قانونی است و گرنه هزارها نفر یهود هم بطور قاچاق از مرزهای فلسطین گذشته و پس از آنکه مدتی در فلسطین قاچاقی زندگی میکردند مقامات مربوطه بآنها ورقهٔ اقامت میدادند ،

جوانان عرب برای جلوگیری از مهاجرت نامشروع ، خودشان در مرزهای فلسطین پاسبانی میکردند و مانع ورود قاچاقیان یهود میشدند ، ولی دولت این عمل را خلاف قانون دانست و باتهدید از این عمل جلوگیری بعمل آورد

خلاصه بعد از اظهار نظر «سمپسون» و نشر کتاب سفید که هر دو اعتراف

کردند : فلسطین ظرفیت پذیرش حتی یك مهاجر دیگر را هم ندارد درظرف پنج سال پیش از «پنجاه هزار» یهودی وارد فلسطین شدند.

۲ : **اراضی**. علی رغم نظریهٔ «سمپسون» که اراضی متصرفی عرب، برای خودشان هم کافی نیست ، دولت سرپرست سعی داشت که املاك عرب را ازدستشان ربوده و بچنگ یهودیان بیندازد و در پنج سال بعداز اظهار نظر سمپسون، بیش از ششصد و شصت و هفت هزار جریب از اراضی عرب بدست یهودیان افتاد (۱)

۳ : **خودمختاری** ـ فلسطین همچنان تحت تسلط استعمار بسر می برد در اواخر دسامبر ۱۹۳۵ نمایندهٔ عالی انگلستان اعلام کرد: که بنا داود شورای قانونگزاری در فلسطین ایجاد کند . شورائی که حق تصویب قانونی مخالف با قوانین سر پرستی نداشته باشد ؛ در موارد مخصوصی حق

---

(۱) مساعی فراوانی ازطرف عرب برای جلوگیری از انتقال اراضی بیهود انجام میگرفت. مثلا درسال ۱۹۳۵ مرکزی بنام «صندوق ملت» تاسیس کردند که پولهای تبرعی وغیر تبرعی، بمنظور خریدن اراضی که صاحبان آنها مجبور به فروش بودند ، در آن جمع میشد و شورای عالی اسلامی هم چندین قطعه زمین آمادهٔ آمادهٔ فروش را از چنگ یهود نجات داد .

درهمین سال در بیت المقدس علماء مذهبی شورائی تشکیل دادند و بالاتفاق فروش حتی یکوجب زمین بیهود را، تحریم کردند واعلام نمودند : فروشنده ودلال فروش زمین بیهود ، مسلمان نیستند ؛ برهمه واجب است که با آنها قطع رابطه کنند و آنان را معرفی نمایند واگر مردند در قبرستان مسلمانان دفن نخواهند شد اینهم معلوم باشد که قسمت عمدهٔ اراضی که یهود خریدند مالکین آنها در فلسطین نبوده بلکه در ممالك دیگر بودند . مؤلف

قانونگزاری بارئیس دولت سرپرستی باشد، و حق تعیین تعداد مهاجرین هم کمافی السابق مخصوص دولت باشد، نه شوری.

* این وعده باهمهٔ بی ارزشی و بی اهمیتی آن، در اثر نفوذ یهودیان در انگلستان، درمجلس لردها ومجلس عوام انگلستان واز طرف همهٔ احزاب انگلستان بشدت مورد حمله قرار گرفت و یکنفرهم در آن کشور اسمی از حقوق عرب نبرد وخبری هم از فعل و انفعالات داخلهٔ انگلستان نداشتند، بعد از مدتی معلوم شد که باین وعدهٔ ناقص ناچیزهم وفا نمی شود.

این عمل بهمه نشان داد که حکومت لندن بهیچ قیمت حاضر نیست حکومت فلسطین را بدست مردم بدهد، وقتی که از اعطای چنین شورای بی-ارزش پوشالی خودداری میکند، قطعاً خواسته های دیگر را که استقلال وتمامیت فلسطین و . . باشد نخواهد داد.

٤ : **تسلیح یهود** - یهودیان باپشتکار عجیبی سر گرم مسلح شدن بودند، در اکتبر ۱۹۳۵ یك پارتی هنگفت اسلحه که از بلژیك وارد کرده بودند واز بندر یافا بشهر تل ابیو، مرکز نهضت یهود، حمل شده بود کشف گردید.

مقامات دولتی کوچکترین اقدامی در مورد این اسلحهٔ قاچاق نکردند وحتی باهمهٔ اصرار عرب حاضر نشدند که اسلحه هائی که خودشان بین یهود توزیع کرده بودند پس بگیرند.

این حمایت و جانبداری علنی از یهود، عرب را بشدت ناراحت داشت و آنرا برای یك اعتصاب عظیم آماده می کرد.

۵ : بی اعتنائی ، علی رغم همهٔ اعتراضات و فریادهای مستمر دادخواهی عرب ، انگلیس همچنان به سیاست بی اعتنائی به احساسات و عواطف عرب ادامه می داد .

درسفری که « واکهوپ » رئیس دولت سرپرستی فلسطین بلندن رفته بود ، یهودلندن باحترام اووزیر مستعمرات بریتانیا (ملکولم) جشنی ترتیب دادند ، وزیر مستعمرات در آن جشن گفت :

« بسیارخوشوقتم که پیشنهاد تشکیل دولت یهوددر « گینهٔ افریقا » پذیرفته نشد ونقشهٔ ایجاد این دولت درفلسطین وبال شد ، من بعنوان وزیر مستعمرات بریتانیا از کسانیکه آن پیشنهادرارد کردند تشکر میکنم ، پیش بینی دکتر « وایزمن » درست از آب درآمد ویهودبوطن خود مراجعت کردند واگر درطول هیجده سال گذشته که فلسطین دردست انگلیس بود بوعدهٔ بالفور عملی نشد ، ماامروز بآن وعده وفاخواهیم کرد »

سپس « واکهوپ » بلندشدوحاضرین رادعوت کرد که جام شرابی برای موفقیت صهیونیسم سر بکشند . جریان این جشن پشت عرب را لرزاندواحساسات ملی آنانرا بجوش آورد ، در کنفرانس بزرگی که روز دوم نوامبر ۳۵ بمناسبت روزشوم وعدهٔ بالفور تشکیل داده بودند ، تصمیم گرفتند : روزهفدهم که واکهوپ از لندن به فلسطین مراجعت می کند ، درمقابل او تظاهر کنند ومراتب انزجار خودرا ازاو اظهار نمایندومبارزات داعلیه انگلستان که ریشهٔ این مصائب است شدت داده وانزجار و نفرت عرب را ازوزیر مستعمرات هم اعلام کنند ودرمقابل مسلح شدن یهود ، عرب هم مسلح شوند .

۶ . **شورشهای مصر وسوریه** ، اواخر سال ۳۵ درمصر حوادثی رخداد که منجر بانقلاب ملی شدوعده‌ای ازدانشجویان ومردم درضمن انقلاب بقتل رسیدند ودر نتیجه ، یك جبههٔ نیرومندملی بوجود آمد.

درسوریه نیز انقلابی سخت رخداد وبدنبال آن ازاول سال ۱۹۳۶ یك اعتصاب سختی شروع شد که دوماه ادامه داشت وسرانجام موفقیت‌های شایانی نصیب ملت گردید .

حوادث مصروسوریه ، روح ملی عربی مردم فلسطین را که درراه انقلاب علیه مظالم و جنایات دولت استعماری انگلستان منقلب بود، منقلب تر کرد .

اینها عواملی بود که مردم فلسطین را برای انقلابی عظیم آماده میکرد .

حزب تروریست قسام :

یکی از مهمترین شواهد آمادگی عرب فلسطین برای انقلاب، تشکیل جمعیت سری تروریستی است که برهبری یکی ازعلماء مذهبی بنام « شیخ عزالدین قسام » بمنظور جهاد ازراه ترور کردن افراد مؤثر انگلیسی و ایجادرعب و وحشت درمقابل تهدیدهای آن دولت استعماری بوجود آمد ویکی ازافرادقابل توجه انگلیسی را در شهر بیسان ترور کردند .

این جمعیت ازشهر حیفا بجنگلهای « یعبد » نزدیك شهر جنین منتقل شدند ودر ۱۹ نوامبر ۱۹۳۵ یکی ازافرادشان درحالیکه مراقبت ازجاده مینمود شهید شد، صبح زود روز بعد قوای بریتانیا جنگل را بمحاصره کشید و چندین طیاره اکتشافی برای پیدا کردن محل آنان بر بالای

جنگل به پرواز در آمد ، زد و خورد سختی که تا ساعت ده صبح ادامه داشت در گرفت و سرانجام شیخ مجاهد عزالدین قسام و چهار نفر از دوستانش شهید شدند و چهار نفر دیگر هم بشدت مجروح و دستگیر گردیدند و از قوای بریتانیا دو نفر مجروح و یکنفر بدرک رفت .

حکومت برای اینکه کاملا این حزب مجاهد فعال را بکوبد و سرنوشت آنانرا عبرت دیگران قرار دهد، تا دیگر جمعیت تروریست که اساسی ترین مانع پیشرفت استعمار و موی دماغ ناراحت کننده جنایت کاران است، بوجود نیاید، خبر شکست و اضمحلال «جمعیت قسام» و شهادت شیخ را خیلی با آب و تاب و رعب آور و توهین آمیز با تعبیرات دور از عفت و ادب منتشر کرد (۱)

---

(۱) اصولا وضع استعمار گران این است که اوائل کار بصورتهای فریبنده و امیدوار کننده‌ای وارد یک سر زمین میشوند و خیلی ماهرانه بچپاول و غارت میپردازند ابتدا که مردم احساس راحتی و رنج میکنند تا مدتی با نقشه‌های مزورانه: مذاکره ، بازرسی ، تشکیل دادگاه، اعزام مشاور و کار شناس بوده و دیگر گاهی هم کمک مردم را دودل نگه میدارند و تا یکمرتبه از هر جهت مأیوس شدند و فریب وعده کمک‌های آنانرا نخوردند دست بارعاب و تهدید و زندان و شکنجه و توقیف و تبعید میزنند ، سر انجام افراد حساس و از خود گذشته‌ای در ملت‌ها پیدا میشوند که در مقابل ، با ترور کردن چند نفر از عمال استعمار و در کنار محیط وحشت و ترس استعماری ، برای آنان محیط ترس و وحشت ایجاد می کنند ! اینجا است که استعمار همهٔ قوای خود را برای کوباندن این مجاهدان و خنه کردن فکر ترور بکار میاندازد گاهی موفق میشود و گاهی هم پشت کار و مبارزات پی گیر ملت ها او را بزانو در میآورد .

مردم فلسطین برای تشییع جنازهٔ شهداء اجتماع بی سابقه‌ای نمودند ،ودرضمن تظاهرات ، با پلیس تصادم سختی روی‌دادوبالاخره قوای انتظامی عقب نشینی کردند . مردم‌به مراکزپلیس شهر حمله کردندودروپنجره‌های اداره‌رابآتش کشیدند .

حادثه «قسام» فلسطین راتکان دادو مردم‌را بشدت تهییج نمود وبطرف انقلابی‌عظیم کشاندو بنابر این‌میشود این حادثه را مقدمهٔ انقلاب دانست .

اولین‌شرارهٔ انقلاب:

پانزدهم آوریل ۱۹۳۶ یك‌جمعیت عربی درراه نابلس-طولکرم سه نفریهودی را کشتند، شب بعدیهودی‌ها نزدیك دهکدهٔ«بناح‌تکفاه» دونفر از اعراب راشهید کردند ، جنازهٔ یکی ازیهودیان ازطرف‌یهود به‌شهر «تل اویو» منتقل شدو برای آن تظاهر شدیدی براه انداختند درضمن تجاوزاتی هم بعرب کردند که ازطرف عرب مقابلهٔ بمثل شد درنتیجه از طرفین‌عده‌ای کشته‌و زخمی‌شدند .

دریافاوتل اویو حکومت نظامی اعلام‌شد وعبورو مرورازغروب تاصبح ممنوع گردیدو اعلام شد که‌بموجب‌قانون‌دفاع.ریاست‌حکومت از اختیاراتی که درمواقع فوق‌العاده بودن‌اوضاع‌دارد،استفاده‌می کند وقوانین حوادث‌ناگهانی راا‌جرا میشماید .

کمیته های ملی :

روز بیستم آوریل در«نابلس» کمیتهٔملی تشکیل شدوبهمهٔ‌مردم فلسطین دستور داد که دست باعتصاب بزنندو اعتصاب را تا موقعیکه

مهاجرت یهود پایان نیافته، نشکنند ودر تمام شهرها و دهات بزرگ کمیته‌های فرعی بوجود آید که اعتصاب را رهبری نمایند.

اعتصاب عمومی:

همهٔ طبقات این دعوت را پذیرفتند و دستور کاملا اجرا شد سراسر فلسطین در اعتصاب فرو رفت تمام کارهای تجاری ، صنعتی فرهنگی و . . تعطیل شد ، دریا نوردان ورانندگان دست باعتصاب زدندو وضع آمدو رفت را مختل کردند ، و کلای دادگستری در غیر ازمرافعات ملی شرکت نکردند ، حتی زندانیان محکوم به کار هم دست از کار کشیدند ومدیر قوای انتظامی زندان «نورشمس» زندانیان عاصی را بگلوله بست و یکنفر را کشت .

کمیته عالی عربی :

روز ۲۵ آوریل تمام انجمن‌ها برای تمرکز دادن به مبارزات خود یك کمیتهٔ عالی برای رهبری انقلاب بریاست «حاج محمد امین حسینی» رئیس شورای عالی اسلامی ومفتی فلسطین وعضویت نمایندگان انجمن‌ها بنام «کمیتهٔ عالی عربی فلسطین» بوجود آوردند ، این کمیته مرکزی دستور داد که اعتصاب تاموقعی که انگلستان سیاست صهیونیستی خودرا از ریشه عوض نکند، ادامه داشته باشد و طلیعهٔ تغییر سیاست باید بامتوقف نمودن مهاجرت یهود باید بروز کند .

وخواسته‌های اساسی مردم را هم در مواد ذیل خلاصه نمود :

۱ : بمهاجرت یهود به فلسطین بطور کلی پایان داده شود.

۲ : اراضی و املاك عرب بهیچوجه بیهود منتقل نشود.

۳ : یك دولت مستقل ملی در فلسطین بوجود آید که در مقابل مجلس شورای ملی مسئولیت داشته باشد.

تخلف از قوانین:

صحنه‌های تظاهر در «فلسطین» با شرکت مردان و زنان پی در پی بوجود می‌آمد ، این صحنه‌ها و زدوخوردها و احیاناً قربانی دادن‌ها، هم روح تازه‌ای به اعتصاب میداد وهم مقدمات یك انقلاب عمیق و وسیع بود طولانی شدن دوران اعتصاب نه تنها ملت را خسته نمیکرد ؛ بلکه آنان را در مبارزات مقدس خود مصمم‌تر و پا برجاتر میساخت و هرچه حکومت بیشتر به کمیتهٔ عالی برای اسکات مردم فشار آورد ، نتیجه کمتر گرفت.

هشتم ماه مه ۱۹۳٦ بدعوت کمیتهٔ مرکزی کنگرهٔ نمایندگان همهٔ کمیته‌ها در شهر قدس تشکیل شد و دستور صادر کرد : علاوه بر ادامهٔ اعتصاب **دازروز پانزدهم ماه** مردم از قوانین حکومتی اصلا اطاعت نکنند و مخصوصاً مالیات دولت را نپردازند و این دستور در موقع مقرر عملی گردید .

هیجدهم همین ماه، حکومت آمار مهاجرین را برای نیمهٔ دوم سال، چهارهزار و پانصد عدد اعلام نمود، با این اعلان شور و هیجان و بغض مردم شدت یافت، جنبش فلسطین از مرحلهٔ اعتصاب به مرحلهٔ انقلاب خزید مردم بمستعمرات یهودی حمله‌ور میشدند ، خطوط راه آهن را ویران می‌کردند قطارها را واژگون مینمودند ، پلها را منفجر میساختند ، راه‌ها را خراب می‌نمودند ، سیمهای برق و تلفن را پاره میکردند و به پاسگاه‌ها هجوم می‌بردند .

بازرسان شاهنشاهی:

روز هیجدهم مامه وزیر مستعمرات انگلستان «اورمسبی، گور» دهمجلس عوام اعلان کرد که دولت مصمم است پس از آرام گرفتن وضع فلسطین، هیئت بازرسی در بار رابه فلسطین اعزام کند ، تاریشهٔ این آشوبها وشکایات عرب ویهود راخوب بدست آورند وبرای جلوگیری ازتکرار این صحنه‌ها یك راه عملی (البته درچهار چوبهٔ قوانین سرپرستی) پیشنهاد کنند .

این اعلام کوچکترین اثری برای خاموش کردن آتش انقلاب نداشت ، مجدداً پس ازیکماه همین شخص ضمن ذکر نام اعضاء هیئت بازرسان وهدف آنان تأکیدنمود : این مرتبه دولت موبمو به پیشنهادات بازرسان عمل می کند وهیچگونه تهدید یا رفاقت ودوستی نمیتواند مانع اجرای نظرات بازرسان باشد .

ولی عرب که ازتجربه‌های متوالی درس روشنی گرفته بودند که هر نظریه‌ای بنفع عرب باشد ازهر مقامی که صادر شود، در حکومت استعماری بریتانیا بی اثراست و اجرا نخواهدشد ، اصلا باین اعلانها اعتنائی نکردند وعلاوه اساس شکایات عرب همان حکومت سرپرستی و نظامات ظالمانهٔ آن بود که در این بازرسی قید شده بود: دست بترکیب آن نخورد ، بنابراین انقلاب همچنان در اوج نشاط وشور خود باقی ماند.

شکنجهٔ عرب :

حکومت فلسطین برای اینکه انقلاب را سرکوب کند وباایجاد آرامش زمینه را برای آمدن بازرسان آماده نماید ، دست به وحشیانه ترین

شکنجه‌ها وایجاد ناراحتی برای افراد مؤثر عرب زد. افراد مؤثر کمیته‌های عربی رامیگرفتند ودر زندان‌های «عوجاالحفیر» به قید و بندمیکشیدند وپس از آنکه این زندانها دیگر ظرفیت نداشت آنانرا بزندانهای «صرفند» منتقل میکردند.

طبق تصویبنامه‌ای که گذراندند، حکومت نسبت باموال وخانه‌ها ووسائل نقلیه اختیار کامل داشت وهر کس را که مایل نبود در فلسطین باشد، میتوانست تبعید کند.

عبورومروراز اول غروب تااول آفتاب اکیداً ممنوع بود و کم کم بیست ودوساعت ازشبانه‌روز، عبورومرور ممنوع شد ومردم فقط دوساعت میتوانستند ازخانه‌ها بیرون بیایند.

علاوه براینها، حکومت استعماری جبار، مجازات‌های شدید و خسارات بسیار سنگینی بر شهرهاودهات عربی بست، وهر خانه‌ای را اراده‌اش تعلق میگرفت ویران‌میکرد، حتی در شهریافا به بهانهٔ اصلاح خیابان، یك محلهٔ بزرگی را که دویست وبیست خانه داشت بکلی خرابکرد.

ولی وزیر مستعمرات بریتانیا درمجلس عوام انگلستان گفت:

علت تخریب این محله اینست که انقلابیون در آنجا متمرکز شده بودند وقوای انتظامی راهی بداخل آن محله نداشته‌اند.

صاحب یکی از خانه‌های مخروبه به دیوان عالی کشور که در رأس آن یك قاضی القضات انگلیسی قرارداشت، ازدست حکومت شکایت کرد، محکمه هم بدلیل اینکه حکومت مردم را گول میزند وواقع مطلب را که این عمل بمنظور تسهیل سرکوبی انقلاب وتسلط برانقلابیون بوده،

نگفته‌است ، توبیخ نامه‌ای علیه‌او صادر کرد .

درمقابل، رئیس‌دولت هم‌قبل از آنکه‌مدت خدمت قاضی‌القضات بسر آید، اورا بازنشسته کرد وحقوق بازنشستگی باو پرداخت .

انقلاب در اوج شدت:

قانون حالات‌فوق‌العادهٔ، مملکت‌وحوادث‌ناگهانی، برای کسانی که‌در آن وضع فلسطین، سیمی‌را قطع کنند ویامادهٔ‌متفجره‌ای‌را منفجر نمایند، مجازات‌اعدام، یاحبس‌ابد، معین کرده‌بود. قوای‌امدادی‌انگلیسی ازمصر وجزیرهٔ‌مالطه(دردریای‌مدیترانه) پشت‌سرهم‌به‌فلسطین میرسید.

تمام‌اینها آتش انقلاب را تیزتر میکرد . جمعیت های منظم . برای‌جهاددرسراسر فلسطین تشکیل میشد، سیل داوطلبان‌ازمردم سوریه واردن‌وعراق‌برای کمک‌بمجاهدان‌طرف‌فلسطین سرازیرشده‌بود، یك جمعیت‌منظم‌به‌رهبری « فوزی القاوقجی » ازعراق بمدد عرب‌فلسطین رسید وروح ونشاط تازه‌ای‌بانقلاب و انقلابیون دادوافراداوطلب‌عراق و سوریه و اردن که بطور متفرق وارد شده بودند باین سپاه متشکل پیوستند .

اعلان‌ها وفریادهای انقلابیون‌ومیدانهای وسیع جنك که گاهی چند کیلومتر رازیرآتش میگرفت ، رعب و وحشت شدیدی در دلها بوجود آورده بود ، در جنگ « بلعا » عده‌ای از مردم فلسطین ، دو عراقی، دولبنانی، دوسوری وسه‌نفر اردنی‌شهید شدند .

طیاره‌های‌انگلیسی راسر نگون‌میکردند، منازل‌واماکن‌انگلیسیان راخراب میکردند ، لوله‌های‌نفت‌میان حیفا وعراق ، درمرج‌ابن‌عامر

ومخصوصاً در اردن را که در محیط انقلاب بود ، منفجر میکردند و نفت‌هائی‌را که‌ازدهانهٔلوله‌ها قوارمیزد آتش‌میزدند .

افسران‌ارتش وپلیس را که درمورد عرب بدرفتاری کرده‌بودند «ترور»میکردندواجازه نماز خواندن‌بر جنازه‌ها درمساجدو کنیسه‌ها ودفن درقبرستان‌ها، بآنان‌نمیدادند .

همهٔطبقات‌واردمبارزه شده‌بودند، حتی کارمندان عالیرتبهٔ عرب و قضات فلسطین‌در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۶ یاد داشت ذیل رابحکومت‌تقدیم داشتند :

«ملت مظلوم فلسطین چون احساس کرده بریتانیا تسلیم اراده و فشارصهیونیسم است ؛ اعتمادش بطورکلی ازآندولت سلب‌شده واز اجرای وعده‌هامایوس است ، آنچه این روزها در فلسطین میگذرد تفسیر وتعبیر همان یاس ونومیدی است ، این انقلاب خاموش شدنی نیست زیرابازورنمیشود شعورواحساس‌ملتی‌راعوض کرد؛سرانجام‌این نومیدی سر رشتهٔ انقلابی‌خواهد بودکه عوامل مولد این‌شعور را نابودکند.

این سیاست خشن‌وتندی که حکومت در مقابل مردم اتخاذ کرده ؛ کاررا سخت‌ترمیکند، تنها راه‌شرافتمندانه برای حل‌این معما وبیرون رفتن ازاین‌تنگنا ، اینست که بمهاجرت یهود پایان داده شود » .

کارمندان درجهٔ دووقضات عادی‌هم‌دو یادداشت شدیداللحن به دولت‌انگلستان تقدیم‌داشتند .

با اینکه حدود بیست هزار سرباز و پاسبان فلسطینی و انگلیسی در فلسطین مقابل مردم صف کشیده بودند، انگلستان احساس کرد که قوای متشکل و منظم ملت فلسطین قوی‌تر از آنها هستند و از نو یك سپاه بیست هزار نفری بفرماندهی « ژنرال دل » مدیر قسمت اطلاعات وزارت جنك آنکشور ، برای سرکوبی انقلاب به فلسطین اعزام نمود.

میانجیگری پادشاهان عرب:

قتل‌ها ، شکنجه‌ها، کوبیدن‌ها ، شدت بخرج دادن‌ها و خسارات سنگینی که از ناحیهٔ تعطیل طولانی، دامنگیر عرب میشد ، کوچکترین تأثیری درخاموش شدن یا ضعیف شدن انقلاب نداشت .

در این اثناء تلگرافی از ملك سعودیه کمیتهٔ عالی رسید که: دولت انگلستان موافقت نموده سلاطین عرب، ملت فلسطین را دعوت به آرامش نمایند و بریتانیا حاضر است خواسته‌های آنانرا با حفظ مصالح عرب، در شرائط مناسب، اعطاء کند.

کمیتهٔ مرکزی با نمایندگان کمیته‌های فرعی در این مورد مشورت کرد ، همگی نظر دادند: اگر سلاطین عرب اطمینان به نتیجه داشتن مذاکرات دارند، حاضرند دست از انقلاب بکشند، در این هنگام از طرف عبدالعزیز ملك سعود ، ملك غازی شاه عراق ، امام یحیی ، سلطان یمن و امیر عبدالله فرمانداردن، چهار تلگراف بکمیتهٔ عالی، با یك عبارت رسید که متن آن ذیلا درج میشود :

« به فرزندان ما، عرب فلسطین :

اوضاع جاری فلسطین ، ما را بشدت ناراحت کرده و اینك ما پادشاهان

عرب وامیر عبدالله شمارا بمنظور جلوگیری ازخونریزی بیشتر به آرامش دعوت می کنیم وبحسن نیت دولت دوست خود ، بریتانیا ؛ و بقولی که در خصوص اجرای عدالت در فلسطین داده ، اعتماد واطمینان داریم. اطمینان داشته باشید که ازسعی و کوشش پی گیر ، در راه مساعدت بشما دریغ نخواهیم نمود».

شکستن اعتصاب و آرام گرفتن انقلاب :

کمیته عالی عربی متن تلگرافات را بضمیمهٔ بیانیهٔ ذیل، دریازدهم اکتبر ۱۹۳۶ منتشر کرد :

« بامشورت وموافقت نمایندگان انجمن های فرعی ونظر تمام اعضاء کمیته قرار شد که دعوت سلاطین عرب و امیر عبدالله پذیرفته شود وملت بزرگوار فلسطین اعتصاب را بشکنند ودست از انقلاب بردارند، صبح زود فردا ملت فلسطین با پستی درمساجد ومعابد اجتماع نمایند، نثار ارواح شهدای انقلاب دعا کنند ودرمقابل نعمت بزرگ الهی که بآنها صبر وطاقت تحمل اینهمه مصائب را داده شکر گزاری کرده وسپس بحجرات ومغازه ها وکاروانسراهای خود رفته وکار روزانهٔ خودا آغاز کنند »

صبح روز ۱۲ اکتبر ۱۹۳۶ مساجد مملو از جمعیت شد وطبق دستور کمیتهٔ عالی، بزرگترین اعتصاب تاریخ که فقط یکهفته از شش ماه کمتر طول کشید ، شکسته شد وفلسطین پس از شش ماه جوش وخروش آرام گرفت.

ملت فلسطین با بی صبری، در انتظار نتیجهٔ میانجی گری سلاطین عرب ، دقیقه شماری میکردند . نطق پنجم نوامبر وزیر مستعمرات انگلستان در مجلس عوام، قبل از حرکت بازرسان دربار به فلسطین ، به

انتظار آنان خاتمه داد وتمام امیدهای آنان را مبدل به یاس نمود (۱) اودر نطقش گفت :

« عوامل اقتصادی وغیر اقتصادی اجازه نمیدهد که در اثناء بازرسی، مهاجرت یهود متوقف شود، بلکه چون کاری قبل از رسیدن وقت آن است ، بهدف بازرسی که حل معمای هجرت است لطمه وارد می آورد ، باتوجه باین جهات وپیشنهاد نمایندهٔ عالی مادر فلسطین ، فعلا تعداد مهاجران کارگری که در ششماه اول سال وارد فلسطین میشوند ، یکهزار وهشتصد نفر معلوم کرده ایم والبته این تعداد مخصوص کارگران است وربطی به تعداد معین مهاجرانی که از اصناف دیگر بموجب قانون وارد فلسطین میشوند ندارد ».

اظهارات این مرد سبب شد که کمیتهٔ عالی بمردم مأیوس فلسطین در روز ششم تموز (روز بعداز نطق) دستور داد که اصلا اعتنائی به بازرسان نکنند و بکلی متارکه نمایند .

آمار رسمی :

مقامات دولتی برای اینکه خسارات را کم نشان دهند، تعداد مقتولین افراد دولتی واچهل وپنج ومجروحین را دویست وشصت نفر وتمام کشته های یهودی را هشتاد وزخمی های آنها را سیصد تن وعدهٔ شهدای عرب را که از مریضخانه ها آمار گرفته بودند دویست وزخمی های آنها را هشتصد نفر ، اعلام داشتند ، ولی مقامات ملی عربی میگویند که عرب حدود یکهزار

---

(۱) این اولین بار و یا آخرین بار نبود که دول حیله گر استعمارچی به وسیلهٔ عمال دست نشاندهٔ خود ملتهای استعمار زده را گول زده و یا اصطلاح از قید و بند کشیده های خود بنفع کوباندن هم زنجیرانشان استفاده کرده اند .

قربانی وسه هزار زندانی در اثناء این انقلاب داده اند .

امتیازات انقلاب ۱۹۳۶:

این انقلاب از جهاتی نسبت با نقلابهای سابق امتیاز داشت، این شورش مستقیماً علیه استعمار انگلستان بود ،خیلی شدید وعنیف انجام گرفت دوران خیلی طولانی وهمهٔ طبقات در آن شرکت داشتند،عربهای غیر فلسطین باعده وعدّه به فلسطینیها کمك کردند،حکومتهای عربی رسماً واردقضیه شدندودر نتیجه حادثهٔ فلسطین یك حادثهٔ عربی عمومی شد.

فصل سیزدهم

گزارش بازرسان دربار

تقسیم فلسطین وعکس العمل عرب:

هیئت بازرسی دربارروز یازدهم نوامبر ۱۹۳۶ به فلسطین رسید ، عرب بدستور « کمیتهٔ عالی » اصلاازتماس با آنها خودداری کردند و حتی دراجتماع استقبال هم شرکت ننمودند .

بازرسان برای تحقیق ومطالعه، بارؤسای ادارات وزعمای یهود و نمایندگان انجمن های یهودی تماس میگرفتند، قسمتی از اظهارات « جابوتنسکی » رهبر حزب « اصلاح » یهودی درمقابل بازرسان اینست: « اردن هم جزء فلسطین استو یهودیان آنرا جزء مملکت ملی خود میدانند »

تماس عرب با بازرسان:

قبلامعلوم شد نظر حکومتهای عراق وسعودی واردن اینست که عرب بابازرسان تماس بگیرندوحرفهای خودرا بزنند وفرصت راازدست ندهند لذا کمیتهٔ عالی هیئتی را بعراق وحجاز اعزام داشت که نظر ابن سعود و غازی را رسماً استعلام کنند ، قاصدها بادو نامه بمضمون ذیل مراجعت

کردند :

« بهتر است که با بازرسان تماس بگیرید و حرف خود را بگوئید و خواسته‌های حقهٔ ملت را توضیح دهید از این راه، هم احقاق حق کرده‌اید و هم راه برای مذاکرات و دفاع ما باز نموده‌اید »

ششم دسامبر کمیتهٔ عالی طی بیانیه‌ای اعلام داشت که: دعوت حکومت را در مورد تماس با بازرسان پذیرفته است و سپس یادداشتی شامل خواسته‌ها و شکایات عرب به هیئت بازرسی تقدیم نمود .

و خواسته‌های مردم را در پایان دادن به مهاجرت یهود و انتقال اراضی و حکومت سرپرستی و تشکیل حکومت مستقل ملی در فلسطین خلاصه کرد

سران عرب هم شکایات خود را در موارد دوستی انگلستان با صهیونیست‌ها و بی اعتنائی به پیشنهادات بازرسان که بنفع عرب است ، خطر مهاجرت که موجودیت عرب را تهدید میکند، وعدهٔ آنانرا از ۹۳ در صد اهالی فلسطین، به ۷۰ درصد تقلیل داده . رنجها و مصائبی که از رفتار حکومت می برند ،مشکلات مهاجرت ، بیکاران ، فرهنگ، اسلوب حکومت استعماری و . . . را با بازرسان در میان گذاشتند و بازرسان پس از گردش در شهرها ، با انگلستان مراجعت نمودند .

گزارشات بازرسان:

هیئت بازرسی گزارش خود را تقدیم دولت انگلستان نمود و این گزارش به ضمیمهٔ بیانیه‌ای که سیاست آتیهٔ آن دولت را با استناد نظرات بازرسان ، در فلسطین روشن میکرد از طرف دولت منتشر شد و اینک خلاصهٔ

گزارش :

عوامل انقلاب:

« علل اساسی وریشه‌های اصلی انقلاب، علاقهٔ شدید مردم به استقلال ملی ووحشت وانزجار آنان از تشکیل حکومت یهودی در فلسطین که بخارج ازمرزهای فلسطین هم سرایت وتمام عرب را ناراحت کرده ودر قاهره وبغداد و. . . » بهمین جهت تظاهراتی شده، می‌باشد وهمین دوعامل باعث شورشهای سال ۱۹۲۰، ۱۹۲۱ ؛ ۱۹۲۶ و ۱۹۳۳ بوده‌اند، عوامل دیگری هم که در درجهٔ دوم علل و اسباب انقلاب باید محسوب شوند ، بدینقرارند :

۱ : انتشار روحیهٔ ناسیونالیسم عربی وموفقیت عربها در سایر نقاط عربی، زیرا عراق باستقلال رسید ؛ پس ازآن اردن استقلال یافت ؛ سپس مصر واخیراً لبنان و سوریه مستقل شده‌اند.

۲ : بالارفتن آمار مهاجران یهود از سال ۱۹۳۳

۳ : بیهود میدان داده‌شده تا آنجا که در افکار عمومی انگلستان نفوذ کرده‌اند و عرب این فرصت را بدست نیاورده‌اند.

٤ : عدم اطمینان عرب به حسن نیت ویالااقل اعتقاد به عجز انگلستان از اجرای وعده‌ها وشایدهم خیال کنند که انگلستان نمیخواهد قدمی به نفع عرب بردارد.

٥ : ناراحتی شدید عرب ازادامهٔ انتقال اراضی فلسطین بیهود

٦ : ابهام وگنگی سیاست و هدفهای نهائی دولت سرپرست در فلسطین، اختلاف و تضاد بین این دوعنصر باادامهٔ این نحوحکومت سرپرستی روبه تکامل است وبقدری افکار این دو عنصر متناقض میباشد که امید توافق و تفاهم بین آنان بسیار کم است .

در نظر عرب تنها راه حل اینست که . فوراً درفلسطین یک حکومت

عربی مستقل ایجاد گردد و سرنوشت چهارصد هزار یهودی موجود درفلسطین بدست آنها داده شود : درصورتیکه باوضع موجود چنین کاری درهیچ جای عالم دلیل حسن نیت انگلستان نیست و بنظر یهود راه منحصر بفرد حل این غائله اینست که : در مورد مهاجرت یهود اصلا قید و بندی نباشد، تا یهود اکثریت فلسطین را بدست آورند و این سیاست هم بدون اینکه دائماً با سر نیزه بامردم مواجه شویم قابل اجرا نیست » .

« بدون تردید ، ما مورانی را که حسن نیت شان مسلم نیست باید از سر کار برداریم و بجای آنها از کارمندان وزارت مستعمرات که حداقل شش سال سابقهٔ خدمت با حسن سابقه داشته باشند استفاده کنیم.

دفتر نمایندگی یهود قدرت و نفوذ زیادی در کادر اداری و حکومت بدست آورده است و درحقیقت دولتی در شکم دولت شده و این خود باعث شدت دشمنی عرب است »

سپس به بحث در امنیت عمومی پرداخته و کمیتهٔ عالی عرب را که برهبری مفتی اعظم فلسطین اداره میشد، مسئول ادامهٔ انقلاب دانسته و میگوید: متخارج حفظ امنیت دراثر شورشهای پی درپی خیلی بالا رفته و طرحهای تازه‌ای برای تقلیل خرج پیشنهاد میکند .

مخصوصاً روی تشریع مجازات های سنگین و سخت و وصول خسارات و غرامات ، خیلی پافشاری میکند و پیشنهاد می نماید که در شهرها و دهات بخرج خود اهالی قوای انتظامی ازافرادی باخشونت بگمارند تا تمام خسارات وضررهای انقلاب را وصول نمایند و ضمناً نظر می دهد که مجازات هاو شکنجه هائی که درقانون مطبوعات مقرر شده کافی نیست و باید شدیدتر گردد.

در خاتمه خاطر نشان میکند که اثرات ابتدائی این تصمیمات ممکن است توسعهٔ دامنهٔ اختلاف یهود و عرب و همراه عکس العمل شدیدی باشد که تمام فلسطین را زیر و رو بگیرد و احیاناً بخارج از مرزهای فلسطین هم سرایت کند.

اراضی:

در مورد انتقال اراضی میگویند: مجموع اراضی متصرفی یهود که در سال ۱۹۲۵ هشتصد و هشتاد و چهار هزار جریب بوده در سال ۱۹۳۶ به یک میلیون و سیصد و سی و دو هزار جریب رسیده است.

برای حل این مشکل باید به نمایندهٔ عالی حق داده شود که در مناطق معلومی بتواند از انتقال اراضی بیهود جلوگیری کند و فقط در جاهائیکه توسعهٔ دامنهٔ زراعت امکان پذیر باشد، یهود بتوانند زمین بخرند و در مواردی که اراضی به یهود منتقل میشود، حقوق کشاورزان و مستأجران عرب محفوظ بماند

مهاجرت:

در مسئله هجرت نباید فقط استعداد اقتصادی مملکت منظور شود بلکه باید مقتضیات سیاسی و جهات دیگر هم مورد توجه باشد

مثلا از نظر سیاسی خوبست که حداکثر تعداد مهاجرین در سال دوازده هزار نفر تعیین شود، آنوقت پذیرفتن این عدد تابع ظرفیت اقتصادی باشد، اگر ظرفیت تمام را داشت بپذیرند و الا فقط بمقدار ظرفیت بپذیرند و ضمناً باید حداکثر کوشش و مراقبت در اجرای قانون مهاجرت مبذول شود.

حکومت سر پرستی تا کنون حداکثر کوشش را برای تشکیل وطن یهودی بمنظور عمل کردن به قانون سر پرستی، نموده است زیرا تعداد تاچیز یهودیان را در این مدت به چهارصد هزار نفر افزایش

داده،ولی یهودی کردن فلسطین‌خیلی زیادمنکی به‌ادامهٔ مهاجرت نیست .

در مورد اردن : محال است عرب موافقت کنند که آن منطقه جزء فلسطین یهودی شود وضمناً مسیحیان فلسطین‌کاملا بامسلمانان اتحاددارندومقدرات این‌دوطائفه فعلا کاملا بهم‌بستگی پیدا کرده‌است

درخصوص اعطای خودمختاری ، عرب فلسطین هم‌مثل‌عرب‌های سوریه وعراق ونقاط دیگر ، میتوانند خود را اداره کنند و یهودی‌های‌فلسطین‌هم مثل‌ملل‌اروپائی‌قدرت‌دارند که‌مملکتی‌را اداره نمایند ، البته‌خود مختاری دادن‌بهردوطایفه دریک‌مملکت غیرعملی است چون‌نزاع‌آنها‌آشتی پذیر نیست واگر این‌امکان داشت مسئله استقلال فلسطین بدون احتیاج به‌تقسیم وتجزیه خود بخود خاتمه پیدا میکرد .

مجلس قانونگزاری‌هم فعلا برای‌فلسطین لزومی‌ندارد وفقط خوب‌است که همان مجلس‌استشاری راباضافه‌کردن اعضاء انتخابی غیردولتی (ونه‌انتصابی) توسعه‌داد.

تقسیم :

اینها که تابحال گفتیم ریشهٔ‌اختلافات را ازبین نمیبرد واین مرض خطرناک رامعالجه نمیکند ، اینها‌تنهامیتواند برای این‌دردشدید مسکن خوبی‌باشد ، علاج قطعی این‌دردفقط جراحی‌است .

در زمان‌گذشته تجربه برای ما ثابت‌کرده که نمیتوانیم بین وعده هائی‌که بعرب ویهود داده‌ایم جمع کنیم وبهردو وفانمائیم ، درآینده‌هم نبایدچنین امیدی داشته‌باشیم .

بااین وضع‌موجود ، آرامش و امنیت‌بدون‌اعمال‌زوروسرنیزه

میسر نیست و اعمال زور حل مشکل و ممکن نیست بلکه باعث رشد کینه‌ها و بغض‌ها است و خلاصه با این وضع هیچ‌وقت وسائل تشکیل حکومت واحد مستقل در فلسطین آماده نخواهد شد و این دردی است که از این راه مداوا پذیر نخواهد بود و دوای این درد جراحی است و جراحی فلسطین، تقسیم(۱) آنکشور است.

بر مشکلات تقسیم میشود غالب شد، تنها این راه میتواند صلح نهائی را تأمین کند، باید حکومت سرپرستی بر اساس تقسیم فلسطین منحل شود و در فلسطین، نظامی شبیه نظام سوریه (۲) و عراق بوجود آید.

با تفاوت اینکه در فلسطین دو دولت بوجود آید یکی عربی که شامل اردن و قسمت غربی فلسطین باشد که مشخص کرده‌ایم باشد و دیگری دولت یهودی در آن بخش که برای آنان مشخص شده است.

البته این دو دولت باید پیمانهائی در پرامون حفظ و حمایت اقلیتها، تشکیل ارتش واحد دریائی و هوائی و محافظت بندرها، راه‌ها، لوله‌های نفت و راه‌آهن‌ها منعقد نمایند.

علاوه در فلسطین یک منطقهٔ ثالثی که تحت ادارهٔ همان حکومت سرپرستی است باید باشد؛ منطقه‌ای که شامل اماکن مقدسه از قبیل شهرهای بیت‌المقدس، بیت‌لحم باشد که از شهر یافا هم راهی به دریای مدیترانه داشته باشد و قهراً دو شهر الرمله و اللد، در این مسیر واقع میشوند

---

(۱) این اولین باری است که دولت استعمارگر انگلستان هدف نهائی خود را که تقسیم فلسطین است اظهار میکند.

(۲) در آن تاریخ سوریه طبق پیمانی با فرانسه متحد شده بود ولی فرانسه پیمان شکنی کرد و بموادآن عمل نکرد و حکومت فرانسوی در سوریه از نو حکومت میکرد تا اینکه در سال ۱۹٤٦ فرانسویان بکلی خاک سوریه را تخلیه کردند.

مؤلف

ضمناً «ناصره» وسواحل دریاچهٔ طبریه که جنبهٔ تقدس دارند ضمیمهٔ این منطقه میباشند .

دراین منطقهٔ سوم، که تحت قیمومت باقی است، دیگر وعدهٔ بالفور نباید جاری شود وزبان رسمی آنهم فقط انگلیسی باید باشد

حدود سه دولت :

برای تعیین مرزهای سه دولت جدید ؛ بازرسان ضمن تعیین حدود موقتی، پیشنهاد کردند که کمیسیون مخصوصی برای تعیین حدود قطعی تشکیل شود.

طبق حدود تقریبی موقتی ، تمام دوامنان **حیفا و الجلیل** (که صفد وعکا هم در آنها میباشند) وسراسر اراضی ساحلی از **اسدود** تا شمال **شارون** ومرج ابن عامر در دولت یهودی واقع بود، بشرط اینکه شهرهای طبریه ، صفد ، حیفا وعکا موقتاً تحت ادارهٔ دولت سرپرستی باشند وبعداً بیهود واگذار شوند ودرساحل خلیج عقبه منطقه‌ای بدولت سرپرست داده شود .

ودولت عربی شامل اردن ؛ غزه ؛ بئرالسبع ؛صحرای نقب؛ الخلیل ؛ نابلس قسمت شرقی طولکرم ؛ جنین ، بیسان ویافا بود (نقشهٔ صفحه بعد ملاحظه شود)

درمنطقه‌ای که برای یهود معلوم شده بود ؛ سیصدو بیست وپنج هزار عرب زندگی میکرد که مالك سه میلیون ودویست وپنجاه هزار جریب زمین بودند وسیصدهزار یهودی وجود داشت که جمعاً یك میلیون و دویست وپنجاه هزار جریب زمین درتصرف داشتند درحالیکه داخل منطقهٔ عربی ، فقط یکهزار ودویست وپنجاه نفر یهودی زندگی میکردند

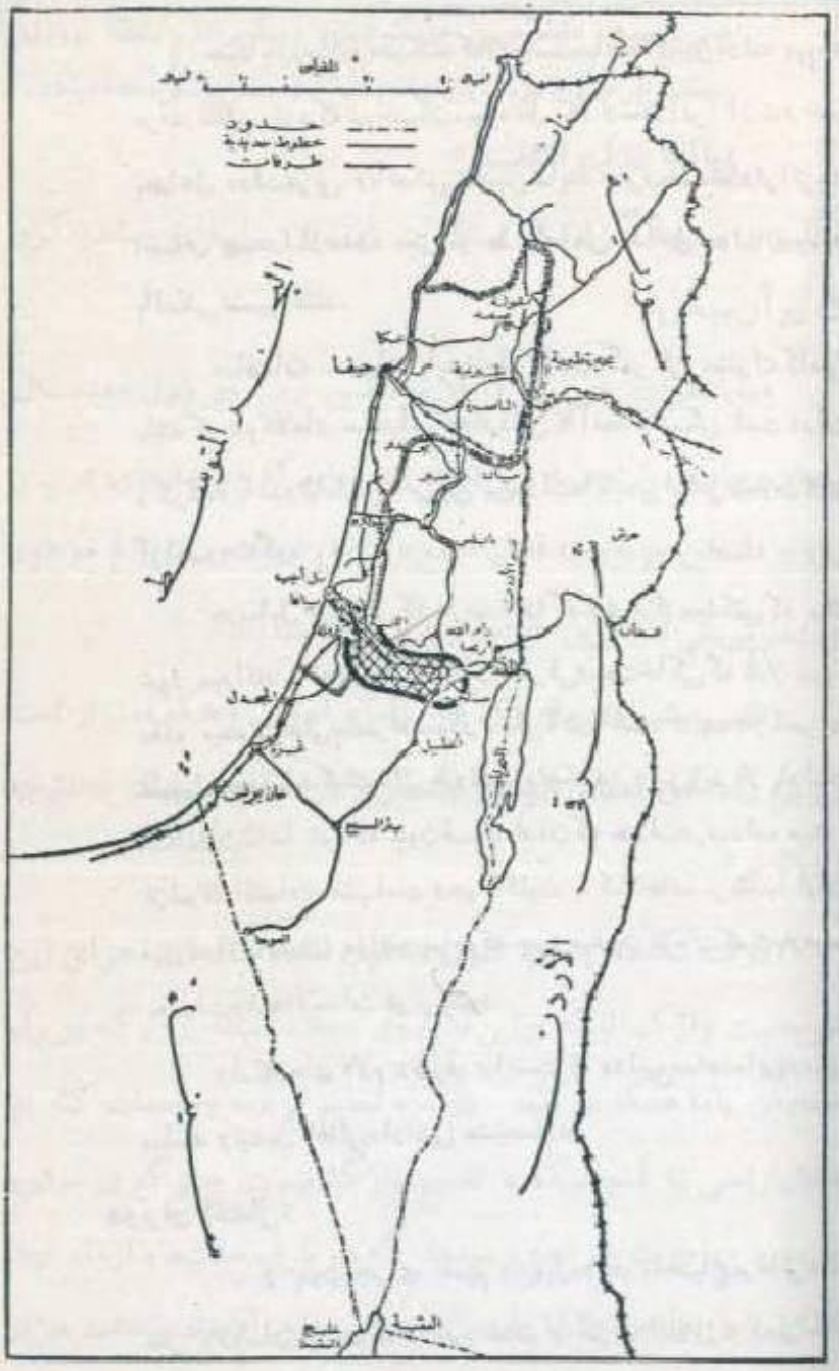

حدود موقت تقسیم

ضمناً بازرسان قید میکنند که لازم است معاهده‌ای بین دولت یهود و عرب تنظیم شود که بموجب آن، یهود نقل کالا و حفظ آنرا از بندر حیفا بداخل دولت عربی و بالعکس تضمین نمایند و عرب هم حفظ و ترانزیت اجناس یهود را از حدود مصر توسط راه‌آهن بداخل دولت یهود و بالعکس تضمین کنند.

معاهدات سه دولت باید شامل قانون گمرکی مشترک کاملی باشد که نام کالاهای صادراتی و وارداتی تا آنجا که ممکن است در آن ذکر شده باشد و تبادل اجناس بین این دولت‌ها باید بر اساس تجارت کاملا آزاد صورت گیرد.

در مقابل خسارتی که عرب از واگذاری شاه مملکتی که ملک خود میدانند، تحمل میکند؛ و از طرفی وسعت خاکی که فعلا بیهود داده میشود خیلی بیشتر از مقدار ملکی آنان است؛ بعد از اجرای تقسیم، یهود باید کمک مالی به دولت عرب بکنند؛ و نیز باید از پارلمان انگلستان تقاضا شود که چون قسمت اردن که بدولت عرب داده میشود از لحاظ اقتصادی عقب است و هم اکنون با کمک‌های بریتانیا اداره میشود، آن پارلمان موافقت نماید که چهل میلیون تومان کمک بلاعوض به دولت جدیدالاحداث عربی بشود.

و از کارهای لازم و ضروری اینست که دولتین معاهده‌ای در مورد معامله و تبدیل اهالی و اراضی منعقد سازند.

دوران انتقال:

« چون اجرای تقسیم و تبدیل دولت، احتیاج بزمانی دارد نظر بازرسان اینست که در این مدت « فترت انتقال » زمین های منطقهٔ عربی بیهود و زمینهای منطقهٔ یهودی به عرب، فروخته نشود، از

هجرت یهود به منطقهٔ عربی جلوگیری شود و مهاجرت به منطقهٔ یهودی به مقدار ظرفیت اقتصادی این منطقه و منطقه دولت سرپرستی محدود باشد.

بیانیهٔ دولت انگلیس:

انگلستان ضمیمهٔ گزارشات و نظرات بازرسان بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن میگوید:

«ما با نظرات بازرسان کاملا موافقیم، زیرا در طول هفده سال امتحان و چندین بار تجربه باین نتیجه رسیده‌ایم که خواسته‌های عرب و یهود در فلسطین، بهیچوجه قابل جمع و توفیق نیست و در شرائط موجود دولت سرپرستی انجام این خواسته را قابل اجرا نمیداند.

تقسیم پیشنهادی بازرسان که بر اساس اصولی محکم استوار است بهترین راه حل معمای لاینحل فلسطین و از همهٔ پیشنهادات به نتیجه نزدیک تر است.

دولت انگلستان، هم اکنون مشغول انجام مقدمات اجرای این نظریه است و از کسانیکه در این قضیه ذی دخلند انتظار دارد که در راه انجام آن با ما همکاری کنند، در اثناء تنظیم برنامه و مقدمات کار از انتقال اراضی تا آنجائیکه با تقسیم سازگار نیست، جلوگیری میشود و در مورد مهاجرت هم اجازه میدهد که در ظرف هشت ماه از ماه اوت ۱۹۳۷ تا ماه مارس ۱۹۳۸ با مساعد بودن وضع اقتصادی، هشت هزار یهودی وارد فلسطین شوند.

ایرادات نظر بازرسان :

۱ : بازرسان تقسیم را حل مشکله معرفی کردند، درصورتیکه خود باعث ناراحتی شدید عرب و مقاومت سرسخت آنان میشود وجنگی تازه ایجاد مینماید .

۲ : این نظرات برخلاف عدالت و انصاف وحق، قسمتی از فلسطین را بیهود میدهد واین ظلم از ظلمی که عرب بخاطر آن میجنگیدند ناروا تر است .

۳ : درسهمیه‌ای که برای یهود معلوم شده، سیصد و بیست و پنج هزار عرب و سیصد هزار یهودی زندگی میکردند ، چه دولت یهودی که اکثریت اهالی آن عرب بودند ؟ !

وحتی درشهرهای عکا ، طبریه ، صفد و حیفا که درقسمت یهودی است سه چهارم اهالی عرب ومالك چهار پنجم اراضی بودند .

منطقهٔ یهودی چهار میلیون و نیم جریب زمین قابل کشت داشت ویهودیان فقط مالك یکصد ملیون ودویست وپنجاه هزار جریب بودند و بازرسان باسخاوت ، سه میلیون ودویست وپنجاه هزار جریب املاك عرب را به دولت یهودی اهداء فرمودند .

٤ : بی رحمانه ترین وسخیف ترین قسمت نظرات بازرسان اینست که نظر دادند : سیصد و بیست و پنج هزار نفر عرب ساکن قسمت یهودی و یکهزار و دویست وپنجاه نفر یهودی ساکن دولت عربی مبادله شوند .

۵ : به بهانهٔ حفظ اماکن مقدسه ، قسمتی از نقاط حساس فلسطین را

برای هدفهای استعماری خود از عرب ویهود دریغ داشته و نظر دادند که تحت تصرف مستقیم بریتانیا بماند.

مثلا فردو گاه «الرمله» و «اللد» ایستگاه مرکزی راه آهن را که محل تلاقی خطوط راه آهن مصر و حیفا و بیت المقدس بود، در سهم متصرفی انگلیس گذاشتند، درصورتیکه ابداً ارتباطی با اماکن مقدسه ندارند، خلیج عقبه را که بهیچوجه با اماکن مقدسه ربطی ندارد، فقط بخاطر موقعیت مهم نظامی آن که بوسیلهٔ آن میشود بر دریای احمر تسلط داشت، در سهم بریتانیا منظور نمودند.

۶ : شهر یافا را که از سهم عرب بود از نظر جغرافیائی کاملا از منطقهٔ عربی جدا کرده بودند.

۷ : یکی از قسمتهای ملغنت بار نظر بازرسان اینست که به عرب و یهود سفارش و نصیحت میکنند بافداکاری، پیشنهاد صلح را بپذیرند، یعنی عرب از وطن و مایملک خود که بخاطر آن خونهای خود را ریخته و از جان گذشته اند، بنفع یهود دست بردارند و در مقابل، یهود مقداری از طمع خود بکاهند و به چیزی که اصلا به آنها ربطی ندارد، طمع کمتری داشته باشند.

عکس العمل دنیای عرب :

با انتشار نظر بازرسان و بیانیهٔ انگلیس، ناراحتی شدیدی بر سراسر فلسطین سایه افکند و امیدها مبدل به نومیدی شد، کمیتهٔ عالی عرب فوراً یادداشت شدید اللحنی به انگلستان و «کمیسیون دائمی سرپرستی» جامعهٔ ملل در «ژنو» فرستاد.

در این یادداشت قرار تقسیم فلسطین را مطرود شناخت و تقاضای اعطاء استقلال به عرب ، انصراف از تشکیل دولت یهودی . الغاء حکومت سرپرستی و انعقاد معاهده‌ای نظیر پیمان عراق و مصر و سوریه و پایان دادن فوری به مهاجرت و انتقال اراضی نمود.

در سایر مناطق عربی نیز فریاد اظهار تنفر از تقسیم فلسطین بلند شد نخست وزیر عراق طی تلگرافی که به فلسطین مخابره کرد، انزجار شدید از تقسیم و آمادگی خود را برای دفاع از اجرای آن، ابراز نمود دولت مصر، پادشاه یمن ، ملک سعود و نخست وزیر سوریه، همه قرار تقسیم فلسطین را محکوم و تصمیم مقاومت خود را درمقابل اجرای این نظر اعلان کردند .

در ممالک عربی تظاهرات و میتینگهائی بمنظور ابراز مخالفت با فکر تجزیهٔ فلسطین براه افتاد که اغلب همراه با اعتصاب و تعطیل عمومی بود، مسلمانان فلسطین با تشکیل صحنه‌های عظیم تظاهر، مراتب خشم و غضب خود را نسبت به قرار تقسیم اظهار کردند .

در چنین ملت آزاده فلسطین، روح تصمیم و عزم مقاومت کاملا خوانده میشد ، در اواخر ماه اوت تصادمهای سختی بین ملت و قوای انتظامی روی داد و جمعی کشته و زخمی شدند .

حکومت فلسطین باز دست به گرفتن و بزنجیر کشیدن ملت مبارز، زد و این خود به آماده شدن زمینهٔ انقلابی عمیق، کمک کرد ، بریتانیا برای سرکوبی مردم، یکی از فرماندهان بزرگ خود ابنام «ژنرال ویول»

به‌فرماندهی قوای فلسطین منصوب کرد .

موقف یهود :

آراء یهودیان درمقابل قرار تقسیم یکسان نبود، عده‌ای راضی و خوشحال و جمعی طماع، ناراضی و دسته‌ای هم دودل و مردد واز عواقب کار بیمناك بودند .

کنگرهٔ صهیونی که درهمین ماه اوت در شهر «زوریخ» تشکیل شد ، رسماً این قرار تقسیم را پذیرفت و به کمیتهٔ اجرائی یهود وکالت داد که بادولت بریتانیا برای تحقق بخشیدن به‌شرائطی که آنکشور برای ایجاد دولت یهود متعهد شده بود ، وارد مذاکره شود .

کنگرهٔ بلودان:

جمعیت نگهبانان فلسطین درسوریه ، از تمام دنیای عرب برای تشکیل یك کنفرانس عمومی عربی دعوت کرد ، ودرهشتم سپتامبر ۱۹۳۷ باشرکت هیئت نمایندگی مصر ، عراق ، سوریه ، لبنان، اردن و فلسطین، کنفرانس در بلودان (یکی از ییلاقات سوریه) شروع به کار نمود، احزاب مغرب که نتوانستند شرکت نمایند، به‌اعضاء کنفرانس نمایندگی دادند وپس ازمذاکرات لازم قطعنامهٔ ذیل صادر شد :

۱ : فلسطین جزء غیرقابل انفکاك منطقهٔ عربی است.

۲: فکر تقسیم فلسطین و تشکیل دولت یهودی مطرود ومقاومت در مقابل آن لازم است.

۳ : حکومت سرپرستی باید از بین برود ، وعدهٔ بالفور ملغی گردد، معاهده‌ای بین ملت فلسطین و بریتانیا منعقد شود که ضامن سیادت و

استقلال عرب باشد وحکومتی ملی باحفظ حقوق اقلیت‌ها ، به‌فلسطین داده شود .

٤ : دیگر اراضی به یهود منتقل نشود ومهاجران یهود بفلسطین نیایند .

درسازمان ملل :

چهاردهم سپتامبر ۱۹۳۷ « ایدن » وزیر امور خارجه انگلستان در شورای عمومی جامعهٔ ملل، سیاست دولت متبوع خودرا عرضه داشت واظهار کرد که دولت بریتانیا پیشنهادات بازرسان در باره اپذیرفته واینک آمادهٔ اجرای آن است ودر آیندهٔ نزدیکی یک کمیسیون فنی برای ترسیم خطوط تقسیم وتعیین مرزهای سه‌دولت ، به‌فلسطین اعزام میکند .

درهمان جلسه وزیر امور خارجهٔ مصر طی یک سخنرانی حاد گفت :

« کشور مصر در اثر همبستگی عمیق با فلسطین از نظر تاریخ ، زبان ، مذهب تمدن وهمسایگی نمیتواند در حوادث فلسطین بی‌طرف باشد ولذا دولت وملت مصر حداکثر مساعی خودرا برای حفظ فلسطین انجام خواهند داد ، تقسیم فلسطین حقوق طبیعی عرب را لگدمال میکند ومحال است که عرب قطعه‌ای از خاک میهن خویش راکه قرنهای متمادی در آن سکونت داشته ، ازدست بدهد ، تشکیل دولت یهود ، معرا انفجار عظیم عواطف واحساسات ضدیهودی عرب که آثار وخیمی بدنبال دارد خواهد بود ولازم است که مسئلهٔ فلسطین : با تشکیل دولت واحد عربی براساس حفظ حقوق اقلیت یهودی حل شود » .

بدنبال اعتراض نمایندهٔ مصر ؛ وزیر خارجه عراق برخاست و پس از تأیید اظهارات نمایندهٔ مصر گفت :

« اگر اروپا میخواهد خدمات یهود را جبران کند ، پس چرا یکی دو ایالت از همان اروپا بآنها نمیدهد ؟ و این حاتم بخشی را از جیب مردم آسیا مینماید ؟ !

عراق با کمال قدرت و با تمام وسائل این عمل ظالمانهٔ انگلستان را تقبیح میکند و از حقوق برادران فلسطینی خود دفاع میتماید »

ولی شورای جامعهٔ ملل ، انگلستان را مکلف نمود که در مشکلهٔ فلسطین در آینده مطالعهٔ بیشتری کند . با قید اینکه در حال حاضر راه حلی بهتر از همین پیشنهاد و تقسیم بنظر نمیرسد و در شرائط موجود ، باید به فکر اجرای همین قرار باشد و مطالعه و بررسی جوهر مسئله را به وقت مناسبتری موکول نمود ! ! ! .

بخش چهاردهم

انقلاب عظیم علیه تقسیم

اولین زبانهٔ آتش انقلاب:

روز بیست‌وششم سپتامبر ۱۹۳۷ استاندار انگلیسی استان الجلیل مستر «اندروز» و یك نفر انگلیسی دیگر که نگهبان او بود هدف گلوله قرار گرفتند و بقتل رسیدند.

مقامات دولتی با کمال خشونت به سرکوبی عرب پرداختند، گرفتند، بزنجیر کشیدند و شکنجه دادند، بهریك از کان نهضت ملی و اعضاء کمیته‌ها و قضات محاکم شرعی و ... که چنگالشان بند شد توقیف و بزاندانشان فرستادند کمیتهٔ عالی عربی و همه کمیته‌های فرعی را منحل کردند، رئیس شورای عالی اسلامی «محمد امین حسینی» را از منصبش عزل نمودند، و هر کس از اعضاء کمیتهٔ عالی و سران نهضت را که بچنگ آوردند به جزیرهٔ «سیسیل» تبعید کردند و عدهٔ هم که توانستند از فلسطین فرار کنند اجازهٔ مراجعت به فلسطین به آنان نمی‌دادند.

سراسر فلسطین دست باعتصاب زدند ؛ طلیعهٔ انقلاب به صورت منفجر کردن پاسگاه‌ها، تر کاندن لوله‌های نفت ، قطع سیمهای تلفن، خراب کردن راه آهن ،واژگون ساختن قطارها و کوبیدن پلها، نمایان گشت .

با متفرق شدن دسته‌های منظم انقلابیون در شهرهای فلسطین انقلاب همه جائی وعمومی شد مردم مبارز واژ خود گذشتهٔ فلسطین، در این راه راستی فدا کاری میکردند و گاهی یکمرتبه صحنه‌های انقلاب آنها بیست کیلومتر دامنه داشت. بقدری تاکتیک شورش و انقلاب را صحیح و اساسی اجرا میکردند که یك مقام رسمی انگلیسی می گوید: «انقلابیون مثل یك سوزن که در یك بشکهٔ ژباله گم شود خود را در وسط جمعیت ها مخفی میکردند» .

حکومت سر پرست برای محافظت مستعمرات یهودی پنج هزار نفر پاسبان گماشته بود که آنها را از خطر حمله های پی در پی مردم نجات دهند .

طبق آمار رسمی دولتی، در سه ماه آخر سال ۱۹۳۷ حدود صد نفر از دولتی ها کشته وصدها نفر زخمی شده بودند.

کمیسیون تقسیم :

در ماه سپتامبر ۳۷ ، در بحبوحهٔ این انقلاب روزافزون، بیانیه‌ای از وزارت مستعمرات بریتانیا بصورت نامه‌ای خطاب بر ئیس دولت انتدابی فلسطین ، راجع به خط مشی انگلستان در فلسطین منتشر شد که قسمتی از آنرا ذیلا میخوانید .

« چون افکار عمومی مردم فلسطین راضی باجرای پیشنهاد تقسیم بازرسان شاهنشاهی نیست ، باکمال صراحت اعلام میشود : دولت بریتانیا نیاز مقید باجرای خصوص این طرح نیست و مخصوصاً پیشنهادی را که میگوید سرانجام عرب منطقهٔ یهودی ، بالاجبار باید این منطقه را ترک گفته و بداخل دولت عربی بروند نپذیرفته است »

و نیز اعلام شد که کمیسیون فنی مخصوصی برای مسئلهٔ تقسیم تشکیل شده که باتوجه بخواستها و اظهارات طبقات مختلف ملت ، در پیشنهاد بازرسان درباری مطالعه کند و با آزادی کامل آنرا نقادی و تعدیل نماید و طرح معتدل عملی برای ایجاد سه دولت عربی ، یهودی و دولت سرپرستی موقت یا دائم ، پیشنهاد کند ، طرحی که امید کامل بموفقیت اجرای آن باشد و از لحاظ اقتصادی سرانجام دو دولت را مستقل نماید و ضمناً حداقل ممکن از افراد و سرمایه و املاک عرب در دولت یهود و بالعکس واقع شوند و پس از آنکه چنین طرح معتدلی بدست آمد ، بریتانیا آنرا بجامعهٔ ملل برای امضاء تقدیم میکند .

کمیسیون مدت چهارماه با انتظار خاموش شدن آتش انقلاب و آرامش محیط صبر کرد ، ولی انقلاب که قوس نزولی خود را طی میکرد

روز بروز شدتش بیشتر میشد ، بالاخره با یاس کامل از حصول آرامش اواخر آوریل ۱۹۳۸ وارد آن محیط پر آشوب شدند

شکنجه و عذاب و اعدام :

تمام فعالیتهای دولت برای سر کوبی انقلابیون بی نتیجه ماند . کمکهای نظامی پی در پی از انگلستان به فلسطین میرسید تا عدهٔ ارتش و پلیس انگلیس متجاوز از پنجاه هزار شد .

قانون حالات فوق العادهٔ مملکت ، به دادگاههای نظامی حق میداد هر کس را که گلوله ای رها کند گرچه بهدف نخورد و هر کس فشنگ یا اسلحه همراه داشته باشد ، بدون محاکمه محکوم باعدام کنند طبق تصریح وزیر مستعمرات بریتانیا « کریتش جونز » یکصد و چهل و هشت نفر از آزادگان عرب ، بجرم حمل اسلحه یا مهمات در زندان عکا بحکم دادگاههای نظامی اعدام شدند که در رأس شهدا « شیخ فرحان سعدی » پیرمرد شریف هشتاد ساله بود ، **این پیرمرد مجاهد در ماه رمضان در حال روزه ، در زندان عکا تسلیم چوبه دار شد ؛** بیش از دو هزار پیر و جوان ، زن و مرد بزندانهای طویل المدة محکوم شدند .

قوای انتظامی برای اشباع حس منفور انتقامجوئی و کینه توزی خود ، بدون جهت دست به تخریب خانه های مردم میزدند و از این رهگذر بیش از پنج هزار خانه ویران شد .

این فجایع و جنایات همراه یکسلسله شکنجه های وحشیانه و وحشتزا و فظیع انجام میگرفت ، بدنهای مجاهدان عرب را با آهن سرخ شده داغ میکردند ، ناخنهای آنانرا با گازانبر میکشیدند ، ریش و سبیل مردها را آتش میزدند ، سگهای گرسنه و هار را بجان

آزادگان بزنجیر کشیده، میانداختند که گوشتهای بدنهای مقدس آنانرا بانیش پاره کنند و گوشت بدن مردم را بامقراض میچیدند.

درطول مدت انقلاب بیش از پنجاه هزار عرب بزندان رفتند و برای تنبیه شورشیان خسارتهای سنگین و کمرشکن بر آنها تحمیل میشد وبا شدت وعنفی هرچه قساوت مآبانه تر وصول میکردند . در شهرهاودهات بخرج خود مردم پاسگاههائی برای ارتش وپلیس ایجاد شده بود ولی این مراکز دائماً مورد هجوم وحملهٔ دلاورانهٔ انقلابیون عرب واقع میشد

بارها اتفاق افتاد که قوای انتظامی، بدهی میرسیدند وبتصور اینکه این ده شورشیان را پناه داده است ، همهٔ اهالی را یکجا جمع میکردند وعده‌ای از جوانان را ازمیان آنان انتخاب کرده ودر مقابل چشم پدران و مادران شان تیرباران میکردند .

درطول دوران این انقلاب ، عرب بیش ازسه هزار کشته وهفت هزار زخمی داد .

دراثر اینکه سران نهضت را زندانی یا تبعید کرده بودند ، سوریه ولبنان مرکز انقلاب بودند وانقلابیون از آنجا الهام میگرفتند ! کمکهای مالی واسلحه ومهمات ومبارزان داوطلب، بیشتر ازاین دومملکت واردن وارد فلسطین میشدند گرچه دولت مأموران زیادی درسرراه سوریه، لبنان، اردن و . . . گماشته بود که ارتباط فلسطین را با آنها قطع نماید .

یکی از مأموران پاسدار « چارلز تیگارت » پیشنهاد کرد که تمام مرزهای سوریه ولبنان و اردن را سیم خاردار بکشند ویکسلسله قلعه‌ها و برجهای پاسداری درامتداد آن ساخته شود ، دولت این طرح را

پذیرفت ومشغول سیم کشی هشتاد کیلومتر مرز سوریه ولبنان و چهل کیلو متر مرز اردن به ارتفاع سه متر و عرض سه متر و ساختن برجها و پاسگاههای دیدبانی گردید وصد میلیون ریال بودجه برای این عمل اختصاص دادند .

شوروشیان پشت سرهم به این تشکیلات حمله میکردند، سیمها را پاره و برجها را منهدم میکردند ، رشته های آنها را پنبه وراه ارتباط فلسطین را با خارج باز مینمودند .

اینهمه شکنجه وعذاب واعدام نتوانست از شدت وحدت انقلاب بکاهد، آتش تصادمها و جنگها همچنان زبانه میکشید خرابکاریها و جنگهای پارتیزانی ادامه داشت، بیشتر سیمهای ارتباطی همیشه پاره بود یکمرتبه شصت کیلومتر راه آهن ویران شده بود، درظرف دوماه سی و دوهزار تن نفت در اثر منفجر شدن لوله های نفت بزمین ریخت و شرکتهای نفتی ناچار در بسیاری از نقاط لوله های نفت را باعماق زمین فرو میبردند .

فلسطین درسیطرهٔ انقلابیون:

هرچه دورهٔ انقلاب طولانی تر می‌شد ، مهارت شورشیان کاملتر می گشت ؛ مکرر اتفاق افتاد که یکدفعه به شهری حمله می کردند پاسگاهها و کلانتریها راخلع سلاح می کردند ، اسلحه و مهمات دولت را برداشته و علیه خودشان بکار میبردند و می‌شود گفت که تقریباً بر اوضاع مسلط شده بودند.

دولت بناچار در بسیاری از شهرها و دهات که قوای کافی برای حفظ اماکن و وسائل دولتی نداشت پاسگاهها و کارخانه های برق،

ادارات پست وتلگراف وداد گاهها راتعطیل می کردو اسلحه ومهمات را ازآنجا بیرون میبرد.

بهقدری روح ملیت ووطن پرستی در مردم نفوذ کرده بود که در دادگاهها نمیتوانستند یك شاهد عربی چه پلیس و چه غیر پلیس برای اثبات جرم یك عرب متهم بجرم انقلاب، پیدا کنند.

مقامات دولتی قریب چهارمیلیون ریال جایزه برای افرادی که رؤساورهبران انقلاب رابدام بیاندازند تعیین کرده بودند ولی حتی یکنفر هم برای نمونه دست بچنین کاری نزد.

عقال و کوفیه (چپی عگال) لباس مخصوص سردهاتیهاوانقلابیون بودو دولتیها بهمین نشان مردم را می گرفتندو زجرو شکنجه میدادند رهبر انقلاب دستور داد که تمام ملت فلسطین کلاه وشال خودرا مبدل بهعقال و کوفیه کنند که این علامت هم ازدست دولتی ها گرفته شود مردم بالاتفاق این دستوررا عملی کردندو این راه ناقص راهم ازقوای انتظامی گرفتند.

از طرف دولت بخشنامه‌ای صادر شد که همهٔ مردم باید کارت هویت همراه داشته باشندو به پلیس ارائه دهند. ولی رهبران انقلاب برای خنثی کردن نقشهٔ شوم آنها این عمل راتحریم نمودند ودرنتیجه یکنفر هم کارت باخود نداشت.

ورود کمیسیون تقسیم:

انتظار آرامش محیطی ثمر بود، ناچار کمیسیون تقسیم بدستور دولت بریتانیا در همان آشوب و انقلاب به فلسطین اعزام شد و تحت

محافظت شدیدو مراقبت بسیار سخت نظامیان و پلیس، بیست و هفتم آوریل واردفلسطین گردید.

بدستور کمیتهٔ عالی، مردم فلسطین با تظاهرها و مخالفت‌های بی‌سابقه و شعار : **درفلسطین ماچیزی برای بخشش نیست هر که می‌خواهد ببخشد از مال خود و از جیب خود ببخشد** » با آنها مواجه شدند ودر تمام مدت اقامت کمیسیون بطور کلی از تماس و ارتباط با آنان خودداری کردندو حتی یك نفر عرب حاضر نشد که بازجوئی پس بدهد و یا خواسته‌های خود را اظهار نماید و انقلاب در همه جا بهمان صورت ادامه داشت .

کمیسیون پس از چهار ماه مطالعه و بررسی درسوم اوت به‌لندن برگشت وروز نهم نوامبر نظرو گزارش خودرا به دولت تقدیم داشت

اوج انقلاب:

همزمان توقف کمیسیون در فلسطین ، انقلابیون شهر قدیمی بیت‌المقدس راتصرف کردندو درجبهه‌های متعدد یادولت درجنگ بودند برینانیا ژنرال « یول » را بجای ژنرال « هیننج » بفرماندهی قوای فلسطین برگزید ولی انقلاب همچنان ادامه داشتو با کمکهای زیاد، دولت توانست قدس را پس بگیرد .

همهٔ نقشه‌های سر کوبی انقلاب نقش بر آب میشد ، بیستم ماه اوت مردم، شهر «الخلیل» را گرفتندو بیست و چهارم همین ماه یکی از مردم خودرا بخانهٔ «موفات» فرماندار شهر «جنین» که مملو از نگهبانان وپاسداران بود ، رسانید واورا با گلوله ازپا در آوردو سالم از خانه

بیرون رفت ، درنهم ماه سپتامبر شورشیان بهشهر «بئر السبع» ریختند زندانیان رانجات داده،مرکزپلیس راتصرف و غارت کردندو سپس از شهر بیرون رفتندواواخر همین ماه بهمین شهر برگشته ، عمارات دولتی و مرکزپلیس را ویران کرده وبآتش کشیدند .

پنجم ماه اکتبر به شهر طبریه ریختند ، به جمعیت های یهودی حمله ور شده منازل وتأسیسات عمومی آنانرا آتش زدندو ده ها یهودی را بقتل رسانیدند «مکدونالد» وزیرمستعمرات انگلستان برای مذاکره با نمایندهٔ عالی و فرمانده قوای فلسطین به بیت المقدس آمد ، دراین موقع مخصوصاً مردم برشدت تظاهرات و انقلاب افزودند اواز نزدیك شدت و عمق انقلاب را لمس کردو بمحض رسیدن به لندن ضمن یك سخنرانی گفت : فلسطین که محل خدمت نمایندهٔ عالی وفرمانده قوای نظامی است، بدترین جای عالم وسخت ترین جای خدمت در تمام امپراطوری بریتانیا است وآنطور که ما خیال می کردیم، سرکوبی انقلاب کار آسانی نیست .

طبق آمار رسمی،درطول این انقلاب حدود ده هزار حادثهٔ سخت رخ داد که بیش ازیکهزارو پانصد فقرهٔ آن مستقیماً علیه انگلیس بود آمار کشته شده های انگلیسی رادویست ویازده نفرو زخمیان آنهارا پانصد تن قلمداد کرده اند ، درسال ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ سیصدوپنجاه نفر یهودی کشته و بیش ازششصد تن زخمی شدند عدهٔ شهدای عرب را کمتر ازدو هزار نگفته اند ، با اینکه عرب ازترس شکنجهٔ بازماندگان شهدا اجساد آنان را از مقامات دولتی مخفی می کردند و لذا همهٔ کشته ها

را نتوانسته‌اند جزء آمار درآورند و علاوه مخصوصاً تعداد تلفات عرب را کمتر از آنچه بود صورت می‌دادند.

جهان عرب و انقلاب:

تمام ممالک عربی نهایت کوشش خود را درراه کمک به انقلابیون مبذول می‌داشتند، در پایتخت‌ها و شهرستانهای ممالک عرب، جمعیت‌هائی بعنوان کمک مادی و تاییدسیاسی فلسطین بوجود آمد.

سوریه ولبنان دو مرکز تامین احتیاجات انقلابیون شده بودو این دومملکت با اردن نوبت به نوبت ، همراه حوادث فلسطین دست باعتصاب و تظاهر می زدند و انقلابیون را با احترام و عزت زیادپناه می‌دادند .

عراق یکی ازمراکز اساسی امداد انقلاب بود، کمکهای مادی و اسلحه و افراد مسلح ازآنجا مرتب وارد فلسطین می‌شد حتی فرستندهٔ مخصوص دربار عراق بیانیه‌های مردم فلسطین را بدستور ملک غازی با توضیح و حاشیه‌های لازم پخش می کرد.

دو کشور یمن و سعودی و دوپادشاه آنها با کمال قدرت و سرسختی ازانقلاب و انقلابیون پشتیبانی داشتند و مملکت مغرب هم درحدود قدرت خویش از بذل کمکهای شایان، دریغ نداشت.

کنفرانس پارلمانی :

مصر انصافاً پشتوانهٔ محکم انقلاب بود ،یک کمیتهٔ پارلمانی آن کشور ازتمام ممالک عربی دعوت کرد که یک کنفرانس پارلمانی بمنظور تاییدو تقویت انقلاب فلسطین تشکیل دهند

هفتم اکتبر ۱۹۳۸ این کنفرانس در قاهره با شرکت نمایندگان پارلمانهای عراق ، سوریه ، لبنان ، مصر ونمایندگان ملت فلسطین ، یمن ومغرب وهیئت اعزامی هندوستان تشکیل گردید .

قطعنامهٔ کنفرانس ، مبارزات ملت فلسطین را تایید ، وعدهٔ بالفور راباطل ؛ تقسیم فلسطین راغلط ومستنکر اعلان کرد ، خواستار پایان یافتن مهاجرت یهود وانتقال اراضی بآنها شد وجنایاتی را که دست استعمار بمردم فلسطین میکند سخت بباد انتقاد گرفت .

ودر آخر هیئتی را بلندن اعزام داشتند که در مراجع ومحاکم مربوطه، مظلومیت مردم فلسطین را روشن کرده وتقاضای رسیدگی نمایند .

کنگرهٔ زنان عرب:

بنابدعوت خانم «هدی شعراوی» رئیس اتحادیهٔ زنان مصر از زنان ممالک عربی، اولین کنگرهٔ زنان در تاریخ عرب، برای دفاع از فلسطین درمصر تشکیل شد، نمایندگان زنان مصر، سوریه، لبنان، عراق ، فلسطین واردن در آن کنگره شرکت داشتند قرارهائی در مورد تأیید مبارزات مردم فلسطین و کمك و مساعدت مادی ومعنوی بمبارزان وپشتیبانی ازنهضت ملی آنکشور، تنظیم وامضاء کردند ومنتشر ساختند .

اثر انقلاب در یهود :

ترس ورکود اقتصادی که انقلاب عرب در جامعهٔ یهود ایجاد نمود ، آنانرا سخت وحشتزده وبیمناك ساخت ومخصوصاً از نظر اقتصادی شدیداً نگران شدند .

دراثر مقاطعه‌ومتار که عرب ، بازاراجناس وصنایع‌یهود ، سخت کسادشد وعدهٔ بیکاران یهود به‌شصت درصد مجموع کار گران آنها رسید،دکتر «وایزمن» اعلام نمود . «یهود درحال حاضر حساسترین ومهمترین آنات تاریخ نهضت‌خود را پشت سرمیگذارند» .

یهودیهااز این فرصت استفاده کردند وبه بهانهٔ دفاع،از دولت بریتانیا تقاضای اسلحه نمودند وانگلستان پنجهزار قبضه تفنگ بین یهود تقسیم‌نمود وآنهادست به‌ترور عرب‌زدند .

یهودیهااما کن عمومی پرجمعیت را از قبیل‌بازار سبزی‌فروشان حیفاو...انتخاب میکردند وبمب‌های ساعتی در میان سبد تخم مرغ یا زنبیل‌سبزی میگذاشتند ، پیداست انفجار بمب‌در چنین‌موضعی‌عده‌ای‌را بقتل میرساند یکی‌از این‌بمبها هفتاد وچهار نفرعرب را کشت ویکصد وسی‌تن را زخمی‌نمود .

منطقهٔ کوچکی اگر بخواهد تقسیم شود دیگر هیچ قسمت آن نمی تواند ارزش نظامی وسوق الجیشی داشته باشد واصولا در قسمت غربی نهر اردن نقطه ایکه ارزش نظامی داشته باشد وجود ندارد .

تنها کاری که ممکن است انجام شود اینست : نقشهٔ تقسیم طوری طرح شود که هریك ازمناطق ارزش دفاعی درجنگهای جزئی ، ازقبیل حملهٔ افراد مسلح به تفنگ یا مسلسل ، داشته باشند .

طرح «الف» :

کمیسیون بعدازمطالعهٔ طرح بازرسان درباری که آنرا طرح «الف» نامید ، لازم دانست که آنرا تعدیل نماید وسپس سه طرحی که برای تقسیم فلسطین پیشنهاد شده بود ، هریك را جداگانه نقادی می کند و اشکالات آنها را بیان می نماید ، اما راجع به طرح (الف) : بعد از بررسی های فنی و آماری می گوید :

عدهٔ یهودیانی که دردولت عربی واقع میشوند ازهفت هزار نفر ، یعنی یکصدم جمعیت ؛ تجاوز نمی کند ، درحالیکه تعداد عرب داخل منطقهٔ یهودی تقریباً با یهودیان برابر است .

یهودیها درمنطقهٔ عربی فقط نه هزار ودویست هکتار زمین دارند ولی عربها دردولت یهودی مالك سیصد وهشتاد پنج هزار و پانصد هکتار زمین می باشند وتازه خود یهودیها دراین منطقه بیش ازیکصد وچهارده هزار هکتار زمین دردست ندارند

روی این حساب ، تبادل اراضی واهالی دو دولت ، یك پیشنهاد غیرقابل عمل است وعلاوه عرب بهیچ قیمت حاضر نیست که از اراضی آباء واجدادی خود دست بردارد وآنجارا بنفع دشمنان خود تخلیه کند ، تازه اراضی یهود دردولت عربی ازپست ترین زمین های زراعتی است که

خیلی کم از باران استفاده می کند وزمینهای عربی منطقهٔ یهودی از بهترین زمین های فلسطین است ، وبنا براین ، طرح معاوضه و مبادله فقط در جهت منافع یهود است .

خواسته های یهود که حداقل آن منضم نمودن قسمتی از شهر بیت المقدس به سهمیهٔ آنان است ، قابل قبول نیست ، زیرا عرب بهیچ قیمت زیر بار اقامهٔ دولت یهودی درجوار بیت المقدس که آنرا مقدمهٔ حمله به شهر بیت المقدس می دانند نخواهند رفت واصولا اجرای این خواسته ، عواقب وخیمی خواهد داشت و کار صلح و آشتی وحفظ آرامش در اطراف بیت المقدس را ازمشکل ترین موضوعات می نماید .

«قسمت جنوبی منطقه ای که برای یهود معین شده ، اکثریت نزدیك بتمام اهالی ، ثروت ، اراضی ومستغلات آن عربی است ، نود در صد اهالی عرب و نود و نه درصد از اراضی واموال ، مربوط به آنها است و واگذاری چنین منطقه ای بیهود کار درستی نیست ونظیر این وضع در شهر «الجلیل» هم که تقریبا تمام اهالی وثروت آن عربی است موجود است و ما مجوزی نداریم که درمقابل این مردم که باتمام قوی با یهودی شدن شهرشان مخالفت میکنند متوسل به قدرت وزور شویم وآنها را مجبور به پذیرفتن سیطرهٔ یهود نمائیم .

به فرض اینکه ما بتوانیم با اعمال قدرت ، مقاومت این مردم را درهم بشکنیم وسکوتی ایجاد کنیم ، این سکوت موقتی است و این مناطق دراثر اینکه طبعاً عربی وصعب النفوذ است ؛ برای همیشه درپیکر دولت یهودی مادهٔ خون فشان خواهد شد

بازرسان دربار با توجه باینکه در انقلاب سال ۱۹۳٦ مردم این منطقه خیلی سرسختی نشان داده اند ، گمان کرده اند که به آسانی میشود این مردم را تحت سیطرهٔ یهود در آورد و لذا آنجا را درسهم یهود منظور کرده اند ولی حوادث اخیر اثبات کرد ، که این خیال اشتباه بوده ،

زیرا انتشار خبر اینکه این منطقه در سهم یهوداست مردم آنجا را بهیجان واضطراب آورده و بطرف انقلاب می کشاند ؛ انقلابی که سرکوبی آن با دریائی از قوای نظامی هم مشکل خواهد بود .

باتوجه به نکات فوق طرح تقسیم بازرسان درباری، به نظر کمیسیون قابل اجرا نیست .

طرح (ب) :

طرح دیگر تقسیم تقریباً همین طرح (الف) است . باتفاوت اینکه قسمت انتهای جنوبی منطقهٔ یهودی را به عرب می دهد و شهر «الجلیل» را به دولت سرپرستی واگذار کرده و شهر حیفا و بندر آنرا به یهود می بخشد .

کمیسیون این طرح را نیز بدلیل اینکه : عدهٔ زیادی عرب تحت سیطرهٔ سیاسی یهود واقع میشوند و اینها مقاومت خواهند کرد و سرانجام به صلح و آرامش نخواهیم رسید ، مردود اعلام مینماید .

طرح (ج) :

طرح سوم را خود کمیسیون بنام طرح (ج) به عنوان بهترین راه در وضع موجود ، پیشنهاد می کند و تذکر می دهد که : عرب با باتمام قوای خویش در مقابل فکر تقسیم ایستادگی خواهند کرد و انقلابی براه میاندازند که بدون سرکوبی آن با قدرتی قوی تر، نمی شود آنرا اجرا کرد .

حال برای اجرای آن و سرکوبی انقلاب چه مقدار عده و عده و وقت لازم داریم، چه مبلغ خرج بر میدارد، چه مقدار خسارت به

مملکت وارد خواهد آمد، تعداد قربانیان این عمل چیست و تا چه حدی بریتانیا و صهیونیسم در اثر فجایع آن منفور میشوند؟ ... اینها سؤالاتی است که فعلا ما نمیتوانیم زحمت جواب آنها را تحمل کنیم.

وضمناً اطمینان باینکه این طرح تقسیم هم سرانجام پایه‌های صلح وامنیت را در فلسطین محکم کند، نمی‌شود داشت، منتهی چون ما موظفیم که بهترین راه تقسیم فلسطین را گرچه اطمینان کامل به امکان اجرای آن نیست پیشنهاد نمائیم طرح ذیل را تقدیم می کنیم:

تمام فلسطین از نظری به سه منطقهٔ شمالی، جنوبی و وسطی تقسیم میشود، دو قسمت شمالی و جنوبی تحت ادارهٔ حکومت سرپرستی ومنطقهٔ وسطی به سه دولت عربی یهودی وسرپرستی دائمی (در بیت المقدس واماکن مقدسهٔ دیگر) تقسیم گردد.

قسمت شمالی تا موقعیکه اکثریت عرب و یهود روی استقلال آن موافقت کنند، تحت قیمومت است و پس از توافق اکثریت، با توجه باینکه حدود و ثغور درعکا و حیفا طوری تنظیم شود که مانع انجام وظیفهٔ دولت سرپرستی در مورد حفظ اماکن مقدسه نباشد و به موقعیت نظامی فلسطین در مقابل تجاوزات بیگانگان ضربه نزند، مستقل خواهد شد.

قسمت جنوبی (صحرای نقب) باین جهت باید تحت قیمومت باشد که خیلی فقیر و کم آبادی است، دولت عربی در اثر ضعف بنیهٔ اقتصادی نمی‌تواند آنرا آباد کند و از جهة اینکه یك منطقهٔ عربی است، قابل واگذاری به دولت یهود هم نیست.

ولی اشکال کار اینست که دولت عربی نمیتواند موازنهٔ اقتصادی خود را حفظ نماید ومخصوصاً با انضمام اردن شرقی (که آنهم

منطقهٔ فقیری است) این عجز اقتصادی دامنه‌اش وسیع‌تر خواهد شد .

پیشنهاد کمك دولت یهود به عرب که بازرسان نموده‌اند علاوه بر اینکه عملی نیست ، چون مستلزم ذلت عرب است؛ حتماً زیر بار آن نخواهند رفت تازه این ضعف اقتصادی عمیق و دائمی است و با یك فقره کمك برطرف نمیشود .

اعانهٔ انگلستان هم که بازرسان پیشنهاد کرده‌اند، دردی دوا نمیکند، زیرا اگر بریتانیا بخواهد کمك مستمری و دائمی کند ، ناچار باید نظارت در امور اقتصادی عرب داشته باشد و در اینصورت کشور مستقلی نمیباشد و بدون استمرار هم کافی نیست .

راه دیگری هم که دولت عربی جدید فلسطین بتواند مشکلات اقتصادی خود را با آن حل کند بنظر نمیرسد . بنابراین ، کمیسیون با صراحت از طرحی که بتواند وضع اقتصادی حال و آیندهٔ دولت عربی جدید را تأمین کند، اظهار عجز مینماید ».

در مسئلهٔ اتحاد گمرکی نظر کمیسیون اینست که از لحاظ اقتصادی این اتحاد ضروری و غیر قابل اجتناب است ؛ ولی اینهم با استقلال اقتصادی دو دولت عرب و یهود سازگار نیست .

خلاصه ؛ مهمترین نتیجه‌ای که از این مقدمات گرفتند این بود، باصرف نظر از جهات سیاسی ، امکان یا عدم امکان تقسیم، دائر مدار جهات اقتصادی است، روی این جهت با توجه باینکه نباید مناطق عربی بدست یهودیان بیفتد باصراحت اعتراف کردند که : **قدرت تنظیم طرح عملی برای ایجاد دو مملکت عربی و یهودی که از لحاظ اقتصادی استقلال داشته باشند ، ندارند .**

یك احتیاط مهم!

همراه انتشار نظر کمیسیون ، یادداشتی که بقلم یکی از اعضاء «مستر رید» تهیه شده بود منتشر شد که در آن پس از استنکاف تمام صور تقسیم می گوید :

« با صرف نظر از آراء و عقاید ما عملا دیدیم که اعلان تقسیم فلسطین تظاهرات فلسطین را از مرزهای آن کشور گذراند و مبدل به یك انقلاب عمومی عربی نمود .

دولت سرپرستی بوعده خود تحت فشارهای زیاد عمل نموده است و پیشنهاد تقسیم فلسطین خود موضوع دیگری است و یك تحول و تغییری است که سرپرست و تیم فلسطین بدون موافقت اهالی نمی تواند آن را اجرا کند ، زیرا مردم فلسطین ، ملتی کم رشد و ساده نیستند که در سرنوشت خود دخالت نکنند و از نظارت بر مقدرات خویش عاجز باشند».

عقب نشینی :

در نهم نوامبر ۱۹۳۸ به پیوست نظرات کمیسیون بیانیه‌ای از دولت انگلستان به شرح ذیل منتشر شد :

« با توجه به نظرات و تحقیقات کمیسیون تقسیم ، نظر این دولت منتهی باین شد که تقسیم فلسطین در اثر مشکلات فراوان اداری سیاسی و اقتصادی عملی نیست : لذا ما فعلا از فکر تقسیم منصرف شده ایم و با نجام وظائف خود در مقابل تمام فلسطین میپردازیم .

گرچه انتشار نظریهٔ بازرسان درباری برای ما مشکلات دیگری بار آورده ولی تلافی آن با اینکه مشکل است کار محالی نیست اساسی ترین اصل پایه گزاری سلح و امنیت ، ایجاد صلح و

تفاهم بین عرب و یهود است و قبل از هر چیز باید دنبال تحصیل آن باشیم .

بهمین منظور در آینده نزدیکی دعوتی از نمایندگان عرب فلسطین و ممالک دیگر و نمایندگان آژانس یهود نموده و در لندن جلسهٔ مذاکره‌ای ترتیب میدهیم و در آن مجلس مسئلهٔ مهاجرت هم حل خواهد شد منتهی در مورد نمایندگان فلسطین این حق را برای خودمان قائلیم که افرادی را که مسئول حوادث و انقلابات فلسطین و مجرم می‌شناسیم در این جلسه نپذیریم .

و اگر در خلال مدت مذاکره « شورای لندن » نتوانست روی موضوعی توافق نماید « خود دولت بریتانیا در پرتو مطالعات و تجربیاتی که در مشکله فلسطین دارد و با توجه به مذاکرات شورای لندن، تصمیم نهائی را خواهد گرفت و سپس سیاست جزمی خود را اعلام می نماید .

موفقیت انقلاب:

گرچه بیانیهٔ حکومت انگلیس در مواردمهاجرت ، انتقال اراضی و تشکیل حکومت واحد مستقل، فتح و موفقیتی برای انقلاب محسوب نیست ولی هدف مستقیم انقلاب را که علیه پیشنهاد تقسیم بوجود آمده بود تأمین می کند و این قابل انکار نیست .

علاوه بر این ، ناگزیر شدن انگلستان از دعوت نمایندگان ممالک عربی، خود موفقیت شایان دیگری است ، زیرا این عمل اعتراف و اقرار عملی باینست که قضیهٔ فلسطین مخصوص مردم فلسطین نیست بلکه حادثه‌ای برای همهٔ عرب است .

بخش شانزدهم

شورای لندن

کتاب سفید سال ۱۹۳۹

چند حقیقت :

وزیر مستعمرات بریتانیا رسماً اعلان نمود که :عراق ، مصر ، سعودی ، یمن واردن برای شرکت در « مؤتمر لندن» دعوت شده اند ، فرانسه هم بعنوان قیم سوریه ولبنان، دراین شورا شرکت داردوضمناً با ایالات متحده هم تماس دائمی برای گزارش تصمیمات خود بر قرار می کنیم .

درمورد نمایندگان فلسطین ، مردم اصرارداشتند که نمایندگان آنهارا خودشان توسط « کمیتهٔ عالی عربی » که انگلستان آنرا منحل کرده بود وبرسمیت نمی شناخت ، انتخاب کنند ، وقبل از انتخاب نمایندگان « زندانیان سیسیل» که در حوادث اخیر از طرف حکومت

بریتانیا بآنجا تبعیدوزندانی شده بودند ، به‌فلسطین‌بر گردند.

تمام دول عربی‌هم که به‌شورا دعوت‌شده بودند ، حق « کمینهٔ عالی»را برای انتخاب‌نماینده ، تأییدوتثبیت کردند .

انقلاب همچنان در اوج عظمت بود ، وزیر مستعمرات بریتانیا دربیست‌وچهارم نوامبر ۱۹۳۸درمجلس‌عوام انگلستان‌خطابه‌ای‌ایراد نمود که‌شاهد تأثیر عمیق انقلاب‌فلسطین درافکار زمامداران مسئول آن کشوراست،دراین‌سخنرانی‌می گوید :

« جنگهای‌پارتیزانی عرب ؛ رفته‌رفته تکامل نموده تا بصورت اقلابی‌وسیع وهمه‌جانبه‌و منظم ، علیه‌بریتانیا درآمده‌است

گرچه قوای ما شورشیان راازشهر یت المقدس که‌آنرا گرفته بودندبیرون کرده‌اند ، شهر « اریحا »را ازآشوبگران پس گرفته ، تسلط از دست‌رفتهٔ شهرستان غزه را بدست آورده‌اند و بئرالسبع‌را بازمتصرف‌شده‌اند . . وقدرت اینراهم داریم که‌نظم فلسطین را بازوردردست داشته باشیم . .

با همهٔ اینها تحصیل آرامش واعنیت‌وصلح‌و صفارا با زور ارتش‌نمیشودنمود زیرا این‌یک‌عمل سیاسی‌است‌نه‌جنگی .

آنروزکه‌ما وعدهٔ وطن‌ملی به‌یهود دادیم .انتظار اینکه یهودیان اروپا تحت‌فشارآلمان متفرق وبی‌سازمان‌شوند وهمه‌بطرف فلسطین‌هجوم بیاورند نداشتیم و چنین تعهدی هم نکرده‌ایم که هر یهودی‌ازهرجای‌عالم رانده‌شد ؛ اورادرفلسطین وطن دهیم وتازه اگر همهٔ فلسطین‌بی‌مانع بودواهالی دیگری‌نداشت ، بازبرای‌تمام یهودیان آواره کافی نبود .

عرب ازقرنها قبل دراین‌سرزمین سیادت داشته و آنجا

زندگی میکرده‌اند ؛ درموقع صدور وعدهٔ بالفور موافقت این صاحب خانه جلب نشده ، تشکیل دولت سرپرستی هم بدون رضایت عرب بوده و اکنون همهٔ عرب باخشم و غضب این سؤال را از ما دارند : **آیا این چنگ خانمان برانداز ، پیش از آنکه ما را در وطن آباء و اجدادی خویش محکوم بمرگ کند و در این گور وطن مدفونمان سازد پایان نخواهد یافت ؟ !**

راستی اگر منهم یك نفر عرب بودم ، از این هجوم وحشت بار یهود به فلسطین : ارکان وجودم می لرزید ، گرچه منافع مختصری هم از وجود یهود عاید عرب میشود ؛ ولی آنها که آزادی و استقلال خود را در خطر می بینند حق دارند که باین منافع جزئی قانع نشوند ، انصافاً اگر ملت انگلستان بجای مردم فلسطین بودند ؛ همهٔ مادیات خود را فدای حفظ استقلال و آزادی میکردند .

اگر ما نتوانیم وحشتی که عرب را از ترس تسلط یهود فاطه کرده است برطرف کنیم ، ناچار باید در جوار نزدیك با تمام عرب وارد جنك شویم ، در مقابل جبههٔ واحد عرب قسمت زیادی از ارتش بریتانیا را همیشه در فلسطین مستقر سازیم و این کار با اینکه مشکلات فراوانی دارد ؛ باری است که بر دوش دولت و ملت سنگینی می کند » .

انگلستان در هفتم دسامبر ۱۹۳۸ اعلان نمود که . مصمم است زندانیان جزیرهٔ سیسیل را آزاد نماید ، تا اینکه عرب فلسطین در انتخاب نمایندگان آزاد و بی مانع باشند و چندی بعد یك کشتی زندانیان را از جزیره بمصر آورد و از مصر به بیروت که کمیتهٔ عالی عربی در آنجا تشکیل جلسه داده بود . آمدند و با حضور زندانیان ، هیئت اعزامی

عرب به شورای لندن انتخاب شد.

اساس مذاکرات :

تمام نمایندگان عرب قبل از حرکت به لندن، در «قاهره» اجتماع کردند و در بارهٔ خط مشی خود در شورای لندن و تعیین خواسته‌های خویش تصمیمات ذیل را اتخاذ نمودند:

در مذاکرات، فقط با انگلستان طرف باشند، بهیچوجه حاضر نشوند که با یهود به عنوان طرف دوم وارد مذاکره شوند.

هدف مذاکرات پایان یافتن مهاجرت و انتقال اراضی، تشکیل دولت واحد مستقل با اکثریت عرب در فلسطین تعیین شد، دولتی که با انگلستان معاهده‌ای امضا نماید و حقوق سیاسی و اجتماعی یهود را تضمین کند و فقط در مناطقی که اکثریت آن یهود باشند زبان رسمی «عبرانی» باشد.

کنفرانس لندن :

هفتم فوریه ۱۹۳۹ شورای لندن در قصر «سان جیمز» افتتاح شد و چون عرب طبق تصمیم قبلی حاضر نشدند که با یهود در یک جلسه جمع شوند؛ روزی دو مرتبه جلسه تشکیل میشد، طرف صبح انگلیس با عرب مذاکره داشت و طرف عصر با یهود.

پس از چند هفته مذاکره، بریتانیا اصول تسویهٔ کار فلسطین را به نمایندگان عرب و یهود عرضه داشت :

انگلیس با تشکیل دولت واحد مستقل در فلسطین به شرط اینکه ضمن پیمان همکاری با انگلستان ، متعهد حفظ منافع اقتصادی و نظامی بریتانیا شود ، موافقت کرد ،

ولی تصریح کرد که در حال حاضر اعطاء استقلال امکان پذیر نیست و محتاج به مدتی است که در اثناء آن تطورات و تحولات و انتقالات لازم عملی شود .

این تحولات از تکثیر اعضاء انتخابی مجلس استشاری و شورای اجرائی ، شروع می شود ، سپس مجلس استشاری مبدل به شورای قانونگزاری که تمام اعضاء آن انتخابی باشند میگردد ، رفته رفته بعض ادارات هم به فلسطینی های عضو شورای اجرائی واگذار میشود و بدینترتیب کارهای قانونگزاری و اجرائی فلسطین بدست خود مردم داده خواهد شد .

اگر عرب و یهود همکاری کنند و تحولات سریع و باموفقیت انجام گیرد ، دوران انتقال ده سال طول میکشد و پس از ده سال فلسطین دولت مستقل دارد .

راجع به مهاجرت و انتقال اراضی هم قیودی وضع شده که در کتاب سفید جداگانه منتشر می شود .

نه عرب این پیشنهاد را پذیرفت و نه یهود ، در همان روزهائیکه شورای لندن مشغول کار بود ، یهودیان از ترس اینکه مذاکرات منجر باستقلال فلسطین شود ، دست به شورش ها و خرابکاری هائی بمنظور تیره کردن محیط سیاسی زدند و در میان اجتماعات عربی در فلسطین چند نارنجک

منفجر کردند که چهل نفر عرب کشته و چهل و پنج نفر زخمی شدند.

انگلستان در خلال مذاکرات احساس کرد که هر دو دسته با نظر او مخالفند و لذا با تاکید زیاد اعلان نمود : اگر طرفین با پیشنهاد او مخالفت کنند هر چه را که خود مناسب اوضاع فلسطین بداند حتماً اجرا خواهد کرد .

کنفرانس بپایان رسید ، نمایندگان اعزامی بدون نتیجه به کشورهای خود مراجعت کردند ، ولی میان نخست وزیر مصر و انگلستان ، تماسها و مذاکراتی پیرامون تعدیل پیشنهادات انگلستان برقرار بود ،

بالاخره انگلستان فقط قبول کرد که ریاست ادارات فلسطین را خیلی زود یعنی به محض برقراری آرامش و نظم بمردم واگذار کند راجع به اعطاء استقلال هم اگر در راس ده سال انگلیس شرائط و اوضاع را مناسب استقلال ندید و خواست به تاخیر بیندازد ، بدون مشورت نمایندگان عرب و یهود فلسطین و دول عربی دیگر و جامعهٔ ملل اقدام به تاخیر نکند .

نمایندگان دول عربی و مردم فلسطین در قاهره شورائی تشکیل دادند ، پیرامون تعدیلات انگلستان شور کردند نتیجه این شد که انگلستان نباید برای تاخیر استقلال پس از ده سال فقط به مشورت دول عرب اکتفا کند ، بلکه بدون جلب نظر و موافقت دول عرب نتواند اقدام به تاخیر نماید . ولی انگلستان نظریهٔ آنان را نپذیرفت .

هفدهم ماه مارس ۱۹۳۹ دولت بریتانیا بصورت یك اعلان رسمی کتاب سفید ذیل را منتشر نمود .

کتاب سفید سال ۱۹۳۹ :

بیانیه پس از آنکه از تصادم وتعارض التزامات ناشیهٔ ازقانون سرپرستی صحبت می کند ، واشاره می کند که بنظر بازرسان و کارشناسان علت اصلی عداوت ها وشورش ها ابهام واجمال سیاست وهدف ما و پیچیدگی بعض عبارات قانون سرپرستی ازقبیل « وطن ملی یهود » می باشد، چنین می گوید :

« مصلحت اهلیت عمومی ورفاه اهالی فلسطین مرهون بیان صریح وروشنی ازخط مشی وسیاست آیندهٔ بریتانیا درفلسطین است ، گرچه پیشنهاد تقسیم برای رفع ابهام کافی بود ، ولی درعمل باین نتیجه رسیدیم که تشکیل دودولت عربی ویهودی در فلسطین که بتوانند اقتصادیات خودرا تامین کنند ، مقدور نیست وباید فکر دیگری که با تعهدات ما نسبت به عرب و یهود ، سازگار باشد نمود.

اینك باصراحت اعلان می کنیم که : ما قصد نداریم فلسطین رایك منطقهٔ یهودی کنیم . تا باتعهدات ما نسبت به عرب مناقض باشد ونمیتوانیم هم مراسلات ومذاکرات « مکماهون » باعرب را دلیل و اساس این بگیریم که فلسطین دربست ازعرب باشد ودست یهود بجائی بند نباشد . . .

دولت شاهنشاهی انگلستان مایل است : در فلسطین یك دولت مستقل بوجود آید که عرب ویهود درادارهٔ آن شریك باشند و اجرای این آرزو احتیاج بحصول روابط حسنه بین این دودسته دارد.

اجرای این فکر احتیاج به زمانی دارد که در خلال آن از عهدهٔ مسئولیت های نهائی که از ناحیهٔ قیمومت فلسطین داریم برآئیم ،

زمانیکه درطول آن کارها و مسئولیت‌های اداری را بخود مردم منتقل کنیم وضمناً مساعی لازم را درراه ایجاد روابط دوستانه بین یهود و عرب بکار بریم . »

بالاخره انگلستان بر اساس مطالب فوق سیاست خود را دربارهٔ سه موضوع مهم: خودمختاری، مهاجرت یهود و انتقال اراضی، چنین تشریح می نماید .

(یك) خودمختاری:

هدف ما اینست که درخلال ده سال آینده رفته رفته دخالت مردم درادارهٔ مملکت زیادشود تا تمام رشته‌های حکومت را خودشان در دست گیرند ؛ بمجرد اینکه انقلاب آرام گیرد سپردن ریاست ادارات بدست مردم ؛ بکمك مستشاران انگلیسی و نظارت نمایندهٔ عالی، شروع میشود و همین رؤسای ادارات بعداً عضو شورای اجرائی میشوند که طرف مشورت نمایندهٔ عالی هستند، سپس این شورا مبدل به « شورای وزیران » میشود و بدنبال آن تغییرات در امور مملکت و وضع رؤسای ادارات و وظائف آنان رخ میدهد .

بعداز آنکه پنج سال با آرامش در فلسطین بگذرد ؛ کمیسیونی مرکب از نمایندگان مردم و دولت انگلیس درمحیط دوستانه‌ای برای تعیین نحوهٔ تحول و انقلاب مشغول کار میشود و برنامهٔ ترتیب و تشکیل دولت مستقل ملی را تنظیم می‌نماید و اگر پس از ده سال باز دیدیم امکان اعطاء استقلال نیست بادول عرب وسازمان ملل متحد مشورت می‌کنیم ، ودرصورتیکه تصمیم گرفتیم که استقلال تأخیر افتد از نام‌بردگان فوق برای تعیین وضع آیندهٔ آنروز استفاده میکنیم » .

(دو) مهاجرت:

« درقانون سر پرستی و بیانات رسمی ما چیزی که دلیل

لزوم ادامهٔ مهاجرت بطور بی‌نهایت، برای تشکیل وطن ملی باشد، یافت نمیشود.

پس اگر مهاجرت، در وضع اقتصادی فلسطین سوء اثر داشته باشد، یا بوضع سیاسی فلسطین ضربه‌ای وارد آورد، باید محدود شود.

بدون تردید وحشت عرب از استمرار و تزاید مهاجرت، عامل اساسی این انقلاب‌ها و حوادث فجیع فلسطین بوده، حوادثی که به‌وضع اقتصادی مملکت ضربهٔ سنگینی وارد آورده و خزانهٔ کشور را خالی کرده است.

اگر ما بخواهیم بدون توجه به جهات سیاسی و اجتماعی، به قدر ظرفیت اقتصادی تمام خاك فلسطین، بیهود اجازهٔ مهاجرت بدهیم تحقیقاً این مهاجرت بی بندوبار عداوت کشنده ای میان عرب و یهود برای ابد ایجاد می‌نماید و امکان دارد که سرچشمهٔ برخورد و تصادم دائم میان ملتهای خاور میانه و خاور نزدیك بشود.

در شرائط موجود، یکدفعه و ناگهانی ما نمیتوانیم یکلی درهای فلسطین را بروی مهاجرین یهود ببندیم؛ زیرا چنین عملی غیر ازاینکه صدمهٔ سختی به اقتصاد فلسطین وارد می‌آورد، نمیشود دردها و بلاهائی که در اروپای وسطی بر یهود نازل میشود و آنانرا بی‌سر و سامان می‌نماید، ندیده گرفت، برای مراعات جهات فوق ناچار تصمیمات ذیل را اتخاذ کرده‌ایم:

در خلال پنج سال آینده، بهمان مقداری که از نظر طبیعی، یهود زیاد میشوند، مهاجر می‌پذیریم، روی این اصل، در این پنجسال که اول آنرا ماه اوریل همین سال قرار میدهیم، مجموعاً هفتاد و پنج هزار مهاجر البته با مساعد بودن وضع اقتصادی باید پذیرفت؛ پنجاه هزار آنها از قرار سالی ده هزار و بیست و پنج هزار نفر دیگر را بیهودیان

آوارهٔ اروپا که بدنبال آشیانه میگردند ؛ اختصاص میدهیم بشرط اینکه نمایندهٔ عالی بتواند وسائل زندگی آنهارا تضمین نماید .

بعدازاین پنج سال ؛ دیگر اجازه مهاجرت حتی به یکنفر یهودی داده نخواهد شد، مگر درصورتیکه خود عرب اجازه بدهند.

ضمناً ، حکومت با تمام قدرت جلو مهاجرت قاچاقی را می گیرد ودرصورتیکه دراین چندسال افرادی بطور قاچاق وارد شدند ازسهمیهٔ سالانه کم میگذاریم .

(سه) اراضی :

ازنظرات بازرسان و کارشناسان این نتیجه بدست آمده که درحال حاضر ، دربعضی ازنقاط فلسطین ، دراثر زیادی طبیعی عدهٔ عرب وانتقال قسمتی از اراضی آنها به یهود ، دیگر زمینی که منتقل بیهود شود وجود ندارد ودر بعضی نقاط ممکن است زمینی برای انتقال پیدا شود ولی انتقال آن باید مقید و محدود باشد، تاوسایل زندگی و کار عرب ازدستشان نرود .

بنابر این از تاریخ انتشار این بیانیه، به رئیس ادارهٔ سرپرستی فلسطین اختیارات تامی داده میشود که وضع اراضی را منظم نماید دربعضی جاها انتقال اراضی را ممنوع ودر نقاط دیگری محدود کند . »

بررسی کتاب سفید :

این کتاب سفید مشتمل دو سلسله حقایق است . قسمتی بنفع عرب که نتیجهٔ انقلاب ها و قربانیها ومبارزات است و قسمت دیگر چنین نیست قسمت اول عبارت است از :

۱ : بریتانیا اعتراف نمود که فلسطین استحقاق دولت ملی مستقل

دارد .

۲ : انگلستان بالاخره ازفکر تقسیم فلسطین منصرف شد.

۳ . مسئلهٔ مهاجرت را ازنظر سیاسی مورد رسیدگی قرارداد واعتراف کرد که یکی ازعوامل انقلاب است وسر انجام مهاجرت را محدود نمود.

٤ . برخلاف گذشته به نظرات بازرسان و کارشناسان اعتبار داد وبه نمایندهٔ عالی حق داد که دربعضی نقاط انتقال اراضی را ممنوع ودر بعضی نقاط محدود کند .

اینها نتائج مبارزات وفداکاری‌ها وثمرهٔ انقلاب محسوب میشود قسمت دوم بقرارذیل است :

۱ : استقلال فلسطین را موکول بوجود آمدن روابط حسنه میان عرب و یهود وسهیم شدن یهود در ادارهٔ امور کرد واین تعلیق بر محال است،زیرا یهودزیر بارشرکت در ادارهٔ یك مملکت عربی نخواهند رفت .

۲ : اعطای استقلال را پس از گذشت ده سال منوط به تناسب شرائط و اوضاع نمودواین یك شرط مبهم و مجملی است که قابل تفسیرهای گوناگون میباشد .

ونیز حق تصمیم نهائی را دراین موردبرای خود حفظ کرده و معنی این قیوداینست که دوران انتقال محدودیت قاطعی ندارد .

اصلا خود قیمومت دوران انتقال یك ملت به استقلال تمام است ومامی بینیم که همین سرپرستی و قیمومت در فلسطین ، مانع رسیدن به

استقلال شده‌است .

۳ : همان ابهام وپیچیدگی که‌درعبارات قانون‌سرپرستی‌وجود داشت‌در عبارات کتاب‌سفیدوجود دارد.

٤ : رشته امور مملکت‌دردوران‌انتقال که آخر آن‌معلوم‌نیست همچنان دردست دولت انگلستان مانده وچیزی‌بدست مردم نمیرسدنه حکومت پارلمانی ملی بوجودآمده ونه‌نظاماتی که ازارادهٔ ملت‌و پارلمان‌ملی سرچشمه گرفته‌باشدموجود شده است

٥ : از انتقال اراضی‌بطور کلی‌ممانعت بعمل‌نیامده بلکه آنرا تابع‌اراده‌و میل‌حکومت سرپرستی کرده است.

برای جهات فوق‌عرب مواد کتاب سفید را نپذیرفت کمیته عالی‌ام‌وهبر انقلاب‌دو بیانیه در ردواستنکاف آن صادر کردند .

پایان انقلاب :

انقلاب تازمان شروع جنگ‌جهانی دوم ادامه داشت‌و با شروع جنگ عوامل‌زیادی باعث‌خاموش‌شدن آتش انقلاب گردید :

در اثر بروز جنگ و کنترل اسلحه‌ها عرب‌دچار کمبود سلاح‌و وسائل مادی دیگر شدند ، تعداد قربانیان خیلی بالارفت ، درسوریه‌و لبنان که‌تحت سلطهٔ فرانسه بودند ، دراثر اتحاد فرانسه‌وانگلستان درمقابل آلمان‌و . . سیاست فرانسه با مردم عوض شد ، مرزهارا به شدت تحت کنترل گرفتند،ارتباط فلسطین راباین دوپایگاه انقلاب قطع کردند، فلسطینی هائی که‌درآنجا بودند بیرون می کردندو یا بزندانها میانداختندو به‌شکنجه می کشیدند

انگلستان هم چون به‌قوای متمرکز در فلسطین احتیاج داشت، برای کوبیدن انقلاب فعالیت را در فلسطین مضاعف نمود و تصمیمات حادی برای شکستن جبههٔ انقلابیون اتخاذ کرد.

انقلاب یهود:

یهود هم کتاب سفید را نپذیرفت و علیه آن تظاهراتی براه انداختند و با قطع سیمهای ایستگاه رادیو در هفدهم ماه‌مه بمنظور جلوگیری از پخش سیاست و خط‌مشی جدید انگلستان، انقلابی شروع کردند مراکز ادارات مهاجرت را آتش زدند و در «تل‌اویو» فرمانداری را غارت نمودند.

تشکیلات سری (۱) آنان دست به تخریب اماکن عمومی، قرور

---

(۱) مهمترین تشکیلات سری یهود سه مؤسسهٔ ذیل است:

الف: **هاجانا** ـ این مؤسسه یکی از فروع «**سازمان نگهبانان مسلح حمایت مستعمرات یهود**» است که بطور غیرقانونی از آن منشعب و کم کم بسیار وسیع شد و بسیاری از زنان و مردان یهود به عضویت آن در آمدند.

گزارش رسمی کمیسیون «**انگلیس و آمریکا**» که بعداً در متن کتاب خواهد آمد میگوید هاجانا سه شعبه دارد:

۱ـ شعبهٔ ثابت و دائمی که دارای حدود چهل هزار عضو، از ساکنین دهات مستعمرات یهود است.

۲ـ سربازان جنگی که بیشتر در قسمت پلیس مستعمراتند و حدود شانزده هزار نفر عدهٔ آنان است.

۳ـ «پالماخ» که همیشه در حال آماده باش و مجهز به وسائل حمل و نقل میباشند و عدهٔ آنان در زمان صلح دو هزار و در زمان جنگ شش هزار است. =

کردن افسران انگلیسی ارتش و پلیس و منفجر ساختن بمبهای ساعتی در مراکز پر جمعیت عرب زدند.

موقف انگلستان :

انگلستان با تاکید اعلان نمود که مصمم است کتاب سفید را اجرا نماید و در بیست و دوم مارس مجلس عوام بریتانیا و روز بعد مجلس لردها آنرا تصویب کردند .

پانزدهم ژوئن ۱۹۳۹ وزیر مستعمرات انگلستان در شورای سرپرستی دائم جامعه ملل، کتاب سفید را مطرح کرد ، چهار نفر آنرا موافق با قانون سرپرستی ندانستند و سه نفر دیگر بشرط اینکه شورای جامعه آنرا تصویب نماید با آن موافقت نمودند .

بیستم ژوئیه مسئلهٔ مخالفت اکثریت شورای سرپرستی در مجلس عوام بریتانیا مورد گفتگو واقع شد ، وزیر مستعمرات گفت شورای سرپرستی دائم در این موارد فقط حق مشورت دارد و موظف است که

ب : تشکیلات سری نظامی در « ارض اسرائیل » (ارغون زفای لومی لارض اسرائیل) که آن هم از **هاجانا** منشعب شده آرم این مؤسسه نقشهٔ فلسطین و اردن است که در لای آن یک تفنگ است که با زوئی آنرا گرفته و با خط عبری بالای آن نوشته شده: «**فقط اینطور** » یعنی هدف : تسلط بر فلسطین و اردن در سایه قدرت و نیرو است.

ج : **شتیرن** : در اثر بروز جنگ دوم جهانی مؤسسه دارگون، از فعالیت افتاد و افراد آن بر هبری « **شتیرن** » جمعیتی بنام «**مبارزان راه آزادی اسرائیل** » بوجود آوردند هدف این جمعیت ترور و چپاول اموال و اسلحه بود ، و در راه رسیدن به هدف همه چیز و هر کاری را مباح میدانستند . مؤلف

لوایح را برای تصویب بشورای عمومی جامعهٔ ملل ارسال دارد وقتی که این مسئله در آن شوری مطرح شد ، مادر آنجا توضیح میدهیم که کتاب سفید یا قانون قیمومت تناقضی نداردو بآنها اطمینان میدهیم که بدون نظر جامعهٔ ملل هیچوقت دست به ترکیب قوانین قیمومت نخواهیم زد.

اما در این اثناء جنگ دوم جهانی آغاز شدو جامعهٔ ملل بصورت تعطیل در آمدو فرصتی که کتاب سفید مطالعه و بررسی شود بدست نیامد

بخش هفدهم

فلسطین در دوران جنگ دوم جهانی

آمریکا و صهیونیسم

سیاست دولت :

انگلستان بخیال خودبدون توجه بمخالفتهای عرب و یهود در ابتدای جنگ دوم، دست بکار تنظیم و اجرای برنامهٔ کتاب سفید شد .

بیست و هشتم فوریه ۱۹٤۰ برنامهٔ انتقال اراضی را اعلام کرد بموجب این برنامه فلسطین به سه منطقه تقسیم می‌شد :

درقسمت کوهستانی داخلی و الجلیل غربی و قسمتی از استان غزه ، انتقال زمین بیهودبطور کلی تحریم شده بود .

در منطقه دیگر که شامل اراضی حوله بیسان، مرج ابن عامر که مردم غیر فلسطینی زیاد در آنجاها مالك بودند ، انتقال اراضی مردم فلسطین بهیهود ، ممنوع و انتقال زمینهای مردم خارج فلسطین بیهود بی‌مانع اعلام گشته بود .

در منطقهٔ سوم که مشتمل بر اراضی ساحلی بین یافا و حیفا و بین

حیفاو عکاوقسمتی اززمینهای بین یافاو غزه‌بود ، انتقال‌اراضی بیهود اصلااشکالی‌و قیدوحدی نداشت .

با مختصر توجهی معلوم میشود که این برنامه درست بر طبق نقشهٔ تقسیم تنظیم شده‌زیرا در منطقهٔ سهمیه یهود انتقال اراضی کاملا مباح‌ودرمنطقهٔ عربی‌ممنوع گردیده.

اما یهود باین برنامه‌اکتفانکردندوزمینهای زیادی‌را در همان منطقه ممنوعه تصاحب کردند.

مهاجرین :

حکومت فلسطین اعلان کرد که : در مورد مهاجرین کاملا بدستور کتاب سفید عمل خواهد شدودرمقابل‌شکایات‌عرب‌ازمهاجرت‌های قاچاق،اعلان نمود که هرفرد قاچاق مهاجری که بدست آورد فوراً اورابازداشت‌می کندو به‌جای‌دیگردر داخل‌امپراطوری‌انگلستان تبعید می‌نماید .

درنوامبر ۱۹٤۰ دو کشتی حامل‌یکهزارو هشتصدمهاجر قاچاق یهود به‌فلسطین رسیدو حکومت فلسطین‌بدلیل اینکه‌اوضاع این کشور ومقتضیات نظامی خاور نزدیک‌اجازهٔورود چنین مهاجرینی نمی‌دهد آنها را بجزائر موریس فرستاد.

اواخر همین ماه‌نیز کشتی «اتلانتیک» با هزارو هشتصدمهاجر قاچاق‌یهودی ، به «بندرحیفا» نزدیک شد ، وبدستوردولت ، مشغول انتقال آنان‌به کشتی«باتریا»برای‌تبعیدبجای‌دیگر بودند که‌دراین‌اثناء انفجاری در داخل کشتی «باتریا» رخ‌داد و کشتی بادویست‌وپنجاه‌نفر

یهودی و یك نفر پلیس انگلیسی غرق شدند و بقیهٔ مهاجرین از آشفتگی وضع استفاده کردندو از کشتی پیاده و داخل خاك فلسطین شدند، بعداً معلوم شد که این انفجاررا خودیهودیان انجام داده اند .

کشتی «ستروما» حامل هفتصدو پنجاه یهودی مهاجر که ازرومانی به فلسطین می آمد ، به بندر استانبول رسید در همین موقع مقامات انگلیسی فلسطین اعلان کردند : مصالح عالیهٔ صلح و امنیت عمومی اجازه نمیدهد که آوارگان آلمانو ممالك دیگر که درجنگ زیر سیطرهٔ آلمان می آیند ، واردخاك فلسطین شوند ؛ البته در آینده باطفال بین سنین یازده تا شانزده اجازهٔ ورود صادر میشودو دولت ترکیه آنها را با همان کشتی به «دریای سیاه» بر گرداند ، دراثر انفجاری، کشتی وسرنشینانش غرق شدند .

این حوادث یهودرا بهیجان آوردودر فلسطین علیه دولت سرپرست دست بکاریك حملهٔ شدیدی شدند دولت فلسطین بمنظور جلو گیری ازشروع انقلاب جدیدی توسط عرب ، سعی داشت که بمواد کتاب سفید در مورد مهاجرت عمل شودو این وضع تا نوامبر ۱۹٤۳ که قرار بود درهای فلسطین بطور کلی بروی یهود مهاجر بسته شود ، ادامه داشت

ولی در نوامبر سال ۱۹٤۳ وزیر مستعمرات بریتانیا در مجلس عوام گفت : ازهفتادو پنجهزار یهودی که بنا بوددر این پنجسال وارد فلسطین شوند دراثر حوادث جنگ، بیش ازچهلو سه هزار نفر نتوانستیم بپذیریم ولذا لازم است باز هم به پذیرش مهاجر ادامه دهیم تا بقیهٔ سی ودو هزار نفر دیگر به فلسطین بروند .

مهاجرت همچنان ادامه پیدا کرد تا در دسامبر سال ۱۹٤٥ عدد هفتاد وپنجهزار تکمیل گردید و بر خلاف انتظار و وعده‌ها باز هم درهای فلسطین بروی مهاجرین باز بود و مقرر شد که تا صدور گزارش کمیسیون «انگلیس و آمریکا» هرماه یکهزار و پانصد مهاجر یهود پذیرفته شود

خودمختاری :

حکومت در مورد اراضی و مهاجرت ، تظاهر به عمل کردن به کتاب سفید می‌نمود ، ولی در مورد تحولات اداری و سپردن ادارهٔ مملکت بدست ملت ، حتی یکقدم هم بر نداشت و همچنان فلسطین بصورت منحط‌ترین درکات استعمار اداره می‌شد ، نه ریاست ادارات به مردم فلسطین واگذار شد و نه اعضاء شورای اجرائی و مجلس استشاری که کارمندان عالیرتبهٔ بریتانیا بودند جای خود را به نمایندگان ملت و اهالی فلسطین دادند .

وضع عرب :

در اثناء جنگ ، عرب با حکومت ، تقریباً بحالت صلح بسر می‌بردند زیرا از طرفی با انتظار پایان یافتن موعد کتاب سفید که انگلستان علیرغم تهدیدات و تبلیغات یهود ، مدعی اجرای آن بود ، بودند و از طرفی تازه از یك انقلاب شدید سه ساله‌ای که بیشتر رجال و رهبران آنها را یا بخارج از فلسطین و یا زیر زنجیرهای زندان کشانده بود و یا در داخل فلسطین تحت نظر درآورده بود ، فارغ شده بودند

فعالیتهای یهود :

یهودی‌ها با تمام قوا بجنگ با کتاب سفید برخاستند ، بهر دری

زدندو ازهر فرصتی استفاده کردندو مخصوصاً ازشرائط جنگ بهره‌برداری کامل نمودندوذیلاقدمهای مهمی که درراه هدف برداشتند ملاحظه می‌فرمائید :

۱ : باارزیابی کامل موقعیت آمریکا در جنگ وبعد از جنگ مساعی پی گیری برای جلب همکاری و پشتیبانی آمریکا بکاربردند .

۲ : دردوران جنك کوشش زیادی برای تحصیل اسلحه وتربیت سرباز نمودند.

۳ : انقلاب تازه‌ای علیه انگلستان برای تجدیدنظر درسیاست کتاب سفیدبراه انداختندو اینك،فصل اقدامات آنها :

درایالات متحده :

یهود از حادثهٔ مظلومیت یهود اروپا توسط هیتلر،برای جلب عواطف و احساسات مردم دنیا بهره‌برداری زیادی کردندو ازاین رهگذر بسیاری ازمتنفذین آمریکارا باخودهمراه نمودند .

دوم نوامبر ۱۹۴۲ عده‌ای از سناتورها و نمایندگان پارلمان آمریکا بمناسبت سالگرد روز وعدهٔ بالفور ،طی یادداشتی به«روزولت» رئیس جمهور آمریکا ، تذکر دادند که : هدف ازاین وعده این بوده که درهای فلسطین بروی یهودیان بی‌خانمان، کاملا باز شودوبامهاجرت آزاد،مقدمات ایجادوطن نژادی یهوددرست شود ، لذابعد ازجنك وظیفهٔ دنیای متمدن است که وسائل مراجعت یهودرا بوطن اصلی خودفراهم نماید ودرپایان از شخص روزولت خواستند که قضیه فلسطین را تحت نظر بگیرد وبرای الغاء کتاب سفیدفعالیت کند .

صهیونیست‌های آمریکا درماه‌مه ۱۹۴۲ در مهمانخانهٔ بالتیمور، نیویورك کنفرانسی تشکیل دادندو قطعنامه‌ای باموادذیل صادر کردند :

۱ : وجوددمو کراسی دردنیا نمیتواندبدون داشتن دولت‌مستقل یهودی واقعیت داشته باشد .

۲ : کتاب‌سفید سال ۱۹۳۹ انگلستان‌مطرودومردوداست.

۳ : بایدمهاجرت به فلسطین کاملا آزادشود ویهودعالم بتوانند تحت‌نظارت آژانس‌یهود درفلسطین‌منزل گیرند.

٤ : بایدبرای یهودیك ارتش مخصوص‌زیر پرچم صهیونی‌بوجود آید. آژانس یهود فلسطین و سایر دسته جات صهیونیسم بالاتفاق این قطعنامه را پذیرفتندو آنرا برنامهٔ نهضت خودقرار دادند : این‌اولین باریست که یهودیطور رسمی‌خواستار دولت‌مستقل صهیونی‌می‌شوند.

به‌قدری نفوذ یهودیان‌در آمریکا زیادشده بود که‌لائحه‌ای‌جهت آزادی مطلق مهاجرت بفلسطین‌وتشکیل‌دولت یهودی برای‌تصویب‌به پارلمان آمریکا تقدیم شد ، ولی طوفان شدید اعتراضات‌و تهدیددول عرب ایجاب نمود که وزیر جنگ‌ورئیس‌ستاد ارتش آمریکا ازپارلمان خواستند که‌بحث‌در پیرامون این‌لایحه‌متوقف‌شودولذالایحه‌مسکوت‌عنه ماند .

دو حزب جمهور یخواه‌و دمو کرات آمریکا برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹٤٤ مساعی پی گیر خود را برای‌بدست‌آوردن آراء یهودیان که درسرنوشت انتخابات‌تأثیرزیادی داشت ازراه‌خدمت‌بآنها بکار انداختند ، در گرما گرم این‌مبارزات « ترومن » رئیس جمهور

آمریکا در پانزدهم اکتبر ۱۹۴۴ طی بیانیه‌ای که صادر نمود، خواستار آزادی مهاجرت بفلسطین و استعمار یهودی، تا سر حد تحصیل دولت مستقل دموکراسی یهودی در آن کشور، گردید و در آینده خواهید دید که دخالت‌های آمریکا بصورت طرفداری صریح، یکجانبه بنفع یهود و همکاری جدی و مستمر با آنها درمی‌آید.

یهودیان انگلستان هم آرام ننشستند، آنها با خریدن جرائد و نویسندگان، تبلیغات جادی در جامعهٔ بریتانیا شروع کردند و توانستند از این راه در حزب کارگران انگلستان نفوذ نمایند و در نتیجه شورای آن حزب، در ماه مه ۱۹۴۴ خواستار اخراج عرب از فلسطین و جانشین شدن یهود شد. خواسته‌ای که فریاد جرائد و جمعیتهای عربی را بآسمان رسانید.

تهیهٔ ارتش و اسلحه:

یهودیان یک تشکیلات نظامی باسم «هاجانا» تحت نظر آژانس یهود بوجود آوردند، جوانان یهود را توسط افسران و استادان نظامی انگلیسی و یهودی تعلیمات نظامی میدادند، افسران یهودی ارتش لهستان را ترغیب و تحریص میکردند که با اسلحهٔ خود بفلسطین فرار کرده و به کار تربیت سربازان یهودی بپردازند.

بر خلاف قانون موجود، یک ادارهٔ نظام وظیفه اجباری یهودی زیر نظر آژانس یهود در فلسطین بوجود آمد که دختران و پسران یهود را اجباراً یکسال در سن ۱۷ و ۱۸ سالگی تحت تعلیم نظامی می گرفتند جالب اینست که در جرائد هم برای این عمل خلاف قانون اعلامیه و بیانیه

درج میشد ، این کارها با اطلاع حکومتی انجام میشد که در سالهای ۳۷ و ۳۸ اگر یک فشنگ از دست یک نفر عرب میگرفتند ، بدون محاکمه اورا به‌چوبهٔ دار تحویل میداد .

تقاضاهای منوالی یهودیان بـرای تشکیل ارتش رسمی مستقل یهودی در کنار ارتشهای متفقین ، به‌مقامات مربوطهٔ انگلستان میرسید وسر انجام با اصرار چرچیل نخست‌وزیر انگلستان در سپتامبر ۱۹۴۴ با خواستهٔ یهود موافقت شد و اجازهٔ ایجاد ارتشی که افراد و فرماندهان و کارشناسان و قاضی عسکر و پرچم و برنامهٔ آن همه یهودی باشند برای یهود صادر گشت ، با راهنمائی سربازان و افسران انگلیسی ، لهستانی و امریکائی که در فلسطین بودند ، بودجهٔ هنگفتی برای دزدیدن اسلحه از انبارهای سپاه انگلیسی و خریدن و وارد کردن از خارج ، اختصاص داده شد .

چندین فقره سرقت اسلحه و مهمات از لشکر انگلستان ، توسط عمال یهود رخ داد ، در ماه مارس ۱۹۴۳ یک دستبرد بزرگی که «هاجانا» به‌انبار اسلحه ارتش زده بود و بیش از سیصد قبضهٔ تفنگ و مقادیر زیادی مهمات دزدیده بود ، کشف گردید .

دادگاه نظامی دو نفر نظامی انگلیسی را بجرم دست داشتن در این سرقت ، بپانزده سال حبس و دو نفر یهودی را بهمین جرم ، به ده سال و هفت سال زندان محکوم ساخت .

رئیس دادگاه در قرار زندان اشاره کرد کـه بدست آورده‌ایم : سازمانهای منظم و وسیعی از صهیونیست‌ها که در سراسر خاور میانه شعبه دارد ، برای دزدیدن اسلحه و مهمات از ارتش بریتانیا ، مشغول کار است و ده

دهات مستعمرات یهودی، برای مخفی کردن اسلحه، انبارهای وسیع زیرزمینی بوجود آمده ولی این مجازاتها نتوانست جلوسرقتهای متوالی یهود را بگیرد زیرا چندی بعد از انبار پادگان تعلیماتی «رحبوت» در فلسطین، دویست وهیجده قبضهٔ تفنگ و یانزده مسلسل سنگین خود کار و یك انبار بزرك مهمات توسط یهود بسرقت رفت.

انقلاب یهود:

با اینکه انگلستان مشغول جنگی بود که آینده او بستگی کامل به نتیجهٔ جنك داشت آنهم با طرفی (آلمانها) که یهود را پایمال وذلیل کرده بودند و علی رغم خدمات مهمی که بریتانیا باسر کوبی عرب و پایمال کردن حقوق آنان، به یهود کرده بود، یهود نمك نشناس که راه تسلیم نمودن انگلستان را برای الغاء کتاب سفید که از ترس انقلاب عرب تظاهر به عمل کردن بآن داشت و نمی خواست در حال جنگ عربها را که مملکت آنها برای انگلستان موقعیت نظامی حساسی داشت، از خود بیرنجاند، در این تشخیص داده بودند که انقلابی سخت و انعطاف ناپذیری علیه او براه اندازند و در حساسترین آنات حیات انگلستان، مرتباً از این راه از پشت سر یاوضربه وارد آورند و با کمال صراحت می گفتند: آنچه را که انقلاب عرب ببار آورده، انقلاب یهود، باید آنرا نابود کند.

روی همین «تز» در طلیعهٔ سال ۱۹۴۴ سازمانهای مخفی «ارگون» و «شترن» با کمال نشاط دست بخرابکاری و تهدید زدند.

روز سوم فوریه ۱۹۴۴ دو نفر یهودی در حالی که مشغول کاشتن یك وسیلهٔ تخریبی انفجاری در راهرو اردوگاه «سان ژرژ» که قراربود نمایندهٔ عالی از آنجا بگذرد بودند، دستگیر شدند.

دوازدهم همین ماه، یهودیان بمبهای ساعتی در ادارات مهاجرت شهرهای بیت‌المقدس، حیفا و تل‌اویو کار گذاشتند و در آن واحد، همه منفجر شد و اداراتی را ویران کرد و در بیست و ششم همین ماه ادارات مالیات گیری این سه شهر را با انفجار بمب خراب کردند.

پی در پی افسران و رجال انگلیسی توسط تروریست‌های یهود ترور می‌شدند و در بیست و سوم ماه مارس، چندین مرکز پلیس را ویران کردند و هشت نفر از افراد پلیس انگلیسی با گلوله از پادر آمدند.

هشتم ماه اوت نماینده عالی در حالی که با خانمش «لیدی مکمایکل» و همراهان دیگر برای شرکت در جلسهٔ تودیعی که شهرداری حیفا تشکیل داده بود، بطرف آنشهر میرفتند، توسط عده‌ای از تروریست‌های یهود مورد سوء قصد حساب شده‌ای قرار گرفت، و گلبار مسلسل تروریست‌ها عده‌ای از همراهان او و راننده‌اش را سخت مجروح نمود.

جالب اینست که مقامات دولتی فقط ده هزار تومان خسارت بر مردم آن ده‌ی که جمعیت تروریست‌ها را پناه داده بودند قرار داده کردند و همین پول ناچیز هم وصول نشد.

پنجم اکتبر افراد سازمان «ارگون» به انبار اداره صنایع ظریف فلسطین هجوم بردند و آنرا بغارت کشیدند، طبق حساب مقامات مسئول در این دستبرد بیست میلیون ریال اموال عمومی را ربودند.

دو نفر از فدائیهای سازمان «شتیرن» بمصر رفتند و در ششم نوامبر ۱۹٤٤ وزیر بریتانیا در خاور نزدیک «لرد موین» را ترور کردند، ولی دادگاه مصر آن دو نفر را دستگیر و اعدام نمود.

در این حادثه مهم، انگلستان ده یك آن عکس العملی را که در روز ترور «اندروز» در شهر «ناصره» ، که عرب متهم به قتل او بودند ، بروز داده بود نشان نداد ، در صورتی که «لرد موین» خیلی از «اندروز» مهمتر و شرائط زمانی این حادثه بسیار از حادثهٔ ناصره حساس تر بود .

با اینکه دلیلی بر مجرمیت عرب در حادثهٔ «اندروز» بدست دولت نیامد ، کمیتهٔ عالی عرب و کمیته های محلی را منحل و غیر قانونی اعلام کردند ، رئیس شورای عالی اسلامی را عزل نمودند، صدها نفر را تبعید یا بزندانها انداختند ، خانه ها را خراب ، زندانها را پر و خسارات سنگینی بر عرب وضع کردند .

غیر از این ها ، یهود بسیاری از پلها را منفجر کردند ، تیرهای سیم تلگرافها را میشکستند ، لوله های نفت را منفجر مینمودند . . .

در روز دوازدهم ژوئن ۱۹۴۵ یکدستگاه مسلسل خود کاری بطرف محلی که بنا بود نمایندهٔ عالی و «لرد گورت» در آنجا ملاقات نمایند نصب شده بود ، کشف گردید .

در مقابل اینهمه خرابکاری و اخلالگری ، بیانیهٔ رسمی که با امضاء رئیس سر پرستی و فرمانده کل قوای خاور میانه ، منتشر شده بود ، بالحن ملایمی باین ناز پرورده های استعمار میگوید :

«اخلالگران و همکاران آنها کار پیشرفت جنگ امپراطوری انگلستان را مشکل کرده و بدشمنان ما کمك میکنند . ما از یهودیان تقاضا داریم که برای برانداختن این مادهٔ فساد که در میان آنها بوجود آمده ، با ما همکاری نمایند .

این نرمی و ملاطفت انگلیس بهود را جسورتر میکرد و بر خرابکاری‌های خود می‌افزودند، حتی آنروزها که انگلستان از آمریکا در اجرای وعدهٔ بالفور و تشکیل دولت یهودی استمداد میکرد و شواهد شکستن عهد کتاب سفید در افق سیاست انگلیس مشاهده میشد، دست از خرابکاری بر نمیداشتند.

در همین روزها مرکز فرمانداری شهر بیت‌المقدس را بنحوی ویران ساختند که دیگر قابل استفاده نبود و ترور انگلیسیان و حمله به نگهبانان و پاسگاه‌های ساحلی و فرودگاه‌ها و انبارهای ارتش پشت سر هم تکرار میشد.

بخش هیجدهم

اتحادیهٔ دول عرب و فلسطین

تاسیس اتحادیهٔ عرب :

در ژوئیه ۱۹۴۳ مذاکراتی میان حکومت مصر و سایر دول عرب برای اتحاد ممالک عربی انجام گرفت و سرانجام منتهی به انعقاد پیمان همکاری شد ، این پیمان در هفتم اکتبر ۱۹۴۴ در شهر اسکندریه توسط نمایندگان مصر ، عراق ، سوریه ، سعودی ، لبنان و اردن بامضاء رسید و یك فصل مخصوص فلسطین بآن ملحق شد که می گوید :

شورای مشترك دول عرب ، فلسطین را یکی از ارکان منطقهٔ عربی میداند و دست اندازی بحقوق مردم فلسطین بدون بهم خوردن صلح و امنیت در سراسر بلاد عرب ، امکان پذیر نیست .

تعهدات انگلستان در مورد حفظ اراضی عرب و پایان دادن به مهاجرت یهود و اعطاء استقلال ، حقوقی برای عرب بگردن بریتانیا است ، اجرای این وعده ، قدمی بسوی صلح و امنیت عمومی خواهد بود .

ما از هیچ ملت و دولت دیگر در مورد دستهائیکه از طرف دولت

دیکتاتور اروپا بر یهود وارد شده کمتر متأثر نیستیم، ولی مسئلهٔ یهود آواره نباید با مسئلهٔ تجاوزطلبی حزب صهیونیسم مخلوط شود.

جبران کردن مظلومیت یهود با مظلوم نمودن عرب و پناه دادن آوارگان اروپا با ویلان کردن مردم فلسطین که از نظر ملت و مذهب بهم ربطی ندارند، کمتر از جنایات هیتلر در آلمان نیست»

پیمان اتحادیهٔ عرب:

کنفرانس اسکندریه برای تنظیم برنامهٔ «اتحادیه» در قاهره تشکیل جلسه داد و در دوازدهم مارس ۱۹۴۵ پیمان جامعه (اتحادیه) بامضاء نمایندگان رسید بدین ترتیب «اتحادیهٔ دول عرب» با عضویت امضاء کنندگان و حق عضویت هر دولت عربی مستقل دیگر بوجود آمد:

هدف اتحادیه، تحکیم روابط دول عضو و یکنواخت کردن خط مشی سیاسی آنان بمنظور حفظ استقلال و سیادت و تمامیت آنها و رسیدگی بمصالح و شئون مختلف ممالک عربی، همکاری در شئون اقتصادی، فرهنگی، بهداری، بهداشتی، اجرای دستورات، تسلیم مجرمین و مقر دائمی آن شهر قاهره معین شد و قرار شد که هر جای دیگر که بخواهند بتوانند تشکیل جلسه دهند و در مورد فلسطین هم بخش ذیل را اضافه کردند:

پس از جنگ جهانی اول؛ سیادت دولت عثمانی از مناطق عربی زائل شد و مستقل گردیدند و کنفرانس «**لوزان**» هم زمام امور این بلاد را بدست خودشان داد فلسطین هم از این حکم کلی مستثنی نبود.

و حتی در صورتیکه بعضی از آنها نتوانند خودشان را اداره کنند جامعهٔ ملل در سال ۱۹۱۹ برای آنان مقرراتی بر اساس حفظ استقلالشان وضع نمود، بنابراین استقلال بین المللی فلسطین از نظر

قانون قابل تردید نیست.

اگر عوامل خارجی ایجاب کرده که عملا فلسطین از نعمت استقلال محروم باشد این، مجوز محروم بودن آن از عضویت اتحادیهٔ عربی نمیشود ولذا فلسطین هم عضو اتحادیهٔ عربی میباشد

مسئلهٔ فلسطین در رأس وظائف جامعه قرار گرفت و همان اوائل کار مواجه با تصمیم امریکا و انگلستان به پشت پا زدن به کتاب سفید و ادامهٔ مهاجرت و انتقال اراضی ، شدند ، یادداشتهای متعدد از طرف دول عضو جامعه در این خصوص بدو دولت قوی استعماری تقدیم و تماسهای مکرر به ترتیبی که بعداً می خوانید برقرار شد .

قطع روابط با یهود :

یکی از قدمهای مهم اتحادیهٔ (جامعه) در مسئلهٔ فلسطین اینست که دستور ذیل را برای قطع رابطهٔ اقتصادی با یهود صادر کرد :

۱ : محصولات و مصنوعات یهودیان نباید در بلاد عربی وارد و مصرف شود زیرا مصرف آنها یهود را تقویت می نماید، وظیفهٔ تمام ممالک عربی است قانونی بگذرانند که بموجب آن از اول ژوئیه ۱۹۴۵ ورود جناس یهودی چه مستقیم و چه بوسیلهٔ دول دیگر ممنوع شود .

۲ : از دول و ملل عربی که عضو جامعه نیستند تقاضا می شود که در این مبارزه منتهی با جامعه همکاری نمایند جمعیتها ، تجار ، دلالها و هردم دیگر را از معامله و مصرف منتجات صهیونیستها ممنوع کنند .

۳ : یك کمیته ای مرکب از نمایندگان دول عضو اتحادیه برای نظارت بر اجرای این قرار بوجود آید، همهٔ دول برای اجرای این دستور

قوانین لازم را وضع نمودند.

این عمل دولتهای عربی ضربهٔ شدید اقتصادی بر پیکر یهود وارد کرد، یهودیان از دولت فلسطین تقاضا کردند که در این باره چاره‌ای بیاندیشد، دولت در یازدهم ژانویه ۱۹۴۶ رسماً اعلام نمود که با وزیر مستعمرات در این باره مذاکره می کند و راه حلی اتخاذ مینماید زیرا او موظف است وسائل رفاه همه را فراهم کند.

بخش نوزدهم

کمیسیون انگلیس و آمریکا
پایمال کردن کتاب سفید

ترومن رئیس جمهور آمریکا:

رئیس جمهور آمریکا، ترومن، نامه‌ای به «اتلی» رئیس الوزراء انگلستان نوشت و خواستار شد که درهای فلسطین را بروی یهود آوارهٔ آلمان نبندد و اجازه دهد صدهزار یهودی، اضافه بر برنامه، در فلسطین پذیرفته شوند و چندبارهم دراین موضوع سخنرانی وصحبت نمود.

خشم و غضب دول عرب علیه ترومن افروخته شد و چندین یادداشت اعتراض تندرسمی ازطرف دول عربی به آمریکا رسید و یادداشتی هم از طرف اتحادیهٔ عربی بدولتهای انگلستان و آمریکا تقدیم شد.

وزیر امور خارجه آمریکا «بیرنس» برای جلوگیری از بلوا رسماً اعلان نمود که ما با انگلستان در مورد تغییرات اساسی در فلسطین حتماً بدون مشاورت و نظر زعمای عرب و یهود تصمیم نخواهیم گرفت.

پنجم ماه آوریل متن نامهٔ روزولت به‌ملك سعود، منتشر شد، در این نامه‌علاوه برهمین مطلب وزیر خارجه میگوید:

«حتماً بخاطر آن اعلیحضرت است که در مذاکرات اخیر به‌شما اطمینان دادم که در دوران حکومت خود کاری که دلیل دشمنی من باعرب باشد نخواهم کرد»

علیرغم همهٔ این عهدها و تأکیدها انگلستان و امریکا برای پیشبرد سیاست صهیونیسم در فلسطین، مشغول مذاکره بودند و نقشه طرح می کردند.

خطابهٔ مهم:

سیزدهم نوامبر ۱۹۴۵ «بیفن» وزیر امور خارجهٔ انگلستان در مجلس عوام آنکشور خطابه‌ای ایراد کرد و رسماً اعلان نمود که امریکا در حل معمای فلسطین با ما شرکت می کند «بیفن» پس از اشاره به مظلومیت یهود در آلمان و اهتمام انگلستان در مورد کمك بآن مظلومها! می گوید:

«با اینکه فلسطین می تواند در تخفیف فلاکت یهود سهیم باشد ولی نمی تواند همهٔ این بار را بدوش بگیرد.»

سپس به تعهدات انگلستان نسبت باعرب و یهود اشاره کرده و میگوید: ابهام التزامات ما، ریشهٔ اضطرابات بیست و شش ساله و باعث تصادمها در تاریخ جدید فلسطین است، همهٔ ساعی ما در راه آشتی دادن عرب و یهود بی ثمر مانده و راستی توافق دو ملتی که در زبان، دین فرهنگ، حیات اجتماعی و طرز تفکر با هم اختلاف دارند! کار آسانی نیست.

عرب بدلیل هزار سال سابقه ، فلسطین را مطالبه میکند و یهود بدلیل حق تاریخی همراه با وعده‌ای که در ایام جنگ اول گرفته‌اند فلسطین را مال خود میدانند، وظیفهٔ مهم ما ایجاد تفاهم بین این دو دست، و حل این تضاد است .

این نزاع و تضاد از مرزهای فلسطین گذشته و آثار آن خیلی جاها را زیر پر گرفته است از طرف یهود حامیان قوی و نیرومندی در امریکا و بریتانیا مشغول فعالیتند و در جبههٔ عرب تمام دنیای عرب و قرب ملیون مسلمان در هندوستان و . . . دست بکارند .

هر راه حلی که اتخاذ می شود غیر از مراعات وجدان و انسانیت، باید با در نظر گرفتن صلح و امنیت جهانی باشد .

کمیسیون انگلیس و امریکا :

با توجه باینکه مسئلهٔ فلسطین بصورت یک حادثهٔ جهانی در آمده، ما از دولت آمریکا دعوت کرده ایم که با هم مشکلهٔ فلسطین و یهود اروپا را حل نمائیم ، پیشنهاد داده‌ایم که هیئتی مرکب از نمایندگان دو کشور تشکیل شود پس از مطالعه در وضع یهودیان ، اروپا در مسئلهٔ فلسطین تجدید نظر شود و امریکا با شرائط ذیل این پیشنهاد را پذیرفته

۱ : کمیسیون در وضع فلسطین مطالعه کند که با در نظر گرفتن شرائط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تا چه حدی می تواند یهود بی خانمان اروپا را بپذیرد .

۲ : وضع یهود اروپا را که هدف تجاوزات فاشیستی نازیها شده‌اند و طرحهائی که برای تهیهٔ مسکن و وسائل زندگی آنان ریخته شده یا نیامده است بشود ؛ بررسی نماید و آماری از یهودیانی که میل دارند ؛ یا مجبورند به فلسطین یا جای دیگر مهاجرت نمایند تنظیم کند،

۳ : طرحی برای حل مشکل فلسطین برای دو دولت انگلستان و امریکا، پیشنهاد نماید.

بعداز آنکه این کمیسیون گزارش و پیشنهاد خودرا داد ، ما با یهود وعرب وآمریکا تبادل نظر می کنیم و تصمیم موقتی می گیریم : سپس مشغول تهیهٔ لایحه ای برای حل دائمی مشکله شده پس از تکمیل ، آنرا به جامعهٔ ملل برای امضاء می فرستیم و بدینترتیب کار فلسطین به جامعهٔ ملل ارجاع میشود .

و ضمناً قبل از آنکه تصمیم نهائی را در پرتو نظرات کمیسیون بگیریم ؛ باعرب سازش می کنیم که در حال حاضر بهمان معدل سابق ، مهاجرت یهود ادامه داشته باشد »

از اظهارات «بیفن» بدست می آمد که انگلستان بنادارد اولا از وعده های کتاب سفید که مدعی بود حتماً آنها را اجرا می کند بر گردد و ثانیاً ازاین ببعد پای آمریکارا هم بمیان کشیده واورا درمسئولیت ، شریك کند ، در صورتیکه آمریکا بهیچ عنوان غیر از لطف مخصوص و عنایات بی شائبهٔ او به صهیونیسم ، حق دخالت در قضیهٔ فلسطین را نداشت .

نقض کتاب سفید :

بیفن متن بیانیه اش را برای سران دول عرب فرستاد و با اینکه تعداد هفتاد و پنجهزار مهاجر مقرر یهودی پایان یافته بود ، از آنها خواست که نظر خودرا در بارهٔ ادامهٔ مهاجرت از قرار ماهی هزار و پانصد نفر تا اعلان تصمیم نهائی اظهار کنند .

بریتانیا بدین ترتیب عهد خودرا شکست و بر خلاف ادعای خود که تحت هیچ فشاری با مهاجرت بیشتری که بر خلاف ارادهٔ عرب باشد والتزامی هم نداده است ، موافقت نخواهد کرد ، دست بکار می شود .

دول عربی عین نامهٔ بیفن را به « اتحادیه عرب » فرستادند و در مقابل

یادداشتی ازطرف اتحادیه و چندیادداشت ازطرف ممالک عرب تسلیم دولت انگلستان شد .

دبیر کل «اتحادیهٔ عربی» نامه‌ای بشخص «بیفن» نوشت ، دراین نامه اظهار نمود : مسئلهٔ یهود اروپا باید از مسئلهٔ «صهیونیسم» تفکیک شود اگر کسی بخواهد به یهود مظلوم اروپا خدمت کند ، حال که دموکراسی پیروز شده ممکن است که همهٔ یهود اروپا را به وطن خودشان مراجعت داد واحتیاجی به غصب نمودن فلسطین نیست .

وپس ازذکر خطر صهیونیسم برای فلسطین ومصالح عرب ، «بیفن» دراین مورد علت تعیین هزار و پانصد مهاجر در ماه ، استیضاح می نماید واثبات می کند که این پیشنهاد بانص صریح کتاب سفید مناقض است و قابل تصویب نیست .

شورای عالی فلسطین :

کمیتهٔ عالی عرب که بامساعی «اتحادیه» تجدید حیات کرده بود و بنام «شورای عالی فلسطین» ازنو مشغول فعالیت بود ، یك کنفرانس عربی در فلسطین ترتیب داد وقطعنامه‌ای صادر کرد .

در این قطعنامه به اظهارات بیفن حمله کرده واثبات نمود که این پیشنهاد : اجحاف بحقوق عرب ومناقض بامطالب کتاب سفید است که بریتانیا بمیل خود آنرا تنظیم کرده است .

زیرا در آن کتاب انگلستان تعهد کرده که بدون جلب رضایت عرب تجدید اجازهٔ مهاجرت نکند وبیفن فقط به مشورت عرب اکتفا کرده ورضایت آنانرا جلب نکرده وسپس می گوید :

«فلسطین ازسیاست اعزام بازرس وکارشناس خسته شده ودیگر بهیچ عمل بازرسی بچشم خوبی نگاه نمی کند ، ما قضیهٔ فلسطین را فقط مسئله‌ای مربوط بخودمان وانگلستان می‌دانیم و بهیچ فرقه ودولت دیگرحق مداخله دراین مسئله نخواهیم داد .

شرکت دادن امریکا در مسئلهٔ فلسطین خیلی عجیب است و باهیچ منطقی سازگار نیست وآنکشور طبق هیچ قانونی حق مداخلهٔ درتعیین سرنوشت فلسطین راندارد .

عرب باتمسك بحقوق ملی وانسانی عدم رضایت خویش را نسبت باظهارات وپیشنهاد بیفن اعلام میدارند .

فعالیتهای آمریکا:

ژمامداران آمریکا ودرراس همه «ترومن» رئیس جمهور، بنفع تحقق اهداف صهیونیسم واردفعالیت شدندو پشت سرهم بیانیه صادر میکردندو بریتانیا را برای کمك بیهودتشویق می‌نمودند .

دبیر کل «اتحادیهٔ عربی» بتصویب اتحادیه ، یادداشتی بدولت آمریکا تسلیم کرد که طی آن ابتدا نظر آنکشور رابه عکس العمل شدید رفتار آمریکادر ممالك عربی و دنیای اسلامی جلب کرده وسپس ازتیره شدن روابط آمریکا بادول عضو اتحادیه ،دراثر طرفداری آمریکا از صهیونیسم بحث می نمایدو تذکر می‌دهد : در مستعمرات اروپائی آمریکا هم حد اکثر فعالیت برای رساندن یهودیه فلسطین می‌شودودر خاتمه اظهار امیدواری میکند که آمریکا بچنین رفتاری که بغیر از جانبداری ازیهود درنزاعی که با عرب دارند، قابل تفسیر نیست پایان دهد .

آمریکا هفتم ژانویه ۱۹۴۷ جواب بسیار عجیبی به این نامه

می‌دهد که خلاصه آن اینست :

« دولت امریکا به اظهارات شما وعکس العمل دنیای عرب واسلام کاملا واقف است ولی ملت ودولت امریکا از همان خاتمهٔ جنگ جهانی اول : طرفدار فکر ایجاد وطن ملی یهود در فلسطین بوده وعملیات امروز ما دنبالهٔ همان فکر سابق است که تاکنون برای تهیهٔ مقدمات آن دعوت می کرده‌ایم.

تشجیع مستعمرات اروپائی برای مهاجرت به فلسطین برای اینست که یهودیان مظلوم اروپا بمیل خودشان فلسطین را ملجاء ومأوی انتخاب کرده اند .

وبنظر تمام ملل عالم ممنوع نمودن یک هشت یهود آواره وبی خانمان را از اینکه بگوشه‌ای از دنیا که فلسطین هم از آن مستثنی نیست ، پناه ببرند مخالف با وجدان وانسانیت است ».

دهم دسامبر ، اسامی اعضاء کمیسیون مشترک انگلیس و آمریکا در « واشنگتن » و « لندن » اعلام شد ، کمیسیون مرکب از شش عضو آمریکائی وشش عضو انگلیسی بود که بیشتر اعضا اشتهار کاملی به افراط در طرفداری صهیونیسم داشتند .

پیش از آنکه کمیسیون کار خود را شروع نماید ، مجلسین سناو شورای آمریکا برای اینکه الهامی به کمیسیون بدهند و آنها را به وظیفهٔ یکطرفهٔ خود آگاه سازند ، رسماً از دولت آمریکا خواستند که از انگلستان تقاضا نماید تا درهای فلسطین با تمام ظرفیت اقتصادی که دارد بروی مهاجرین یهودی بازشود ودر تشکیل دولت دموکراسی یهودی در فلسطین تعجیل کند .

مخالفت با کتاب سفید :

پیش ازورود کمیسیون به‌فلسطین ، حکومت‌فلسطین بیانیهٔ‌ذیل راصادر کرد :

«حکومت در نظر داشت که با مشورت عرب وضعی ترتیب‌دهد که‌تا زمان تهیهٔ‌گزارش کمیسیون ،مهاجرت یهود بهمین وضع موجود ادامه داشته‌باشد ،تا بتواند از عهدهٔ مسئولیتی که از ناحیهٔ قانون‌سر پرستی بدوش‌دارد،برآید ولی مذاکراتی که در این خصوص باعرب‌انجام شدبی‌نتیجه‌ماند.

ناچار روی‌علل‌و عوامل غیر قابل تخلف ، فعلامقررداشتیم که مثل گذشته ماهیانه یکهزارو پانصدمهاجر یهودوارد فلسطین‌شوند».

معنی اعلامیه نماینده‌عالی‌اینست که : مقصود ازمشاورهٔ‌باعرب این بود که آنهارا برخلاف مصالح‌و منافعشان واداو به پذیرش ادامهٔ مهاجرت کنیم ، آنها تسلیم سیاست مانشدند لذا ماهم‌به عهدخود وفا نمی کنیم واز شکستن کتاب سفید باکی نداریم‌وبه‌بهانهٔ‌ادای فریضهٔ مسئولیت،تمام پیمانهاو عهدهای خودرا عمداً فراموش‌می کنیم، همان مسئولیتی که‌قبلا با کمال صراحت گفتیم:قانون سرپرستی‌مارامجبور نکرده که‌بطوربی‌نهایت‌مهاجر بپذیریم!!.

وضع عرب :

بدنبال اعلان حکومت ؛ فلسطین و سایر ممالك عربی برای مخالفت با این عمل،دست‌باعتصاب وتظاهرزدند . تمام‌پارلمانهای‌دول عربی براین قرارااعتراض کردندومراتب‌انزجار خودرا اعلام‌نمودند،

دول عرب نظر دادند که مردم فلسطین با اعضاء کمیسیون متارکه نکنند ، بلکه با آنان تماس بگیرند و با قید اینکه نظر کمیسیون از نظر آنها رسمیت ندارد ، خواسته‌ها و ادلهٔ خود را بگویند ، زیرا این تماس زمینه را برای تبلیغات بعدی بهتر مهیا میکند .

یهود :

یهود به مسئلهٔ تحدید مهاجرت اهمیت نمی‌دادند ، با شور و شعف به وارد کردن مهاجرین قاچاقی و عملیات تخریبی و تهدیدی خود ادامه می‌دادند .

سازمان‌های یهودی برای رساندن مهاجران به فلسطین کشتی‌هائی خریده یا اجاره کرده بودند و یهودیان اروپای جنوبی را که برای خروج از مرزها مراقبت شدیدی در کار نبود ، به فلسطین حرکت می‌دادند .

دولت فلسطین هم در لنگرگاه‌ها کشتی‌ها را توقیف می کرد و سرنشینان آنها را با کشتی‌های خودش به اردوگاه‌های کار زندانیان جزیرهٔ قبرس می‌فرستاد و حاضر نمی‌شد آنها را بجای اصلی خود برگرداند یا از فلسطین طرد نماید .

در ظرف یک سال پنجاه هزار یهودی در قبرس جمع شدند اینها همه از بیت‌المال مردم بینوای فلسطین ارتزاق می کردند و در هر ماه تعداد هزار و پانصد نفرشان با کشتی‌های دولتی به فلسطین می آمدند .

کمیسیون مشترک کار خود را شروع میکند :

کمیسیون در ژانویه ۱۹۴۶ از واشنگتن کار خود را شروع نمود باظهارات یهود آمریکا و ادرمورد مطالبهٔ دولت یهودی مستقل فلسطین و آزادی

مهاجرت، همراه رقص وضرب آنان، بپای نغمه‌های مصائب یهود آلمان، توجه نمودوسپس به نظرات مهاجران عرب درامریکا که حق قانونی عرب را اثبات وخیالات فاسد یهود را تخطئه کردند گوش نمود .

بعدازاین اژراه دریا به لندن آمدند ودر آنجا با نمایندگان عرب در جامعهٔ ملل (آنروزها مقر جامعه لندن بود) ونمایندگان یهود تماس گرفتند ودرسوم فوریه منقسم به چند کمیته شدند ولندن را ترك گفتند وبه ممالك آلمان، لهستان ، چکسلواکی، اطریش، ایتالیا ویونان متفرق شدند :

بیست وهشتم فوریه همگی درقاهره اجتماع کردند وبادبیر کل «جامعهٔ عربی» ودیگران هم تماس گرفتند واز آنجا به فلسطین آمدند و باشورای عالی عرب ودفتر جمعیت عربی در قدس وسران یهودی فلسطین تماس برقرار کردند وباز بچند دسته تقسیم شدند ، عده‌ای به بیروت ودمشق ودسته‌ای به عراق وحجاز وجمعی به اردن رفتند وبامقامات مختلف دولتی و ملی عرب درسراسر دنیای عرب مذاکره کردند وهمه جا با احساسات ضد یهود وادله محکم برای اثبات خواستهٔ عرب وتخطئهٔ اباطیل یهود وتقاضای حل مشکل فلسطین بدون در نظر گرفتن مشکل یهود اروپا، مواجه می شدند .

وضمناً در بسیاری از پایتخت ها وشهرهای مهم عربی شاهد صحنه‌های مهیج ومتینگ‌ها وده‌ها تراسیونهای اعتراضی بودند واز نزدیك لمس کردند که عرب بالاتفاق خواستار پایان پذیرفتن مهاجرت وانتقال اراضی وتشکیل دولت واحد مستقل ملی در فلسطین می باشند، صهیونیست‌های امریکا و انگلستان وفلسطین هم بالاتفاق خواسته خود را همان قطعنامهٔ کنفرانس «بالتیمور» باضافهٔ اجازه ورود یکصد هزار مهاجر در حال حاضر، عرفی

کردند .

جرائدو دستگاه‌های تبلیغاتی ، باالهام‌ازمقامات انگلیسی، ابتدا منتشرساختند که بین نمایندگان آمریکاوانگلیس دراظهارنظر ،اختلاف پیش آمده‌وبعدآهنگی نوشتند که انگلستان تمام کارها راباختیارامریکا سپرده‌است .

نظرات کمیسیون:

قسمتی ازنظریات کمیسیون راکه مربوط به فلسطین است ذیلا نقل می کنیم :

۱ : لازم‌است ترتیبی داده‌شود که در خلال سال ۱۹٤٦ صد هزاریهودی که حقوق وزندگیشان مورد تجاوز فاشیسم نازیسم شده به فلسطین پذیرفته‌شوند ودرحال حاضر جای دیگری که یهودیان مظلوم بتوانند بآنجا پناه‌ببرند سراغ نداریم وعلاوه‌بیشتر این یهودیان مایلند که به فلسطین بروند .

۲ : ضرورت ایجاب‌می کندکه بزودی ببایهٔ سریعی‌شامل مواد ذیل صادر گردد :

الف : نه‌عرب‌فلسطین سرانجام‌تحت سیطرهٔ‌یهودمی روند ونه‌یهودتحت سیطرهٔ عرب واقع می شوند .

ب فلسطین نه‌تنهایك‌دولت‌عربی‌میشودونه‌دولت یهودی‌محض .

ج : نظام حکومت ملی‌که سرانجام درفلسطین بوجودمی - آید باید ازهرسه مذهب مسیحیت ؛ اسلام ویهودیت حمایت کند و اکثریت عددی نباید ملاك برتری وتفوق باشد زیرا این بادوح دموکراسی سازگار نیست .

۳ : باید بحکومت قیمومت تازمانی که عداوت‌ونفاق‌ازمیان

عرب ویهود رخت بربندد ، ادامه‌داد وسپس بموجب اتفاقی فلسطین تحت وصایت جامعهٔ ملل درآید .

٤ : حکومت قیم یاوصی (جامعه ملل) موظف شود که وسائل پیشرفت اقتصادی، سیاسی وفرهنگی عرب را بهمان درجه که نصیب یهود شده ؛ تامین کند ... وسطح زندگی عرب را تاحد مساوی سطح زندگی یهود ، بالا برد .

٥ : برای اینکه زودتر فلسطین تحت وصایت جامعهٔ ملل درآید، باید حکومت، قانون تسهیل وسائل مهاجرت یهود را باقید عدم تضرر دیگران اجرا نماید :

٦ : قانون سال ۱۹٤۰ که انتقال اراضی را در نقاطی ممنوع ودر نقاطی مقید کرده بود باید لغو شود و با قطع نظر از مذهب ونژاد و . . اجاره وبیع وتصرف اراضی کاملا آزاد گردد ویا اضافه ماده‌ای، منافع خرده مالکین ودهقانان ومستأجران تضمین شود ونیز قانونی که می گوید افراد یك نژاد باید در یك مزرعه کار کنند وازدو نژاد مختلط نباشند؛ لغو گردد .

۷ : برنامهٔ تحصیلات مدارس عرب ویهود ؛ عوض شود و پس از گذشت مدتی تحصیلات اجباری گردد حکومت قیم باید به تعلیمات کمك کند و توافقی بین برنامهٔ تحصیلی دو طایفه؛ ایجاد نماید ...

درضمن بحث ازوضع سیاسی فلسطین می گوید: مجموع افراد پلیس ومامورانزندان درسال ۱۹۴۵ پانزده هزار نفر بوده و در خلال دوسال ۱۹۴۴ و۱۹۴۵ مبلغ هشتصد میلیون ریال خرج حفظ امنیت و آرامش شده است، در صورتیکه برای بهداشت فقط یازده میلیون تومان و برای فرهنگ چهارده میلیون تومان خرج شده واین نشانهٔ اینست که فلسطین بصورت یك منطقهٔ پلیسی یامملکت شبه نظامی

در آمده است ...

سپس بحث را به خواسته‌های عرب کشانده و می گوید :

از روشن‌ترین مظاهر سیاست عرب اینست که حتی با ورود یکنفر یهودی به فلسطین موافقت ندارند و استقلال فوری را مطالبه میکنند و یکی از علل اصرار آنها برای استقلال علاقهٔ شدید آنها باینکه مملکتشان عضو جامعهٔ ملل شود ؛ می باشد و دیگر اینکه خودشان را از همسایگان سوری و لبنانی خود که درخلال جنگ دوم مستقل شدند و از مردم اردن که بعد از جنگ استقلال یافتند ؛ کمتر و بی لیاقت‌تر نمی بینند .

درخصوص قدرت و نفوذ «آژانس» یهود می گوید : درحال حاضر بهتر از گذشته می‌توان گفت که این سازمان، دولتی در کنار دولت فلسطین است . ومخصوصاً مؤسسهٔ «هاجانا» که با بیش از شصت هزار نفر عضو در متمرکز کردن نیروهای صهیونیسم درمقابل دولت ، تأثیر بسزائی دارد، این قدرت عظیم در اختیار «آژانس» یهود است و از اینجهت قدرت حکومت را متزلزل کرده است .

درمورد انحصار پست‌های حساس وعالی مملکت به کارمندان انگلیسی و نحوهٔ رفتار آنها با مردم می گوید : اینها با مردم طوری رفتار می کنند که گویا درمیان مردمی وحشی که تازه می‌خواهند پا بمرحلهٔ تمدن بگذارند حکومت می کنند .

و نسبت بوضع و روحیه دول عربی دیگر می گوید : تا آنجا که ما بدست آورده‌ایم عداوت ودشمنی با صهیونیسم در ممالک عربی مثل خود

فلسطین عمیق وعمومی است، دول وملل عرب معتقدند که وجود دولت یهودی در قلب ممالک عربی موجب خطری عظیم برای آنان است ومانع اتحاد عربی که برای آن فعالیت دارند ، خواهد بود .

مثلا رئیس نمایندگان سوریه در جلسهٔ عمومی جامعهٔ ملل گفت : اگر فلسطین بدست ملتی غیر از عرب باشد ، بمنزلهٔ شنه‌ای خواهد بود که حساس ترین نقطهٔ حیاتی پیکر عالم عرب را با آن قطع می کنند .

یکی از افراد مؤثر عرب می گفت : دول عرب وحشت از این دارند که دولت متجاوز صهیونی که در فلسطین بوجود آید ، از تجاوز و تعدی بحریم دول دیگر که نتیجهٔ حس توسعه طلبی آنان است کوتاهی نخواهد کرد وچنین دولتی ، تحقیقاً باهر دولت دیگر که در جبههٔ مخالف عرب باشد ائتلاف می نماید .

علاوه ، خاورمیانه برای دنیای منطقهٔ حیاتی است وتمام دول بزرگ در اینجا منافع ومصالحی دارند ، دولت یهودی که بدون همکاری و پشتیبانی یک دولت زورمند اجنبی نمی تواند بحیات خود در اینجا ادامه دهد، نه تنها همیشه باعث تصادم و اصطکاک آن دولت زورمند با دول عربی است بلکه زمینه‌ای برای وقوع یک سلسله حوادث مهم خطرناک و جنگ‌های سردی خواهد بود که احیاناً منجر بجنگهای بین المللی شود ونکبت و فلاکت برای تمام جهانیان بدنبال داشته باشد .

درخاتمه بحث را به وضع مسیحیان فلسطین کشانده و می گوید : آنها که جمعیتشان حدود یکصد و بیست و پنجهزار نفر است ، همکاری کامل با ملت عرب دارند وخواهان ایجاد دولت مستقل عربی هستند .

نقادی نظرات کمیسیون :

پیشنهادات کمیسیون باهمان مطالبی که «ترومن» مکرراً اظهار کرده بود تطبیق می نماید و مخصوصاً تعیین عدد صدهزار مهاجر دلیل اینست که روی سیاست خاص و نقشهٔ معینی برنامه تعیین شده است، زیرا این عین خواستهٔ یهود واستعمار است .

این قرار آنچه را که صهیونیسم درخواب هم نمی دیدو هنوز درعالم احلام و آمال هم آنرا پرورش نداده بود، برای آنها پیشنهاد میکندوحتی اگر بآنها اجازه داده میشد ، بیش ازاین، مهاجر یهود وارد شود آنها قدرت آنرا نداشتند.

جالب اینست که این پیشنهادات حتی باحقایقی که در گزارشات خودشان آمده وفق نمی دهد واصولا براساس ندیده گرفتن قدرت ملی وحق حیات عرب فلسطین وانکار مصالح تمام دول عرب تنظیم شده است .

اینها نظر دادند که در حال حاضر، مکان دیگری که بتواند اکثریت یهود را بپذیرد غیر ازفلسطین درجهان نیست ، در صورتی که همه می دانند در منطقهٔ امپراطوری وسیع بریتانیاودرشکم فراخ ایالات متحده، مناطق وسیعی موجود است که ظرفیت پذیرش بیش ازتمام یهودیان عالم را هم دارد .

می گویند که درفلسطین اکثریت عددی درنظر گرفته نشود وروی این اساس نظر می دهند: نه دولت محض عربی باشد و نه دولت یهودی محض .

معنی این پیشنهاد اینست که بین اهالی اصیل و صاحب خانه های یك مملکت که اکثریت کوبنده ای دارند ، با یك اقلیت ضعیف

بیگانهٔ غاصب، ازجهت سیاست واداره اجتماع آسانی قائل شویم ودرراه رسیدن این اقلیت بیگانه بهدفی نامشروع ، تمام مبادی ومبانی بین المللی وآداب و رسوم و اخلاقیات بشریت را زیر پا بگذاریم .

انکار حق استقلال عرب فلسطین، بانص بند چهارم ازمادهٔ بیست و دوم پیمان «جامعه ملل» که بلاد عربی جدا شدهٔ از دولت عثمانی را لایق و مستحق استقلال دانسته و خودیك اصل واجب الرعایه بین المللی است، مناقض است .

خیال فاسد اینکه سطح زندگی عرب ازیهود پائین تر است واین باعث تصادم این دو فرقه خواهد شد وروی این اساس پیشنهاد بالا بردن سطح زندگی عرب داده شده ، خودمعلول غرضی شوم وناشی ازهمان نغمه ای است که دشمنان عرب برای جلب محبت یهود ساز کرده اند .

سطح زندگی عرب فلسطین ، ازلحاظ صنعت ، فرهنك، کشاورزی و . . . ازسطح زندگی مردم لبنان وسوریه ومصر وعراق و. . پائین تر نیست ومی بینیم که بین مردم آن سامان ویهودیان آنجا تصادم و جنگی در گیر نمیشود ویهودیان فلسطین هم بهتر از یهودیان ممالك عربی دیگر نیستند.

واصولا مختصر اختلافی که در سطح زندگی این دو فرقه در فلسطین در اثر تفاوت حرفه ها و . . بوجود آمده با آنکه نمیتواند ملاك نظریه کمیسیون باشد ، مسئولیت آن بگردن همین سرپرست عادل! است، همان قیمی که بیش از پنجاه درصد از بودجهٔ ملت فلسطین را صرف سرکوبی ملت و یا به تعبیر خودشان صرف تامین امنیت . مینماید ودر مقابل، فقط کمتر از چهار درصد از بودجه را مصرف فرهنگ وشبیه آنرا خرج بهداشت مملکت

می‌نماید ، پیداست تحت اداره و سلطهٔ چنین دولتی وضع معیشت عرب بهتر ازاین نمی‌تواند باشد .

یکی ازتناقضات صریح پیشنهادات کمیسیون اینست که هم سفارش تسهیل وسائل مهاجرت یهود وهم سفارش عدم تضرر فرق دیگر را مینماید وهمه می‌دانند که این دو عمل باهم امکان جمع ندارند.

زیرا با اعتراف صریح تمام بازرسان و کارشناسان وحتی باعتراف کتاب سفید ۱۹۳۹ آن بیانیهٔ رسمی دولت بریتانیا ، مهاجرت یهود به حقوق عرب ضربه زده وضرر فراوانی بآنها وارد کرده است .

همین مهاجرت، تعداد عرب فلسطین را از نود و سه درصد مجموع مردم فلسطین به شصت و پنج درصد تنزل داده است .

کمیسیون نظر می‌دهد که قانون محدودیت و ممنوعیت انتقال اراضی لغو شود و معاملات زمینی بدون قید و شرط و بدون توجه به مذهب و نژاد انجام گیرد .

این پیشنهاد یکطرفه ، تجاهل زشتی است که همهٔ تحقیقات و مطالعات و پیشنهادات وسفارشات بازرسان و کارشناسان را ، بدیوار میزند زیرا آنها همه می گویند که : انتقال اراضی خطری عظیم برای حال و آینده عرب است وحتماً باید این خطر بهمین جا که رسیده متوقف گردد » .

خلاصه : نظرات « کمیسیون مشترك انگلیس و آمریکا » خط بطلان بروی تمام مندرجات کتاب سفید و تحقیقات اهل فن کشیده و فکر استقلال فلسطین را تا زمانی که یهود حائز اکثریت نشده‌اند، بگور

می کندو بهملت عرب واراده وخواسته و حقوق آنان بی اعتنائی می نماید.

وچون این همان خواسته و ارادهٔ ترومن رئیس جمهور آمریکا است که باین صورت جلوه کرده، ترومن همانطور که انتظار میرفت بلافاصله موافقت وخوشوقتی خود رانسبت به نظرات کمیسیون اعلان کردو بدون معطلی یك کمیتهٔ وزارتی بااختیارات زیاد برای مذاکره با مقامات مربوطه بمنظور اجرای پیشنهادات، تشکیل دادواین کمیته هم به نوبهٔ خود یك کمیسیون فنی برای پیاده کردن نظرات کمیسیون مشترك، تشکیل دادو بلندن اعزام نمود.

بخش بیستم

کنفرانس انشاص

اجتماع بلودان

عکس العمل پیشنهادات کمیسیون :

پیشنهادات کمیسیون، خشم و غضب عرب را برافروخت، فلسطین را اعتصاب و تعطیل فرا گرفت فریاد اعتراض و استنکار از سراسر دنیای عرب بلندشد ، پارلمانهای ممالك عرب باحملهٔ به قرار کمیسیون از دولتها خواستند که در مقابل این نظرات تصمیم قاطعی بگیرند و عکس-العملی نشان دهند .

رؤساو سلاطین عرب تلگرافات اعتراض شدیدی به شاه انگلستان و رئیس جمهور آمریکا مخابره کردند . مسلمانان هندوستان برای ابراز تنفر از نظر کمیسیون و همدردی با مردم فلسطین دست باعتصاب وتظاهرات زدند .

کنفرانس انشاص :

بیست وهشتم ماه ۱۹٤٦ در «انشاص» مصر ، کنفرانسی با

حضور دو سلطان مصر واردن ، ورئیس جمهور سوریه و لبنان، نائب السلطنهٔ عراق ، ولیعهد مملکت سعودی به نیابت ازطرف پدرش وسبط پادشاه یمن ازطرف جدش ، تشکیل گردید و قطعنامهٔ ذیل صادر شد :

« فلسطین منطقه‌ای عربی وقابل تفکیک از ممالک دیگر عربی نیست؛ سرنوشت فلسطین که درقلب پیکر دنیای عرب واقع است، نمی‌تواند غیراز سرنوشت ممالک دیگر باشد ومصائب فلسطین مصائب تمام دول عضو جامعه است ؛ خطر صهیونیسم بلائی است که بر تمام دول عرب بلکه تمام جهان اسلام نازل شده و کمترین چیزی که دول عضو جامعه درمورد فلسطین میخواهند اینست که :

انتقال اراضی ومهاجرت یهود باید بطور کلی ممنوع شود ، دولت واحد مستقل ملی که حافظ حقوق قانونی و شرعی تمام طبقات مردم باشد بوجود آید ، عمل کردن به نظریات کمیسیون مشترک امریکا و انگلیس ، جنگ وخصومت با تمام عرب و برخلاف منافع ومصالح آنان است وباتمام امکانات ازآن دفاع خواهد شد» .

دول عرب انتظار دارند : تصمیمی که روابط حسنهٔ دول عرب را با دو دولت دوست امریکا وانگلستان تیره میکند اتخاذ نشود، آنهم تصمیمی که احیاناً صلح جهان را بخطر خواهد انداخت ؛ تصمیمی که برخلاف نص کتاب سفید وباعث خطر شدید به کیان عرب است . »

و نیز تصویب کردند که کمکهای زیادی برای تقویت بنیهٔ عرب فلسطین ومخارج تبلیغات وجلوگیری ازفروش اراضی ازطرف دول عرب به فلسطین بشود .

برای همکاری بیشتر، دبیر کل « اتحادیهٔ عربی » مأمور شد که نتیجهٔ مذاکرات کنفرانس را درشورای عمومی « جامعه ملل» مطرح

کندو برای حفظ این سرزمین عزیز، در آینده امکانات بیشتر و بهتری تهیه دیده شود .

هیجان و اضطراب عظیمی بر سراسر فلسطین سایه افکنده بود ، نخست وزیر انگلستان بناچار مبادرت بایراد نطقی کرد و در ضمن آن گفت:

نظرات کمیسیون مشترک، از جهات زیادی احتیاج به بررسی دارد و اصولا این نظرات برای ما الزام آور نیست ما متن قرار را برای دول عرب و شورای عالی عرب و آژانس یهود فرستاده ایم و قبل از آنکه آراء و براهین آنان را بررسی کنیم کوچکترین قدمی در راه اجرای پیشنهادات بر نخواهیم داشت .

دولت امریکا نیز به عرب اطمینان داد که قبل از بررسی ادله و خواسته های آنان و بدون مشورت آنها اقدامی برای اجرای نظرات کمیسیون نمی نماید .

اجتماع بلودان :

اتحادیهٔ دول عرب جلسهٔ فوق العاده ای در بلودان (ییلاقی در سوریه) از هشتم تا دوازدهم ژوئن تشکیل داد و پس از مذاکراتی پیرامون وظائف عرب در مقابل روش امریکا و بریتانیا ، تصمیماتی اخذ شد که قسمتی علنی و قسمتی سری بود، قسمت علنی عبارت بود از :

۱ : از طرف اتحادیه و تمام دول عضو آن جداگانه اعتراضاتی راجع به نظرات کمیسیون بدو دولت امریکا و انگلیس تسلیم شود، و در همان جلسات یادداشت جامعی مبنی بر اعتراض و تهدید و گله و شکایت و توضیح اهداف شوم این نظرات که وجودیت عرب را بخطر می اندازد و صفای بین دول عربی و غرب را تیره میکند ، تنظیم و ارسال شد .

۲ : ازبریتانیا تقاضای مذاکره با عرب : برای حل نهائی قضیهٔ فلسطین شود ودر صورتیکه مذاکرات به بن بست رسید، قضیه به جامعهٔ ملل ارجاع گردد، زیرا قبل از بن بست شدن حوادث، نمیشود آنها را به جامعهٔ ملل ارجاع نمود .

۳ : برای تنظیم واجرای صحیح برنامهٔ متارکه ومقاطعهٔ با یهود در تمام ممالك عربی دفاتر مخصوصی بوجود آید واز صدور مواد خام مورد احتیاج صنعت یهودیان و ورود و مصرف محصولات تولیدی آنان : بشدت جلوگیری بعمل آید وباتمام مؤسسات ، تشکیلات شرکتها ، نمایندگی ها : کسبه ، وسائل نقلیه : دلالها و . . . یهودی بطور کلی قطع رابطه شود .

٤ : تمام دول عربی تعهد ببنامه ای بگذرانند که بموجب آن فروش واجارهٔ زمین بیهود و اجازهٔ ورود آنان بممالك عربی و پذیرفتن آنان درمزارع و کارگاه ها و هر گونه کمك بآنان ممنوع و جرم جنائی محسوب شود ومرتکب آن جداً مجازات گردد .

٥ : فکر تقسیم فلسطین بعنوان راه حل فلسطین بهیچوجه مورد قبول واقع نشود

٦ : در تمام ممالك عرب، کمیته هائی بمنظور دفاع از حق مردم فلسطین تشکیل شود

۷ : یك سری تمبر باسم فلسطین منتشر شود ودرآمد آن خرج مبارزات فلسطین گردد .

اما تصمیمات سری که بعداً کشف شد، این بود که: براساس اینکه اجرای نظرات کمیسیون مشترك باعث تیرگی روابط دول عربی و غرب می شود و ناچار عرب تصمیماتی علیه آمریکا و انگلیس می گیرند ، قرار

شد که منافع اقتصادی ومخصوصاً نفت آن دو کشوررا درممالك عربی بقرارذیل موردخطر قراردهند :

۱ : باین دوکشور وافراد تابع آنها : ازآن پس بهیچوجه امتیاز جدیدی داده نشود

۲ : دول عرب : درشورای جامعهٔ ملل دوهیچ مورد بنفع انگلیس وآمریکا رأی ندهند .

۳ : مقدمات الغاء امتیازاتی راکه آندو دولت درممالك عربی دارند، تهیه نمایند.

٤ : بهشورای امنیت جامعهٔ ملل متحد ازدست آندو کشور شکایت کنند .

٥ : باآنها متارکهٔ فرهنگی وادبی نمایند .

یهود و پیشنهادات کمیسیون :

یهودیان از نظرات کمیسیون در مورد اراضی و مهاجرت استقبال کردندوخواستار اجرای فوری آن بودند ،ولی درمورد تشکیل دولت یهود ازخواسته خود اصلا تنزل نکردند وبهمان عملیات تخریبی وارهابی برای تسلیم کردن انگلیس ادامه دادند .

شش نفر افسر انگلیسی را دزدیدند و زندانی کردند و برای مخالفت بااتحادیهٔ دول عرب و اعلان انفصال فلسطین ازسایر ممالك عربی ، دهپل که فلسطین را به سوریه ، لبنان ، اردن ومصر ، متصل می کرد ویران نمودند .

به قطارها ، پاسگاهها و انبارهای دولتی حملهو هجوم می بردند هتل «ملك داود» راکه مرکز حکومت بود با بمب منفجر کردند و یکصدوسی نفر کارمندانگلیسی ، عربی و یهودی آنرا مجروح ومقتول

نمودند .

انگلستان دستور داد که محل آژانس یهود را تصرف کردند قسمتی از اوراق واسناد آنانرا مصادره نمودندو عده‌ای ازرهبران آنها را توقیف کردند و علت این شدت عمل را طی بیانیهٔ رسمی: شرکت آژانس در خرابکاری ودخالت دربلواها معرفی نمود ، ودرعین حال آژانس رامثل کمیتهٔ عالی عربی که شرکت‌او درانقلاب اثبات نشده بود ،منحل و غیرقانونی نکرد .

سوم ژوئیه «اتلی» نخست وزیر انگلستان در مجلس عوام طی نطقی گفت :

انقلاب یهود بر طبق نقشه‌ای منظم،وسیلهٔ یك جمعیت منظم ومجهز نظامی انجام می‌شود ، سازمان «هاجانای» یهود باداشتن هفتادهزار عضو ، یك قدرت جهنمی وحشتناکی در اختیاردارد وغیراز آن،جمعیتهای «ارگون» بالماخ، شتیرن هم دست بکار اخلال وآشوبند .

دکتروایزمن یهودی درضمن جوابی که باظهارت اتلی داد گفت :

پیشنهادات کمیسیون مشترك فعلاجوش وخروش والتهاب یهودرا پائین آورده‌واگردراجرای تفارات کمیسیون مسامحه شود ، باردیگر بهیجان خواهندآمد وراه منحصر به‌فردایجادامنیت وآرامش اینست که تعلادپذیرفتن صدهزار یهودی مهاجرورها کردن زندانیان یهودی تسریع شود .

بمقتضای همان لطف ومحبت بی پایان خیلی زود اغلب زندانیان یهود آزادشدند آژانس یهودرا بآنها واگذار کردند وخسارات خرابهائی که

درضمن بازرسی و تصرف وارد آمده بود، دو دستی تقدیم نمودند و برای جبران این کم مهری باز هم امتیازات اقتصادی و... بآنها اعطا کردند، تا آنجا که طبق آمار رسمی دولتی از مجموع دویست و پنجاه کارمند اداره صنایع ظریفه دویست و چهل نفر یهودی بود.

بخش بیست ویکم

مذاکرات عرب وانگلستان

* کنگره لندن
* پیشنهادات
* شکست مذاکرات

کنگرهٔ لندن و پیشنهاد موریسون :

بدستور اتحادیهٔ دول عربی، عرب ازانگلستان تقاضای مذاکره برای حل نهائی قضیه کردند ، وانگلستان دراوائل اوت ۱۹۴۶ موافقت خودرا اعلام داشت.

وزرای امور خارجهٔ دول عرب پیش از موعد کنگره ، در اسکندریهٔ مصر اجتماع نمودند و تصمیم گرفتند که در جریان مذاکرات ، با یهود در یك جلسه جمع نشوند و اصلا « بآمریکا » حق مداخلهٔ در مذاکرات ندهند و با هر پیشنهادی که سرانجام منجر به تقسیم فلسطین می‌شود، مخالفت نمایند .

انگلستان هم ، این قیود عرب را پذیرفت و قرار شد مذاکرات با قطع نظر از تمام پیشنهادات و نظرات بازرسان و کمیسیونها و کاملا

آزاد انجام گیرد.

پیشنهاد موریسون :

مذاکرات روز دهم سپتامبر شروع شدو تا دوم اکتبر ادامه داشت ، انگلستان طرحی بنام «نظام اتحادی» یا پیشنهاد موریسون» معاون وزارت کاربریتانیا ،بهعرب پیشنهاد کرد ،اینطرح فلسطینرا بچهار منطقهٔ اداری تقسیم می کرد :

۱ : منطقهٔیهودی که شامل معظم اراضی متصرفی یهودومستعمرات آنان بود .

۲ : منطقهٔ بیت المقدس کهشامل بیت لحم واراضی اطراف آنهم بود.

۳ : صحرای نقب.

٤ : منطقهٔ عربی که شامل بقیهٔ فلسطین بود.

بدو منطقهٔ عربی و یهودی استقلال داخلی داده شود که دارای حکومت ملی ومجلس قانونگزاری شوند وحق تعیین تعداد ساکنین منطقهٔ خودراهمداشته باشند.

در قانون اساسی آنها بایستی حفظ حقوق تمام طبقات وافرادو آزادی تجارتو معاملات بینهمهٔ مناطق تضمین شود .

یك حکومت مرکزی ، بااختیارات کامل ، درمسائل مربوط بهدفاع،روابط سیاسی،خارجی ، امور گمرکی وموضوعات دیگری که مربوطبتمام فلسطین است ،ومخصوص منطقهها نیست بوجود آید .

درهر منطقه ، هیئت قانونگزار توسط خودمردم انتخاب میشود ونمایندهٔ عالی از میان آنها نخستوزیرو کابینهٔ اورا تعیین میکند،و تمام قوانینی که این شورا وضع میکند ، باید بامضاء نمایندهٔ عالی

برسد و در اوائل کار، امور اداری و قانونگزاری حکومت مرکزی دربست باختیار نمایندهٔ عالی است که بهمکاری یك هیئت اجرائی اداره می کند.

سر رشتهٔ مهاجرت بدست دولت مرکزی است و البته بیش از تعدادی که مردم خودمنطقه تعیین میکنند، نمی‌تواند تحمیل کندو هر مقدار که مردم پیشنهاد کردند حکومت مرکزی موظف است وسائل مهاجرت را فراهم کند وخرج سفرو مخارج دو ماه‌اول اقامت مهاجرین‌را بپردازد.

بنا بر این، منطقهٔ عربی می تواند اصلا مهاجر نپذیردو منطقهٔ یهودی‌هم هرمقدار که‌بخواهد می‌تواند بپذیردو ازاین راه‌پیشنهادصد هزار مهاجریهودهم‌حل‌می‌شود.

طرح موریسون تقریباً همان پیشنهادات کمیسیون انگلیس و آمریکا است که باین صورت درآمده، با کتاب سفیدانگلیس متناقض است‌و همانطور که انتظارمیرفت، عرب آنرا رد کردند.

«بیفن» با تجاهل‌ازاینکه دولت متبوع اوخود واضع کتاب‌سفید است، به کتاب سفید حمله کرد و گفت: عرب نباید پیشرفت زمان رااز نظر دورداشته‌باشندو باید بدانند که‌چرخ‌زمان به‌عقب‌برنمیگردد.

پیشنهاد عرب:

انگلستان ازعرب خواست که آنها طرحی برای حل قضیه پیشنهاد کنند، عرب پس از مشاوره طرح ذیل را تنظیم‌و تقدیم‌داشتند

« درفلسطین دولتی مستقل‌ودموکرات، براساس‌قانون اساسی که توسط مجلس مؤسسان ملی‌تنظیم میشود بوجودآید، ونیزیك

جمعیت مرکب از هفت نفر عرب و سه نفر یهود بریاست نمایندهٔ عالی برای انتقال کارهای اداری به ملت انتخاب شوند.

مهاجرت هم اکنون ممنوع گردد و پس از تشکیل دولت ملی مستقل اختیار آن بدست دولت باشد، دولت جدید با انگلستان پیمان اتحاد می بندد و حفظ اماکن مقدسه و آزادی زیارت آنها برای عموم طبقات و حفظ حقوق اقلیتهای مذهبی را ضمانت میکند »

یك کمیسیون فنی مرکب از اعضاء انگلیسی و عربی برای پیاده کردن این طرح و تنظیم برنامهٔ اجرا و قالب ریزی آن مشغول کار شد و پس از تکمیل برنامه آنرا در دوم اکتبر به کنگره بردند، مقامات انگلیسی به بهانهٔ بررسی و مطالعه طرح، دو ماه و نیم مهلت خواستند و لذا در تمام این دو ماه و نیم جلسات کنگره تعطیل بود.

ادامهٔ اخلالگری :

یهودیها بمحض اطلاع از پیشنهاد « موریسون » اخلالگری و عملیات تخریبی را شدت دادند، به مقر فرماندهی کل هجوم بردند و عده‌ای از افسران انگلیسی را ربودند و در خیابانها و چهار راهها در انظار عمومی شلاق زدند.

یکی از کشتیهای انگلیسی که مراقب کشتیهای قاچاق بر یهود بود بوسیلهٔ «مین» دریائی (۱) در بندر حیفا غرق نمودند.

انگلستان بجای اینکه از آنها انتقام بگیرد، از در مهر و محبت وارد شد. زندانیانشان را آزاد کرد و با «آژانس یهود» روابط دوستانه

(۱) یکی از اسلحه‌های انفجاری مهم که در تخریب نقش مهمی دارد : مین است

برقرار نمود .

سرسختی ترومن :

یهود آمریکا همچنان برای جلب پشتیبانی بیشتر آمریکا فعالیت داشتند ودر نتیجه ،«ترومن» ضمن بیانیه‌ای رسمی ، گفت : **برای اجرای پیشنهاد پذیرفتن صدهزار مهاجر یهودی نباید منتظر نتیجهٔ کنفرانس لندن بود .**

متن بیانیه را برای «اتلی» نخست‌وزیر انگلستان فرستاد «اتلی» جواب داد که باید تامعلوم شدن نتیجهٔ کنفرانس صبر کرد وازترومن خواست که قبل ازپایان کنفرانس بیانیه‌اش راامنتشر نکند ولی ترومن آنرا منتشر ساخت .

اظهارات ترومن بار دیگر جهان عرب را عصبانی نمودو تمام ممالك وجمعیتهای عربی، مراتب نفرت خود را ابراز کردندو درروز دوم نوامبر ۱۹٤٦ که مصادف باروزوعدهٔ بالفور بود، تعطیل واعتصاب وتظاهر همراه اظهارتنفر ازاظهارات ترومن سراسر ممالك عربی را گرفت .

شورای اتحادیه عرب :

پنجمین دورهٔ اجلاسیه اتحادیهٔ عربی ازسی ام اکتبر تا دوازدهم دسامبر (٤۳ روز) ادامه یافت ودراین جلسات اعتراض نامه‌ای بانگلستان درموردادامهٔ مهاجرت قبل از معلوم شدن نتیجهٔ کنفرانس ومسامحه و مماطلهٔ او درمورد ورود مهاجرین قاچاق و اعتراضی هم بدولت امریکا راجع به مداخله‌های غیر قانونی که موجودیت عرب را بخطر انداخته تنظیم وارسال گردید ،و بدول عضو جامعه سفارش شد که بودجه‌ای برای

مخارج مبارزات فلسطین تخصیص دهند.

وازانگلستان تقاضاشد که درمقابل خرابکاری‌های یهود شدت عمل بخرج دهد وبه عرب هم وسائل دفاع و یا اجازهٔ ورود سربازان مسلح ممالك عربی دیگر، برای دفاع داده‌شود ودر خاتمه قطعنامهٔ ذیل صادرشد :

جامعهٔ عربی تا حق مغصوب مردم فلسطین را از یهود غاصب نگیرد دست از فعالیت بر نمی‌دارد وهر طرح و پیشنهادی را که منجر به تقسیم فلسطین وایجاد سرپلی برای صهیونیسم درممالك عرب شود مطرود و مردود می‌داند وبهر تصمیمی که مناسب بداند ، با تمام قوا برای حفظ عروبت فلسطین ، این مایهٔ حیات منطقه عربی، می کوشد .

مردم فلسطین هم با کمال نشاط مشغول تنظیم واجرای برنامهٔ قطع رابطه بایهود وانجام تبلیغات لازم وجمع آوری بودجهٔ مبارزه شدند وهیئتی برای مذاکره به لندن، نیویورك ، بلاد اسلامی وامریکای لاتین فرستادند .

تجدید کار کنفرانس لندن :

کنفرانس لندن در بیست وهشتم ژانویه ۱۹۴۷ دورهٔ دوم اجلاسیهٔ خودرا شروع کرد ، دراین دوره نمایندگان « شورای عالی عرب » هم با دعوت انگلستان در مذاکرات شرکت داشتندولی آژانس یهود بدلیل اینکه فقط براساس ایجاددولت یهودی حاضر است مذاکره نماید در این مذاکرات شرکت نکرد .

نمایندگان بریتانیا اعلان کردند که انگلیس طرح عرب را نپذیرفته وتنها راه حل را همان طرح « موریسون » آنهم با تعدیلاتی بنفع یهود

(قسمتی ازصحرای نقب‌را به‌منطقهٔ یهودی اضافه کرده‌بودند)میداندو عرب‌هم‌بهمان ادلهٔ سابق آن‌طرح‌رارد کردند .

پیشنهاد بیفن :

بریتانیا پس‌ازیأس ازتحمیل‌طرح‌موریسون ، پیشنهاد « بیفن»را که خیلی‌باطرح موریسون اختلاف نداشت پیش کشید .

این پیشنهادمی گوید : تاپنج سال دیگر فلسطین تحت الحمایه بماند درخلال‌این پنجسال شوراهاوحکومتهای محلی عربی ویهودی بوجودآید واهالی از استقلال‌داخلی بدون اینکه منجربه تقسیم شود بهره مند گردند .

مهاجرت‌هم فقط‌درمناطق‌یهودی، آنهم‌بمقدارظرفیت‌اقتصادی‌انجام گیرد وپس از گذشت پنجسال بازاوضاع‌را بررسی می کنیم‌و بمقتضای مصالح آنروزرفتار میشود .

عرب‌بدلیل‌اینکه‌آنان مسئول مشکلهٔ‌یهود نیستند و سر نوشت بلادشان بایدبدست‌خودشان باشد وادامهٔ مهاجرت‌خطرهای زیادی که همراه‌دارد این‌طرح‌راهم نپذیرفتندوبدینترتیب مذاکرات به بن‌بست رسید و دولت انگلیس پایان وشکست‌مذاکرات‌وتصمیم ارجاع‌قضیه‌را به‌جامعهٔ ملل اعلام‌نمود .

بخش بیست‌ودوم

انگلستان قضیه را به جامعهٔ ملل واگذار میکند

نطق بیفن :

بیست‌وششم فوریه ۱۹۴۷ بیفن وزیر امورخارجهٔ انگلستان ، در مجلس عوام ضمن نطقی گفت :

«در اثر تناقضات قانون‌سو پرستی ، قضیهٔ فلسطین سخت باشکال برخورده ، زیرا ازطرفی به یهود اجازهٔ مهاجرت به فلسطین داده و ازطرفی میگوید عرب نباید متضرر شوند و جمع بین این دو حق امکار پذیر نیست.

بیانات و اظهارات رئیس جمهور امریکا مشکل را مشکل‌تر کرده : اگر با پذیرفتن صدهزار مهاجر یهود قانع میشدند حل قضیه خیلی مشکل نبود ، ولی یهود دم از ملیونها مهاجر می‌زنند و انصاف نیست که عرب صاحب خانه را با یهودیان بیگانه یکسان حساب کنیم .

انگلستان در حل قضیه به بن‌بست رسیده و نمی تواند متوسل بزور شود . لذا ناچار قضیه را به جامعهٔ ملل ارجاع می‌دهد تا در آنجا تصمیم نهائی گرفته شود.

هفدهم ماه مارس ۱۹۴۷ اتحادیهٔ عرب در قاهره تشکیل جلسه داد و

پیرامون شایعاتی که درمورد آماده‌شدن دبیرخانه جامعه ملل، پس از نطق « بیفن » واطلاع از تصمیم انگلستان، خودرا برای حل‌مشکله بر اساس اعطاء استقلال، آماده‌میکند ، مذاکراتی بعمل آمد واعتراضی‌هم راجع به‌ادامهٔ‌مهاجرت‌ومسامحهٔ انگلستان‌در کنترل مهاجران قاچاق ، بآن کشور ارسال‌شد .

کمیسیون بین المللی :

انگلستان‌اوائل آوریل٤٧ یادداشتی بدبیر کل جامعهٔ‌ملل فرستاد وازاوخواست که‌دورهٔ اجلاسیه‌ای مخصوص‌قضیهٔ فلسطین تشکیل دهد طبق‌دعوت‌دفتر جامعهٔ ملل، باشرکت‌اعضاء، «مجمع‌عمومی‌فوق‌العاده برای‌بررسی قضیه وانتخاب هیئت‌بازرسی در۲۸ آوریل‌منعقدشد.

وبنابتقاضای آژانس‌یهود ، نمایندهٔ‌یهودرا برای‌توضیح خواسته ودفاع‌ازحقوق‌یهوددرجلسه‌پذیرفتندوبه تقاضای « شورای عالی‌عرب» دراین‌مورد ، جواب‌منفی‌دادند .

نمایندگان ممالك عربی اعلان کردند که اگربا تقاضای «شورای‌عالی‌عرب»موافقت‌نشود، درجلسه‌شرکت نخواهند کرد، ناچار نظیر حق آژانس‌یهود، به‌شورای عرب‌داده‌شد وهردوخواسته‌های خودرا تشریح کردند .

نمایندگان‌عرب ، ضمن‌دفاع گفتند که : باتمام‌قوا باهرتصمیمی که کمیسیون برخلاف‌مصالحشان بگیرد ، مبارزه‌خواهند کرد .

برخلاف نظریهٔ نمایندگان عرب ، قرارشد کمیسیونی برای بررسی واظهار نظرتشکیل‌شود ، پس‌ازتثبیت‌قرار ، نمایندگان عرب پیشنهاد کردند که‌اساس کار کمیسیون ، استقلال فلسطین‌باشد ، ولی

نمایندگان آمریکا ، انگلستان و فرانسه با این پیشنهاد مخالفت کردندو در نتیجه باعضاء کمیسیون اختیارات وسیعی داده شد که هر طوربفهمندو بخواهند نظر بدهند.

اعضاء کمیسیون!

کمیسیون از نمایندگان **استرالیا ، کانادا ، چکوسلواکی یوگوسلاوی، گواتمالا، هندوستان، هلند، ایران ، پرو، سوئدواورگوئه** تشکیل گردید و روز هفدهم ژوئن ۱۹۴۷ واردبیت المقدس شد.

شورای عالی عرب ، دستور داد که مردم اصلا به کمیسیون اعتنا نکنندو با آنها تماس نگیرند ، وروزورود آنان، تظاهراتی در فلسطین وبعض ممالك عربی دیگر همراه با تعطیل ، علیه آنان صورت گرفت.

اتحادیهٔ دول عرب ، بدلیل اینکه اعضاء آن جزء جامعهٔ ملل هستند ، قهر با کمیسیون را تجویز نکردو دستور داد که تمام دول عضو یادداشتی مبنی بر مطالبهٔ استقلال، به کمیسیون بفرستند.

بازرسان چند روزی در فلسطین ماندندو بامقامات یهودی تماسها گرفتند ، عرب گرچه با روی خوش با آنها مواجه می شدندولی خواسته خودرا اصلا به آنها ابراز نکردند.

بعد از تکمیل مطالعات در فلسطین ، به عمان و سپس به لبنان رفتند، وزیر امور خارجهٔ لبنان یادداشتی باعضاء هیئت دول عربی در بیست ودوم ژوئیه به کمیسیون تقدیم نمود که در آن بررسی و مطالعهٔ در فلسطین را بدلیل اینکه تا کنون بیشتر از مقدار لازم توسط بازرسان و کار شناسان مختلف بررسی شده و با براهین روشن طبیعی و تاریخی و...

عربی بودن و لیاقت و استحقاق استقلال آن کاملا، آفتابی شده ،محکوم واخطاء شده بود که ·عرب بهیچ قیمت دست ازحق خود بر نمی دارد گرچه منجر باختلال صلح و امنیت جهانی گردد و راه منحصر به فرد حل مشکل را ایجاد حکومت واحدمستقل، با حفظ حقوق اقلیتها معرفی کرده بود .

ادامهٔ اخلالگری:

با اینکه کارها بروفق آمال یهود پیش میرفت ، و بعضی ازاعضاء کمیسیون قولاو عملا یکطرفه و بنفع یهود کار می کردند ، یهود به خرابکاری خود، مخصوصاً در اثناء اقامت کمیسیون شدت دادند یك باشگاه افسران انگلیسی را ویران کردند ، یك قطار ارتشی را واژگون نمودند بزندان عکا یختند وزندانیان یهودی را آزاد کردندو چندین افسرو سربازانگلیسی را بقتل رسانیدند

دادگاه سه نفر ازخرابکاران یهود را که جنایاتشان زیاد آفتابی شده بود ، محکوم باعدام کرد . وقتی که حکم اعدام اجرا شد یهودیان دو نفرده جه دار انگلیسی را ازقهوه خانه «تل اویو» دزدیدند ودو جنگل بشاخ درختی بدار کشیدندو کاغذی که در آن نوشته شده بود:

این دو نفررا بجرم اینکه دشمن مسلح درمملکت قانونی یهود بودند اعدام کردیم بگردنشان آویزان نمودند .

روز بعد یك افسر انگلیسی برای آوردن اجساد به اردوگاه، بمحل حادثه رفت، وقتی که ریسمان راپاره کرد ، بدن روی زمین افتاد «مینی» که در زیر بدن کاشته بودند منفجر شدو دو جسد راقطعه قطعه کردو افسرهم درناحیه صورت و کتف ، سخت مجروح گردید.

این حادثه انگلیسیان را سخت تهییج نمود ، درلندن وشهرهای دیگر انگلستان ، مردم به یهودیان حمله کردند و چندین خانه ودکان از یهودیان بآتش کشیدند.

با همهٔ جنایات فجیع یهودیان ، آن دریای خشم که در مقابل انقلاب‌های عربی بجوش می‌آمد ، وعرب‌را باشکنجه‌و عذاب‌وزندان واعدام سر کوب می کرد ، برای یهودیان آرام بود ، باتوجه‌به‌اظهار نمایندهٔ عالی که در گزارش رسمی خود گفته‌است : «اگر به‌قوای انگلیس اجازه‌دهم‌درظرف‌چندساعت،انقلابیون‌یهودرامنکوب‌می‌نمایند» درجهٔ مسامحه‌و مماشات‌انگلیس‌نسبت‌بیهود وتفاوتی که درانتقام‌آنها با عرب‌قائل می‌شدند ، بدست می‌آید .

نظر کمیسیون‌بین المللی:

اعضاء کمیسیون پس ازتکمیل کارخود به «ژنو» رفتندونتیجهٔ مطالعات را به‌دفترسازمان‌ملل‌متحد گزارش دادند ، گزارشی که‌امید عرب‌را یکباره مبدل‌به یأس کرد .

یك قسمت از نظرات کمیسیون ، مورد اتفاق همهٔ اعضا بود وقسمتی دیگر مورداختلاف بود.خلاصهٔ آن قسمتی که همه‌امضا کرده بودندعبارت است از :

بدوران قیمومت‌فلسطین‌باید خاتمه‌دادوحکومت مستقل‌در آنجا ایجاد کرد ، البته ایجاد استقلال احتیاج بدوران کوتاهی‌برای‌انتقال پستها بمردم دارد ، دوران انتقال با نظارت‌سازمان‌ملل‌انجام شود،رنگ مذهبی اماکن‌مقدسه کمافی‌السابق محفوظ‌بماند .

پس ازپایان انتقال ، یك یادودولت مستقل ، براساس حکومت مردم بر مردم ، باحفظ حقوق اقلیتها بوجود آید،طبق مواداصلی منشور سازمان ملل،اختلافات این مناطق با صلح وصفاو بدون توسل بزور حل‌شودووحدت اقتصادی همهٔفلسطین بعنوان یك‌اصل اساسی که برای ادامهٔحیات فلسطین ضرورت‌دارد، بایستی‌محفوظ بماند .

اختلاف‌اعضاء برسر نحوهٔ تقسیم‌بود ، اکثریت‌آنها برای تقسیم طرحی‌دادند که سه‌نمایندهٔ «ایران» ، « هندوستان » و « یوگسلاوی » نپذیرفتندوخود طرح‌دیگری پیشنهاد کردند .

طرح اکثریت :

این‌طرح فلسطین‌را بدودولت عربی‌و یهودی‌تقسیم کرده ، دولت عربی‌شامل «الجلیل» غربی ، قسمت کوهستانی«نابلس» اراضی‌ساحلی ازجنوب «اسدود» تا حدود « مصر » که‌منطقه «الخلیل» و کوه «قدس» «ودرهٔ اردن» رادر بردارد میباشد (۱) .

منطقهٔدولت‌یهودی‌شامل‌قسمت‌شرقی «الجلیل» ،«دره‌ابن‌عامر» قسمت‌عمدهٔاراضی ساحلی‌منطقهٔ «بئرالسبع» بضمیمهٔ «نقب»است(۲)

(۱) مساحت‌منطقهٔ عربی : دوازده هزارکیلومتر مربع باششصد وپنجاه هزارعرب ، درمقابل‌فقط یازده هزار یهودی است که فقط مالك‌دههزارهکتار زمین میباشند . مؤلف

(۲) مساحت‌دولت یهودی‌چهارده هزارودویست‌کیلومتر مربع‌باپانصدو سی‌هزار نفریهودی‌وچهارصدوشصت‌هزارنفرعرب که دوثلث‌از اراضی و مراتع آن‌را مالك‌بودند ! میباشد ! ! ! مؤلف

قبل از تحقق استقلال ، هر دو دولت احتیاج بدوران انتقال دارند که دو سال وقت لازم دارد .

این دو دولت باید روی یك قانون اساسی توافق نمایند و طبق معاهده‌ای همکاری اقتصادی داشته باشند و سازمان واحد مالی بمنظور بهره برداری از مرافق عمومی، از قبیل جاده‌ها و راه آهن‌ها و ... بنفع مصالح عمومی مشترك بوجود آورند .

وحدت رسوم گمرکی وارزی ، تهیهٔ بازار های جهانی برای صادرات همه فلسطین هم حتماً باید بین دو دولت انجام پذیرد .

انگلستان که در دورهٔ انتقال، تحت نظارت سازمان ملل، فلسطین را اداره می کند؛ موظف است تدابیر لازم را برای تحقق بخشیدن باین پیشنهادات اتخاذ کند .

درظرف این دو سال باید یکصدو پنجاه هزار مهاجر به فلسطین پذیرفته شوند . سی هزار نفرشان بااختیار کامل هروقت و هر کجا که بخواهند بروند و یکصدو بیست هزار نفر دیگر به معدل هرماه پنجهزار نفر پذیرفته شوند .

اگر روی جهاتی دوران انتقال بیش از دو سال طول کشید، تعداد مهاجرین سالی به شصت هزار محدود می شود که باختیار آژانس یهود انتخاب می شوند .

هر دو دولت برای خود مجلس مؤسسانی بمنظور وضع قانون اساسی و ایجاد حکومت موقت برای امضاء پیمان‌های اتحاد اقتصادی و قوانین حفظ اماکن مقدسه و حقوق مذهبی و حقوق اقلیتها ، ترتیب می دهند .

منطقهٔ قدس تحت اداره شورای قیمومت سازمان ملل میماند و فرماندار آنرا این شورا همیشه تعیین خواهد کرد بشرط اینکه نه عرب باشد و نه یهود و این منطقه هم باید در پیمان اتحاد اقتصادی شرکت داشته باشد.

طرح اقلیت :

طرح اقلیت می گوید : در فلسطین دو دولت عربی و یهودی با استقلال داخلی بوجود آیند و یک دولت مرکزی اتحادی در بیت المقدس، با یک مجلس مؤسسان برای تنظیم قانون اساسی و برنامه ایجاد خود ، که اختیار دفاع مشترک از تمام فلسطین و سیاست خارجی و مسائل اقتصادی مشترک را داشته باشد و رئیس آن همیشه توسط مجلس مؤسسان انتخاب شود .

مهاجرت یهود مخصوص به منطقهٔ یهودی باشد و تعداد مهاجرین هم توسط یک کمیسیون نه نفری که اعضاء آن سه نفر عرب ، سه نفر یهود و سه نفر از طرف سازمان ملل متحدند ، به تناسب استعداد اقتصادی تعیین می شود .

☆ ☆ ☆

به محض اینکه پیشنهاد کمیسیون بین المللی منتشر شد ، «هیئت عالی عرب» ضمن اعلان مخالفت ، تصمیم مقاومت در مقابل اجرای آنرا اعلام کرد و سراسر جهان عرب را موجی از خشم و تنفر همراه با تظاهرها و متینگها فرا گرفت ، فریاد عرب باستغاثه و دعوت مسلمانان برای نجات فلسطین از دست استعمار بآسمان رسید در بخش آینده می خوانید که چگونه باین استغاثه جواب دادند .

بخش بیست و سوم

اتحادیهٔ عرب قضیهٔ فلسطین را در دست میگیرد

اجتماع صوفر:

جلسهٔ سیاسی اتحادیهٔ دول عرب در سپتامبر ۱۹۴۷ در صوفر تشکیل شد و پس از مذاکراتی دربارهٔ طرح بین‌المللی، قطعنامهٔ ذیل صادر شد:

۱: کمیسیون بین‌المللی حقوق طبیعی عرب فلسطین را کاملاً مال کرد، نظری داد که ناقض تمام وعده‌هائی که بعرب داده‌اند و پیمانهائی که بسته‌اند و مخالف با اساس برنامهٔ خود سازمان ملل متحد است.

اجرای این نظرات ظالمانه، نه تنها امنیت فلسطین، بلکه امنیت تمام ممالک عربی را بخطر میاندازد، اتحادیهٔ دول عرب با اجرای این نظرات و هر نظر دیگری که برای استقلال، تمامیت، حاکمیت و عروبت فلسطین خطرداشته باشد، با همهٔ قدرت خود میجنگد.

۲: قبل از شروع کار کمیسیون، ما نسبت به عاقبت شوم نظریهٔ تشکیل دولت یهودی در فلسطین، اعلام خطر کردیم و اخطار نمودیم که: چنین نظریه‌ای آشوبهائی بدنبال دارد که سراسر خاورمیانه را فرا خواهد گرفت.

عرب با هر نظری که با استقلال و وحدت فلسطین ضربه زند،

دست بچنگی خواهندزد که امیدصلح در آن نباشد

تمام دول عرب از کمکهای مالی و نظامی درراه دفاع از موجودیت فلسطین عزیز دریغ نخواهند کرد و صفوف سربازان دول عرب پشت سر صف مردم فلسطین می جنگند

حکومتهای عرب ، نمی توانند احساسات ملتهای خودرا که از مشاهدهٔ صحنه‌های جنایات استعماری در فلسطین تحریک شده خاموش کنند و نه بخود حق میدهند که درمقابل خطری که دنیای عرب را تهدید میکند دست بسته و آرام بنشینند ، وناچاردست باجرای نقشه‌ای که برای اعادهٔ حقوق مردم فلسطین وشکستن دست ظلم استعمار مفید بدانند خواهند زد .

باتوجه باینکه یهودیها ازدول استعماری واحزاب خارجی که آنهم باترغیب وتحریک دول استعماری است ، مایه واستمداد می‌گیرند ودرحقیقت این دست استعمارگران است که این خاك سیاه را بر سرعرب بیریزد ؛ دخالت ممالك عربی دیگرهم بنفع برادران ستمدیدهٔ مظلوم فلسطینی‌شان بیجاوبی موردو برخلاف انتظار نیست .

ما مکرر ازدول استعمارگر پشتیبان صهیونیسم تقاضا کردیم که یهودغارتگررا خلع سلاح کنند ودست تجاوز آنهارا قطع نمایند ؛ مع الاسف ازآنهمه تقاضا وتذکر کمترین نتیجه‌ای بدست نیامد .

یکبار دیگر زنگ خطر صهیونیسم را نسبت بتمام ممالك عربی بصدا در میآوریم وازهمهٔ جهان عرب دعوت می کنیم که اول این خطر جدی را درست ارزیابی کنند وسپس درراه نجات فلسطین وقلع مادهٔ خطر ، از کمکها وفداکاری‌ها دریغ ننمایند اینك اتحادیهٔ عربی تصمیمات قاطعی برای حفظ و نجات فلسطین گرفته است.

۳ : یادداشت شدید اللحنی به انگلستان و آمریکا ارسال و بآنها تذکر داده شود که هر تصمیمی که برخلاف استقلال و عروبت فلسطین اتخاذ شود ؛ خاورمیانه را مبدل بیك محیط آشوب و بلا خواهد کرد

زیرا تمام ممالک عرب تصمیم دارند از هیچ کمکی در راه نجات فلسطین ودفاع از حقوق بقصیرهٔ برادران شان دریغ نکنند.

٤ : دول عضو جامعه کمکهای فوری مالی ونظامی خود را بسوی فلسطین سرازیر کنند ودر هیئت ممالک یك کمیسیون فنی برای بررسی احتیاجات فلسطین وبرنامهٔ رسانیدن کمکها تشکیل گردد کمیسیونها نظرات خودرا بمجلس جامعه گزارش هندواین مجلس به دول عضوا بلاغ نماید .

درخاتمه ازتمام دول عرب تقاضامیشود که درهای مملکت خودرا بروی مردم فلسطین باز گذارند، تا اگر حادثه‌ای رخ داد ومردم عاجز از جنگ پیرمردان ،اطفال وزنان خواستند به آنجا پناه ببرند باآغوش باز آنهارا پذیرفته ودر پناه حمایت خویش درآورند.

ضمناً بدستور «اتحادیه» همه ممالك عربی یادداشتی بایك عبارت به انگلستان و امریکا تسلیم نمودند و اینك قسمتی از متن یادداشت :

« نظرات کمیسیون سازمان ملل بطور کلی موجب محو استقلال و عروبت فلسطین است : لذا تمام عرب جهان، مراتب انزجار خود را اعلان داشته ویکبار دیگر با صراحت اعلان می کنیم هیچ مقامی حق ندارد بهردی که اصلاحقی به فلسطین ندارند اجازهٔ کوچ کردن وشبیخون زدن به اهالی فلسطین بدهد ویا جزئی از این خاك را به صهیونیست های متجاوز ببخشد . . .

ما نه میتوانیم احساسات تحریك شدهٔ عرب را خاموش کنیم وته خودحق داریم درمقابل خطری که موجودیت وامنیت ما را تهدید می کند آرام ودست بسته بنشینیم

ما خوب فهمیده ایم که استعمارگران، صهیونیست را برای غصب فلسطین وجنایات دیگر تحریص وامداد میکنند ودیگر نباید ازما انتظار سکوت وسکون داشت .

درخاتمه؛ بازهم خطری را که از زمجرای صهیونیزم، خاورمیانه را احاطه کرده تذکر میدهیم واعلان می کنیم که هر پیش آمدی که از این بیمدرخ دهد وصلح وامنیت را بهم زند مسئولیت آن متوجه انگلیس وآمریکااست .

عکس العمل یهود :

یهودیان که از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدند ودر عین اینکه طمع آنان که طالب همهٔ فلسطین بودند اشباع نشده بود ، تمام قوای سیاسی خودرا برای وادار کردن اکثریت اعضاء سازمان ملل متحد یا مضاء این پیشنهاد، بمیدان کشیده بودند وضمناً بخرابکاری وتهدید خود در فلسطین هم ادامه میدادند .

انگلستان :

بمحض انتشار نظریهٔ کمیسیون ، وزیر مستعمرات انگلستان اعلام نمود که بریتانیا بدون تحفظ واحتیاط آمادگی خود را برای پایان دادن به سرپرستی خود اعلان میدارد وهم اکنون مشغول تهیهٔ مقدمات بیرون رفتن از فلسطین است ودر اسرع وقت فلسطین را تخلیه خواهد کرد .

اجتماع عالیه :

اعضاء اتحادیهٔ دول عرب، دربیروت اجتماع کردند وسپس از هفتم تا پانزدهم اکتبر ٤٧ درشهر «عالیه» (یکی از شهرهای لبنان) جلسات اتحادیه ادامه داشت، در این جلسات گزارشات کمیسیونهای فنی که بدستور اتحادیه برای مطالعهٔ احتیاجات مالی ونظامی وتنظیم برنامهٔ

دفاع تشکیل شده بود ، بررسی شد این گزارشات میگویند :

«یهودیان درفلسطین تشکیلات وسازمانهای مجهز و منظم نظامی که حداقل آن شصت هزار جنگنده است ، مهمات فراوان واسلحه های جدید، باضافهٔ کارخانه های زیاد اسلحه ومهمات سازی وتعمیر اسلحه، در اختیار دارند ؛ استادان نظامی و فرماندهان کار آزموده بقدر کافی در میان نیروهای آنان وجود دارد .

درمقابل ؛ عرب فقط اسلحه های فرسودهٔ قدیمی ازرده بیرون رفته در دست دارند، مهمات و اسانید نظامی، خیلی کم در میان قوای عرب فلسطین یافت میشود .

باتوجه بمطالب فوق در نقاطی که یهود زیاد است بمحض اینکه انگلستان آنجارا تخلیه نماید ، خطرعظیمی از ناحیهٔ یهود، متوجه عرب خواهد شد .

دول عرب حتما باید قسمتی از ارتش خود را در مرزهای شمالی ، شرقی وجنوبی فلسطین متمرکز کنند عرب فلسطین رادر مناطقی که یهود زیاد است کاملا مسلح و آماده نمایند، بجوانان تعلیمات نظامی داده و آنها را در پشت سرقوای فلسطین ؛ ذخیره واحتیاط داشته باشند و برای تمام قوای عرب یك فرمانده کل تعیین شود تامتشکل ومنظم بجهاد بپردازند»

«اتحادیه» پس از بررسی این گزارشات ونظرات دستورات ذیل را صادر کرد :

«الف : تازمانیکه دول استعماری دست ازسیاست ضد عربی فلسطین بر نداشته اند وبا تشکیل دولت واحد مستقل مخالفت میکنند دول عرب باید دستورات سری اجتماع بلودان را اجرا نمایند (به صفحه ۲۸۱ تا ۲۸۳ مراجعه شود) .

ب : چون دولت برینانیا قصد دارد به نوران سرپرستی خاتمه بدهد و قوای انتظامی و تشکیلات اداری خود را برچیند و قوای ارهابی و تخریبی و سازمانهای فراوان جنگی صهیونیسم در بیشتر نقاط فلسطین وجود دارند . لازم است که دول عضو اتحادیه احتیاطات نظامی را در مرزهای فلسطین بکار برند و یا همکاری و اتفاق قسمتی از قوای نظامی خود را در مرزهای فلسطین مستقر سازند .

ج : باید هرچه زودتر سیل کمکهای مادی و معنوی دول عرب بسوی فلسطین سرازیر شود تا برادران فلسطینی ما برای دفاع از موجودیت خویش مهیا شوند .

بدستور اتحادیه یک کمیسیون نظامی برای ترتیب وسائل دفاع و مسلح کردن عرب فلسطین مشغول کار شد و قسمتی از ارتش های مصر سوریه ، لبنان ، اردن و عراق در پشت مرزهای فلسطین متمرکز شدند .

شورای نظامی ، دمشق را مرکز کار خود قرار داد و بلافاصله فعالیتهای وسیعی برای تشکیل و تنظیم نیروی دفاعی فلسطین شروع کرد .

نزدیک دمشق در وادی «قطنا» اردوگاهی برای تعلیم داوطلبان عرب تحت نظر استادان و کارشناسان نظامی ارتش سوریه بوجود آمد و بخشی راهم مخصوص تربیت فرمانده برای قوای فلسطین مشغول کار بود .

سایر دول عرب هم وسائل مسلح شدن و مسافرت داوطلبان را در دسترس همه قرار داده و در سراسر جهان عرب دیگهای حماسه ورجز خوانی بجوش آمده بود ، جوانان عرب از هر جا و بهر قیمت که میتوانستند اسلحه و مهمات برای دفاع از فلسطین بچنگ می آوردند .

بخش بیست و چهارم

قرار تقسیم فلسطین

شورای مخصوص فلسطین :

سازمان ملل متحد تقریباً دست بکار حل قضیه فلسطین شد و با شرکت نمایندگان همهٔ دول عضو، جلسه‌ای مخصوصی در سیدگی بمشکلهٔ فلسطین و حل آن تشکیل گردید.

نمایندهٔ «شورای عالی عرب» در آنجلسه تمام خیالبافی‌های صهیونیسم را تخطئه کرد و اعلام داشت که عرب با هر دو طرح تقسیم مخالفند و تا سرحد جان مبارزه می کنند، ارح اقلیت گرچه بمقدار طرح اکثریت ظالمانه نیست ولی بالاخره بر محور تقسیم دور میزند و تنها راه حل را ایجاد یکدولت مستقل دموکرات در سراسر فلسطین، معرفی کرد.

نمایندگان دول عرب با شور و هیجان اظهارات نماینده شورای عالی عرب را تایید کردند.

سپس «نمایندهٔ آژانس یهود» ضمن تایید قرار تقسیم و تشریح خواسته‌های یهود به تفکیک بیت المقدس و غرب «الجلیل» از دولت یهودی اعتراض کرد.

نمایندهٔ آمریکا اعلان داشت : آمریکا باطرح اکثریت بشرط اینکه با اضافهٔ «یافا» بدولت عربی تعدیل شود موافق است و نماینده شوروی هم موافقت دولت شوروی را با تقسیم اعلام کرد .

سایر نمایندگان هم پشت سر هم آراء خودرا اعلان نمودند، جمعی موافق تقسیم وعده‌ای همفکر عرب بودند .

وزیر مستعمرات انگلستان که دراینجلسه نمایندهٔ انگلیس بود گفت : دولت متبوع او مصمم است که فلسطین را تخلیه کند و بهیچوجه حاضر نخواهد شد طرحی که عرب و یهود روی آن توافق ندارند ، اجرا نماید و دراین مسئله حاضر برأی دادن هم نخواهد شد .

سازمان ملل دو کمیته را مامور پیاده کردن دو طرح نمود ، کمیتهٔ مامور پیاده کردن طرح اکثریت که بیشتر آنان از موافقین این طرح بودند لایحه‌ای تنظیم نمود که :

بحکومت سرپرستی حداکثر تا ماه اوت ۱۹۴۸ پایان داده شود و دو ماه بعد از ختم دوران قیمومت، دو دولت جدید روی کار آیند .

ازطرف سازمان ملل هیئتی نظارت بر ادارهٔ فلسطین و اجرای تقسیم داشته باشند .

«یافا» قسمتی از منطقهٔ «نقب» منضم بدولت عربی شوند و در سواحل بحر میت و ناحیهٔ صفد و الجلیل غربی تغییراتی در طرح اکثریت بنفع یهود داده شده بود .

و کمیتهٔ دیگر لایحه‌ای براساس ایجاد دولت مرکزی واحد در فلسطین تنظیم کرد .

جلسهٔ مخصوص فلسطین سازمان ملل، بازتشکیل گردید، اول لایحهٔ ایجاد دولت واحد، در بیست و چهارم نوامبر مطرح و با مخالفت اکثریت ردود گشت.

نمایندگان عرب پیشنهاد کردند که اصلا قضیه به دادگاه بین المللی لاهه ارجاع شود، این پیشنهادهم تصویب نشد.

بازپیشنهاد نمودند که لااقل بادادگاه لاهه در بارهٔ صلاحیت سازمان ملل برای دخالت در تقسیم فلسطین، بدون موافقت اهالی، مشورت شود، این پیشنهادهم بامخالفت اکثریت روبروشد.

روز بعد لایحهٔ موافق باطرح اکثریت مطرح شد و با بیست و پنج رأی موافق و سیزده رأی مخالف و هفده رأی سفید مورد قبول واقع شد و سپس با توجه باینکه برای تصویب لایحه در مجمع عمومی سازمان ملل، حد اقل باید دو ثلث رأی دهندگان موافق باشند و این لایحه نصاب لازم آراء را ندارد آنرا به مجمع عمومی برای تصویب و قطعیت فرستادند.

در مجمع عمومی:

انصافاً نمایندگان دول عرب و نمایندهٔ پاکستان در مجمع عمومی سازمان ملل، رشادت و تهور بخرج داند و برای قانع کردن نمایندگان دیگر نسبت به ظالمانه بودن قرار تقسیم فعالیت های شایانی نمودند.

درمقابل، رئیس جمهور امریکا «ترومن» برای تکثیر آراء موافق فعالیت های کوبنده و جبارانه ای بروزداد.

روز بیست و ششم نوامبر که موعد اخذ رأی بود. معلوم شد که موافقان تقسیم فلسطین بمقدار نصاب لازم (دو ثلث) نمیرسند و اگر لایحه

مطرح شود حتماً شکست می‌خورد .

نمایندهٔ آمریکا بدست و پا افتاد و به بهانهٔ اینکه ناطقان و سخنرانها وقت زیادی از مجلس را می گیرند و وقت کافی برای اخذ رأی نمی‌ماند و فردا هم بمناسبت عید «شکر» تعطیل است ، تقاضا کرد که اخذ رأی دو روز عقب بیفتد .

نمایندگان عرب که فهمیدند امریکا میخواهد در فرصت دو روز برای فکر تقسیم ، با تهدید و تطمیع ، موافق بتراشد ، با این پیشنهاد با شدت مخالفت کردند و گفتند ما از وقتی که برای سخنرانی گرفته‌ایم صرف نظر می کنیم تا در همین جلسه کار رأی گیری تمام شود .

ولی رئیس جلسه «ارانی برزیلی» تحت تأثیر فکر استعماری به اظهارات عرب توجهی نکرد و با پیشنهاد آمریکا موافقت نمود و تاریخ اخذ رأی را به بیست و نهم نوامبر موکول کرد (۱) .

در این مهلت سه روزه امریکا و صهیونیسم برای رسیدن بهدف شوم خود با توسل بهمهٔ امکانات و بکار انداختن تمام وسائل ، گامهای بلندی پیش رفتند ، «ترومن» و صهیونیسم در این سه روز از پا ننشستند ، تا بالاخره در نمایندگان پست چند دولت ضعیف و بی شخصیت اثر گذاشتند و در نتیجه هفت نفر از کسانیکه در جلسهٔ ابتدائی رأی سفید داشتند و یک نفر از

(۱) خوانندگان محترم در اینجا قدری در حیله گری و مکرهای استعمارگران غربی دقت کنند و ملاحظه کنند که چگونه از یک سازمان ظاهراً شریفی که در واقع سرپوشی برای جنایات خودشان ساخته‌اند و ریاست آنرا بیک نفر خریده شده داده‌اند ؛ استفاده مینمایند و اگر کسی حوصله کند و موارد نظیر این صحنه را جمع کند یک کتاب قطوری میشود .

کسانیکه همراه عرب بودند ؛ باخود همراه کردند .

عصر روز بیست وشهم نوامبر مجمع عمومی تشکیل و اخذ رأی شروع شد برخلاف انتظار همه ، سی ودونفر بنفع تقسیم وطرح اکثریت رأی دادند، سیزده نفر هم بنفع عرب وضد تقسیم رأی دادند ویکنفر غائب شد وده نفر هم آراء سفید داشتند .

بدینترتیب استعمار گران ارادهٔ استعماری خودرا وسیلهٔ سازمان ملل برنمایندگان دول باحیله وتزویر ، تحمیل کردند .

عجب اینست نماینده های آمریکا و شوروی که در همه چیز باهم اختلاف داشتند در مسئلهٔ کوباندن مردم فلسطین توافق نمودند .

بمجرد اعلام نتیجهٔ اخذ رأی ، نمایندگان دول عرب وپاکستان بپاخاستند وبه این قرار جابرانه ، سخت حمله کردند و بدلیل اینکه مخالف بااساس ایجاد سازمان ملل است ویازور ومکر بخورد نمایندگان داده شده، آنرا محکوم کردند ،وباخشم وغضب ازمجمع بیرون رفتند ، اجتماعی تشکیل دادند، بیانیه ای علیه این قرارداد استعماری امضا کردند وبجرائد معروف دنیا فرستادند .

خلاصه، سازمان ملل متحد با این صحنه سازی، یک ملت بی تقصیر و بی پناهی رامحکوم به فنا و نابودی کرد، این سازمان (انحصاری) برای اینکه عده ای بیگانه ، ظالم ، متجاوز ، گناهکار ، آشوب گر و جنگ طلب را درخانه های مردمی بی جرم و بی تقصیر جای دهد ، دست بچنین عملی زد .

ناگفته نماند که موافقان تقسیم گرچه ازلحاظ تعداد نمایندگان بالاخره باحیله و تزویر اکثریت آراء لازم رابدست آوردند ولی اینها

نمایندهٔ اکثریت مردم دنیا نبودند زیرا اغلب آنها نمایندهٔ ممالکی کوچك ، ضعیف و بی‌اختیار بودند درصورتیکه درصف مخالفان تقسیم مثل نمایندگان کشور پهناور هندوستان و پاکستان و... قرار داشتند و اینك متن قرار سازمان ملل را می‌خوانید :

متن قرار تقسیم:

مجمع عمومی سازمان ملل متحد ، بدرخواست دولت سرپرست فلسطین پس از یکدوره اجلاسیهٔ مخصوص فلسطین ورسیدگی بمسائل آن جلسه برای حل مشکل فلسطین ، کمیسیونی را مامور بررسی و تنظیم پیشنهاد راه‌حل کرد و کمیسیون پس از بررسی ومطالعه طرحی مبنی بر تقسیم فلسطین باحفظ وحدت اقتصادی پیشنهاد نمود ودرجلسهٔ رسمی تصویب گردید اینك بادرنظر گرفتن مراتب فوق وخطری که وضع موجود فلسطین برای صلح جهانی وروابط حسنهٔ دول عالم دارد واینکه انگلستان تا اول ماه‌مارت بسرپرستی خود خاتمه می‌دهد سازمان ملل ازهمهٔ دول و مخصوصاً دولت انگلستان تقاضا دارد که باپیشنهاد تقسیم واقف و باجرای آن بتفصیل ذیل کمك نمایند .

۱ : شورای امنیت سازمان ملل موظف است که تدابیر لازمه‌ای که درمتن قرار بآن اشاره شده ، اتخاذ کند .

۲ : اگردراثناء انتقال احتمال خطری برای صلح پیش آمد؛ شورای امنیت باید قوری تشکیل شود واگر مسلم شد که صلح وامنیت بخطر افتاده ، بمجمع عمومی سازمان حق اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ صلح بدهد : باینصورت که صلاحیت کمیسیون بین‌المللی را برای دخالت درامر فلسطین بمنظور حفظ صلح امضا نماید .

۳ : شورای امنیت باید هرعملی را که ازطرف هرمقامی برای خنثی کردن نظر سازمان ملل ، باتوسل به قدرت انجام گیرد : فوراً

آنرا بعنوان خطر برای صلح جهانی و وسیلهٔ بهم زدن روابط حسنهٔ دول جهان وعملی عدوانی و خلاف قانون بین‌المللی معرفی نماید .

پس از قطعی شدن قرار تقسیم، مجمع عمومی کمیسیونی از نمایندگان دول **چکوسلواکی، دانمارک : فیلیپین، لهستان و پاناما** تشکیل داد که بانظارت شورای امنیت به فلسطین بروند و پستهای دولتی را از انگلستان تحویل بگیرند .

نمایندهٔ انگلستان بدنبال اعلان قرار فوراً موافقت دولت متبوع خود و آمادگی هر گونه همکاری با اجرای قرارداد را اعلان نمود .

* * *

عکس العمل قرار تقسیم :

اعلان قرار تقسیم، اضطراب و هیجان بی سابقه‌ای در جهان عرب بوجود آورد و موجی بزرگ از خشم و نفرت بصورت اعتصابها، تظاهرات خونین در فلسطین و بلاد دیگر، سراسر ممالک عربی را فرا گرفت .

پارلمانهای کشورهای عربی حملات سخت و کوبنده‌ای به قرار تقسیم نمودند . عشق و علاقه جوانان عرب به شرکت در سپاه نجات فلسطین بمراتب بیشتر شد . تظاهر کنندگان در همه جا به سفارتخانه‌های دول موافق تقسیم حمله و هجوم می‌بردند . دفترهای بیشماری برای تنظیم و ترتیب سپاه داوطلب نجات فلسطین بوجود آمد . زد و خوردهای خونینی بین عرب و یهود در بیت المقدس، حیفا و یافا رخ داد که صدها کشته و مجروح ببار آورد .

لجنهٔ سیاسی اتحادیهٔ عرب :

هشتم دسامبر ۱۹٤۷ لجنهٔ سیاسی « اتحادیهٔ عرب » در میان تظاهرات گیج کنندهٔ مردم باشرکت نخست‌وزیران دول عضو، در قاهره تشکیل شد و تصمیم گرفت که برای خنثی کردن قرار تقسیم و جلوگیری از تشکیل دولت یهود ، شدیداً دست بکار شوند .

هفدهم دسامبر دولتهای عربی بالاتفاق بیانیه‌ای منتشر کردند وقرار تقسیم سازمان ملل را تخطئه نمودند که قسمتی از آن چنین است:

« سازمان ملل با این عمل زشت خود حقوق همهٔ ملل را در تعیین سرنوشت خود در معرض خطر قرارداد و باساس حق و عدالت پشت پازد و برای تقسیم حدودی معلوم کرده که غیرقابل اجرا و منشاء فتنه و آشوب فراوانی خواهد بود .

باسم عدالت مرغوبترین اراضی ، بزرگترین منابع ثروت وحساس‌ترین نقاط فلسطین را بیهود عنود بخشیده، نیم میلیون جمعیت عرب مسلمان ومسیحی را تحت سلطه وزیر شمشیر خونبار صهیونیسم گذاشته، درصورتی که عدهٔ یهود که میخواهند زمام امور را بدست گیرند ازعدهٔ عرب آن سامان بیشتر نیست

این جنایات موقعی واقع میشود که دول استعماری بر شقاوت عرب را خلع سلاح کرده، و یهودیان مسلح را بر گردهٔ آنان سوار نموده‌اند.

حکومتهای عربی در این مبارزه علیه استعمار همدوش ملتهای خود بکمک ملت مبارز فلسطین می‌شتابند و آنها را در راه گرفتن حق خود و حفظ استقلال و وحدت و تمامیت وطن خویش و رفع شر استعمار و صهیونیسم تقویت می‌نمایند »

ما این قرار تقسیم را از بیخ و بن باطل و عاطل می‌دانیم و با ارادهٔ ملتهای خویش برای خنثی کردن آن به پا خاسته یاری خدا آماده میشویم »

بقدری شهوات واغراض استعماری همه جائی وهمگانی شده که ساحت پاك سازمان ملل را هم سخت آلوده کرده ، آن سازمانیکه باسم حق وعدالت حکومت وآقائی میکند ، درهای عدالت را بروی عرب بسته است وآنانرا مجبور می کند که برخلاف خوی صلح طلبانهٔ خود؛ برای گرفتن حق طبیعی ومسلم خویش متوسل بزور و جنگ شوند، وارد میدان کارزار شوند ، استقامت بخرج دهند تا بلطف خدا مظفرانه مبانی و اساس واقعی سازمان ملل را پا برجا نمایند و در محیط مقدس فلسطین اصول حق و عدالت و مساوات حکومت کند ،

سپس دستور اکید صادر کردند که بغوریت مقادیر زیادی اسلحه میان عرب فلسطین مخصوصاً آنها که در معرض خطر صهیونیسم هستند تقسیم شود و بودجهٔ کافی برای حرکت داوطلبان، ومخارج جنگ اختصاص دهند و تسهیلات لازم برای اعزام حداقل سه هزار سرباز که از سوریه اردن ، عراق ؛ مصر ، لبنان داده میشود تدفراهم گردد.

سپاه نجات فلسطین :

اولین ستون ارتش نجات فلسطین که از داوطلبان تشکیل شده ودر سوریه مستقر بود ؛ در ژانویه ۱۹۴۸ وارد فلسطین شد ودر شمال آنکشور موضع گرفت ، ستون دوم در فوریه وارد شد ومنطقهٔ «بیسان» ـ « نابلس» را اردوگاه انتخاب نمود و قسمت سوم سپاه نجات داوطلب، در ماه مارس به فلسطین رسید ودر استان «نابلس »درهمان مثلثی که بنام «مثلث الرعب» خوانده میشد ، مستقر شد .

مبارزات ملت عرب :

در پنج ماه بعد از قرار تقسیم ، فلسطین شاهد صحنه‌های وسیع و هولناك مبارزات مجاهدان فلسطینی وداوطلبان ،همراه با خرابکاری های

عظیم بود .

درخیابان «بن یهوذا» وعمارات آژانس یهود ،وسیلهٔ مواد منفجره خرابکاری‌های وسیعی نمودند که بغیر از خسارات هنگفت : صدها کشته داد .

دراین زدوخوردها بیشتر پیروزی باعرب بود ومخصوصاً در نزاعی که بین یافا وبیت‌المقدس رخداد شکست فضیحی نصیب دشمنان عرب شد وسپس دروازه‌های بیت‌المقدس بروی یهود بسته شد ودر محاصره افتادند وهمین وضع درمعرکه‌های الخلیل،یافا ومخصوصاً «قسطل» که لیدرعرب،عبدالقادر حسینی شهید شد ؛جریان داشت وجنگ مهم میان قدس والخلیل که صدها نفر از یهودیان کشته وصدها نفراسیرشدندو یکصدوپنجاه اتومبیل ومقادیر زیادی‌اسلحه،مهمات وذخائریهودبدست عرب افتاد شکست قابل توجهی به‌یهود وارد آورد مبارزات عرب دراین سلسلهٔ‌نزاعها ومخصوصاً در مناطق « یافا » اللدوالرمله ،اعجاب آور بود ، بسیاری‌از کارخانه ها کارگاه‌ها ، عمارات ؛ منازل، پادگانهای نظامی ،سنگرهاوقلعه‌های‌یهودی‌را متصرف‌شدندو کارخانهٔ بزرگ آرد- سازی‌یهودازحساس‌ترین چیزهائی است که‌بدست‌عرب‌ویران‌شد .

در شورای‌امنیت:

شدت‌ووسعت وعمق مبارزات عرب ، آژانس یهودرا ناچار کرد که به‌شورای امنیت‌سازمان‌ملل‌متحدشکایت‌نمودوباتمسک‌به جنگ‌های جاری‌در فلسطین،عرب‌را متهم به‌مقاومت درمقابل‌نظریه سازمان وقیام مسلحانه علیه‌قرارتقسیم کردوتقاضانمود که‌باتوسل به‌قدرت،این‌قراررا

اجرا نمایند.

شورای امنیت برای رسیدگی شکایت یهود و گزارشات کمیسیون تقسیم، تشکیل جلسه داد، در گزارش کمیسیون، اظهار شده بود که انگلستان قبل از آوریل ۴۸ اجازه دخول کمیسیون را به فلسطین نداده و تنها اجازه دخول بعضی از کارمندان کمیسیون برای مطالعات مقدماتی داده است.

رئیس کمیسیون هم گفت که در اثناء این نزاعها ما نمی توانیم در فلسطین مشغول کار شویم و با وضعی که در فلسطین پیش آمده؛ سازمان ملل باید برای اجرای مرام خود متوسل بزور و اعزام نیروی بین المللی شود و یا عقب نشینی نماید و از قرار تقسیم منصرف گردد.

عده‌ای از کسانیکه سابقاً به نفع تقسیم رأی داده بودند اخیراً پشیمان شده و در این جلسه اظهار نظر مخالف میکردند.

شورای امنیت مقرر داشت که قبل از توسل بزور باید برای اجرای قرار با پنج دولت بزرگ آمریکا، انگلستان، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و چین مشورت شود.

عقب نشینی آمریکا:

در نوزدهم ماه مارس ۴۸ نمایندهٔ امریکا اعلان کرد که آمریکا از رأی خود نسبت به تقسیم فلسطین بدلیل اینکه تقسیم را بدون اعمال زور و قدرت نمیشود اجرا کرد و موافقت با اعمال زور هم درست نیست، منصرف شده است.

و پیشنهاد نمود که فعلا فلسطین تحت وصایت سازمان ملل

در آید دو عرب و یهود صلح نظامی و اقتصادی نمایند تا سازمان در این خصوص تصمیمی بگیرد .

درظاهر این عقب نشینی آمریکا نتیجهٔ مظفرانهٔ مبارزات عرب محسوب میشد لجنهٔ سیاسی « اتحادیهٔ عرب» بدلیل اینکه این نظام وصایت سازمان ملل یك طرح موقتی و محدودی است و برای یهود فرصتی خواهدشد که خودرا برای مبارزات بعدی تقویت نمایند وضمناً تفوق موجود عرب را ازدستشان می گیرد ، بااین پیشنهاد مخالفت کرد .

یهود هم برای اینکه قرار تقسیم که یك پیمان بین المللی است و ازدستشان می رود با پیشنهاد وصایت سازمان ملل موافقت نکردند .

عرب انعقاد پیمان صلح میان با یهود را مشروط به انحلال هاجانا و خلع سلاح یهود و پایان مهاجرت و انتقال اراضی نمودند ویهود هم آنرا مقید باینکه صلح مانع از بر قراری دولت یهودی نشود کردند.

شورای امنیت درمقابل اینها دستورات ذیل را صادر کرد :

۱ : قضیه فلسطین ، باید ازنو به مجمع عمومی ارجاع شود تا در پرتو تحولات اخیر موردبررسی ومطالعه قرار گیرد .

۲: پیشنهاد آتش بس ودعوت عرب و یهود به پذیرفتن آن و تعیین قنسل های امریکا ، فرانسه وبلژیك که درقدس بودند برای تشکیل کمیسیون ناظر بر آتش بس.

۳ : نمایندگان سازمان ملل را دعوت کرد که یك دورهٔ فوق العادهٔ مجمع عمومی برای رفع بحران فلسطین تشکیل دهند.

کمیسیون ناظر آتش بس ، شروع بکار کرد و هرچه بیشتر تماس

گرفت وفعالیت کرد کمتر نتیجه گرفت، ناچاربه‌شورای امنیت‌تلگراف نمود که‌قدرت اجرای دستور آتش بس‌راندارد .

چگونه انگلستان فلسطین را تخلیه کرد :

دراثناء این‌حوادث ، انگلستان‌اعلان‌داشت که‌روز پانزدهم ماه مه‌فلسطین را تخلیه می کند ، و قبل از این تاریخ کارهای اداری‌را تعطیل کرده‌بود.

این حیله گران ابتدا شهر « تل اویو » یهودی وسایر مناطق یهودی را تخلیه‌می کردند ،مراکز دولتی،اردو گاه‌ها،سنگرهای‌نظامی و فرودگاه‌ها را بدست‌یهودیان می‌دادند.

درصورتیکه‌همان‌مواقع ، درمناطق‌عربی‌نیروهای انگلیسی‌زمام امور را بدست گرفته‌وهمه‌چیزوهمه‌جارا تحت‌سیطره‌نگه‌داشته‌بودند.

باسلح‌شدن عرب سخت‌مخالفت‌میکردند ، ازورودقوای‌مسلح عرب یاورودواسلحه ممانعت بعمل‌می آوردند ، **مستراتلی** درنطق آوریل ٤٨ خود گفت :

«ماتدابیرلازم را برای جلوگیری‌ازورودواسلحه وقوای مسلح عرب به‌فلسطین اتخاذکرده‌ایم واگر کشف نمائیم که ازاسلحه‌هائی که طبق پیمانی بین دول خاورمیانه داده‌ایم،به‌فلسطین رفته، در فروش اسلحه باین‌دول ، تجدید نظر می‌کنیم » .

انگلستان بیشتر وسائل جنگی خودرا که در فلسطین داشت در موقع کوچ به‌یهود می‌فروخت ، در میان‌این ترکه بطوری که بعداً معلوم شدطیاره‌های‌جنگی و آموزشی واسلحه‌های‌مهم‌دیگر وجودداشت.

بسیار اتفاق‌میافتاد که‌یهودیان درمحاصرهٔ مجاهدان عرب‌یادرین

بست واقع میشدند ، تا گاه دست نیرومند انگلستان ، فرشتهٔ نجات یهود، از آستین غیب ظاهر میشد و آنهارا نجات میداد و بارها شد که در منظر قوای انگلستان ، عرب درسخط ترین شرائط واقع میشدند و آنها اصلا توجهی نشان نمیدادند ، اینست قیم عادل ! ! .

کشتار دیریاسین :

دهم آوریل ٤٨ قوای مسلح یهود ، بیکی از دهات نزدیك بیت ـ المقدس بنام «دیریاسین» حمله کردند ، دویست وپنجاه نفر ازاهالی آنرا اززن ومرد، صغیرو کبیر وعاجز ومریض بقتل رسانیدند، بابریدن دست وپا ، دریدن شکم‌ها، کندن گوشها، بیرون آوردن چشمها، له کردن جمجمه‌ها، کشته‌هاوزنده‌هارامثله کردند واجساد رابچاهی ریختند (۱)

قوای انگلستان ، نزدیك همان‌ده‌بودند وهمه‌چیزرا میدانستند و کوچکترین حرکتی برای نجات عرب ازخودبروز ندادند ، بااینکه حفظ امنیت بعهدهٔ آنان‌بود ، ولی آنها فقط ماموریت مخفی جدی خود را که حفظ مستعمرات و کاروانهای یهودی‌بود ، درست انجام‌میدادند.

کشتار ناصر الدین :

نظیرهمین فاجعهٔ شوم‌رادرقریهٔ ناصر الدین نزدیك طبریه‌انجام دادند ، این‌قریه‌عربی‌را اصلا ازصفحه‌وجود محو کردند ، تمام‌سکان آنرا کشتند وخانه‌هارا آتش‌زدند وقوای مسئول بریتانیا بااطلاع از جنایت ، اصلا ابراز وجود نکردند .

---

(۱) اتحادیهٔ دول‌عرب کتابی بنام «تجاوزات‌یهود» منتشر کرده که در آن ده‌ها مورد ازتجاوزات وحشیانهٔ یهودرا باعکس‌های‌خیلی روشن وگویا آورده‌

بخش بیست و پنجم

نیروهای عربی وارد فلسطین میشوند

❁ عملیات نیروهای عربی

❁ قیام دولت اسرائیل

فشار افکار عمومی :

افکار عموم ملل عرب ، دولتهای خودرا برای اعزام نیرو و نجات فلسطین سخت در فشار گذاشته بود ، اطلاع از حادثهٔ **دیر یاسین** و **ناصر الدین** عدم تکافؤ عده و عدهٔ عرب با یهود ، این فشار را دوچندان کرد.

= است ؛ ما در اینجا بمناسبت برای نمونه یکی از آن صحنه‌های ساختهٔ تجاوز صهیونیسم را مینویسم تا خوانندگان محترم بدانند که برادران مسلمان فلسطینی ما با چه عنصری دست بگریبان بوده و هستند و از دست یهود و استعمار چه کشیده‌اند ؟!

عصر روز نهم آوریل ۱۹۴۸ ناگهان نعره های گوشخراش بلندگوهای اسرائیل در قریهٔ **دیر یاسین** که کنار شهر بیت المقدس واقع است پیچید ، و با ارعاب و تهدید مردم را دعوت به تخلیهٔ دهکده و بیرون رفتن و دست شستن از دار و ندار خود می کردند .

مردم بی دفاع گیج و حیران و مضطرب برای فهمیدن علت حادثه بهر سو =

انگلستان اعلام کرد که اعزام نیرو بفلسطین راقبل‌از پانزدهم ماه مه که‌موعد خروج آخرین‌سربازانگلیسی است ، تجاوز و تعدی بخودتلقی وباقدرت آنرا سرکوب‌می‌نماید .

= میدویدند، درچنین‌وضع بحرانی، سر بازان‌شقی‌یهودی مثل گرگان‌مست! مردم را به‌محاصره کشیدند ، گویا میخواستند همهٔ کینه ها ودرد دلهائی که در طول هزارهاسال دربدری‌بهود ، ازتمام‌مردم‌روی زمین‌داشتند ؛ بسراین مشت‌مردم که همیشه‌آنانرا پناه میدادند وحمایت‌میکردند خالی کنند

دریدن‌شکم‌زنهاوسربریدن بچه‌هادردامان یاجلوچشم‌مادران وآتش‌زدن زندهها ازکارهای‌عادی‌آن کفتاره‌ای گرسنه بود .

جنایت‌پیشه‌های وحشی ، عده‌ای‌ازدخترانعرب‌را اسیرکردندولخت و عریان درکامیونهای بی‌سرپوش ریختند ودر شهرهای یهودی مخصوصاً در شهر بیت‌المقدس‌جدید ازبین‌مردم‌عبور میدادند ویهودیان رذل وپست ازآنان عکس میگرفتند،این جنایت‌وحشیانه دنیارا تکان داد ، جمعیت‌صلیب‌سرخ‌بین‌المللی

آقای دوم جاك « دیکنیر» را برای‌مطالعهٔ‌وضع‌این قریه‌فرستاد ؛ یهودیان پس‌ازاطلاع یکروزموعدبازدیدراعقب‌انداختند ودرظرف‌آن‌یك روزتاآنجاکه توانستندآثارجنایت‌را محوکردند ومخصوصاً اجساد مثله‌شده‌یکصدوپنجاه‌نفررا درچاهی‌ریختند و درآن را بستند .

نمایندهٔ صلیب‌سرخ‌درضمن‌گردش درمیان‌خرابه‌ها وبازدیدبقیهٔ اجسادو اعضاء قطع‌شده، تصادفاً بآن‌چاه برخورد وهمهٔ جثه‌ها راکه بازشت‌ترین‌صورت مثله‌شده بودند ازچاه‌بیرون‌آورد =

نیرنگ استعمار :

قوای انگلستان بابرنامه ونقشهٔ مخصوصی که منجر باستحکام مواضع یهود ، و تسلط آنان برشهرهای مهم میشدخاك فلسطین راتخلیه میکردند ، وقتیکه میخواستند یك منطقهٔ عرب نشین راتخلیه کنند، ازورود نیروهای عربی جلوگیری میکردند ودست یهودرا کاملا برای تصرف

= این مرد درمیان اجساد یك طفل شش ساله‌ای را که هنوز رمق داشت مشاهده کرد ؛ فوراً اورا به بیمارستان فرستاد ومعالجه نمود .

چالب اینست که دست استعمار وتهدیدهای صهیونیستها «دیگنیر» رابوحشت انداخت وجرأت نکرد که مشاهدات خودرا گزارش دهد وفقط درگزارش خود نوشت : « **وضع این دهکده خیلی وحشتبار بود** » .

دهها موردنظیر این جنایت بدست یهود دردهات بی‌پناه وبی‌سلاح عربی ایجاد شد ورعب ووحشتی که ازاین رهگذر در دلهای عرب بوجود آمد سبب گردید که بیش ازیکمیلیون مسلمان ومسیحی عرب دست ازهمه‌چیزخود بردارند وسر به بیابان گذارند تاشاید جان خودرا بدر برند وهنوزهم که هنوز است آواره وویلان میباشند یهودیها مخصوصاً دراین تجاوزات خود قساوت وبیرحمی‌را بآخرین درجه میرسانیدند وبعضی ازافرادرا نمیکشتند ؛ تابه مناطق دیگرعربی بروند وخبرهای وحشتزای رفتار یهودرا بگویندوازاین رهگذر دردلهای عرب ایجاد رعب وترس نمایند ؛ تادرحمله‌های بعدی عربها بدون مقاومت فرار کنند و همه‌چیزخودرا برای یهود بگذارند ، راستی مطالعهٔ این صحنه‌های ساختهٔ یهود لرزه براندام هرانسان باوجدانی میاندازد .

آن بازمی گذاشتند .

فرمانده قوای انگلستان به انجمن محلی قول داد که تاماه اوت امنیت حیفا راحفظ میکند و بهمین دلیل مانع ورود قوای عرب به حیفا ودهات یهودی اطراف آن میشد ودهات عربی حیفا راهم خلع سلاح کرد تا گهان قوای انگلیسی حیفارا تخلیه کردندو یانقشهٔ قبلی یهودرا کاملا برسرعرب مسلط گذاشتند ورفتند .

تخلیهٔ فلسطین تقریباً درهمه جا با نقشهٔ مخصوص استعمار گران بهمین صورت انجام میگرفت، روزموعد تخلیه کامل (۱۵ مامه) فرارسید ، درحالیکه تمام قسمت هائیکه در قرارتقسیم برای یهود تعیین شده بود باضافه منطقه‌های وسیعی ازدولت عربی مثل یافا و . زیرسلطه یهود بود .

سیل آوارگان :

طرز تخلیهٔ انگلستان همراه با جنایات یهود ایجاب کرد که بسیاری ازمناطق عرب بدست یهودیان افتد وجمعیت بیشماری دست از خانه وآشیانه واملاك و ثروت منقول وغیر منقول خود بردارند وهمه چیزرا دردست یهود ، دشمنان خونخوارخود، پشت سر گذاشته وبه کشور-های لبنان ، سوریه ، مصرواردن پناه ببرند، آواره شدندولی قلب های آنها مملو از امید و آرزو بود ، امید وار بودند که بهمین زودی ، یعنی پانزده مامه که دست استعمار از فلسطین کنده میشود ، وپای ابلیس استعمار از کشورشان بیرون گذاشته میشود، نیروهای دول عرب به فلسطین میرسند واینهاهم درپناهشان بخانه‌های خود برمیگردند.

جلسات سیاسی اتحادیهٔ عرب :

اتحادیهٔ عرب دراین حوادث، پی‌درپی جلسات سیاسی خودرا در عمان و دمشق تشکیل میداد ؛ در اجتماع دوازدهم آوریل قرارشد که روز پانزدهم ماهمه که انگلستان میرود ، نیرو های ممالك عرب وارد فلسطین شوند.

بر روزنامه‌ها ودستگاه‌های تبلیغاتی نظارت شود ، مقررات عمومی توسط خودعرب اجرا گردد وفکری بحال آوارگان هم بشود .

روی این تصمیم ؛ ستونهای نظامی از ارتشهای مصر ، عراق ، سوریه ولبنان بطرف مرزهای فلسطین حرکت کردند و فریاد استنصار وشکایت یهود به‌شورای امنیت ، ازمداخلهٔ کشورهای عربی بلند شد .

مداخلهٔ شورای امنیت :

درهفدهم آوریل شورای امنیت باصدور بیانیه‌ای ازتمام افرادوسازمان‌های فلسطین‌ومخصوصاً **هیئت عالی عربی وآژانس یهود** تقاضا کرد که دستورات ذیل را بدون اینکه تماسی باحقوق وادعاهای آنان داشته‌باشد اجرا نمایند :

۱ : تمام حرکات، عملیات نظامی خودرا موقوف کنند .

۲ : ازاعمال تخریبی وارها بی‌دست بکشند .

۳ : ازوارد کردن افرادمسلح ، ستونهای نظامی ، اسلحه ومهمات بفلسطین خودداری کنند.

وازانگلیس هم تقاضا کرد : دراین یکماه دیگر که بعنوان سرپرست درآنجا هست ، یهودوعرب را ملزم نمایدمقررات شورای امنیت را اجرا

کنند و نتیجهٔ اقدامات خودرا به‌شورای امنیت ومجمع عمومی سازمان ملل اطلاع دهد.

تعیین واسطه :

آمریکا پیشنهاد کرده‌بود که باانتخاب‌دول بزرك نماینده‌ای از طرف‌سازمان‌ملل، برای میانجیگری به‌فلسطین برودوبامقامات محلی در بارهٔ مسیر حوادث فلسطین بنفع خیروصلاح‌ملت‌وتضمین اماکن مقدسه و همکاری با کمیسیون‌صلحی که ازبیست‌وسوم آوریل ازطرف‌سازمان‌ملل مرکب‌ازقنسل‌های بلژیك ، فرانسه‌وامریکادرفلسطین مشغول کار بود باموافقت براینکه‌فعلا کمیسیون‌تقسیم‌از کار خود دست‌بکشد ، تماس بگیردو گفتگو نماید .

روز پیش‌ازموعدخروج قوای‌انگلیس، مجمع‌عمومی سازمان با این‌پیشنهاد موافقت کردولی این تصمیم پنج‌روزبعدازورود ارتش‌عرب بخاك فلسطین تکمیل وآمادهٔ‌اجراشدوشخصی بنام« کنت برنادوت »به سمت میانجیگری منصوب گردید .

ورود نیروهای‌عرب بخاك‌فلسطین:

نیمه‌شب‌پانزدهم‌ماه مه۱۹٤۸ رئیس‌دولت‌سرپرستی‌بااعلان‌خاتمهٔ دوران سرپرستی از بندرحیفا بسوی‌انگلستان‌حرکت کرد .

همان‌ساعت‌نیروهای عرب ازشمال وشرق‌وجنوب بداخل‌فلسطین خزیدندودول‌عرب،درهمان‌ساعت‌بیانیه‌ای که‌عوامل‌اعزام‌نیرو به‌فلسطین راتشریح‌میکرد،منتشر کردندومتن بیانیه‌را برای تمام‌دول‌عالم‌ودبیر کل سازمان ملل فرستادند .

این بیانیه، تمام دوران جدید فلسطین را از ابتدای شروع انقلاب عرب با وعده‌های انگلستان گرفته و باغلب حوادث مهم فلسطین: از قبیل وعده‌های انگلستان کتاب سفید سال ۳۹، رجز خوانی های انگلیس برای اجرای آن، خلف وعده ها و عهدشکنی های انگلیس، ایجاد اتحادیهٔ دول عربی و هدف آن، کوشش امریکا و سازمان ملل، قرار تقسیم ظالمانهٔ سازمان ملل، تجاوز و تعدی باساس و پایه آن سازمان، آشوبهای ناشی از آن قرار، اقرار و اعتراف سازمان بخطا و اشتباه خود و دخالت های نابجا از مقامات مختلف، اشاره کرده و سپس می گوید :

اینک که دوران سرپرستی، بدون اینکه در فلسطین اثری از حکومت قانونی که حافظ حقوق و جان و مال مردم و صلح و امنیت باشد، بپایان رسیده، حکومت های عرب اعلان میدارند که بمقتضای منشور ملل متحد، حق تعیین سرنوشت فلسطین بخود مردم میرسد.

امنیت فلسطین کاملا مختل شده، نظم و نظام کشور بهم خورده، تجاوزات صهیونیسم با همکاری دول استعمارگر، دویست و پنجاه هزار عرب را از آشیانه و دارو ندار خود بیرون و آواره و ویلان نموده است.

حوادث اخیر کاملا پرده از روی منویات فاسد صهیونیست ها برداشت و جنایتهای وحشیانه آنها مخصوصا در دیر یاسین و ناصرالدین و تجاوزاتی که در بیت المقدس به قتل گری های دول عرب کردند، مقاصد پلید استعماری تجاوزکارانهٔ آنها را برهمه کس روشن نمود.

گرچه فعلا بر بنا بما بعد از این از امنیت و فساد فلسطین مسئول نیست ولی این بریتانیا است که تمام وسائل حکومت را از ده یا بدست صهیونیسم سپرده است و مملکت را خالی و غارت زده و اهالی را دست بسته و بدون وسیلهٔ دفاع از جان و مال، روی خاک سیاه نشانده و رفته

است ، این ناسامانی بممالك عربی مجاور هم سرایت خواهد کرد.

دول عضو اتحادیهٔ عرب مسئول حفظ امنیت درداخل مناطق عربی هستند وحفظ امنیت فلسطین ودیعهٔ مقدسی بگردن آنها است ، برای سر و سامان دادن بفلسطین وجلوگیری از پیش آمدهائی که دردرا غیرقابل علاج میکنند وجلوگیری از سرایت این درد بممالك عربی دیگر و پر کردن خلاء وسائل حکومت وادارهٔ فلسطین ؛ دول عرب چاره‌ای جز دخالت مستقیم درفلسطین نمی بینند

ویکبار دیگر اعلان میکنیم که تنها راه حل معمای فلسطین ایجاد دولت واحد دموکرات مستقل است .

بالاخره نیروهای عربی واردفلسطین شدند ودولتهای عرب محاصرهٔ فلسطین رارسماً اعلام کردند وتمام کشتیهائی که در آبهای اقلیمی عرب پیدامیشد بازرسی می نمودند وهرچه که مربوط بهیهودیان حمل کرده بودند مصادره میکردند .

ملتهای عرب خبرورودسپاه عرب را بفلسطین باجشن وسروروامید تلقی واستقبال کردند ورؤساءوسلاطین عرب ، این اقدام مهم تاریخی را بیکدیگر تلگرافی تبریك گفتند .

اعلام دولت اسرائیل :

همان ساعتی که نمایندهٔ عالی انگلستان فلسطین را ترك گفت صهیونیستها قیام وبرقراری **دولت اسرائیل** را برای اولین بار اعلام داشتند ؛ و پس از چند دقیقه رئیس جمهور امریکا « ترومن » آنرا برسمیت شناخت ، درصورتیکه قضیهٔ فلسطین هنوز درسازمان ملل مورد بررسی ومطالعه بود .

سپاه مصر :

سربازان «مصر» ، بهمراه عده‌ای از نظامیان «سعودی» و جمعی از داوطلبان سودان ولیبی و مصر از مرز فلسطین گذشتند ، وارد غزه و بئر السبع شدند واز آنجادو قسمت گشته ، یك قسمت به‌طرف «الخلیل» وقسمت دیگر بصوب «یافا» شروع به‌پیشروی نمودند .

مستعمرات وادی نقب یهود و قسمتی از مستعمرات میان یافا وغزه‌را پس‌از بهم کوبیدن قلعه‌ها و سنگرهای آنان تصرف کردند و تقریباً تمام منطقهٔ جنوبی بغیر از چند مستعمرهٔ دورافتاده تحت‌سیطرهٔ قوای مصر درآمد .

لشکر عراق :

نیروی عراقی پس‌ازعبور ازمرز، یك مستعمرهٔ یهودی رادر کنار نهریرموك و کارخانهٔ برق روتمبرگ را متصرف شدند وازآنجادر دو خط، یکی بطرف **ناباس طولکرم، قلیقله** ، **و ناتانیا** پیش رفت‌وخط دیگر بسوی **مرج‌ابن‌عامر** ، **عفوله** وجنین پیشروی کرد و دو جنین بایهود جنگی کردند وآنها را عقب‌راندند و **بیسان** راهم ازوجودیهود خالی کردند ومستعمرات ودهات فراوانی ازدست‌یهود گرفتند .

دراین جنگها صف‌جاهدان فلسطین همیشه‌در جلوصفوف لشکر عراق دیده میشدند .

نیروهای سوریه‌ولبنان :

سربازان سوریه پس ازعبورازمرز ، سمخ را گرفتند وپل بنات یعقوب، راه‌نهر یرموك واخیراً بادرهم شکستن حملات یهود **بانیاس**

ومستعمرهٔ **مشمارهایرون** را تصرف نمودند .

لشکر لبنان هم **ناقوره** را تصرف کرد و چند سنگر نظامی که در حدود مرز بود اشغال نمود و سپس بگرفتن الجلیل غربی پرداخت .

لشکر اردن :

نیروهای اردنی ابتدا اریحا را گرفتند و سپس با جنگ شدیدی شهر قدیمی قدس را متصرف شدند و اینشهر و منطقهٔ بین **رام الله و بیت اللحم** را از وجود یهودیان پاك کردند و با تصرف قدس قدیمی قدس جدید هم تحت سیطره سربازان اردن در آمد .

سپس نیروهای اردن بطرف یافا رفتند و رزد و خوردهای «باب الواد» و **اللطرون** ، موفقیت هائی بدست آوردند و راه قدس و الرمله را در اختیار گرفتند و انصافاً در این مبارزات ، مجاهدان فلسطینی همه جا از خود گذشتگی عجیبی بروز میدادند .

☆ ☆ ☆

نیروی هوائی مصر **تل ابیب** و مستعمرات اطراف آنرا زیر آتش بمب گرفت و تقریباً تسلط کامل هوائی بر آنجا پیدا کرد و طیاره های سوریه و عراق هم بنوبهٔ خود ، مرتب به مستعمرات نزدیك خودشان بمب می انداختند .

موفقیت عرب و فشار سازمان ملل :

در ظرف دو هفته جنگ علیرغم فداکاری ها و از خود گذشتگیها و سنگربندی ها و احتیاطات نظامی بهوده سربازان عرب بر تمام منطقه ای که در قرار تقسیم برای عرب معلوم شده بود ، باستثنای یافا و الجلیل غربی ،

مسلط شدند و نزدیک بود مرکز اساسی یهود تل اویو فتح گردد و مقاومت آنان بکلی درهم شکسته شود .

در چنین وضعی، دست تضرع و التماس یهود بطرف آمریکا دراز شد و تقاضای مداخلهٔ فوری کردند ؛ امریکا فوراً از شورای امنیت سازمان ملل خواست: بدلیل اینکه وضع موجود فلسطین صلح را تهدید می کند، با توسل بهزور و قدرت آتش بس را در فلسطین اجرا نماید.

شورای امنیت از عرب و یهود دربارهٔ خواسته و اهداف و تصمیماتشان سؤالاتی کرد و دولت انگلستان پیشنهاد داد که شورای امنیت دستور آتش بس را در ظرف سی و شش ساعت بدهد .

وقتی جواب های عرب و یهود رسید بیست و دوم ماه مه، شورای امنیت بنا به پیشنهاد انگلیس دستور آتش بس را صادر کرد که از نیمه شب ۲۲ مه تا سی و شش ساعت بعد اجرا شود.

جلسهٔ سیاسی اتحادیهٔ عرب و فرماندهان ارتش با آن موافقت نکردند و لذا دول عرب رسماً جواب عدم پذیرش آتش بس را اعلام داشتند و استدلال نمودند که :

در فلسطین جنگ رسمی بین دو دولت نیست عرب صاحبان فلسطین بایك جمعیت متجاوز متعدی که امنیت کشورشان را بهم زده و بمردمی که در خانه و آشیانه خود با آرامش زندگی می کرده اند شبیخون زده و و آنانرا آواره نموده است می جنگند که شر آنرا کوتاه کنند .

آتش بس برای عرب خطرناك است و برای یهود حیله گر فرصتی است که جای پایشان را محکم نمایند و مانع تحصیل وحدت حکومت

فلسطین که تنها راه حل قضیه است گردند .

دبیر کل اتحادیهٔ عرب جواب ردی به دستور آتش بس شورای امنیت داد که قسمتی از آنرا ذیلا میخوانید :

قاطبهٔ عرب از استقرار صلح درفلسطین ؛ استقبال میکنند و چیزی در نظر آنها محبوب تر از اینکه شورای امنیت جواب مثبت بخواستهای آنان دهد، نیست واگر عرب میدانستند که با آتش بس غارت و تجاوزات یهود خاتمه میپذیرد رفتار آنها طور دیگری بود واینك چند سؤال از آن شورای محترم مینمائیم :

۱ : آیا اجرای آتش بس جلو سیل مهاجران یهودی را میگیرد ؟

۲ : آیا قبول آتش بس مانع رسیدن اسلحه از طرف دول استعمارگر بیهود خواهد شد ؟

۳ : آیا با خاتمه یافتن جنگ یهودیان دست از چپاول و اخلال و تجاوز میکشند و خطر تازه ای برای عرب پیش نمیآید ؟

اتحادیهٔ عرب آمادگی خود را برای اینکه طرح حل مشکل فلسطین را بررسی کنند و در ظرف چهل و هشت ساعت جواب مثبت یا منفی خود را تقدیم کند، اعلام میدارد .

اجبار بصلح :

بعد از این، برای تحمیل آتش بس ، فشارهای شدیدی از اطراف متوجه عرب شد ، نمایندهٔ انگلستان درشورای امنیت اعلام داشت که بریتانیا حاضر است با دستور شورای امنیت در کمك ها و اعانات خود نسبت به « اردن » تجدید نظر کند ، واگر ان شورا ارسال اسلحه برای عرب و یهود را تحریم نماید این دولت از ارسال اسلحه به مصر و عراق واردن علی رغم تعهداتی که دارد خودداری می نماید .

ونیز نمایندهٔ انگلستان پیشنهاد نمود که عرب و یهود دعوت شوند که مدت چهار هفته جنگ را موقوف نمایند و متعهد شوند در این مدت اسلحه و سرباز به فلسطین وارد نکنند و هر کس از این دستور تخلف نماید مشمول مادهٔ مجازات نظامی و اقتصادی شورای امنیت باشد.

بیست و نهم ماه مه، شورای امنیت این پیشنهاد را پذیرفت و انگلستان رسماً اعلام داشت که از این ببعد بر خلاف معاهدات سابق خود به مصر و عراق وارد ن اسلحه نخواهد داد.

صلح اول :

اتحادیهٔ عرب پس از جلسات زیاد و مطالعات فراوان و آمدن و کنت برنادوت به پایتخت های دول عرب، در تاریخ دوم ژوئن ۱۹۴۸ ، فرمان آتش بس را پذیرفت و جوابی که ملخص آن ذیلا درج میشود به شورا داد :

« خوشوقتیم که بذکرات ما در جواب فرمان اول آتش بس مورد توجه شورای امنیت قرار گرفته و امیدواریم که اجرای آتش بس وسیله ای برای حل عادلانهٔ معمای فلسطین گردد و تقاضا داریم که دستور صادر فرماید که میانجی آن سازمان (کنت برنادوت) بمحض اجرای آتش بس، با تمام مقامات مربوطهٔ فلسطین تماس بگیرد تا حقیقت را بدست آورد.

ما اطمینان داریم که شخص و اعضاء کمیسیون صلح شورای امنیت ؛ بزودی احساس مینمایند : هر راه حلی که وحدت سیاسی فلسطین را که خواستهٔ اکثریت اهالی است تامین نکند اصلا به نتیجه نمیرسد .

اجابت دعوت آن شورا با اینکه سربازان ما کاملا بر فلسطین مسلط شده اند ، خود دلیل اینست که ما تشنهٔ صلح و راه حل مسالمت ـ آمیز هستیم .

یهودهم باعجله موافقت خودرا با آتش‌بس ، بشرط اینکه اصل تحق‌دولت اسرائیل‌مفروغ عنه‌باشد ، اعلام‌داشتند .

☆ ☆ ☆

شورای امنیت اختیارات‌وسیعی برای‌تعیین وقت آتش‌بس‌وتفسیر وتوضیح قرارتقسیم و . . به کنت‌برنادوت‌داد ، اوبازعمای‌عرب‌ویهود تماسهائی گرفت‌و گفتگوهائی‌درشرائط آتش‌بس‌ومخصوصاً راجع‌به‌ادامهٔ مهاجرت ، باطرفین نمود .

سرانجام روزهفتم‌ژوئن ، یادداشتی‌باشرائط‌وتفسیرهای‌مخصوص منتشر کردووقت آتش‌بس‌را ازصبح روز جمعه‌یازدهم‌ژوئن تاچهار هفته تعیین نمود که‌تحت‌نظراو وهیئتی که‌اومعین می کند اجراشود، بشرط اینکه آتش‌بس در موقعیت وخواسته‌ها و حقوق طرفین تأثیری نداشته باشدوباعث امتیازی‌برای‌طرفی‌نگردد .

دراثناء آتش‌بس سر،بازان‌ومردم عادی اسلحه دار حق ورود به فلسطین‌وممالك دیگر عربی‌نداشته باشندواگر ادعادی بی‌سلاحی‌هم که آمادگی مسلح شدن و شرکت درجنگ دارند ، اگر ورودشان باعث تقویت‌یکطرف‌می‌شود ، ازورود آنان‌جلوگیری شودواگرهم‌واردشدند، بایددراردوگاهها تحت‌نظر بمانند دربندرگاهاومرزهامهاجرت‌را کاملا کنترل گردد و هر تصمیمی را که صلاح بداند در باره مهاجرین ومهاجرت‌بگیرد .

حرکت‌ونقل‌وانتقال سنونهای‌نظامی‌وآلات‌جنگی بکلی ممنوع است وطرفین حق تقویت جبهه های خود وتکثیر عده وعده ندارند و

حتی وارد کردن اسلحه بممالکی که تابع یا پشتیبان یك جبهه باشند جائز نیست و همهٔ عملیات نظامی دریائی وزمینی وهوائی تحریم میشود .

ثمرات شوم آتش بس :

درموعد مقرر، جنگ متوقف گشت ومحیط آرام گرفت، حوادثی که دردورهٔ آتش بس بوقوع پیوست ، روشن نمود که آتش بس فقط یك حیله‌ای بوده که بمنظور تحکیم وتقویت جبههٔ یهود انجام شده است، طبق نقشهٔ استعمار گران، یهود بقدر کافی ازاین فرصت بهره برداری کردند همهٔ مقررات آنرا زیرپا گذاشتند و کاملا خودرا تقویت نمودند و آثار آن در جنگهای بعدی مصائب سنگینی بود که برعرب وارد آمد .

درخلال این هدنه، شبکه‌های منظم ومجهز یهود درسراسر عالم بکار افتادند ومقادیر زیادی اسلحه ومهمات وسربازان مسلح جنگ آور به فلسطین وارد کردند ، از چکوسلواکی اروپای شرقی، ایطالیا، روسیه، فرانسه رومانی، انگلستان و آمریکا سیل اسلحه، مهمات، طیاره‌های جنگی، توپهای سبك وسنگین و... سرباژان مسلح وافسران کاردیده و کار آزموده از زمین و آسمان ودریا بطرف یهود فلسطین سرازیر شد.

درهمین حال دودولت مقتدر استعمار گر امریکا وانگلستان تمام فعالیت‌هائی که عرب در آسیا واروپا برای بدست آوردن اسلحه میکردند با وسائل دیپلماسی، یا تهدید، خنثی می کردند.

دراین چهارهفته، یهودیان توانستند حتی دهات ومستعمرات دورافتادهٔ خودرا مسلح و مجهز و آمادهٔ دفاع نمایند وجادهٔ جدیدی برای رساندن کمك واسلحه بین یافا وقدس ایجاد کنند وسنگرهای خود را محکم و

مطمئن سازند.

درهمین ایام آتش بس، بسیاری ازدهات عربی را که درمیان منطقهٔ آنها بودوخطوط مواصلات وارتباطات آنهارا تهدید می کرد، تصرف نمودندو اهالی آنهارا آواره وویلان ساختندو بدین ترتیب خطوط ارتباطی ومواصلاتی خودرامحکم وتضمین نمودند.

یکی ازمخالفتهای شاخداریهود، باشرائط آتش بس، حمله وهجوم وغارت دهات کنارافتادهٔ عربی ازقبیل جبع، اجزم وعین غزال و . . . که درطول دوران جنگ هاومبارزات با تحمل سخت ترین مصائب بهترین امتحان را داده بودند، می باشد که بیشتر آنهارا ویران کردند واهالی آنهارا ویلان وآواره نمودند.

بااینکه انگلستان اعلام کرده بود که بندر حیفارا درماه اوت تخلیه می کند، روز آخر ژوئن درایام صلح، ناگهان آنرا تخلیه کرد و همه چیزرا بدست یهود سپرد، عرب این عمل راخلاف شرائط صلح وتقویت جبههٔ یهودانسته وبانگلستان اعتراض کردند. یهود کم کم با پشتیبانی آمریکا فعالیت های دامنه داریرا برای وادار نمودن دول دنیا برای برسمیت شناختن اسرائیل شروع نمودند.

پیشنهادات برنادوت :

برنادوت پس ازمذاکرات فراوان باعرب ویهوددرمورد خواسته‌ها وادعاهای آنان، بیست وهفتم ژوئن از کار تهیهٔ طرحی برای راه حلی که بنظر خودش می توانست پایهٔ صلح وآشتی باشد، فارغ شد و آنرا به پیوست یادداشتی برای دول عرب ویهود فرستاد ودریادداشت خاطر نشان

کرده بود که :منظور ازاین طرح اینست که پایه ومایه‌ای برای مذاکرات باشد و بهیچوجه آنرا حل نهائی ومنحصر بفرد نمیداند واصولا هر طرحی که موافقت طرفین راجلب نکند قابل اجرا نیست . اگر این پیشنهاد هم ردشود او نتیجهٔ مطالعات خودوشرائط واحوال فلسطین را به شورای امنیت گزارش میدهد وخلاصهٔ پیشنهادات او اینست که :

درفلسطین یك حکومت« فدرال » بادوعضو مستقل عربی ویهودی باحفظ اینکه اردن هم جزئی ازعضو عربی باشد ،بوجود آید،البته تعیین حدودومرزهای این دوعضو توسط میانجی گری هاوریش سفیدی ها بشود وپیشنهادمی کند که منطقهٔ نقب ملحق بهعضو عربی وقسمتی از منطقهٔ الجلیل غربی باتمام آن جزء عضو یهودی گردد.شهر بیت المقدس بهعرب داده شود باقید اینکه یهودهم در آنجا کاملا آزادومستقل باشند .

هدف این حکومت فدرال تحکیم مصالح اقتصادی مشترك ازقبیل گمرك، نظارت بر مؤسسات تولیدی وتنظیم و یکنواخت کردن سیاست خارجی وموضوعات مربوط بهدفاع مشترك است .

مسئلهٔ مهاجرت دردوسال اول،هریك ازدو عضودر حدود ظرفیت اقتصادی اختیار تعیین تعداد آنرا داشته باشند وهریك از دو عضوحق داشته باشند که ازحکومت فدرال مرکزی بخواهند که:برمهاجرت عضو دیگر نظارت کند تا بیش از ظرفیت اقتصادی نپذیرد و در صورتی که حکومت مرکزی ازاتخاذ تصمیم دراین باره عاجز باشدقضیه به شورای اقتصادی واجتماعی سازمان ملل متحدارجاع شود که تصمیمات او دراین مورد نهائی والزام آور است .

اهالی فلسطین هم که در اثر حوادث و شرائط جنگ آواره شده‌اند وهمه چیز را پشت سر گذاشته اند حق دارند که بدون هیچ قید و شرطی به وطن خود بر گردند و تمام مایملك خودرا پس بگیرند .

عرب زیر بار این پیشنهاد نمیرود:

شورای سیاسی اتحادیهٔ عربی پس از بررسی پیشنهاد برنادوت ، که بر اساس تقسیم فلسطین تهیه شده وعلاوه اردن راهم که ربطی به فلسطین ندارد جزء منطقهٔ نزاع در آورده بود ، آنرا نپذیرفت .

ودبیر کل اتحادیه یادداشتی پیوست جواب رد جامعه نوشت و در مقدمهٔ آن ، به علاقه‌ای که عرب بصلح نشان داده‌اند ، و احترامی که برای مواد ودستورات آتش بس قائل شده و آنرا نقض نکردند، اشاره نمود، درصورتیکه یهود دراین مدت از جهاتی شرائط صلح را نقض کردند ، نتائج گرانبهائی بدست آوردند انبار های خود را از اسلحه ومهمات و ذخائر جنگی مملو نمودند ، صدها نفر از جوانان یهودی آمادهٔ سربازی واردفلسطین شدند ، سنگرهای خودرا محکم کردند ؛ وچندین پایگاه نظامی را تصرف نمودند ، استحکامات جنگی فراوانی تهیه دیدند ، نیروهای محاصره شده خود را نجات دادند ودر مناطقی که در سیطره داشتند ، عرب را از ضبط محصولاتشان محروم نمودند .

بعدازاین مقدمه به نقادی پیشنهادبرنادوت پرداخته ومیگوید :

« این طرح برخلاف حق وعدالت ، صورت دیگری ازهمان طرح تقسیم است که برای آن این جنگها ونزاعها درگیر شده است . هدف این طرح هم منافع یهود ونادیده گرفتن حقوق عرب ، صاحبان اصلی این سرزمین است .

مخصوصاً اینکه روی یک اساس غلط ، اروین را که خود دارای استقلال وسیادت وعضو سازمان ملل است ودول جهان آنرا برسمیت شناخته اند، جزئی از فلسطین بحساب آورده ، باعث وحشت و دهشت ما شده .

این پیشنهاد نه تنها آمال وهوسهای صهیونیسم را در تحصیل دولت یهودی وتقسیم فلسطین تأمین میکند ؛ بلکه از طرح بیست و نهم نوامبر سازمان ملل که برسر آن میجنگیم ، بالاتر زده ومهاجرت را که آن طرح مخصوص منطقهٔ یهودی کرده بود ، برای سراسر فلسطین وحتی اردن تجویز میکند، پیشنهاد مراجعهٔ به شورای اقتصادی واجتماعی سازمان ملل درمورد دعاوی مربوط به مهجرت سبب خواهد شد که برای همیشه جنگ بین عرب ویهود ادامه داشته باشد .

پیشنهاد اتحاد سیاسی وتشکیل حکومت فدرال دلیل اینست که تقسیم فلسطین یک عمل غیر طبیعی وحرکت قسری وبرخلاف مسیر عادی این سرزمین میباشد وبرای رفع این عیب ونقص اساسی متوسل باتحاد سیاسی شده اند .

آنچه که مسلم است اینست که صهیونیسم در فلسطین بدون همکاری عرب نمی تواند بحیات خود ادامه دهد واذا دوستان وحامیان آنها بدست وپا افتاده اند ومسئله اتحاد سیاسی واقتصادی باعرب را که اثر آن فقط حفظ منافع صهیونیسم وبهره برداری از عرب است پیش کشیده اند .

وضع یهود فلسطین ازاینجهت باوضع عرب فلسطین ابداً قابل قیاس نیست ؛ زیرا عرب فلسطین درجوار ممالک برادران خود هستند ودر سایهٔ همکاری آنان وکمکها وارتباطات سیاسی واقتصادی وتعاون ومبادلات کاملا می توانند بحیات اقتصادی وسیاسی خود مطمئن باشند ولی یهود فلسطین از اطراف توسط کسانیکه لانه و ثروت خود را در دست آن حامی بینند محاصره میباشند .

این طرح برتادوت همان عیوب طرحهای سابق را درخصوص اینکه نصف جمعیت دولت یهودی واکثر ثروت آن عربی است ، دارد،

همراه این اعتراض ، طرحی برای حل قضیه با تصویب اتحادیهٔ عرب ارسال گردید .

یهود هم بدلیل اینکه برنادوت وادی نقب و بیت المقدس را بعرب داده است طرح او را قبول نداشتند .

☆ ☆ ☆

افق سیاست فلسطین بازتیره و محیط بحرانی شد، برنادوت اصرار داشت که مدت صلح ولوده روزهم شده تمدید گردد و یهودیان هم با تمدید صلح موافقت داشتند .

عرب چون عملا دیده بودند که آتش بس در جهت منافع و مصالح یهود و بمنظور تأمین تقویت بنیهٔ آنان صورت گرفته زیر بار تمدید نمی رفتند و معتقد بودند که ضرر را از هر جا جلو گیری کنیم خود نفعی است .

برنادوت تلگرافی از شورای امنیت خواست که برای تمدید صلح مداخله نماید ، شورای امنیت مقرر داشت که بطرفین اخطار شود که فعلا جنگ شروع نگردد و با برنادوت بمذاکرات ادامه دهند .

تهدیدها و ارعاب ها پشت سر هم بدول عرب می رسید و آنها را از مقرر کردن مجازات های اقتصادی ، یا آزاد گردن ورود اسلحه برای یهود می ترسانیدند .

انگلستان هم با شدت از لشیاتوم داد که ، اگر عرب جنگ را شروع نمایند از دادن اسلحه بمصر و عراق و اردن که طبق معاهده ای مجبور بدادن اسلحه بآنها بود خودداری می نماید .

تجدید جنگ :

شورای سیاسی اتحادیهٔ عربی دستور شروع جنگ را پس از گذشت موعد آتش بس صادر کرد و در هشتم ژوئیه ۴۸ یاد داشتی به برنادوت و شورای امنیت بمضمون ذیل فرستاد :

دول عرب روی جهاتی که یکی از آنها فریاد استغاثهٔ برادران فلسطینی ما برای خاتمه دادن بکشتارهای صهیونیسم است، مجبور بمداخلهٔ در قضیهٔ فلسطین شده اند و برای اینکه فرصتی به نمایندهٔ سازمان ملل بدهند تا طرح عادلانه ای تهیه کند ، پیشنهاد آتش بس را پذیرفتند ، ولی از این آتش بس فقط یهود استفاده کردند و خود را تقویت نمودند و شرائط صلح را زیر پا گذاشتند .

طرح برنادوت هم بالاخره حامی منافع صهیونیسم و مؤید تقسیمی که برای آن میجنگیم ، در آمد و کاملا روشن شده که متوقف شدن جنگ تنها اثری که دارد اینست که بنیهٔ یهود را تقویت نماید و کوچکترین اثری در راه تهیهٔ راه حل ندارد و لذا عرب جنگ را شروع میکند تا ریشهٔ فساد را از میان بردارد .

در شب نهم همین ماه یادداشت دیگری پیرو این یادداشت، فرستادند که پس از تأکید مطالب سابق میگوید :

« اگر ما بدشمن خود فرصت تقویت بدهیم به تجاوزات خونین خود ادامه میدهد و ما هرگز بهدف خود که استقرار صلح است نخواهیم رسید و فلسطین را هم از دست میدهیم.

در همین چند روز آتش بس سیل مهاجران یهود بطرف فلسطین سرازیر شد و عدهٔ بیشماری از عرب فلسطین در اثر ظلم و تهدید دو تجار

صهیونیست‌ها دست‌ازهمه‌چیز خود شستندو جای خودرا به مهاجران یهود دادندتا جان خودرا حفظ نمایند

برنادوت اگر قصد خدمت داشت ، راه حل عادلانه‌ای پیشنهادمیکردواز کمکهای بی‌شائبهٔ عرب‌درراه‌اجرای آن برخوردار میشد،زیراعرب که صاحبان اصلی این سرزمینندبیشتر از هر فرقهٔ دیگربه‌صلح وامنیت آن علاقه‌مندند »

بالاخره روز نهم‌ژوئیه در تمام جبهه‌ها جنگ شروع‌شد با اینکه لشکرهای‌مختلف‌عرب فرماندهٔ‌واحدی که حملات نظامی‌را یکنواخت کنندداشتند ، ودردوران صلح‌هم نقص خودرا باتکثیر عده‌وعده جبران نکرده‌بودند ویهودیان باتحصیل اسلحه‌ومهمات‌مدرن‌وسر باز، تفوق نظامی بدست آورده‌بودند ، علی‌رغم همهٔ اینها ، توانستند یهود را از اماکن زیادی که در دوران آتش بس تصرف‌نموده بودند ، بیرون کنند ودر بسیاری از خطوط جنگ پیشرفت نمایند و خسارت‌ها و ضربات سنگین‌وکمر شکنی بر یهود وارد سازند،نیروی هوائی مصروتوپهای سنگین اردن‌مواضع یهودرا زیر آتش بمب‌و گلوله گرفتند و مجاهدان فلسطینی‌درهمه‌جا بافداکاری‌وازخود گذشتگی عرصه‌را بریهود تنگ می کردند .

تخلیهٔ اللدورمله :

ولی‌نیروهای‌اردن دراللدورمله مقاومت ننمودند وعقب نشینی کردندواین‌دومحل‌را بدست‌یهودیان سپردند ، یهودیان دست بکشتار وحشیانه‌ای‌زدندوصدهانفر ازاطفال وپیرمردان و زنان‌رابخاك وخون کشیدند ، بسیاری ازاهالی آواره شدند وبه‌نقاط‌دیگر فلسطین که ده

دست عرب بود ، پناه بردند .

سقوط این دو شهر سبب شد که نیروهای عراق هم از «راس العین» و قسمتی از «مرج ابن عامر» عقب نشینی کنند و بتصرف یهودیان در آید.

در شمال هم ارتش نجات فلسطین از قسمتهای غربی و مرکزی «الجلیل» عقب نشست و شهرهای «صفد» و «ناصره» و «شفاعمر» ، بچنگ یهود افتاد و جمعیت خیلی زیادی از عرب را آواره و ویلان کردند .

کم کم یهود ، روحیهٔ تازه ای بدست آوردند و هواپیماهای جنگی آنها حملات خود را مثو جه قاهره و دمشق و عمان کردند و برای بیرون کردن قوای مصر از وادی نقب نیروهای خود را متمرکز نمودند.

صلح دوم :

بمحض تجدید جنگ ، برنادوت به نیویورک پرواز نمود و از شورای امنیت تقاضا کرد که اقدام سریع و حادی برای خاموش کردن آتش جنگ بنماید ، و اگر فرمان آتش بس را نپذیرفتند، متوسل بزور و قدرت شود و ضمناً بعنوان حفظ بیت المقدس نیروهای بین الملل را در فلسطین مستقر سازد و این شهر را بکلی از سربازان خالی نماید.

برنادوت در مقابل شورای امنیت رسماً اعتراف کرد که یهودیان از آتش بس اول حداکثر بهره برداری را نموده اند ولی عرب را مسئول شروع جنگ دوم معرفی کرد.

نمایندهٔ آمریکا پیشنهاد کرد که : وضع فلسطین بحرانی و برای صلح جهانی خطرناک اعلام شود ، و عملیات نظامی بطور کلی تحریم گردد و توسط برنادوت آتش بس ، از سه روز بعد از صدور فرمان اعلام گردد

ومتخلفین بعنوان مخالف وباغی علیه شورای امنیت ومشمول مجازات‌های نظامی واقتصادی سازمان ملل شناخته شوند وطرفین ملزم گردند که‌با برنادوت برمبنای قرار ۲۹ماه مه۴۸ همکاری کنند و برنادوت با نظارت بر آتش بس ،مرتباًعلل وعوامل نقض قراررا بررسی و گزارش بدهدوبیت‌المقدس بایدفوری ازنظامیان خالی‌شود و مردم‌خلع سلاح شوند .

نمایندهٔ انگلستان‌هم این پیشنهادرا تایید کردودر پانزدهم‌ژوئیه درجلسه مطرح شد واکثریت آراء را بدست آورد و سپس متن آنرا بحکومت‌های عربی‌ابلاغ کردند .

عرب‌دست‌ازجنك میکشد :

شورای سیاسی « اتحادیهٔ عرب » هفدهم‌ژوئیه‌قرارشورای امنیت راپذیرفت ودر جوابی که به شورای امنیت داد پس ازاظهار تعجب از شورای امنیت که‌بخالت‌عرب‌ادرفلسطین درموقعیکه‌ازرفتن‌انگلستان نظم‌وآرامش بهم‌خورده ویهودیان‌دست‌تجاوز بسوی‌مردم دراز کرده‌اند ودست‌به‌چپاول وغارت‌وآدم کشی‌زده‌اندوعرب‌بمنظور اعادهٔ‌نظم وحفظ حقوق‌برادرانشان اقدام کرده‌اند ، تجاوزوتعدی وباعث‌اخلال‌صلح‌و امنیت‌جهان ومخالفت باسازمان‌ملل‌تلقی کرده‌است،میگوید :

«تنها تفسیری که‌دول‌عرب‌ازرفتارنامناسب‌شورای‌امنیت میتوانند بنمایند ، اینست که: بعضی‌ازدول بزرگ استعماری علاقه دارند ، برخلاف‌حقوق عرب‌ومقتضای اصول بشریت ، یهودیان‌را برفلسطین مسلط کرده وصهیونیسم‌را بهدف‌نامشروع خود برسانند .

یهودیان بسیاری از شرائط صلح‌را نقض کردند وما مرتباً

نظر شورای امنیت را به تخلفهای یهود جلب می کردیم وتنها نتیجه‌ای که گرفتیم این بود که در آخر کار جواب دادید : این تخلفات در اوائل آتش بس ودرموقعیکه هنوز ماموران نظارت بر اجرای آتش بس، بر کار مسلط نشده بودند انجام شده ودیگر نمی‌شود آب رفته را بجوی باز گردانید وگذشته‌ها گذشته است .

معنی این جواب اینست که کفارهٔ کوتاهی وتقصیر و نارسائی مراقبت ونظارت را باید عرب بپردازند .

پر واضح است ، با این تجربهٔ تلخ وآن وضع نابسامان ، دیگر برای دول عرب مقدور وصحیح نبود که با تمدید دوران آتش بس موافقت نمایند وبا این وصف چگونه می‌توانید ما را متخلف از پیمان سازمان ملل ریاست تیرگی اوضاع واختلال امنیت جهان ؛ معرفی کنید .

ازهم اکنون اعلام میکنیم که شرائط صلح این مرتبه باید طوری تنظیم واجرا شود که حوادث وجریانات دفعهٔ قبل تکرار نگردد و در رأس تمام شرائط؛ مهاجرت یهود که اساس نزاع وادامهٔ آن موجب تیرگی وبحرانی شدن محیط است ، باید تحریم ومتوقف شود وحدود سیصدهزار نفر عربی که در اثر تجاوزات صهیونی‌ها آواره شده‌اند ، به وطنشان مراجعت کنند وتامین مالی وجانی داشته باشند .

حال که شورای امنیت اصرار دارد جنگ فلسطین را موجب تیرگی محیط بین المللی بداند وعرب را تهدید به اجرای قانون مجازات بین المللی میکند ما چاره‌ای نداریم جز اینکه یکبار دیگر جنگ را متوقف کنیم تا نگویند در این دقائق حساس که بر دنیا میگذرد باعث بهم خوردن امنیت وصلح جهان شده‌ایم .

ولی ما از همین حالا بدنیا اعلان میکنیم که تنها آتش بس نمیتواند آرامش وامنیت فلسطین را تامین نماید ومادامیکه راه حل عادلانه‌ای اتخاذ واجرا نشود ملت این سامان مضطرب ومحیط فلسطین مملو از آشوب وآمادهٔ جنگ است » .

اتحادیه عرب بیانیه‌ای هم خطاب به ملتهای عربی صادر کرد که قسمتی از آن بدینقرار است :

« دولتهای عربی که نجات فلسطین را یک مسئله مهم ملی عربی محتاج به فداکاری میدانند برای انجام این وظیفه هر مشکل وظلمی از ناحیهٔ هر شخص ومقام ظالمی که با آنها وارد شود خسته نخواهند شد واز انجام وظیفهٔ مقدس خود شانه خالی نخواهند کرد .

از آنجا که دول عرب ، صاحب اقلیمی بزرگ از جهان هستند و باید در تامین صلح وامنیت دنیا شریك باشند ، باعلم باینکه ، پذیرفتن قرار آتش بس دردها وتلخی‌ها وناراحتی‌های زیادی بدنبال دارد ؛ ناچار یکبار دیگر با آتش بس موافقت میکنند .

ولی ما ایمان کامل داریم این پیش آمدها نمیتواند در اراده آهنین واعتقاد قطعی به فتح نهائی آنان رخنه کند ، ارتشهای دول عربی در مراکز خود در داخل فلسطین همچنان آمادهٔ جنك میمانند و با یکدیگر ارتباط دارند و تا روزیکه هدف نهائی عرب بدست نیاید همین وضع ادامه دارد و زمانیکه ضرورت ایجاب کند ، دست بجنك خواهند زد »

برنادوت از همان نیویورك ، هفدهم ژوئیه را موعد آتش بس در بیت المقدس وساعت پنج عصر روز دوشنبه نوزدهم ژوئیه را موعد آتش بس در سراسر فلسطین اعلام کرد .

یهودیان که درست میدانستند عامل موفقیت آنان چند صحنه جنگی که عرب را عقب زده‌اند نیست (بلکه رمز موفقیت در ماوراء بحار و نقشه‌های استعماری دول بزرك استعمارگر است) باشور وشعف و عجله از آتش بس استقبال کردند .

در اوائل کار ، هر دو طایفه به شرائط و مواد این صلح عمل میکردند ولی یهودیان خیلی زود ، عهدها را شکستند و شرائط آتش بس را در شهر بیت المقدس و وادی نقب زیر پا گذاشتند.

یهود به عرب پیشنهاد صلح میدهد:

پس از آرام گرفتن جنگ، یهودیان به برنادوت اعلام کردند که حاضرند با عرب وارد مذاکره شوند و صلح دائمی منعقد نمایند .

برنادوت پیشنهاد یهود را بدبیرخانهٔ «اتحادیهٔ عربی» و دولتهای عرب عرضه داشت ، و عرب باتفاق کلمه باین پیشنهاد اعتنا نکردند یکی از فقرات جواب دولت مصر اینست :

« دول عرب بهیچ وجه حاضر نیست که دولت پوشالی و موهوم اسرائیل را که از یك مشت جمعیت تروریست تجاوز کار صهیونی بوجود آمده برسمیت بشناسد و امکان ندارد که باین جمعیت تجاوز کار حق بدهیم بعنوان صاحب جزئی از فلسطین عربی ، طرف معاهده و قرارداد ی باشند و یا اسم فلسطین را ببرند، بنابراین دولت مصر اصولا مناسب نمیداند که باین پیشنهاد مسخره جواب بدهد »

ترور برنادوت :

برنادوت از نیویورك به اسکندریهٔ مصر رفت تا در آنجا با نمایندگان ممالك عربی مذاکره نماید، بعد از مذاکرات زیاد تنها نتیجه‌ای که بدست آمد این بود : « **دول عرب به هر راه حلی که بر اساس تشکیل دولت یهودی در فلسطین باشد رضایت نخواهند داد** » .

لذا طرح دیگری شامل پیشنهادات تازه‌ای تهیه کرد و به منشی

مجمع عمومی سازمان ملل در پاریس فرستاد .

شش ساعت پس از ارسال طرح تازه ، افراد سازمان یهودی «شتیرن» او و همکار فرانسوی اورا ترور کردند.

گویا علت ترور او این بوده که یهودیان از مضمون پیشنهادات جدید که وادی نقب را از دولت یهود به سهمیهٔ عرب منتقل کرده و شهر بیت المقدس را بین المللی و تحت تسلط سازمان ملل داده بود ، اطلاع حاصل کرده بودند .

با اینکه ترور برنادوت خشم و غضب مردم سراسر جهان را برافروخت آمریکا از محبت های پدرانهٔ خود نسبت به صهیونیسم چیزی نکاست و به کمک های بی شائبهٔ خود ادامه داد و مخصوصاً فعالیت های زیادی نمود که سازمان ملل دولت اسرائیل را برسمیت بشناسد و آنرا بعضویت بپذیرد ، و سر انجام مساعی پی گیر آمریکا ثمر داد و اوائل ماه مه ۱۹٤۹ اسرائیل بعضویت سازمان ملل پذیرفته شد.

طرح تازهٔ برنادوت :

بیستم سپتامبر طرح جدید برنادوت ، از طرف سازمان ملل ، در پاریس منتشر شد ، در مطلع آن نسبت به وضع بحرانی فلسطین اعلام خطر کرده بود و از سازمان ملل خواسته بود که فوراً تصمیم عادلانه ای برای قضیه گرفته شود و برای اقدام جدید پیشنهاداتی داده بود که قسمتی از آنها بقرار ذیل است :

« دول عربی حالا دیگر باید قبول کنند که در فلسطین دولتی بنام اسرائیل دارای سیاست و سیادت مستقل بوجود آمده و فکر اینرا که

این دولت دوام ندارد از مغز خود بیرون نمایند .

این دولت یهودی هم حتماً باید محدود بهمان حدود مقررهٔ در طرح تقسیم بیست و نهم نوامبر ۴۷ باشد و طمع و توسعه طلبی را کنار بگذارد ؛ بایستی وادی نقب منضم بدولت عربی شود ؛ و در مقابل، تمام الجلیل بآنها داده شود ، اللد و رمله هم از یهود گرفته شود ، و فرودگاه اللد آزاد و بین المللی اعلام شود ، شهر بیت المقدس هم بدست سازمان ملل سپرده گردد و حیفا نیز بندر آزاد اعلام شود و دول عربی مستقل و باسیادت بآن راه داشته باشند ، بشرط اینکه لوله‌های نفت دول عربی بهمین بندر بیاید و از اینجا صادر شود (۱)

از آنجا که میان اردن و قسمت عربی فلسطین مناسبت‌های اقتصادی، اجتماعی ، جغرافیائی و تاریخی وجود دارد ، قسمت عربی فلسطین به اردن هاشمی منضم شود .

سازمان ملل باید دستور اکید صادر نماید که عربهائی که آواره شده‌اند حق مراجعت به وطن خود و پس گرفتن مایملک خود را داشته باشند و کسانیکه مایل بمراجعت نیستند قیمت اموال آنها پرداخته شود .

و نیز لازم است که کمیسیون فنی از طرف سازمان ملل برای تعیین حدود در درجهٔ اول و تحکیم روابط عرب و یهود در مرحلهٔ بعد تشکیل گردد .

وزیر امور خارجهٔ انگلستان بیست و پنجم سپتامبر در مجلس عوام اعلان کرد که بدون قید و شرط با پیشنهادات جدید برنادوت موافق است.

غصب نقب :

در همان روزهائی که جلسات سازمان ملل در پاریس منعقد بود، یهودیان شرائط صلح را نقض کردند و به بهانهٔ اینکه می خواهند مستعمرات دور افتادهٔ

(۱) عراق از همان زمان قیام دولت اسرائیل لوله‌های نفت خود را از حیفا قطع کرده بود .

خودرا تقویت و تحکیم نمایند ، دست به تجاوز و تعدی زدند .

درطرف جنوب تجاوز آنان بادفاع قوای مصر مواجه شد ولی مقدار زیاددیگری ازوادی نقب را گرفتند وفقط «غزه» و «خان یونس» دردست نیروهای مصر باقی ماند .

درحدود بیت المقدس هم بمنظور تصرف بیرون حصار (قدس جدید) تجاوزات فراوانی مرتکب شدند و بیشتر دهات اطراف الجلیل را هم در همین دوران صلح متصرف شدند وتجاوزهم دیگر آنان ، گرفتن قسمتی از وادی نقب که مشرف برخلیج عقبه بود ، می باشد ، که با تصرف آن راه ارتباط خشکی میان مصر و اردن را قطع نمودند (به نقشهٔ مقابل مراجعه شود) .

دخالت شورای امنیت :

شکایات عرب از تخلف های یهود پشت سرهم به شورای امنیت میرسید تااینکه شورای امنیت مستر «بانچ» آمریکائی را بجای «برنادوت» تعیین کرد، اوهم پس از بررسی ها نظرات خودرا تسلیم شورای امنیت نمود و شورا نظرات اورا همراه با اظهارات عرب ویهود مورد رسیدگی قرارداد ومقرر نمود که : دولت مصر و دولت موقت اسرائیل دستورات بانچ را اطاعت کنند و نیز بدستور شورای امنیت نیروهای طرفین بمراکزی که قبل از چهاردهم اکتبر بوده اند ، عقب نشینی نمایند

وبه مستر بانچ اختیارداد که خطوط موقتی معین کند که نیروها از آن خطوط تجاوز ننمایند و جلوتر از آنها بهیچ وجه عملیات نظامی انجام نشود ونیز طرفین بدون واسطه ویا بواسطه بانچ مذاکراتی برای صلح دائم

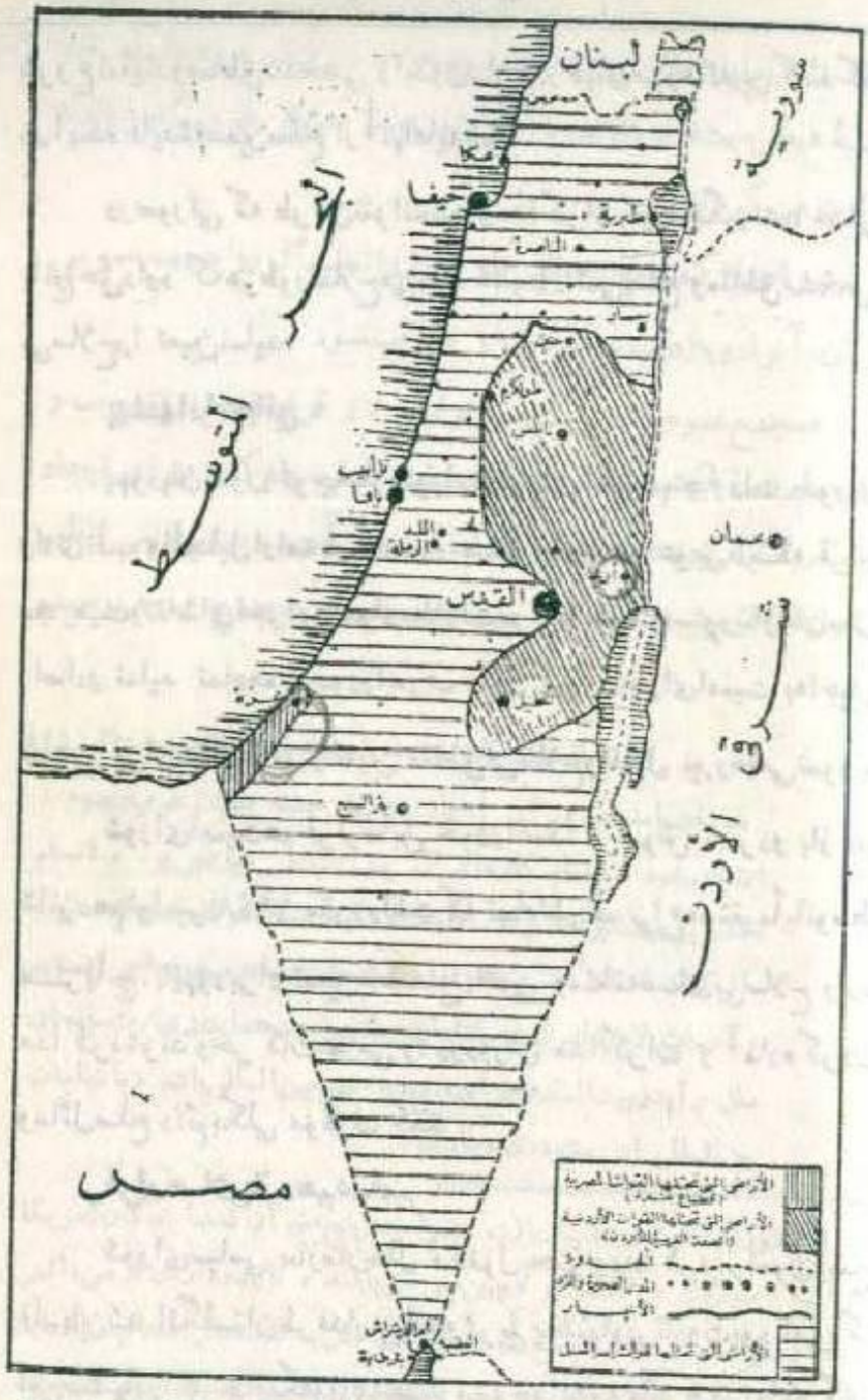

فلسطین درحال حاضر - بطوریکه ملاحظه میفرما ئید فقط مقدار کمی از فلسطین در دست صاحبان آن (عرب) باقی مانده است

شروع نمایندومناطق مشخصی رابدون سلاح در میان مرزها تعیین کنند که در آینده فایدهٔ تضمین صلح از آنها عایدشود .

درصورتی که طرفین نتوانستند از مذاکرات نتیجه بگیرند ، مستر بانچ حق دارد که هرطور صلاح می داند خطوط دائمی صلح ومناطق مشخص بی سلاح را تعیین نماید.

پیشنهادات بانچ :

یهودیان بدون توجه به دستورات شورای امنیت بتجاوزات خوددر وادی نقب والجلیل ادامه می دادند ، مستر بانچ هم عوض اینکه قرار مجریت و تقاضای اجرای مواد مجازات مربوط به هفت دستور سازمان ملل راصادر نماید تمام همت خودرا صرف وادار کردن شورای امنیت به اجبار طرفین برای صلح دائم و تعیین مناطق بی سلاح وتقلیل نیروهامی نمود .

شورای امنیت هم قرارسابق خودراعمداً فراموش کـردو باز در شانزدهم نوامبر ۱۹۴۸ مقررداشت که تمام اطراف نزاع مستقیماً یاتوسط مستر بانچ، بایهود برای تعیین خط صلح دائمی ومنطقه های بی سلاح وارد مذاکره شوند وحرکات نظامی را دردوران مذاکرات و آماده کردن وسائل صلح دائم بکلی موقوف کنند .

قرارهای یازدهم نوامبر :

شورای سیاسی سازمان ملل مشغول بحث ومذاکره پیرامون وضع فلسطین شد انگلستان طرفدار بی قیدوشرط پیشنهاد برنادوت بود امریکا این پیشنهاد را بشرط اینکه وادی نقب از یهود جدانشود پذیرفت، نمایندگان عرب؛ هرطرحی که مجوز ایجاد دولت یهـود در فلسطین بود مطرود

می‌دانستند نمایندگان یهود حاضر نبودند دست از «نقب» و «خلیج عقبه» وسهمیهٔ «بحرمیت» برداشتند و با آزاد شدن بندر حیفا و فرودگاه «اللد» مخالفت می کردند.

سرانجام کمیسیون سیاسی طرح ذیل را تنظیم کرد و مجمع عمومی سازمان، آنرا در یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ تصویب نمود :

«مجمع عمومی در بیست و نهم نوامبر ۴۷ قرار تقسیم را تصویب و چهاردهم مامه ۴۸ به مستر بانچ اختیارات کاملی داد که برای ایجاد روابط دوستانه بین عرب و یهود اقداماتی بعمل آورد و پیشنهاداتی تنظیم کند و اینک از بین پیشنهادات او مواد ذیل بتصویب مجمع عمومی رسیده است :

۱ : یک هیئت حسن نیت سه نفری از طرف پنج عضو دائم(۱) شورای امنیت ، برای ایجاد روابط حسنه میان عرب و یهود ؛ انتخاب شود ؛ و تمام کارهائی که بعهده شخص میانجی بود ، انجام دهد، این هیئت غیر از سعی در راه ایجاد روابط حسنه؛ موظف است که دستورهائی که از سازمان ملل متحد در مورد فلسطین صادر میشود، اجرا نماید و مقدمات لازم را برای اینکه اماکن مقدسه تحت حمایت و نظارت سازمان ملل در آید و بیت المقدس برای همیشه یک شهر بین المللی باشد و با نظامات بین المللی اداره شود، تهیه به بیند .

(۱) شورای امنیت مرکب از یازده عضو است: پنج عضو آن که نمایندگان آمریکا فرانسه ، شوروی ، انگلستان و چین ملی می باشند ، ثابت و دارای کرسی دائمی هستند و شش عضو دیگر را مجمع عمومی سازمان ملل بمدت سه سال انتخاب مینماید و بدین ترتیب خوانندگان محترم اگر می بینند که این شورا همیشه بنفع استعمارگران نظر میدهد نباید خیلی تعجب کنند .

۲ : حدود بیت المقدس برطبق همان قرار تقسیم مشخص شود و تحت قیمومت دائمی سازمان ملل در آید .

۳ : هر کس از آوارگان فلسطین میل دارد که به وطن گردد ؛ باید وسائل مراجعت آنها تهیه و تمام مایملک آنها باضافهٔ خسارات وارد بآنها داده شود تا با همسایگان خود با امنیت و آرامش زندگی کنند و کسانی که مایل بمراجعت نیستند باید طبق مقررات بین المللی قیمت اموالشان را بگیرند و خسارات وارده بر آنها جبران گردد .

مقدمات صلح :

علیرغم دستور شانزده نوامبر شورای امنیت نسبت بوجوب اطاعت دستورات **بانچ** ؛ یهودیان دستورات اورا راجع بعقب نشینی بمراکز قبلی خود نپذیرفتند و به تجاوزات شان ادامه دادند .

در **فالوجا** عده‌ای از سربازان مصری را بمحاصره کشیدند ، گرچه مصریها با شهامت ذاتی که دارند ، در آن وضع نامناسب و سخت ، تسلیم نشدند و کاملا دفاع کردند .

مستر بانچ احساس کرد که نمیتواند دستورات شورای امنیت را اجرا کند ، ناچار مشکلات کار خودرا گزارش به شورای امنیت داد .

شورای امنیت بازقراری صادر کرد که هرچه زودتر عقب نشینی نیروها و موقوف شدن حرکات نظامی ، عملی ، گردد کمیسیون مخصوصی برای بررسی اوضاع فلسطین تشکیل شود و نتیجهٔ مطالعات خودرا به شورای امنیت که در ششم ژانویه ۴۹ برای مطالعه پیرامون جواب های دول ذی دخل در فلسطین به قرار شود ، در نیویورک تشکیل میشود گزارش دهد .

بخش بیست و ششم

چهار صلح

صلح مصر در رودس :

نیروهای مصر در «دیر بلح» با استعمال اسلحهٔ جدیدی توانستند یهودیان را شکست فاحشی دهند و خسارات فراوانی بر آنها وارد نمایند، و در بیست و پنجم دسامبر ۴۸ یهودیان منهزم شده و قسمتهای ساحلی غزه بدست مصریها محفوظ ماند .

بعد از این حادثه ، مستر بانچ با همکاری انگلستان و آمریکا ، مصر و یهود را وادار به پذیرفتن قرار شورای امنیت در مورد آتش بس کرد .

دولت مصر با انتشار اعلامیه‌ای علل دخالت در فلسطین و اصرار و فشار امریکا و انگلستان و وساطت شدید آنها را برای آتش بس و علل پذیرفتن آنرا روشن نمود .

دو ساعت بعد از ظهر روز جمعه هشتم ژانویه ۴۹ موعد آتش بس

معلوم شد ، واز روز سیزدهم اینماه در جزیرهٔ رودس مذاکرات هیئتهای اعزامی مصر واسرائیل شروع گردید وپس از چهل روز گفت و شنود در بیست و چهارم فوریه «صلح رودس» منعقد شد و صلحنامه ای بامضا رسید .

طرفین متعهد شدند که بموجب دستور شورای امنیت ، علیه یکدیگر وارد جنگ نشوند وتجاوز ننمایند وخطوطی برای صلح ترسیم شود که قوای طرفین حق تجاوز از آنهارا نداشته باشند ، کشتیهای طرفین بآبهای اقلیمی و محاذی سواحل مملکت دیگری تجاوز ننمایند و نیروهای مصر تحت نظارت سازمان ملل از فالوجه به پشت مرز مصر عقب نشینی کنند.

درصلحنامه قیدشده بود که این مواد فقط ارزش نظامی دارد وتنها جلو جنگ را میگیرد که طرفین برای تعیین سرنوشت فلسطین متوسل به جنگ نشوند . امااز نظر سیاسی ابداً مورد استفاده نیست و نمیتواند حل سیاسی قضیه باشد.

هرقرار وحکمی که از لحاظ سیاسی در مورد مرزهای فلسطین درجای خود مقرر شود ، این صلحنامه نمیتواند مانع ومزاحم آن باشد و طرفین ازمواد صلحنامه بهره برداری سیاسی نمیتوانند بکنند .

خط فاصل بین طرفین ، میان «غزه» و «رفح» معین شد ، قسمت ساحلی از قریه «رفح» تاهشت میلی شمال غزه ، ده مرزهای مصر و فلسطین ، به نیروهای مصر واگذار گردید (۱) و «عوجا الحفیر» و

(۱) طول منطقهٔ غزه ازشمال بجنوب ، حدود چهل کیلو متراست ومعدل=

[illegible]

لبنان هم موافقت کرد که در «ناقوره» مذاکرات را با اسرائیل شروع کند، مملکت سعودی بدلیل اینکه نیروی مستقلی در فلسطین ندارد حاضر به مذاکره نشد و عراق هم موافقت کرد که نیروهای عراقی از جبههٔ جنگ عقب بکشند و جای آنها را نیروهای اردن بگیرند ولی با مذاکرهٔ با دولت اسرائیل موافقت نکرد(۱).

یهودیان حتی تا پایان مذاکرات هم نتوانستند از تعدی و تجاوز خودداری نمایند و در همان اثناء مذاکرات صلح کوشش زیادی برای کسب امتیازات نظامی و جغرافیائی در نقاطی که تحت محافظت نیروهای اردنی بود نمودند و پس از زد و خوردهائی در مثلث (نابلس ـ جنین ـ طولکرم) و در جنوب الخلیل ، قسمتی از سواحل « بحر احمر » به پهنای پانزده کیلومتر را باز غصب کردند و در این ساحل ، بندری بنام « ایلات » که

(۱) با اینکه دول عرب اتحادیه‌ای تشکیل داده بودند و راجع به امور فلسطین از شورای اتحادیه الهام می گرفتند؛ بموارد زیادی برمی‌خوریم که یا تشتت و اختلاف در همین مسئله مواجه بودند ، در همین جنگ با اسرائیل که همه هدف مشترک داشته‌اند معذلك ، در اثر نداشتن یك فرمانده مشترك برای تمام نیروها و عدم هم آهنگی حرکات نظامی و نداشتن تاکتیك واحد و تفرقه در آراء و اقدامات وسائل پیشرفت دشمن را فراهم می کردند، حالا با چه حدابتها از خود اختیار داشته‌اند و تا چه اندازه مغلوب و مقهور و تسلیم اراده دول استعماری بوده‌اند مسئله‌ایست که خوانندگان گرامی با مطالعهٔ عمیق‌تری در حوادث فلسطین که در همین کتاب آمده ارقبیل انعطاف‌های غیر منتظره‌ای که در مواقع حساس از عرب مشاهده شده و منابعت از سیاست‌های دفع الوقتی که از آثار روشن دست استعمار است؛ اختلاف‌های بیجا و یکنواخت نشدن فعالیت‌ها ... می توانند واقع را تا حدی بدست بیاورند.

اسم قدیمی خلیج عقبه بود ، ایجاد نمودند.

دو آوریل ۴۹ صلحنامهٔ اردن و اسرائیل بامضا رسید ، قوای عراق پس از سه هفته جای خودرا به نیروهای اردن سپردند و از «مثلث» بیرون رفتند و قسمتی از مثلث بموجب صلحنامه به قوای یهودی واگذار گردید و اینك خلاصه‌ای از مواد صلحنامهٔ اردن و اسرائیل :

« نیروهای نظامی و شبه نظامی زمینی و دریائی و هوائی طرفین و غیر نظامیهائی که در میان ارتش‌ها کار می کنند ، حق ندارند که علیه طرف دیگر دست بعمل عدوانی زنند ، یا از خطوط صلح چه در زمین و چه در فضا تجاوز نمایند

طبق قرار شورای امنیت؛ از صلح نباید بهره برداری نظامی یا سیاسی بنمایند و تصریح شده بود که مواد و اصول این صلح با هر تصمیمی که در مورد صلح نهائی در حل سیاسی قضیه فلسطین گرفته شود تعارض ندارد و این مواد فقط ارزش نظامی دارد.

خطوط فاصل دو مناطق بیت المقدس، بحر میت و الخلیل در متن صلحنامه مشخص شده بود و نقشه‌هائی هم برای نشان دادن خطوط ضمیمه گردید .

بموجب نامه‌ای که وزیر امور خارجهٔ عراق در بیستم ماه مارس به مستر بانچ نوشت و اختیار مذاکره از طرف قوای عراق را به نمایندگان اردن داد ، قرار شد که جای قوای عراق به نیروهای اردن داده شود و مقر جدید نیروهای عراق با خطوط فاصله با ضمیمهٔ و ضمیمهٔ نقشهٔ مربوطه مشخص شد .

راجع به مردم ده نشینی که در مسیر خطوط صلح قرار میگیرند مقرر شد که اگر میخواهند در آنجا بمانند جان و مالشان باید مصون و محفوظ باشد و اگر میخواهند کوچ نمایند اموال منقولشان را ببرند و قیمت غیر منقول را بگیرند ، و قوای اسرائیلی حق دخول بدهات و ایجاد رابطه با اهالی ندارند .

قوای دفاعی طرفین در دو طرف خطوط صلح در امتداد ده کیلومتر موضع میگیرند و هرجا که روی جهات جغرافیائی این ماده قابل عمل نبود ، اجرای آن لزومی ندارد و در تبصره ، آن قسمت از قوای نظامی که حق استقرار در اطراف خط ندارند معین گردید .

و مقرر گردید : کمیسیونی مرکب از چهار عضو که هر طرف دو عضو را انتخاب کنند ، مامور مطالعه و تعیین راههائی برای عبور و مرور و حمل و نقل و تأمین آزادی ایاب و ذهاب به اماکن عمومی و مراکز فرهنگی و اماکن مقدسه ؛ شوند .

و یک هیئت پنج نفری بریاست رئیس هیئت بین المللی نظارت بر صلح و یا یکی از مدیران وابسته ، در شهر قدس ، برای نظارت بر اجرای صلحنامه تشکیل گردد و به ادعاها و شکایات رسیدگی نموده و راه حل عادلانه ای باتفاق یا با اکثریت آراء اتخاذ نمایند و در صورتیکه لازم دید که بعضی از مواد عوض شود ، باید با جلب نظر طرفین انجام دهد .

بعد از گذشتن یکسال هریك از طرفین میتوانند از دبیر کل سازمان ملل تقاضا کنند که نمایندگان طرفین را احضار نماید و با تشکیل جلسه و مذاکره هریك از مواد را که میخواهند تغییر یا تعدیل

یا تعطیل کنند و در صورتیکه نتیجه مطلوب ، از جلسه بدست نیامد میتوانند که از شورای امنیت تقاضای مداخله کنند .

وضمناً چند نقشه ضمیمه صلحنامه شد که حدود وخطوط صلح وفاصل(۱)و کیفیت استقرارقوای دفاعی رامشخص میکرد .

صلح لبنان‌وسوریه:

صلحنامهٔ‌لبنان واسرائیل قبل ازاینکه اردن‌واسرائیل موافقت‌نامه امضاء کنند در بیست‌وسوم ماه مارس بامضاء رسید،مضمون این صلحنامه تقریباً درتمام مواد با صلحنامه‌های مصر واردن یکی است وخطوط فاصلهٔ بین نیروهای طرفین همان مرزهای بین‌المللی لبنان و فلسطین معلوم گردید .

سوریه‌هم پس از مدتی طولانی تردید و دودلی ، باب مذاکرات رابا یهود دربارهٔ تعیین خطوط فاصل باز کرد این مذاکرات سه‌ماه طول کشید ، زیرا نیروهای سوری چند روز پیش‌از آتش‌بس‌یکی از مستعمرات مهم یهود را بنام «مشمارهایرون» که در مسیر رود یرموك واقع‌است ، ازدستشان گرفته‌بودند .

یهودیان اصرار داشتند که «مشمارهایرون» را پس بگیرند و خطوط فاصله همان مرزهای سوریه وفلسطین باشد وسوری‌ها حاضر نمیشدند دست‌از مستعمره بردارند .

---

(۱) طول‌خطوط صلح‌میان اردن‌ویهود بالغ برششصد کیلومتر بود که ازخلیج عقبه تا دریاچه طبریه امتداد داشت ، خط صلح از میان دوقسمت بیت‌المقدس میگذشت ، شهرقدیم رابه‌اردن وشهرقدس جدید راتحت تصرف قوای یهود قرار داده‌بود .　　مؤلف

سرانجام باوساطت هیئت نظار بین المللی ؛ قرار شد که خط صلح در وسط مقر نظامیان، خط آتش بس باشد ، منطقهٔ میان این دو قسمت خلع سلاح گردد و تحت نظارت ماموران سازمان ملل باشد . اهالی اصلی منطقهٔ خلع سلاح به محلشان بر گردند وقوای یهودی وسوریه حق دخول در آن وادی را نداشته باشند .

سوریه «مشمارهایرون» را تخلیه کرد ویهودیان هم مقداری عقب نشینی کردند ودر بیستم ژوئیه موافقت نامه‌ای شبیه موافقت نامه‌های سابق ؛ باضافهٔ چند تبصره مربوط به تعیین خطوط صلح و مشخص منطقهٔ بی‌سلاح ومواضع قوای دفاعی وتعداد آنها بامضا رسید .

بخش بیست و هفتم

کمیسیون توفیق و پیمان لوزان

کمیسیون توفیق :

طبق قرار نهم دسامبر ۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد کمیسیونی مرکب از نمایندگان ترکیه ، فرانسه و آمریکا بنام کمیسیون «توفیق» تشکیل گردید، پس از آنکه موافقت نامه مصر و اسرائیل بامضاء رسید، بلافاصله این کمیسیون ازدول عرب جهت کنفرانسی در بیروت ، دعوت نمود و کنفرانس در بیست و نهم ماه مارس ۱۹۴۹ در بیروت تشکیل شد ومذاکراتی صورت گرفت .

سپس با نمایندگان دول عرب جداجدا هم مذاکراتی انجام شد محور مذاکرات حادثهٔ فلسطین ومخصوصاً وضع آوارگان واجرای قرار سازمان ملل درپارهٔ مراجعت آنها بود ، ونمایندگان عرب اصرار داشتند که دستور مراجعت آوارگان و پس گرفتن اموال آنها باید فوری اجرا شود .

اعضاء کمیسیون ازبیروت بـه «تل‌اویو» (پایتخت دولت جدید اسرائیل) رفتند وبامقامات اسرائیلی هم مذاکراتی انجام دادند خلاصهٔ

حرف یهود این بود که حل قضیهٔ آوارگان باید بعد از حل نهائی اصل قضیهٔ فلسطین بشود و قبل از حل نهائی زیر بار دستور سازمان ملل نخواهند رفت.

کنگره لوزان:

لجنهٔ توفیق از دول عرب و اسرائیل دعوت نمود که نماینده‌ای جهت مذاکره به «لوزان» بفرستند و روز بیست و ششم را موعد جلسه قرارداد و جلسات کنگره شروع شد.

مقارن این کنگره تقاضای عضویت سازمان ملل اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح بود، نمایندگان عرب در سازمان، که مخالف پذیرش او بودند منجمله از ادلهٔ مخالفتشان این بود که اسرائیل دستورات سازمان ملل را نقض کرده و یهودیانی که بر نادوت نمایندهٔ سازمان را ترور کرده‌اند تعقیب نمی‌کند.

مجمع عمومی برای شکستن ادلهٔ عرب از یهود خواست متعهد شوند که دستورات سازمان ملل را در مورد آوارگان و تقسیم فلسطین و تعیین حدود و واگذاری قدس به سازمان ملل و تعقیب قاتلین برنادوت اجرا کنند و آنها هم متعهد شدند و نتیجتاً در دوازدهم مه ۴۹ علیرغم مخالفت نمایندگان عرب و ممالک دوست آنها، اسرائیل به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد.

با پذیرفته شدن اسرائیل یک دشمن سرسخت رسمی در میدان بین‌المللی برای عرب بوجود آمد که همهٔ همت او مصروف کارشکنی در حوادث بین‌المللی مربوط به عرب خواهد شد.

پیمان لوزان:

بطوریکه خواندید در همان موقعی که موضوع عضویت اسرائیل

در سازمان ملل مطرح بود و یهودیان سوگند به وفاداری و اجرای قرارهای سازمان ملل می خوردند ، کنگرهٔ لوزان هم مشغول کار بود ، لذا نمایندگان یهود در این کنگره ناچار بودند که پیشنهادات کمیسیون توفیق را در مورد اجرای دستورات سازمان ملل بی چون و چرا بپذیرند .

روز دوازدهم ماه مه (همانروزیکه اسرائیل بعضویت سازمان ملل پذیرفته شد) در مؤتمر لوزان یهودیان پیمانی را که بنام « پروتکل لوزان » خوانده شد و شامل مطالب ذیل است امضاء کردند :

۱ : تقسیم فلسطین و تعیین حدود آن باید با بعضی از تغییراتی که علل فنی ایجاب می کند ، تعدیل شود .

۲ : شهر بیت المقدس باید بین المللی شود و تحت ادارهٔ سازمان ملل در آید .

۳ : آوارگان بایستی مراجعت نمایند و تمام اموال خود را پس بگیرند و کسانی که مایل بمراجعت نیستند قیمت ما یملك خود را بگیرند اینها که عین قرار یازده دسامبر ۴۸ سازمان ملل است اساس مذاکرات بود و عرب هم پیمانی نظیر این را امضاء نمودند .

یهود پیمان را شکستند :

یهودی ها پس از بهره برداری کامل از تعهدات خود ، عهد و پیمان را شکستند ، هنوز جلسات کنگرهٔ لوزان ادامه داشت که یهود در بین مذاکرات یك مرتبه توقعات تازه ای ابراز داشتند .

خواستار شدند که در مقابل قبول مراجعت پناهندگان بقیهٔ « غزه » که در دست مصریها بود بآنها واگذار شود و منابع رود « لیطانی » در داخل خاك لبنان هم به خاك اسرائیل منضم گردد .

عرب بهمان حدود قرار تقسیم چسبیده بودند وتمام دول عرب به استثنای اردن (که متصرف بیت المقدس بود) موافقت باواگذاری بیت المقدس به سازمان ملل داشتند ، یهودیان تنها در مورد بین المللی شدن اماکن مقدسه که در شهر قدیمی قدس بود موافقت ، داشتند وراجع به شهر قدس جدید که در تصرف خودشان بود موافقت نمی کردند وعلاوه خواستار مذاکره با هریك از دول عرب جداگانه بودند وعرب هم قبول نکردند.

یهود در مقابل مطالبهٔ عمل به پیمان وتعهدات ، می گفتند آن امضا فقط جنبهٔ نظری داشته واساس وپایه عملی ندارد

لجنهٔ توفیق سه هفته جلسات کنگره را تعطیل کرد که اعضاء کنگره با دول متبوع خود تماس گیرند وتصمیم نهائی را اتخاذ نمایند .

امریکا و انگلیس یهود را تحریص میکنند:

در اثناء همین سه هفتهٔ فترت. یهودیان برای املاك عرب آواره قوانینی وضع کردند که بموجب آن قوانین، رئیس املاك، حق هر گونه تصرف و فروش واداره و تصفیهٔ حساب را داشت وعدهٔ زیادی از عرب را هم زیر آتش گلوله از دیار خود آواره کردند وداروندار آنانرا غارت نمودند.

امریکا وانگلستان بجای اینکه در این پیش آمدهای ضدانسانی دل مانع ورادع داشته باشند ، از طرق مختلف یهودیان را تشویق وترغیب وتحریص می نمودند .

مقارن همان روزها امریکا پادادن « صدملیون دلار » وام به اسرائیل موافقت کرد. انگلستان هم باب روابط اقتصادی را با اسرائیل باز کرد ، تر که دوران سرپرستی را به آنان واگذار نمود ، یهود را مسئول ومدیر رسمی مناطق متصرفیشان شناخت وهرچه از اموال منقول وغیر منقول و

وسائل تولیدی در فلسطین داشت به یهود بخشید و تصفیهٔ حساب با آنان امضا کرد .

هیجدهم ژوئیه اعضاء کمیسیون توفیق و نمایندگان عرب و یهود ، به لوزان بر گشتند ، ولی خیلی زود مذاکرات بین بست رسید و توفیق میان حقوق عرب و طمعها و هوسهای صهیونیسم غیر ممکن بنظر رسید.

کمیسیون فنی :

با پیشنهاد نمایندهٔ آمریکا در لجنهٔ توفیق ، قرار شد که یك کمیتهٔ فنی تحت اختیار لجنهٔ توفیق بوجود آید و پس از مطالعات لازم در بارهٔ شهرهائیکه در اثر جنگ صدمه دیده احتیاجات آنها را به کمیسیون توفیق گزارش دهد تا تصمیمات لازم گرفته شود و برنامه‌ای برای جهات ذیل تنظیم گردد :

الف : برای کمك به دولی که در جنك فلسطین شرکت داشته اند و باتحمل خسارات بوضع اقتصادی آنها ضربه وارد آمده است .

ب : بمنظور تسهیل وسائل مراجعت پناهندگان و تامین مسکن و سد فقر و دادن سرمایه و رفع گرفتاری‌های اجتماعی و پس دادن اموال و خسارات و درج آنان در محیط و زندگی اقتصادی مملکت بطوریکه جزء لاینفك جامعه در آیند و از لحاظ اقتصاد قائم بنفس و مستقل شوند

ج : تنظیم برنامهٔ اقتصادی جدید بنحوی که منجر به تحکیم مبانی صلح و امنیت در این منطقه گردد.

خوانندگان ارجمند توجه دارند که ازاین به بعد محور قضیهٔ فلسطین وضع و سرنوشت آوارگان است.

بخش بیست و هشتم

بیانیهٔ سه دولت

بیانیه :

رفته‌رفته، جهان‌عرب متوجه‌شد که‌در این‌دنیای باصطلاح‌دمو کراسی تنها وسیلهٔ حفظ حقوق واحترام افراد واجتماعات، نیرو وقدرت است : معلوم‌بود که آنهاهم به فکر تقویت ارتشهای خود و تهیهٔ اسلحه‌های مدرن بودند ، یهودی‌هاهم بیکارننشستند وحد اکثر فعالیت را برای تسلیح وتربیت نظامی افراد بکار میبردند .

با گذشت یکسال‌دورهٔ اول آشتی سپری‌شد و کوچکترین روزنهٔ امیدی برای برطرف شدن عداوتهای عرب‌ویهود بچشم نمیخورد .

وزراء امورخارجهٔ آمریکاوانگلستان وفرانسه (رب‌النوع‌وپدر ومادر استعمار) درلندن ، اجتماع کردند وپس از بررسی وضع صلح وامنیت‌عرب واسرائیل وتوجه به‌سیل اسلحه‌ای که به‌این‌منطقه‌سرازیر شده ، در بیست وپنجم ماه مه ۱۹۵۰ بیانیهٔ مشترک سه جانبه‌ای صادر کردند وبدول‌عرب اعلام‌نمودند .

این بیانیه پس از اشاره باینکه : تقاضای دول عرب در مورد دریافت اسلحه، ازاین ببعد ، فقط بمقداری که آنها برای حفظ نظام وامنیت داخلی احتیاج دارند پذیرفته میشود ، وسه دولت با مسابقهٔ تسلیحاتی میان عرب ویهود به شدت مخالفند وبرای دادن اسلحه، از این ببعد از طرفین ضمانت میگیرند که برضد دیگری بکار نبرند ،میگوید:

« ما ازاین فرصت استفاده کرده وشدت علاقهٔ خود را نسبت بهادامهٔ آرامش وآشتی در فلسطین اعلام میداریم، وباصراحت میگوئیم: هریکه ازدول که علیه دولت دیگری متوسل بزور وقدرت شوند یا تهدید باعمال قدرت نمایند با مخالفت کوبنده وآشتی ناپذیر ما مواجه خواهندشد واگر ثابت شود که یکی از دول مربوطه آماده هتك حرمت خطوط و حدود صلح است ویا دارد بخط صلح تجاوز نماید ؛ بلاشك بعنوان عضو سازمان ملل که وظیفهٔ حفظ صلح جهان را داریم مستقیماً وارد کارزار میشویم » .

رویهٔ بیانیه :

پیدا است که این اعلام خطر پایه واساس تازه‌ای برای استحکام موجودیت یهود است وغرض از صدور آن در موقعیکه شواهد زیادی نشان میداد که عرب مصمم شده در سایهٔ نیرو وقدرت حق ازدست رفتهٔ خود را بگیرد ، این است که با ارهاب وارعاب عرب، تضمینی ازدولت اسرائیل بشود .

درمرأی ومنظر همین صاحبان بیانیه ، پس از صدور این بیان ، یهود نازپرورده چندین مرتبه بخطوط صلح تجاوز کردند ومواد صریح صلحنامه وقرار سازمان ملل را که این استعمار گران برای آن پخه

پاره میکردند ، زیر پا گذاشتند واینها کوچکترین ابراز وجودی نمیکردند .

«اتحادیهٔ عرب» در ۱۲ژوئن ۱۹۵۰ تشکیل جلسه داد وبعنوان ردبیانیهٔ سه‌دولت قطعنامه‌ای صادر کرد ، در مقدمهٔ آن مراتب علاقه وآرزوی دول‌عرب رانسبت به‌آرامش خاورمیانه تذکرداده ومیگوید:

« مادرجریانات اخیر مقداراحترامی‌راکه‌به دستورات سازمان‌ملل می گذاریم با تحمل‌این‌همه‌خسارت ثابت‌نمودیم . .

واهتمامی که‌اخیراً برای تکمیل اسلحه‌نشان می‌دهیم برای‌انجام مسئولیت‌حفظ نظام‌داخلی‌ودفاع مشروع‌ازحوزه‌های مربوطهٔ خودو حفظ امنیت‌جهانی درخاورمیانه‌است ؛ یکبار دیگر نیات صلح‌جویانهٔ خودرا بدنیا اعلام‌میکنیم وتأکید می‌نمائیم : اسلحه‌ای که تقاضا کرده‌ویا می کنیم عادتاً برای‌اغراض دفاعی ازآن استفاده‌خواهدشد

اصولا تعیین مقدار اسلحه‌ای که‌هرمملکتی برای‌حفظ نظام داخلی‌ودفاع وشرکت درحفظ امنیت جهانی‌بسهم‌خود ، لازم دارد مربوط‌به‌نظر کارشناسان خودآن‌مملکت است‌ومقدارآنهم‌تابع‌عوامل بسیاری است که اهم‌آنها تعداد اهالی ، مساحت مملکت ، اوضاع مخصوص جغرافیائی و اقلیمی بر خوردهای مرزی و . . است و دیگران‌حق ندارند که درتعیین مقدار اسلحه‌نظر بدهند.

بهترین‌راه تامین‌صلح‌خاورمیانه‌اینست که‌حوادث مربوط بآن براساس‌حق‌وعدالت حل‌شودومخصوصاً قرارسازمان‌ملل درمورد آوارگان فلسطین مویمو اجرا گردد .

صریحاً اعلام‌می کنیم : با اینکه بادول **صاحب‌بیانیه** در موردخریداسلحه‌تعهدات‌و پیمانهائی‌داریم ،اجازه‌نمی‌دهیم که‌ممالک «منطقهٔ نفوذ» بیگانگان گردد و کوچکترین تجاوزی‌بهر عنوان‌وزیر

هرسرپوشی باستقلال وسیادت ما بشود(۱) و باردیگر اعلان می نمائیم که باهمهٔ علاقه ایکه بصلح داریم ، عملی را که دست اندازی بسیادت و استقلال ان باشد امضا نخواهیم کرد.

(۱) این لحن آمرانه وشدید عرب درمقابل دولی که اسلحه از کارخانه های آنها می خریدند ؛ برای اینست که آنروز ها شوروی فعالیت های خودرا متوجه دنیای عرب کرده بودو باکمال اصرار می خواست بآنها اسلحه و کمك بدهدواگر استعمارگران غربی ازدادن اسلحه خودداری میکردند حتماً انباره ای عرب مملواز اسلحه وعهمات شوروی میشد .

بخش بیست و نهم

پیمان شکنی یهود

***خشکاندن اراضی حوله**

*** حادثهٔ قبیة**

بیانیهٔ تند و تیز و پرتوپ و نشر سه دولت و قرارهای سازمان ملل نتوانست مانع ادامهٔ تجاوزات و مخالفتهای مکرر یهود باشد و ذیلا دو مورد مهم از خلافکاری‌های نامحدود یهود را می‌خوانید :

۱ : یهود دست بخشکاندن اراضی اطراف دریاچهٔ «حوله» که در منطقه خلع سلاح شده میان نیروهای سوریه و اسرائیل بود زدند ، اعراب بومی آنجا حاضر نشدند که دست از اراضی خود بردارند و با این عمل خلاف یهود مخالفت داشتند ، یهودیان این اعراب بی‌سلاح را بجرم حقگوئی ، بزندان انداختند و زیر شکنجه و آزار گرفتند و خانه‌هایشان را ویران نمودند و بدست اندازی خود به منطقهٔ بی‌سلاح ادامه دادند .

از این مجری یهودیان امتیازات زیاد نظامی در کنار مرز سوریه کسب کردند و منابع و جوی‌های آب فراوانی برای زراعت در جنوب

فلسطین بدست می آوردند .

یکی ازخسارات مهم عرب، غیراز اینکه اراضی از دستشان میرفت و امتیازات نظامی نصیب دشمنشان می‌شد ، این بود که این عمل باعث تقلیل آب نهر اردن که ازاین منابع ومردابها استفاده می کرد ، می گردید و ازاین رهگذر به کشاورزی عرب ضربهٔ سنگینی واردمی آمد .

پررونی یهودیان دراین خلاف بحدی بود که رسماً یک ستون ازافراد پلیس برای کمک به اجرای طرح خشکاندن به منطقهٔ نی سلاح آمدند ولی نیروهای سوریه آنها رازیر آتش گلوله گرفتند و بسیاری از آنان را نابود کردند.

دولت سوریه ازاین عمل به شورای امنیت شکایت نمود واز اتحادیهٔ عرب دعوت کرد که برای رسیدگی بموضوع و تنظیم برنامهٔ عکس العمل دردمشق تشکیل جلسه دهند ، جلسهٔ اتحادیه هیجدهم ماه ۱۹۵۱ در دمشق تشکیل شد وعمل سوریه راتایید نمود و آمادگی دول عضو اتحادیه را برای کمک بسوریه بمنظور دفع تعدیات یهود اعلام داشت ودستور داد که رؤسای ارکان ارتش های دولی که پیمان دفاع مشترک و تعاون اقتصادی و نظامی را امضا کرده بودند اجتماع کنند وخطوط دفاعی را برای دفاع در مراحل مختلف تعیین نمایند .

همزمان باتشکیل جلسات اتحادیهٔ عرب وجدیت وفعالیت عرب ، شورای امنیت سازمان ملل متحد (برای خاموش کردن احساسات عرب) درهیجدهم ماه قراری صادر کرد که باید عمل خشکاندن اراضی حوله تاتصمیم نهائی درمورد آنها متوقف گردد ودست اسرائیل بکلی ازمنطقهٔ

بی‌سلاح کوتاه شود و در ضمن اظهار تأسف از تجاوزات یهود، اعراب ساکن این منطقه را که از شر یهود آواره شده بودند دعوت بمراجعت بمحل خود نمایند.

۲: صبح زود چهاردهم اکتبر ۱۹۵۳ در حالی که اهالی دهکدهٔ «قبیة» هنوز در خواب بودند، یك گردان از نیروهای اسرائیلی با تمام وسائل تخریب و آتشزا به این دهکده حمله کردند و دم را زیر گبار گلوله و خمپاره و مواد منفجرهٔ دیگر گرفتند. بوسیلهٔ دینامیت و بمب و نارنجك نصف قریه را ویران کردند و هفتاد نفر را بقتل رسانیدند.

اینجنایت دنیای عرب را بهیجان آورد. لجنهٔ سیاسی اتحادیهٔ عرب در عمان تشکیل شد و دستور صادر کرد که نگهبانان و پاسبانان عرب داخل فلسطین تقویت شوند.

همگی اعضاء لجنه بمحل حادثه رفتند و از نزدیك آثار جنایت وحشیانهٔ یهود را دیدند و از مظلومین حادثه دلجوئی و بآنها مساعدت نمودند.

کمیسیون بین‌المللی نظارت بر صلح، بارسیدگی بعلل و عوامل حادثه، یهود را مجرم و مهاجم تشخیص دادند و نظر دادند که یك گردان نظامی با ۲۵۰ تا سیصد نفر سرباز با وسائل تخریبی با حمله‌ای ظالمانه و عدوانی محض، این دهکدهٔ بی‌سلاح را باینصورت فجیع در آورده است و این نظریه را بشورای امنیت گزارش دادند.

باهمهٔ پشتکار نمایندگان عرب برای تعقیب و مجازات مجرمین و ترمیم خسارات و اتخاذ تدابیر لازمه برای جلوگیری از تکرار قضیه، تنها نتیجه‌ایکه بدست آمد این بود که شورای امنیت اسرائیل را مورد عتاب و ملامت پدرانه‌ای قرار داد و اصلا قوانین مجازات دربارهٔ آنها اجرا نگردید

ویرعکس از «اردن» خواستند که بموجب مادهٔ ۱۲ قانون صلح، با اسرائیل مستقیماً وارد مذاکره شود.

اردن درمارهٔ این موضوع با دول عرب مشورت کرد، همگی اورا از مذاکرهٔ با اسرائیل منع نمودند.

مشابه این تجاوزات، به نسبت های مختلف، در حدود خط صلح و مخصوصاً در «نحالین» و «بدرس» از اسرائیل مکرراً سرزد.

مخالفت بزرگتر از همه اینست که یهودیان باتمام جد و جهد می کوشند که مسیر نهر اردن را که وسیلهٔ امرار معاش قسمت عمده‌ای از کشاورزان فلسطین است، تغییر دهند و اگر این تصمیم روزی عملی شود کشاورزان اطراف این رود محکوم به فنا و زوال خواهند بود(۱)

---

(۱) این تصمیم یهود تاکنون عملی نشده ولی چون اقدام خیلی بزرگی است و مقدمات زیاد و مخارج فراوان لازم دارد، احتیاج به چنین مدتی داشته است که کم کم مقدمات کار را فراهم کرده اند و اخیراً خطر خیلی جدی شده است.

این موضوع از مدتی قبل در صحنهٔ بین المللی و مخصوصاً در کشورهای عربی مسئله روز است. اسرائیل از همانجائی که این رود خانه از خاک او میگذرد، بدلیل اینکه در خاک کشور خود حق هر گونه تصرف و تغییر دارد، می خواهد این آب سرشار را منحرف کند و به صحرای نقب که یک وادی وسیع و خشکی است ببرد و با آباد کردن این صحرا زمینه را برای پذیرفتن ملیونها نفر یهودی مهاجر دیگر آماده نماید.

و تاکنون مقدمات کار را فراهم کرده است. کانال های فراوان و وسیع حفر نموده و لوله کشی های منظم اصلی و فرعی نزدیک باتمام است و حتی در چند جای مجاور رود چندین پمپ استیشن برقی بسیار قوی با قدرت ۲۳۰۰۰ کیلووات ساخته است که هریک در ثانیه ۶۷۵ متر مکعب آب را با ارتفاع ۲۵۰ متر میریزند.

طبق آمار رسمی که کمیسیون مشترک صلح اردن منتشر کرد ، در طول بیست وشش ماه اول پیمان صلح ، یعنی از دسامبر ۱۹۴۹ تا ژانویه

---

* این تلمبه‌ها بایستی آبها را به یک دریاچهٔ مصنوعی به وسعت ۸۰۰،۰۰۰ متر مکعب بفرستند و از آنجا با فشار کافی به طرف تمام نقاط صحرا پخش بشود .

اگر اسرائیل موفق شود این نقشه را عملی کند بزرگترین ضربه را بر پیکر اردن وارد میآورد ، زیرا حدود ده هزار کشاورز عرب که هم اکنون بوسیلهٔ آبهای همین رود اردن زندگی می کنند وغیر از اینکه بطور طبیعی مساحات زیادی از اراضی توسط این رود مشروب میشود ؛ حدود ۴۵۰ موتور پمپ در اطراف این رود نصب کرده‌اند و سالانه بیش از نود هزار تن سبزیجات به قیمت حدود دویست میلیون ریال ببازارها عرضه می کنند ، البته استفاده‌های دیگر این رود در مورد تولید برق وغیره بسیار است .

پیدا است که دول عرب در مقابل چنین خطری که تا این حد برای تقویت اسرائیل و تضعیف عرب مؤثر است آرام نخواهند نشست و بهر قیمتی که بشود جلو تجاوز را خواهند گرفت

مخصوصاً چون سرچشمهٔ این رود در کشورهای سوریه و لبنان است و عرب می تواند از همان سرچشمه رود را منحرف کند تا هم خود سوریه و لبنان با بستن سد استفاده نمایند و هم به قدر کافی آب برای اردن بفرستند

طبق برآوردی که شده ، مخارج این تغییر مسیر ، برای کشور لبنان نه میلیون لیره و برای سوریه بیست میلیون لیره و برای کشور اردن سیصد و پنجاه میلیون دینار می شود در صورتیکه اسرائیل ده‌ها مقابل مجموع این مبالغ را برای تغییر مسیر رود خرج کرده است .

بهر حال عرب مصمم است بهر قیمت که بشود از تغییر مسیر رود اردن توسط اسرائیل جلوگیری بعمل آورد و اسرائیل غاصب توسعه‌طلب هم با تمام قوا مشغول انجام مقدمات تغییر مسیر رود است =

۱۹۵۱ ششصدوبیست وچهارمرتبه به‌خط‌صلح بین‌اردن‌واسرائیل تجاوز کردند، درضمن‌این‌تجاوزات بیش‌ازصدنفرعرب کشته وهشتادوپنج‌نفر زخمی‌وهشتادوسه نفرمفقودالاثرشدند که دربین‌آنان سی نفرزن کشته وبیست‌وپنج‌نفربچه کشته‌وزخمی‌وپنج‌زن‌وده‌بچه‌هم مفقودالاثربودند.

ودرسال ۱۹۵۲ قریب‌سیصد مرتبه‌تجاوز وخلاف کردند وبعداز انعقاد پیمان، ازمنطقه تحت تسلط یهودی‌ها بیش‌ازپانزده هزار نفر عرب‌دراثر فشار وتهدید وغارت‌وظلم‌وستم آواره‌شده و یهودیان‌مایملک آنهارا تصرف‌نمودند (۱).

= وتاکنون ازتمام اقدامات عرب‌وشکایات‌آنان به سازمان‌ملل اثری درراه منصرف کردن‌اسرائیل بدست نیامده‌است.

ولذا تمام‌سران‌دول عرب‌دردوره‌های ۲۳تا ۲۷ دیماه‌سال۱۳۴۲بنا به پیشنهاد جمال عبدالناصر کنفرانسی درقاهره‌تشکیل‌دادند وپس‌از مذاکرات لازم ونادیده گرفتن اختلافات داخلی‌خود، مصمم شدند که جلو این‌تجاوز اسرائیل‌را بهرقیمت که‌شده بگیرند، وقطعنامه‌ای صادرکردند که اگر عملی گردد نتائج درخشانی ببار خواهدآورد وما متن این قطعنامه را در سالنامهٔ ششم‌مکتب‌تشیع‌درج کرده‌ایم

(۱) در موقعیکه این کتاب تحت طبع بود اواخرفوریه۱۹۵۵ نیروهای یهودی به‌منطقهٔ غزه حمله کردندوحدودچهل‌وپنج نفر ازسربازان مصر را بقتل رسانیدند؟ شورای امنیت‌عتاب‌مهرآمیزی متوجه آنان کردولی حکومت مصری (که‌دیگر نمی‌خواست گول نقشه‌های استعماری‌رابخورد) به‌نیروهای‌مصری دستور داد که تجاوزات اسرائیل‌رابشدت‌جواب دهند ولذادفعهٔ‌دوم که قوای اسرائیل حمله بردند. باخسارات زیاد مجبور بعقب‌نشینی‌شدند. مؤلف

بخش سی‌ام

پناهندگان:

آمار:

جنایات و کشتارهای وحشیانهٔ یهود وتسلط آنان بهمکاری دول استعمار گر برفلسطین ، منجر به آواره شدن حدود یکمیلیون عرب از دیار خود گردید این آوارگان دارونداز خود راپشت سر و بدست یهردیان غاصب وغارتگر گذاشتند وخود بهممالك همجوار عربی یا به بقیهٔ فلسطین که در دست عرب است پناهنده شدند .

زبان وقلم از توصیف وضع رقت بار واسفناك ومحنت افزای این مردم آواره که درسخت‌ترین واسفبارترین شرائط زندگی میکنند عاجزاست ومینوان گفت که :

بدترین ومصیبت بارترین آثار حادثهٔ فلسطین که گریبانگیر عرب شده، همین موضوع آوارگان فلك زده است

قریب چهارصد وسی هزار نفر بآن قسمت از فلسطین که ده

تصرف اردن هاشمی است وبنام قسمت غربی اردن خوانده میشود پناه برده‌وحدود یکصدهزار هم‌به قسمت اصلی اردن (اردن‌شرقی) پناهنده شده‌اند وبیشتر اینها آوارگان قسمت‌مرکزی فلسطین میباشند .

نام چهارصد و نود وشش‌هزار نفراز آنها در دفتر « آژانس کمك سازمان‌ملل » ثبت‌است واسم بقیه‌ثبت نیست (۱) .

قریب‌دویست وده‌هزار نفرهم‌به غزه ، آن‌قسمت دیگر فلسطین که‌در دست مصر است پناه برده‌اند که نام دویست‌هزار نفرشان در دفترفوق‌الذکر محفوظاست واغلب اینها از نواحی جنوبی فلسطین تاروومارشده‌اند .

یکصد وده هزار آواره هم‌به‌لبنان‌ملتجی شده‌اند که دفتر آژانس دستگیری و کارسازمان ملل اسم صدهزار راثبت کرده‌است .

حدود یکصدهزار نفرهم به سوریه پناهنده شده‌اند واسم هشتاد وپنجهزار ازآنها دردفتر «آژانس کمك» ثبت‌است‌واغلب پناهندگان سوریه ولبنان‌از قسمت شمال فلسطین آواره‌شده‌اند .

تقریباً پنج‌هزارنفر به مصروپنج‌هزارنفرهم‌به‌عراق‌پناه برده‌اند و قریب یکصدوهشتاد هزار عرب هم تا کنون در وطن خود که بدست

(۱) درنطقی که‌آقای مؤلف‌در شورای‌سیاسی مخصوص‌آوارگان‌سازمان ملل در سال ۱۹۶۱ ایراد نموده ؛ آمار دقیق‌پناهندگان‌رادراردن۶۳۰۷۲۰ نفرتعیین کرده‌اند وممکن است یکصدهزار وهفتصد وبیست وپنج دیگر بعداً آواره گشته ویا دراثر توالدوتناسل؛ یادشده باشند .

اسرائیل غاصب است ، بسر میبرند .

این آوارگان که درنهایت فقر وفلاکت ونکبت در دیار غربت زندگی میکنند ، درپشت سر خود از اراضی ، باغات پرتقال وموز و زیتون ، تجارتخانه‌ها ، کالاها ، پولهای نقدی وطلاونقره ، وخانه‌ها با اثاث و وسائل قریب چهار صد بلیون ریال (۴۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰) ، بدست یهود غاصب وغارتگر سپرده‌اند وآنها باثروت اینها عیش ونوش دارند (۱) .

---

(۱) دراینجا تنصل قیمت مایملك آوارگان عرب راکه بدست یهودیان گذاشته‌اند طبق صورتیکه اتحادیهٔ عرب تنظیم کرده است ؛ ازسالنامهٔ پنجم مکتب تشیع صفحه ۲۵۱ نقل می کنیم :

نوع اموال	ارزش
۱ : دوازده هزار وششصد هکتار باغات پرتقال	۴۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال
۲ : یکصد هزار هکتار باغات موز	۴۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ »
۳ : پنجاه وسه هزار وشصت هکتار باغات زیتون و متفرقه	۱۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ »
۴ : پانصد هکتار اراضی زراعتی	۱٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ »
۵ : یکصد بلیون ودویست وسی هزار هکتار مراتع	۸۸٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ »
۶ : تمام منازل ومستغلات	۴۴۴٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ »
۷ : اموال منقول اثاثات وجواهرات وغیره	۸۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ »
۸ : حسابهای مسدودشده در بانك انگلیس دراسرائیل	۲٫۴۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ »
۹ : حسابهای مسدود درشرکتها ودایع سپرده به شرکت بیمه	۴۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ »
جمع	۷۶۶٫۲۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ »

چه‌بسا شهرها که تمام افراد یا اغلب اهالی آنها را همین مردم آواره تشکیل میدادند وهفتصد دهکده از مال این پناهندگان برای یهودی‌ها باقی‌ماند.

فعالیتهای استعمارگرانهٔ صهیونیستها درطول ده‌ها سال، وعدهٔ بالفور، دوران سرپرستی انگلستان، و مساعی پی گیر انگلستان، و سیاست مخصوص تهویدی انگلیس؛ همه وهمه دست بهم‌داد وبااین همه نیرو ونقشه، فقط توانستند: شش‌ونیم‌درصد ازاراضی فلسطین را بچنگ یهود بیندازند (۱).

---

(۱) مجموع اراضی زراعتی فلسطین: حدود بیست‌وهفت‌میلیون جریب است: تا قبل از جنگ وغارت اخیر: یهودیان فقط ۶ر۶ ر. ازاین‌مساحت را که ۱ر۵۸۸ر۳۶۵ جریب است: توانستند بچنگ بیاورند

درطول سی‌سال سرپرستی انگلستان: باهمهٔ سعی وکوشش همه‌جانبه وبالا بردن‌خیالی قیمت املاک وفشارهای اقتصادی معلول نقشه‌های استعماری انگلیس فقط یک‌هشتم ازاین‌شش‌وشش‌دهم درصد! یعنی دویست‌وپنجاه‌هزار جریب‌زمین ازدست مردم فلسطین بیهود منتقل شده بود وبقیهٔ هفت‌هشتم‌دیگر، ششصد وپنجاه هزار جریب آنرا یهودیان درزمان دولت عثمانی: دردورانی طولانی مالک‌شده بودند وسیصدهزار جریب راهم دولت سرپرست عادل!! انگلستان: ازاراضی دولتی، مجاناً وبلاعوض به‌آژانس یهود حاتم‌بخشی کرده بود ودویست‌هزار جریب هم‌همین قیم عادل!. رمقابل قیمت‌سری‌مرموزی که ازیهود دریافت داشت بآنها منتقل کرد

ششصدهزار جریب دیگر راهم یهودیان درمرج ابن‌عامر حوله، وادی حوارث وماوین خلیج عکا وحیفا ازصاحبان آنها که خارج از فلسطین بودند خریداری کردند.

مؤلف

اما یهودیان بایك حمله وغارت واعمال زور (به‌پشتیبانی استعمار-گران) توانستند دهها مقابل این مساحت ، ازدست عرب بربایند .

واز تمام اراضی فلسطین فقط **پنج میلیون و پانصد و پنجاه هزار جریب** زمین که اغلب آنها کوهستانی است در قسمت منضم به اردن و حدود **سیصد هزار** جریب زمین در منطقهٔ غزه که بیشتر آنها ریگزار است، دردست عرب باقی ماند، درصورتیکه بیش از بیست میلیون جریب اراضی فلسطین را که اغلب آنها آباد است، یهودیان غارت گر غصب نموده اند.

صهیونیست‌ها در این املاك مالکانه تصرف کردند ، یکمیلیون جریب زمین به‌مؤسسهٔ **کارن کایمت** بخشیدند وحدود یکمیلیون جریب دیگر به عده‌ای از کشاورزان مهاجر واگذار نمودند ، مهاجران یهودرا باطیب‌خاطر در منازل عرب آواره منزل دادند وبناها و مزارع وباغات آنانرا تسلیم اینها کردند .

قانونی برای تصرف واداره وتصفیهٔ حساب املاك عرب زیر نظر رئیس املاك، گذراندند وقانون دیگری درسال ۱۹۴۹ وضع کردند که بموجب آن اموال غائبین سرانجام منتقل به‌شخص حافظ و نگهبان آنها میشود .

وضع پناهندگان:

ممالك عربی با آغوش باز از صدها هزار آوارهٔ فلسطینی که فوج فوج بآنها پناه میبردند ، استقبال کردند وتا آنجا که مقدور بود ، آنها را درمغاره‌ها ؛ غارها ، سایبان‌ها ،چادرها ، مساجد ، مدارس واماکن عمومی دیگر جای دادند.

بعضی جاها ازهمان اوائل توانستند که صفه‌ها وخانه‌های سردستی محقری از گل یاچوب ویاسنگ برای آوارگان پناهنده بسازند .

ولی هنوز هم حدود سیصد هزار نفر از آوارگان که ثروت ومکنتشان وسیلهٔ عیاشی وخوشگذرانی یهود است ، درزیر چادرها بسر می برند

بدستور اتحادیهٔ عرب ،هیئت مخصوصی برای رسیدگی باحتیاجات ضروری آوارگان تشکیل ومشغول کار شد .

سازمان ملل متحد که خود عامل و مسئول اصلی آواره شدن این مردم است ، همان نظرات « برنادوت » را در مورد ارجاع آوارگان یا گرفتن قیمت ما یملك خود ، موردتوجه داشت ودرهشتم دسامبر ۱۹۴۹ برئیس آژانس دستگیری آوارگان ،دستور داد که یا کمیسیون آمار گیری اقتصادی خاور نزدیك مذاکره نماید ، تانقشهٔ مشترکی برای این که پناهندگان دو ممالك عربی منوطن شوند وبه فلسطین بر نگردند تهیه شود ووسائل اجرای آنهم ایجاد گردد .

وبدین ترتیب سیاست بین المللی عملا خواهان این شد که عرب آواره را قانع نماید که برای همیشه چشم از وطن خود بپوشند ودر بلاد دیگر عربی بمانند .

ولی پناهندگان مصمم وبااراده، بااصرار زیاد تقاضای اجرای قرار سازمان ملل ،درخصوص رجوع به فلسطین واسترداد اموال خود، تعقیب می کردند ومی گفتند : ماترجیح می دهیم که بهمین وضع فلاکت بار بسر بریم و امید و آرزوی مراجعت به وطن را ازما نگیرند وبرای همیشه مارا از زندگی در وطن مأیوس نکنند .

دول عرب به پشتیبانی از آنان این حق مقدس ومشروع آنهارا تأیید

می کردند و برای گرفتن آن از کمکهای لازم دریغ نداشتند .

کمیسیون کلاب :

سابقاً اشاره شد که کمیسیون توفیق تقاضای تشکیل یك هیئت فنی فرعی برای کمك در حل مشکلات مخصوص فنی کرده، این کمیسیون فرعی مرکب از چهار عضو انگلیسی، فرانسوی ، ترکیه ای و امریکائی بریاست مستر کلاب نمایندهٔ آمریکا تشکیل گردید و بمناسبت نام رئیس بنام « کمیسیون کلاب » معروف گشت .

کلاب پس از تکمیل کار همکاران خود تصریح کرد که : **هدف این کمیسیون تهیهٔ نقشه و وسائل اسکان آوارگان در بلاد عربی است به نحوی که بتوانند خود را اداره نمایند** پناهندگان هم که بنقشهٔ مرموز استعماری آنان پی برده بودند مساعی آنها را خنثی می کردند .

هیئت فنی برای انجام مطالعات لازم در ممالك عربی بگردش پرداخت، دولتهای مصر و لبنان باصراحت گفتند که در مملکت ما جائی برای توطین حتی یکنفر آواره هم نیست و دولت سوریه گفت : خواه جائی در سوریه باشد و خواه نباشد ، امکان ندارد که اجازه متوطن شدن یکنفر آواره را بدهد، زیرا حق مراجعت آوارگان را به فلسطین غیر قابل دست اندازی میداند ،حقی مطلق که اصلا بنتیجهٔ مطالعات کمیسیون ها و هیئتها تقییدی ندارد ، سایر دول عرب هم نظیر اینجواب را بهیئت فنی دادند .

پیشنهاد کمیسیون کلاب :

هیئت فنی پس از تکمیل بررسی ، ششم دسامبر ۱۹٤۹ گزارش و پیشنهاد

خودرا تسلیم کمیسیون توفیق نمود که آن‌هم به‌نوبهٔ خود به سازمان ملل‌متحدبفرستد تا مورد تصویب قرار گیرد، قسمتی از این گزارش و پیشنهاد اینست :

« کمیسیون کلاب باین نتیجه‌رسیده‌است که‌حل‌معمای‌پناهندگان ، جداگانه ومنفصل از اصل‌قضیهٔ‌فلسطین وحل‌نهائی سیاسی ؛ امکان‌ـ پذیر نیست وتاروزیکه آرامش و صلح سیاسی میان عرب ویهود تأمین نشده ؛ ایجادوسائل کار وزندگی‌برای این‌مردم درممالک‌عربی‌دیگر محال است .

خودآوارگان هم راه‌حلی‌غیر از مراجعت به فلسطین و استرداد مال‌ومنال‌خودنمی‌پذیرند ودول‌عربی‌هم‌دراین‌فکر آنانرا تاییدمینمایند وخلاصه حادثهٔ‌آوارگان بیش‌از آنچه جنبهٔ اقتصادی‌دارد ، جنبهٔ‌سیاسی بخود گرفته است .

تنها راهی که عجالتاً درجلوماهست ، اینست که کمکهاواعانات لازم وضروری بهمهٔ آوارگان بنمائیم وافرادی‌را که قادربکار هستند ، بکارهای‌موقت بگماریم،وبدینوسیله ، آنها را ازاین‌وضع‌رقت‌بار و کسالت وبطالت نجات‌دهیم » .

بر اساس همین پیشنهاد ، مجمع عمومی سازمان ملل ، هشتم دسامبر ۴۹ تصویب نمود که **آژانس دستگیری و کار برای آوارگان فلسطین** تشکیل گردد ومبلغ **پنجاه ودو ملیون دولار باشغل موقت** برای‌قادرین بکار ، تانیمهٔ سال ۱۹۵۱ درنظر گرفت.

«اتحادیهٔ‌عرب» دستورداد که آوارگان با «آژانس دستگیری و کار»

بدون اینکه تاثیری در خواستهٔ مراجعت آنها بکند ، همکاری نمایند واعانات آنرا بپذیرند . تا ازاین رهگذر بتوانند مبلغی پول اضافی جهت تأمین قسمتی از احتیاجات ضروری وشدیدخودبدست آورند .

از گزارش کمیسیون کلاب ، کمیسیون توفیق بدست آورد که در خارج فلسطین ، قضیهٔ آوارگان قابل حل نیست ، ولذا ازنو با جدیت تمام مشغول کار شد .

در اکتبر ۴۹ با مقامات عربی ویهودی ، برای ایجاد تفاهم تماسهائی برقرار کرد ، عرب با سرسختی خواهان اجرای قرارسازمان ملل در مورد آوارگان و حدود تقسیم وبین المللی شدن قدس که یهودیان هم در کنفرانس «لوزان» آنرا امضا کرده اند بودند .

یهود هم زیربار مراجعت آوارگان ودست برداشتن حتی از یکوجب از خاك متصرفی واراضی مغصوبه و واگذاری بیت المقدس نمیرفتند .

وفقط باقید انعقاد صلح نهائی حاضر به پذیرفتن عده ای از آوارگان ودادن قیمت اموال واملاك بقیه شدند وعلاوه خواستار مذاکره مستقیم با دول عرب ، بطور جداگانه که کراراً از طرف عرب ردشده بود ، بودند. کمیسیون توفیق خواست کنفرانسی باشرکت عرب ویهود ، برای مذاکره دربارهٔ صلح نهائی ، تحت نظارت خود ، تشکیل دهد .

یهود بشرط اینکه قید وشرطی در کار نباشد ، وعرب بشرط اینکه دستورات سازمان ملل که پایهٔ مذاکرات «لوزان» بوده مفروغ عنه

باشد و مذاکرات با شرط اجرای آن قرار، صورت گیرد، بدون اجرای آن قرار، عرب حتی یکقدم هم بطرف صلح نخواهند برداشت، وخلاصه هدف این کنفرانس باید بحث در تعیین نحوهٔ اجرای قرار سازمان ملل باشد پذیرفتند و در نتیجه، توافق برای تشکیل کنفرانس حاصل نشد.

لجنهٔ توفیق، ناچار، قضیه را در جلسهٔ سازمان ملل که در پائیز ۱۹۵۰ منعقد شده بود مطرح کرد، در آنجا نمایندگان عرب، از سازمان ملل که به بی اعتنائی یهود نسبت به دستورات سازمان ملل، ترتیب اثر نمیدهد وتوجه بظلم وجنایت فاحشی که یهود به یکمیلیون آواره کرده اند نمیکند، سخت انتقاد کردند.

دستورات سازمان ملل:

مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۹ر۱۲ر۱۹۵۰ تصویبنامه‌ای شامل دستورات ذیل صادر کرد:

۱: دول مربوطه، باید فوراً با یهودیان، چه با نظارت لجنهٔ توفیق وچه بدون نظارت آن، مستقیماً وارد مذاکره شوند وراه حلی برای همهٔ مشکلات فلسطین اتخاذ کنند.

۲: کمیسیون توفیق موظف است بمقتضای تصویبنامهٔ ۱۱ر۱۲ر۱۹۴۸ سازمان ملل، دفتر مخصوصی برای بررسی مقدار خسارات واردهٔ بر پناهندگان ووسیلهٔ اجرای دستور پرداخت خسارات و نظارت و تماس با مقامات مربوطه برای حفظ حقوق واملاك واموال آوارگان، تشکیل دهد.

۳: مقامات مربوط و مسئول، باید تدابیر لازم را برای تضمین حقوق وشخصیت پناهندگان، در موقعیکه بدیار خود بر گردند واز

نومشغول زندگی شوند اتخاذ کنند ، تامثل مردم دیگر فلسطین بدون هیچ نقص وامتیاز با آنها رفتارشود .

ومبلغ سی میلیون دولارهم برای مخارج ارجاع واسکان آوارگان تخصیص داده شد .

یادداشت دول عرب :

بااینکه کمیسیون توفیق دفتر مخصوصی را بریاست یك نفر سوئدی وعضویت چند مستشار و کارشناس ، تشکیل داد و فعالیتهائی هم کرد، نتیجهٔ مثبتی بدست نیاورد .

اتحادیهٔ عرب ناچار بازهم بکار شد و پس از شور قرارشد که تمام دول عرب ، یادداشتی بهدول بزرك عالم بفرستند و از آنها بخواهند که برای اجرای قرار سازمان ملل اقدام فوری کنند.

در آوریل ۵۱ همهٔ دول عرب یادداشت پیشنهادی را بهمقامات مربوطهٔ دول بزرك تسلیم کردند وطی آن از تصمیمات ظالمانه‌ای که مانع مراجعت آوارگان فلاکت زده بهفلسطین ، واسترداد اموال و املاکشان می‌شود اظهار تنفر کردند وازاینکه درحال حاضر ، صهیونیست‌ها بدون توجه بهعواقب وخیم سیاسی واجتماعی واقتصادی، یهود عالم را تحریص وترغیب بمهاجرت می کنند وقهراً دول خاورمیانه را که چنین حوادثی را برای خود خطرناك می‌دانند ،واردمعرکه می‌نمایند، شکایت نمودند وسپس موجودیت نوشتند :

«ازروزیکه این مصیبت عظمای بشریت (حادثه آورگان) بروز کرده بااینکه حل آن جزء برنامهٔ سازمان ملل درآمده ومجمع عمومی

سازمان هر سال دستور احترام وحفظ حقوق پناهندگان را صادر می‌کند، تاکنون یکقدم‌هم برای سر و سامان دادن‌به وضع آنان وتسهیل وسائل مراجعت وتمکین آنان‌از زندگی‌درخانه‌های‌خود، برنداشته‌واقدامات‌آن‌سازمان ازمرحلهٔ حرف ودستورتجاوزنکرده است.

امنیت‌وصلح‌جهانی ایجاب‌می‌کندکه قضیهٔ‌اسفبارآوارگان با نهایت‌جدیت‌وپشتکارعاقلانه ومدبرانه، حل گردد، زیرا دول عرب‌تاوقتی‌که‌این مصیبت عظمای‌بشریت‌دربین باشد،نمی توانند سهم خودرا درراه حفظ صلح‌وامنیت جهانی ایفاء نمایند.

بودجه‌ای که برای‌دستگیری‌وایجاد شغل‌برای پناهندگان تخصیص‌داده‌شده برای‌مسکن‌وغذاولباس‌آنان کفایت‌نمی کند،سی‌میلیون دولاری‌که برای مخارج‌ارجاع‌واسکان‌آنها مقررگشته با مشکلات فراوان اینهمه آواره، چه‌اثری می‌توانندداشته‌باشد؟!

ازآنجاکه‌سازمان‌ملل‌وسائل‌وابزارلازم کاررا فراهم‌نمی‌کند،کمیسیون‌توفیق وآژانس‌دستگیری‌نتوانستند،تورارجاع‌واسکان وپرداخت‌قیمت‌وخسارات‌را دربارهٔ‌آوارگان‌اجرانمایند.

ممالک عربی‌درحدود استطاعت ووسع‌خود در مقابل این فاجعهٔ جهان بشریت! ازهیچ بذل کمکی‌دریغ‌نکردند،ولی‌حل این معما ازحدود قدرت‌ما تجاوزکرده ودوش ضعیف‌ما تاب تحمل این بارسنگین‌را ندارد.

سر انجام بایداین‌گره بدست‌سازمان‌ملل(که‌خودآنرا ایجاد کرده) گشوده شود و از اینراه یکی از وظائف خود راکه طبق پیمان‌ومرامنامه‌متعهدآن‌شده‌انجام‌دهد».

یهود و آوارگان:

دفترمخصوص، بازشروع به کار کرد، مدیر ومستشاران آن به

پایتخت‌های دول عرب مسافرت کردند و تماسهائی گرفتند و درخصوص تقویم اموال و املاك عرب آواره اهتمام خاصی نشان می‌دادند.

دول عرب بدون پرده بآنها گفتند که این عمل شما لغو است. شما اول آوارگانی که مایل بمراجعت بوطن هستند بر گردانید و مال و منال آنان را بدهید، اگر کسی پیدا شد که نخواست به فلسطین بر گردد، آنوقت قیمت املاك و اموالشان را معلوم کنید و بپردازید.

یهودیان که تا آنروز تصفیه حساب املاك و اموال و مراجعت عرب را گروگان انعقاد صلح نهائی گرفته بودند، تازگی نغمهٔ تازه‌ای ساز کرده بودند و می گفتند: بعد از صلح هم باید خساراتی که یهود در دوران جنگ و انقلاب‌ها برده و مخارجی که اموال منتقل شده است و مخارج نگهبانی املاك و اموال و حقوق مالیاتی، از اموال کسر شود و سپس بطور اقساط قیمت آنها را میپردازیم، تازه آنوقت هم پول را بدست صاحبان اموال نمیدهیم، بلکه آنرا در صندوق بودجهٔ عمومی میریزیم و صرف مخارج توطین پناهندگان در ممالك عربی دیگر می‌نمائیم!!.

پیشنهاد بلاندفورد:

مستر بلاندفورد رئیس **کمیسیون کمك به آوارگان**، در سال ۱۹۵۱ برای مسکن پناهندگان طرحی تهیه و به دولت سوریه تسلیم نمود که در سوریه اجرا کند.

این طرح قسمت عمدهٔ سنگینی بار آوارگان را بدوش سوریه انداخته و سازمان ملل را تقریباً از مسئولیت کمك و دستگیری راحت کرده بود.

ناگفته پیداست که دولت سوریه و خود آوارگان که آرزوئی جز

مراجعت به‌وطن نداشتند ، این‌طرح‌را رد کردند .

طرحهای‌دیگری هم‌برای ادغام آوارگان درممالک‌عربی‌پیشنهاد شد وچون آوارگان بهیچوجه‌حاضر نمیشدند که چشم ازوطن مألوف بپوشند مواجه باشکست‌میشد .

آژانس‌دستگیری آوارگان همچنان به اعانات ناچیز خودادامه میدادودرا کتبر ٥٤ضمن گزارشات‌خودبه‌سازمان‌ملل، پیشنهاد کرد که: باحفظ حق‌مراجعت آوارگان‌یااخذقیمت اموال ،موافقت‌شود که‌مدت کمك به‌آنها پنج‌سال‌دیگر که‌منتهای آن‌سی‌ام‌ژوئن‌سال ۱۹٦۰ میشود ، تمدید گردد .

بااین‌پیشنهاد موافقت‌شد ومبلغ دویست ملیون دولار برای تهیهٔ مسکن و بیست‌وپنج ملیون، یکصدهزاردولاربرای‌مخارج سال ۱۹٥٤ – ۱۹٥٥ مقرر گردید ووضع‌فلاکت‌بار آنان بهمان صورت اسفبار ادامه یافت وازآن‌وقت تاکنون وضع‌زندگی واجتماعی وسیاسی واصل معما حتی‌یکقدم‌هم بطرف‌جلو نرفته‌است .

دراین‌بین کمیسیون توفیق (که ارادهٔ سازمان ملل را اجرا میکرد) یکی‌از مسئولین اساسی ادامهٔ‌این‌مصیبت بشریت‌است؛زیرا این کمیسیون درتمام‌مراحل،درراه‌اجرای‌قرارارجاع آنهامسامحه ومماطله‌بخرج‌میداد وهمه‌جا باخواستهٔ یهودموافق بودوباآنها مدارا میکرد . .

کمکی که سازمان‌ملل به‌این‌آوارگان که ثروتشان وسیلهٔ‌عیش ونوش دست پرورده های استعمار ، شده‌میکند ؛ راستی به قدر احتیاج نصف مایحتاج‌یك‌انسان‌عادی‌هم‌نیست .

تمام وسائل زندگی که برای این ثروتمندان متنعم دیروز و فقرای امروز، تهیه شده چه از لحاظ غذا و چه از لحاظ مسکن که پیشتر آنها خیمه‌هائی هستند که از شدت سرما و سوزش گرما نمیتوانند جلوگیری کنند، و چه از نظر بهداشت، راستی مناسب اجتماع بشریت نیست

شکی نیست که هدف و نقشهٔ کمیسیون توفیق و سایر عمال سازمان ملل و استعمارگران از این مسامحه و مماطله در اجرای قرارهای آن سازمان و کش دادن قضیه، اینست که آوارگان را از برگشتن بوطن مأیوس کنند و روح امید را که مایهٔ قوت و قدرت تحمل مشقت‌ها و رنجها است در آنها بکشند.

وقتی که کابوس وحشتناک یأس و نومیدی بر آنها مستولی شد و آنانرا مسخر کرد، اجرای مقصودی که در بارهٔ آنها دارند و تحمیل هرراه حلی که مناسب با اغراض استعماری خود میدانند، آسان میشود.

پس وظیفهٔ عرب درمورد آوارگان چیست؟ و این معما چگونه باید حل شود؟.

وظائف عرب:

کسانیکه دربارهٔ آوارگان بحث میکنند، حقایق ذیل را نباید از نظر دور داشته باشند:

۱: هرراه حلی که برای مشکلهٔ آوارگان پیش آید، بایستی براساس مصالح ومنافع موجود و آیندهٔ همهٔ دنیای عرب، باشد ونه تنها مصالح مادی آوارگان، زیرا اینها جزئی از جامعهٔ عربی محسوب اند ونکبت وفلاکت فلسطین با فلاکت همهٔ عرب بستگی دارد.

۲: نباید اصل مسئلهٔ استرداد فلسطین مغصوب، از برنامه

بیرون‌رود وجای‌خودرا بیکی‌از فروع که مسئلهٔ آوارگان‌است، بدهد.

۳ : فکرحال آوارگان وبرگشت آنها بوطن ، نباید سبب‌شود که عرب‌بااسرائیل ازدرصلح درآیند ویااینکه‌خطراسرائیل راسهل‌بدانند.

٤ : تنهاباعینك‌عاطفه وانسانیت‌نباید به‌مسئلهٔ آوارگان‌نگریست وجهات‌مهم سیاسی وملی واجتماعی آنرا ازنظردورداشت .

باتوجه‌به‌مطالب فوق‌راجع‌به‌پناهندگان آوارهٔ‌فلسطینی‌تکالیف‌و وظایفی‌متوجه‌دول‌وملل‌عربی‌است که‌بایستی ازعهده برآیند ودرعین‌حال ازمسئلهٔ مراجعت واستردادداروندارآنها هم نبایدغفلت شود وبانهایت کوشش‌بایستی تعقیب گردد .

عرب‌بایدپناهندگان‌راباخودهموطن وبرادر بدانندوآنهارا مثل دیگران ازتمام مزایای ملیت وتابعیت برخوردار نمایند.وسیلهٔ شغل و کار برایشان‌تهیه کنندواز نظراجتماعی بهداشتی ، فرهنگی، لباس، مسکن‌ووسائل‌دیگرامرارمعاش‌بآنهاتوجه وعنایت‌خاصی‌داشته‌باشند

بایستی‌حتی‌الامکان آنهارا نزدیك مرزهای‌فلسطین نگهداشت‌و مثلادرمزرعه‌هائی که‌درپشت‌مرزهای‌فلسطین ایجادمیشودبکار گماشت تایادیدن‌وطن غصب شده‌وازدست‌رفتهٔ خودحس‌انتقام ومراجعت‌بوطن درآنهازنده‌بماند .

بایدروحیهٔ آنها تقویت‌شود، عوامل‌نکبت‌وذلت واحساس‌حقارت ازحریم‌وجودشان‌دور گرددویأس‌ونومیدی که‌عامل‌بزرگی برای شکست روحی است‌برمغزشان‌راه پیدانکندوروح بزرك‌منشی‌درآنهاایجادشود. فکرانتقام درافکارآنان اوج‌بگیرد، مؤمن‌ومعتقدبلزوم‌نجات فلسطین

شوند .

لازم است که افراد را قادر بر جنگ آنانرا تعلیم و تربیت کامل نظامی و جنگی دادتا بتوانند قسمتی از بار مشکلات مبارزه برای نجات فلسطین را بدوش بکشند، و آنانرا (باحفظ فلسطینی بودن) جزء ارتش - های ممالك عربی کرد .

یکی از کارهای مهمی که در بارهٔ آنان باید انجام گیرد همان قرار اتحادیهٔ عرب در ۱۹۵٤ است که به تمام آوارگان یك برگهٔ هویت داده شود که در ممالك عربی بجای گذرنامه از آن استفاده نمایند .

بخش سی و یکم

سرگذشت بیت المقدس

بیت المقدس امروز:

شهر بیت المقدس فعلا دو قسمت شده : قدس قدیم و قدس جدید، شهر قدس جدید پایتخت دولت اسرائیل است و پیش از آنکه بدست یهود افتد اکثریت نزدیک بتمام مردم شهر و دهات و حومهٔ آن و نود و هشت در صد از املاک و اراضی آن عربی بودند.

قدس قدیم فعلا در دست دولت اردن است و از نظر املاک و اراضی کماً و کیفاً ناچیز و کم ارزش است ولی از نظر مقدسات مذهبی اسلامی و مسیحی و مخصوصاً مسجد اقصی و کنیسهٔ قیامت، اهمیت فوق العاده و امتیازات قابل توجهی دارد.

کمیسیون توفیق و بیت المقدس:

کمیسیون توفیق در گزارشاتی که در پائیز سال ۴۹ بسازمان ملل متحد داد پیشنهادات ذیل را گنجانده بود :

۱ : بیت المقدس بدو منطقهٔ عربی و یهودی که هر دو دارای ادارات محلی مستقلی باشند تقسیم گردد.

۲ : ازطرف سازمان ملل نماینده‌ای برای نظارت خلع سلاح و تامین آزادی زیارت اماکن مقدسه در بیت المقدس گمارده شود و شورائی مرکب ازنمایندگان عرب ویهود بااو همکاری نمایند .

۳ : یك دادگاه بین المللی که اعضاء آنرا مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، تعیین می کنند در بیت المقدس ایجاد شود .

٤ : نمایندهٔ سازمان ملل تعدادی از قوای انتظامی بین المللی را در اختیار داشته باشند .

٥ : یهود و عرب برای اجرای مقررات خود ، در منطقهٔ خویش پلیس محلی بوجود آورند .

نظر یهود :

پیرامون این پیشنهاد ، در کمیسیون سیاسی و مجمع عمومی سازمان ملل ، مناقشات و مشاجرات مفصلی در گرفت .

نمایندهٔ یهود باخلع سلاح قدس و واگذاری آن به سازمان ملل مخالفت نمود و تهدید کرد که یهودیان در خفا با فکر بین المللی شدن قدس مبارزه و مقاومت خواهند کرد .

واعلان نمود که اسرائیل حفظ اماکن مقدسه و تأمین آزادی زیارت آنها را برای اهل هر مذهب و ملت ، در مقابل سازمان ملل تعهد می نماید وحاضر است که نمایندهٔ سازمان ملل بر اجرای این تعهد نظارت داشته باشد .

در اثر پافشاری نمایندهٔ یهود، نمایندگان بعضی از ایالات آمریکای لاتین : دولت اسرائیل را بباد انتقاد گرفتند و گفتند که دول متبوعشان

عضویت اسرائیل‌را درسازمان ملل ، مشروط باینکه‌مقررات سازمان‌را دربارهٔ فلسطین اجرا کند ، امضا نموده‌اند واصولا بین‌المللی‌شدن‌شهر بیت‌المقدس اساس همان قرار تقسیمی بوده که بموجب آن اسرائیل بوجود آمده . واگر اسرائیل‌بخواهد ازمقررات‌سازمان‌ملل‌سرپیچی کندرأی خودراپس‌می گیرند .

دول عرب :

نمایندگان دول سوریه ، مصر ، یمن ، سعودی و لبنان اظهار داشتند که‌بمقتضای منطق‌وبرهان‌وواقعیت ، این‌منطقه‌ملك عرب‌است‌و بایدتحت‌سیادت آنان باشد ،ولی‌چون‌بین‌المللی شدن آن بهتراز آنست که در دست یهود باشد ؛ لذا بشرط اینکه‌آوارگان بیت المقدس به وطنشان‌بر گردند و راه‌آزادی به‌یافا داشته باشد حاضرند پیشنهاد را بپذیرند .

نمایندهٔ عراق‌دراثر اینکه دولت عراق‌بکلی بابیرون‌رفتن قدس ازسیادت‌عرب مخالف‌بود ، اصلا با پیشنهادموافقت ننمود.

اردن .

گرچه اردن‌عضوسازمان ملل نبود ولی برای‌اینکه « قدس» در تصرف او بود نمایندهٔ اردن هم برای دفاع ازنظرات‌آن کشور دعوت شده بود .

اوهم‌بابین‌المللی‌شدن قدس‌و خلع‌سلاح آن،مخالفت کردو گفت: اردن‌حفظ و آزادی زیارت‌اماکن مقدسه‌را همچنانکه قرنهای‌متمادی ، عرب انجام‌داده‌است ضمانت‌می‌نماید (۱)

(۱)هم‌اردن‌وهم سایردول عرب،برای‌نظرخوددلیل‌محکمی دارند، =

قرار سازمان ملل :

بالاخره این لایحه برای رأی گیری در کمیسیون سیاسی مخصوص سازمان ملل مطرح و بین المللی شدن بیت المقدس اکثریت آراء را بدست آورد و در تاریخ نهم دسامبر ۴۹ در مجمع عمومی مطرح گردید و به تصویب رسید . آمریکا و انگلستان رأی مخالف دادند .

درهمان مجلس برای مخارج ادارهٔ بیت المقدس هشت ملیون دلار بودجه معلوم شد و بتصویب رسید ، و اینك متن قرار :

«با توجه به قرار های ۲۹ نوامبر ۴۷ و ۱۱ دسامبر ۴۸ و پس از بررسیهای کمیسیون توفیق و کارشناسان دیگر ، مجمع عمومی سازمان ملل مقرر میدارد که بیت المقدس بین المللی شود و شورای قیمومت سازمان ملل عهده دار ادارهٔ شئون این شهر و حمایت اماکن

= دول دیگر عرب میگویند: قسمت عمدهٔ بیت المقدس در تصرف یهود است، اگر بین المللی بشود از دست آنها بیرون می آید و دیگر نمی توانند آنرا پایتخت خود کنند و دهها هزار عرب آواره هم برمیگردند و همه چیز خود را می گیرند و در نتیجه اغلب نزدیك بتمام اهالی و ثروت بیت المقدس باز عربی میشود .

اردن میگوید: این شهر قدیمی قدس گرچه از لحاظ مادی کوچك و عقب مانده است ، ولی از لحاظ موقعیت نظامی بسیار مهم است و برای عمهٔ مملکت ضرورت دارد و از نظر داشتن اماکن مذهبی هم برای مملکت ارزش زیادی دارد.

وعلاوه ما خوب میدانیم که یهودیان تسلیم بین المللی شدن آن نمی شوند و سازمان ملل هم آنها را مجبور نخواهد کرد و این زمزمه نقشهٔ تسلط کامل یهود بر تمام بیت المقدس است ولذا ما باید در مقابل اصرار یهودیان برای یهودی کردن آن کوشش کنیم که عروبت آن محفوظ بماند .

مؤلف

مقدسه‌است ، وموظف‌است که‌فوراً نظامنامه‌ای تهیه‌واجرا نماید
تمام‌شهر بیت‌المقدس‌با قراء و قصبات که‌ازطرف‌جنوب‌محدود
به‌**دهات بیت‌اللحم** وازطرف‌شمال به‌**شعفاط** وازجانب شرق‌به ـ
ابی‌دیس وازطرف‌غرب‌به‌**عین کارم**، میباشد؛ مشمول‌قراراست» .

تمرد یهود :

پارلمان اسرائیل اعلام کرد که پایتخت دولت اسرائیل از **تل اویو** به **قدس جدید** منتقل‌شده‌وبدنبال‌آن‌پارلمان وسایرادارات مرکزی‌اسرائیل‌باین‌شهر منتقل‌شدندوبدینترتیب‌مبارزه‌ومخالفت‌خودرا باسازمان‌ملل بر ملاساخت .

امریکا و انگلستان **ریاکارانه تظاهر** به مخالفت با این عمل‌نمودند وبه‌سفیرهای خوددستوردادند که در**تل اویو** بمانند و به ـ قدس‌نروند .

شورای قیمومت سازمان ملل یادداشت تهدیدآمیزی باسرائیل داد که ازانتقال دستگاه‌حکومتی‌به‌قدس، خودداری‌نماید ولی‌اسرائیل که‌پشت به کوه‌داشت اعتنائی به‌یادداشت‌نکرد (۱) .

در سال ۱۹۵٤ امریکا و انگلستان دستور دادند که‌سفیر آنها بمتابعت ازسفیر شوروی درشهرقدس ورقهٔ اعتماد خودرا تسلیم رئیس

(۱) خوانندگان محترم این‌مطالب راخیلی بادقت بخوانیدوبه بینید که سازمان‌ملل وتمام‌مراکزدیگر که بنام‌آزادی و دموکراسی وحفظ‌حقوق ضعفا بوجودآمده‌اند؛ چگونه‌آلتی‌دردست‌استعمارگران‌اند وچه‌شده‌است که یکبارهم یهودرامجازات‌نمیکنند وبااینکه درتمام جریانات، یهودیان‌حتی‌یکمرتبه‌دستور آنهارااجرانکردند ، اسرائیل‌را بعضویت‌پذیرفته اند .

جمهوراسرائیل نمایند .

این اقدام جسورانه از دول بزرگ ، بر خلاف دستور صریح سازمان‌ملل ، عرب‌را آتشی کرد ؛ ولذاشش‌دولت عرب‌یادداشت‌شدید - اللحنی به‌دبیر کل‌سازمان ملل‌تقدیم‌داشتند .

دراین یاد داشت عمل سفرای کبار کشورهای‌بزرگ را که‌هنگ صریح وزننده‌ای‌نسبت به‌مقررات سازمان‌ملل‌است بباد انتقاد گرفته و آنراموجب جری‌شدن یهود وپرده‌دری کردن نسبت به‌مقررات‌بین - المللی معرفی‌میکنند و سپس تقاضا مینمایند که تصمیمات لازم برای جلو گیری ازدست‌اندازی یهود به‌قرار تدویل قدس اتخازشود .

انگلستان وامریکا پس‌ازمشاوره بایکدیگر برای حفظ ظاهر کار خود،ادعا کردند که این‌کاردلیل رضایت بعمل یهود وامضای آن نیست ، زیرامعمول همین‌است که‌هرجا رئیس‌دولت باشد ورقهٔ‌اعتماد همانجا تقدیم‌شود ووزیر امورخارجهٔ امریکا بمنظور خواباندن‌سر و صدای موضوع،اعلان نمود که امریکا نسبت به قرار بین‌المللی شدن بیت المقدس وفادار است و شهرقدس را پایتخت قانونی اسرائیل نمی شناسد .

نظامنامه :

شورای قیمومت برای‌تنظیم نظامنامهٔ ادارهٔ بیت‌المقدس ازپانزدهم دسامبر۴۹ تاچهارم آوریل ۵۰ به کارپرداخت ونظامنامه ای برای‌اداره بیت‌المقدس‌بین‌المللی،تنظیم کرد که قسمتی‌ازمواد آن اینست :

۱ : دستور بین‌المللی‌شدن،شامل‌بیت‌المقدس وتمام منطقه‌ای که

درقرارمجمع عمومی حدود آن معلوم‌شده،میباشد .

۲ : این‌منطقه بایدخلع‌سلاح‌شود .

۳ : یك فرماندار برای ادارهٔ این‌منطقه ، ازطرف سازمان ملل تعیین میشود .

٤ : یك مجلس قانونگزاری که اعضاء آن به تعداد مساوی از مسلمین ویهود ونصاری‌باشند ، برای کمك‌به فرماندارتشکیل میشود و فرماندار درمصوبات‌آن حق وتو دارد .

دستورات مفصلی هم راجع به اماکن مقدسه ، زیارت آنها ، فرهنگ ، اقتصاد،تشکیل‌ادارات‌ملی محلی‌ازعرب ویهود یا اختیارات وسیعی‌برای شئون عمران وشهرداری ، درمتن نظامنامه‌قیدشده‌بود .

بافعالیت‌نمایندگان‌عرب مادهٔ‌دیگری‌به‌آن‌اضافه‌شد که‌بموجب آن‌فرماندارموظف‌بود ،آوارگانی‌را که درزمان صدور قرار تقسیم ، (۲۹ نوامبر ٤۷)دراین‌منطقه‌بوده‌اند ،بوطن‌خود بر گرداند و اموال و خساراتی که متحمل‌شده‌اند بآنها بدهد .

شورای‌قیمومت‌مقرر کرده‌بود که اردن واسرائیل دوراه اجرای این‌برنامه همکاری‌نمایند ، ولی‌هیچیك ازاین‌دومملکت ، زیربار این قرارنرفتند وحاضر نشدند که منطقهٔ‌متصرفی خودرا‌تخلیه کنند وبدست شورابدهند ، شورا بازقضیه‌را به‌مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌ارجاع‌داد .

آنچه که‌مسلم‌است اینست که‌این‌قرار سازمان‌ملل بصورت‌مرکبی روی کاغذخواهدماند وروی عمل بخودنخواهد دید .

بخش سی ودوم

منطقهٔ غزه و ناحیهٔ غربی اردن

اتحاد دو قسمت

غزه :

بقیهٔ فلسطین که بدست عرب مانده متشکل از غزه و ناحیهٔ غربی اردن است ، سابقاً مساحت و تعداد اهالی غزه را گفتیم .

غزه اکنون تحت حمایت و حفظ دولت مصر است که با حفظ خودمختاری کامل اهالی ، آنرا اداره مینماید .

اتحاد شرق و غرب :

بقیهٔ فلسطین که بنام قسمت غربی اردن معروف شده ، یا ناحیهٔ شرقی اردن متحد شده ومجموعاً دولت **اردن هاشمی** فعلی را تشکیل میدهند .

با برداشتن چند گام در راه اتحاد ، وحدت این دو قسمت تکمیل گردیده است ، قانون گمرک بین دو قسمت لغو گردید ، به فلسطینی ها هم گذرنامهٔ اردنی داده شد ، پارلمان اردن منحل شد ، و با شرکت شرق و غرب ، انتخابات مشترک انجام گرفت وهر دو ناحیه کرسیهائی با تعداد مساوی در پارلمان بدست آوردند .

این پارلمان در بیست و چهارم آوریل ۱۹۵۰ در عمان افتتاح گردید، و لایحهٔ وحدت کامل دو قسمت شرق و غرب را دو جمیع مزایای حکومت و اداره، بر اساس حکومت دموکراسی و مشروطه، بنام **اردن هاشمی** تصویب کرد.

و نیز تصویب کرد که قضیهٔ فلسطین با کمال جد و جهد تعقیب شود و از تمام حقوق عربی در آن منطقه، بر اساس حق و عدالت با تمام وسائل، دفاع گردد و چیزی نتواند مانع تعقیب هدف اصلی که حل مشکلهٔ فلسطین در چهارچوبهٔ آمال ملی و عدالت بین المللی و تعاون عربی است، بشود.

مصوبات پارلمان به توشیح ملک حسین پادشاه اردن رسید و بمرحلهٔ رسمی و اجرا در آمد.

انگلستان هم وحدت دو قسمت را بر سمیت شناخت و معاهده ای که در سال ۱۹۴۸ با اردن شرقی منعقد کرده بود، شامل دو قسمت اردن دانست و اضافه کرد که:

وچون شهر قدیمی بیت المقدس که اکنون تحت تصرف اردن است طبق قرار نهم دسامبر سازمان ملل، بین المللی میباشد، این شهر، فقط تازمانیکه بهمین وضع در دست اردن است مشمول آن معاهده است و هر - وقت بتصرف سازمان ملل در آمد، دیگر مشمول آن معاهده نخواهد بود.

قسمت غربی اردن (بقیهٔ فلسطین) فعلا از نظر اداری مرکب از استانداری بیت المقدس و فرمانداریهای **رام الله**: **بیت لحم** و **اریحا** و استانداری **نابلس** و فرمانداریهای **طولکرم** و **جنین** و استانداری **الخلیل** می باشد.

بخش سی و سوم

دفاع مشترک و همکاری اقتصادی

شاید بهترین درسی که حادثهٔ فلسطین بعرب داده ، احساس اینستکه تنها راه حفظ حقوق و دفاع صحیح و پس گرفتن حقوق از دست رفته اتحاد و قدرت است .

شاهد این احساس اینست که «اتحادیهٔ عرب» در اکتبر ۱۹۴۹ دستور داد که دول عضو، پیمانی نظامی بمنظور مقابلهٔ باخطراتی که آنان را تهدید میکند امضا نمایند .

ابتدا اقدام چنین عملی که بنابود انجام شود « تضامن همگانی» بود ولی پس از بحث و مذاکرات و حصول توافق، پیمانی بنام « دفاع مشترک و همکاری اقتصادی » منعقد شد .

در سیزدهم آوریل ۱۹۵۰ مواد و اصول لایحه تنظیم شد و هفدهم ژوئن وزرای مختار دول عربی آنرا امضا کردند و سپس باتصویب پارلمان - های دول عرب تکمیل و رسمی گردید. مقدمهٔ این معاهده میگوید : « دول عضو « اتحادیهٔ عرب » در اثر علاقه به تحکیم روابط و مراتب تعاون و همکاری بمنظور حفظ استقلال و منافع و مصالح مشترک و

تحقق دادن به‌خواسته‌های ملت‌ها درمورد اتحاد صفوف عرب برای دفاع ازموجودیت وحفظ امنیت وتهیهٔ وسائل رفاه وعمران مملکت‌ها وملتها ، پیمان همکاری را امضاء نمودند .

مادهٔ اول میگوید: که دول عضو ازاین ببعد نزاعها واختلافات را چه بین خودشان وچه بادول دیگر بدون توسل بزور و قدرت و باسلم وصفا حل نمایند .

مادهٔ دوم هر تجاوز وتعدی را که بیکی ازدول عضو پیمان بشود تعدی بتمام دول عضو میداند وهمه را موظف می کند که طبق اصل «دفاع فردی و اجتماعی ازموجودیت خویش » به کمك دولت یادول مورد تعدی بشتابند وازتمام وسائل وامکانات خود چه نظامی وچه غیر نظامی درراه بر گرداندن تعدی و کوباندن متعدی واعادهٔ امنیت استفاده نمایند .

مادهٔ سوم دستور میدهد که : اگر اراضی یا استقلال یا امنیت یکی ازدول عضو مورد خطر قرار گرفت یادراثر بروز یك جنگ عمومی یا حادثهٔ ناگهانی احتمال خطری پیش آمد وازدول عضو دعوت بهمکاری کرد همه بایدشورائی تشکیل دهند وصفهای خودرا متحد وخط مشی ومساعی خود وابرای تصمیمات احتیاطی دفاعی لازم ، به اقتضاء حادثه یکنواخت کنند .

مادهٔ چهارم : بهمه وظیفه میدهد که درراه تحکیم وتقویت بنیهٔ نظامی همکاری کنند وبه مقدار قدرت و احتیاج برای وسائل دفاعی اختصاصی واشتراکی جهت مقاومت ، درمقابل تجاوزات ازتعاون دریغ نکنند .

ماده ششم تصریح دارد که: شورای مشترك دفاع ، مرکب ازوزراء امور خارجه یاوزراء دفاع ویانمایندهٔ آنها ، تحت نظارت اتحادیهٔ عرب ، تشکیل

شود و تصویبنامه‌هائی که در این شورا دو ثلث آراء را بدست آورد ، برای دول عضو پیمان ، لازم‌الاتباع است .

مادهٔ هفتم حکم می کند که : دول عضو باید در راه نهضت اقتصادی و بهره برداری از منابع ثروتهای طبیعی و مصرف و ترویج مصنوعات و محصولات تولیدی یکدیگر ، همکاری برقرار کنند .

طبق مادهٔ هشتم بایستی یک شورای اقتصادی ، مرکب از وزراء اقتصاد ممالک عضو ، برای پیشبرد هدفهای اقتصادی ، تشکیل شود و دستورات لازم را در امور اقتصادی بدول عضو بدهد .

بموجب مادهٔ نهم تتمه‌ای که بعداً به پیمان ملحق میشود ، جزء آن محسوب است

مادهٔ دهم حق انعقاد هر گونه پیمان را با دول دیگر را در صورتیکه با مواد یا اغراض این پیمان متناقض باشد ، سلب می کند .

ماده یازدهم تصریح می کند که : در مواد این پیمان ، چیزی که مخالف با التزامات و حقوق بین‌المللی یا منافی با مسئولیتهای دول عضو ، در مورد حفظ صلح جهانی باشد ، وجود ندارد .

ماده دوازدهم به اعضاء پیمان حق میدهد که پس از دهسال ، از عضویت پیمان خارج شوند .

تبصرهٔ ذیل ، مربوط به اختیارات و وظائف کمیسیون نظامی به پیمان ملحق گردید :

شعاع عملیات این شورا عبارت است از تهیهٔ خطوط نظامی در مقابل خطرها و تجاوزات احتمالی و تهیهٔ پیشنهادات برای تسلیح و تربیت و

تنظیم نیروهای نظامی و بهره برداری از امکانات طبیعی ممالک در راه هدف ـ های جنگی ودفاعی مشترك و تبادل کار شناسان وهیئت های آموزشی ومطالعه در امکانات دول عضو وموقعیت های نظامی و ...

تبصرهٔ دیگر می گوید که: فرماندهی نیروهای مشترك ، حق آن دولتی است که بیشتر از تمام دول عضو ، عده وعده یه ارتش مشترك داده باشد، مگر اینکه باتفاق آراء شخص دیگری برای فرماندهی تعیین گردد .

تبصرهٔ دیگری قید می کند که یك شورای نظامی دیگر مرکب از رؤسای ارکان جنگ ارتشهای دول عضو، برای نظارت بر اعمال کمیسیون نظامی دائمی پیمان تشکیل گردد.

پیشنهادات کمیسیون دائم در این شورا مطرح می شود و پس از تصویب به شورای دفاع مشترك برای اعضاء میرود و نیز پیشنهادات خود این شورا بایستی به شورای دفاع مشترك برود.

بخش سی‌وچهارم

محاصرهٔ اقتصادی اسرائیل

همانطور که قدرت واتحاد، دو وسیلهٔ اجرای پیمان دفاع مشترک، موقعیت مهمی در حفظ واسترداد حقوق از دست رفته داشتند ، حصار اقتصادی غیرقابل نفوذی که عرب دو را دور اسرائیل کشیده‌اند، یکی از مؤثرترین ابزار کوباندن آن دشمن جنایت پیشه و غارتگر که در قلب کشورهای عربی لانه گرفته ، میباشد که ادامهٔ حیات را برای او بسیار دشوار کرده است .

قبلا اشاره شد که اتحادیهٔ عرب دستور داده بود عرب کالاها و مصنوعات یهودی‌ها را مصرف نکنند ومواد اولیه‌ای که یهود برای کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی و . . . لازم دارند بآنها نفروشند .

بعد از قیام دولت اسرائیل باین دستور قطع روابط اقتصادی اهتمام بیشتری دادند وبرای اجرای این تحریم ایجاد رابطه، شدت عمل بیشتری بخرج رفت .

دوماه اوت ۱۹۵۰ کمیسیون سیاسی اتحادیه پیشنهاد کرد که یکنفر

برای نظارت بر اجرای قطع رابطه تعیین گردد و تمام دول عضو اتحادیه نمایندگانی برای همکاری با این ناظر مسئول، تعیین کنند .

شورای مرکزی اتحادیه ، این پیشنهاد را در مارس ۱۹۵۱ تصویب کرد و مقرر داشت که دفتر مخصوصی برای نظارت، بریاست شخصی که اتحادیه تعیین کرد در دمشق ایجاد شود، و در تمام ممالک، دفاتر نظارت فرعی که برنامهٔ کار را از دفتر مرکزی دمشق می گیرند بوجود آید .

و نیز دستور صادر شد که دول عرب دربارهٔ معاملهٔ با دول دیگری هم که با اسرائیل روابط برقرار کرده اند و واسطهٔ صدور و ورود کالا و مواد به اسرائیل و از اسرائیل می گردند و یا وسائل معاملهٔ تجار و کمپانی های مملکتشان را فراهم کرده اند، تصمیمات لازم را اتخاذ کنند که مبادا با واسطه با اسرائیل دادوستد کرده باشند .

دفتر مرکزی و دفاتر فرعی نظارت بر قطع روابط، با جدیت و پشتکار مخصوص، به وظایف خود عمل کردند و از این راه یهود را کاملا در بن بست و ناراحتی قرار دادند .

برای اینکه اهمیت این محاصرهٔ اقتصادی و مقدار تاثیر آن معلوم شود ، چند جمله از جرائد خود اسرائیل را نقل می کنیم .

یکی از جرائد صهیونیسم بنام «پست فلسطین» که در قدس جدید منتشر می شود ، در مورد لزوم صلح با اردن ، می نویسد :

«انعقاد صلح با اردن ؛ ما را از این تنگنای اقتصادی نجات میدهد . اردن از نظر مواد خام و غذائی بما کمک میکند و از این تنگدستی و قحطی بیرونمان میآورد و در نتیجه ، میتوانیم درهای اسرائیل را بروی مهاجران یهود که فعلا در اثر کمبود مواد خام و

غذائی بسته‌ایم ، بازنمائیم وطرحهای صنعتی خودرا عملی سازیم و محصولات صنعتی فراوانی دربازار اردن عرضه کنیم .

بعداز انعقادپیمان بااردن خیلی‌طول نخواهد کشید که‌مملکت ما از لحاظ صنعت درتمام خاورمیانه ، رتبهٔ اول‌را حائز میشود و فرآورده‌های ماتمام بازارهای این‌منطقه راقبضه میتماید .

تمام پیمان‌های مابادول‌عرب همسایه ، باید براساس تحقق بخشیدن به‌طرحهای‌بزرگ‌عمرانی باشد، ازقبیل طرح **وادی‌اردن** که آبهای‌آن‌میتواند درانقلاب صنعتی و عمـرانی اسرائیل ؛ نقش عمده‌ای داشته‌باشد .

یك‌جریدهٔ دولتی دیگر مینویسد :

«تمام طرحها وراه‌حل‌های اقتصادی‌که بمنظورنجات از این وضع فلاکت‌بار اقتصادی بکاربرده‌ایم ؛ همه‌فوراً باشکست فـاحش مواجه‌شده ، شکایات ملت ، از وضع نامناسب‌اقتصادی روز افزون است ؛ بازارما احتیاج‌شدیدی به‌موادخام وغذائی‌دارد ، صنایع ما بدون‌مواد اولیهٔ ارزانی که ازراههای نزدیك به‌اسرائیل واردشود نمیتواند پایدار باشد وترقی نماید .

ایجادیك‌اقتصادسالم‌ومنظم‌ونجـات ازاین‌گرفتاری‌های‌شدید، بدون‌اینکه مابادول عربی‌مجاور، پیمان‌اقتصادی‌که بدنبال‌آن‌روابط بازرگانی‌باشدمنعقدنمائیم میسر نیست‌وتنهاارتباط‌تجاری‌بادول‌عرب؛ میتوندمارا ازاین جهنم اقتصادی‌خراب که‌درآن‌میسوزیم‌آزادکند .

دول‌عربی مجاوراسرائیل ، میتوانند موادخام‌زیادی‌که در دوران بحرانی جنگ‌دوم جهانی ، درسایهٔ‌آن‌مواد، صنعت‌ماترقی و تکامل‌شایانی‌داشت، بما کمك‌نمایند. مثلااردن‌**هاشمی** مملکتی است‌که ازنظر معادن‌زیرزمینی بسیارغنی‌است .در «**وادی‌عربه**» اردن‌هزارها تن‌مس‌ازیرزمین‌مدفون است‌ومیلیونها تن ماده‌**فسفات** نزدیك قریهٔ «**رصیفه**»درهفت کیلومتری **عمان** ، وجوددارد.

سابقاً دولت انگلیس ـ ومخصوصاً در سالهـای زمان جنگ ـ سالانه حدود **پانصد تن** ازاین مواد به کارخانجات صنعتی یهود کمك میکرد و به‌علاوه مقدار زیادی «**آلمینیوم سلفات**» که درصناعات یهود مصرف زیاد دارد ومادهٔ «سالیسیلات» که درصنعت رنداشازی بکارمیرود؛ بقدر کافی دراردن وجود دارند و نیز **منگنز** خیلی زیادی درمنطقهٔ میان **طفیله** و**بئرا** یافت‌میشود».

حال که دراهمیت قطع رابطه با اسرائیل بحث‌می کنیم از حقایق ذیل نبایدغفلت کنیم:

الف: تمام شبکه‌های صهیونیسم ازاطراف عالم، دراینموقع که اسرائیل بمحاصرهٔ اقتصادی کشیده‌شده، بکمك اومی‌شتابند، تاازاهمیت و خطر این محاصره بکاهند.

ب: بااینکه این محاصره بسیارمهم است وتنها سلاح برنده‌ایست که میتواند دشمن‌را ازپا درآورد ودارای آثار ذیل است:

١: اقتصاد اسرائیل رافلج وبازار آنرا ورشکسته‌میکند.

٢: اورااز موادخام وغذائی ارزان ونزدیك، محروم مینماید.

٣: سدمحکمی درجلواینکه اسرائیل بازار های مارا قبضه کند وبدنبال آن درسیاست ما نفوذ نمایدمیباشد.

٤: مخارج زندگی و مخارج تهیهٔ محصولات تولیدی اسرائیل‌را بالامیبرد.

٥: مانع مزاحمت ورقابت محصولات وصنایع اسرائیل باصنایع ومحصولات ما میشود بااینکه این محاصره فوائد فوق را همراه دارد، وممکن است شر اسرائیل را ازسر ما کوتاه کند، معذلك نباید بهمین بایکوت نظامی اقتصاد کرد وازراه‌های دیگر مبارزه نکرد.

بخش سی و پنجم

جنگ با اسرائیل صلح ناپذیر است

قرار اتحادیهٔ عربی :

بهترین وسیله‌ای که روح مقاومت و مقابلهٔ با اسرائیل را زنده و تازه نگه میدارد اینست که بطور کلی فکر امکان صلح با این موجود خطرناك در مخیله‌ها خطور نکند ، و احتمال اینکه ممکن است روزی این ظلم را تدیده گرفت و اسرائیل را یك موجود رسمی در میان دول عربی تلقی کرد، بدلها راه پیدا ننماید و با اراده‌ای خلل ناپذیر، مخالفتها و مبارزات تعقیب گردد .

اسرائیل با وعده و تهدید و ارهاب و طرق مختلف سیاسی دیگر **(مخصوصاً از مجرای دول استعمارگر بزرگ)** مساعی کامل خود را در راه وادار کردن دول عرب به صلح و تبدیل **آتش بس** موقتی به آشتی دائم، بکار انداخته و رفته رفته تمام قوای صهیونیسم را بمیدان میکشد و طبعاً عرب ، با تمام این عوامل و حیله‌ها مبارزه و مخالفت خواهند کرد .

در آوریل سال ۱۹۵۰ شورای اتحادیهٔ عرب، دربارهٔ صلحی که اسرائیل

اینهمه بخاطر آن دست وپا می‌زند، مذاکراتی بعمل آورد و قرار ذیل را صادر کرد :

« و با استناد به بند اول از مادهٔ دوم اساسنامهٔ اتحادیه ، و تتمهٔ مخصوص فلسطین و با توجه باینکه فلسطین اهمیت حیات و مرگ برای تمام دول عرب دارد و همهٔ دول در تحولات حادثهٔ فلسطین دخالت داشته‌اند و بخاطر آن خطر مشترکی که همهٔ دول عرب و فلسطین را مورد تهدید قرار داده است، برای این جهات ، شورای اتحادیهٔ عربی باتفاق آراء مطالب ذیل را تصویب کرده است :

۱ : هیچ یک از دول عضو اتحادیه بهیچوجه حق ندارند که با اسرائیل صلح نمایند یا پیمان نظامی یا سیاسی یا اقتصادی و یا هر پیمان دیگری با او منعقد کنند و یا در پیمانی که او جزء است شرکت بنمایند و یا عملا طوری رفتار کنند که شبیه صلح باشد .

اگر دولتی چنین عملی مرتکب شود، بموجب مادهٔ هیجدهم، خود بخود از اتحادیهٔ عربی خارج شده است .

۲ : کمیسیون سیاسی اتحادیه را مکلف نمود که تدابیر لازمه را در مورد دولت متخلف اتخاذ کند و برای تنبیه آن پیشنهاداتی بدهد .

شورای سیاسی لایحه را تنظیم کرد و به شورای مرکزی فرستاد و در ۱۳ آوریل در جلسه مطرح شد و بتصویب رسید .

بموجب این تصویبنامه ، هر یك از دول عضو بمجرد اینکه از مخالفت یکی از اعضا اطلاع پیدا کرد، موظف است فوراً مراتب را بدبیرخانهٔ اتحادیه گزارش دهد .

دبیرخانه ، بلافاصله از اعضاء شورای سیاسی دعوت می کند و این شورا دولت متهم را استیضاح می نماید و به محاکمه میکشد، اگر جرم او با

رأی چهار نفر از اعضاء مسلم شد . دولت متخلف از عضویت جامعه اخراج میشود و مطالب ذیل در بارهٔ او اجرا میگردد :

۱ : تمام دول عضو اتحادیه ، روابط سیاسی و قنسل گری را با او قطع مینمایند .

۲ : مرزهای مشترك دولت متخلف با دول عضو بسته میشود و روابط اقتصادی و بازرگانی با او بکلی قطع میشود .

۳ : حتی جلو معاملهٔ پاتبعه آن دولت و هر گونه رابطهٔ مالی و تجارتی آنها با مردم دول دیگر عضو ، چه مستقیماً و چه باواسطه گرفته میشود .

تمام دول عضو بیلان کارهائیکه در این مورد با دولت متخلف انجام داده اند دبیر کل اتحادیه گزارش میدهند و دول عضو موظفند که در راه اجرای این قرار با یکدیگر همکاری کنند » .

یکی دیگر از طرق مهم دفاع عرب از موجودیت خود شان در مقابل خطر جهود ، علاوه بر ادامهٔ قهر و حصار اقتصادی ، اینست که بهیچوجه در کنگره ها و کنفرانسهای منطقه ای (بهجهانی) که اسرائیل در آن شرکت دارد ، شرکت و همکاری ننمایند .

بخش سی و ششم

علل و عوامل فاجعهٔ فلسطین

فاجعهٔ اسفبار فلسطین و قیام دولت غاصب اسرائیل ، علل و عوامل فراوانی دارد، بعضی دور و غیر مستقیم و بعضی نزدیك و مستقیم، قسمتی داخلی و قسمتی خارجی هستند .

علل دور و عوامل غیر مستقیم این حادثه را باید در ضعف بنیهٔ عرب جستجو کرد ، و این ضعف بنیه خود معلول فقدان سیادت و حکومت ملی در مدتی طولانی ، نفوذ روح قبیله پرستی و ملوك الطوایفی ، نبودن روح نظام و انضباط و بالاخره نداشتن روح و فکر تضامن و تکافل اجتماعی و کار دسته جمعی و نداشتن مطالعات لازم و اسلوب های فنی و علمی جدید در کارها و خودرائی و تك روی در امور میباشد .

یکی دیگر از علل این ضعف بنیه، تجزیهٔ منطقه عربی به چند دولت کوچك بدست استعمار است.

دیگر اینکه روح ارتجاع و سنن قدیمی منحط هنوز در نحوهٔ حکومت ها و نظامات اجتماعی ما حکمفرما است و بالاتر از همه، جهل و نداشتن برنامهٔ اقتصادی منظم و یکنواخت و عدم ارزیابی عامل مهم تبلیغات را که در نتیجه

تبلیغات ماخیلی ناقص از آب درآمده ، باید در سلك علل ضعف بنیهٔ عرب بشمار آورد .

علل خارجی :

ما فعلا در صدد بحث از عوامل واسباب خارجی فاجعهٔ فلسطین نیستیم و کاری باینکه انگلستان وامریکا وسازمان ملل (پدر ومادر و دایه استعمار) تاچه حدی مسئولیت این فاجعه ومصیبت عظمای بشریت رادارند نداریم ، خوانندگان محترم در ضمن فصول این کتاب خوب بمسئولیت اینها پی برده اند (۱)

ما فعلا میخواهیم عوامل داخلی را که ازخودمان سر چشمه گرفته ومیوهٔ تلخ آنراهم اکنون میچینیم توضیح دهیم .

علل مستقیم و نزدیك :

۱ : دول عربی برای خود یك دانشکده جنك که مرکزی برای تربیت کردن ومسلح نمودن ومنظم کردن قوا ونیروهای عربی باشد ، ایجاد نکردند ، وبرای جنك با یهود ، فقط مقدار ناچیزی از امکانات وموقعیت های خودرا بکار بردند وتعداد بسیار کمی از افراد نظامی خودرا بسیج نمودند .

بودجه ای که دول عرب برای جنك با یهود اختصاص دادند

---

(۱) «آندرسن» معاون وزارت بازرگانی آمریکا در دولت آیزنهاور درپانزدهم ماه مارس ۱۹۵۳ رسماً اعلام کرد که : ملت ودولت امریکا درطول چهارسال : از ۱۹٤۸ تا ۱۹۵۲ بعنوان قرض و کمك بلاعوض ، مجموعاً مبلغ «هشتادهزارمیلیون» ریال = ۸۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ به دولت اسرائیل درفلسطین تقدیم داشته اند .

مؤلف

راستی مناسب بادوران جنك نبود ، اینها درست رفتارشان مثل دوران صلح و آرامش بود و اصلا مالیاتی که معمولا در دوران جنك از مردم برای مخارج جنگ میگیرند ، درمبارزات با یهود مطرح نشد .

حتی برای افراد عادی وداوطلب ملتها هم بطوریکه وضع ایجاب مینمود ، وسائل شرکت در جنك فلسطین را فراهم نکردند ، با اینکه ملتها در زمان جنك ، ذخیرهٔ سپاه وصف پشتیبان ، نظامیان هستند و اصولا فداکاری‌های ارتش‌ها معمولا بدون دخالت ملت بی‌نتیجه است ، در فلسطین این وضع درست نبود .

یهودیان اهمیت قضیه را خوب دریافتند و آنطور که در واقع بود ، حساب مرك و حیات روی آن باز نمودند ، با تمام امکانات خود وارد جنك شدند سربازی ومسلح شدن را برای زن و مرد اجباری کردند ، مالیات‌های سنگین و استثنائی بر یهود عالم بستند و روی اصول منظم هر فردی بمقدار وظیفه‌ای که بر او تحمیل ومقرر شده بود ، فداکاری میکرد ،

۲ : قوای متفرق و منشتت عرب ، با همهٔ سهل انگاری دیگر ، یك فرماندهٔ کل و رهبر واحدی نداشتند ودر نتیجه ، فاقد عنصر نظم و نسق که ضامن همکاری و یکنواخت شدن حرکات و عملیات نظامی است بودند ، هر لشکری در خطوط مخصوصی وطبق نقشهٔ دل بخواه خود میجنگید .

با اینکه ارتشهای چند مملکت برای یك هدف وارد معرکه شده بودند از مزایای همکاری ارتش چند کشور ، کاملا محروم بودند ، سر - انجام عملیات نظامی ستونهای مختلف ، مخالف فنون ومقتضیات جنگ از آب در آمد وعواقب ناگوار ونتائج سوئی ببار آورد .

۳ : دراثر نداشتن دستگاه اطلاعات وجاسوسی کامل، نیروی دشمن را درست ارزیابی نکردند ، قوا و امکانات یهود را تاچیز فرض میکردند و اعتنائی بآن نداشتند ، درصورتیکه یکی از عوامل مهم تحصیل فتح وپیروزی اینست که اندازهٔ قوا و امکانات دشمن ، درست دردست باشد، تابقدر کافی احتیاط بعمل آید .

٤ : دولتهای عرب مقدار بسیار کمی از نیروهای خود را که اصلا مناسب قدرت آنها و مقتضای حادثه نبود، بمیدان جنگ فرستادند و اگر باحساب کار میکردند ، بایستی یکمرتبه بمقدار کافی نیرو به میدان جنگ اعزام نمایند وخیلی زود دشمن را شکست داده وخودرا از شر اینهمه عواقب سوء راحت کنند .

۵ : بااینکه ازمدتها پیش ، شرایط واوضاع و احوال بروز چنین جنگی را نشان میداد ، عرب بقدر کافی وآنطور که شایست وبایست خودرا آمادهٔ جنگ ننمودند وازاین مسامحه ومماطله و رفتار ناشیانه، بدست میآید که احساس خطر از ناحیهٔ یهود ، برای عرب خیلی عمیق نبوده ومقدار خطر صهیونیسم برای موجودیت عرب، درست ارزیابی نشده بوده است واگرنه این نقص اسلحه و مهمات وافراد ومخصوصاً نیروی هوائی را که عامل مؤثری درتعیین سرنوشت جنگ بود ، حتماً برطرف میکردند .

٦ : حتی ازموقعیت وزمینهٔ بسیار خوب مردم فلسطین که آمادگی کافی برای مبارزه وفداکاری داشتند ، باتربیت وتعلیم نظامی ومسلح کردن آنها، بهره برداری ننمودند. حتی مصوبات اتحادیهٔ عربی هم دراینمورد اجرا نگردید، انقلابها و مبارزات پی گیر سی سالهٔ عرب فلسطین اثبات کرد

که آنها برای جنگ وفداکاری خیلی مهیا بوده اند ولی عدم تعاون وهمکاری بمقدار لازم دول عرب زحمات آنهارا بهدرداد .

۷ : همین شرکت ناقص ارتشهای عربی در جنگ فلسطین هم خیلی دیر و بعدازفوت فرصت انجام گرفت.

۸ : پذیرفتن آتش بس اول بافشار و نقشهٔ استعمار گران حیله باز خائن، خیلی بضرر عرب تمام شد . زیرا در آنموقع، عرب بر یهود تفوق کامل نظامی داشت .

درچنین موقع حساس، اهمیت قضیه را ندیده گرفتند وخیلی خشك بالتزامات خود (که خود را بابان التزام را بآن معتقد و عامل نبودند)، مقید ومتعبد شدند . بعد از صلح ودوران آتش بس وحتی بعداز صلح دوم بااینکه میدیدند دشمن آنها با کمك اربابان استعماری ازهمهٔ امکانات برای تقویت بنیهٔ نظامی خود استفاده میکند واعتنائی بمواد آتش بس ندارد ، عرب یکقدم هم برای تکمیل وسائل جنگ و تقویت بنیهٔ نظامی خودبر نداشت وفقط بهیهود میدان داد ، تا از تمام وسائل جنگ حتی طیاره های جنگی مدرن وافسران مجرب کاردان کار آزموده، بنیهٔ خویش را تقویت کرد .

بخش سی و هفتم

خطر صهیونیسم

هدفهای صهیونیسم :

آنچه که تا کنون یهودیان از فلسطین بچنگ آورده اند، هدف نهائی آنان را تامین نمی کند، اسرائیل با حدود موجود، فقط نقطهٔ ارتکاز و سرپلی برای رسیدن باهداف صهیونیسم و تحقق بخشیدن بهوسها و طمعهای یهود است ، این نقطه فقط جای پائیست که یهودیان می خواهند از آنجا جهش کنند و نقاط دورتر و وسیعتری را تحت تصرف در آورند .

یهود وقتی که به سایر ممالک عـربی می نگرد از پشت عینک آرزوها و آمال دور و درازی نگاه می کند که رهبران آنها تصریح کرده و کنگره های آنان تصویب نموده اند .

ازطرفی، این خاك اسرائیل برای تامین آن زندگی اجتماعی مرفه و لذت بخشی که بامید آن این همه دست و پا می کنند و جان می کنند و تحصیل آرامش و امنیتی که بآنها وعده داده شده ، نمی تواند کافی باشد و ناچار باید به نقاط مجاور دیگر ، دست اندازی کنند .

مهاجران یهود ازاطراف عالم بسوی این سرزمین کوچك و تنگی

که تصرف کرده‌اند سرازیر شده و این منطقهٔ کوچك و مواد موجود آن برای تامین وسائل اعاشه و ادارهٔ این سیل بنیان کن یهود کفایت نمی کند.

روزیکه دولت اسرائیل اعلام گردید ، حدود ششصد و سی هزار یهودی در فلسطین بود و از آن روز تا کنون بیش از یك میلیون یهودی دیگر خود را به فلسطین رسانیده‌اند (۱) .

صهیونیست ها تعداد معینی برای مهاجرت به فلسطین معلوم نکرده‌اند و مقید به استعداد و ظرفیت این سرزمین هم نیستند .

بن گوریون نخست وزیر اسرائیل در ضمن نطقی که در اثناء تشکیل جلسات سازمان ملل در دسامبر سال ۱۹٤۸ ایراد کرد خطاب به یهود گفت :

«این موفقیت هائی که در جنگ اخیر نصیب یهود شده است ، فقط یکی از مقدمات رسیدن به هدفهای عالی و خیلی دور فرزندان اسرائیل است صفهای خود را برای رسیدن به این اهداف عالی ، فشرده و متشکل کنید و برای تشکیل و بنای دولت وسیع یهودی و جذب همهٔ یهود دنیا و تحقق بخشیدن به وعده‌های «تورات» که هدف نهائی ما است از تمام امکانات خود استفاده کنید و کاملا آماده شوید ! » .

مقصود «بن گوریون» از وعده‌های «تورات» همان مطلبی است که «نرمن بنتویچ» یکی از رهبران صهیونیسم و معاون دولت سابق فلسطین در کتاب «فلسطین یهودی» می گوید که :

---

(۱) این آمار مربوط بتاریخ نوشتن کتاب که سال ۱۹٥٤ است ، میباشد و از آن سال تا کنون عدهٔ یهود اسرائیل نزدیك به دو میلیون رسیده است .

«لزومی ندارد که «فلسطین ایده آل ما» محدود بهمین حدود تاریخی موجود باشد و هدف ما «مرزهای فلسطین محبوس گردد، اجتماع یهودی می تواند مرزهای فلسطین آینده را بهمان وسعتی که در «تورات» بآنها وعده داده شده توسعه دهد.

وعدهٔ تورات در مورد وسعت فلسطین آیندهٔ یهود از دریای مدیترانه تا نهر فرات و از لبنان تا رود نیل است که باید بدست ملت برگزیده (یهود) بیفتد.

همین «بن گوریون» طی نطقی در آمریکا گفت: **در ده سال آینده باید پنج میلیون یهودی در فلسطین متوطن شوند.**

تعیین چنین مدتی آنهم از یک مقام مسئول رسمی، خیلی قابل توجه است و این خود میرساند که صهیونیسم از ترس بیدار شدن عرب، حملهٔ سخت آنها خیلی باعجله، هدفهای خود را تعقیب می کنند (۱).

اسرائیل با جمعیت مختصر کنونی خود از نظر ظرفیت بسیار در مضیقه است پس آن منطقه ایکه بتواند چندین میلیون یهود را در خود جای دهد کجاست؟ آیا اینها دلیل اینکه یهودیان خود را برای تجاوز دیگری آماده می کنند نیست؟.

حدود اسرائیل:

تازه یهودیان بهمان حدود یکه تورات (تحریف شده) آنها برایشان تعیین کرده قانع نیستند، زیرا قسمت دوم قطعنامهٔ اولین کنگرهٔ

(۱) اکنون از زمان نطق بن گوریون خیلی بیش از ده سال گذشته و آن خواب خرش تعبیر نشده و گویا در اثر بیدار شدن عرب و شکست استعمار در جهان تاکنون، نقشه های استعماری صهیونی نقش بر آب شده است، تا در آینده چه شود؟

حزب « صهیونیسم بین‌الملل » که درسال ۱۸۹۷ منعقد شد ؛ تصریح می کند که وسعت خاک مملکت اسرائیل ایده آل، بایستی گنجایش وظرفیت پذیرفتن پانزده ملیون یهودی متشتت در اطراف عالم را داشته باشد.

ویلهلم ریبل، رهبر نهضت صهیونی درفلسطین طی یکی ازنطقهای خود میگوید« **مافعلاموافق باتعیین حدود اسرائیل آینده نیستیم ، زیرا تاقدرت داشته باشیم برای توسعهٔ خاک کشور آیندهٔ خود خواهیم کوشید** »

ولی درهمان روزها (مارس۱۹۵۲) یکی دیگر ازرهبران صهیونیسم درپارلمان اسرائیل گفت: «لازم است ما باصراحت ازهم اکنون بگوئیم که هدف ما ازاینکه بااین سرعت وعجله تمام یهود دنیارا بطرف دولت اسرائیل می کشیم، اینست که **مملکتی باوسعت بین عراق و سویس ، ایجاد نمائیم .**

مناحیم بیگن، رهبر جمعیت یهودی «ار گون زفای لومی» ضمن خطابه‌ای که در « تل اویو » ایراد کرد، گفت : اسرائیل موجود، فقط یك پنجم ازخاکی است که باید ازسرزمین پدران ما بدست ما باشد واین وظیفهٔ ما است که چهار پنجم دیگر را با فعالیت وپشت کار بدست آوریم.

و نیز « بن گوریون » طی نطقی در جشنی که بافتخار فارغ التحصیلان دانشکدهٔ قسری یهودی درماه مارس۱۹۴۹ ایراد کرد گفت :

« ماهنوز هدف نهائی خودرا بدست نیاورده‌ایم وفقط گوشه‌ای از مملکت ایده آل مان را بدست آورده‌ایم وبقیهٔ آن باید بدست نیروهای فداکار ما فتح شود .

درآینده جنگ را حرفهٔ مردم اسرائیل می نمائیم تا بر تمام نقاط موردنظارمان دست بیابیم ، آرام نمی نشینیم وباهرچه، که

بچشم ما مانع رسیدن بهدف باشد ، می جنگیم

آری بهمین زودی بخواب شیرین پیمبران بنی اسرائیل تعبیر میبخشیم وتمامی ملت یهودرا درخاک آباء واجداد که مرز غرب وشرق آن، دورود نیل و فرات اند جمع میکنیم » .

شعار رسمی پارلمان اسرائیل جملهٔ : **ای اسرائیل! حدود تو از فرات است تا نیل** » میباشد (۱)

هر کس به نقشهٔ ملی یهودیان، برای دولت ایده آل آنان نگاه کند می فهمد که هدف آنها ،سراسر فلسطین ،اردن هاشمی ،سوریه، لبنان، قسمت معظم عراق ومنطقهٔ وسیعی از خاک مصر شامل جزیرهٔ سینا و دلتای نیل می باشد .

اغلب یهودیان چشم طمع به اراضی جنوبی « عقبه » که «مدینهٔ منوره » در آن واقع است، بدلیل اینکه اراضی حجاز در زمان قبل از اسلام از آنها بوده است ،دوخته اند (به نقشهٔ مقابل نگاه کنید)

این هوسها وطمعها در موقعیکه هنوز ضرورت ایجاب نکرده وخیلی احتیاجی ندارند، چنین بر قلوب وافکار آنان حکومت میکند اگر روزی ضرورت ایجاب نماید ومنافع ومصالحشان تقاضا کند چه خواهند گفت ؟ وچه خواهند کرد؟!

عامل اقتصادی:

یکی از عوامل خیلی مهمی که یهودرا مجبور کرده برای توسعهٔ خاک خود دست وپا کنند، عدم کفایت خاک کنونی اسرائیل برای اقتصاد و معاش مردم آنجا است که ادامهٔ حیات را برای او ممتنع میکند و

(۱) حدود که یا اسرائیل : من الفرات الی النیل .

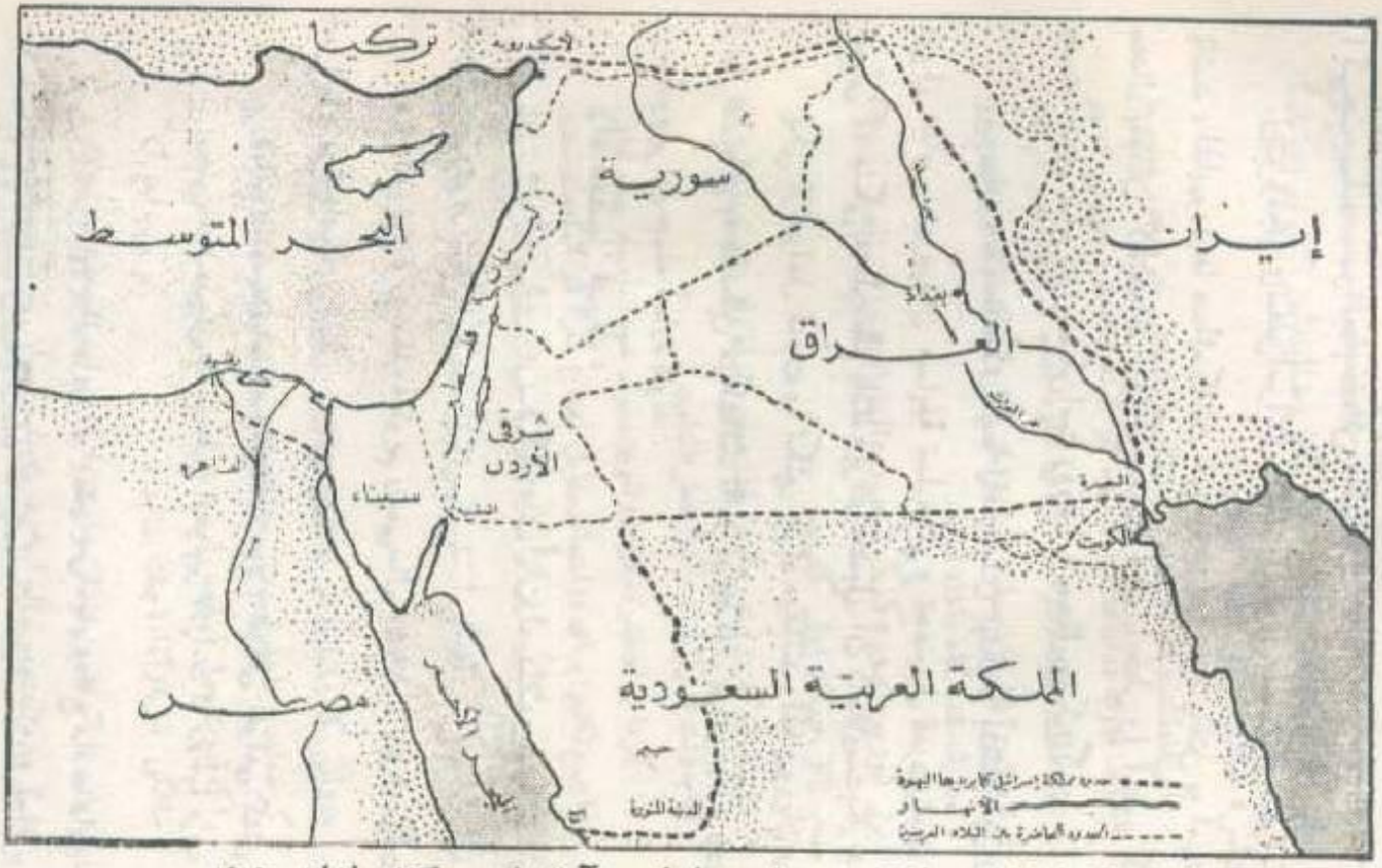

این نقشه نقاطی را که یهود طمع دارند در آینده غصب کنند نشان میدهد

اگر چنین بماند ، سرانجام خفه‌اش مینماید .

رینین ومجرای تنفس اسرائیل، فقط دول عربی همسایهٔ او میتوانند باشند ، لذا یهودی‌ها همهٔ امکانات خود را برای دست یافتن به امری محال بمیدان کشیده‌اند ، واگر ممالك عرب ، خطر را آنطور که هست جدی نگیرند ، ممکن است روزی این محال ممکن گردد .

یهودیان معتقدند که تنها راه رسیدن بهدف ؛ بدست آوردن تفوق نظامی ، درمیدان مسابقهٔ تسلیحاتی و تحصیل قدرت است ، تفوقی که متکی به علم و نظم باشد وبرای تحصیل آن کاملا دست بکارند.

یکی از عوامل قدرت را تکثیر افراد میدانند ولذا یهودیان را ازاطراف عالم به فلسطین میکشانند تا در درجهٔ اول برای دفاع ودر درجهٔ دوم برای حمله آماده شوند .

راه تحصیل قدرت :

یهود هم دشمنی شدید عرب و کینه‌های آنان را میدانند وهم به مقدار قدرت و نیروی عرب واقفند .

«بن گوریون» در مقدمهٔ تقویم رسمی سال ۱۹۵۰ - ۱۹۵۱ دولت اسرائیل نوشته‌است :

«ما درراه رسیدن بمقاصد و اهداف خود ، خواهی نخواهی کشتی سختی باعرب در پیش داریم ، قبل ازهرچیز لازم است که روحیهٔ عرب را بدانیم .

بالاخره عرب هم مثل سایر افراد بشر حس انتقام ودفاع دارند واین معقول نیست که سی یا چهل میلیون نفر ، اجازه بدهند که به آسانی هفتصد هزار نفر یهودی : آنهارا مغلوب ومنکوب نمایند»

«فرانس برنشتاین» وزیر بازرگانی وصنایع اسرائیل در روزنامهٔ «هاءارتس» هشتم آوریل ۱۹۵۰ نوشت :

«این غلط است که ما ازعرب انتظار داشته باشیم خود بخود تسلیم ما شوند. قلوب ودلهای آنها آکنده از کینهٔ ماست ، ضربتی که در مرحلهٔ اول جنگ ازطرف ما بر آنها وارد آمده ، شعور وحس شرافت وعظمت آنانرا که حساسترین عواطف ملی آنهاست ؛ جریحه‌دار و تحریك شده نگاه داشته است .

«بن گوریون» در کنگرهٔ حزب «الماپای» در سپتامبر ۱۹۵۱ پس از صحبت از جنگ اول گفت :

«حملهٔ دوم که درپیش داریم بقدرهمان حملهٔ اول درچندماه قبل از قیام دولت اسرائیل ؛ واقعاً خطرناك است .

اگرما برای فشرده کردن وتقویت صفوف خود؛ باعجله یهود عالم راجمع نکنیم؛ برای دولت ما درمقابل امواج متراکم حمله‌های سخت عربی که درکمین ماست، ثبات وادامهٔ حیات مقدور نخواهد بود»

رئیس ارکان جنگ ارتش اسرائیل، هفدهم نوامبر ۱۹۵۱ در تل‌اویو گفت :

«دولتی که دشمنان او از تمام جهات ؛ خاك اورا در محاصره گرفته‌اند ؛ ناچاراست ملتی جنگجو وسرباز تربیت نماید وهر کس راکه قدرت حمل اسلحه دارد ، خواه زن وخواه مرد ؛ تاسن پنجاه سالگی سرباز آماده جنگ بشناسد»

یهودیان دراثر همین ایمان واعتقاد بلزوم تحصیل قدرت، خدمت نظام را برای مردان از هیجده سالگی تا بیست وهشت سالگی وبرای دختران از هیجده سالگی تا بیست وشش سالگی بمقدار دوسال اجباری

کرده‌اند یکسال نرا برای کار در اراضی، همزاه تعلیمات نظامی مصرف مینمایند وغیراز این دوسال، تمام محصلین اسرائیلی درسن پانزده سالگی یکدورهٔ تعلیمات نظامی را در مدرسه بالاجبار باید بخوانند.

پنجاه ویك درصد از بودجهٔ اسرائیل برای نیروهای مسلح ارتشی تخصیص داده شده، با اینکه مبالغ هنگفتی هم از یهودیان جهان بعنوان مخارج اسرائیل دریافت میشود و در خفا همهٔ آن مصرف تهیهٔ اسلحه میگردد(۱) این بودجهٔ هنگفت توانسته است که اسرائیل را بصورت یك دژ محکم نظامی در آورد.

معرکهٔ سه طرفه:

یهودی‌ها میان اقتصاد و سیاست و نیروی نظامی رابطه‌ای ایجاد کرده و یکی را در راه تقویت دیگری استخدام نموده‌اند «بن گوریون» سیزدهم فوریه ۵۲ در پارلمان اسرائیل گفت:

«مبارزات و فعالیتهای ما یك معرکهٔ سه جانبه است؛ زیرا در سه جهت سیاسی، اقتصادی و نظامی باید تکامل پیدا کنیم، هنوز هیچیك از این سه جهت را تکمیل نکرده‌ایم و هریك از این سه جهت مکمل آن دو جهت دیگر است»

معنی این جمله اینست که اقتصاد اسرائیل مسخر مصالح سیاسی و نظامی آن و بنیهٔ محکم نظامی، خود ضامن رفاه اقتصادی و امنیت و آرامش دائمی از نظر معاش است.

---

(۱) همین روزها خبر اینکه آمریکا بیهود اسلحهٔ اتمی داده‌است در تمام جراید دنیا منتشر گردید، خیلی تعجب نکنید که چطور میشود دومیلیون جمعیت این همه نیرو ایجاد کند! این در واقع آمریکا است که برای خود دژ نظامی درخاور میانه ساخته است.

تولیدات جنگی :

در حال حاضر واردات اسرائیل تقریباً شش مقابل صادرات آن کشوراست . و قبلا خیلی بیشتر بوده است ، قسمت عمدهٔ این واردات راموادخامی که‌مصرف تولید میشودتشکیل‌میدهد وطبعاً این وضع منجر به‌توسعه‌وتکثیر صنعت‌میشود .

استعدادمصرفی داخلهٔ اسرائیل فقط مقدار کمی ازقدرت‌تولید صنعتی اورامیتواند مستهلك‌نماید .

پس مجوز این فعالیت های تولیدی، آنهم بوسیلهٔ مواد خام وارداتی تازمانیکه موازنه ای درتجارت دراثرعدم موازنهٔ بین‌صادرات وواردات آن کشور نیست چه‌میتواند باشد ؟ .

این‌چنین صنعتی فقط درمیدان مسابقات تسلیحاتی وآماده‌شدن برای جنگ، قابل‌توجیه‌است ، جنگی که‌منجر به‌توسعهٔخاك کشور گردد توسعه‌ای که فقرمملکت راجبران کندو آنرا ازتنگنای سخت‌اقتصادی نجات‌دهد وضامن ثبات وضع‌اقتصادی گردد .

البته بموازات این‌فعالیت‌های‌صناعی، گامهای بلندی هم در راه ترقی کشاورزی وبهره‌برداری ازاراضی‌برداشته‌اند . و پیشرفتهائی‌هم دوراه ایجادتسهیلات لازم‌برای خطوط مواصلاتی کرده‌اند و مخصوصاً عنایت‌زیادی برای‌تهیهٔ کشتی‌های تجارتی بخرج رفته، زیرا تا روزیکه حصارمحکم عربی‌دورا دوراسرائیل را گرفته‌باشد، تنهاراه آنان‌بخارج، دریا وتنها وسیلهٔ این‌راه همین کشتیها هستند .

درموضوع استخراج معدن پیشرفتهای شایانی کرده‌اندوازاین

رهگذر سطح مالی یهود فلسطین چندین مقابل بالا رفته است .

اسرائیل نهایت مساعی خودرا برای جلب سرمایه های خارجی بامید پر کردن کانال وسیع بین صادرات وواردات بکار برده ومیبرد، ولی چون عرب حاضر نیستند بااوصلح نمایند وعلی رغم آتش بس، خودرا در حال جنگ با اسرائیل معرفی کرده اند اسرائیل نتوانسته است ثبات سیاسی تحصیل کند و این عدم ثبات باعث شده که صاحبان سرمایه، اطمینان به حفظ سرمایهٔ خود در کشوری که همیشه برلب پرتگاه جنگ وسقوط است، نداشته باشندودر نتیجه حاضر به سرمایه گذاری نشده اند و روی همرفته اسرائیل فعلا بامشکلات اقتصادی فراوانی دست بگریبان است وعلیرغم این مضیقهٔ اقتصادی، اسرائیل همچنان چهار اسبه بطرف تقویت بنیهٔ نظامی میرود وخودرا مجهز می نماید .

ولی چون منابع ومراکز مادی اونمیتوانند ضامن بقاء اوباشند ناچار است بفکر بدست آوردن منابع طبیعی و مواد خام در ممالك همسایهٔ عربی باشد، تااز آنجا مواد خام وارد کند وخود را ازبار سنگین وارد کردن مادهٔ خام از بلاد دوردست نجات دهد .

و نیز برای مصرف این محصولات بازار نزدیکی جز بازارهـای دول عرب بدست یهود نخواهد آمد، اینست که هم و غم یهود مصرف رسیدن به طرحهای وسیع توسعه طلبی ، آنهم از مجرای تجـاوز و عدوان می شود .

سخت گیری :

یهودیان تاروزی که به توسعهٔ ایده آل خودنرسند ناچار مشکل

اقتصادی خود را لااقل باید با اجبار ملت بمصرف کالای وطن، علاج بنمایند.

واکنون واردات را کاملا محدود کرده‌اند وفقط در موارد ذیل واردات اسرائیل حدوحساب وقید ندارد :

۱ : وارد کردن اسلحه و آنچه از آن اسلحه تهیه میشود .

۲ : آنچه که برای پناه‌دادن و نگهداری مهاجرین ضرورت دارد.

۳ : آنچه در راه کشاورزی و تولید و صنعت مفید است که آنهارا ازورود جنس خارجی بی‌نیاز کند و بتوانند محصولات خود را صادر نمایند .

مانع ارتباط و اتحاد :

برفرض‌محال اگر یهودیان بهمین‌مقدار که غصب کرده‌اندقناعت نمایند و طمعی دربقیهٔ فلسطین و ممالك عربی دیگر نداشته باشند باز خطری که ازناحیهٔ این‌دولت بوحدت‌وملیت واحدهٔ عرب لطمه میزند سرجای خودباقیست.

زیرادولت اسرائیل درقلب‌ممالك عربی بوجود آمده ودر آنجا بمنزلهٔ اسفینی (چوبی که درشکاف‌دروغیره‌میگذارند تابهم‌نرسد) است که پیکرهٔ منطقهٔ عربی راهمیشه ازهم‌جدانگه میدارد ومانع اتحاد و اتصال آنهااست .

اسرائیل مانع اتصال بلاد عربی آسیائی وبلاد عربی آفریقائی شده‌است ، راه‌اتصال جغرافیائی بلاد شام وعراق وجزیرة العرب را ازطرفی ومصر وبلاد مغرب‌را ازطرف‌دیگر بریده‌است ، و کدام خطر شدیدتر ازهمین جلوگیری‌ازاتصال‌وارتباط واتحاد که‌تنهاوسیلهٔ‌ادامهٔ حیات

است می‌باشد .

خطر معنوی :

ادامهٔ حیات اسرائیل ، علاوه برخطر های فوق ، بزرگترین خطر معنوی رابرای افکار عرب ، همراه دارد ، زیرا رفته‌رفته فکر اینکه فتح‌وظفر نهائی دشمن آنهاحتمی‌است، بر آنها مسلط خواهد شد .

وقتیکه عرب به‌بیندباآن جمعیت زیاد ، منابع فراوان ثروت و مکنت ، موقعیت‌های‌عالی نظامی و حکومت‌های متعدد ، ازعهدهٔ یك جمعیت ناچیز یاغی سر کش برنیامده و نتوانسته است بقعهٔ گرانبها و مقدسی راکه بغصب‌ازآنها گرفته‌شده،پس بگیردحتماًدرخویش‌احساس ضعف‌وذلت‌می نماید .

خطرناکترین ضربه‌ای که بملتها وارد میآید همین‌ازدست‌دادن روح‌اتکاءبنفس واطمینان‌بخود ویأس‌ازاینکه حق مغصوب خویش را بتوانندبگیرندمیباشد .

علاوه ، اگر اسرائیل دراینجابماند، منشأ و منبع‌پخش‌افکارو اخلاقیات و اصولی ؛ برضد اخلاق وآداب و رسوم واصول ملی عرب وروح‌تعلیمات عالی‌اسلامی‌خواهدبودوممکن‌است این‌اصول‌رادرافکار عرب متزلزل نماید .

جاسوسی وخرابکاری :

شاید یکی‌از روشن ترین ادلهٔ‌خطرناك بودن اسرائیل در پیکر منطقهٔ عربی ، مطالبی‌است که توسط دولت عراق‌درسال ۱۹۵۰ کشف گردید، باتحقیقات‌دولت‌عراق بدست‌آمد که‌انبارهای‌بزرگی‌ازاسلحه و مهمات و مواد منفجره ، درخانه‌ها ومعابد واماکن عمومی یهودیان

بغداد وجوددارد ، وروی همه آنها مارك اسرائیل خورده است .

اسنادبسیارمهمی بدست آمد که صهیونیست‌هادرعراق وسایرممالك عربی سازمانهای فراوان مخفی ، برای تروه وجاسوسی وخرابکاری و ارعاب ایجاد کرده‌اند و خیلی نزدیك رسیده بود که موفق به ویران نمودن بغداد شوند

در بیروت وقاهره هم چند مؤسسه خرابکاری و جاسوسی ، تابع یك سازمان جاسوسی مرکزی در اسرائیل ، کشف گردید ، این مؤسسه‌ها مامور جاسوسی وتخریب درچندجای کشورهای عربی بودندودربعضی ازجاها تقریباً شروع بکار کرده بودند که مقامات دولتی بآنهادست یافته و توقیفشان کردند .

درتحقیقات وبازجوئی هائی که ازاین عناصر خرابکاربعمل آمد ، روشن شد که اسرائیل آتش گیره‌ای برای آتش خیلی مهمی که عنقریب‌ده خاورمیانه وممالك عربی روشن میشود ، ومصدرومنبع آشوب واضطراب خطرناکی که بوجود میآید خواهد بود .

خطر بمقدسات مذهبی:

شواهدوادلهٔ فراوانی دردست است که یهودیان چشم بمقدسات مذهبی ما دوخته‌اند ، « آلفرد موند» یکی ازرهبران صهیونیسم ووزیر کارانگلستان در سال ۱۹۲۲ چنین گفته است ، : **روزی که هیکل سلیمان را تجدید بنا کنیم ، خیلی نزدیك است ، ومن در آینده ، حیات خود را وقف تجدید این بنا بر خرابه‌های مسجد اقصی می کنم »**

در گزارشات هفتم ژوئیه ۱۹۲۰ ژنرال «بولز» انگلیسی ، فرماندار

نظامی فلسطین موجوداست که : « ابراهیم اسحاق » ، حاخام بزرگ یهودیان فلسطین ، و«شورای بانیون» یهودفلسطین و «مستر اوسیشکن» نایب رئیس جمعیت صهیونیسم ، رسماً از حکومت سر پرسی فلسطین تقاضا کرده اند که «تمام مسجداقصی رابآنان واگذارنماید» .

جرائدیهود ، عکس «مسجداقصی» رادرحالی که پرچم مخصوص صهیونیسم برفراز «قبةالصخره» افراشته بود وبالای آن نوشته بود: «هیکل سلیمان» چاپ و منتشر کردند .

دائرة المعارف یهودی « جویش انسکلوپیدیا » در زیر کلمهٔ «صهیونیسم» نوشته است .

«یهودیان درصددند که نیروهای خود رامتمرکز کنند وسپس به بیت المقدس بریزند ودشمنان خودشان را بیرون نمایند واز نوهیکل سلیمانرا (محل مسجد اقصی) مرکز عبادت وبیت المقدس رامقر فرماندهی قراردهند .

بسیاری از مردم فلسطین بخاطر دارند که « کلونر » یکی از رهبران صهیونیسم ورئیس جمعیت «نگهبانان حائط مبکی» در روزنامهٔ «بالستاین ویکلی» شمارهٔ ششم اوت ۱۹۳۹ نوشت : **«این مسجداقصای مسلمین که بر «قدس الاقداس هیکل سلیمان بناشده مال یهودیان است» .**

خلاصه :

ازمطالب گذشته روشن شد که صهیونیسم خطری کلی وجدی برای عموم عرب (ومسلمین) است وتمام عربها (ومسلمین) موظفند که با آن بجنگند .

اگردر گذشته صهیونیسم فقط منکی به فعالیت های مردمی منفرق

ومتشتت بود ، اینك علاوه بر آن فعالیت‌ها یك دولت رسمی پایه واساس آن محسوب است .

تمام همت صهیونیست‌ها مصرف تحصیل تفوق نظامی درزمین ودریا وهوا برعرب، می‌شود ودرراه رسیدن باین هدف بااتکاء به علم و نظام و سرعت عمل، ازتمام قوا وامکانات خوداستفاده می کنندوهمهٔ نیروهای انسانی خودرا برای اعزام بمیدان عرب، مجهز می نمایند .

حال که جای پائی تهیه کرده‌اند خودرا آماده می کنند که بایك جهش، بیت المقدس واماکن مقدسه رازیر پر بگیرند وباپرشی دیگر بقیهٔ فلسطین رامسخر کنند، جست وخیز سوم آنها اردن را زیر بال می کشد(۱) وجهشهای بعدی بطرف لبنان وسوریه وسایر ممالك عربی خواهدبود .

البته این نقشه‌های یهود درصورتی جامهٔ عمل میپوشد که عرب پیش دستی نکنند وبا آمادگی کامل، بایك حملهٔ مردانه، ریشه این میکروب خطرناك راازقلب ممالك خود بیرون نیاورند .

بدون شك اگر عرب بازهم مسامحه کند و تصمیمات لازم راهر چه زودتر نگیرد واز این خطر مهلك بازهم غفلت ورزد ، همان سر گذشت دیروز برادران فلسطینی ، فردا برای همهٔ آنان تکرار میشود وبهمان سرنوشت مبتلا خواهندشد .

---

(۱) درنقشهٔ رسمی مدارس یهود : زیر بقیهٔ فلسطین و اردن هاشمی نوشته شده «اسرائیلی که فعلا در تصرف عرب است»

بخش سی و هشتم

راه خلاص

نباید مأیوس شد :

این نزاع فلسطین که بضرر عرب تمام شد ، آخرین جنگ نیست ، و نباید نزاع را خاتمه یافته تلقی کرد ، کسی که تاریخ فلسطین را خوانده ، میداند که فلسطین در همین دوران بعد از فتح اسلامی ، بچنین بلائی مبتلا شده و باز نجات یافته است .

تاریخ جنگهای صلیبی و قیام دولت لاتینی اروپائی و زوال آن دولت بدست دلاوران اسلامی ، شاهد مدعای ما است.

بنابر این نباید اجازه دهیم که یأس و نومیدی در نفوس ما رخنه و رسوخ کند و ما برمسلط گردد و درهای امید را بروی ما قفل کند .

فتح و پیروزی برای ما نه تنها ممکن است ، بلکه اگر به فکر آن باشیم و از امکانات خود استفاده کنیم و سستی و توانی بخرج ندهیم ؛ قطعی و مسلم است :

حادثهٔ اسفبار فلسطین بایستی برای ما درسی نافع و موعظه‌ای

بلیغ باشد واز این ببعد در پیش آمدهای اجتماعی واقتصادی وملی و سیاسی ازآن پند گیریم .

دول‌عرب ، مهمترین‌راههای جهان وحساسترین موقعیت‌هارا در اختیار دارند ، منابع‌سرشار طلای‌سیاه در زیر خاکهای آنها موجود است ، چاههای‌بی‌پایان‌نفت در حجاز و عراق وبلاد خلیج فوران میکنند ، سراسر خاك‌منطقهٔ‌عرب‌رامنابع‌طبیعی‌بیکران‌ثروت گرفته‌است،جمعیت عرب بمراتب ازیهود جهان بیشتر است وشخصیت آنها هم بارزتر .

مهم‌تر ازهمه‌اینکه دراین مبارزه حق باعرب‌ است و یهود ادعای پوچ وباطل‌دارند .

علاوه‌تمام دنیای وسیع اسلامی به قضیهٔ فلسطین توجه دارند و پشتیبان‌عرب‌میباشندواگرعرب‌ازاین‌موقعیت‌بتواندبهره‌برداری‌نماید ، قدرت‌بسیار مؤثری‌دردست اوست .

بنابراین‌علتی ندارد که مایوس شوند ونومیدی بر آنها مستولی گردد، آری در آیندهٔ نزدیکی یهودیان تمام نیروهای خود را برای حفظ‌اسرائیل دردرجهٔ اول وتقویت وتوسعهٔ آن در درجهٔ بعد مجهز و بمیدان میکشند .

ولی موجودی که مخلوق نقشه‌ها وحیله‌های استعمار است و ادامه حیات اوهم بسته بارادهٔ استعمار گران منفور میباشد واگر تبشرها و توپها و رجز خوانیها وخرج هاو . . . آمریکا وانگلستان نبود اصلا ثری ازاو هم نبود،چنین موجود بی استقلال وبی پایه‌ای ، اگر مواجه با مقاومت منظم نیروهای زندهٔ محلی شود ، خیلی زود

ازادامهٔ حیات محروم میشود ودر زباله دان تاریخ بشریت میرود .

ایمان :

اولین شرط تحصیل پیروزی وموفقیت، ایمان بحقانیت خود واعتقاد به قدرت است . قدرت شستن لکهٔ عار و ننگ شکست از یهود .

هر وقت فکر نجات فلسطین مثل اعلای ایمان وعقیده شد وبصورت عقیده‌ای راسخ وفعال در آمد ، مثل اعلائی که قلب های عرب را بهم نزدیك کند، نیروهای آنان را متحد ومتمرکز وفشرده نماید ، آتش تصمیم واراده را شعله‌ور وروح شجاعت وفداکاری در آنها بدمد .

آنروز که چنین شود ، امکان عملیات وپیشرفتهای سحر آمیز و معجز آسا برای عرب مسلم است.

واگر در عرب ایمان واعتقاد بحقانیت ولزوم نجات فلسطین، مثل عالی نباشد ، فعالیت وجدوجهدها بهدر خواهد رفت .

صلاح منفی :

ما برای خلاص شدن از شر اسرائیل دوراه سلبی وایجابی، وبتعبیر دیگر مثبت ومنفی را باید بپیمائیم .

سلاح منفی ما همین است که اسرائیل را برسمیت نشناسیم . احتمال صلح با اسرائیل را با اراده‌ای قطعی وجزمی وانعطاف ناپذیر به محوطهٔ مغز خودمان راه ندهیم ، از ایجاد روابط مستقیم وغیر مستقیم با اسرائیل جداً اجتناب ورزیم، حصار اقتصادی را که دور او کشیده‌ایم محکم‌تر و سخت‌تر کنیم .

این راه آسان منفی وسلاح برندهٔ سلبی برای جلوگیری از پیشرفت وتوسعه او وبلکه کوتاه کردن عمر ودورهٔ حیات او بسی مؤثر ونافع است

ولی . . .

ولی تنها این راه مارا بهدف نمیرساند وریشهٔ این میکروب خطرناك را نمیسوزاند، برای تکمیل آن بایستی مبارزات مثبت، بآن ضمیمه گردد.

سلاح مثبت :

اساس و پایه و مایهٔ کار ما قدرت است، زیرا اگر ما قدرت نداشته باشیم حق صریح و مسلم ما هم محترم و محفوظ نخواهد ماند و مورد تجاوز قرار خواهد گرفت .

برای حفظ موجودیت و استرداد حقوق از دست رفتهٔ خویش باید نیرو و قدرت را از هر جا که بشود تحصیل کرد و شر طمعکاران و متجاوزان را دفع نمود والا معمورههای ما هم از دست میرود .

قدرت :

بیش از هر چیز احتیاج به ارتش قوی، اسلحهٔ مدرن و مهمات فراوان داریم برای تهیهٔ ارتشی بزرك، ناچاریم که خدمت نظام را اجباری نمائیم و بتمام کسانیکه قدرت حمل واستعمال اسلحه دارند ، تعلیمات نظامی دهیم و اینکار را بایستی از مدارس شروع نمود .

ایجاد روح مبارزه و جنگجوئی در تمام ملل عرب، تعمیم فرهنك نظامی ، تربیت عمومی را از راه تلقین وادبیات بهطرف قدرت بردن ، تمجید و تشویق از قدرت و شجاعت و فداکاری. این نتیجه را خواهد داد که بلاد ما بصورت یك اردوگاه و یا دژ محکم نظامی در آید .

ما باید مسلح باشیم و از هر جا که بتوانیم اسلحه تهیه کنیم، برای تهیهٔ اسلحه بایستی سر کیسه را باز کرد و سخاوتمندانه خرج نمود و کارخانههای زیاد و متنوع اسلحه سازی تاسیس کرد تا از اینراه از خطرهائیکه

مارا تهدید میکند نجات پیدا کنیم .

برای پس گرفتن فلسطین بایستی واحدهای نظامی «فدائی فلسطین» ازخود مردم فلسطین - تشکیل دهیم و آنانرا درپشت مرزهای اسرائیل درحالی که با انواع واقسام اسلحه مجهز باشند ، متمرکز نمائیم حوادث گذشته روح فداکاری و جنگجوئی واز خود گذشتگی آنانرا بثبوت رسانیده است .

اتحاد :

بهترین وسیلهٔ عرب برای رسیدن بهدف ، حفظ سیادت و استقلال، ضمانت مصالح ومنافع ، تحصیل شخصیت واحترام ، کوباندن ومایوس کردن طمعکاران خودخواه استعمارگر ، و راندن آنها ، اتحاد است اتحاد برادران عرب ، اگرما قبل از قیام دولت اسرائیل وفاجعهٔ فلسطین به فکر اتحاد افتاده بودیم وآنرا ضروری تشخیص داده بودیم ، امروز آن احتیاج خیلی شدیدتر شده وآن ضرورت بسی واضح تر ، تا آنجا که می شود گفت : ادامهٔ حیات وموجودیت ملل عرب اکنون بستگی باتحاد دارد .

آنجا که یهودیان که ازچند ملت وچند زبان وچند آداب وعادات ورسوم بوده اند دریکجا جمع شده اند ویکدولت تشکیل داده اند ، آیاما که یك امت وارای یك هدف واز یك نقطه ومتکلم بیك زبان ودارای یك فرهنگ وتمدن ومورد تهدید یکخطر هستیم نباید متحد شویم ! ؟ .

مادردرجهٔ اول بایستی در شئون دفاعی ونظامی اتحاد کنیم ، تمام نظامات ارتشی عرب ، اسلحه ها وخطوط جنگی ودفاعی یکنواخت شود ، یك ارتش قوی ونیرومند عربی تحت فرماندهی یکفرمانده بوجود آید سپس باید سیاست خارجی ، اقتصاد ، فرهنگ ، اصول تربیتی و

قانونگزاری تمام دول عرب یکنواخت شود زیرا این خطر هولناکی که پیش آمده بدون یك تشکیلات واحد متینی قابل رفع نیست .

تجزیه و تفرقه ایکه دست استعمار در عرب ایجاد کرد مرزها و ملیت ها وهویتهای مختلفی که بارث برای ما گذاشت ، باید در مقابل حقایق تاریخی وواقعیات که ما همه یك ملت و یك امت هستیم ، بنفع مصالح عالیه و منافع عمومی عرب نابود گردد .

اصلاحات :

دو شادوش تشکیل یك ارتش قوی و ایجاد یك وحدت کامل عربی ، ملت عرب حتماً باید یك نهضت اساسی برای اصلاح طرز تفکر و معالجهٔ معایب مختلفه در جمیع شئون اجتماع عرب بنماید .

اصلاحی که حتماً در طرز حکومت اعمال شود و در سبك حکومت تجدید نظر بعمل آورد ، با این اصلاحات باید زندگی اجتماعی ما عوض شود روح بدویت و قبیلگی و ارتجاعی که از ادوار گذشته بارث برده ایم از بین برود .

لازم است این اصلاحات در مورد تربیت ، فرهنگ ، اجتماعات عمومی وخانوادگی عملی شود ، مخصوصاً اقتصاد ما باید اصلاح گردد و فوراً بمطالعه و پیدا کردن منابع ثروت های طبیعی خالص عربی پرداخته و گنجهای بلاد خود را خود استخراج نمائیم .

اصلاحات حقیقی آنست که امت ما را از شر دشمنان داخلی که عبارت از جهل ، فقر ، مرض ، خمودی ، سستی ، توانی ، ارتجاع و تعصباتی که اصلا بطی بملیت ندارد نجات دهد .

درتمام فعالیت‌هائی که برای تقویت واصلاح واتحاد انجام می‌دهیم حتماً باید متکی بعلم باشیم حق مطالعات فنی خوب اداشود بدون مطالعه وتجربه دست بکار نزنیم ، ارتجالاً در کارها وارد نشویم وبطور قطع بدانیم که دشمن ما تاحدود زیادی در کارها بعلم متکی است .

نظام :

ما ناچاریم که خودمانرا به نظام مقید کنیم ، کارهارا بانظم لازم انجام دهیم ، جنگ بین ما وصهیونیست‌ها راستی جنگ بین یك طرف بلبشوی بی نظم که هیچ کس دارای مسئولیت معینی نبود ویکجبهۀ منظم مرتبی که همه چیز را برای یك هدف استخدام می کرد، بود، اگر تمام ثمرات جهاد طولانی فلسطین هدر رفت و آن همه قربانی وانقلابهای فدا کارانه بی ثمر ماند برای این بود که حرکات وجنبشهای ما فاقد نظام بود، نظام متینی که ضامن ادامۀ مقاومت‌ها وپایه گذاری برای رسیدن بهدف و چیدن میوه‌های شیرین آن تلخی‌ها باشد .

تجهیز عمومی :

در این نبردی که بین ما ویهود در گرفته اگر بااصول واسلوب تجهیز همگانی رفتار نکنیم فتح وپیروزی برای ما مقدر نخواهد بود .

ما باید دست به یك تجهیز عمومی نظامی واقتصادی وفعالیت‌های وسیع عمومی همه جانبه بزنیم ؛ فرد فرد ملت‌های عرب بایستی در این معرکه شرکت کنند ، خواه در جبهۀ جلو ودر میدان جنك وخواه در جبهۀ پشت سرو ذخیره ، مسلح وآماده باشند ، تنها باایمان وعمل میشود پیروزی و یاری خدارا جلب کرد . **و اذا آمنا وعملنا جاء نصر الله والفتح**

شب جمعه پنجم ماه رجب ۱۳۸۳ پایان

فهرست مطالب کتاب

موضوع	صفحه
استعمار	۳ تا ۱۶

یک سر یوش دیگر، غارت عقل و شعور، نقش تحمیل کرده‌ها عوامل تربیت بزرگسالان، قسمت دیگری از جنایات استعمار، بیداری ملتها مبارزات ضد استعماری، آخرین حربهٔ استعمار، چه باید کرد؟

نویسندهٔ کتاب	۱۷ تا ۲۰
جغرافیای فلسطین	۲۱ تا ۳۳

حدود فلسطین، مساحت فلسطین، جمعیت فلسطین، اوضاع طبیعی فلسطین، دریاچه‌های فلسطین؛ هوای فلسطین؛ معادن فلسطین کشاورزی فلسطین؛ بنادر فلسطین؛ شهرهای فلسطین.

تاریخچهٔ فلسطین	۳۴ تا ۷۸

کنعانیون؛ فلسطینیون؛ عبرانیون، قضات مملکت سلیمان، مملکت اسرائیل و یهودا، فارسیان در فلسطین، اسکندر مقدونی در فلسطین، مکابیون؛ نبطیون؛ رومیان در فلسطین تدمر؛ بزنطیون در فلسطین، تمدن یهود، اسلام در فلسطین جنگهای صلیبی، مغول؛ دوران عثمانیان؛ ناپلئون در فلسطین، ابراهیم پاشا در فلسطین؛ خلاصه

نهضت عربی و فلسطین	۷۹ تا ۹۰

سازمانهای عرب؛ وعده‌های انگلستان، شهیدان نهضت عربی، انقلاب عربی؛ نقشه‌های استعماری؛ پیشنهادات ویلسون، شریف مکه و قرارداد سایکس پیکو.

صهیونیسم	۹۰ تا ۱۰۲

متن وعده بالفور؛ عواملی که باعث این وعده شد؛ اشکالات

وعده بالفور ، بازهم به عرب اطمینان می‌دهند .

فلسطین بعداز جنگ جهانی اول ۱۰۳ تا ۱۱۳

حکومت نظامی ؛ کمیسیون صهیونی ؛ کنگره صلح ، کنگره سودیه ؛ کمیسیون کنگ - کریین ؛ پیمان جامعهٔ ملل و تحت‌الحمایگی ، اعلان استقلال ؛ شورای سان‌ریمو .

نظامنامهٔ سرپرستی فلسطین ۱۱٤ تا ۱۳٤

مقدمهٔ نظامنامه ، قسمتی از متن نظامنامه ؛ اردن ، ایرادهای نظامنامه ، ایراد تاریخی ، سنمهای سرپرستی طلیعهٔ مبارزات ؛ اولین شورش ، عوامل شورش ؛ هربرت ساموئیل - نحوهٔ حکومت سر پرستی آغاز یهودی کردن فلسطین ؛ امتیاز روتنبرگ ؛ شورش دوم ؛ کمیسیون هایکرافت .

آغاز مبارزات منفی سیاسی ۱۳۵ تا ۱٤۲

کنگره‌های ملی ؛ اولین هیئت اعزامی فلسطین ؛ کتاب سفید سال ۱۹۲۲ ؛ شورای قانونگزاری ؛ کنگرهٔ پنجم ، کناره‌گیری از انتخابات ، مخالفت با مجلس استشاری ، رد پیشنهاد آژانس عربی ، دوران آرامش .

اجرای نقشهٔ یهودی کردن فلسطین ۱٤۳ تا ۱٤۷

اراضی ، مهاجرت ؛ کمکهای اقتصادی ، امتیاز دریای مرده

انقلاب سال ۱۹۲۹ ۱٤۸ تا ۱۵٦

براق ، شورش سال ۱۹۲۹ ؛ کمیسیون شو ، قضاوتهای ضد عربی ، کمیسیون بین‌المللی براق .

مذاکرات میان لندن و فلسطین ۱۵۷ تا ۱٦۷

نمایندگان فلسطین در لندن ؛ نظر کمیسیون ، کتاب سفید ۱۹۳۰ رد کتاب سفید ، کتاب سیاه .

مبارزه علیه انگلیس ۱٦۸ تا ۱۷۵

یهود مسلح می‌شوند ؛ مؤتمر اسلامی ؛ واکنش و تقویت

یهود ، مبارزهٔ با انگلستان ، تظاهرات خونین .

انقلاب بزرگ سال ۱۹۳۶ ۱۷۶ تا ۱۹۲

علل اساسی انقلاب ، حزب تروریست قسام ، اولین شرارهٔ انقلاب ، کمیتههای ملی ، اعتصاب عمومی ؛ کمیتهٔ عالی عرب ، تخلف از قوانین بازرسان دربار ؛ شکنجه ؛ میدا نجیگری پادشاهان ، شکستن اعتصاب آمار رسمی

گزارش بازرسان دربار ۱۹۳ تا ۲۰۹

تقسیم فلسطین و عکس العمل عرب ؛ تماس عرب با بازرسان گزارشات ؛ عوامل انقلاب ، اراضی ، مهاجرت ، تقسیم ، حدود سه دولت ، دوران انتقال ، بیانیهٔ دولت انگلیس ؛ ایرادات نظر بازرسان عکس العمل دنیای عرب ؛ موقف یهود ، کنگرهٔ بلودان ، در سازمان ملل .

انقلاب علیه تقسیم ۲۱۰ تا ۲۲۱

کمیسیون تقسیم ، شکنجه و اعدام ؛ فلسطین در سیطرهٔ انقلابیون ؛ ورود کمیسیون تقسیم ، اوج انقلاب ؛ جهان عرب کنفرانس پارلمانی ، کنگرهٔ زنان عرب ؛ اثر انقلاب در یهود .

نظر کمیسیون تقسیم ۲۲۲ تا ۲۲۹

خلاصه نظر کمیسیون ؛ یک احتیاط مهم ، عقب نشینی ؛ موفقیت انقلاب .

شورای لندن ۲۳۰ تا ۲۴۴

چند حقیقت ، اساس مذاکرات ، کنفرانس لندن ، کتاب سفید سال ۱۹۳۹ ، خود مختاری ، مهاجرت ؛ اراضی ؛ بررسی کتاب سفید ؛ پایان انقلاب ، انقلاب یهود ؛ موقف انگلستان .

فلسطین در دوران جنگ دوم جهانی ۲۴۵ تا ۲۵۶

سیاست دولت ؛ مهاجرین ، خودمختاری ؛ وضع عرب فعالیتهای یهود ؛ در ایالات متحده ، تهیهٔ ارتش و اسلحه ، انقلاب یهود

اتحادیه دول عرب و فلسطین ۲۵۷ تا ۲۶۰

تأسیس اتحادیهٔ عرب ، پیمان اتحادیه ؛ قطع روابط با یهود

کمیسیون انگلیس و آمریکا ۲۶۱ تا ۲۷۸

ترومن رئیس جمهور آمریکا ؛ خطابهٔ مهم ؛ کمیسیون انگلیس و آمریکا ، نقض کتاب سفید ؛ شورای عالی فلسطین ؛ فعالیت‌های آمریکا ؛ مخالفت با کتاب سفید ، وضع عرب ، یهود ؛ شروع کار کمیسیون ؛ نظرات کمیسیون ، نقادی نظرات کمیسیون .

کنفرانس انشاص ۲۷۹ تا ۲۸۵

عکس العمل پیشنهاد کمیسیون ؛ کنفرانس انشاص ؛ اجتماع بلودان یهود و پیشنهادات کمیسیون .

مذاکرات عرب و انگلستان ۲۸۶ تا ۲۹۲

کنگره لندن ، پیشنهاد موریسون ؛ پیشنهاد عرب ؛ ادامهٔ اخلالگری ؛ سرسختی ترومن . شورای اتحادیهٔ عرب ؛ تجدید کار کنفرانس لندن ، پیشنهاد بیفن .

واگذاری قضیه به جامعهٔ ملل ۲۹۳ تا ۳۰۰

نطق بیفن ؛ کمیسیون بین المللی ؛ اعضاء کمیسیون ؛ ادامهٔ اخلال ؛ نظر کمیسیون ، طرح اکثریت ؛ طرح اقلیت .

اتحادیهٔ عرب قضیه را در دست میگیرد ۳۰۱ تا ۳۰۶

اجتماع صوفر ، عکس العمل یهود ، انگلستان ، اجتماع عالیه .

قرار تقسیم فلسطین ۳۰۷ تا ۳۲۰

شورای مخصوص فلسطین ، در مجمع عمومی ؛ متن قرار تقسیم ؛ عکس العمل قرار تقسیم ؛ اتحادیهٔ عرب ، سپاه نجات فلسطین مبارزات عرب ؛ در شورای امنیت ؛ عقب نشینی آمریکا ؛ چگونه انگلیس فلسطین را تخلیه کرد ؛ کشتار دیر یاسین ، کشتار ناصر الدین

نیروهای عربی وارد فلسطین می‌شوند ۳۲۱ تا ۳۵۴

فشار افکار عمومی ؛ نیرنگ استعمار ؛ سیل آوارگان جلسات سیاسی اتحادیهٔ عرب ؛ مداخله شورای امنیت ، تعیین واسطه ورود نیروهای عرب بخاک فلسطین ؛ اعلان دولت اسرائیل؛ سپاه مصر ، لشکر عراق ، نیروهای سوریه ولبنان، لشکر اردن؛ موفقیت عرب و فشار سازمان ملل ؛ اجبار بصلح ؛ صلح اول ، ثمرات شوم آتش بس پیشنهادات برنادوت ، مقدمات صلح .

چهار صلح ۳۵۵ تا ۳۶۲

صلح مصر ، صلح اردن ؛ صلح لبنان و سوریه .

کمیسیون توفیق و پیمان لوزان ۳۶۳ تا ۳۶۷

کمیسیون توفیق ؛ کنگره لوزان ، پیمان لوزان ، یهود پیمان را شکستند ، آمریکا و انگلیس یهود را تحریص می کنند. کمیسیون فنی .

بیانیه سه دولت ۳۶۸ تا ۳۷۱

بیانیه ؛ رد بیانیه

پیمان شکنی یهود ۳۷۲ تا ۳۷۷

حادثه قبیت تجاوزات یهود

پناهندگان ۳۷۸ تا ۳۹٤

آمار وضع پناهندگان. کمیسیون کلاپ. پیشنهاد کمیسیون دستورات سازمان ملل. یادداشت دول عرب . یهود و آوارگان پیشنهاد بلاند فورد وظائف عرب

سرگذشت بیت المقدس ۳۹۵ تا ٤۰۱

بیت المقدس امروز. کمیسیون توفیق و بیت المقدس. نظر یهود. دول عرب. اردن. قرار سازمان ملل. تمرد یهود. نظامنامه .

منطقهٔ غزه و ناحیهٔ غربی اردن ٤۰۲ تا ٤۰۳

غزه اتحاد شرق و غرب .
دفاع مشترک و همکاری اقتصادی ۴۰۴ تا ۴۰۷
محاصرهٔ اقتصادی اسرائیل ۴۰۸ تا ۴۱۱
جنگ با اسرائیل صلح ناپذیر است ۴۱۲ تا ۴۱۴
قرار اتحادیهٔ عرب
علل و عوامل فاجعهٔ فلسطین ۴۱۵ تا ۴۱۹
خطر صهیونیسم ۴۲۰ تا ۴۳۶
هدفهای صهیونیسم - حدود اسرائیل، عامل اقتصادی، راه تحصیل قدرت، ممرکهٔ سه طرفه، تولیدات جنگی، سخت گیری، مانع ارتباط و اتحاد، خطر معنوی جامعه، و خرابکاری خطر بمقدسات مذهبی خلاصه .
راه خلاص ۴۳۶ تا ۴۴۲
نباید مأیوس شد: ایمان، سلاح منفی، سلاح مثبت، قدرت، اتحاد اصلاحات نظام، تجهیز عمومی .